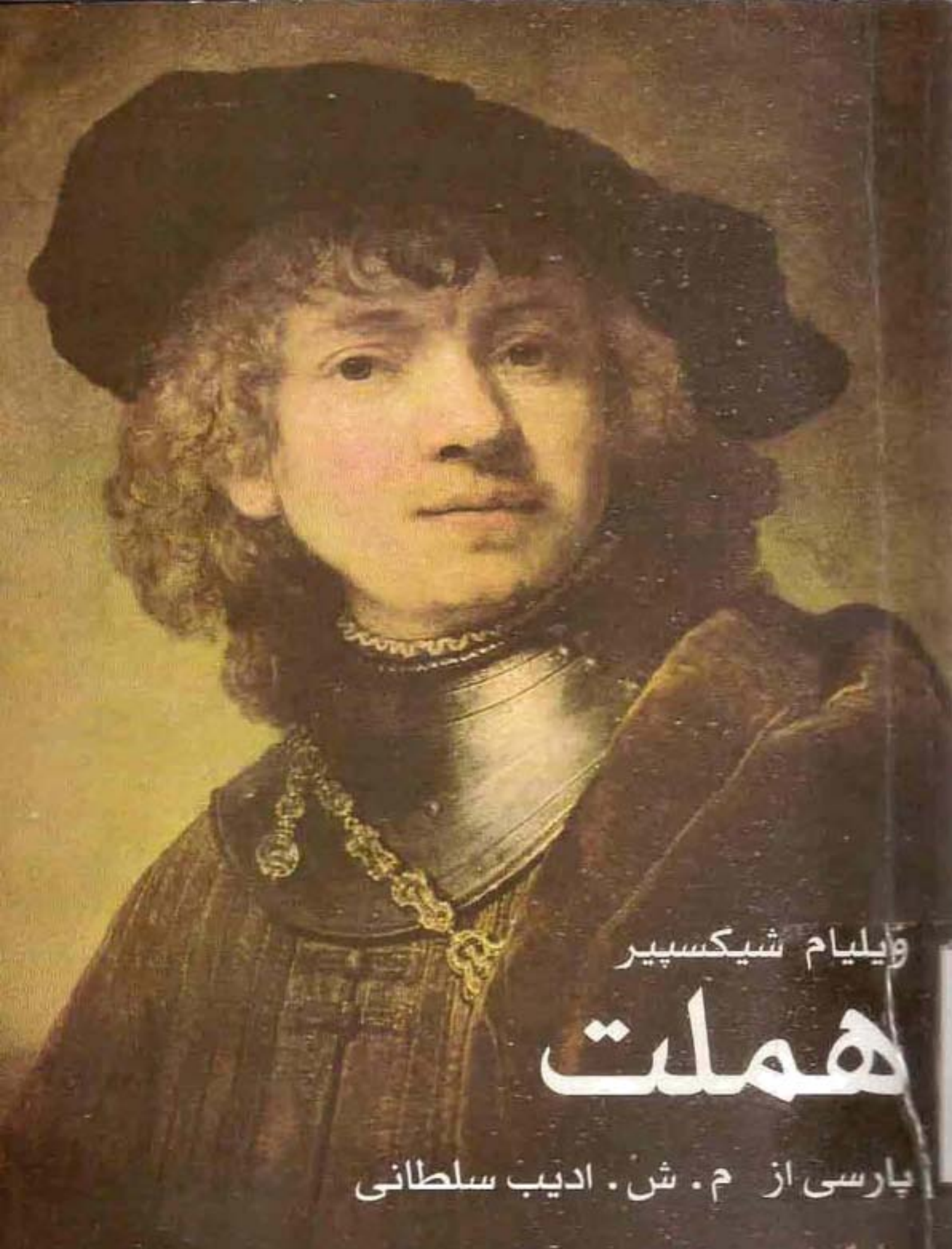


# دانلود کتاب



## هملت

نویسنده : ویلیام شکسپیر



ویلیام شیکسپیر

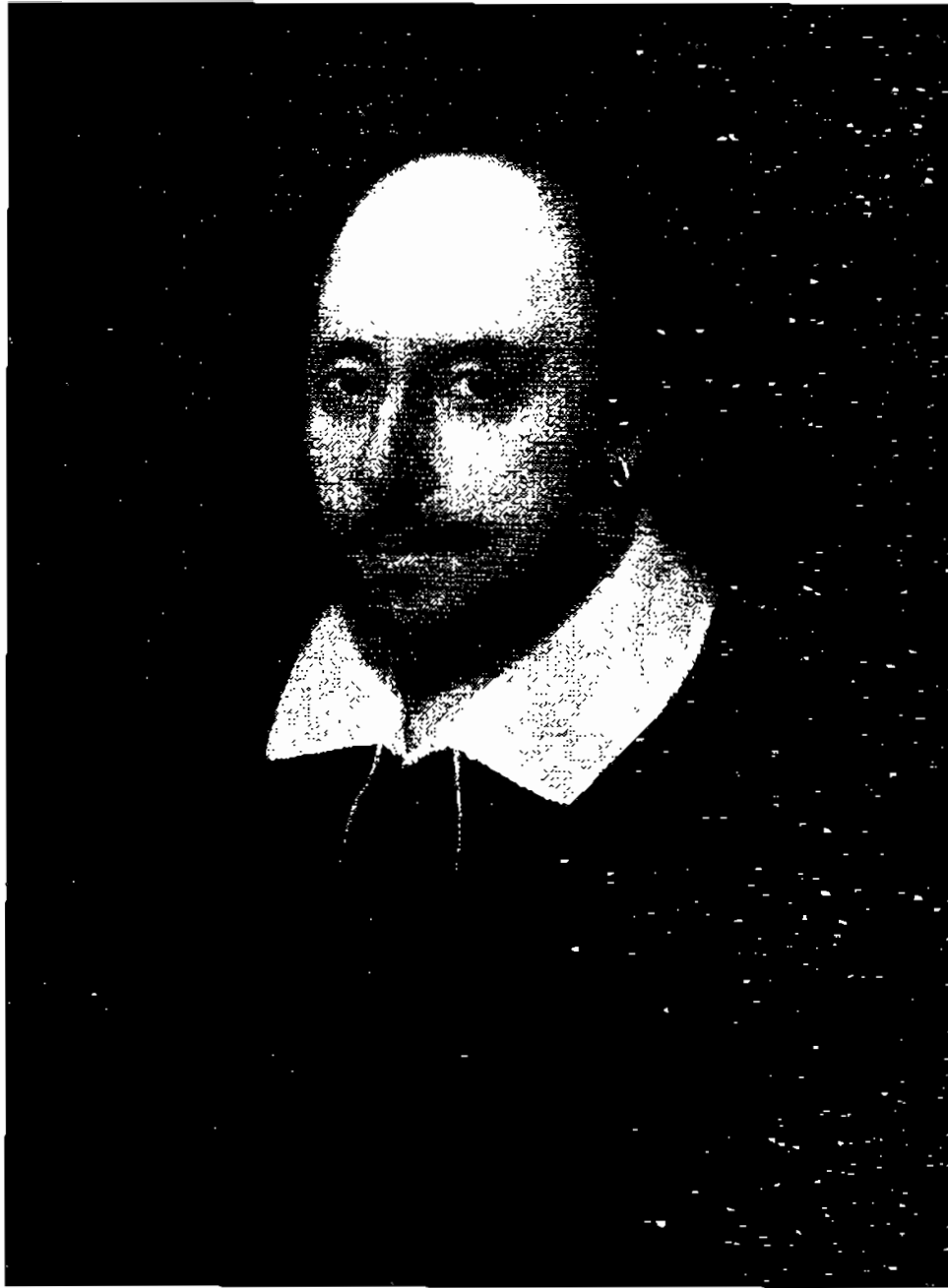
# هملت

پارسی از م. ش. ادیب سلطانی



# سوگنمایشِ هملت

## شاهپور دانمارک



چهره-نگاره‌ی وینیاچ شیکسپیر (1564-1616) در نگارخانه‌ی ملی‌ی چهره-نگاره‌ها در لندن، شناخته شده به the Chandos portrait، (از نام Duke of Chandos)، نسبت داده شده به جان تیلور، نگاشته در حدّهای 1610-1603. - در سه سال و نیم گذشته (2002-2006) پژوهشگران نگارخانه‌ی ملی‌ی چهره-نگاره‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که شاید-شواته، این چهره-نگاره نمایشگر چهره‌ی راستین شیکسپیر است. - نمایشگاهی نیز از شش چهره-نگاره‌ی شیکسپیر، از جمله چهره-نگاره‌ی بالا، در نگارخانه‌ی یاد شده از 2 مارس تا 29 مه 2006 با ورنام Searching for Shakespeare برپا است.

# سوگنمایشِ هملت شاهپور دانمارک

سروده‌ی ویلیام شیکسپیر

ویراسته‌ی هرولد جنکینز  
(در ویراستِ «آردن شیکسپیر»)

ترجمه‌ی  
دکتر میرشمس الدّین ادیب سلطانی

ویراست دوزبانه:  
انگلیسی — فارسی

سوگنمايش ھملت، شاھپور دانمارك  
سرودھى ۋىليام شىكسپير  
ترجمه ى دكتور ميرشمس الدين اديب سلطانى

برگردان فارسی ی سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک  
سروده ویلیام (گولیموس) شیکسپیر

پیشکش به:

هملت، شاهپور دانمارک

با ستایش و نیایش،  
مترجم.

افزایش. در فرجامین مرحله‌ی فراورش این کتاب، در جستجوهای معمول خود در اینترنت، دریافتیم که ویراست سوّم هملتِ آردن نیز بتازگی چاپ-پخش شده است:

*Arden Shakespeare Hamlet*, 3rd Edition [*Hamlet Arden 3 Series*],

Ann Thompson and Neil Taylor (Editors), 2 vols., March 2006.

متن در دسترس ما برای این برگردان/ترجمه، یعنی ویراست دوّم هملتِ آردن، به ویراستاری Harold Jenkins (1909–2000)، نخست در 1982 بیرون آمد و تاکنون (تا پیش از ویراست سوّم) همچنان بازچاپ می‌شده است. همچنین ← پیشگفتار مترجم، § 3.1.

εἴ κε πάθοι τά τ' ἔρεξε, δίκη κ' ἰθεῖα γένοιτο.

– ΑΡΙΣΤΟΤΕΛΟΥΣ ΗΘΙΚΩΝ ΝΙΚΟΜΑΧΕΙΩΝ; v. 1132<sup>b</sup>; cf. Hesiod (ΗΣΙΟΔΟΣ) Frag. 212.

زیرا اگر کسی بکشد آنچه کردست را، آنگاه دادگری راستین هستی خواهد پذیرفت.  
– ارسطو، اخلاق-آیینیک نیکوماخوسی؛ (شاید-شوانه، نقل از: هیودوس).

καὶ τὸ τοὺς ἐχθροὺς τιμωρεῖσθαι μᾶλλον καὶ μὴ καταλλάττεσθαι. τὸ τε γὰρ ἀνταποδιδόναι δίκαιον, τὸ δὲ δίκαιον καλόν, καὶ ἀνδρείον τὸ μὴ ἡττᾶσθαι.

– ΑΡΙΣΤΟΤΕΛΟΥΣ ΤΕΧΝΗΣ ΡΗΤΟΡΙΚΗΣ, I. IX. 24–25 (1367<sup>a</sup>).

و از دشمنان کین ستاندن والاتر است از کنار آمدن با ایشان. زیرا تلافی کردن، دادگرانه است، و آنچه دادگرانه است زیبا است، و انسان دلیر بودن یعنی شکست خوردن را نگذاشتن.  
– ارسطو، هنر سخنوری.

ἀγαπάτε τοὺς ἐχθροὺς ὑμῶν . . . . – ΚΑΤΑ ΜΑΘΘΑΙΟΝ, 5. 44.

دشمنان خویش را دوست بدارید . . . . – متی.

## پیشگفتار مترجم بر سوگنمایش هملت، شاهپور دانمارک

### 0) درآمد

**0.0)** تا آنجا که مترجم پژوهیده است، تاکنون در زبان فارسی پنج [یا شش؟] ترجمه‌ی اسپریگ [= کامل] از نمایشنامه‌ی سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک (و جدا از تک‌نگاشت این مترجم درباره‌ی تک‌گفتار هملت: بودن یا نبودن: *To be or not to be*، دربرگیرنده‌ی ترجمه‌ی این مترجم از تک‌گفتار «بودن یا نبودن»، یک ترجمه‌ی ناوابسته‌ی دیگر از این تک‌گفتار)، و نیز دو اقتباس از هملت، برجایند. ولی ترجمه‌ای که اکنون در پیش روی خوانندگان ارجمند نهاده شده است با ترجمه‌های پیشین در داشتن یک نگره و استراتژی نوین ترجمه، یک روش‌شناسی‌ی ترانما، و ویمندی از باریک‌پیمایی / دقت که تاکنون در ترجمه‌ی ادبی در ایران بی‌پیشینه بوده است، با دیگر ترجمه‌های هملت جداسان است؛ یعنی اگر میل دارید، کوششی است تازه. – این همه، به فرض درست بودن، هنوز چیزی درباره‌ی ارزش ادبی‌ی آن به ما نمی‌گوید؛ چون از یک‌سوی، باریک‌پیمایی / دقت نه فرجام آهنگ ترجمه‌ی ادبی است، و نه بایستگانه هست‌کننده و زاینده‌ی ارزش ادبی؛ ولی درست همانا بویژه برجاهستی‌ی ارزش ادبی است که فراورش یک ترجمه‌ی

تازه را در این زمینه به سانی خرسندی بخش توجیه توانستی کرد، چنانکه نبود ارزش ادبی به نوبه‌ی خود ترجمه‌ی دیگر را، به‌رغم ارزشهای دیگر بودشی یا پنداری، در جاوری پرسش‌برانگیز توانستی افکند: *Wozu?* (برای چه؟ / که چه؟ / که چی؟ / چرا؟). از سوی دیگر، از آنجا که در پرسمان ارزش ادبی، ادعای برجاهستی‌ی ارزش ادبی جای برجاهستی و هستی‌شناسی‌ی ارزش ادبی را نمی‌گیرد – همچنانکه در هیچ کجا ادعای چیزی جای هستی‌شناسی‌ی آن چیز را نمی‌گیرد، – و نیز از آنجا که سازنده، داور ساخته‌های خود تواند بود، می‌باید ارزیابی و داوری داشت و نداشت ارزش ادبی‌ی این ترجمه‌ی تازه را به فارس‌یزبانان آگاه و تیزهوش و خوش‌پسند وا گذاشت، و این در عمل بدان نشانگری است که این داوری را می‌باید به زمان وا گذاشت: باید بیوسید و دید. – ما به سهم خود، بی‌آنکه بخواهیم یا بتوانیم داوری‌ی هم‌روزگاران و آیندگان را با پیش کشیدن پرمسماهای نگریک، یا نگریک-نمای، پهلویی و کناری زیر تأثیر قرار دهیم، تنها می‌افزاییم که با نوآوری‌ی پاره‌ای از تشنیکها تا اندازه‌ای در درون‌آورد احساس شعری *sentiment poétique* (یا به یونانی: *ἡ ποιητική*) در این ترجمه، آگاهانه – و هرآینه به روند طبیعی‌ی ناآگاهانه – کوشیده‌ایم، و این هایش نیز می‌باید سنجشگران را سختگیرتر گرداند، و این خوب است.

**0.0.0** تبصره: درباره‌ی نام نمایشنامه‌ی گفتگوشونده § 3.0 – ما هرگاه بایسته نماید، این نمایشنامه را در این پیشگفتار بسادگی «هملت» نیز خواهیم نامید.

**0.1** در این پیشگفتار به سامان مقوله‌های زیر را بررسی خواهیم کرد:

- (1) کوششهای پیشین مترجم در برگرداندن ویلیام شیکسپیر به فارسی: بودن یا نبودن: تک‌گفتار هملت در سوگنامه‌ی هملت شاهپور دانمارک و سوگنمایش شاه ریچارد سوم؛
- (2) درباره‌ی خاستگاه داستان هملت، و هملت شیکسپیر؛
- (3) روش [= متد] و فراروند ترجمه‌ی سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک به زبان فارسی؛
- (4) اینترنت و شیکسپیر و هملت شیکسپیر – چاپ-پخش کهربانیک؛
- (5) اجراهای صحنه‌ای و پرده‌ای هملت؛ تئاتر و سینما؛
- (6) واژگان شیکسپیر و واژگان هملت؛
- (7) اندیشه‌ها و احساسهایی درباره‌ی شیکسپیر و هملت شیکسپیر؛
- (8) پیشنهادی برای فروگشایی‌ی چیستان شرط و شمشیربازی در هملت: پرده پنجم، صحنه‌ی دوم.

(1) کوششهای پیشین مترجم در برگرداندن ویلیام شیکسپیر به فارسی: بودن یا نبودن: تک‌گفتار هملت در سوگنامه‌ی هملت شاهپور دانمارک و سوگنمایش شاه ریچارد سوم

(1.1) مترجم پیش از این تک‌گفتار هملت بودن یا نبودن را به فارسی برگرداند، و سپس سوگنمایش شاه ریچارد سوم – که از این پس در این پیشگفتار چه بسا ریچارد III گفته خواهد شد – را به فارسی ترجمه کرد.

مترجم باید در اینجا به آگاهی‌ی خوانندگان ارجمند برساند که ترجمه‌ی اسپرینگ سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک نیز همانا درست برپایه‌ی همان نگره و همخواند با همان استراتژی و روش‌شناسی و روش کار ترجمه‌های پیشین به فارسی برگردانده شده است.

(1.2) در پیشگفتار ترجمه‌ی فارسی‌ی ریچارد III هشت مقوله فتاد گفت‌وگو قرار گرفته‌اند، که چهار مقوله‌ی آنها سرراستانه و یک مقوله از آنها نیمه-سرراستانه به این ترجمه پیوند می‌یابند، به بازنمود زیر:

(1) داده‌هایی چند از زندگانی ویلیام شیکسپیر؛

(2) اثرهای شیکسپیر: نمایشنامه‌ها و شعرها؛

.....

(6) ترجمه‌ی شیکسپیر به زبان فارسی: بازنمود نگره [= نظریه = تئوری] ای برای ترجمه‌ی شیکسپیر به زبان فارسی؛ در پیش گرفتن یک استراتژی‌ی روشن و دورنگر ترجمه، برپایه‌ی نگره‌ی بازنموده شده؛

(7) روش و فراروند ترجمه‌ی سوگنمایش شاه ریچارد سوم به زبان فارسی؛

(8) اندیشه‌هایی چند درباره‌ی شیکسپیر.

ما خوانندگان ارجمند را بویژه به خواندن مقوله‌های بالا فرامی‌خوانیم.

(1.3) اشاره می‌کنیم که در § 6 ریچارد III، نگره‌ی همخوانی یک به یک: یکسانریختی / ایزومورفیسم (isomorphism) اندرمیان متن ترجمه‌شونده و متن ترجمه شده تا ویمند بردباری‌ی نحو زبان طبیعی بازنموده شده است. همچنین ترجمه‌ی هر سطر شیکسپیر به یک سطر فارسی در آنجا تأکید شده است. – پاره‌های ثری هرآینه جاوری دیگر دارند؛ § 3.1.1/5.

(1.4) پیش از آن، در تک‌نگاشت بودن یا نبودن: تک‌گفتار هملت در سوگنامه‌ی هملت شاهپور دانمارک نیز یک سلسله مطلبها و نکته‌ها برنوشته شده‌اند که به طبع به ترجمه‌ی هرویسپر [= کلر] هملت نیز پیوند می‌یابند. خوانندگان را بویژه به جستار «شعر سپید» در بودن یا نبودن،

ص ۴۲، که خود ترجمه‌ای است از دانشنامه‌ی بریتانیکا (blank verse) توجه می‌دهیم. — جستار «شعر سپید» در پیشگفتار ریچارد III در § 6.3 نیز می‌آید. — در این ترجمه، مانند ریچارد III مترجم کوچکترین کوششی در پیروی از وزن ده‌هجایی (پنتامتر یامبیک) انجام نداده است.

## (2) درباره‌ی خاستگاه داستان هملت، و هملت شیکسپیر

(2.0) هملت، مانند نمایشنامه‌ی دیگر شیکسپیر، تایتوس آندرونیکوس (*Titus Andronicus*)، یک «نمایشنامه‌ی کین‌ستانی» (revenge play) یا «سوگنامه‌ی / سوگنمایش کین‌ستانی» (revenge tragedy) است، ولی از آن اثر دیگر، نیزومان‌تر [= ظریف‌تر] و هوشمندانه‌تر و پخته‌تر و همانا بسی ژرف‌تر. نمایشنامه‌ی کین‌ستانی یک ژانر درام الیزابتی و جیکوبی است. نمایشنامه‌ی کین‌ستانی به سیکا بازمی‌گردد (← § 2.1.4).

(2.1) خاستگاه داستان هملت بسیار پیچیده است. در اینجا ما بکوتاهی به چند بوده‌ی تاشتیگ اشاره می‌کنیم. خوانندگان می‌توانند خرده‌گان درازآهنگ را در درآمد‌های آردن و کیمریج و آکسفورد، یاد شده در § 3.1.1، و نیز در اینترنت، بیابند.

(2.1.1) داستان هملت (یا «آملث» *Amleth*) به کپی که در کتابها یا دفترهای کتاب تاریخهای دانمارکی | دانمارک: *Historiae Danicae* نوشته‌ی ساکسو گراماتیکوس (*Saxo Grammaticus*) که در سالهای پایانی سده‌ی دوازدهم، شاید در 1185، نوشته شده و در سال 1514 به چاپ رسیده، یافته می‌شود. به شاید-شوش-نیرومند شیکسپیر این اثر را خوانده است. — این اثر خود از خاستگاههای پیشین تر بهره جسته است. توانستی است که ساکسو در اثر خود از یک ساگوی گمشده‌ی ایسلندی به نام *Amloði*: «آملوژی» که از آن سده‌ی دهم میلادی است بهره گرفته باشد. *Amloði* به زبان ایسلندی یعنی «نادان»، «ساده»، «دیوانه»، «کم‌عقل»، و مانند آنها. بسنجید با نام خانوادگی رومی *Lucius Junius Brutus*، قهرمانی در داستانی تا اندازه‌ای همانند هملت، که نشانگری مجازی آن کمابیش همین است.

(2.1.2) اثر دیگری که به داستان شیکسپیر همانندتر است، تاریخهای سوگند *Histoires Tragiques* نوشته‌ی فرانسوا دو [به فراگویی کنونی: بلفوره (*François de Belleforest*)] است که در 1570 در پاریس چاپ-پخش شد. این اثر خونبار و هراسناک برگردانی است آزاد از اثر پیشین. داستان هملت در جلد پنجم این اثر (1570) یافته می‌شود.

(2.1.3) پیشین-هملت / نخست-هملت / اور-هملت *Ur-Hamlet* (پیشوند آلمانی *Ur-/U-* به معنای «پیشین»، «نخست»، «کهن»، «پارین»، «پارینه»، و بدینسان دیگرها است)، یک اثر رازآمیز (mysterious). اور-هملت که پنداشته می‌شود خاستگاه ییمیانجی هملت باشد، نمایشنامه‌ای

بوده که داستان آن در پیرامون 1580 در لندن شناخته بوده است، ولی اکنون برجا نیست. به هر سان، این نمایشنامه در 1596 یا پیش از آن در لندن به روی صحنه آمده است. این نمایشنامه‌ی کین‌ستانی شاید - شوانه به خامه‌ی تامس کید (Thomas Kyd, 1558–1594) نگاشته شده است. تامس کید همراه با کریستوفر مارلو (Christopher Marlowe, 1564–1593) در شمار بزرگترین درامتویسان دوران خود بودند. - توجه کنید که تامس کید هموند مجموعه‌ی فرضی‌ی نویسندگان «واقعی» ی شیکسپیر نیست.

تبصره: توجه کنید که شعر سپید را برای نخستین بار کریستوفر مارلو در نمایشنامه‌ی تیمور لنگ (Tamburlane) بکار برد و در ادبیات انگلیسی رواگ داد.

#### 2.1.4 سوگنمایش اسپانیایی

*Spanish Tragedy*، سروده‌ی تامس کید در 1587–1588. تامس کید، که به میزانی زیر نفوذ سنکا (Lucius Annaeus Seneca, ca. 4 BCE–65 ACE) فیلسوف و نمایش‌نویس رومی بوده است، با سرودن این نمایشنامه در عمل برای نخستین بار سوگنمایش کین‌ستانی را در ادبیات انگلیسی جای می‌اندازد. - سوگنمایش اسپانیایی پس از اور-هملت پدیدار می‌شود.

تبصره: نفوذ سنکا در شیکسپیر به قاعده می‌بایستی هم ناسرراست (از راه نمایشنامه‌های کید و دیگران) و هم سرراست بوده باشد (شیکسپیر لاتین می‌خوانده است). همچنین - هملت، II. 2. 396.

#### 2.1.5 یک اثر آلمانی: برادرکشی کیفر دیده *Bestrafte Brudermord*، یا به سان اسپریگ:

*Tragoedia: der Bestrafte Brudermord oder Prinz Hamlet aus Dänemark*

سوگنوشت: برادرکشی کیفر دیده یا شاهپورهملت از دانمارک [یا «... هملت دانمارک»]، کوته‌نوشت: BB. - این اثر شاید - شوانه از روی خود نمایشنامه‌ی شیکسپیر، و نیز برپایه‌ی قرینه‌ها، همچنین برپایه‌ی اور-هملت، در سده‌ی هژدهم هستی پذیرفته است. هرچند در سُرایش نمایشنامه‌ی شیکسپیر نقشی ندارد، با اینهمه در پژوهش‌های ویرایشی هملت، و در ویراستاری اکتشافی (heuristic / detective editing / editorship) مربوط به هملت شیکسپیر مایه‌ور است و بوسیله‌ی ویراستاران خواننده و پژوهیده می‌شود. می‌افزاییم که گاه نفوذ متن Q1 نیز در آن دیده می‌شود (درباره‌ی Q1، § 2.2.2، الف).

2.1.6 بدینسان فرض گرفته می‌شود که متن هملت شیکسپیر برپایه‌ی متن اور-هملت سروده شده است. این توانایی‌ی شیکسپیر است که داستانی را برگیرد و آن را چنان دگرگون سازد و چنان بدان زندگی و نشاط و پیچیدگی و ژرفا و معنا و فلسفه بخشد که به هوده می‌توان آن را آفرینشی نوین دانست. - گفتیم زندگی، می‌افزاییم که زندگی به همه‌ی نشانگریهای آن.

تبصره: برخی از لیبرتو (Libretto)های اپراهای موتسارت (Wolfgang Amadeus Mozart, 1756–1791) از نگرگاه نشاط و پیچیدگی و آندزآستی [= interest] انسان را به یاد

شیکسپیر، بویژه کمدیهای او، می‌اندازند. — در این باره نباید چندان در شگفت شد: در هر دو فتاد، گاه یک بُن ایتالیایی در کار است.

(2.1.7) یک نکته‌ی تاریک، ولی درخور یاد کردن. — در جریان نگارش و ترجمه‌ی تک‌نگاشت بودن یا نبودن، مترجم در دانشنامه‌ی بریتانیکا، در بخش *Micropaedia* به نکته‌ای برخورد که آن را دوباره با خوانندگان در میان می‌گذارد. این نکته به خاستگاه هملت پیوند می‌یابد:

One scholar has suggested that the Hamlet story has its origins in the East, being similar to a tale in 11th century *Shāhanāme* ("Book of Kings") by the Persian poet Ferdowsī.

«یک دانشپژوه پیش‌نهاد است که داستان هملت خاستگاه‌های خود را در خاورزمین دارد، چه، همانند است با قصه‌ای در شاهنامه‌ی سده‌ی یازدهم [میلادی] سروده‌ی شاعر پارسی‌گوی / ایرانی فردوسی.»

به هنگام نگارش این پیشگفتار، ما این شرح را در اینترنت یافتیم (با موتور گوگل، و کلید-واژه‌های: hamlet shahnameh ferdowsi): «دکتر ییژی چکس (Dr. O. L. Jiřiczeks) نخست به همانندیهای بارزی اشاره کرد که اندر میان داستان Amleth در ساکسو و دیگر روایت‌های شمالی‌ی آن، و داستان کیخسرو در شاهنامه‌ی شاعر پارسی‌گوی / ایرانی فردوسی برجایند. این همسنجش بوسیله‌ی تُسنکر (R. Zenker, Boeve Amlethus, pp. 207–268. Berlin and Leibzig, 1904) بیشتر برده شد، که حتّاً نتیجه گرفت که ساگای شمالی برپایه‌ی روایت پیشین‌تری از داستان فردوسی قرار دارد، که در آن برآستی همه‌ی بن‌پارهای فردی‌ی روایت‌های شمالی‌ی گوناگون آن یافته می‌شوند. همانندیهای دیگری برجایند در ساگای آمبالس (Ambales Saga) با داستانهای بلروفون (Bellerophon)، هراکلس (Heracles) و سرویوس تولیوس (Servius Tullius). اینکه داستانهای خاوری از راه کانالهای بیزانسی و عربی همانا راه خود را به سوی باخترزمین باز می‌کردند، بخوبی شناخته شده است، و هیچ چیز بیش از اندازه شگفت‌انگیزی در پیوند داده شدن آنها به یک قهرمان محلی [ی اروپایی] برجا نیست.»

می‌افزاییم که از دو اثر اقتباسی‌ی نوشته شده در زبان فارسی درباره‌ی هملت که در § 0.0 به آنها اشاره شد، یکی از آنها به خامه‌ی علی‌اصغر حکمت است:

پنج حکایت ویلیام شکسپیر، ترجمه و اقتباس علی‌اصغر حکمت، [چاپ در دسترس ما: ققنوس، تهران، ۱۳۸۴. داستان هملت در این گردآیه با بهره‌وری از سرگذشت سیاوش آراسته شده است، بدینسان که بازنویسی و کوتاه‌سازی و نوآوری نویسنده، با آوردن شعرهای داستان سیاوش شاهنامه، در جای‌جای آن همراه است.

## 2.2) نمایشنامه‌ی هملت سروده‌ی ویلیام شیکسپیر

2.2.1) اگر بررسی و جستجوی خاستگاه نمایشنامه‌ی هملت و هستی‌پذیری آن امری پیچیده باشد، بازسازی‌ی متن هملت شیکسپیر به مرتبه‌ها پیچیده‌تر است. خوانندگان آندراستی‌مند برای درون‌آمد به این جستار دشوار به درآمدهای اثرهای یاد شده در § 3 بازخواهند گشت. در اینجا باز چند بوده‌ی تاشیگ و بُرنومند [= قطعی] را برمی‌نویسیم و خواندن و پژوهیدن را به خوانندگان وامی‌گذاریم.

شیکسپیر، به داوروی هرولد جنکینز ویراستار هملت در سلسله‌ی «آردن شیکسپیر»، می‌باید هملت را ته‌زودتر از میانه‌ی 1599 و نه دیرتر از پایان 1601 و به شاید-شوش نیرومند در 1601 سروده باشد. نخستین اجرای نمایشنامه‌ی هملت می‌بایستی تاریخی بوده باشد اندر میان سرودن نمایشنامه و 26 ژوئیه‌ی 1602 که نام اثر برای چاپ-پخش در فهرست Stationers' Register به درون آورده شد.

2.2.2) از هملت شیکسپیر دست‌نوشتی برجای نمانده است. و اما سه چاپ مایه‌ور و نخستین از این نمایشنامه باید یاد شوند: دو چاپ، جداگانه، و سوّمی در مجموعه‌ی نمایشنامه‌های شیکسپیر؛ اینها با همدیگر اندر برش [= مقطع] دارند، ولی با هم نمی‌خوانند:

الف) کوآرتوی نخست First Quarto با کوتهنوشت Q1، در 1603، این چاپ «کوآرتوی بد» (Bad Quarto) نامیده می‌شود و بسیار تبه‌گن است. بر روی هم 154 سطر دارد. – ولی از آنجا که برپایه‌ی قرینه‌ها و پژوهش‌ها چنین می‌نماید که گزارشی از یک برنامه‌ی تئاتری اجرا شده باشد (یا برای یک اجرای صحنه‌ای آواسته شده باشد)، اتفاقاً در قتادهایی راهگشا است، و به هر سان هیچ ویراستار پیراپایی در ویراست خود از هملت پژوهش آن را به کنار نمی‌گذارد.

ب) کوآرتوی دوّم (Second Quarto) با کوتهنوشت Q2، یا «کوآرتوی خوب» (Good Quarto) در 1604 و 1605 که پنداشته می‌شود از روی چرکنویس (foul papers) خود شیکسپیر چاپ شده باشد. این اثر 674 سطر دارد و از میزانی اعتبار برخوردار است. Q3، 1611، بازچاپ Q2 است.

پ) هملت در گردآیه‌ی نمایشنامه‌های شیکسپیر: فولیو (Folio، گاه همچنین: First Folio)، با کوتهنوشت F1 (یا گاه F) که در 1623، هفت سال پس از درگذشت شیکسپیر چاپ-پخش شد. (این گردآیه در سالهای نزدیک به ما به شیوه‌ی عکسی‌ی فاکسیمیل / فکسیمیلی نیز چاپ شده و به ابران نیز آمده است؛ – در ترجمه‌ی موگنمایش شاه ریچارد سوّم مترجم از آن بهره گرفت.) هملت در این گردآیه 535 سطر دارد، گنج‌انده‌ی 83 سطر که در Q2 پدیدار نمی‌شود.

ویراستاران شیکسپیر متنی که اکنون از هملت در دست است را به سان عمده برپایه‌ی هر سه متن Q1 و Q2 و F1 و بویژه برپایه‌ی Q2 و F1، بازسازی کرده‌اند، با این تبصره که برخی از ویراستاران به Q2 بیشتر مایه‌وری داده‌اند، و برخی به F1 خرده‌گان فراروند این بازسازیها بسیار

پیچیده است، زیرا خود این فراکار به سانی که «صد در صد» خرسندی بخش باشد، کمابیش ناتوانستنی پنداشته می‌شود. درون‌آمد به ریزه‌کاریها و آناکاری بی‌بیشتر، به طبع بیرون از این پیشگفتار است.

از سوی دیگر خوانندگان توجه دارند که نمایشنامه‌های شیکسپیر برپایه‌ی ظاهرها و قرینه‌هایی که از تئاتر و درام الیزابتی در دست است، در وهله‌ی نخست اثرهای نمایشی بوده‌اند و برای اجرای صحنه‌ای بوسیله‌ی گروه‌های معین تئاتری سروده شده‌اند، نه اثرهای ادبی؛ یعنی برای نمونه نباید نمایشنامه‌های شیکسپیر را با کمدی‌ی الاهی (*La Divina Commedia*) دانسته آلیگیری سنجید. - اجرای یک نمایشنامه هر بار دیگرسان است و به بازیگران و توانشهای برون‌آختی و ورزیک بستگی دارد. از ایتروی به گمان نویسنده‌ی این سطرها، برای خود شخص شیکسپیر، مفهوم‌ی چونان «متن تاشتیگر [= قطعی‌ی] هملت» برجا نبوده است: «هملت» برای او یک مفهوم پویا [= دینامیک] و انعطاف‌پذیر بوده و پیوسته در هر اجرا هستی می‌پذیرفته است، و این هستی‌پذیریها تا آنجا که به متن پیوند می‌یابد، در زمان خود شیکسپیر و در زمانهای سپستر، و از جمله در زمان ما، هر بار دیگرسان بوده‌اند و هستند. - با اینهمه ما می‌توانیم و باید جدا از نهش خود شیکسپیر در برابر این پُرسمان، متنی را بسازیم و بهنجارسته (نورمالیزه = normalized) کنیم، و این کار در این چهارصد سال اخیر، بویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم انجام گرفته است. ویراستاران شیکسپیر که به یک نشانگری «دمیورگوس» (*δημιουργος*) / «صانع»های متنهای شیکسپیری‌اند توانسته‌اند به یک هماهنگی‌ی تا اندازه‌ای خرسندی‌بخش دست یابند، و هم‌هنگام هماهنگی‌ی صددرصد هم عملی نشده است و هرگز هم نخواهد شد.

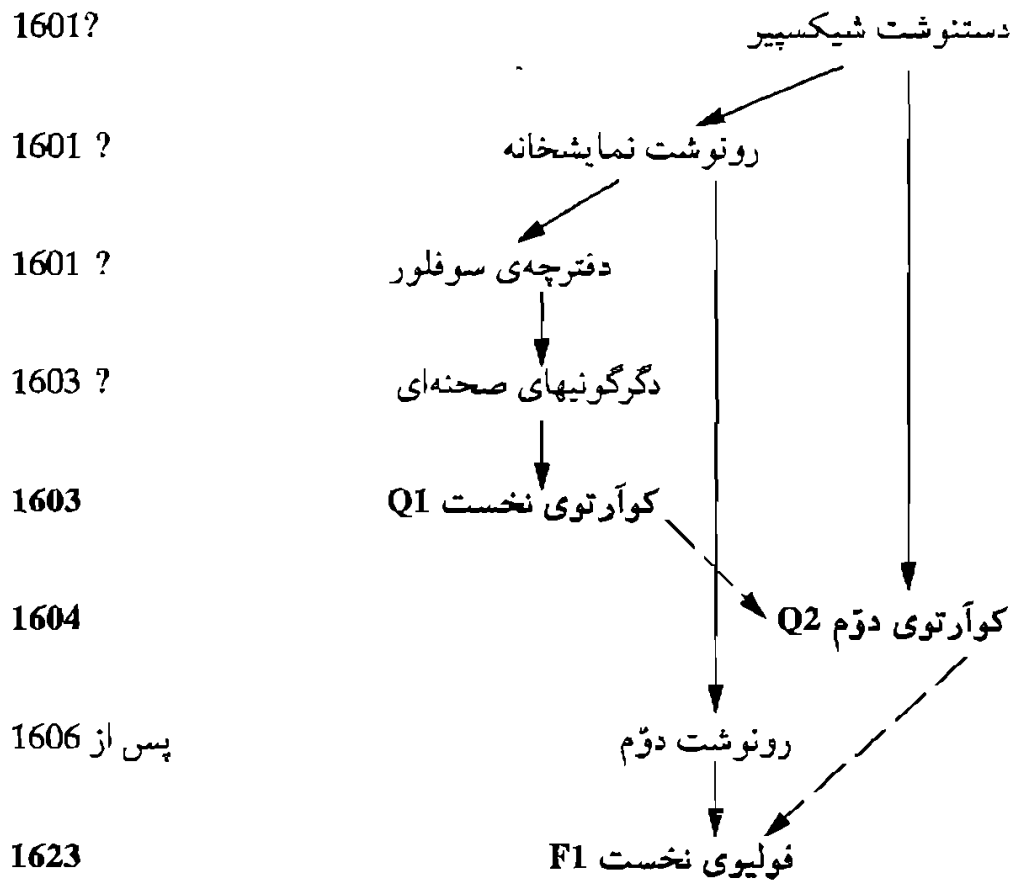
کوتاه آنکه متن کنونی‌ی هملت یک بهنجارش / نورمالیزاسیون، یک «ساخت» است، به همان سان که حتا خود شیکسپیر، به یک معنا، یک «ساخت» است. - به هر سان، اگر تخصص / ویژستاری‌ی ما سرراستانه درام الیزابتی نباشد، برپایه‌ی کرده‌ی / همست [= مجموع] ماده‌ها و نکته‌های مربوط به جستار، از نگرگاه پراگماتیک یا ورزگروانه سودمند است که مفهومهای «هملت» و «شیکسپیر» را چونان مفهومهای تعریف نشده بکارگیریم و متنهای معتبری که اکنون در دست داریم، مانند متن آردن، کیمبریج، آکسفورد، بتام، کُرینگ، ستنلی وُلز-گری تیلور، و دیگرها، را بپذیریم، و فرض بگیریم که استادی به نام ویلیام شیکسپیر که از شوخی‌ی روزگار میزان هنگفتی بوده و فاکت از او در دسترس ما است، این متن را سروده است: و اگر نام اصلی‌ی این استاد «کریستوفر مارلو» یا «فرانسیس بیکن» یا «ادوارد ده‌ور» (هفدمین ارل آکسفورد) یا «ویلیام ستنلی» (ششمین ارل داربی) یا «شاهبانو الیزابت I» بوده باشد، چیز عمده‌ای دگرگون نمی‌شود: باز هم هملت، هملت خواهد بود، و باز هم چونان نمونه‌های دیگر، مکبث، مکبث، لیر، لیر (یا دو لیر؟)، اوئلو، اوئلو، و جولوس سیزر، جولوس سیزر. - خواندن این جمله‌ها شاید برای برخی از خوانندگان سرگرم‌کننده (*amusing / amusant*)، و برای برخی تکان‌دهنده

(درون آخته گروی / «سوېژکتیویسم» ناب، و چیزهایی مانند آن) جلوه کند؛ ولی با پیشینه‌ی ارج به تمامیت و شرافت اندیشه کارانه، مترجم بر آن است که اگر پرهیب شیکسپیر برای نمونه ویراست آردن از هملت، یا دیگر متنهای پذیرفته‌ی کنونی را بررسی می‌کرد، به ویراستاران خود در چهارصد سال گذشته آفرین می‌گفت (همچنین ← پیشگفتار مترجم بر ترجمه‌ی فارسی ریچارد III، ص XIX). - ولی همچنین ← تبصره در پایان بخش 2 §.

2.2.3) نیز این نکته را می‌افزایم که برپایه‌ی اصلهای گفته شده و ناگفته‌ی نگره و ورزیک راستگردانی‌ی متنها / تصحیح متون، توانستی است که ما در فتادهایی آگاهانه به آخشیح پسند ویلیام شیکسپیر رفتار کرده باشیم، یعنی برای نمونه مطلبی که شیکسپیر در یک نمایشنامه‌ی معین نوشته و سپس زدوده است را ما مصرانه در جایی از ساختار آن نمایشنامه جای داده باشیم. این نکته را بسنجید با، برای نمونه، سنجش خرد ناب نوشته‌ی ایمانوئل کانت. در ویراست دوم، B، 1787، بخشهایی از ویراست نخست، A، 1781، زدوده شده و به جای آنها مطلبهای تازه‌ای نهاده شده‌اند (Sondergut). باید فرض گرفت که از نگرگاه کانت پس از چاپ-پخش ویراست دوم، ویراست دوم معتبرتر است. برخی از ویراستاران و مترجمان کانت با رویکرد به این نکته ویراست یا ترجمه‌ی خود را می‌آرایند، یعنی مطلبهای ویژه‌ی ویراست نخست، A، را نمی‌زدایند، ولی آنها را چونان پیوست در پایان کتاب می‌گذارند. ولی برخی دیگر، که شاید شمارشان بیش از گروه پیشین-یاد شده باشد می‌کوشند مطلبهای هر دو ویراست را با بی‌یکسوویی محض بیارایند (از جمله، مترجم کنونی در هر دو ویراست ترجمه‌ی خود از سنجش خرد ناب با چنین سیاستی پیش رفته است: در ویراست دوم، یک اپسیلون باز هم بی‌یکسوینانه‌تر). این نکته و نکته‌های نزدیک به آن را می‌توان در فتاد شعر نیز به پندار آورد. برای نمونه آیا هرگز چیزی به نام «شکل نهایی و قطعی / برینومندر / تاشتیگ» غزلهای حافظ برای خود حافظ برجا بوده است؟

2.2.4) این جستار سویی متن‌شناسی داشت. در 7 § از سویی اندیشگی به هملت بازخواهیم گشت.  
2.2.5) در پایان این بخش، فرضیه‌ی فیلیپ ادواردز ویراستار هملت، شاهپور دانمارک در سلسله‌ی The New Cambridge Shakespeare درباره‌ی متنهای هملت که در درآمد آن (در ص 31) چاپ شده است را عیناً در اینجا می‌آوریم، ولی هرآینه با ترجمه‌ی فارسی (همچنین ← § 3.1.1):

متن هملت



## 2.3 تبصره بر بخش 2 §: پرسمان سراینده‌ی اثرهای شیکسپیر:

*The Authorship Question*

مانا، این پرسمانی نیست که ما را به این سادگیها بدرود گوید. — در فرجامین مرحله‌ی به پایان بردن این ترجمه، در پاییز ۸۴/ 2005، و چند ماه پس از نگارش این پیشگفتار، ناگهان باز کتابی تازه در زمینه‌ی نگارنده‌ی اصلی‌ی شیکسپیر چاپ — پخش شد. در این کتاب — که ما هنوز نخوانده‌ایم — چم‌ورزیده می‌شود که سر هنری نه‌ویل: Sir Henry Neville, ca. 1526–1615، سراینده‌ی راستین اثرهای شیکسپیر است. داده‌های کتابنگاشتی‌ی این کتاب بدین شماراند:

— Brenda James / William D. Rubinstein, *The Truth Will Out: Unmasking the Real Shakespeare*, Longman, October 2005.

خانم برندا جیمز پژوهشگری است در مرکز اروپایی‌ی بریتانیایی. ویلیام دی. روبینستاین استاد تاریخ مدرن است در یونیورسیتی کالج ویلز، آبريست‌ویث (University College of Wales, Aberystwyth). در این کتاب گفته می‌شود که سر هنری نه‌ویل از پشتیبانان ارل ایسکس (Robert Devereux, Earl of Essex 1566–1601) بود. اسکس در 8 فوریه 1601 به آخشیخ شاهبانو الیزابت I توطئه کرد، شکست خورد و در مارس 1601 گردن زده شد. — (سر هنری در برج لندن زندانی شد) و در آنجا اثرهای «شیکسپیر» را، و از جمله هملت را در 1601، بسرود.

## 3) روش [= متد] و فراروند ترجمه‌ی سوگنمایش هملت شاهپور

## دانمارک به زبان فارسی

## 3.0 نخست سخنی درباره‌ی ورنام [= عنوان] این نمایشنامه:

این نمایشنامه در سلسله‌ی ARDEN SHAKESPEARE که متن اصلی‌ی ما برای ترجمه بوده است — و دوباره به آن باز خواهیم گشت — در صفحه‌ی ورنام HAMLET، و در آغاز خود نمایشنامه در ص 165،

## THE TRAGEDY OF HAMLET, PRINCE OF DENMARK

نامیده می‌شود؛ ورنامی که در صفحه‌ی ورنام این نمایشنامه در سلسله‌ی THE PENGUIN SHAKESPEARE نیز می‌آید. ما این ورنام را در این ترجمه پذیرفته‌ایم و گاه با سِترش اختیاری‌ی ویرگول به کُوپ زیر برنوشته‌ایم:

سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک

ولی هرآینه کُوپ با ویرگول:

سوگنمایش هملت، شاهپور دانمارک

را نیز درست می‌دانیم و بکار می‌بریم. — هم‌هنگام، همچنانکه گفتیم، از بهر کوتاهی در این

پیشگفتار گاه این نمایشنامه / سوگنمایش را بسادگی هملت نیز خواهیم نامید.  
**3.0.0** درباره‌ی واژه‌ی «سوگنمایش» ← پیشگفتار ریحارد III، § 7.0. – می‌افزاییم که افزون بر «سوگنمایش» (و نیز «سوگنامه») که در همبافت تئاتر و درام بکار توانند رفت، ما برای «تراژدی» به نشانگری، برای نمونه، «تراژدی‌ی زندگی»، واژه‌ی «سوگ‌نوشت» را پیش می‌نهیم. همچنین، «سوگ‌نوشتی» برای «تراژیک» و «سوگ‌نوشتانه» برای «تراژیکمان». «نوشت» مصدر مرخم «نوشتن» / «نوردیدن» است، یا به زبانی مدرن‌تر، ستاک ماضی‌ی «نوشتن» است.

**3.1** برگزینش کتابها: برگزینش متن اصلی و منتهای پُشتیبانیک، ترجمه‌ها  
**3.1.1** با بکارگیری بیشترین باریک‌پیمایی در برگزینش متن، متن انگلیسی‌ی سنجشگرانه‌ی هملت در سلسله‌ی «آردن شیکسپیر» به ویراستاری‌ی هرولد جنکینز چونان متن اصلی برگزیده شد. این ویراست هملت دارای پانوشتهای متن‌شناختی و زبانی: واریانت‌های خوانشی، پانوشتهای توضیحی‌ی واژه‌ها، و یادداشتهای بلندتر است. – همه‌نگام متن سنجشگرانه‌ی کیمبریج در سلسله‌ی «شیکسپیر نوین کیمبریج»، و متن سنجشگرانه‌ی آکسفورد در سلسله‌ی «شیکسپیر آکسفورد» نیز در اختیار ما بوده‌اند. شیوه‌ی پژوهش و آرایش این سه اثر به یکدیگر همانند است: مطلبهای درآمدی درازآهنگ، متن منقح همراه با دو گونه پانوشتهای خرده‌گانمند / تفصیلی‌ی سنجشگرانه (*apparatus criticus*) که اشاره شد، یکانهای پس از متن، از جمله در هرولد جنکینز یادداشتهای بلند. (در کیمبریج تنها بخشی زیر ورنام *READING LIST* در پایان می‌آید.)

در زیر داده‌های کتابنگاشتی‌ی منتهایی که از آنها بهره گرفته‌ایم را یکجا برمی‌نویسیم:  
 1) منتهای ناوابسته و جداگانه:

- The Arden Edition of the Works of William Shakespeare. *Hamlet [The Tragedy of Hamlet, Prince of Denmark]*, edited by Harold Jenkins. Methuen / Routledge, London *et al. loc.*, 1982, reprinted, 1990;
- The New Cambridge Shakespeare. *Hamlet, Prince of Denmark*, edited by Philip Edwards. Cambridge UP, 1985, 2000;
- Cambridge School Shakespeare. *Hamlet*, edited by Richard Andrews and Rex Gibson. Cambridge UP, 1994.
- William Shakespeare (Oxford World's Classics). *Hamlet [The Tragedy of Hamlet, Prince of Denmark]*, edited by G. R. Hibbard. Oxford UP, 1987, 1998;
- ———. (Dover Thrift Editions). *Hamlet*. New York, 1992;
- ———. (The Penguin Shakespeare). *The Tragedy of Hamlet, Prince of*

Denmark. Penguin Books, Middlesex, 1948, 1966;

– ———. (Bantam Classic). *Hamlet, Prince of Denmark*, edited by David Bevington and David Scott Kastan. Bantam Dell, New York, 2005.

– ———. (Shakespeare Made Easy: Modern version side-by-side with full original text). *Hamlet*, edited and rendered into modern English by Alan Durband. 1986; – Stanley Thornes, Cheltenham [Britain], 1990.

(2) چند گردایه‌ی اثرهای شیکسپیر، و یک دانشنامه‌ی شیکسپیر نیز در دسترس ما بوده‌اند؛ بدین شمار:

– *The Complete Works of William Shakespeare*, edited with a glossary by W. J. Craig, London, Oxford UP, 1935;

– William Shakespeare. *The Complete Works (compact edition)*, General Editors: Stanley Wells and Gary Taylor. Clarendon Press, Oxford UP, 1988, 1991.

(ما به این اثر با کدِ سُتلی وُلز-گری تیلور بازگشت می‌دهیم.)

– *The Complete Works of William Shakespeare*, edited by Bratislav Hodek. Spring Books. London et al. loc., 1958, 1970.

– *The Globe illustrated Shakespeare, The Completed Works Annotated*, edited by Howard Staunton, Gramercy Books, New York / Avenel, 1979.

(3) دانشنامه‌ی شیکسپیر:

– Charles Boyce. *Shakespeare A to Z [Encyclopedia of Shakespeare]*, the *Essential Reference To His Plays, His Poems, His Life and Times, And More*. Roundtable Press, New York, Oxford, 1990.

هملت آردن بر روی هم 3'834 سطر دارد، و هملت کیمبریج بر روی هم 3'677 سطر. هملت آکسفورد در بخش اصلی 3'607 سطر آورده است، و در پیوست A در پایان 207 سطر از Q2 که در F نیست، که بدینسان بر روی هم می‌شود 3'814 سطر. – در ترجمه‌ی فارسی چند سطر از هملت‌های دیگر برگرفته شده‌اند که در آردن نیستند؛ برای نمونه:

یک سطر از هملت کیمبریج، ولی به گری که در F2 آمده، در جای قیاسی \* 161. IV. vii. در آردن:

How now, sweet Queen?

(4) می‌افزاییم که هملت درازترین نمایشنامه‌ی شیکسپیر است، و بی از فاصله پس از آن ریچارد III می‌آید که با داشتن 3'595 سطر در ویراست آردن، دومین نمایشنامه‌ی دراز شیکسپیر است. (اندرمیان سوگنمایشهای بزرگ شیکسپیر، مکبث کوتاهترین است) همچنین، گفته

می‌شود که آهنگ فرگشت نمایشنامه‌ی هملت، کند است، و آهنگ فرگشت مکبث، تند. (5 خوانندگان توجه فرمایند که شماره‌ی سطرها در هر صحنه، با آغازیدن از 1 و سپس به سامان 5، 10، 15... در حاشیه قرار می‌گیرد. – ولی در ضمن، در هملت بخشهایی از دیالوگها / گفت-و-گوها به نثر هستند (برای نمونه بخشهای گسترده‌ای در II. ii)، و از اینرو شماره‌گذاری‌ی این سطرهای این بخشها بناچار جثبه‌ی کاتوره / بر بخت نهاده به خود می‌گیرد و در چاپهای گوناگون به سبب صفحه‌آرایی‌ی گوناگون، این نه آن است. (یک مطلب به هم پیوسته‌ی نثری در یک چاپ / ویراست هشت سطر و در ویراستی دیگر شش سطر تواند داشت.) – به هر سان، درباره‌ی شماره‌گذاری ما فرسختانه از آردن پیروی کرده‌ایم، جز چاپ شماره‌های 1، که در آردن نیست.

تأکید می‌کنیم که شماره‌های سطرها در شیکسپیر استانده / کانونیزه نیستند.

### 3.1.2 ترجمه‌های هملت به زبانهای دیگر:

(1) آلمانی:

– William Shakespeare. *Hamlet, Prinz von Dänemark*, übersetzt von August Wilhelm von Schlegel. [Internet.]

– ———. *Hamlet, Prinz von Dänemark, ein Trauerspiel*, übersetzt von Christoph Martin Wieland. [Internet.]

(2) فرانسه:

– William Shakespeare. *Hamlet*, traduit par Yves Bonnefoy.

– ———. *Hamlet*, traduit par Maurice Castelain.

– ———. *Hamlet*, traduit de l'anglais par François de Victor Hugo. [Internet.]

(3) ایتالیایی:

– William Shakespeare. *La Tragedia di Amleto, principe di Danimarca*, traduzione di Marco Vignolo Gargini. [Internet.]

(4) روسی:

– Вильям Шекспир. Гамлет, Принц Датский, перевод Б.

Пастернака. Государственное Издательство, Москва, 1955.

(5) ارمنی:

– Վիլյամ Շեքսպիր. ՀԱՄԼԵՏ, ԻՇԽԱՆ ԴԱՆԵՄԱՐԶԱՅԻ (Ողբերգություն Հինգ Արարվածով), Անգլերենից Թարգմանեց՝ Հովհ. Մասեհյան, Երեվան, հայպետհրատ, 1961.

(6) و، فرجامین ولی نه کمترین، ترجمه‌های فارسی:

— ویلیام شکسپیر. هملت، ترجمه مسعود فرزاد. ۱۳۳۶، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۰.

— — هملت، شاهزاده دانمارک، ترجمه م. ا. به‌آذین. ۱۳۴۴؛ نشر اندیشه، تهران، ۱۳۷۰.

— — هملت شاهزاده دانمارک، در: شکسپیر: زندگی | خلاصه کل آثار | «هملت» تدوین هومر ای. وات و دیگران، برگردان اسماعیل فصیح، چ دوم. نشر پیکان، تهران، ۱۳۷۹.

— — هملت، ترجمه: داریوش شاهین. انتشارات جاویدان علمی، [تهران]، ۱۳۴۴.

— هملت، شاهزاده دانمارک، در: مجموعه آثار نمایشی ویلیام شکسپیر (۲۷ تراژدی و کمدی)، ترجمه علاءالدین یازارگادی، ج ۲، ج ۲، صص ۹۸۴-۸۹۶. چ ۳، سروش، تهران، ۱۳۸۱.

— همچنین پاره‌ی «بودن یا نبودن» در ... 88-56. III. i. دوبار به فارسی ترجمه شده است: الف) به بودن یا نبودن ترجمه‌ی مجتبی مینوی، نخست در مجله‌ی روزگار نو، لندن، و سپس در کتاب امروز، نشریه‌ی مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین.

ب) بودن یا نبودن *To be or not to be* تک‌گفتار هملت در سوگنامه‌ی [ = سوگنمایش ] هملت شاهپور دانمارک، سروده‌ی ویلیام شکسپیر برپایه‌ی هملت در سلسله‌ی ویراست آردن از اثرهای شکسپیر ویراسته‌ی هرولد جنکینز، ترجمه و تألیف از میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. نشر نی، تهران ۱۳۷۵.

در (الف) 33 سطر، و در (ب)، سطر 34 و بخشی از سطر 35 نیز به فارسی برگردانده شده‌اند.

— دو اثر اقتباسی فارسی:

الف) آراسته‌ی علی‌اصغر حکمت که در § 2.1.7 یاد شد.

ب) رحیمی، مصطفی. هملت، براساس نوشته شکسپیر. روشنگران، تهران، ۱۳۷۱.

در § 7.8 ما به این اثر بازخواهیم گشت.

□ مترجم بر خود می‌داند برنویسد که این ترجمه‌های فارسی همه، به زینه‌ها، خوب‌اند، به این معنا «خوب» اند که کوششهایی‌اند در راستای آزمودن شیوه‌های گوناگون و پرداختن به سویه‌های گوناگون برگرداندن شکسپیر به فارسی، و هریک سهمی در هستی‌پذیری یک تراداد ترجمه‌ی شکسپیر به فارسی داشته‌اند.

### 3.2 نکته‌های ویژه‌ی ترجمه‌ی هملت

3.2.0 آوردن دنباله‌ی همه‌ی مطلبهای مربوط به روش و فراروند ترجمه‌ی هملت در اینجا دیگر بایسته نیست. زیرا روش کار در بُن مانند روش کار ترجمه‌ی ریچارد III است، و از اینرو همه‌ی مطلبهایی که در پیشگفتار ریچارد III، § 7 می‌آیند، سرراستانه به ترجمه‌ی هملت نیز پیوند می‌یابند. — و با اینهمه، برخی از نکته‌های ویژه‌ی ترجمه‌ی هملت که دربرگیرنده‌ی پاره‌ای از نوآوریها در همسنجش با ترجمه‌ی ریچارد III هستند، را، در اینجا یاد می‌کنیم.

**3.2.1** شیوهی برنوشته فارسی شخصیت‌های نمایش. — در این ترجمه تا ویمند توانستنی شخصیت‌های نمایش (*Dramatis Personae*) به فراگویی انگلیسی داده شده‌اند. بدینسان به چیزی به نام «فراگویی دانمارکی» پرداخته‌ایم. برای نمونه: «هملت»، «اوفیلیا»، «هوریثیو»، و دیگرها. — ولی در پاره‌ای از فتاده‌ها به گرایش حرفنویسی، یا گاهانه به فراگویی لاتین میدان داده شده است، مانند «کلاودیوس» [فراگویی انگلیسی: 'klo:diəs؛ فراگویی لاتین 'klaudius / شاید همچنین: 'klaudius]. توجه کنید که: نمایانده‌ی آوای 'war, straw, saw, law, dawn و مانند‌های آنها است، یا تا اندازه‌ای مانند load در فراگویی آمریکایی، نه در قراگویی استانده‌ی بریتانیایی. — «گیلدن شترن» و «روزن گرتس» نیز به فراگویی انگلیسی داده شده‌اند: این نامها دانمارکی‌اند و هرآینه آلمانی نیز توانند بود. برآستی در دبیره‌های دانشگاه ویتن برگ (شهر مارتین لوتر) برنوشته شده است که دو تن به این نامها در سال 1590 در آن دانشگاه دانشجو بوده‌اند. از سوی دیگر، هنگامی که کریستیان IV در 1588 در دانمارک به تخت نشست، شاهبانو الیزابت I شخصی به نام دنیل راجرز (Daniel Rogers) را به السینور گسیل داشت تا به شاه تازه ارج گذارد، و راجرز در گزارش خود از اینان نام می‌برد:

George Rosenkrantz، وزیر دربار؛

Alex Guildenstern of Lyngbye، نایب‌السلطنه‌ی نروژ؛ و:

Peter Guildenstern، مارشال دانمارک.

ما نمی‌دانیم که آیا پیوندی اندر میان این شخصیتها، و آن دانشجویان برجا بوده است یا نه. این باز نمود را با برنوشته این نکته به پایان می‌بریم که Goldenstern املای استانده‌ی آلمانی است. — (بازگردیم به املای نامها در این برگردان): نیز نام Lucianus (III. ii. 239) را در این برگردان «لوکیانوس» نوشته‌ایم. در دنیل جونز قراگویی آن lu:sia:nəs داده می‌شود. در هملت BBC (5.4.1 §) ما خیال می‌کنیم که lusi'a:nəs می‌شنویم؛ به هرسا، کمایش، «لوسیانوس».

**3.2.2** بخش «شخصیت‌های نمایش / بازیگران» (*Dramatis Personae*) برپایه‌ی ویراست آردن، ولی با بهره‌گیری از چندین ویراست شیکسپیر آراسته شده است و از اینروی از ویراست آردن درازتر و خرده‌گان‌مندتر است.

**3.2.3** این ترجمه دوزبانه: انگلیسی-فارسی آراسته شده است: متن ترجمه‌ی فارسی در سوی راست (در صفحه‌های زوج) و متن اصلی انگلیسی در سوی چپ (در صفحه‌های فرد). متن انگلیسی همان متن ویراسته‌ی هرولد جنکینز در سلسله‌ی آردن شیکسپیر است، و سطرهای فارسی با مصراعهای انگلیسی همخوانی دارند (و گفتگوهای نثری نیز به همین‌سان). — ولی دستورهای صحنه‌ای (Stage-Directions، کوتهنوشته: SD) و توصیفهای صحنه‌ای (stage descriptions) در ترجمه‌ی فارسی، ترجمه‌ی سراسر متن آردن نیستند، بلکه از همنهش

این‌گونه دستورها و توصیفها در چندین ویراست هملت شده‌اند و از این‌روی چه بسا درازتر از دستورها و توصیفهای آردن هستند، یا با آنها دیگرسان‌اند، یا افزون بر آنهایند. – تصریح می‌کنیم که برای نوشتن اینها نیروی انگارش [= قوه‌ی تخیل] خودمان را به‌کار نگرفته‌ایم.

□ نکته‌ای درباره‌ی پرده‌ها و صحنه‌ها: پرده‌ها و صحنه‌ها در این ترجمه دقیقانه برابراند با آردن، که بیکباره استانده است. هرآینه پرده‌بندی و صحنه‌بندی این اثر از خود شیکسپیر نیست. در Q1 و Q2 و Q3، به سامان، 1603 و 1604-1605 و 1611، هیچ‌گونه بخش‌بندی به پرده‌ها و صحنه‌ها برجا نیست. F، 1623، تنها تا II. ii بخش‌بندی را انجام داده است. – بخش‌بندی فراآراسته‌ی هملت تازه در 1676، یعنی شصت سال پس از درگذشت شیکسپیر انجام گرفت.

3.2.4) فتادهای ناهماهنگی ترجمه‌ی فارسی با متن انگلیسی آردن: نیک توجه کنید که در فتادهایی کمیاب، متن فارسی برگردان سراسر متن انگلیسی آردن نیست. بدینسان که، برای نمونه، متن آردن در فتادی خوانش F را برتر دانسته و پذیرفته است، و ما در ترجمه، جانب خوانش Q2 را گرفته‌ایم، یا وارون آن. از آنجا که پانوشتهای متن‌شناسی آردن (*apparatus criticus*)، آراسته‌ی هرولد جنکینز، همراه با متن ویراسته‌ی آردن در هر صفحه آورده شده‌اند، خواننده باآسانی می‌تواند در فتادهای ناهماهنگی به پانوشتهای انگلیسی بازگردد و گِرپ انگلیسی بهتر دانسته شده‌ی مترجم را در آنجا بیابد. با این شیوه‌ی پژوهش، بیشتر فتادهای ناهماهنگی فروگشوده می‌شوند. – ولی حتّا توانستنی است که برگزینش مترجم برپایه‌ی ویراستهای دیگری از هملت باشد و گِرپ بهتر دانسته‌ی مترجم در پانوشتهای متن‌شناسی هرولد جنکینز برجا نباشد، یا بازتابیده باشد. این فتادها بسیار بسیار کمیاب‌اند.

ما از خود، خوانشی را در این ترجمه پیش ننهاده‌ایم.

3.2.5) این ترجمه مانند ترجمه‌ی ریچارد III پانوشتن ندارد، ولی با یک سلسله آیینها و پیمانها، برخی از روشن‌سازیه‌ها با پیراپایی و صرفه‌جویی در خود متن به درون آورده شده‌اند، به شرح زیر:

1) خطّ کج دو توانش ترجمه، یا دو واژه‌ی، یا دو عبارت یا حتّا دو جمله‌ی کمایش همشائگر و هم‌رده که آوردن‌شان به نگر مترجم سودمند بوده را از یکدیگر جدا می‌کند. برای نمونه:

موشی هم نجنید / آب از آب تکان نخورد.

2) پرائتزه‌های گوشه‌دار روشن‌سازیهایی را به متن می‌افزایند. این روشن‌سازیه‌ها می‌توانند با متن خوانده شوند، هرچند که متن بی از این افزایشها استقلال نحوی خود را نگه می‌دارد. – برای نمونه:

همان ستاره <ی کاپلا / عتوق {؟}> که ...  
 اکنون، آقا، فورتین براس جوان <، پسر او>،  
 (3) قلابها. قلاب (کروشه) در این ترجمه برای دستورهای صحنه‌ای:  
 [Stage Directions = SD] و توصیفهای صحنه‌ای [stage descriptions =] بکار می‌رود.  
 برای نمونه:

[سکوی دژ. – هملت، هوریشیو، و مارسلوس به درون می‌آیند.]

[پرهیب به هملت نشانه می‌دهد.]

(4) ابروها. ابرو (آکولاد) در این قتاها بکار می‌رود:  
 الف) برای افزودن مطلبی به متن، که با متن پیوستگی نحوی سراسر ندارد و با متن خوانده نمی‌شود؛

ب) گاه برای نشان دادن تردید در ترجمه و آوردن پرسش-نشانه و درون‌آورد توانشهای دیگر؛

پ) گاه بسادگی برای آوردن گونه‌ای روشن‌سازی؛ برای نمونه:

ویتن برگ {شهر لوتر}

تبصره: بار فرهنگی اثرهای شیکسپیر، بویژه هملت، کمابیش سنگین است. بسی دانشها و آژدها و آگاهیهای گوناگون، بسی بینشهای فلسفی، با داستان نمایشنامه‌ی هملت و زبان گوهرین آن در هم تنیده‌اند: از آن دوران کلاسیک (یونان و رُم) و سده‌های میانه، تا دوران باززایش، از آن خود شیکسپیر. حس کردن و دریافتن شیکسپیر بی از آشنایی دست‌کم ابتدایی و نسبی با نمادها و نامها و مفهومیهای سپهرهای فرهنگی گوناگون توانستنی نیست. خوانندگان گرمی نیکو عمل خواهند کرد اگر به کتابها و دانشنامه‌ها و اینترنت بی‌اعتنا نباشند.

3.2.6 در این ترجمه یک عبارت لاتین: *Johannes Factorum* (آدم همه‌کاره، ناظر بر همه چیز) به بخش «شخصیتهای نمایش / بازیگران»، هفت عبارت و جمله‌ی لاتین: *Carpe diem* («روز را بگیر»، «دم را دریاب»، «دم را خوش بگذران»، – هوراتیوس، قصیده‌ها، LXI) و:

*ars bibendi* (هنر نوشیدن، هنر میخواری) و *non sequitur* (ناپیامد منطقی) و *cor cordis* (دلِ دل) و *lex talionis* (قانون قصاص) و *ubi sunt* (کجایند؟) و:

*In paradisum deducant te angeli...* (به بهشت همراهی‌ات کنند فرشتگان...)، یک عبارت

/ جمله‌ی یونانی *ὦ προφητικὴ ἡ ψυχὴ μου!* (آه، روح پیشگویانه / پیامبرانه‌ی من!)، و سرانجام یک عبارت یونانی همراه با یک عبارت لاتین: *ψυχῆς ὄμμα / mentis oculi* (چشم واروم / چشم ذهن / چشم دل) و یک واژه‌ی ایتالیایی *sprezzatura* (بی‌توجهی و الاگهرانه)، در پراتزهای گوشه‌دار به متن فارسی افزوده شده‌اند. مترجم بیدرنگ باید بگوید که این افزایشها به یک نشانگری سویی «تفنی» دارند؛ ولی به یک نشانگری دیگر، به آفرینش فضایی یاری می‌دهند که روشنفکرانه، و بیش از آن، فلسفی است، و این می‌تواند با شخصیت هملت، که خود

[، نه مترجم،] به زبان لاتین می‌گوید *hic et ubique?* (اینجا و همه جا؟) هماهنگ باشد. – ولی توانستنی است که خواننده‌ی شکیب، این پدافند بسیار کراتمند، و به هرسان کمرنگ، را نپذیرد. اگر چنین باشد، او حق خواهد داشت؛ ولی همه‌نگام، شاید دست کم این را بتواند بپذیرد که اگر افزایش این چند عبارت و جمله، براستی یک کاستی‌ی ترجمه باشد، آنگاه این کاستی، کوچکترین کاستی‌ی این ترجمه توانستی بود.

### (3.3) روشن‌سازها

**3.3.0** تبصره: این بخش به هیچ روی دستگاه‌مندانه و سامانه-مند و سامانمند آراسته نشده است، بیکباره وارون آن: چند نکته که نمایشگر دشواریهای ترجمه‌ی هملت و شیکسپیر هستند به سانی کاتوره و بختانه و چوتان نمونه در اینجا برنوشته می‌شوند. کمابیش همه‌ی دشواریهای ترجمه را ما به گونه‌ای فروگشوده‌ایم و برآمدها را نزد خواننده بازنموده‌ایم، بی‌آنکه درباره‌ی هستی‌پذیری برآمدها وقت و حوصله‌ی خواننده را برای خرده‌گانی هزینه کنیم که به هرسان در اینجا برآمدها را دگرگون نمی‌سازند. – همه‌نگام، با ترانمایی‌ی روش و روش کار و فراروند، و با برنوشته مایه‌ورترین متنهای هملت، و آوردن ترجمه‌ها، از جمله ترجمه‌های فارسی، در هر فتاد ویمندیده [= مورد محدود] راه پژوهش برای خوانندگان باز است. – همچنین در اینجا یادآور می‌شویم که در فتادهایی نه انگشت‌شمار، این ترجمه به میزانی آکنده از تردیدهای هملت وار است. **3.3.1** نخستین جمله‌ای که هملت در این نمایشنامه به زبان می‌راند، در I. ii. 65، چیستانی و تاریک است (یعنی بسیار تپیک است).

A little more than kin, and less than kind.

ترجمه:

اندکی بیش از خویشاوند، و کمتر از فرزند.

این ترجمه به نگر خود ما به طبع درست است (وگرنه آن را نمی‌نوشتیمی!) – این جمله در پیشگفتار ریچارد III نیز چونان نمونه‌ای از دشواریهای ترجمه‌ی شیکسپیر یاد شده است. – به بازشناخت مترجم kind در اینجا هم‌ریشه و در عمل هم‌شانگر است با واژه‌ی Kind در آلمانی به معنای «فرزند»، «بچه»، «پسر». همچنین ← NSOED.

با اینهمه، داستان تا اندازه‌ای پیچیده‌تر است: – نخست اینکه kind در همین بافت و همه‌نگام به میزانی یکی از نشانگرهای عادی‌ی امروزین خود را نیز می‌تواند داشته باشد، و آن «مهربان» است:

The nearer in kin the less in kindness.

یک بازنویسی‌ی انگلیسی‌ی آن:

The closer the relationship, the greater the dislike.

درباره‌ی «فرزند» باید توجه داشت که اگر کلاؤدیوس چنین نسبتی با هملت نمی‌داشتی، آنگاه با زناشویی او و مادر هملت، ورنام «فرزند» برای هملت در چهارچوب نزاکت و اتیکت مناسب‌ها و نسبت‌های انسانی تا اندازه‌ای درست می‌بودی؛ یعنی ناپدیری می‌تواند فرزند همسر خود را «فرزند» بخواند، و فرزند مادر می‌تواند ناپدیری خود را «پدر» بنامد. ولی در آیین مسیحیت، چه کاتولیک، و چه پروتستان، چنانکه از جمله در *Book of Common Prayer* بازتابیده است، در زمان شیکسپیر زناشویی یک مرد یا همسر برادر در گذشته، شرعمند نبوده و زناکاری شمرده می‌شده است؛ از این‌روی هر ویسپ رابطه‌ها ناشرعمند است، و هملت هر چند اکنون به چم [= دلیل] زناشویی مادرش با کلاؤدیوس، به احساس خودش [خود هملت] برای کلاؤدیوس بیش از خویشاوند به نشانگری عام است، ولی کمتر از «فرزند» او است. – و این همه، هنوز به پُرس‌مان گشت [= قتل] شاه پیشین، پدر هملت، هیچ پیوندی ندارد. هنوز باید فرگشته‌های سپسین رویدادها را بیوسید.

از سوی دیگر، در اینجا و در دو سطر پایین‌تر:

Not so, my lord, I am too much in the sun. (67)

یک بازی زبانی با واژه‌ها و مفهومی «پسر» son و «خورشید / مهر» sun انجام می‌گیرد که بازتابانندن آن در زبان فارسی سخت دشوار است (همچنین «ریچارد III»، در I.i، در آغاز تک‌گفتار ریچارد، دوک گلاستر).

با نگرستن همه‌ی سویه‌ها، دو سطر گفتگو شونده، با سطر شاه در میان، در ترجمه‌ی ما بدین کُرپ درآمده‌اند:

هملت [در کنار؟] اندکی بیش از خویشاوند، و کمتر از فرزند / و کمتر برخوردار از مهر.  
شاه چگونه است که هنوز ابرها بر فراز شما آویزان‌اند؟

هملت چنین نیست، سرورم، من بس افزون در فروغ مهر / خورشید هستم.  
فرجامین نکته آنکه برخی از ویراستاران بر آن‌اند که هملت این جمله را «در کنار» یا «با خود» (aside) می‌گوید، و برخی دیگر باور دارند که هملت تیغ رویارو می‌زند و این جمله را سرراست به کلاؤدیوس می‌گوید. هر دو سوی، چم‌ورزی [= استدلال] خویش را دارند. ولی تردید هملتی ما به ما برای تصمیم‌گیری تاشتیگ یاری نبخشید. از این‌روی ضابطه‌ی

هملت [در کنار؟]

برگزیده شد.

3.3.2) مقوله‌ی «هن‌دایادیس» / «هن‌دیادوس»: hendiadys، فراگویی انگلیسی hen'diaēdis؛ واژه‌ی لاتین میان‌سنده‌ای، بر ساخته از یونانی *ἐν δια δυοῖν* / hen dia duoin (یک (چیز) بوسیله‌ی [یا] از راه) [دو (چیز)]. – تعریف در فرهنگ آکسفورد: A figure of speech in which a single complex idea is expressed by two words

usu. connected by *and* (e. g., *nice and warm* for *nicely warm*.)

«یک صنعت بدیعی که در آن یک مینو / ایده‌ی همبافته‌ی تک بوسیله‌ی دو واژه بیان می‌شود که معمولانه با «و» به یکدیگر پیوند خورده‌اند (برای نمونه «مطبوع و گرم» برای «به سان مطبوعی گرم» / «خوش آیندگانه گرم» / «به‌خوبی گرم» / «خوش-گرم».)  
نیز در فرهنگ حیم در برابر hendiadys می‌خوانیم:

«عطف دو کلمه بجای استعمال صفت و موصوف چنانکه بجای golden cups – پیاله‌های زرین – بگویند cups and gold».

از بررسی‌ی این تعریفها و نمونه‌ها، شکل زبانیک-منطقی‌ی هن‌دایادیس آشکار می‌شود: کاربرد دو نام دستوری با «و» عطف، برای ساختن صفت و موصوف (در انگلیسی؛ – در فارسی چه بسا موصوف و صفت)؛ کاربرد دو صفت با «و» عطف، برای ساختن قیدِ صفت و صفت (در انگلیسی و فارسی، در هر دو، با همین سامان).

این یکی از پیچیدگیهای ساختاری انگلیسی – و شاید بسیاری از زبانها – در ساختن حدّها / ویمندها است. یعنی *and*: «و»، در اینجا از نگرگاه منطق در وهله‌ی نخست « $\wedge$ » (یا «&») در کاربرد عادی‌ی آن، نیست؛ کوتاهانه، نه  $P \wedge Q$ ، بلکه همانا با بالا-رفت به منطق مرتبه‌ی دوّم [با تساهل در شیوه‌ی بیان مطلبهای تشکیکی، – و در کاربرد نماها] چیزی همانند رابطه‌ی عضویت « $P(Q)$ » یا رابطه‌ی فرو-مجموعگی / زیرمجموعگی « $Q \subset P$ » – همچنین، وارون آنها:  $Q(P)$  و  $P \subset Q$  [رابطه‌های عضویت در یک سوی، و فرو-مجموعگی / زیرمجموعگی در دیگر سوی، در منطق و مژدهایک [= ریاضیات] اینهمان نیستند! – به هرسان، همچنین،  $Q \in P$  یا  $P \in Q$ ]

و اما این مقوله‌ی زبانی در شیکسپیر فراوان است، برای نمونه تنها در یک پاره‌ی هملت در I. iv. 13–38 دو فتاد از آن سیه‌ده می‌شود:

pith and marrow، نشانگر essential substance، «جوهر ذاتی»، «جوهر اصلی»، و مانند آنها.

pales and forts، نشانگر palisaded forts: «دژهای حصار کشیده»، «دژهای حصارمند»، «... ترده‌دار»، و بدینسان.

این بیکباره توانستنی است که در پاره‌ای از فتاده‌ها ما به ساختار بنیادین روی نکرده باشیم و *and* را به «و» (« $\wedge$ ») برگردانده باشیم. (گفته می‌شود که در هملت 66 هن‌دایادیس بکار رفته است، بیش از هر اثر دیگر شیکسپیر.) – آرزوی بخشایش!

در پایان می‌افزایم که پژوهش برجاهستی‌ی این‌گونه ساختارها در زبانهای دیگر، از جمله در فارسی، می‌تواند خود یک فراآخته‌ی زبانیک باشد. – بویژه توجه می‌دهیم که این نهشته در منطق مرتبه‌های دوّم و بالاتر (در نگره‌ی نوعها) فردیده‌های اندرآستیکی را مطرح می‌کند که

گفتگو درباره‌ی آنها بیرون از گستره‌ی این پیشگفتار است.

**3.3.3** در نمایشنامه‌ی هملت سطرهایی برجایند که درباره‌ی گوینده‌ی آنها اندرمیان ویزستاران هماهنگی برجا نیست. ما هرگاه نتوانیم در فتادی درباره‌ی گوینده به سانی تاشتیگ تصمیم بگیریم، تردید خود را با پرسش-نشانه، و آوردن نام دیگر، باز با پرسش-نشانه، و همه‌ی اینها در قلاب، نشان خواهیم داد.

#### **3.4** واژه‌نامه

مانند ترجمه‌ی ریچارد III، برای آسانش کار خوانندگان ارجمند در زمینه‌ی واژه‌های کمتر-آشنای این ترجمه، در پایان این پیشگفتار، در شمار یکانه‌های پیش از متن، یک واژه‌نامه‌ی یکزبان (فارسی به فارسی) آورده شده است. - توجه فرمایند که اصل واژه‌های انگلیسی، در خود متن، در هر فتاد و در هر دم، درست و روبروی هم‌ارزهای فارسی است.

#### **3.5** نگاره‌ها

**3.5.1** درباره‌ی نگاره‌ها، مانند بسی از نکته‌های این فراآخته ما پس از یک دودلی‌ی دیرپای به یکدلی رسیده‌ایم. - برای ریچارد III ما از شیکسپیر نگاره‌مند گلوب بهره گرفته بودیم؛ ولی برای هملت حتا با میزانی کوشش روانی، موفق نشدیم که خود را زیر تأثیر همست ایلوستراسیونهای آن ویراست قرار دهیم. لیتوگرافهای بیمانند اوژن دولاکروآ را نیز ملاحظه کردیم - افسوسمندانة گوستاودوره روی هملت کاری انجام نداده است؛ یا ما نتوانستیم آگاه شویم.

**3.5.2** در پی پژوهشها، به فیلم روی آوردیم. ما نخست بر آن بودیم که از فیلم سر لارنس اولیویه باری گیریم، ولی سرانجام به سود برگزینش نگاره‌هایی از فیلم گریگوری میخایلوویچ کوزینتسِف (Kozintsev)، گاملت، تصمیم گرفتیم. امیدواریم که خوانندگان پسندند.

این تصمیم و برگزینش بر پایه‌ی این بوده استوار است که این فیلم خود «ترجمه‌ی یک فرهنگ است به فرهنگی تا اندازه‌ای دیگرسان، و از اینروی از نگرگاه تعبیرشناسی / گزارش‌شناسی / گزاریک / هرمنوتیک اندراستیک‌تر است. گفت‌وگوی بیشتر در این باره به هو-هنگام خود نیاز دارد.

**3.5.3** آرایش نگاره‌ها: در آغاز هر پرده شماری نگاره از هر پرده‌ی سوگنمایش هملت بی از هر گونه شرح آورده می‌شود.

### **4** اینترنت و شیکسپیر و هملت شیکسپیر - چاپ-پخش کهربانیک

**4.1** درباره‌ی شیکسپیر و هملت یک اقیانوس از آزداها در اینترنت برجا است. از آنجا که شمار سایتهای مربوط بسیار زیاد است و از آنجا که بررسی و همسنجش این سایتهای و آزداها خود کاری

ناوابسته به شمار می‌آید، و این از فراکار ما در این پیشگفتار دورتر می‌رود، پس ما درباره‌ی خود سایتها توضیحی نمی‌دهیم و تنها به باز نمود این نکته بسنده می‌کنیم که در جاور کنونی هرگونه مطالعه و پژوهش بی‌ از بکارگیری اینترنت، توانستنی خواهد بود، ولی جامع نخواهد بود. — همهنگام بر این نیز پا می‌فشاریم که دسترسی به اینترنت و جستجو در آن به هیچ روی جای مطالعه‌ی کتابها و نوشتارهای چاپی ترادادی را نمی‌گیرد. به یاد داشته باشیم که کتابهای تازه در اینترنت برجا نیستند، و بسیاری از نشریه‌های دوره‌ای ادبیات و تئاتر و هنرهای دراماتیک و فلسفه‌ی هنر نیز یا روی اینترنت نمی‌آیند یا دسترسی به مقاله‌ها و جستارهای آنها رایگان یا آسان نیست، امری که درباره‌ی همه‌ی رشته‌ها مانند فیزیک و پزشکی و مزداهیک [= ریاضیات] و چه و چه و چه، نیز راست است، که آشکار است. — این باز می‌ماند بگویم که در پژوهشهای این ترجمه، مانند ترجمه‌ی ریچارد III، ما از اینترنت بهره‌ی بسیار برده‌ایم.

## 4.2 درباره‌ی موتورهای جستجو (search engines)

هر پژوهنده‌ای موتورهای جستجوی همگانی و سایتهای اصلی‌ی رشته‌ی پژوهشی خود را می‌شناسد، یا باسانی پیدا تواند کرد (برای نمونه ← پیشگفتار ویراست دوم ترجمه‌ی فارسی‌ی سنجش خود ناب، § 3). — به هر سان همگان اکنون گوگل را می‌شناسند (انگلیسی):

[www.google.com](http://www.google.com)

[فرانسه: fr به جای com آلمانی: de به جای com]

اکنون می‌توان به 105 زبان، دربرگیرنده‌ی زبان فارسی، باگوگل به جستجو پرداخت. — همانا این نکته را نیز باید یادآور شد که برای بسیاری از رشته‌ها و نهشته‌ها اکنون انگلیسی غنی‌ترین زبان است.

در اینجا می‌افزاییم که گوگل در ماههای نزدیک یک موتور جستجوی آکادمیک به راه انداخته است که بسیار سودمند است ولی هنوز در مرحله‌ی آزمایشی است: هنوز ورسیون بتای آن روی اینترنت است. خوانندگان اندرآشتیمند می‌توانند این موتور را به وسیله‌های جستجوی خود بیافزایند:

<http://scholar.google.com>

## 4.3 چاپ-پخش کهربانیک [= نشر الکترونیک]

این مقوله را نمی‌توان از آنچه § 4.1 برنوشته شد جدا کرد. تنها یادآور می‌شویم که اکنون گردایه‌ی اثرهای شیکسپیر نه تنها آزادانه روی اینترنت در دسترس است، بلکه به کرپ سی‌دی-رام نیز، با توانشهای جستجو در متن در بازار برجا است.

در بُن شاید روشن‌سازی کوتاه‌ی زیر از بهر «دمیستیفیکاسیون» / «از-راز-یرون-آوری» بیهوده نباشد:

«چاپ-پخش کهربانیک» چیزی نیست جز قرار دادن آزداها و داده‌ها و نرم‌افزارها و برنامه‌ها و دیگرها در اینترنت، یا روی سی‌دی-رام و دی‌وی‌دی و دیگرها، یا هر دو، چه‌بسا با هدف بازرگانی، و در پیوند با اینترنت (نه سی‌دی-رام) گاه بخشی بی از هیچ‌گونه هدف آشکار مادی، و در تأیید، یا چوتان مدلی برای، جمله‌ی آغازین متاگیتیک ارسطو.

## 5) نمایش صحنه‌ای و پرده‌ای هملت: تئاتر و سینما

5.0) هملت اکنون در شمار پر اجراشونده‌ترین نمایشنامه‌های جهان است. — طبیعی است که اجرای صحنه‌ای هملت مایه‌ورترین چیز است: هملت را می‌توان خواند و در سراسر جهان پرخواننده‌ترین درام نیز هست، ولی دیدن و شنیدن اجرای تئاتری، به جاور زنده، یا حتا در سینما، «درون-تجربه» (به آلمانی Erlebnis) ای است که بسا اثرگذارتر، ژرفتر، رامش‌بخش‌تر، و هیجان-و-اندیشه-برانگیزتر از خواندن ساده است.

5.0.0) در اینجا به دوستان درام شیکسپیری و ادبیات الیزابتی و زبان و ادبیات انگلیسی به سان کلی، توصیه می‌شود جدا از دیدن اجراهای صحنه‌ای و پرده‌ای هملت، بکوشند تا توانشهای تئاتری خود را با بهره‌وری از روش و تکنیک نمایشخوانی (play-reading) گسترش دهند. — بنگرید: یک هم‌ست [جمع] کوچک (یا بزرگ!) شیکسپیردوست با  $n$  هموند، و بخش کردن نقشها بر شمار شرکت‌کنندگان:  $n \geq 2$ ، و بسادگی خواندن نمایشنامه‌های شیکسپیر به صدای بلند. حتا می‌توان جاور ویژه‌ی  $n = 1$  (مجموعه‌ی *sui generis* یا تک‌وندی set of uniqueness = U-set =) را نیز در نگر داشت.

5.1) تاریخچه‌ی درام و تئاتر الیزابتی خود رشته‌ای گسترده است، ولی پژوهش آن برای هر دانشجوی شیکسپیر آسان است، و با بهره‌وری از اینترنت آسان‌تر هم می‌شود. در این زمینه نوشتارگان چنان غنی است که هیچ‌کس شاید نتواند ابواز ورنام «همه»ی کتابها و «همه»ی جستارها و پیورها و مقاله‌های چاپ شده به «همه»ی زبانها را بخواند. — ولی هرکس می‌تواند با بهره‌وری از کتابخانه‌ی شخصی خود، یا کتابخانه‌های عمومی و ویژه / تخصصی، یا اینترنت، به ماده‌های خواندنی نخستین دست یابد. برای نمونه در درآمد‌های برخی از کتابهای یادشده در این پیشگفتار، در § 3.1.1، بسی آزدهای روشن‌کننده و سودمند در همین زمینه، برنوشته شده است.

5.1.0) به دوستان تئاتر به سان کلی، پیشنهاد می‌شود که همسنگش سوگ‌نوشت / تراژدی یونانی (: آیسخولوس و سوفوکلس) یا تراژدی‌ی شیکسپیری را در دستور پژوهشهای خود قرار دهند. — یکی از سویه‌های تراژدی‌ی یونانی آن است که در آن *action dramatique* = «کنش دراماتیک» پرچا نیست، هم بدانگاه که در تراژدی‌ی شیکسپیری، و تئاتر سده‌های مدرن به سان

کلی، *action dramatique* برجا است. (در تئاتر یونانی تا زمان آیسخولوس، روی صحنه تنها یک بازیگر، به نام *protagonistēs*: «نخست-بازیگر»، و یک گروه همسرایان نقش داشتند. آیسخولوس یک بازیگر دوم، به نام *antagonistēs*: «هماورد»/ «پاد-بازیگر»، را نیز بیافزود. سوفوکلس سومین بازیگر را به درون آورد و نقش همسرایان را فروکاست و به فرگشت اسپرینگ گفت و گو/ دیالوگ میدان داد. - ولی درون آمد بیشتر به این نهشته بیرون از جُستار ما است.)

5.2 در زمینه‌ی تئاتر و سینما، در پیشگفتار هملت، شاهپور دانمارک در سلسله‌ی Bantam Shakespeare جستارهایی درازآهنگ و خرده‌گان‌مند در ص ص *xxi-xxix* زیر ورنام «هملت»، شاهپور دانمارک روی صحنه [ی تئاتر] و در ص ص *xxx-xlvii* زیر ورنام «هملت»، شاهپور دانمارک روی پرده [ی سینما] یافته می‌شود. در پایان جُستار دوم در یک فهرست پایانی 20 اثر سینمایی و پنج پاره‌ی سینمایی، بر روی هم 25 اثر سینمایی، نمایش‌دهنده‌ی هملت، یاد شده‌اند. طبیعی است که هریک از اجراهای صحنه‌ای و هریک از اجراهای پرده‌ای هملت، برپایه‌ی هر دستگاه یا سامانه‌ای از هنجارهای سنجشی که بگیریم - سویه‌ها و نکته‌های هابی و نایی خود را دارند. - در اینجا است که نقش سنجشگران تئاتری و سینمایی آشکار می‌شود. سنجشنامه‌ها، خواه «خوب»، خواه کمتر از «خوب»، چه‌بسا روشن‌کننده‌اند، و گاه خواندن آنها خود به یک کار ادبی - هنری را می‌بخش ترا می‌دیسد، چنانکه کمابیش در همه‌ی هنرها چنین است (برای نمونه، آیا شما، خواننده‌ی گرامی، جُستار وَاَلتر پِتر Walter Pater درباره‌ی لئوناردو داوینچی را خوانده‌اید؟ آیا پارانگاشت *La Gioconda* یادتان هست؟)

### 5.3 تئاتر

5.3.0 گفته می‌شود که نقش پرهیب هملت بزرگ، شاه دانمارک، پدر هملت، قهرمان ما، در نخستین اجرای هملت در سال 1601 را خود شیکسپیر بازی کرده است (در هندیمانی [= حضور] شاهبانو الیزابت یکم).

5.3.1 نخستین بار نقش هملت بوسیله‌ی ریچارد بریج (Richard Burbage) بازی شده است. در دیرند این چهارصد سال یکی از بزرگترین اجراهای هملت در سده‌ی هژدهم بوسیله‌ی دیوید گرِیک (David Garrick) بازی شده است. از بازیگران نامور نقش هملت در سده‌ی نوزدهم می‌توان اینان را برشمرد:

آیرا آلدْرِیج (Ira Aldridge)، ویلیام چارلز مک‌کاردی (William Charles Macready)، ادوین بوث (Edwin Booth)، و: هنری اروینگ (Henry Irving).

□ ادوین بوث، بازیگر نقش هملت، برادر جان ویلکس بوث بازیگر نقش ریچارد دوک گلاستر در نمایشنامه‌ی ریچارد III بود که در 1865 *اِیْتِراهم لینکلن* را کشت. این ماجرای ناراحت‌کننده سبب شد که ادوین بوث برای یک سال (تا 1866) خود را از صحنه‌ی تئاتر بازپس کشد.

از بازیگران نامور نقش هملت در سده‌ی بیستم:

جان بری مور (John Barrymore)، سر جان گیلگود (Sir John Gielgud)، سر لارنس اولیویه (Sir Laurence Olivier)، و: موریس اوانز (Maurice Evans).

5.3.2) نکته‌ی اندراستیک [= جالب = آتِرسان] آنکه هنرپیشگان زن نیز نقش هملت را روی صحنه بازی کرده‌اند؛ برای نمونه:

سِرا سیدونز (Sarah Siddons، شناخته شده به Mrs. Siddons) در 1775. (چهره-نگاره [= پرتره] ی او به قلم تامس گینزبارا Thomas Gainsborough در نگارخانه‌ی ملی در لندن به نمایش گذاشته شده است). همچنین در سده‌ی نوزدهم: کیتی کلایو (Kitty Clive)، شارلوت کوشمن (Charlotte Cushman)، جولیا گلاور (Julia Glover)، و سارا برنار (Sarah Bernhardt، 1844–1923، نام اصلی: Rosine Bernard؛ هر دو املای نام خانوادگی با فراگویی «برنار»، هنرپیشه‌ی سوگبازیگر نامور فرانسوی؛ – و در سده‌ی بیستم نیز جودیث اندرسون (Judith Anderson) در 1971، و در این هنگام، جودیث اندرسون [نیک توجه کنید: [ هفتاد و سه ساله بود.

تبصره: «سارا برناردت» گونه‌ای حرف‌نویسی‌ی گمراه‌کننده است، یعنی «د» و «ت» در آن فراگفته نمی‌شوند. توصیه می‌شود همواره سارا برنار نوشته شود.

توجه کنید که نام Sarah عبری و نشانگر «شاهبانو»، «یانوی اصیل»، «شاهدخت» است، هم بدانگاه که نام «سارا»ی فارسی هم‌ریشه با «سره»، نشانگر «پاک» و «ناب» است، هم‌نشانگر با «کاترین» و «کاتارسیس». هرآینه در واروم / ذهن مردمان اینها بروشنی از هم جدا نیستند.

#### 5.4 سینما و تلویزیون

5.4.1) نخستین فیلمی که از روی نمایشنامه‌ی هملت ساخته شد، یک پاردی فیلم خاموش [= صامت] بود در 1900. نقش هملت در این فیلم بوسیله‌ی سارا برنار بازی شده است (در پنجاه و شش سالگی). – بر روی هم تاکنون 61 فیلم از نمایشنامه‌ی هملت فرآورده شده است. از فیلمهای مایه‌ور، اینها درخور یاد کردن‌اند:

– سر لارنس اولیویه 1948، موسیقی سر ویلیام وِالْتَن (Sir William Walton)؛

– گریگوری کوزیتسِف (Grigori Kozintsev) 1964؛ هملت: اینّاکنتی سُمّاکتونفسکی (Innokenti Smoktunovsky)؛ موسیقی: دِمِتری / دیمیتری شاستاکوویچ

(Dmitri Shostakovitch)؛ همچنین ← 3.5 §، و 7.8 §؛

– دِرِک جَکوبی (Derek Jakobi)، BBC، 1980؛

– فرانکو زِفِرِلّی (Franco Zeffirelli)، 1990؛ هملت: مِل گِیْسُون (Mel Gibson)؛ موسیقی: اَنیو موزیکونه (Ennio Morricone)؛

– کنث برانا (Kenneth Branagh)، 1996–1997.

فیلم BBC عین متن شکسپیر را کمابیش، و فیلم کنث برانا متن را سراسر و اسپرینگ [= کامل] در بر دارند.

5.4.2) دست‌کم 21 نمایش تلویزیونی هملت نیز در باخترزمین فرآورده شده‌اند. – برای آگاهی از خرده‌گان، خوانندگان می‌توانند به اینترنت بازگردند.

5.5) بایستگی پژوهش آفرینشهای تئاتری و سینمایی – تلویزیونی اثرهای ادبی 5.5.1) به نگر ما اکنون در پژوهشهای ادبی به سان کلی، برای نمونه در زمینه‌ی رومان، و بویژه در زمینه‌ی درام نوشته، تئاتر و سینما مایه‌وری گسترده‌تری یافته‌اند، یعنی اکنون هرگونه مطالعه‌ی یک رومان، یا یک درام نوشته‌ی از توجّه به تئاتر و بویژه بی از توجّه به سینما، کاسته خواهد بود:

نخست آنکه با اجرای صحنه‌ای و یا با اجرای پرده‌ای: سینما، یک اثر ادبی – *caeteris paribus* (با ثابت ماندن چیزهای دیگر) – در واروم [= ذهن] نیرومندتر می‌شود، یعنی در سپهر دیداری – شنیداری یک نوشتار هستی‌ای تازه می‌یابد که از خود نوشتار نیرومندتر، و از نگرگاه عاطفی نفوذگذارتر است. – دوم آنکه یک اجرای صحنه‌ای یا پرده‌ای یک گزارش / تعبیر / تأویل / تفسیر است. یک دانشجو یا استاد ادبیات و تئاتر و درام و فلسفه‌ی هنر، می‌تواند با دسترسی به گزارشهای گوناگون، به گزارش و تعبیری از اثر هنری نوشتاری دست یابد که بی از آن همست گزارشها دست‌یافتنی و حتّاً ناتوانستنی می‌بودی. این مدلی است برای این برنهادی هگلی که دگرگونیهای چندایی [دست‌کم گاهی] به دگرگونی / ها / ی چوتایی تّرامی دیسند. – سومین نکته، در این میان، جاوری است که در فرهنگ مردمان هستی پذیرفته و انگیزاننده‌ی آن هنوز به سانی اسپرینگ برای مترجم روشن نیست: اکنون زمانه، زمانه‌ی فرهنگ نگاره‌ای [= تصویری] و دیداری است، نه فرهنگ خوانشی. هرآینه می‌توان نقش تلویزیون و بیشتر از آن سینما را در اینجا مؤثر دانست. ولی شاید انگیزاننده‌های دیگری در این فراروند دست‌اندرکار باشند که هنوز برای ما نیک شناخته نیستند. به هرمان انگیزاننده و چم هرچه باشد، در برآمد دگرگونی‌ای هست نمی‌شود. – شما می‌اندیشید که از صد نفری که فیلم BBC از غرور و پیشداوری | تعصّب (*Pride and Prejudice*) جین آستن (Jane Austen) را دیده‌اند، چند نفرشان این رومان را خوانده‌اند؟ (توجّه کنید که بحث مترجم تنها به ایران پیوند نمی‌یابد، بلکه یک ملاحظه‌ی جهانی است). این جستار ما را به مایه‌وری سینما و تلویزیون می‌کشانند:

5.5.2) در زمینه‌ی تئاتر مایه‌وری نهشته‌ی گفتگوشونده به گونه‌ای خود-آشکار بوده است. ولی درباره‌ی سینما، نکته‌ی اندراستیک آن در دسترس بودن آن است. – فرجامین تمایشنامه‌ی شکسپیر که در تهران دیده‌ایم کدام بود، و کی؟ – ریچارد دوّم در مرداد و شهریور ۱۳۸۴. اما

اکنون با وسیله‌ها و میانجیهای تشنیک‌شناختی نوین، فیلمهای سینمایی به گِرپ وی ایچ‌اس و سی‌دی-رام و دی‌وی‌دی همه جا در دسترس‌اند. و در اینجا باز تندی دستیابی به آزادهای خود به دگرگونیهای چونیایی و به یک دید نوین می‌انجامد.

## (6) واژگان شیکسپیر و واژگان هملت

6.1) واژگان شیکسپیر، مانند واژگان هومیروس، بسیار غنی است. بر روی هم شیکسپیر 29'066 واژه‌ی جداگانه را در نمایشنامه‌ها و شعرهای خود بکار برده است. گردایه‌ی اثرهای شیکسپیر (درامها و شعرها و سانت‌ها) دارای 884'647 واژه است. بدینسان واژگان شیکسپیر 3,2856% هرویسپِ [= کلر] واژه‌های بکار رفته در گردایه‌ی اثرهای او را تشکیل می‌دهد. شیکسپیر در پیرامون 1'700 واژه‌ی تازه بر ساخته است، و یکی از چمهای واکنش دشمنانه‌ی برخی از فاضلان و ادیبان همروزگار شیکسپیر در برابر وی، همین واژه‌سازی ی شیکسپیر بوده است. هرآینه چم دیگر، نوآوریهای نحوی شیکسپیر و «گستاخی»ی او در آفرینش ساختارها و سپهرهای تازه‌ی زبانیک بوده، - و به همین چمها است که شیکسپیر به-راه-انداز انقلاب و فرگشتی در زبان انگلیسی شد که در تاریخ فرهنگهای ملتها کم-همتا است، ولی بیهمتا نیست: دانته آلیگیری نیز با سرودن کمدی ی الاهی (*La Divina Commedia*) به گویش فلورانس ی فرهیخته، در عمل به گونه‌ای زبان ایتالیایی را «آفرید» (همانا چندین سده به درازا کشید تا ایتالیاییان زبان خود را «ایتالیایی» بنامند). - در نوشته‌ها و گفته‌های گوناگون، انقلاب شیکسپیری گاه انقلاب نخست در زبان انگلیسی، و انقلاب اینترنتی انقلاب دوم در زبان انگلیسی خوانده می‌شود.

□ یک راستگردانی ی مایه‌ور: در ترجمه‌ی فارسی ی سوگنمایش شاه ریچارد سوم در برنوشته رقم واژگان شیکسپیر ایرنگی رخ داده است. در پیشگفتار ترجمه‌ی ریچارد III در § 2.0 گفته شده است که هرویسپِ [= کلر] واژگان شیکسپیر «اندرمیان پانزده و شانزده هزار» است. این درست نیست، رقم: 29'066 درست است. امیدواریم بتوانیم در چاپهای آینده‌ی ریچارد III این راستگردانی را در پیشگفتار آن به کار آوریم.

6.2) واژگان هملت. سوگنمایش هملت، شاهپور دانمارک دربرگیرنده‌ی 4'686 واژه‌ی جداگانه است. هرویسپِ [= کلر] شمار واژه‌های بکار رفته در هملت: 39'476 واژه است. بدینسان واژگان هملت 11,87 درصد هرویسپِ واژه‌های هملت را تشکیل می‌دهد.

□ در باره‌ی واژه‌های بر ساخته ی شیکسپیر، همچنین ←

J. McQuains / S. Malless, *Coined by Shakespeare*, Merriam-Webster, Springfield, Mass. 1998.

## 7) اندیشه‌ها و احساس‌هایی درباره‌ی شیکسپیر و هملت شیکسپیر

7.0) نخست بگوییم که همه‌ی آنچه که مترجم تاکنون در پیشگفتارهای اثرهای یاد شده درباره‌ی شیکسپیر نوشته است، هم‌اکنون (۱۳۸۴ / ۲۰۰۶-۲۰۰۵) نیز پذیرفته‌ی او است.

7.1) شیکسپیر اُسطقس دویچمگوییک / دیالکتیک است. او موفق می‌شود که پویه‌های آخشیج‌گونه را در چهارچوب آفرینش‌های خود با یکدیگر آشتی دهد، و از این‌روی او یک هنرمند «اکلکتیکِ پویا» نیز هست. در همین زمینه، مترجم بر روی هم شیکسپیر را بسیار هماهنگ با فلسفه‌ی هگل می‌یابد؛ ولی از سوی دیگر، با توانایی‌ی خود در دیدن دوسوی برای هر چیز یا فراروند یا برنهاد یا چم‌ورزی، شیکسپیر برآستی یادآور پروتاگوراس هم هست. اما داستان به همین جا پایان نمی‌پذیرد. بسیاری از فیلسوفان بزرگ دیگر را نیز می‌توان در شیکسپیر «دید»، و همچنین چیزهایی را می‌توان در شیکسپیر دید که در دیگران نمی‌توان دید: شیکسپیر خود یک فیلسوف بزرگ است. برآستی ورنام «فیلسوف» در زمان خود او به وی گفته شده است.

7.2) برخی از اندیشندگان (از جمله بانو آگنش هلر Agnes Heller، فیلسوف هم‌روزگار مجارستانی) بر آن‌اند که در شیکسپیر ضرورت / بایستگی، بویژه بایستگی‌ی تاریخی (historical necessity) برجا نیست، همه چیز در شیکسپیر رخداد - پذیر و شاید - شونده است. مترجم با این برنهاد هماهنگ است. هم‌هنگام در اینجا یک پادمنونه برجا است. این مسئله که در شیکسپیر تبهکار سرانجام به سزای کارهای تبهگن خود می‌رسد، یک امر بایسته / ضروری، یک امر «محتوم»، یک بایستگی / ضرورت: ANAGKH است، و این تنها بایستگی‌ای است که مترجم تاکنون توانسته است در شیکسپیر بیابد.

7.3) هملت یک شخصیت هوشمند (intelligent)، درخشان (brilliant) و فلسفی است. شخصیت هملت را «قهرمان فیلسوف» / «فیلسوف - قهرمان» (Philosopher-Hero) و نیز «مسئله‌ی مسئله‌ها» (Problem of Problems) خوانده‌اند، و نمایشنامه‌ی هملت را problem play. ایدون در هملت جادویی برجا است که واژه‌ها را به چالش فرامی‌خواند. - هملت چیستانی‌ترین، کیستانی‌ترین، و پُرتفسیرشونده‌ترین اثر شیکسپیر است. هم‌هنگام نمایشنامه‌ی هملت پراجراشونده‌ترین و پرخواننده‌ترین اثر شیکسپیر است، چنانکه همانا پراجراشونده‌ترین و پرخواننده‌ترین اثر دراماتیک سراسر تاریخ هنرهای دراماتیک نیز هست.

نوشتارگان در پیرامون هملت بسیار غنی است: در تاریخ هنرهای دراماتیک درباره‌ی هیچ شخصیت تئاتری به اندازه‌ی هملت نوشته نشده است. هملت نهشته‌ای چنان زیبا و چنان اندیشه‌برانگیز است که می‌تواند واروم هر انسانی را بکار اندازد. شخص هملت خود با گذشت سده‌ها به یک اسطوره تَرادیسیده و زندگی‌ای یافته است هم‌هنگام جدا از نمایشنامه‌ی شیکسپیر؛

و این از نگرگاههای گوناگون اندراستیک است، از جمله از نگرگاه زیر:

7.4) ما می‌توانیم فرض بگیریم که نویسنده و درامنویس، شخصیت خویش را بر قهرمانانش بخش می‌کند، یعنی هم بدانگاه که یک درامنویس قهرمانانی را می‌آفریند که به ظاهر با طبع او گاه هماهنگ و گاه ناهماهنگ‌اند، همه‌ی قهرمانان او، اگر از دریچه‌ای دیگر بنگریم، به گونه‌ای در ساختار روان او جای می‌گیرند. از اینرو، برای نمونه، واگویی زیر از ریچارد سوم در ریچارد III: «وجدان» فقط واژه‌ای است که آدمهای ترسو بکار می‌برند (V. iii. 310)

نگر خودِ شیکسپیر نیست؛ برآستی شیکسپیر که دارای حس نیرومند دادگری است و همواره در نمایشنامه‌های خود تبه‌کار را به سزای بزه‌های خود می‌رساند، نمی‌تواند چنین عقیده‌ای داشته باشد. ولی هم‌هنگام این چیزی است که شیکسپیر اندیشیده است، چیزی است که اندیشیدن آن بر وسیله‌ی شیکسپیر در چهارچوب مفهوما، تصوورها و شیوه‌های نتیجه‌گیریهای او توانستی بوده، و از اینرو روانشناسی خود شیکسپیر را بازمی‌تاباند. بدینسان هملت بخشی از روانشناسی و دستگاه اندیشگی و ارزشی شیکسپیر را دربر دارد. از دیگرسوی، هرچند درامنویس به سان کلی و بویژه شیکسپیر، گونه‌ای فاصله را با قهرمانان خود نگه می‌دارد، با اینهمه، قرینه‌هایی بر جای‌اند بیانگر اینکه هملت بیش از هر قهرمان دیگر شیکسپیر، خود، یا خود، شیکسپیر است. (همچنین ← دانشنامه‌ی شیکسپیر، § 3.1.1/3 در این پیشگفتار.)

## 7.5) هملت، شاه لیر (*King Lear*)، مکبث (*Macbeth*)، زبان هملت

7.5.1) شاه لیر مانند هملت و اوئلو و مکبث و جولوس سیزد | ژول سزار (: یولیوس کایسار) و رومئو و ژولیت | رومئو و جولیت در شمار بزرگترین نمایشنامه‌های شیکسپیر دانسته می‌شود. متن‌شناسی این اثر بسیار پیچیده است و ما به یادآوری این نکته بسنده می‌کنیم که بسیاری از ویراستاران یک متن برای شاه لیر ساخته‌اند، ولی سنتلی ژلز-گری ریتلور (آکسفورد) در ویراست خود دو نمایشنامه‌ی جداگانه‌ی شاه لیر را به چاپ می‌رساند (← § 3.1.1/2). مانند فتاد سوگنمایشهای بزرگ دیگر شیکسپیر، واژه‌ها در توصیف بزرگی‌ی درام شاه لیر درمی‌مانند. به هرسان، خوانندگان می‌توانند آگاهیها و آناکاوپهای بایسته را در بازگشتنامه‌های گوناگون، از جمله در دانشنامه‌ی شیکسپیر (← § 3.1.1/3) بیابند.

7.5.2) جی. آر. هیبارد (G. R. Hibbard) درآمد خود بر هملت آکسفورد را چنین برمی‌آغازد: تا پایان نخست جهانجنگ و دیرندی پس از آن هملت معمولانه بزرگترین همه‌ی نمایشنامه‌های شیکسپیر در نگر گرفته می‌شد: هیجان‌انگیزترین، مجذوب‌کننده‌ترین، و ژرفترین درامی که هرگز نوشته شده است. پس از آن ترازوی داوری آکادمیک، جدا از اندراستی [= انتره = علاقه = جالبیت] تا اندازه‌ای به سود شاه لیر سنگینی کرده است؛ ولی جامعه‌ی بینندگان تئاتر متقاعد نشده مانده است، و چنین مانده است

«خواننده‌ی عادی»؛ و چنین مانده‌اند هنرپیشگان. هملت هنوز پراجراشونده‌ترین نمایشنامه‌ها است، و نیز بگسترده‌ترین خواننده‌شونده‌ترین؛ و بازی در نقش شاهپور همچنان فرجامین آماجگاهی است که هنرپیشگان به رسیدن بدان امید دارند.

او پیش می‌رود و می‌افزاید:

هملت خود بخشی از جهان مدرن است، به شیوه‌ای تنگاتنگ‌تر و آشنا‌تر از آنچه شاه لیر هرگز چنین بوده باشد، یا به نگر نماید که شاید-شوانه چنین بشود.

....

تماشاگران و خوانندگان به یکسان احساس می‌کنند که به سوی اینهمان دانستن خود با هملت کشیده می‌شوند.

بسنجید یا گفته‌ی ویساریون بلینسکی (48-1811) سنجشگر ادبی و فیلسوف روس: هملت تویی، من ام، هریک از ما / تک‌تک ما است.

ولی داستان به همین «امپرسیون»های نخستین پایان نمی‌پذیرد. همه‌نگام ما بر آن نیستیم که وقت خوانندگان را با خودآشکاریها [= بدیهیات] بگیریم. - ایواز می‌افزایم که با شیوه‌ی پیش نهادن پرسمان بوسیله‌ی هیبارد بیکباره هماهنگ‌ایم. کوتاه، به نگر ما هملت بزرگترین نمایشنامه‌ی شیکسپیر است.

با اینهمه، اگر در هر جستاری پروتاگوراسی-شیکسپیری قراروریم ( « دو گفتمان: Dissoi Logoi)، آنگاه منصفانه‌تر خواهیم اندیشید و داوری خواهیم کرد: - مترجم به دوستان هملت توصیه می‌کند چم‌ورزیهای «پاد-هملتی» را نیز بخوانند، از جمله اثر تی. اس. الیوت را؛ - «هملت و مسئله‌های / مشکلات او»:

T. S. Eliot, "Hamlet and his Problems", in: *The Sacred Wood: Essays on Poetry and Criticism*, Methune, London, 1921; pp. 95-103.

تی. اس. الیوت در این اثر می‌گوید:

«بسی به دور از شاهکار شیکسپیر بودن، این نمایشنامه با قطعیت تمام یک شکست هنری است.» (So far from being Shakespeare's masterpiece, the play is most certainly an artistic failure. - جدا از تی. اس. الیوت، همچنانکه همه‌ی سنجشگران هماهنگ‌اند، کمابیش هر نقطه‌ای از هملت را که بگیریم و بزرگ کنیم، بیدرنگ در آن به آخشیجها و ناسازگاریها و ابهامها برمی‌خوریم. (هرآینه خود زندگی و طبیعت نیز چنین است، چنین نیست؟ - ولی به هرسان،) یکی از این «نقطه»ها که مترجم خود برسهیده و آن را در

هملتِ Wordsworth Classics نیز به گونه‌ای یافته است، نکته‌ی زیر است:

از یک سوی، در § 3.3.1 گفتیم که در زمان شیکسپیر زناشویی یک زن با برادر شوهر درگذشته‌اش (و زناشویی یک مرد با خواهر همسر درگذشته‌اش) «نزدِشت‌همبستری» / «زنا با محارم» نگریسته می‌شده است. همچنین، در هملت، V.i. 219–235، کشیش آیینهای دینی را برای خاکسپاری اوفیلیا به سانی فراآراسته / کامل برگزار نمی‌کند، زیرا مرگ اوفیلیا «مشکوک» است و توانستنی است که خودکشی کرده باشد که، از جمله، در مسیحیت در شمار گناهان بزرگ است. ولی گرتروود یا کلاودیوس زناشویی می‌کند. اکنون این پرسش خود را پیش می‌نهد که کدام کشیش، کدام اسقف، کدام کاردینال، در کدام کلیسای جامع، و دیگرها، آیین زناشویی کلاودیوس و گرتروود را به آخشیح باورهای دینی برگزار کرده است؟ یعنی با فرض پیشگزارده‌ها آیا نماینده‌ی دین می‌توانسته چنین پیمان زناشویی را روا بدارد؟ و اگر نمی‌توانسته چنین کند، چه کسی حق دارد این‌گونه پیوند، این «همبود» (Mitsein)، را «زناشویی» بخواند؟ هرآینه این نکته، تنها یک نمونه است. – از دیگر سوی، برآورهای این ناسازگاریها و آخشیحها و ابهامها اینهمان نیستند. مترجم ایواز چونان یک «برنهاده»، یک «اظهار» (statement) فرامی‌گوید که: آخشیحها و ناسازگاریها و ابهامها و حتّاً «ضعف»های هنری سوگنمایش هملت، خود عاملهایی هستند که هملت را به یک نمایشنامه‌ی بزرگ رازآمیز ترادیسیده‌اند: برای دریافتن هملت و سازوکار آفرینش آن، باید فیزیولوژی نبوغ را دریافت، و ما مطمئن نیستیم که دریافتن فیزیولوژی نبوغ برای همگان کاری آسان باشد.

مترجم در اینجا به خود پروانه می‌دهد برنویسد که فرجامین جمله‌ی نوشتار تـی. اس. الیوت، خود بیانی نابغه‌آسا است. – لطفاً بخوانید، اگر تاکنون نخوانده‌اید.

7.5.3) نکته‌ای درباره‌ی جذّابیت هملت. نمایشنامه‌ی هملت چنان است که بوسیله‌ی هر گروه تئاتری حرفه‌ای یا آماتور، و در هر هامنی که اجرا شود، تماشاگران و بینندگان را افسون می‌کند. – در یک اجرای هملت بوسیله‌ی گروه تئاتر ملی ایتالیا به زبان ایتالیایی در وین، اتریش، در چهار دهم پیش، بازیگران یازده بار پرده-فراخوانی (curtain call) داشتند. (بالاترین رکوردی از پرده-فراخوانیها که مترجم تاکنون خوانده است، از آن هنرپیشه‌ی زن:

Мария Николаевна Ермолова 1853–1928

در نقش دوشیزه‌ی اُرلّان (ژاندارک):

*Die Jungfrau von Orleans [La Pucelle d'Orléans, Jeanne d'Arc]*

اثر فریدریش شیلر در تئاتر کوچک Малый Театр در مسکو بوده است. مادام یرمولووا این اجرا [نیک توجه کنید: شخصیت و چهار پرده-فراخوانی داشت.]

چم این جذّابیت هملت، جدا از چیستیک و نهشتیک و ساختار آن، به گمان مترجم، همچنین این حقیقت است که هملت شخصیت‌های جذاب (charming) دارد. هیچ نمایشنامه‌ی شیکسپیر

این شمار شخصیت جذاب را یکجا گرد نیاورده است: هملت، گرتروود، کلاؤدیوس، پولونیوس، اوفیلیا، لیرتیز، هوریشیو، گیلدن سترن، روزن کُرْتش، حتّا آزریک، فورتین براس، – همه به گونه‌ای ما را مسمریزه می‌کنند.

**7.5.4** مترجم می‌تواند مسئله‌ی جذابیت قهرمانان را تعمیم دهد. یکی از بزرگترین نمایشنامه‌های همه‌ی سده‌ها و دورانها مکبث است. اگر بتوان یک نمایشنامه‌ی فرساخته / کامل را در تاریخ هنر یافت، همانا مکبث خواهد بود. ولی مکبث، به رای این مترجم، شخصیت جذاب ندارد، و یکی از چمهای ناپیروزیی نسبیه‌ی مکبث روی صحنه، به نگر مترجم، نبود شخصیت‌های جذاب در آن است. (تا آنجا که به «امپرسیون» تماشاگران پیوند می‌یابد، «هر» اجرایی از هملت، «عالی است»، و «هیچ» اجرایی از مکبث «کاملاً» خرسندی‌بخش نیست، و چه بسا «مأیوس‌کننده» است.)

جستار ما در این پیشگفتار مکبث نیست، با اینهمه یکی دو نکته‌ی دیگر درباره‌ی این نمایشنامه را برمی‌نویسیم: چم دیگر ناپیروزمند بودن نسبیه‌ی مکبث، به نگر مترجم، نهش بازیگران است. بازیگران انگلیسی، مانند هر گروهی در هر زمینه‌ای و از هر ملیتی، خرافه‌های خود را دارند؛ برای نمونه، یک هنرپیشه‌ی انگلیسی خوش ندارد پیش از درون‌آمدش به روی صحنه به او گفته شود Good luck! – به چمهایی که بر مترجم روشن نیست، بازیگران انگلیسی در بازی کردن در نقش مکبث و در نمایشنامه‌ی مکبث، یک حس‌نایی‌ی نیرومند خرافی دارند؛ حتّا نام این نمایشنامه را نیز بر زبان نمی‌رانند، و به آن با ورنام:

The Scottish Play / نمایشنامه‌ی اسکاتلندی

اشاره می‌کنند. به نگر مترجم، این حس‌چیستانی‌ی خرافی در «دل ندادن به بازی» بی‌تأثیر نیست. – اکنون، همه‌ی اینها به کنار، هیچ نمایشنامه‌ای به اندازه‌ی مکبث در زبان عادی‌ی انگلیسی رسوخ نکرده است: انسانی انگلیسی زبان را به نگر آورید که نه شیکسپیر را می‌شناسد و نه نمایشنامه‌ی مکبث را. روزی نسخه‌ای از مکبث به دستش می‌رسد و آن را برگ‌گردانی می‌کند، و می‌گوید:

What a funny book, it is a collection of hackneyed sayings!

□ از مکبث تاکنون دست‌کم 17 فیلم سینمایی و پنج فیلم تلویزیونی ساخته شده است. یکی از پیروزمندترین فیلمهای سینمایی، ساخته‌ی کوروساوا (Akira Kurosawa) است به نام اورنگ خون یا سریر خون (Throne of Blood, 1957). این فیلم یک اقتباس (adaptation) است.

**7.5.5** با اینهمه، زبان هملت، مقوله‌ای دیگر است، و به پژوهشی جداگانه نیاز دارد. – زبان هملت زیباترین، شیرین‌ترین، روشن‌فکرانه‌ترین، ژرف‌ترین، درخشان‌ترین، پُرگواژه و پرلاغ‌ترین [«گواژه» و «لاغ» هر دو برای irony]، تلخ‌ترین، گزنده‌ترین، زهراگین‌ترین، چیستانی‌ترین، و همه‌نگام دشوارترین زبانی است که شیکسپیر بکار برده است. گویی شیکسپیر خود از

هنرنمایی‌ی زبانی‌ی خویش در این اثر آگاه است.

(Claudius . . . . . These words are not mine. – III. ii. 95–96.)

تبصره‌ی 1: در بن زبان انگلیسی‌ی بریتانیایی را نمی‌توان بی از گواژه و لاغ [ = ایرونی / آیرونی] به پندار آورد. – در زبان آلمانی Ironie و ironisch به sarcasm و sarcastic انگلیسی نزدیکتر است تا به Irony انگلیسی، هرچند در آن زبان نیز واژه‌های Sarkasmus و sarkastisch به سانی گسترده کاربرد دارند.

با استاندهای کنونی، شخص هملت در بخشی از این زمینه بیشتر آلمانی از کار درمی‌آید تا انگلیسی، زیرا همانا بیشتر sarcasm بکار می‌برد تا irony، و به هر سان «دُز» sarcasm در گفتارهایش بالا است. اما می‌دانیم که هملت قرار است که یک دانمارکی‌ی فرهیخته‌ی آلمان باشد، هرچند که در عمل، یک فرد انگلیسی‌ی دوران شاهبانو الیزابت یکم، یک انسان نوزایش، یک انسان همه‌ی دورانها و همه‌ی کشورها و همه‌ی زمانها، و همهنگام، یک فرد انگلیسی‌ی کنونی‌ی رده‌ی میانی‌ی جامعه نیز از کار بیرون آمده است.

تبصره‌ی 2: زبان هملت، در فتادهایی کمیاب، از «هرزه-دوپهلویی» / «دوپهلویی-گزندگی» / «دوبل آنتاندر» (double entendre) نیز تهی نیست، و این بوده، کار ترجمه را گاه از آنچه هست دشوارتر می‌کند.

#### 7.5.6 رگه‌ی گوتیک در شیکسپیر

در پایان این بخش اشاره می‌کنیم که در شیوه‌ی اندیشش شیکسپیر، یک رگه‌ی گوتیک نیز برجا است که از جمله خود را در زبان شیکسپیر بازمی‌تاباند. این رگه‌ی شمالی در همه‌ی نمایشنامه‌ها و شعرهای شیکسپیر حس می‌شود، و نمی‌توان گفت که در یک اثر او بیشتر از اثر دیگرش سهیده می‌شود. با اینهمه، و به هر سان، متن هملت نیز نمونه‌ای است از این پیچیدگی و راست-پنج-گاهی‌ی گوتیک.

(به یک نشانگری‌ی ویژه‌ی ادبی، تیتوس | تایتوس آندروینکوس را باید نخستین «داستان گوتیک» به‌شمار آورد. داستان / رومان گوتیک Gothic novel یک سبک ادبی‌ی مردم‌پسند بود در سده‌های هژدهم و نوزدهم، با پیرنگی پیچیده / همبافته، نشان گذاشته با رویدادهای قراطبعی یا هراس‌آور. ← آکسفورد.)

#### 7.6 ساختار و پیرنگ هملت و آرایه‌ها و پیرایه‌های آن – سویه‌های فردی و اجتماعی؛ معنا | نشانگری

7.6.1 یکی از شگفت‌انگیزترین سویه‌های نمایشنامه‌ی هملت آن است که پاره‌هایی که رومندانه با ساختار و پیرنگ هملت پیوندی ندارند، با خوانش ژرف و باریک پیموده‌ی متن، پیوند خود را با پیرنگ آشکار می‌کنند. برای نمونه، هملت‌شناسان به ما می‌گویند که پاره‌ی

گنجانده‌ی اندرزه‌های پولونیوس به له‌یرتیز (I. iii. 55–81)، و پاره‌ی دوون‌آمد بازیگران نزد هملت و روزن‌گزنس و گیلدن‌سترن و پولونیوس، و دکلاماسیون پیشنهادی‌ی هملت درباره جنگ ترویا / ایلین: «پورّهوس دژبراز...» (II. ii. 417–535)، برآستی بازتابنده‌ی سویه‌هایی از پیرنگ پیچیده‌ی هملت اند. شکافتن این خرده‌گان بیرون از گنجایش این پیشگفتار است، ولی به هرسان این نکته خود را پیش می‌نهد که به بردش، «آشفگیها» و «تنوع» مطلبهای هملت دارای سویه‌های «آشکار و نهان» هستند. – همچنین این شاید-شوش برجا است که انسجام و پیوستگی‌ی هستی‌شناختی و آهنگمندانه‌ی رویدادها و آپی‌درراهه‌های سوگنمایش هملت گاهانه ناخودآگاه، و همیشه پی‌آمد نبوغ ناب باشد تا کار رنج بردن خودآگاه، و حساب کردن.

**7.6.2** پژوهشها در پیرامون نمایشنامه‌های شیکسپیر نشان می‌دهند که شخص شیکسپیر نسبت به پیرامون خود و رویدادهای اجتماعی-سیاسی-فرهنگی‌ی زمانه‌ی خود، حساس بوده است؛ و برآستی، نمایشنامه‌های او آینه‌ای است از این‌گونه رویدادها و فرگشت‌های آنها. با اینهمه در سپهرهای تئاتری او چندان سراسر است از این رویدادها سخن نمی‌رود، بلکه همه چیز بیشتر سویه‌ی توطئه، یعنی conspiracy و plot دارد؛ واژه‌ی plot به هر دو نشانگری‌ی آن: «توطئه» و «داستان» (پیچیده‌ی) یک نمایشنامه یا رومان یا فیلم که اکنون در زبان فارسی «پیرنگ» گفته می‌شود. – نیروی جنایت‌دهی وضعی که نگرنده / ناظر آن هستیم، در پدیدار، تضاد اجتماعی یا خواست جامعه در زمان خود شیکسپیر نیست، بلکه رویدادها، مثلاً در یک فضای بسته، از راه توطئه، یا به هرسان با انگیزه‌های شدت فردگروانه، و با پویایی‌ی روانشناختی‌ی فردی، شکل می‌گیرند. انسانها چهره‌های یکدیگر را می‌شناسند؛ از دل‌های یکدیگر آگاه نیستند: بیشینه‌کاری که می‌توانند بکنند آن است که هشیار باشند – انسان شیکسپیری تنها است. *solidarność* در شیکسپیر برجا نیست.

هملت در این زمینه بسیار غنی است. به گفته‌ی جی. آر. هیبارد، در پانوشتهای خود در هملت، III. ii. 223 [هرولد جنکیز (و این ترجمه)، 232]:

«تله‌موش...؛ ولی هملت بر روی هم پراز تله است.»

کوتاه، می‌توان شیکسپیر را با «توطئه» و «پیرنگ» و «تله» هم‌رده و هم‌شانگر دانست. این خود یک نهشته‌ی مایه‌ور برای یک پژوهش خودایستا است.

**7.6.3** با اینهمه، این یک‌سویه‌ی شیکسپیر است. – شیکسپیر را می‌توان در «هامن»‌های گوناگون بررسی کرد، یا بهتر: فهم کرد. برای نمونه، در ریچارد II یک هامن رویدادهایی است که شاهد آنها هستیم، ولی یک هامن‌اندیشگی نیز برجا است که نگرنده‌ی هوشمند و جدی خود باید آن را در واروم خویش سازمان دهد. به عبارت ساده‌تر در ریچارد II گونه‌ای نشانگری / معنا برجا است که باید اندیشیده و فهمیده شود. نمونه‌ای دیگر: ریچارد III، در یک هامن، یک شاهکار سرگرمی و تئاتر، به معنای عالی‌ی آن (*par excellence*)، است. در هامنی دیگر،

نسخستین نهشته‌ی (primary theme) ریچارد III یک نهشته‌ی اجتماعی است که در آن، انگلستان در پی جنگهای داخلی سی ساله (1455-1485) و فرمانروا شدن سلسله‌ی تیودورها به پالایش و رهایش و آموزش و رستگاری دست می‌یابد؛ و همه‌ی کنشهای ریچارد III در راستای این فرگشت تاریخی است.

**7.6.4** اکنون اینها همه درست، ولی به نگر مترجم، با یک «رِزرو» (réserve): برابر ایستای جستار ما سراسر فلسفی است و همسان‌نگری در آن، دشوار است. یعنی رویدادهای روی صحنه را ما می‌بینیم، و توطئه‌ها را شاهدیم، ولی آناکاویهایی ما سویی درون‌آختی دارند. اگر شخصی پرسیمان پالایش و رهایش و آموزش و رستگاری را به این شیوه نپذیرد، آنگاه خواهد توانست بگوید این چیزی است که واروم / ذهن ما در رویدادها می‌خواند و آنگاه خواهد توانست نگره‌ی دیگری را درست کند که در آن نقش فرد و توطئه، و به سان کلی فردگروی (individualism) همچنان نیرومندتر باشد از مدل‌های اندیشگی: خواه اجتماعی و مادی، خواه متاگیتیانه.

**7.6.5** این جستار اکنون ما را به بزرگترین پرسمان فلسفی توانستنی رهنمون شده است: آیا جهان / کیهان / گیتی، نشانگری، یا در این فتاد شاید بهتر، معنا، دارد، — یا بیمعنا است؟ در فقره‌ی سپسین ما این پرسمان را دوباره خواهیم بسود.

## 7.7 هملت و پیام: پرسمان رستگاری | رهایش

**7.7.1** نمایشنامه‌ی توفان (*The Tempest*) یکی از بزرگترین نمایشنامه‌های شیکسپیر است. این اثر به سال 1611 سروده شده و کمابیش فرجامین اثر مایه‌ور شیکسپیر نیز هست (شیکسپیر در 1613 به استراتفورد بازگشت و تا پایان زندگانی‌اش در 1616، زندگی آرامی را در شهر زادگاه‌اش گذرانید). — در دانشنامه‌ی شیکسپیر در درایه‌ی *The Tempest* در بخش Commentary چنین می‌خوانیم:

با توفان شیکسپیر به قله‌های تازه‌تری در ژانری که بتازگی هستی پذیرفته بود، یعنی ژانر رومانس‌ها (Romances) دست یافت؛ برآستی برخی از گزارندگان توفان را بزرگترین دستاورد زندگی حرفه‌ای او می‌دانند.

همچنین، به نگر برخی از دانشپژوهان نمایشنامه‌ی توفان دارای گونه‌ای پیام است، و آن رستگاری پس از رنج است. رادریک ویلسن (Roderick Wilson) در درآمد خود بر ویواست‌اش از توفان می‌گوید: «رنج می‌تواند به رستگاری بیانجامد» (گفته‌ای که سراسر کلاسیک است؛ همچنین «بودن یا نبودن، ص ۴۰) — آپی‌گفتار / پسگفتار (epilogue) پراسپرو / پروسپرو (Prospero) گویای گونه‌ای پذیرش، یا آشتی با، بودش است چنانکه هست، و بدینسان نشانگر بازگشت به زندگی روزگزر است، امری که هنوز «بس-دیر» (too late)

نیست. — بگذارید به هملت پردازیم:

7.7.2 هرولد جنکینز در درآمد دانشپژوهانه و ژرفی که بر ویراست خود نگاشته است، سرانجام به گونه‌ای «پایان خوش» (Happy End) می‌رسد. او برآمدی را پیش می‌نهد که به ظاهر نگرشی متعارف است، چنانکه در دانشنامه‌ی شیکسپیر نیز سهیده می‌شود. — فرجامین پارانگاشت او را با هم بخوانیم:

بخوبی دانسته است که جانسن گفته است که شیکسپیر «چنین می‌نماید که بی از هرگونه هدف اخلاقی می‌نویسد»؛ ولی این شاید نمایشنامه‌ای است که در آن گونه‌ای معنای اخلاقی، هم ساده و هم ژرف، به گونه‌ای پوشیده بازنموده شده است. زیرا این نمایشنامه مردی را ستایش / توصیه می‌کند که پس از پرس‌وجوی نشانگری آفرینش می‌آید تا طرحی را در آفرینش بپذیرد که فراتر از درک ما است؛ و از این‌روی مردی را که پس از خواستن بازپس کشیدن از زندگی به سبب بیزاری از هرآنچه در آن زشت و اهریمنی است، سرانجام — هرچند سوگ-نوشتانه نه تا دمی که مرگ نزدیک می‌شود — آماده است تا زندگی را چنان بزید که هست، توانمند به در سخن و کنش برشناختن اینکه: The readiness is all («آمادگی هم‌ست مایه‌ور است»).

ولی همچنانکه هرولد جنکینز خود متوجه است و خود می‌گوید، در عمل این آمادگی «بس-دیر» (too late) فرامی‌رسد، و از این‌رو مترجم در شگفت است که نشانگری عملی این آمادگی چیست؟ — بگذارید دوباره به The readiness is all برسیم، و آن را در بافت خود ببینیم.

7.7.3 در اینکه در بخش‌های پایانی صحنه‌ی دوم پرده‌ی پنجم در روان هملت فرگشتی انجام می‌گیرد هیچ تردید نیست. براستی در این زمینه خود متن فصیحانه گویا است، چنانکه چندان به «نتیجه‌گیری» نیاز نیست؛ — بنگرید:

There is a divinity that shapes our ends,

Rough-hew them how we will — (V. ii. 10–11.)

یک نیروی خدایی برجا است که آهنگ-فرجامهای ما را می‌تاشد،

هر جور هم که طرح نخستین آنها را خود دراندازیم —

یا:

Not a whit. We defy augury. There is a special providence in the fall of a sparrow. If it be now, 'tis not to come; if it be not to come, it will be now; if it be not now, yet it will come. The readiness is all. Since no man, of aught he leaves, knows aught, what is't to leave betimes? Let be. (V. ii. 215–220.)

نه به هیچ روی. ما شگون را به چالش می کشیم. یک پیش-دید ویژه‌ی خدایی در کار است حتّا در فرو افتادن یک گنجشک {ء متّی، 29. 10}. اگر مرگ اکنون باشدی، در آینده نخواهد آمدن؛ اگر بنا باشدی که در آینده نیاید، اکنون خواهد بودن؛ اگر اکنون نباشدی، با اینهمه خواهد آمدن. آمادگی <در برابر مرگ>، همستِ مایه‌ور است. از آنجا که هیچ مرد، از هیچ چیز که به جای می‌گذارد، هیچ نمی‌داند، به چه نشانگری است در سپاردنِ زود هنگام؟ پهل / دگر مگوری.

ایدون هملت سرانجام با زندگی آشتی می‌کند، و برجاهستی‌ی هم خوبی و هم بدی، هر دو، در سرشت انسانی را می‌پذیرد؛ شاید اندکی مانند پراسپرو در توفان، با یک دیگرسانی‌ی بنیادین: این آشتی نزدیک به دم مرگ او انجام می‌گیرد. هملت به بهای جان خود به این آشتی می‌رسد. ولی به چه نشانگری می‌توان این را رستگاری نام نهاد؟ شاید، بگوئیم، درست به نشانگری‌ی رها شدن از این جهان میرا و پیوستن به جاودانگی. ولی اگر این نشانگری و چیزهایی کمابیش مانند آن را بپذیریم، آنگاه باید بگوئیم که اصلاً مفهوم رستگاری در خود یک بنیاد متاگیتیانه دارد. – فراتر، اگر بتوانیم فرض بگیریم که در سرشت روانی‌ی یک اندیشنده‌ی معین، بن‌پاری از متاگیتیک برجا است، آنگاه نمی‌توانیم حکم کرد که در آموزه‌های او یا نوشته‌ها و سروده‌های او، یا در سلوک مینوی‌اش، بایستگانه رستگاری برجا است؛ شاید نباشد، شاید نباشد. برای نمونه، این مترجم نمی‌داند که در سرشت فرانتس کافکا متاگیتیک برجا هست یا برجا نیست، شاید برآستی هست، آن هم از گونه‌ای «مخوف». بگذارید این را فرض کنیم. – با اینهمه، مترجم می‌تواند «به ضرس قاطع» بگوید که در کافکا اثری از رستگاری دیده نمی‌شود.

راستای وارون این داستان اندکی ساده‌تر است، و آن اینکه اگر رستگاری برجا باشد و «حسّ شود»، آنگاه بیگمان متاگیتیک برجا خواهد بود؛ چنانکه در تالستوی و در داستایفسکی سهیده می‌شود. – از اینرو از آنجا که مترجم درباره‌ی برجاهستی‌ی متاگیتیک و چگونگی‌ی آن در شیکسپیر از هیچ سویی مطمئن نیست، موضوع باز می‌ماند: اگر در شیکسپیر متاگیتیک به سانی تاشتیگ و برینومند برجا نباشد، آنگاه رستگاری نیز برجا نتواند بود. بگذارید رستگاری را با  $S$  و متاگیتیک را با  $M$  نشان دهیم، اکنون:

$$S \rightarrow M,$$

$$\neg M \rightarrow \neg S,$$

یا، شاید شیکسپیر فراتر از همه‌ی این جُستارها است؟

از سوی دیگر، اگر در هملت رستگاری در میان نباشد، آیا هملت یک اثر پوچ، یا «پوچ‌گرو» است؟ – هرآینه در شیکسپیر همه چیز هست: او یکسوئ‌نگر نیست، و همین است که شیکسپیر را از کافکا جدا می‌کند. بدیتسان در شیکسپیر، در همه‌ی نمایشنامه‌های شیکسپیر، یک پویه‌ی

پوچ نیز برجا است، حتّا در توفان، و همانا به سانی *par excellence* در «کمدیهای تاریک» (← پیشگفتار ریچارد III، ص XI).

به هرسان، اگر ما می‌توانستیم به این پرسشها پاسخ دادن، آنگاه راز نمایشنامه‌ی هملت را کشف می‌کردیم. مترجم داده‌ای برای بیشتر سخن گفتن ندارد. بدینسان هملت یک چیستان و کیستان باقی می‌ماند. — بگذارید این جُستار را با دو جمله به پایان بریم: فرجامین جمله‌ی هملت:

The rest is silence. (V. ii. 363),

و جمله‌ی هوریشیو، پس از آن:

Good night sweet prince,

And flights of angels sing thee to thy rest.

تبصره: در آنچه گذشت، ما «رستگاری» را کمابیش چونان یک مفهوم تعریف نشده بکار گرفتیم. خوانندگان خود می‌توانند در کتابها و واژه-فرهنگها و دانشنامه‌ها و اینترنت پژوهش را دنبال کنند. — برابر این مفهوم در چند زبان دیگر:

Salvation, Redemption

انگلیسی

Salut

فرانسه

Erlösung, (Seelen)Heil

آلمانی

Salvatio

لاتین

Σωτηρία

یونانی

Спасение

روسی

## 7.8 هملت و مسئله‌ی چپ

7.8.1 در پژوهشی در سپهر اسطوره‌ها و ادبیات و تئاتر و اندیشه، مترجم چنین برمی‌آورد که (اگر پرومئثوس *Προμηθεύς* را در اینجا به این ماجرا نکشانیم)، هملت «نخستین چپگرا» است؛ به آلمانی و انگلیسی به ترتیب: *Ur-Linker* و *proto-left-winger*. پیشوند آلمانی «ur-» در انگلیسی‌ی دیداکتیک نیز کاربرد دارد، از ایترو این کرپ هم در انگلیسی توانستنی است: *ur-left-winger*.

7.8.2 هرآینه ما مستقلانه به این اندیشه رسیده‌ایم، ولی پیش از ما دیگران نیز حس‌های همانندی را درباره‌ی هملت پیش نهاده‌اند، و حتّا در این زمینه کارهایی انجام گرفته است. از جمله باید اقتباس زنده‌یاد مصطفی رحیمی:

هملت، براساس نوشته‌ی شکسپیر

را نام برد که در تهران سالها پیش به روی صحنه نیز آمده است. هملت در این نمایشنامه چونان

یک جوان انقلابی اندیشه کار پدید می‌شود.

(7.8.3) قرینه‌هایی که ما را به برنهادی «نخستین-چپ‌گرا» بودن هملت، یا به هر سان «چپ‌گرا» بودن هملت، می‌رسانند، تا این دیرند پژوهش به شمار زیراند. خوانندگان گرامی توجه فرمایند که هیچ‌یک از اینها در خود و برای خود (an und für sich) هیچ چیز را استوار نمی‌کنند، ولی ما چنین می‌پنداریم که هم‌بستر [= مجموعه‌ی] آنها یک چیزی را القا می‌کنند و آن چپ‌گرایی/چپ‌گروی است؛ کوتاهانه:

( $\alpha$ ) هملت برابرخواه / مساوات‌طلب است؛

( $\beta$ ) او پاد-تحکم‌گرو (anti-authoritarian) است؛

( $\gamma$ ) توده‌های مردم او را دوست دارند: شاه؛

He's lov'd of the distracted multitude,

(*Arden Hamlet*, IV. iii. 4);

شاه به له‌یرتیز:

The other motive

Why to a public count I might not go

Is the great love the general gender bears him.

(*Arden Hamlet*, IV. vii. 16–18).

( $\delta$ ) او از شعرهای عامیانه و مردمی فراوان بهره می‌جوید؛

( $\epsilon$ ) او باستان-نمون / پیش‌نمون (آرکه‌تیپ / پروتوتیپ) یک «دانشجوی ابدی» است: در نمایشنامه به ما گفته می‌شود که دانشجوی دانشگاه ویتن‌برگ (شهر لوتر در آلمان) است و سی سال دارد (همچنین ← تروفیموف، در باغ آلبالوی چخوف)؛

( $\zeta$ ) هملت دانشپژوه، روشنفکر، اندیشه‌کار، بافرهنگ، و فیلسوف-قهرمان است؛

( $\eta$ ) او دچار عقده‌ی اویدیپوس (عقده‌ی مادر) است؛

( $\theta$ ) او شکست می‌خورد (این یک یایستگی تاریخی است از برای چپ، که همواره شکست بخورد، شکستی که هرگز چپ را نابود نمی‌کند؛ — خوانندگان هوشمند می‌توانند به ویر / حافظه‌ی خود بازگردند)؛

( $\iota$ ) هملت تک‌گویِ تک‌گفتار زمان‌ناپذیر «بودن یا نبودن» است. شیوه‌ی اندیشش در پس این تک‌گفتار به شیوه‌ی اندیشش یک شاهزاده چندان همانند نیست، بلکه بیشتر مانند «آبره‌آکسیون» (Abreaction) فردی است از رده‌ی میانی [= طبقه‌ی متوسط] جامعه، که با سپهر چپ ناسازگار نیست؛

( $\kappa$ ) بر روی هم، هملت در سپهری می‌زید که در آن، قدرت تباهیده و تبه‌گن است، و هرویسپر پیرنگ نمایشنامه با این قدرت تبه‌گن آغشته و اندوده شده است، و آنگاه او چنین

می‌پندارد که رسالتی دارد تا، هرچند با بیمیلی، جهان را «تصحیح» کند:

The time is out of joint. O cursed spite,

That ever I was born to set it right.

(*Arden Hamlet*, I.v. 196–197.)

و این سایه‌ای است از سویه‌ای از برنهادی یازدهم فویرباخ.

چونان *an exercise in absurdity*، جای افسوس است («راست است که جای افسوس است/ اینکه راست است جای افسوس است؛ و جای افسوس است که راست است») که هملت نگفت: “... to set it left.”.

λ) «رومانتیزاسیون» و «سانتیماتالیزاسیون» هملت و تردایش او به «دارلینگ» روشنفران و اندیشه‌کاران و به «مونالیزای ادبیات» با آغاز سده‌ی نوزدهم می‌آغازد. و این همزمان است با آغاز تدریجی جنبش اندیشگی و کوشندگی و پویندگی چپ در اروپا. (شلگل در 1808، هملت را یک «سوگنمایش اندیشگی» / «اندیشه-سوگنمایش»: *Gedankentrauerspiel* می‌خواند.) – ولی در ضمن خوانندگان توجه نمایند که از نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به سپس، پژوهشگران و رایمندان اندک اندک با دیدی آناکائوانه‌تر / تحلیلی‌تر، و نارومانتیک‌تر، با هملت روبرو شده‌اند. – آیا افول نسبی اندیشه‌ی چپ در پایان سده‌ی بیستم، با افول نسبی قهرمان‌سازی هملت، پیوندی ندارد؟

μ) می‌افزاییم که در فاصله‌ی 1932 تا 1954، تا هفت ماه پس از مرگ ای. و. استالین، اجرای هملت در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در همان کشوری که ژدائف هملت را اثر «زمان‌ناپذیر» شیکسپیر می‌نامید، بازایستاد. استالین به هملت / هملت گمان‌مند بود (او یک بار در یک اثر خود به نام «انقلاب اکبر و تاکتیک اشتراکی گروان روس»، «روح تردیدهای هملتی» و «روح عزم انقلابی» را در برابر هم نهاده بود). در محفل‌های هنری و تئاتری، همگان حس می‌کردند که هملت پروانه ندارد که به روی صحنه بیاید. هرآینه در این بیست و دو سال، عالیت‌ترین اجراها از دیگر نمایشنامه‌های شیکسپیر در شوروی / روسیه، کشوری که نه کمتر از بریتانیا مهد شیکسپیر است، به روی صحنه می‌آمدند. – سپس، گریگوری کوزینتسِف هملت را در 1954 به روی صحنه آورد، و در 1964 فیلمی از هملت / گاملت ساخت که در شمار فیلم‌های مایه‌ور هملت، و برآستی یک شاهکار است. – این فیلم سیاه و سفید، به گفته‌ی خود کوزینتسِف، «یک مطالعه‌ی دیناری در نیروهای طبیعی بنیادین: زمین، دریا، سنگ، و آتش است.»

(*Hamlet*, Bantam Shakespeare, p. xxxv.) – همچنین § 5.4.1.

ما این بوده‌ی تاریخی را به برنهادی خود: چپ‌گرا بودن هملت، پیوندمند می‌یابیم. گریگوری کوزینتسِف در سال‌های دومین جهان‌جنگ در اردوگاه کار اجباری زندانی بود: شاید این سرنوشت، بخشی بود از سلوک او در آفرینش هملت اش.

7.8.4) شکافتن بیشتر این نهشته، خود به جستاری ناوابسته نیاز دارد، و آشکارا از گستره و گنجایش این پیشگفتار بیرون می‌رود. — خوانندگان تیزبین و هوشمند می‌توانند بکوشند تا چم‌ورزی‌ی ماکه برای نخستین بار پیش نهاده می‌شود، را وازند. به هرسان، هرگونه کوشش در راه استوار ساختن یا وازدن این چم‌ورزی برای اندیشه سودمند تواند بود.

7.8.5) با اینهمه، یک نکته‌ی دیگر نیز در همین جا درخور گفت‌وگو است، و آن اینکه آیا خود شیکسپیر بر روی هم چپگرا است یا میانه‌رو یا راستگرا؟ این پرسمان از یک نگرگاه چندان بی‌شانگر نیست: همچنانکه در پیشگفتار ریچارد III گفته‌ایم ( ← همانجا، § 2.0.0)، یکی از نهشته‌های بنیادین شیکسپیر «مبارزه بر سر قدرت سیاسی، یعنی «قدرت-سیاست» (power-politics) است. این نهشته بویژه در نمایشنامه‌های تاریخی و رُمی‌ی او بازتابیده است. — در دانشنامه‌ی شیکسپیر ( ← § 3.1.1/3) زیر درایه‌ی Shakespeare (15), William، پس از باز نمود جاور حساس و بحرانی‌ی انگلستان در فرجامین سالهای سده‌ی شانزدهم و نخستین سالهای سده‌ی هفدهم گفته می‌شود که «در این اوضاع و احوال کیش سیاسی‌ی شیکسپیر به طبع محافظه‌کارانه بود». (p. 590<sup>b</sup>)

در دنیاهای جستار از جمله چنین می‌خوانیم:

شیکسپیر آشکارا بزرگترین تهدید به جامعه را در به هم خوردن سامانه در بالا می‌یافت. شاید به این چم است که او گاه چونان بازنمایندگی یک رگه‌ی اندیشه‌ی نخست-انقلابی / اور-انقلابی (proto-revolutionary) گزارده می‌شود؛ با اینهمه پنداره‌های او به بودش و کتش، راست‌آیینی‌ی سیاسی‌ی سلسله‌ی تیودور را باز می‌تابانند که به طبع از تهدید یک دسته‌ی اشرافی‌ی مخالف بیم داشت، چه خود آن سلسله چونان یک دسته‌ی اشرافی‌ی مخالف به قدرت رسیده بود. اگر اثرها و زندگانی‌ی شیکسپیر با هم در نگر گرفته شوند، آنگاه به ما یک هموند بورژوازی‌ی برآینده که نگران قدرت بیش از اندازه‌ی تاج و تخت باشد — انگاره‌ی نخست-انقلابی / اور-انقلابی — را نشان نمی‌دهند، بلکه بیشتر، سیما-نشانیک اشتباه‌ناپذیر یک آزاده‌مرد بیلاق‌نشین (country gentleman) و یک محافظه‌کار اجتماعی را می‌نمایانند (p. 591<sup>a</sup>).

(در اینجا نیز با دید توطئه-آگاه شیکسپیر روبرو می‌شویم، ← § 7.6.2). به برداشت مترجم، در صفحه‌های دانشنامه‌ی شیکسپیر، سویه‌هایی از کیش سیاسی‌ی شیکسپیر به سانی شگفت به سویه‌هایی از فلسفه‌ی سیاسی-اجتماعی‌ی کنفوسیوس / کُنگ‌فودزه همانند می‌شوند (در ضمن، هر دو شخصیت، «ناکرانمندان» infinitely فرزانه و بخرداند). — تا آنجا که به تاثیر پیوند می‌یابد، یکی از پدیدارهای راست‌اندیشی‌ی شیکسپیر، نهش او در برابر رده‌های اجتماعی است.

هرچند او گاه با انسانهای عادی (رده‌های میانه و پایین جامعه) احساس همدردی دارد و بدیشان، یا ابراز تفقد، ارج می‌گذارد، با اینهمه، در اثرهای او، از جمله، نقشهای سوگنوشتی / تراژیک معمولانه از آنر انسانهای رده‌های فرادست‌اند، و نقشهای خنده‌سرایانه / کمیک از آن انسانهای رده‌های فرودست؛ یعنی فرودستان به ویمند سوگنوشت / تراژدی نمی‌رسند. این را بسنجید با سپهر مدرن و ویتسک نوشته‌ی گئورگ بوشنر. – در هامنی دیگر، توجه کنید که در ادبیات و در فلسفه‌ی هنر، معمولانه، ژانر تراژدی رده یا «کلاس» اش بالاتر است از ژانر کمدی.

اکنون بگذارید چونان استوار شده برنهم که شیکسپیر بر روی هم «راستگرا» یا «میانه-راست»، یا حتا دقیقتر، «میانه‌رو» است، و به همین سان، بگذارید چونان استوار شده برنهم که هملت آفریده‌ی او «چپگرا» است. و فراتر، بگذارید چنین برآوریم که از آنجا که هملت چپگرا است، یک همنه (component) چپ در سرشت شیکسپیر برجا است. اکنون پرسشی خود را پیش می‌نهد: آیا همنه چپ شخصیت شیکسپیر ایواز خود را در آفرینش شخصیت هملت نشان داده است، یا، آیا توانستنی است که زمینه‌ای دیگر نیز برجا باشد که در آن، این همنه چپ خود را نمایانده باشد؟ به نگر ما، آری، در یک زمینه‌ی دیگر نیز همنه چپ شخصیت شیکسپیر خود را نمایانده است، و آن در پرسمان زبان است: انقلابی که ویلیام شیکسپیر در زبان انگلیسی هست کرد، سبب شد که این زبان به یک ابزار سترگ انعطاف‌پذیر و نیرومند برای آفرینش و ترابرش اندیشه‌ها و دانشها و ادبها، و برای توصیف، ترادیسد. همچنین ← § 6.1. ما در بودن یا نبودن (← صص ۳۹-۴۰) و در پیشگفتار ریچارد III (← § 6.4) نیز به این نکته اشاره کرده‌ایم. این، به گونه‌ای، رسالت تاریخی انقلابی ویلیام شیکسپیر بوده است.

تبصره بر بخش § 7.8: هرآینه در سوگنمایش هملت، گذرهایی را نیز می‌توان یافت که هملت را در پایگاه طبقاتی خویش، با همه‌ی خوارشماری اشرافی‌اش (aristocratic disdain / *dédain aristocratique*) نشان می‌دهد، از جمله ← V. i. 134-8، و V. ii. 60-62؛ و این سراسر طبیعی است. در اینجا آناگوییهای نیز به واروم می‌آیند، که باید فرسختانه در فردید خود سهیده شوند، و نباید بیش از ویمندشان مایه‌ور دانسته شوند و همگانیده گردند. برای نمونه ویتگنشتاین را به نگر آوریم. – ویتگنشتاین، که در ثروتمندترین خانواده‌ی اتریش بار آمد، و تصمیم گرفت به سادگی‌ی یک راهب بزید، کسی که خود را «در دل اشتراکی‌گرو» اعلام می‌کرد، در رفتارش با دیگران، جاور روانی‌ی زاده از پایگاه بنیادین طبقاتی خویش را همواره بروز می‌داد. در ضمن او به نبوغ خود به همان اندازه آگاه بود که هملت به انتلیژانس خویش. می‌توان به ویتسکونتی نیز اندیشید.

7.9) آیا سرنوشت اوفیلیا دردناک‌تر و *lacrimoso* (اشک‌آور) تر است، یا سرنوشت مارگارته / گرِثشن در فاؤست I، یا فراروند تکفیر اسپینوزا؟

یکی از نکته‌های اندرآستیک آن است که هملت تخیل و مالیخولیا را برمی‌انگیزد، انسان را به سپهرهایی از روانشناسی و فلسفه و هنر می‌کشاند که در آنها / در آنجا همه چیز سیال است. این «سیالیت» نیز به نوبه‌ی خود یادآور *das Verflüssigen* هگلی است. – ولی در این‌گونه سپهرها همه گرد می‌آیند: کلاسیک‌ها، رومانتیک‌ها، مدرن‌ها، پامدرن‌ها...؛ از جمله، رمبرانت وان رین، یوهان زیاستیان باخ، فرانتس کافکا، لودویگ ویتگنشتاین، و صادق هدایت.

اگلکتیسیسم / از هر چمن گلی محض؟ شاید هم درهم‌ریزی؟ و ساخت؟ خوانندگان گرامی می‌توانند موومان نخست کنجرتو براندنبورگ شماره‌ی پنج سروده‌ی باخ BWV 1050 را به یاد آورند، در آنجا که چمبالو / هارپسیکورد، ضرباهنگ دولاچنگ و ارکستر را رها می‌کند و تکنوازانه، آزاد و پیش‌بینی‌ناپذیر، ما را به سپهری متاگیتانه و فراتر از همه چیز رهنمون می‌شود. – به هنگام نگاشتن این پیشگفتار بی‌اختیار جمله‌هایی به واروم این مترجم خطور می‌کردند؛ مانند پاره‌ی زیر از مکبث، که بیشتر کتابخوانان می‌شناسند و برخی آن را از بر می‌دانند:

Out, out, brief candle!

Life's but a walking shadow, a poor player

That struts and frets his hour upon the stage,

And then is heard no more; it is a tale

Told by an idiot, full of sound and fury,

Signifying nothing. (V. v. 23–28, Craig.)

یا گفته‌های خود هملت؛ – مانند

To be or not to be, ... etc.

و بسی گران-گوهرهای دیگر او، که خواه در تک‌گفتارها خواه در گفت-و-گوهای او روان را بهت‌زده می‌کنند.

ای کاش این ترجمه‌ی فارسی ذره‌ای به زیبایی و شکوه و هیبت و ژرفا و معنا و ظرافت و گوازه و لاغ [= طنز] و هوش و خرد و فلسفه‌ی هملت نزدیک می‌شدی.

\* \* \*

□ «تداعی» (association) یکی از تواناییها و عاداتهای واروم انسانی است. ولی درباره‌ی نشانگری «تداعی»‌ها باید پیراپا / محتاط بود. اینکه تداعیهای گوناگونی به هنگام خواندن یک اثر از واروم انسان بگذرند، هرآینه طبیعی است و به خودی خود چندان مایه‌ور نیست، حتّا اگر نهشته در چهارچوب *the stream of consciousness* نگریسته شود. برای نمونه اگر آلبرتن در رمان در جستجوی زمان گم‌شده‌ی مارسل پروست با دختر اثیری یوف کور تداعی شود، یا وارون آن، این هنوز چیزی به ما نمی‌گوید. – نهشته هنگامی مایه‌ور می‌گردد که توجیهی برای این تداعی یافته شود، یا حتّا مایه‌ورتر، نگره / نظریه‌ای پیش نهاده شود تا بتواند این توجیه‌ها را

در یک ساختار اندیشگی بنهد و در هامنی فراتر یا ژرفتر توجیه کند. این یک جُستار میانرشته‌ای است که به بررسی‌ی ناوابسته نیازمند است.

تبصره بر هَمستِ بخش 7 §: در مرحله‌ی نمونه‌خوانی‌ی این پیشگفتار، کتاب تازه‌ی زیر به دست ما رسید. دوستدارانی که به جستارهای تشنیک‌ی سنجش ادبی، و از جمله به سویه‌های فلسفی‌ی هملت می‌پردازند از این کتاب بهره‌ی بسیار توانند برد:

*Shakespeare Hamlet: A Reader's Guide to Essential Criticism*, edited by Huw Griffiths, consultant editor: Nicolas Tredell. Palgrave Macmillan, 2005.

## 8) پیشنهادی برای فروگشایی‌ی چیستان شرط و شمشیربازی در هملت: پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی دوم

8.0) در هملت، در V.ii، یک شرط گذاشته می‌شود و یک شمشیربازی / دوئل انجام می‌گیرد. خرده‌گان این شرط، از دبیرستان تاکنون، برای این مترجم روشن نبوده است. ولی به هنگام ترجمه، مترجم برسهید که براستی ویراستاران بزرگ هملت نیز این شرط را درست در نمی‌یابند، هرچند برخی از ایشان توجیه‌هایی برای فروگشودن این چیستان دارند. به ظاهر، یکی از نخستین کسان که آشکارا گفت این شرط را در نمی‌یابد، دکتر جانسن بود در سده‌ی هژدهم. به هرساں خوانندگان دانشکاو و دوستدار، خود نوشتارگان این پُرسماں، یا این چیستان، را درخواست نوردید.

چونان درآمد، مترجم باید بگوید که اینکه نگرسته‌ی شیکپیر از آنچه در این زمینه نوشته چه بوده است، هرآینه برای ما بسیار مایه‌وراست، ولی ما به نگرسته‌ی او و به واروم او سراسر است دسترسی نداریم: ما با یک رشته از نمادهای نوشتاری یا نویسه‌ها روبرو هستیم که تنها می‌توانیم از تَریستِ / از خلالِ آنها گزارشی را بازنماییم. — در آنچه می‌آید، مترجم به شیوه‌ی برهانی (discursively) و آناکاوانه (analytically)، و باز هم دقیقتر، به شیوه‌ی تحقیقی و تحصّلی / مثبت‌گروانه (positivistically) کوشیده است فروگشایی‌ای را پیش نهد، که جمله‌های چاپی را توجیه کند و کمابیش ندارِ آخشیج‌گویی باشد. مترجم هیچ ادّعا ندارد که فروگشایی‌های دیگری نمی‌توانند برجا باشند. همچنین، مترجم بر آن نیست که اگر ماستر شیکسپیر این فروگشایی را می‌خواند، بیگمان می‌گفت:

Splendid! Aye, 'tis precisely what I meant!

این فروگشایی با آنچه ویراستاران هملت می‌اندیشند (از جمله بویژه هرولد جنکینز) سازگار است، هرچند فرسختی‌ی بیشتری را بکار می‌گیرد و فرضهایی را پیش می‌کشد که آشکار (explicitly) نه پوشیده و ضمنی (implicitly) ضابطه‌بندی شده‌اند.

□ از سوی دیگر، این شاید-شوش نیز برجا است که خود شیکسپیر درباره‌ی طرح خود در واروم خویش چندان روشن نبوده و خرده‌گان را نپرورده بوده است. (و از اینجا هرآینه هر چیزی بر توانستی آمد!)

**8.0.0** پیش از هر چیز خوانندگان باید توجه داشته باشند که به هرسان بحث در خرده‌گان این شرط، یک کار «لوکس» است؛ زیرا در این بخش این سوگنمایش یک توطئه‌ی اهریمنی‌ی مرگبار زیرساختاری در جریان است که به قرارهای پدیداری شرط به هیچ روی وابسته نیست، و روند خود را پیش می‌گیرد. یعنی تنها نقش این شرط، بهانه‌ای است برای عملی ساختن یک توطئه، که با آسیب رساندن بیشتری از نقشه‌ی اصلی‌ی توطئه‌گران، یعنی همچنین با نابودی خود توطئه‌گران، و دیگری، پایان می‌پذیرد. — با ایتهمه، روشن‌سازی‌ی این شرط، خود از یک سوی، یک کار آکادمیک، و از دیگر سوی، یک امر سرگرم‌کننده‌ی آندراستیک است، درست مانند بازبها و سرگرمیهای مژداهی / ریاضی.

### 8.1 اکنون پردازیم به بازنمود فروگشایی:

**8.1.0** نخست چند فرض را پیش می‌نهم. — برخی از این فرضها پرافزونه توانند بود. از سوی دیگر برای برخی از این فرضها هیچ‌گونه پشتیبانی‌ای تاشتیگ و برینومند در خود متن هملت برجا نیست. اینها تنها از بهر آن پیش نهاده می‌شوند که سپهر این شرط و بازی بر سر آن تا ویمند توانش هویدا باشد. — با اینهمه، همست این فروگشایی با متن شیکسپیر یکبار سازگار است (نکته‌ی کوچک § 8.1.5 به هرسان با این فروگشایی سرراستانه پیوندی ندارد).

#### 8.1.1 «داو»ها / Stakes:

الف) داو شاه: اسبها. — شاه ابواز، و به هرسان، شش اسب بربری را می‌دهد و در هیچ جاوری یا فتادی چیزی از کسی نمی‌ستاند. اگر له‌یرتیز در شمشیربازی پیروز شود، اسبها از آن له‌یرتیز خواهد شد، و اگر هملت پیروز شود، از آن هملت.

ب) داو له‌یرتیز: شمشیرها و خنجرهای فرانسوی و افزوده‌های آنها. — اگر له‌یرتیز پیروز شود، شش شمشیر و خنجر و افزوده‌های آنها را نزد خود نگه می‌دارد (به کسی نمی‌دهد!)، و اگر بیازد، اینها را به هملت می‌دهد یا می‌بازد، ته به شاه.

**8.1.2** تعریف «دور» یا «دور بازی» / pass, bout: یک «دور» شمشیربازی در این صحنه، باید ناگزیر با یک ضربه پایان پذیرد. یعنی باید بازی آن اندازه دنبال شود تا یکی از هموردان، یک ضربه بزند. «دور»ی که در آن ضربه‌ای زده نشود، هستی نتواند پذیرفت. از اینرو گفته‌ی آزریک در V. ii. 305، یعنی:

Nothing neither way

به نشانگری‌ی پایان دور بازی نیست. توجه فرمایند که این بازشناخت ابواز به این صحنه در

هملت پیوند می‌یابد. مترجم هیچ گونه آگاهی‌ای از قاعده‌های بازی در قدراسیون‌های اسکریم ندارد. — از سوی دیگر، این فرض با جمله‌ی کلاؤدیوس در V. ii. 266 آخشیج‌گویانه نیست، بلکه با آن سازگار است. در آنجا ما quit را به «تلافی کردن» برگردانده‌ایم.

نکته اینجا است که quit در بافت خود (سطر 266) نباید بایستگانه به نشانگری «برابر کردن، مساوی کردن، تسویه کردن» گرفته شود، که به گونه‌ی مزدهای / ریاضی ناتوانستنی است. (8.1.3) شرط، یا دقیقتر، دو شرط جداگانه: برآستی در این سوگنمایش دو شرط برجایند، شرط شاه، و شرط له‌یرتیز. در هر دو شرط، شمار دورها 12 است:

(a) شرط شاه آن است که در دوازده دور، له‌یرتیز نمی‌تواند بیش از سه ضربه از هملت پیشی گیرد. (هر آینه خود فاصله‌ی 3 ناتوانستنی است، زیرا:  $2 = 5 - 7$  و  $4 = 8 - 4$ .)

(b) شرط له‌یرتیز آن است که در دوازده دور، او دست‌کم نه ضربه خواهد زد. ما به خود پروانه داده‌ایم که جمله‌ی آزریک در V. ii. 164 را برپایه (b)، یعنی برپایه‌ی گزارش خود به فارسی برگردانیم. برآستی، اگر چنین نمی‌کردیم، نمی‌دانستیم چگونه آن را برگرداندن.

(8.1.4) در عمل، با تلفیق دو شرط جداگانه‌ی شاه و له‌یرتیز، و با درنگداشت فرضهای پیشنهاد شده، سه جاور پیش توانند آمد: در 12 دور بازی:

( $\alpha$ ) اگر هملت 3 ضربه یا کمتر بزند، هم اسبها (ی شاه) و هم شمشیرها (ی له‌یرتیز) هر دو را می‌بازد (هیچ کدام را نمی‌برد)؛

( $\beta$ ) اگر 4 ضربه بزند اسبها را می‌بازد (نمی‌برد)، ولی شمشیرها را می‌برد؛

( $\gamma$ ) اگر 5 ضربه یا بیشتر بزند، هم اسبها و هم شمشیرها، هر دو را می‌برد.

له‌یرتیز، دوگان هملت: اگر ( $\alpha$ )، یعنی اگر 9 ضربه یا بیشتر بزند، آنگاه له‌یرتیز شمشیرها را نگه می‌دارد، و اسبها را از شاه می‌برد؛ اگر ( $\beta$ )، یعنی اگر 8 ضربه بزند، آنگاه شمشیرها را به هملت می‌دهد (می‌بازد)، ولی اسبها را می‌برد؛ اگر ( $\gamma$ )، یعنی اگر 7 ضربه یا کمتر بزند، آنگاه شمشیرها را به هملت می‌دهد (می‌بازد)، و اسبها را نمی‌برد.

اکنون، چنانکه گفتیم، خودآشکار است که شاه در این معامله چیزی از کسی نمی‌گیرد: او ابواز اسبها را می‌دهد.

(8.1.5) یک جمله در این صحنه هست که ما برای آن گزارش تاشتیگ / برینومند یا یکسویه نداریم، و آن جمله‌ی نخستین کلاؤدیوس در V. ii. 259 است:

I do not fear it.

ولی هرولد جنکینز ناسرراستانه آن را توجیه می‌کند. به هرسان این جمله در ساختار بنیادین وضع واقع (Sachverhalt) تأثیری ندارد و باسانی می‌توان، اگر بایسته نماید، آن را به زیر قالی روید.

(8.2) سرانجام، بر خود می‌دانیم برنویسیم که آزریک در توطئه‌ی این پرده دستی ندارد و بیکباره

بیگناه است. به تشخیص هرولد جنکینز، «و این نمایشنامه‌ای نیست که در آن، بزهکار کیفرنا دیده بگریزد». (← یادداشت بر سطر 259).

\* \* \*

(9) هملت خود یک توفان رومانتیک است، با همه‌ی دودلیها و دیرکردها، گونه‌ای

*Sturm und Drang*.

ولی ترجمه‌ی هملت یک شورش رومانتیک نبود، بلکه همانا یک فراکار رومانتیک بود، و از اینرو پویشی بود رومانتیک‌تر از کوششهای پیشین؛ یک چالش اندیشگی؛ سرانجام گونه‌ای «فرمودمان قریزی»ی (der kategorische Imperativ) ایمانوئل کانت.

پایان یافت در خرداد ۱۳۸۴ برابر با ژوئن 2005

(بازبینی‌ی فرجامین: اسفند ۱۳۸۴ / مارس 2006)؛ و:

*Ecce Homo* / اینک انسان،

هملت، شاهپور دانمارک؛

## سپاسگزاری و قدردانی

نخست از همه، مترجم بر خود می‌داند تا مسئولان مؤسسه‌ی انتشارات نگاه و بویژه آقای علیرضا رئیس‌دانی را سپاس گوید که فرهنگمندان چاپ-بخش سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک را در برنامه‌ی کار بنگاه خویش نهادند و در فراروند فرآورش آن همه‌گونه آسانش را فراهم آوردند. از عاشقان کتاب، بیوسش کمتر از این نبود. — در مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، سرکار خانم سیما اکرم‌زاده حروفنگاری و صفحه‌آرایی‌ی این اثر را با شکیبایی و باریک‌پیمایی بسیار و با درنگ‌داشت همه‌ی نیزومانیهای / ظرافتهای سبکی و شیوه‌ای، سامانمندان برآغازیدند و به بهترین روی به پایان بردند.

اجرای طرح جلد و آرایش نگاره‌های فیلم روسی / شوروی کوزینتسف، گاملت، را آقای علیرضا احمدی، هنرمند عکاس و گرافیک‌کار، از آتلیه‌ی پابلوفوتوگرافیکس PabloPhotoGraphics به عهده گرفتند، و چونان مشاور هنری، در نگاه آفریننده به پرسمانهای هنری نقشی فعال داشتند. — آراستن صفحه‌های انگلیسی را آقای محمدرضا نبوی آل‌آقا، گرافیک‌کار آروینمند و چیره‌دست به عهده داشتند. — حروفنگاری‌ی نام کتاب هملت، برگردانده‌ی هوانس ماسهیان به زبان ارمنی (← 3.1.2/5 §)، با مهر بوسیله‌ی گرافیک‌کار هنرور، آقای آلفرد آبلیان انجام شد.

در فراروند ترجمه‌ی کتاب و نگارش پیشگفتار آن، تنی چند از سروران و دوستان، هم در تهران و هم در هر دو سوی آتلانتیک مترجم را به شیوه‌های گوناگون یاری داده‌اند. — آقای استاد (Maestro) علیرضا سید احمدیان، مترجم و مؤلف و ویراستار، و موسیقی‌شناس متبحر، پیشگفتار مترجم و به سان هرویسپی، یکانهای پیش از متن را، هم به کُرپ / صورتِ دست‌نوشته و هم به کُرپ رایان-نوشت، و بخشهایی را بیش از یک بار و دو بار، با باریک‌پیمایی و ویژه‌ی خود خواندند و نیز با شرکت در ریزنیها و جستارهای نگریک و ورزیک، از جمله در گفت‌وگوهای سرراستانه فلسفی درباره‌ی هملت و بسی تهشته‌های پیرامونی، درگسترش فردیدها و چشم‌اندازهای نوین در این فراآخته‌ی پژوهشی نقشی بسزا داشتند. — آقای استاد دکتر محمد حیدری ملایری از اُبسرواتوار پاریس، فرانسه، دارای ورنامهای «اخترشناس» (Astronome, première classe) و «مدیر پژوهش» (Directeur de Recherche)، و از جمله مؤلف دو کار سترگ تازه و دوراتساز: «نگاهی نو به گاهشمار ایرانی» (آنلاین، به زبانهای فارسی و انگلیسی و فرانسه) و فرهنگ ریشه‌شناختی انگلیسی-فارسی اخترشناسی و اخترفیزیک (آنلاین)، کتابهای زیر: یک نسخه‌ی افزونی از هملت آردن، هملت آکسفورد، هملت دبیرستانی کیمبرج؛ و همچنین دی‌وی‌دی فیلم گاملت کوزینتسف، را در اختیار مترجم نهادند. — آقای کاوه لاجوردی، مَزداهییک‌دان / ریاضیدان و دانشجوی پی‌اچ‌دی در رشته‌ی فلسفه‌ی آناکائواته در دانشگاه تورونتو، کانادا، متن بخش §8 پیشگفتار درباره‌ی چیستان شرط در هملت را خواندند و

چند نکته‌ی هوشمندانه را یادآور شدند که هم‌بستر آنها برگرفته شد. – و باز، در تهران، نشستهای نمایشخوانی‌ی هملت با دوستان بسیار سودمند و هستی-شناسی-ساز بوده‌اند. – همچنین برخی از سروران و دوستان کتابهای گوناگونی را برای دیرندهایی دراز در دسترس مترجم نهادند. از جمله سرکار خانم سوگل مهران‌ی دانشجوی رشته‌ی مهندسی کامپیوتر، با لطف، هملت دوور را؛ آقای استاد بهاء‌الدین خرّمشاهی با میستیک خود در اقلیم کتاب، دانشنامه‌ی شیکسپیر را؛ و آقای استاد سید احمدیان، شیکسپیر گلوب و واژه‌های برساخته‌ی شیکسپیر را. – آقای دکتر هوشنگ مؤمنی، رئیس بنگاه کتاب سپهر و نماینده‌ی پل گریو-مک‌میلن در ایران، باز درست «در ساعت یازدهم»، کتاب تازه‌ی بسیار تشنیک‌ی شیکسپیر هملت: راهنمای خواننده به سنجشگری‌ی بنیادین (2005)، با گلچینی از دکلاماسیونهای هنرپیشگان حرفه‌ای‌ی شیکسپیری‌ی بریتانیایی را به مترجم معرفی کردند و در اختیار وی نهادند. – برخی از گفت و گوهای مترجم درباره‌ی پرسمانهای درام و تئاتر با آقای حسن ملکی مدیر بنگاه نشر تجربه، و از جمله چاپ-پخشگر رایمند ادبیات دراماتیک، برای مترجم بسیار سودمند بوده است.

مترجم همه‌ی سروران و دوستان و دوستانان را ژرفانه سپاس می‌گوید، ولی پاسخگویی‌ی همه چیز ایواز/ صرفاً با خود او است.

\* \* \*

بدینسان، پویشی در سپهر «تجلیاتِ متعالی‌ی واروم/ ذهن انسانی» (the sublime manifestations of the human mind) که شصت سال پیش در یک کلاس تئاتر و درام، روبروی ساختمان نیمه‌کاره‌ی یک آپرای دولتی، با سخنرانی‌ی هملت:

Speak the speech, I pray you, as I pronounced it to you (III. ii. 1 et seqq.)

برآغازید، و سپس با دیدن فیلم هملت سرلارنس اولیویه و خواندن بازیاری‌ی هملت بنیروتر شد و در تریست چند دهه گاه با اندیشه‌ی خاموش و گاه با پژوهش تُخشا، در زمینه‌ی شیکسپیرشناسی دنبال گشت، و با چاپ-پخش بودن یا نبودن و سوگنمایش شاه ریچارد سوم پی گرفته شد، – اکنون به پارسی‌گردانی‌ی هملت می‌انجامد که در دست شما خواننده‌ی گرامی است. امید است، که شما را شاد سازد.

در پایان پیروزی‌ی مؤسسه‌ی انتشارات نگاه در راه پیشبرد و فرابرد و تَرافازش فرهنگ را آرزومند است.

ایدون بود، ایدون تر باد.

م. ش. ا. - س.

تهران، بهمن و اسفند ۱۳۸۴ / فوریه 2006.

بازبینی‌ی فرجامین: فروردین ۱۳۸۵ / آوریل 2006.

## واژه‌نامه‌ی پارسی

(0) این واژه‌نامه ایواز دربرگیرنده‌ی واژه‌های بکار رفته در برگردان متن اصلی‌ی سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک است، و جز در یک فتاد که نشانگذاری شده است، سرراستانه به پیشگفتار مترجم نمی‌پردازد. — از خوانندگان ارجمند خواهشمند است یادداشت آغازین واژه‌نامه‌ی ریچارد III را ببینند. آنچه در آنجا گفته شده است، بر روی هم دو باره‌ی این واژه‌نامه نیز بجا است.

(1) شماری از نامهای خاص و مفهومیها، درباره‌ی اسطوره‌شناسی، تاریخ و فرهنگ باختری به سان هرویسی (از دوران کلاسیک باستان تا دورانهای نزدیکتر) در ترجمه‌ی فارسی‌ی این سوگنمایش برجایند. بیشتر اینها کوتاهانه در ابرو [= آکولاد] در درون خود سطرهای سوگنمایش توضیح داده شده‌اند و از اینرو در این واژه‌نامه نمی‌آیند.

(2) در برگردان فارسی‌ی هملت برخی از واژه‌های باختری و باختری-تبار بکار رفته‌اند، و نیز پاره‌ای از واژه‌های ناآشنا تر باختری به خط فارسی نوشته شده‌اند. این‌گونه واژه‌ها یا خودآشکاراند یا همراه‌اند با واژه‌های هم‌شانگر کمابیش آشنا تر فارسی (خواه فارسی‌تبار، خواه بیگانه‌تبار). اینها نیز در اینجا نمی‌آیند. (در باره‌ی شماری از واژه‌ها و عبارتهای لاتین و یونانی و ایتالیایی‌ی بکار رفته در این برگردان، ← پیشگفتار مترجم، §3.2.6).

(3) سرانجام شماری از واژه‌های فارسی‌ی ایرانی‌تبار کمتر آشنا در این برگردان بکار رفته‌اند که یا از متنهای ادبی‌ی فارسی‌ی دری برگرفته شده‌اند، یا از زبانهای اوستایی و پارسی‌ی باستان و پارسی / پارتی‌ی میانه (پهلوی)، یا اینکه بر ساخته هستند؛ در فتاد واپسین نیز یا بر ساخته‌ی مترجم‌اند، یا برگرفته از دیگران. واژه‌نامه‌ی زیر به فهرستیدن این‌گونه واژه‌ها می‌پردازد. واژه‌ها بیشتر با آوردن هم‌شانگرها / هم‌رده‌ها روشن گردانده می‌شوند. هیچ‌گونه روشن‌سازی‌ی زبانیکی در برابر واژه‌ها نمی‌آید. توجه کنید که یادکردن «اوستایی» یا «پارسی‌ی باستان» یا «پارسی‌ی میانه» در برابر واژه‌ها نشانگر آن است که واژه در اصل از یکی از سه زبان بالا برگرفته شده است، ولی شکلی که به خط فارسی نوشته شده، توانستنی است یا بکارآورد دگرگونیهای بایسته (*mutatis mutandis*)، یعنی تا اندازه‌ای، که در هر فتاد دیگرسان است، به شکل قیاسی‌ی کنونی درآمده باشد. — برای جستارها و روشن‌سازیهای زبانیکی، بازگردید به اثرهای دیگر این مترجم.

(4) هم‌شانگرهای داده شده نمی‌توانند در همه‌ی فتادها غنا و ظرافتها / نیزوماتی‌ها و یاریک‌پیماییهای نشانگریکی واژه‌ها را جدا از ساختار نحوی بازنمایند. برای دریافت بهتر نشانگریکی، خوانندگان بهتر است بویژه به ساختارهای نحوی فارسی و انگلیسی توجه نمایند و نیروی انگارش خویش را نیز بکار اندازند.

|                   |                                                                                                                                                           |
|-------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| آخشیج             | ضد؛ - همچنین «ضد» چونان حرف اضافه.                                                                                                                        |
| آروین             | تجربه                                                                                                                                                     |
| آریغ              | نفرت، بیزاری                                                                                                                                              |
| آزادکامانه        | اختیاری                                                                                                                                                   |
| آزاده‌مرد         | جستلمن، انسان فرهیخته و آیینمند                                                                                                                           |
| آغازمان           | آغاز، جریان شروع                                                                                                                                          |
| آفند              | حمله                                                                                                                                                      |
| آبرگمان           | [از اوستایی] دارای شک و سوء ظن                                                                                                                            |
| آرتایی            | [از ایرانی باستان؛ چونان هم‌نشأنگر (ولی نه هم‌ریشه) با «آرتَه» ی یونانی] تقوا، پرهیزگاری، فضیلت، کار(کرد) ویژه، قابلیت                                    |
| ارژومند           | [پارسی میانه] ارجمند، ارزشمند                                                                                                                             |
| از-دست-داد        | فقدان، گم‌کرد                                                                                                                                             |
| اسپاش             | [پارسی میانه، از اوستایی] فضا، مکان                                                                                                                       |
| آسپریگ            | [پارسی میانه] کامل                                                                                                                                        |
| آسپریگی           | حالت کامل بودن، کمال، تمامی، اتمام                                                                                                                        |
| آسپزگی            | [پارسی دری، پارسی میانه، اوستایی] بهتان، افترا، لجن‌مالی، بدگویی                                                                                          |
| اسپنت             | [پارسی میانه] مقدس؛ - قدیس                                                                                                                                |
| استانده           | [مصاحب] استاندارد، معیار                                                                                                                                  |
| آسٹم              | [اوستایی] دورترین نقطه، نقطه‌ی فرجامین / پایانی، آغاز و پایان یک پاره خط [«آسٹم» می‌تواند در مزداهیک / ریاضیات در برابر extremum / «فرینه» نیز بکار رود.] |
| آستینده           | بازکرده، برگشوده، گسترده (هم‌نشأنگر و هم‌ریشه با extended)                                                                                                |
| آستیگان           | [پارسی میانه] استوار                                                                                                                                      |
| افتاد             | سقوط                                                                                                                                                      |
| الفنجیدن          | [دهخدا] کسب کردن، به دست آوردن، به چنگ آوردن                                                                                                              |
| آندَر آستیمند     | علاقه‌مند                                                                                                                                                 |
| انگیخت-فتاد       | فرصت [به نشانگری «علت»؛ - همچنین ← هو-فتاد، پیش-فتاد.]                                                                                                    |
| انگیخته           | معلول                                                                                                                                                     |
| انگیزاننده        | علت                                                                                                                                                       |
| اوباردن / اوباشتن | بلع کردن، بلعیدن                                                                                                                                          |
| اوباشتن           | ← اوباردن                                                                                                                                                 |
| اوگ               | [پارسی میانه] اوج                                                                                                                                         |
| ایرنگ             | [پارسی میانه] اشتباه، اشتباه و فریب                                                                                                                       |
| ایدون             | [پارسی دری، پارسی میانه] این چنین، بدینسان                                                                                                                |

برآمد، برونرفت  
 بیوسش [از: «بیوسیدن»] انتظار  
 پادافراه کیفر  
 پارادخشی [بُن‌پارها از: ایرانی‌ی باستان]  
 متناقض‌نما، پارادوکس  
 پارین کهن، قدیم، قدیمی  
 پاسگذاری ابراز ارج، ابراز احترام  
 پدافند دفاع  
 پدافندیدن دفاع کردن  
 پدیدار ظاهر  
 پدیدواره شبیح  
 پدیسار [پارسی‌ی میانه] آغاز کار  
 [نزدیک به Ansatz آلمانی]  
 پُرسمان [آشوری] مسئله، پرسش  
 پروانه اجازه  
 پرهیب شبیح، روح [به نشانگری  
 شبیح؛ - از گویشهای خراسانی]  
 پژواک انعکاس  
 پژه یخزدگی، شبم یخزده [به نشانگری  
 مجازی‌ی «سردمزاجی»]  
 پیراپای محتاط  
 پیراپایی احتیاط  
 پیرنگ [میرصادقی؛ - معین: «بیرنگ»]  
 طرح و یافت رویدادها در داستان و  
 نمایشنامه، «پلات»، «توطئه»  
 پیش-فتاد فرصت [همچنین - هو-فتاد،

ایواز [پارسی‌ی میانه] صرفاً، فقط، تنها  
 باریک‌پیمایی دقت  
 بخت-بانو / فورتونا الاهی بخت  
 بُرزش [پارسی‌ی دری، پارسی‌ی میانه]  
 افتخار، شرافت  
 برزشدوستی جاه‌طلبی  
 برزشمند دارای افتخار، باافتخار،  
 پرافتخار  
 برزشمندانه شرافتمندانه  
 برون آخته موضوع، شیء، چیز، اُبژه  
 برونریخت به هم‌ریختگی‌ی شدید،  
 بیرون زدن  
 برینومند [پارسی‌ی میانه] قطعی،  
 مثبت، روشن [همچنین - تاشتینگ]  
 بسامد فرکانس  
 بساوش [از: «بساویدن»] لمس  
 بسبود فراوانی  
 بغبانو [مقدم] الاهی  
 به تخشایی باکوشش و پویش  
 اخلاص‌آمیز  
 بهنجار نرمال  
 به یکسان بود بی تفاوتی  
 بی از بدون [بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن /  
 هم به رأی و عقل خود اندیشه کن. -  
 مولوی]  
 بیرونشد [بیهقی] نتیجه‌ی پایانی،

|                                 |                                   |                            |                                |
|---------------------------------|-----------------------------------|----------------------------|--------------------------------|
| جاور                            | حالت، حال، جور                    | انگیخت-فتاد]               |                                |
| جَنَم                           | [عامیانه] صورت، چهره، قیافه، لقاء | تاشتیک [پارسی میانه] قطعی  |                                |
| جه مرزی                         | [پارسی میانه] روسپی بارگی         | [همچنین ← برینومند]        |                                |
| چشته                            | طعمه                              | تاشتیک                     | قطعیّت                         |
| چم                              | [پارسی میانه] دلیل                | تُخشا                      | جُدی، کوشا                     |
| چم ورزی                         | استدلال                           | تُخشایی                    | کوشایی، سعی، دقت، جدّیت        |
| چم ورزیدن                       | استدلال کردن                      | تراداد                     | سَنّت                          |
| حسگانی                          | حسّ، مجموعه ی حسّها               | ترادیش                     | تغییر شکل، تبدیل،              |
| خاتون                           | بانو، خانم، لیدی                  | دگردیسی                    |                                |
| خجسته                           | مبارک، میمون، شاد                 | ترادیسیدن                  | تغییر شکل دادن،                |
| خرده گان                        | جزئیّات                           | تبدیل کردن/ شدن، دگردیسیدن |                                |
| خرده گان مند                    | تفصیلی                            | ترامون                     | قطر                            |
| خَرْفُسْتَر                     | [پارسی میانه] حشره                | ترفند                      | کلک، شیوه ای نیرنگ آمیز برای   |
| [به نشانگری ی ناآشنیکی / نافتی] |                                   | برای انجام دادن کاری       |                                |
| خستن / خلیدن                    | زخم زدن                           | تْرِیست                    | [پارسی میانه] از تْرِیست:      |
| خستو شدن                        | اعتراف کردن                       | از خلال، در خلال، (در) طیّ |                                |
| خستوشوش                         | [از: «خستو شدن»] اعتراف           | تکینه                      | مفرد، تک، تک-....              |
| خلیدن ← خستن                    |                                   | تلواره                     | صحنه ی بلند، سکوه، تراس        |
| خمش                             | تعظیم                             | تَلواسه                    | [همچنین: تالواسه] اُتدوه، غصّه |
| خنده خریش                       | [معین] مسخره                      | تُنْدَر                    | رعد                            |
| خنده خریش کردن                  | [معین] مسخره                      | تن-کامگی                   | [پارسی دری، پارسی میانه]       |
| کردن                            |                                   | شهوَت                      |                                |
| خود-ویژگی                       | سرشت ویژه ی یک                    | تن-کامه                    | شهو تران                       |
| هستومند، ویژگی ی جداساز، فرق    |                                   | توانستنی                   | ممکن                           |
| یک هستومند با دیگری             |                                   | توانش                      | امکان                          |
| خوی / خوی                       | عرق                               | تهیگی                      | خلاً                           |

|                                     |                                       |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| دادیک [پارسی میانه] قانونی، قضایی   | زیناوند مسلح                          |
| دارش اسم مصدر «داشتن»               | زینه درجه، مرتبه، مقام                |
| داو برون‌آخته‌ی شرط‌بندی و/ یا قمار | ژاژخایی سخن بیهوده، پُرگویی           |
| (پول، یا چیز)                       | ژکان [وجه نعتی‌ی مضارع مصدر «ژکیدن»]  |
| دبیره سند                           | در حال ژکیدن، در حال قرق‌کردن و       |
| درسپاردن [دهخدا] ترک کردن           | زیر لب اعتراض کردن                    |
| درغال [رودکی] امن، ایمن             | سامانه منظومه                         |
| درغالی ایمنی، امتیث، امان           | سپهر فلک، گردون؛ قلمرو، دامنه، گستره  |
| دریا-نبرد نبرد دریایی (ναυμαχία)    | سِتروُن عقیم                          |
| دژآهنگ خبیث، بدنیت، همراه با نیت بد | سِتُنِگی [پارسی میانه] لجاجت، لج‌بازی |
| دژبراز [دهخدا] درشتخوی، بیرحم،      | سُخمه شمشیر دو دم نوک‌تیز             |
| خونخوار                             | سوگنمایش تراژدی در تئاتر              |
| دورراند تبعید                       | سوگِنِوشت [در پیشگفتار] تراژدی به     |
| دیرند [رودکی] دیمومت، مدّت          | نشانگری‌ی همگانیده/ معنای اعمّ        |
| دیس شکل                             | سپیدن دیدن، مشاهده کردن، به نظر آمدن  |
| دیگر-بود وضع دیگر، جاور دیگر        | سیج [پارسی میانه] خطر [بسنجید با      |
| رایمند صاحب‌نظر، صاحب‌نگر           | «سیج» به نشانگری‌ی آماده/ آمادگی برای |
| رعیتگان رعایا                       | رویارویی با خطر-]                     |
| رمبیدن فروریختن، فروپاشیدن،         | سیج‌ومند [پارسی میانه] خطرناک         |
| فروافتادن                           | شاید-شوانه احتمالاً                   |
| رواگ [پارسی میانه] روا، رواج        | شاید-شوش احتمال                       |
| روان-درستی سلامت روانی، سلامت       | شَرَنگ زهر، سمّ                       |
| عقل                                 | شمارگان تعداد                         |
| روان‌نژند بیمار روانی               | طرح-انداخت برنامه‌ی متهورانه،         |
| روند-راه مسیر                       | نقشه‌ی مایه‌ور، فراآخته‌ی مایه‌ور،    |
| زیستگاه مأوی، مسکن                  |                                       |

apparition «پرهیب» برگردانده شده،

به «پدیده‌واره»، spirit به «روح» و دو بار

به «نیروی زیستی»، soul به «فَرْوَهَر» و

«روان» و «روح» و «جان»، و life به

«زندگی» و «زندگانی» و «جان».

فریز [پارسی میانه] فریضه، وظیفه

فریزمند وظیفه‌مند، فریضه‌مند

فورتونا ← بخت-بانو

کالیو ابله، ابلهانه

کامش ← کامه

کامه / کامش میل، خواست

کَرَب [اوستایی، پارسی میانه]

صورت [form، نه face]

کُشت قتل

کوده توده، انبوهه

کهداشت تحقیر

کین خواهی انتقام [همچنین ←

کین‌ستانی]

کین‌ستانی انتقام [همچنین ← کین خواهی]

گجسته ملعون، نفرین شده،

آخشیج «خجسته» / «فرخنده»

گران-گویه کلمات قصار

گروش ایمان

گروشمند مؤمن، باایمان

گفتاره سخن معنادار کوتاه

گفتمان [آشوری] دیسکور [فرانسه]

طرح به عهده گرفته شده، به عهده‌گیری

عُتُوش [از مصدر «غنودن» / «غنودن»]

آسودگی، استراحت

فانفار [واژدی باختری تبار] صدای

شیپور، شیپور تشریفاتی به هنگام

رویدادهای مایه‌ور در صحنه

فتاد مورد

فراآخته طرح، پروژه

فراز عبارت، جمله، سخن

فراکار وظیفه

فراگوش / فراگویی تلفظ

فراگویی ← فراگوش

فرانام ضمیر (دستوری)

فرانمودن تظاهر کردن، وانمود کردن

فربود [پارسی میانه] افراط

فرخنده مبارک، میمون، خوب

فردید منظره، منظر؛ - پرسپکتیو

فرستش اسم مصدر از «فرستادن»

فرسخت سخت و دقیق

فر-شاد بسیار شاد

فرکرد ← فرکردن

فرکردن / مصدر مرخم: فرکرد مبالغه

کردن، بیش از اندازه انجام دادن

فروغانی روشن، تورانی

فرولخشدن فرولغزیدن

فَرْوَهَر روح [در این برگردان، ghost به

|                                       |                                         |
|---------------------------------------|-----------------------------------------|
| میزان صفر یا نزدیک به صفر             | دیسکورس [انگلیسی]                       |
| ندار ندارنده، محروم                   | گواژه [دهخدا] طنز، کنایه، طنز/          |
| نزدِست همبستر مرتکب زنا با محارم/     | کنایه‌ی لفظی [برابر «آیرونی»/ «ایرونی»؛ |
| خویشان نزدیک                          | همچنین ← لاغ]                           |
| نزدست همبستری زنا با خویشان           | گول ابله، احمق                          |
| نزدیک                                 | لاغ [دهخدا] طنز [برابر «آیرونی»/        |
| نسا نعل                               | «ایرونی»؛ همچنین ← گواژه]               |
| نشانگری معنا                          | لاغ‌گو طنزپرداز                         |
| نگریسته منظور                         | لورد [واژه‌ی باختری و باختری تیار] سرور |
| نگیرای کردن [«نگیرای»: پارسی‌ی میانه] | لوردیگی جاور لوردی؛ لوردیگی‌ی تان:      |
| انکار کردن                            | حضرت لوردتان                            |
| نویاوگی حالت نویاوه بودن              | مانا/ مانا که [دهخدا] پنداری، گویی      |
| نورماندی-زی اهل نورماندی              | ماندار توقف [«دیدار و ماندار» تنها      |
| نوفه [حیدری ملایری برای noise؛ - از   | یک بار در برابر visitation بکار برده    |
| پارسی‌ی نوین: «نوف» و «نوفیدن»]       | شده است.]                               |
| سرو صدا                               | ماهزدگی گونه‌ای اختلال روانی،           |
| نه-آتار [از بن پار اوستایی] خشا       | دیوانگی (زاده از یک تصوّر کهن           |
| نهش [با الهام از مصّفات: نهاد]        | که بر اثر نفوذ ماه است.)                |
| شیوه‌ی قرار گرفتن                     | مایه‌ور مهم                             |
| نهشته موضوع، تم                       | مایه‌وری اهمّیت                         |
| نهنبیدن نهفتن [مصدر «نهفتن» با ستاک   | مردمگان بشریّت                          |
| ناضی، و مصدر «نهنبیدن» با ستاک مضارع  | میّهستی‌وار شاهانه، ماژستیک             |
| ساخته شده است.]                       | مه‌گرفت گرفت ماه، خسوف                  |
| نیزومان [پارسی‌ی میانه] ظریف          | نافر ساختگی ناکاملی                     |
| نیزومانی [پارسی‌ی میانه] ظرافت        | نچیز [سجستانی] هیچ چیز، چیز             |
| نیمروزگان جنوب                        | کوچک و بی‌اهمّیت، چندی به               |

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| هراسانش                        | اسم مصدر، از مصدر               |
| متعدّی                         | ی «هراسانیدن»: ترساندن، به      |
| هراس                           | افکندن                          |
| هرویسپ                         | [پارسی میانه] کلّ، کَلّی، کَلّا |
| همال                           | رفیق، آدم، همقطار               |
| هماورد                         | رقیب                            |
| هم ایستاری                     | مخالفت، تخالف، مقابله،          |
| تقابل                          |                                 |
| همایون مهست                    | ← همایون مهستی                  |
| همایون مهستی                   | / همایون مهست                   |
| اعلاحضرت                       | ، اعلاحضرت همایونی              |
| همدوسیده                       | ملتصق                           |
| همست                           | [پارسی میانه] مجموع، کَلّ       |
| همنهشت                         | موافق، منطبق، متناسب،           |
| متساوی                         |                                 |
| هنباز                          | شریک                            |
| هنداختار                       | [پارسی میانه] مهندس             |
| هندیمان                        | [پارسی میانه] حاضر، باشنده      |
| هندیمانی                       | [پارسی میانه] حضور              |
| هو-فتاد                        | فرصت [همچنین ←                  |
| پیش-فتاد                       | ، انگیخت-فتاد]                  |
| هونیایش                        | دعای خیر                        |
| یادمان                         | بنای یادگار                     |
| نیوشیدن                        | گوش کردن، گوش دادن، با          |
| توجه شنیدن                     |                                 |
| نیوک                           | [nivak، پارسی میانه: nēvak]     |
| نیک، خوب                       |                                 |
| وایی نگاشتن                    | تقلید کردن                      |
| واخواست                        | اعتراض                          |
| واداد                          | پسداد، تسلیم                    |
| واروم                          | [پارسی میانه] ذهن، ضمیر [نه     |
| «ضمیر»                         | دستوری]                         |
| واهشتن                         | ← واهلیدن                       |
| واهلش                          | استراحت، وقت خصوصی              |
| واهلیدن / واهشتن               | وا گذاشتن، وانهادن،             |
| تسلیم کردن                     |                                 |
| وَرجاوند                       | [پارسی میانه، پارسی نوین]       |
| باشکوه، برخوردار از لطف الاهی، |                                 |
| مقدّس                          |                                 |
| ورزیدار                        | عمل، کنش، تمرین                 |
| ورنام                          | عنوان، نام، تیر                 |
| ویر                            | [پارسی میانه] حافظه             |
| ویمند                          | [پارسی میانه] حدّ، مرز          |
| ویمندیدن                       | [مصدر قیاسی، بر ساخته]          |
| تعریف کردن، حدّ گذاشتن، مرز    |                                 |
| گذاشتن                         |                                 |
| هدیش                           | [پارسی باستان] جایگاه           |

# فهرست گنجائدها

V پیشکشنامه‌ی مترجم

VII پیشگفتار مترجم

LV سپاسگزاری و قدردانی

LVII واژه‌نامه‌ی پارسی

LXV فهرست گنجائدها

سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک ۱-۳۹۲

[توجه: ترجمه‌ی فارسی در صفحه‌های زوج از شماره‌ی ۱۰ به سپس، و متن اصلی‌ی انگلیسی در برابر ترجمه‌ی فارسی در صفحه‌های فرد قرار می‌گیرد.]

پیوست. موسیقی برای پاره‌های آوازی‌ی سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک ۳۹۳

آگاهی. اجرای سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک، سروده‌ی ویلیام شیکسپیر، همخواند با، یا برپایه‌ی، این برگردان، خواه به شیوه‌ی نمایشنامه‌خوانی / نمایشخوانی در بنگاههای فرهنگی و فرهنگسراها و آموزشگاهها، خواه به شیوه‌ی اجرای اُسپُریگِ صحنه‌ای در نمایشخانه‌ها و دیگرها، خواه به هر شیوه و گُزینِ دیگر، با یاد کردن خاستگاه، یا بی‌یاد کردن خاستگاه، از نگرگاه مترجم، سراسر آزاد است.

# سوگنمایشِ ہملت، شاہپور دانمارک

# شخصیتهای نمایش / بازیگران

## DRAMATIS PERSONAE

[نه در پیاپی درون آمد به صحنه؛ نه به سامان الفبایی؛ - آراسته شده  
همخواند با آردن و دیگر متنها، - درازتر و خرده گان مندتر از آردن.]

هملت Hamlet شاهپور دانمارک، پسر هملت، شاه فقید دانمارک، و برادر زاده‌ی شاه کنونی.  
کلاودیوس Claudius پادشاه دانمارک، عموی هملت.  
پرهیب [= شبح] Ghost هملت، شاه فقید دانمارک، پدر هملت.  
گرتروید Gertrude شاهبانوی دانمارک، مادر هملت، اکنون همسر کلاودیوس.  
پولونیوس Polonius صدراعظم / نخست‌وزیر / دبیر کشور / لورد سراپرده‌دار [سمت او در خود  
نمایشنامه از نگرگاه کریپی / صوری درست روشن نیست: حتّا در متنهای ویراسته‌ی  
کنونی در بخش *Dramatis Personae* یا *List of Characters*؛  
*The Actors' Names* یا *The Persons of the Play*، گاه از دو واژه‌ی نزدیک به هم،  
ولی نه اینهمان، بهره گرفته می‌شود:

Councillor of State, Councillor to the King, Counsellor to the King; -  
Lord Chamberlain, a member of the Danish Privy Council]

له‌یرتیز Laertes پسر پولونیوس.  
اوفیلیا Ophelia دختر پولونیوس.  
هوریشیو Horatio دوست و همشاگردی و معتمد هملت [او *Johannes Factotum* =  
«همه‌کاره و ناظر بر همه چیز» نیز نامیده شده است.]

روزن‌کرتس Rosenkrantz {  
گیلدن‌سترن Guildenstern { درباریان، همشاگردیهای پیشین هملت در دانشگاه ویتن‌برگ.

فورتین‌براس Fortinbras شهریار نروژ.

ولتیمند Voltemand {  
کورنلیوس Cornelius { مشاوران دانمارک، سفیران به نروژ.

مارسلوس Marcellus {  
بارناردو Barnardo { هموندهای گارد شاه.  
فرنسیسکو Francisco {

[این سه شخصیت را افسر Officer نیز می خوانند؛ ولی در برخی از منابعها فرژسیسکو «سرباز (– ساده)» دانسته می شود؛ – در یک منبع هر سه «سرباز» خوانده می شوند.]

آزریک Osric یک دریاری ژستی.

رینالدو Reynaldo یک خدمتگذار پولونیوس.

بازیگر نخستین.

دیگر بازیگران.

یک لورد.

یک آزاده مرد دریاری.

یک کشیش.

یک گورکن.

همراه گورکن.

یک سروان در ارتش فورتین براس.

سفیران انگلستان.

لوردها، لیدی ها/ بانوان، افسران، سربازان، پاسداران، ملوانان، پیام آوران/ پیکها، و خدمتگذاران.

دانمارکیان هوادارن له یرتیز.

صحنه. السینور Elsinore [هلسینگور Helsingør – کنونی، دانمارک]:

دژ/ کاخ، و پیرامون آن.

[زمان؟ – نه سده ی نُهم میلادی، نه سده ی دهم میلادی!... فانتزی، مبهم. – دانشگاه ویتن برگ آلمان که هملت در آنجا دانشجو بود، در 1502 بنیاد گذاشته شد. – در نمایشنامه ی هملت اشاره های بسیاری هست به رویدادهای انگلستان و لندن، در دوران زندگی خود شیکسپیر، از جمله گفتگوی هملت با روزن گرتش درباره ی تئاتر در 364–318 II. ii. سرراستانه به جاور تئاتر در لندن، به هنگام سرودن هملت پیوند می یابد.]

## آگاهی

خوانندگان ارجمند توجه فرمایند:

درباره‌ی بخش شخصیتهای نمایش / بازیگران: *Dramatis Personae*، و فراگویی نامهای خاص و نیز درباره‌ی دستورهای صحنه‌ای (Stage-Directions، کوتهنوشت: SD) و توصیفهای صحنه‌ای (stage descriptions) نکته‌هایی در پیشگفتار (← § 3.2.1، § 3.2.2 و § 3.2.3) برنوشته شده‌اند، که توجه به آنها ناهماهنگیهای شاید-شوازه اندر میان متنهای انگلیسی و فارسی را توضیح می‌دهد. – کوتاه آنکه جمله‌ها و عبارتهای فارسی ترجمه‌ی سراسر متن آرذن نیستند، بلکه از همنهش این‌گونه دستورها و توصیفها در چندین ویراست هملت درست شده‌اند. – مترجم از خود چیزی ننوشته است.

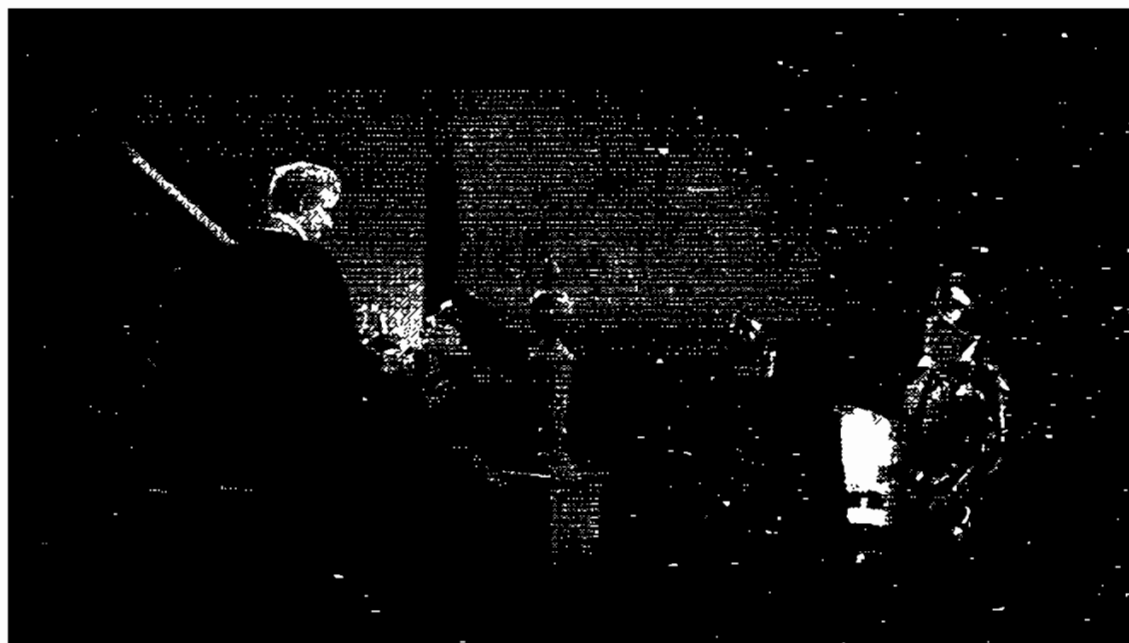


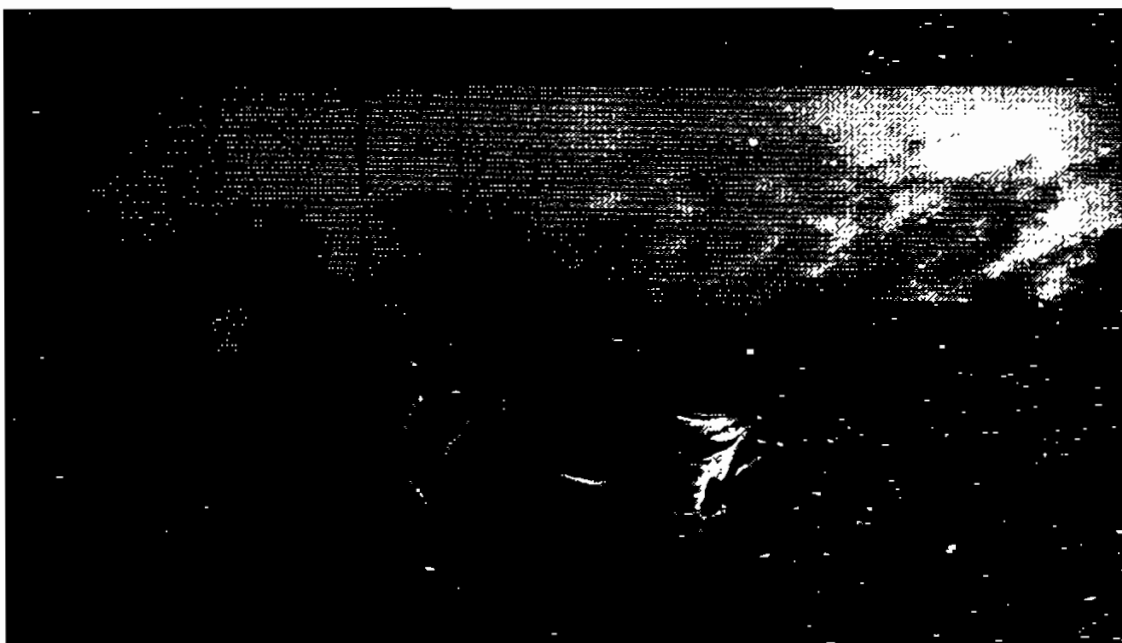
## نگاره‌ها

در این برگردان، نگاره‌ها از فیلم هم‌ملت / گاملت، کارگردانده‌ی گریگوری میخایلوویچ کوزینتسوف برگرفته شده‌اند (همچنین ← پیشگفتار مترجم، 3.5\$). — در آغاز هر پرده شماری از نگاره‌های مربوط به آن پرده نهاده شده است.









# پرده‌ی یکم

# سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک

## پرده ی یکم صحنه ی یکم

[السنور، سکوی دژ. — فرنیسکو به درون می آید، یک نگهبان که در پُستِ نگهبانی ی خود می ایستد. بارناردو به درون می آید تا جای او را بگیرد.]

بارناردو کیست آنجا؟ 1

فرنیسکو نی، شما به من پاسخ دهید. بایستید و خود را باز نمایید.

بارناردو زنده باد شاه!

فرنیسکو بارناردو؟

بارناردو خودش. 5

فرنیسکو شما بسیار دقیق سر ساعت خود می آیید.

بارناردو اکنون زنگ ساعت دوازده زده شده است، تو به بستر رو، فرنیسکو.

فرنیسکو برای این مرخصی بسی سپاس. سرمای خشکی است،

و من افسرده ام در دل خود.

بارناردو آیا کثیکی آرام داشته اید؟ 10

فرنیسکو موشی هم نجنبید / آب از آب تکان نخورد.

بارناردو خوب، شب خوش.

اگر شما همانا ملاقات کنید هوریشیو و مارسلوس،

همکاران نگهبانی ی من را، از ایشان بخواهید شتاب کنند.

فرنیسکو می پندارم که ایشان را می شنوم

[هوریشیو و مارسلوس به درون می آیند.]

15 بایست: آهای، کیست آنجا؟

هوریشیو دوستان این سرزمین

و بندگان پادشاه دانمارک.

مارسلوس

# THE TRAGEDY OF HAMLET, PRINCE OF DENMARK

## ACT I

### SCENE I

*Enter BARNARDO and FRANCISCO, two Sentinels.*

*Bar.* Who's there?

*Fran.* Nay, answer me. Stand and unfold yourself.

*Bar.* Long live the King!

*Fran.* Barnardo?

*Bar.* He.

5

*Fran.* You come most carefully upon your hour.

*Bar.* 'Tis now struck twelve. Get thee to bed, Francisco.

*Fran.* For this relief much thanks. 'Tis bitter cold,  
And I am sick at heart.

*Bar.* Have you had quiet guard?

10

*Fran.* Not a mouse stirring.

*Bar.* Well, good night.

If you do meet Horatio and Marcellus,

The rivals of my watch, bid them make haste.

*Fran.* I think I hear them.

*Enter HORATIO and MARCELLUS.*

Stand, ho! Who is there?

15

*Hor.* Friends to this ground.

*Mar.* And liegemen to the Dane.

Title. TRAGEDY] *Q2,F*; Tragicall Historie *Q1*.

## ACT I

### Scene 1

ACT I SCENE 1.] *F* (*Actus Primus. Scena Prima.*); not in *Q2*. S.D.] *Q2,F*;  
*Enter two Centinels. Q1*; *Francisco upon his Post*; *Enter, to him, Barnardo. Capell.*  
12-14.] *As Q2*; *prose F*.

15 S.D.] *As Sisson*; after 14 *Q2,F*; after 15 *Dyce*.

15. ho] *Q2*; not in *F*.

Who is] *Q2*; who's *F*.

فُرَنسیسکو خدا شما را شبی خوش دهد.  
 مارسلوس آی، بدرود، سرباز شرافتمند، چه کسی شما را مرخص ساخته است؟  
 فُرَنسیسکو بارناردو جای مرا می‌گیرد. به شما شب خوش می‌گویم.  
 [فُرَنسیسکو بیرون می‌رود.]

مارسلوس های، بارناردو! 20  
 بارناردو بگوئید، چه؟ آیا این هوریشیو است که اینجا است؟  
 هوریشیو تگه‌ای از او.  
 بارناردو خوش آمدید، هوریشیو. خوش آمدید، مارسلوس نیکو.  
 مارسلوس [؟/هوریشیو؟] چه؟ آیا این چیز دوباره امشب پدیدار شده است؟  
 بارناردو من هیچ چیز ندیده‌ام. 25

مارسلوس هوریشیو می‌گوید که این ایواز بازی‌ی پندار ما است،  
 و نمی‌خواهد بگذارد تا باور او را تسخیر کند،  
 در فتاد این فردید هراسناک که ما دوبار دیده‌ایم.  
 از اینروی از او خواهش کرده‌ام که همراه ما بیاید  
 تا با ما دقیقه‌های این شب را پاس بدارد، 30  
 که اگر دوباره این پدیدواره بیایدی،  
 او گواه چشمان ما را راست بداردی، و با آن سخن گویدی.  
 هوریشیو نُج، نُج، پدید نخواهد شد.

بارناردو لختی بنشینید،  
 و بگذارید یک‌بار دیگر به گوشه‌های شما بیافندیم،  
 - گوشه‌ایی که این چنین به آخشبیج داستان ما گارد گرفته‌اند، - 35  
 چیزی که ما دو شب دیده‌ایم را.

هوریشیو خوب، بنشینیم،  
 و بگذارید بشنویم بارناردو را تا در این باره سخن گوید.  
 بارناردو درست همین دیشب،  
 هنگامی که همان ستاره <ی کاپلا/ عیوق {؟}> که در باخترسوی ستاره‌ی  
 قطبی واقع است،

*Fran.* Give you good night.

*Mar.* O, farewell honest soldier, who hath reliev'd you?

*Fran.* Barnardo hath my place. Give you good night. *Exit.*

*Mar.* Holla, Barnardo! 20

*Bar.* Say, what, is Horatio there?

*Hor.* A piece of him.

*Bar.* Welcome, Horatio. Welcome, good Marcellus.

*Hor.* What, has this thing appear'd again tonight?

*Bar.* I have seen nothing. 25

*Mar.* Horatio says 'tis but our fantasy,

And will not let belief take hold of him,

Touching this dreaded sight twice seen of us.

Therefore I have entreated him along

With us to watch the minutes of this night, 30

That if again this apparition come,

He may approve our eyes and speak to it.

*Hor.* Tush, tush, 'twill not appear.

*Bar.* Sit down awhile,

And let us once again assail your ears,

That are so fortified against our story, 35

What we have two nights seen.

*Hor.* Well, sit we down.

And let us hear Barnardo speak of this.

*Bar.* Last night of all,

When yond same star that's westward from the pole,

18. soldier] *F*, *Q*<sub>1</sub>; souldiers *Q*<sub>2</sub>. 19. hath]  
*Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; ha's *F*. 24. *Hor.*] *Q*<sub>2</sub>; *Mar.* *F*, *Q*<sub>1</sub>.  
 29-30. along With us] along, With vs *Q*<sub>2</sub>; along With vs, *F*. 36. have two  
 nights] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; two Nights haue *F*.

چرخه ی خود را درنور دیده بود تا آن بخش آسمان را فروغانی کند،  
همانجا که اکنون روشن است، مارسلوس و خود من،  
هنگامی که زنگ، یک را نواخت -

[پرهیب / شب / روح به درون می آید.]

مارسلوس آرام، سخن خود را ببر: ببین که دوباره به اینجا می آید.  
بارناردو به همان پیکر، مانند شاهی که مرده است.  
مارسلوس تو یک دانشپژوه هستی، با او سخن بگو، هوریشیو.  
45 بارناردو آیا او مانند شاه نیست؟ ببینش، هوریشیو.  
هوریشیو بسیار همانند: این مرا با ترس و شگفتی ریش ریش می کند.  
بارناردو می خواهد با وی سخن گفته شود.

مارسلوس او را پپرس، هوریشیو.

هوریشیو تو چیستی / کیستی که این ساعت شب را غصب می کنی،

همراه با آن کُرپِ موزون و جنگ آسا 50

که در آن همایون مهستی ی پادشاه به خاک سپارده ی دانمارک  
زمانی گام می زد؟ به دادار آسمان سوگند، من به تو فرمان می دهم، سخن  
بگو.

مارسلوس او رنجیده است.

بارناردو ببینید، دارد بآرامی دور می شود.

هوریشیو بایست، سخن بگو، سخن بگو، من به تو فرمان می دهم، سخن بگو.

[پرهیب بیرون می رود.]

مارسلوس او رفته است، و پاسخ نخواهد داد. 55

بارناردو اکنون چگونه اید، هوریشیو، شما می لرزید و رنگ پریده می نمایید،

آیا این چیزی بیشتر از بازی ی پندار نیست؟

چه می اندیشید در این باره؟

هوریشیو خدای من شاهد است که من نمی توانستمی این را باور کردن

بی از گواه حسی و راستین 60

از آن چشمان خودم.

Had made his course t'illumine that part of heaven 40  
 Where now it burns, Marcellus and myself,  
 The bell then beating one—

*Enter GHOST.*

*Mar.* Peace, break thee off. Look where it comes again.

*Bar.* In the same figure like the King that's dead.

*Mar.* Thou art a scholar, speak to it, Horatio. 45

*Bar.* Looks a not like the King? Mark it, Horatio.

*Hor.* Most like. It harrows me with fear and wonder.

*Bar.* It would be spoke to.

*Mar.* Question it, Horatio.

*Hor.* What art thou that usurp'st this time of night,  
 Together with that fair and warlike form 50  
 In which the majesty of buried Denmark  
 Did sometimes march? By heaven, I charge thee speak.

*Mar.* It is offended.

*Bar.* See, it stalks away.

*Hor.* Stay, speak, speak, I charge thee speak. *Exit Ghost.*

*Mar.* 'Tis gone and will not answer. 55

*Bar.* How now, Horatio? You tremble and look pale.

Is not this something more than fantasy?

What think you on't?

*Hor.* Before my God, I might not this believe  
 Without the sensible and true avouch 60  
 Of mine own eyes.

42 S.D.] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; after off F. 44. figure] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; figure, F. 46. a] Q<sub>2</sub>;  
 it F, Q<sub>1</sub>. 47. harrows] F; horrowes Q<sub>2</sub>; horrors Q<sub>1</sub>. 48. Question]  
 F, Q<sub>1</sub>; Speake to Q<sub>2</sub>. 52. thee] Q<sub>2</sub>, F, Q<sub>1</sub>; thee, Rowe.  
 54. thee] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; thee, F.

مارسلوس آیا همانند شاه نیست؟

هوریشیو چنانکه تو همانند خودت هستی.

چنین بود همان سلاحهایی که پوشیده بود

هنگامی که با شاه برز شد و دست نروژ >: فورتین براس پدر < جنگید.

به همین سان کنونی او یک بار اخم کرد، هنگامی که در گفتگویی

خشمگین 65

لهستانیهای سورتمه‌سوار را روی یخ تیغ زد/ با تبر سرب-سنگین به یخ  
ضربه زد.

این شگرف است.

مارسلوس بدینسان دوبار پیش از این، و درست در همین نیمه‌شب خاموش،

این پرهیب با هیبت نظامی در برابر کشیک ما گام برداشته است.

هوریشیو با چه اندیشه‌ی ویژه‌ای پیش روم، نمی‌دانم، 70

ولی در گستره‌ی کلی‌ی رای من،

این برونریختی شگفت را در کشور ما پیش‌آگهی می‌دهد.

مارسلوس اکنون، از شما خواهش می‌کنم، بنشینید، و بگوید به من، آن که

می‌داند،

چرا این نگهبانی‌ی سختگیرانه و بسیار مشاهده‌گر

که شبانه رعیتگان این سرزمین را به کار سخت وامی‌دارد، 75

و چرا در کار است این ریخته‌گری‌ی روزانه‌ی توپ برنجی

و بازرگانی‌ی برون‌مرزی برای افزارهای جنگ،

چرا این بیگاری‌ی کشتی‌سازان، که کار شاق‌شان

یکشنبه را از هفته جدا نمی‌شناسد.

چه چیزی در جریان آماده شدن توانستی بود که این شتاب‌جوی ریزان 80

همانا شب را هم-کارگر روز می‌سازد،

کیست او که بتواند مرا آگاه سازد؟

هوریشیو این را من می‌توانم.

دست‌کم شایعه چنین است: پادشاه پیشین ما،

*Mar.* Is it not like the King?

*Hor.* As thou art to thyself.

Such was the very armour he had on  
 When he th'ambitious Norway combated.  
 So frown'd he once, when in an angry parle 65  
 He smote the sledded Polacks on the ice.  
 'Tis strange.

*Mar.* Thus twice before, and jump at this dead hour,  
 With martial stalk hath he gone by our watch.

*Hor.* In what particular thought to work I know not, 70  
 But in the gross and scope of my opinion,  
 This bodes some strange eruption to our state.

*Mar.* Good now, sit down, and tell me, he that knows,  
 Why this same strict and most observant watch  
 So nightly toils the subject of the land, 75  
 And why such daily cast of brazen cannon  
 And foreign mart for implements of war,  
 Why such impress of shipwrights, whose sore task  
 Does not divide the Sunday from the week.  
 What might be toward that this sweaty haste 80  
 Doth make the night joint-labourer with the day,  
 Who is't that can inform me?

*Hor.* That can I.  
 At least the whisper goes so: our last King,

64. he] *Q2, Q1*; not in *F*. th'] *F*; the *Q2, Q1*.  
 66. Polacks] *Malone*; pollax *Q2, F* (*Pollax*), *Q1*; Polcaxe *F4*, Pole-axe *Rowe*;  
 Polack *Pope*. 68. jump] *Q2, Q1*; iust *F*.  
 71. my] *F, Q1*; mine *Q2*. 76. why] *F, Q1*; with *Q2*. cast] *F*; cost  
*Q2, Q1*.

که انگاره‌ی دیدنی‌اش درست هم‌اکنون بر ما پدید شد،  
 همچنانکه شما می‌دانید از سوی فورتین براس شاه نروژ،  
 85 که با غروری بس چشم و همچشمی‌کننده برانگیخته شده بود،  
 به رزم فراخوانده شد؛ رزمی که در آن هملت دلاور ما  
 (زیرا این چنین این بخش از جهان شناخته شده‌ی ما <، سراسر اروپا، > او  
 را برآورد می‌کرد)

همانا بکشت این فورتین براس را، که با یک پیمان مهر شده  
 90 که نیک تصویب شده بود بوسیله‌ی قانون و آیین شهبواری،  
 وا گذاشت، با زندگی‌ی خویشان، همه‌ی آن سرزمینهایش  
 که قانونمندان از آن شخص او بود، را، به‌سوی پیروزمند؛  
 که در عوض آنها، پاره‌ای همخوان از آن سرزمینها  
 که بوسیله‌ی شاه ما داو گذاشته شده بود، می‌بایستی برگردانده  
 می‌شدی

به مالکیت فورتین براس،  
 95 اگر شاه ما شکست می‌خوردی؛ چنانکه، بوسیله‌ی همان پیمان بالا  
 و دلالت فقره‌ی قانونی بازگشت داده شده،  
 سرزمینهای او نصیب هملت شد. اکنون، آقا، فورتین براس جوان <، پسر  
 او>،

که مایه‌ای نیخته دارد، داغ و پُر،  
 در دامنه‌های مرزی نروژ، اینجا و آنجا  
 100 گروهی از ماجراجویان سرسختِ قانون‌ستیز را هَشَل هَف گرد هم آورده  
 است

چونان غذا و خوراک / در برابر غذا و خوراک، برای طرح-انداختی  
 که دل و جگر می‌خواهد؛ که چیزی دیگر نیست، -  
 چنانکه همانا بخوبی هویدا است برای <فرمانروایان> کشور ما، -  
 جز برای آنکه از ما بازپس گرفته شود با دست نیرومند {فورتین-براس:  
 قوی-دست} 105

Whose image even but now appear'd to us,  
 Was as you know by Fortinbras of Norway, 85  
 Thereto prick'd on by a most emulate pride,  
 Dar'd to the combat; in which our valiant Hamlet  
 (For so this side of our known world esteem'd him)  
 Did slay this Fortinbras, who by a seal'd compact  
 Well ratified by law and heraldry 90  
 Did forfeit, with his life, all those his lands  
 Which he stood seiz'd of to the conqueror;  
 Against the which a moiety competent  
 Was gaged by our King, which had return'd  
 To the inheritance of Fortinbras, 95  
 Had he been vanquisher; as, by the same cov'nant  
 And carriage of the article design'd,  
 His fell to Hamlet. Now, sir, young Fortinbras,  
 Of unimproved mettle, hot and full,  
 Hath in the skirts of Norway here and there 100  
 Shark'd up a list of lawless resolute  
 For food and diet to some enterprise  
 That hath a stomach in't, which is no other,  
 As it doth well appear unto our state,  
 But to recover of us by strong hand 105

90. heraldry] heraldy *Q*<sub>2</sub>, Heraldrie *F*, *Q*<sub>1</sub>. 91. those] *F*, *Q*<sub>1</sub>; these *Q*<sub>2</sub>.  
 92. of] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; on *F*. 94. return'd] *F*; retorne *Q*<sub>2</sub>. 96. cov'nant] *F*;  
 comart *Q*<sub>2</sub>; compact *Q* 1676. 97. article design'd] *F*<sub>2</sub>; article desseigne  
*Q*<sub>2</sub>; Article designe *F*; articles desceigne *Q*<sub>3</sub>.  
 101. lawless] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; Landlesse *F*.  
 104. As] *Q*<sub>2</sub>; And *F*.

و شرایط قهرآمیز، آن سرزمینهای یاد شده‌ای  
 که بوسیله‌ی پدرش از دست داده شده بودند. و این، به برداشت من،  
 انگیزه‌ی عمده‌ی ما است در آماده‌شویهای ما،  
 خاستگاه این نگهبانی‌ی ما، و سرچشمه‌ی اصلی  
 ی این شتاب عمده و جنب‌وجوش در کشور. 110  
 بارناردو من چنین می‌اندیشم که این چیزی نتواند بود مگر درست همین جاور.  
 این نیک همخواند تواند بود با اینکه چرا این پیکر فاجعه-فال  
 زیناوند می‌آید از ترست / در خلال نگهبانی‌ی ما، بسیار مانند شاهی  
 که بود و هست انگیزاننده‌ی کانونی‌ی این جنگها.  
 هوریشیو این خس و خاری است که چشم و اروم را می‌آزارد. 115  
 در کشور بسیار شکوهمند و شکوفای / پیروزمند رُم،  
 اندکی پیش از آنکه یولیوس <کایسار> بسیار زورمند بر زمین افتد،  
 گورها از مردگان تهی شدند و مردگان کفن‌پوش  
 جیغ کشیدند و پیچ‌پیچ کردند در خیابانهای رُم؛  
 { ... افتادگی؟ }  
 چنانکه پدید شدند ستارگان با دنباله‌های آتش و شب‌نمهای خون، 120  
 دژ اختربها / لگه‌ها در خورشید؛ و اختر آبناک <: ماه >،  
 که برپایه‌ی نفوذ اثیری‌اش دریا سالاری‌ی نپتون / پوسیدون برقرار است،  
 بیمار بود، گویی تا روز داوری‌ی مردگان، با مه‌گرفت { <: متی 29: 24 و  
 مکاشفه 6: 12 }.

و درست پیش-زهار رویدادهای ترسناک همانند را  
 مانند پیشاهنگانی که همیشه پیش از بغبانوان سرنوشت می‌آیند 125  
 و پیشگفتار نحوستی که در پیش می‌آید،  
 آسمان و زمین با هم نشان داده‌اند  
 به سرزمینهای ما و به هم‌میهنان ما <: دانمارکیان >.  
 [پرهیب به درون می‌آید.]  
 ولی خاموش، تماشا کنید. هان، که او دوباره به اینجا می‌آید.

And terms compulsory those foresaid lands  
 So by his father lost. And this, I take it,  
 Is the main motive of our preparations,  
 The source of this our watch, and the chief head  
 Of this post-haste and rummage in the land. 110

*Bar.* I think it be no other but e'en so.  
 Well may it sort that this portentous figure  
 Comes armed through our watch so like the King  
 That was and is the question of these wars.

*Hor.* A mote it is to trouble the mind's eye. 115  
 In the most high and palmy state of Rome,  
 A little ere the mightiest Julius fell,  
 The graves stood tenantless and the sheeted dead  
 Did squeak and gibber in the Roman streets;  
 As stars with trains of fire and dews of blood, 120  
 Disasters in the sun; and the moist star,  
 Upon whose influence Neptune's empire stands,  
 Was sick almost to doomsday with eclipse.  
 And even the like precurse of fear'd events,  
 As harbingers preceding still the fates 125  
 And prologue to the omen coming on,  
 Have heaven and earth together demonstrated  
 Unto our climatures and countrymen.

*Enter GHOST.*

But soft, behold. Lo, where it comes again.

106. compulsory] *Q*<sub>2</sub>; Compulsative *F*. 110. rummage] *Q*<sub>2</sub> (Romadge),  
*F* (Romage). 111-28.] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*, *Q*<sub>1</sub>.

115. mote] moth *Q*<sub>2</sub>, mote *Q*<sub>4</sub>. 119.] Omission marked after this line/ *Jennens*.  
 120-3.] *As Q*<sub>2</sub>; after 128 *Tschischwitz*.

124. fear'd] *Parrott-Craig, conj. Collier*; feare *Q*<sub>2</sub>; fearce *Q*<sub>3</sub>. 128. climatures]  
*Q*<sub>2</sub>; climature *White, conj. Dyce*.

من رو در روی اش درخواهم آمدن، حتّا اگر مرا با نفرین / با آذرخش بزند.  
[پرهیب بازوان خود را می‌گستراند.]

بایست، ای وهم:

اگر اصلاً صدا یا توانایی‌ی کاربرد آوایی داری، 131  
سخن بگو با من.

اگر کار خوبی برجا باشد که می‌باید انجام گیرد  
که توانستنی است تو را آسوده کند، و لطفی باشد به من،  
سخن بگو با من؛ 135

اگر تو رازدار سیجی هستی برای سرنوشت کشورات،  
که، شاید، آگاهی‌ی پیشین بتواند دور کند،  
آی، سخن بگو؛

یا اگر تو نهفته‌ای در زندگی‌ی خویش  
گنجی غصب کرده را در زهدان زمین، 140  
که از بهر آن می‌گویند که شما روحها چه بسا در مرگ گام می‌زنید،  
سخن بگو از آن، بمان و سخن بگو.  
[خروس می‌خواند.]

جلویش را بگیر، مارسلوس.

مارسلوس آیا باید با نیزه-تبرزین خود بزمنش؟

هوریشیو چنین کن اگر بیحرکت نایستد.

بارناردو اینجا است. 145

هوریشیو اینجا است.

[پرهیب بیرون می‌رود.]

مارسلوس او رفته است.

ما بر او ستم روا می‌داریم، که به او که چنین می‌هستی وار است،  
نمایش خشونت را عرضه می‌کنیم،

زیرا او مانند هوا/ ائیر آسیب‌ناپذیر است، 150  
و ضربه‌های بیهوده‌ی ما زهرخندی دُرّاندیشانه‌اند.

I'll cross it though it blast me. *Ghost spreads its arms.*

Stay, illusion: 130

If thou hast any sound or use of voice,  
Speak to me.

If there be any good thing to be done  
That may to thee do ease, and grace to me,  
Speak to me; 135

If thou art privy to thy country's fate,  
Which, happily, foreknowing may avoid,  
O speak;

Or if thou hast uphoarded in thy life  
Extorted treasure in the womb of earth, 140

For which they say your spirits oft walk in death,  
Speak of it, stay and speak. *The cock crows.*

Stop it, Marcellus.

*Mar.* Shall I strike at it with my partisan?

*Hor.* Do if it will not stand.

*Bar.* 'Tis here. 145

*Hor.* 'Tis here. *Exit Ghost.*

*Mar.* 'Tis gone.

We do it wrong, being so majestic,  
To offer it the show of violence,  
For it is as the air, invulnerable, 150  
And our vain blows malicious mockery.

130 S.D.] *It spreads his armes.* Q<sub>2</sub> (opp. 130-1); *He spreads his arms.* Q 1676; not in F, Q<sub>1</sub>. 132-3.] *As Pope*; one line Q<sub>2</sub>, F.

134-5.] *As* Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; one line F. 137-8.] *As* Q<sub>2</sub>; one line F, Q<sub>1</sub> (subst.).  
141. your] Q<sub>2</sub>; you F, Q<sub>1</sub>. 142 S.D.] Q<sub>2</sub> (opp. 141-2); not in F, Q<sub>1</sub>.  
143. at] F; not in Q<sub>2</sub>. 146 S.D.] *As* *Sisson*; after 147 F; not in Q<sub>2</sub>.

- بارناردو    پرهیب می‌رفت تا سخن بگوید که خروس خواند.  
هوریشیو    و سپس مانند یک هستومند گناه‌آلود برآغازید تا برود  
در پی یک فراخوان ترسناک. من شنیده‌ام  
خروس، که شیپورزن بامدادان است، 155  
همانا با آوای زیر و جیغ مانندی که از گلویش بیرون می‌آید  
خداوند روز {فویبوس آپولون} را بیدار می‌کند، و با زنه‌ار او،  
خواه در دریا خواه در آتش، خواه در خاک خواه در هوا،  
روح فراتر گردد و سرگردان به شتاب باز می‌گردد  
به چهاردیواری نگهداری خود؛ و درباره‌ی راستی این شنیده 160  
این برون‌آخته‌ی کنونی برهان آورد.  
مارسلوس    با قوقولی خواندن خروس کم‌کم ناپدید شد.  
برخی می‌گویند که همواره درست پیش از آنکه فصلی بیاید  
که در آن زادروز رهاننده‌ی ما <: عیسا مسیح > جشن گرفته می‌شود،  
این پرنده‌ی پگاه <: خروس > سراسر شب را می‌خواند؛ 165  
و سپس، می‌گویند، هیچ روحی سیج نمی‌کند که در بیرون بجنبد،  
شبها امن و امان‌اند، چه، هیچ سیاره‌ای گزند اختری نمی‌زند،  
هیچ پری‌ای افسون نمی‌کند، و هیچ جادوگری توان ندارد تا سحر کند.  
چه، بسی اسپنت و پُر از لطف یزدانی است آن زمان.  
هوریشیو    من نیز چنین شنیده‌ام و همانا بخشی از آن را باور می‌کنم. 170  
ولی بنگرید، بامداد با جامه‌ی حنایی خود  
بر فراز شب‌نم آن تپه‌ی بلند خاوری گام برمی‌دارد.  
بگذارید نگهبانی خود را به پایان رسانیم، و با توصیه‌ی من  
بگذارید فرا رسانیم آنچه که امشب دیده‌ایم، را  
به هملت جوان؛ زیرا به زندگی خود سوگند 175  
این روح، که برای ما گنگ ماند، با او سخن خواهد گفت.  
آیا خرسندی می‌دهید که ما وی را آشنا سازیم با این داستان  
چنانکه بایسته‌ی مهرهای ما، و شایسته‌ی پاسگذاری‌ی ما است؟

- Bar.* It was about to speak when the cock crew.
- Hor.* And then it started like a guilty thing  
 Upon a fearful summons. I have heard  
 The cock, that is the trumpet to the morn, 155  
 Doth with his lofty and shrill-sounding throat  
 Awake the god of day, and at his warning,  
 Whether in sea or fire, in earth or air,  
 Th'extravagant and erring spirit hies  
 To his confine; and of the truth herein 160  
 This present object made probation.
- Mar.* It faded on the crowing of the cock.  
 Some say that ever 'gainst that season comes  
 Wherein our Saviour's birth is celebrated,  
 This bird of dawning singeth all night long; 165  
 And then, they say, no spirit dare stir abroad,  
 The nights are wholesome, then no planets strike,  
 No fairy takes, nor witch hath power to charm,  
 So hallow'd and so gracious is that time.
- Hor.* So have I heard and do in part believe it. 170  
 But look, the morn in russet mantle clad  
 Walks o'er the dew of yon high eastward hill.  
 Break we our watch up, and by my advice  
 Let us impart what we have seen tonight  
 Unto young Hamlet; for upon my life 175  
 This spirit, dumb to us, will speak to him.  
 Do you consent we shall acquaint him with it  
 As needful in our loves, fitting our duty?

155. morn] *Q2*; day *F*; morning *Q1*.163. say] *Q2, Q1*; sayes *F*. 165. This] *Q2*; The *F, Q1*. 166. dare stir]  
*Q2*; can walke *F*; dare walke *Q1*. 168. takes] *Q2, Q1*; talkes *F*.169. that] *Q2, Q1*; the *F*. 172. eastward] *Q2*; Easterne *F*.

مارسلوس      بگذارید چنین کنیم، خواهش دارم، و من در این بامداد می‌دانم  
کجا خواهیم‌اش یافتن، به آسان‌ترین روی. 180

[بیرون می‌روند.]

---

*Mar.* Let's do't, I pray, and I this morning know  
Where we shall find him most convenient. *Exeunt.* 180

179. Let's] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; Let *F*.      180. convenient] *Q*<sub>2</sub>; conueniently *F*, *Q*<sub>1</sub>.

## پرده‌ی یکم صحنه‌ی دوم

[السنور، تالار بزرگ پذیرایی در دژ. فانفار شیپور. - کلاؤدیوس شاه دانمارک، گرتروید شاهبانو، هموندان شورا، از جمله: ولتیمند، کورنیلیوس، پولونیوس و پسر او له یرتیز، هملت سیاه پوشیده، لوردها، و خدمتگذاران، به درون می آیند.]

شاه هرچند هنوز از مرگ هملت برادر گرامی‌ی ما 1  
خاطره تازه باشد، و اینکه شایسته‌ی همه‌ی ما بود  
که دل‌های خود را اندوهبار کنیم، و هرویسپ پادشاهی‌ی ما  
در یک پیشانی‌ی چین خورده‌ی تلواسه گره خورده باشد،  
با اینهمه، تاکنون پیراپایی با طبیعت جنگیده است 5  
چنانکه ما با فرزانه‌ترین اندوه به او می‌اندیشیم  
همراه با به-یاد-داشتِ مصالح خودمان.  
از اینروی، آن که پیش از این خواهرمان بود، و اکنون شاهبانوی‌مان،  
هنباز-بانوی امپراتوری برای این کشور به-جنگ-کشیده‌شونده است،  
را،

ما، گویی با شادی‌ای درمانده، 10  
با یک چشم شاد و شگون‌مند، و یک چشم دیگر اشک‌ریزان،  
با شادمانی در آیین سوگواری و با ماتم‌سرایی در جشن زناشویی،  
با سنجهی برابر سبک سنگین کردن شادی و اندوه،  
به همسر-بانویی برگزیده‌ایم. و نه چنین است که در اینجا ما بازداشته باشیم  
اندرز فرزاتگانه‌ی عالی‌ی شما را که آزادانه هم‌ره بوده است 15  
با این پیوند زناشویی. برای همه چیز، سپاس ما.  
اکنون این نکته در پی می‌آید که شما بدانید: فورتین براس جوان،  
که با دست‌کم گرفتن شایستگی / دلاوری‌ی ما،  
یا با اندیشیدن اینکه، در پی مرگ برادر گرامی‌ی زنده‌یاد ما

## SCENE II

*Flourish. Enter Claudius KING of Denmark, Gertrude the QUEEN, Council, including VOLTEMAND, CORNELIUS, POLONIUS and his son LAERTES, HAMLET [dressed in black], with Others.*

*King.* Though yet of Hamlet our dear brother's death  
 The memory be green, and that it us befitted  
 To bear our hearts in grief, and our whole kingdom  
 To be contracted in one brow of woe,  
 Yet so far hath discretion fought with nature 5  
 That we with wisest sorrow think on him  
 Together with remembrance of ourselves.  
 Therefore our sometime sister, now our queen,  
 Th'imperial jointress to this warlike state,  
 Have we, as 'twere with a defeated joy, 10  
 With an auspicious and a dropping eye,  
 With mirth in funeral and with dirge in marriage,  
 In equal scale weighing delight and dole,  
 Taken to wife. Nor have we herein barr'd  
 Your better wisdoms, which have freely gone 15  
 With this affair along. For all, our thanks.  
 Now follows that you know young Fortinbras,  
 Holding a weak supposal of our worth,  
 Or thinking by our late dear brother's death

## Scene II

SCENE II] *F* (*Scena Secunda*); not in *Q2*. S.D.] *Florish. Enter Claudius, King of Denmarke, Gertrad the Queene, Counsaile: as Polonius, and his Sonne Laertes, Hamlet, Cum Alijs. Q2; Enter Claudius King of Denmarke, Gertrude the Queene, Hamlet, Polonius, Laertes, and his Sister Ophelia, Lords Attendant. F; Enter King, Queene, Hamlet, Leartes, Corambis, and the two Ambassadors, with Attendants. Q1.*

8. sometime] *Q2*; sometimes *F*. 9. to] *Q2*; of *F*. 11. an . . . a] *Q2*; one . . . one *F*. 17. follows that you know] *Q2*; followes, that you know *F*; follows that you know: *Dowden, conj. Walker.*

دولت ما پاره پاره شده و در چهارچوب خود نیست،  
 همگام با این رؤیای برتری‌ی خود،  
 آری، او غفلت نکرده است تا ما را با پیامهایی بیازارد  
 که مضمون شان واداد آن سرزمینهایی است  
 که بوسیله‌ی پدرش باخته شده‌اند، با همه‌ی بندهای قانونی،  
 به برادر بسیار دلاور ما. تا این اندازه دربارهی فورتین براس.  
 اکنون دربارهی خودمان، و برای این زمان نشست،  
 کار تا این اندازه است: ما در اینجا نوشته‌ایم  
 به شاه نروژ، عموی فورتین براس جوان -  
 شاهی که، ناتوان و بستری، سخت اندک می‌شنود  
 دربارهی این آهنگ برادرزاده‌اش - تا جلو گیرد  
 پیشروی‌ی بیشتر او را به اینجا، زیرا که سربازگیرها،  
 تدارکات، و پُرساختِ شمارگانِ نیروهای نظامی همه انجام می‌گیرند  
 به هزینه‌ی رعیتگان شاه نروژ؛ و ما در اینجا می‌فرستیم  
 شما، کورنیلوس نیکو، و شما، ولتیمند را  
 چونان بُرداران این درود به شاه پیر نروژ،  
 همه‌نگام به شما اختیار شخصی‌ی بیشتری ارزانی نمی‌داریم  
 برای گفت و گو با شاه نروژ، بیش از آنکه دامنه  
 ی این فقره‌های خرده‌گان‌مند پروانه می‌دهد. [دبیره‌ای را به ایشان می‌دهد.]  
 بدرود، و بگذارید شتاب شما < نه سخن شما > بیانگر فراکار / پاسگذاری‌ی  
 شما باشد.

کورنیلوس  
 ولتیمند { در این، و در همه چیز، ما پاسگذاری‌ی خود را نشان خواهیم داد.

شاه ما به هیچ روی تردیدی در این باره نداریم. از ته دل، سفر خوش.  
 [ولتیمند و کورنیلوس بیرون می‌روند.]

و اکنون، له‌یرتیز، چه تازه‌ای از شما؟  
 شما از خواهشی با ما سخن گفتید: چیست آن، له‌یرتیز؟

Our state to be disjoint and out of frame, 20  
 Colleagued with this dream of his advantage,  
 He hath not fail'd to pester us with message  
 Importing the surrender of those lands  
 Lost by his father, with all bonds of law,  
 To our most valiant brother. So much for him. 25  
 Now for ourself, and for this time of meeting,  
 Thus much the business is: we have here writ  
 To Norway, uncle of young Fortinbras—  
 Who, impotent and bedrid, scarcely hears  
 Of this his nephew's purpose—to suppress 30  
 His further gait herein, in that the levies,  
 The lists, and full proportions are all made  
 Out of his subject; and we here dispatch  
 You, good Cornelius, and you, Voltemand,  
 For bearers of this greeting to old Norway, 35  
 Giving to you no further personal power  
 To business with the King more than the scope  
 Of these dilated articles allow.  
 Farewell, and let your haste commend your duty.

*Cor.* } In that, and all things, will we show our duty. 40  
*Volt.* }  
*King.* We doubt it nothing. Heartily farewell.

*Exeunt Voltemand and Cornelius.*

And now, Laertes, what's the news with you?  
 You told us of some suit: what is't, Laertes?

21. Colleagued] *F*; Coleagued *Q2*; Co-leagued *Capelli*. this] *Q2*; the *F*.  
 advantage,] aduantage *Q2*; Aduantage; *F*. 24. bonds] *F*; bands *Q2*.  
 25. him.] *Q2*; him. / Enter Voltemand and Cornelius. *F*. 31. herein,] *Q2*;  
 heerein. *F*. 33. subject] *Q2, F*; subjects *Q5*.  
 35. bearers] *Q2, Q1*; bearing *F*. 38. dilated] *F*; delated *Q2*; related *Q1*.  
 40. *Cor. Volt.*] *Q2*; *Volt. F*; *Gent. Q1*. 41 S.D.] *F* subst.; not in *Q2, Q1*.

شما نمی‌توانید از چیزی خرد ور با شاه دانمارک سخن بگویید  
و واژه‌های خود را بیهوده به هدر دهید. تو چه می‌خواهی درخواست کنی،  
له‌یرتیز، 45

که نباشد: پیشکش من، نه خواهش تو؟  
سر بیشتر طبیعتاً مربوط به دل نیست،  
دست بیشتر افزاری خدمت‌کننده نیست برای دهان،  
که تخت شاهی‌ی دانمارک برای پدرت است.  
تو چه می‌خواستی داشته باشی، له‌یرتیز؟

له‌یرتیز 50 سرور پُرهیبت من

پروانه‌ی لطف‌آمیز شما را برای بازگشت به فرانسه،  
که هرچند از آنجا مشتاقانه به دانمارک آمدم  
تا پاسگذاری‌ی خود را در تاجگذاری‌ی شما نشان دهم،  
با اینهمه، اکنون باید خستوشوم که، با انجام شدن آن پاسگذاری،  
اندیشه‌ها و خواسته‌های من دوباره به سوی فرانسه روی‌آور می‌شوند  
و خود را واهی‌گذارند به پروانه و بخشایش مهرآمیز شما.  
شاه آیا شما پروانه‌ی پدر خود را دارید؟ پولونیوس چه می‌گوید؟  
پولونیوس سرورم، او از من پروانه‌ی کُندر مرا برون چلانده است  
با درخواست پیگیرانه؛ و سرانجام

بر پایه‌ی خواست او من خرسندی-دادِ اکراه-آمیز خود را مهر کردم. 60  
من همانا از شما درخواست می‌کنم به او پروانه دهید برود.  
شاه وقت خوش خود را داشته باش، له‌یرتیز <carpe diem>. زمان از آنِ تو باشد،  
و بادا که بهترین استعدادهای تو زمان را به کام ات بکار گیرند.  
ولی اکنون، خویشاوند نزدیک من هملت، و پسر من -

هملت [در کنار؟] اندکی بیش از خویشاوند، و کمتر از فرزند / و کمتر برخوردار از  
مهر. 65

شاه چگونه است که هنوز ابرها بر فراز شما آویزان اند؟  
هملت چنین نیست، سرورم، من بس افزون در فروغ مهر / خورشید هستم.

You cannot speak of reason to the Dane  
 And lose your voice. What wouldst thou beg, Laertes, 45  
 That shall not be my offer, not thy asking?  
 The head is not more native to the heart,  
 The hand more instrumental to the mouth,  
 Than is the throne of Denmark to thy father.  
 What wouldst thou have, Laertes?

*Laer.* My dread lord, 50  
 Your leave and favour to return to France,  
 From whence though willingly I came to Denmark  
 To show my duty in your coronation,  
 Yet now I must confess, that duty done,  
 My thoughts and wishes bend again toward France 55  
 And bow them to your gracious leave and pardon.

*King.* Have you your father's leave? What says Polonius?

*Pol.* He hath, my lord, wrung from me my slow leave  
 By laboursome petition, and at last  
 Upon his will I seal'd my hard consent. 60  
 I do beseech you give him leave to go.

*King.* Take thy fair hour, Laertes, time be thine,  
 And thy best graces spend it at thy will.

But now, my cousin Hamlet, and my son—

*Ham.* A little more than kin, and less than kind. 65

*King.* How is it that the clouds still hang on you?

*Ham.* Not so, my lord, I am too much in the sun.

45–6. Laertes, . . . asking?] *F*; *Laertes*,? . . . asking, *Q2*.

50. My dread] *Q2*; Dread my *F*; My gracious *Q1*. 55. toward] *Q2*;  
 towards *F*. 58. He] *F, Q1*; not in *Q2*; A Parrott-Craig. 58–60. wrung . . .  
 consent] *Q2*; not in *F*; wrung from me a forced graunt *Q1*. 64. Hamlet,]  
*Q2, F*; *Hamlet, Exit [Laertes]*. *Q1*.

65.] *Aside* | *Theobald* <sup>2</sup>. 67. so] *F*; so much *Q2*. in the sun] *Q2* (*sonne*);  
 i'th' Sun *F*.

شاهبانو هملتِ ناز، رنگ شبگون مالیخولیایی خود را به دور انداز،  
و بگذار چشمت مانند یک دوست به <شاه؟> دانمارک بنگرد.

مکن برای همیشه با پلکهای پایین آمده 70

جستجو پدر والای خود را در خاک.

تو می‌دانی که این بهنجار است: هرآنچه می‌زید می‌باید مردن،

گذرکنان از راه طبیعت / زندگی به جاودانگی.

هملت آری، بانوی من، بهنجار است.

شاهبانو اگر چنین باشدی،

چرا به نگر تو این چنین ویژه می‌نماید؟ 75

هملت ویژه می‌نماید، بانوی من؟ نی، هرآینه ویژه هست. من نمی‌دانم که «می‌نماید».

این تنها شئلِ شَبَه‌فامِ من نیست، مادر نازنین،

و نه جامه‌های آیین‌مند سیاه فخیم،

نه آههای درازآهنگ نفسی که با تصنّع برون داده می‌شود،

نی، و نیز نه رود پر آب در چشم، 80

نه بیان-نمود فروآخته‌ی چهره،

همراه با همه‌ی کَرِه‌ها، جاورهای بیرونی، دیسهای اندوه،

که بتوانند مرا براستی نشانگری کنند. اینها براستی «می‌نمایند»،

زیرا اینها نقشهایی‌اند که انسان بازی تواند کردن؛

ولی من آن چیزی را در درون دارم که از نمایش فراتر می‌گذرد، 85

اینها ابواز دنگ و فنگ و جلوه‌های بیرونی‌ی اندوه‌اند.

شاه این شیرین و ستودنی است در سرشت شما، هملت،

که این پاسگذاریهایی سوگوارانه را در حق پدر خود بجای می‌آورید،

ولی شما باید بدانید که پدر شما یک پدر را از دست داد،

و آن پدر از دست رفته، پدر خود را از دست داد – و بازمانده ناگزیر

بود 90

در وظیفه‌مندی‌ی فرزندی برای دیرندی

اندوه آیینِ سوگ‌خوانی داشته باشد. ولی پای فشردن

- Queen.* Good Hamlet, cast thy nighted colour off,  
 And let thine eye look like a friend on Denmark.  
 Do not for ever with thy vailed lids 70  
 Seek for thy noble father in the dust.  
 Thou know'st 'tis common: all that liues must die,  
 Passing through nature to eternity.
- Ham.* Ay, madam, it is common.
- Queen.* If it be,  
 Why seems it so particular with thee? 75
- Ham.* Seems, madam? Nay, it is. I know not 'seems'.  
 'Tis not alone my inky cloak, good mother,  
 Nor customary suits of solemn black,  
 Nor windy suspiration of forc'd breath,  
 No, nor the fruitful river in the eye, 80  
 Nor the dejected haviour of the visage,  
 Together with all forms, moods, shapes of grief,  
 That can denote me truly. These indeed seem,  
 For they are actions that a man might play;  
 But I have that within which passes show, 85  
 These but the trappings and the suits of woe.
- King.* 'Tis sweet and commendable in your nature, Hamlet,  
 To give these mourning duties to your father,  
 But you must know your father lost a father,  
 That father lost, lost his—and the survivor bound 90  
 In filial obligation for some term  
 To do obsequious sorrow. But to perseuer

68. nighted] *Q*<sub>2</sub>; nightly *F*. 72. common:] common;  
*Theobald*; common *Q*<sub>2</sub>; common, *F*. lives] *Q*<sub>2</sub>, *F*; live *F*<sub>2</sub>. 77. good]  
*F*; could *Q*<sub>2</sub>.

82. moods] *Q*<sub>2</sub>, *F*; modes *Q* 1695. shapes] *Q*<sub>3</sub>; chapes *Q*<sub>2</sub>; shewes *F*.  
 83. denote] *F*; deuote *Q*<sub>2</sub>. 85. passes] *Q*<sub>2</sub>; passeth *F*.

در سوگمندی‌ی لجوجانه راه‌رفتی است  
از آن سِتَنبِگی‌ی ناپرهیزگاران، این اندوه نابالغانه است،  
این نشان می‌دهد خواستی که در برابر دادار آسمان بسیار سرکش است را،  
دلی که استوار گردانده نشده است را، وارومی که ناشکیبا است را؛ 96  
اندریافتی که کم‌توان و پرورش نیافته است را؛  
زیرا آنچه که ما می‌دانیم باید باشد، و به همان اندازه عادی است  
که هر تجربه‌ی بسیار پیش پا افتاده‌ای که بر حس‌های ما اثر می‌گذارد، را، -  
چرا باید در هم‌ایستاری‌ی کژخلقانه‌ی خویش 100  
به دل گیریم؟ پَه، این ناسپاسی‌ای است در برابر دادار آسمان،  
ناسپاسی‌ای است به آخشیج مردگان، ناسپاسی‌ای است به سامان طبیعت،  
برای خرد، بس پوچ؛ چه، نهشته‌ی عام طبیعت  
مرگ پدران است، طبیعتی که همواره بانگ فراداده است،  
از نخستین نسا <از آن هابیل>، تا آن‌که مُرد امروز، 105  
«این باید چنین باشد». ما از شما خواهش می‌کنیم به خاک افکنید  
این تلواسه‌ی بیهوده را، و ما را بیاندیشید  
چونان یک پدر؛ زیرا بگذارید جهان به یاد سپارد  
که شما نخستین شخص سپسین هستید در پای گذاشتن به تخت ما،  
و نه با والایی‌ی کمتری از مهر 110  
از آنچه گرامی‌ترین پدر برای پسر خود دارد،  
همانا من سخاوتمندانه با شما رفتار می‌کنم. و اما درباره‌ی آهنگ‌تان  
برای بازگشتن به دانشگاه در ویتن‌برگ {شهر لوتر}،  
این بسیار وارون خواست ما است،  
و ما از شما استدعا می‌کنیم سر فرود آورید که بمانید 115  
در اینجا در شادی و آسودگی‌ی هندیمانی‌ی ما،  
سرترین دریاری‌ی ما، خویشاوند ما، و پسر ما.  
شاهبانو مگذار مادرت نیایشهای خود را گم کند، هملت.  
من از تو خواهش می‌کنم نزد ما بمان، مرو به ویتن‌برگ.

In obstinate condolement is a course  
 Of impious stubbornness, 'tis unmanly grief,  
 It shows a will most incorrect to heaven, 95  
 A heart unfortified, a mind impatient,  
 An understanding simple and unschool'd;  
 For what we know must be, and is as common  
 As any the most vulgar thing to sense—  
 Why should we in our peevish opposition 100  
 Take it to heart? Fie, 'tis a fault to heaven,  
 A fault against the dead, a fault to nature,  
 To reason most absurd, whose common theme  
 Is death of fathers, and who still hath cried  
 From the first corse till he that died today, 105  
 'This must be so'. We pray you throw to earth  
 This unprevailing woe, and think of us  
 As of a father; for let the world take note  
 You are the most immediate to our throne,  
 And with no less nobility of love 110  
 Than that which dearest father bears his son  
 Do I impart toward you. For your intent  
 In going back to school in Wittenberg,  
 It is most retrograde to our desire,  
 And we beseech you bend you to remain 115  
 Here in the cheer and comfort of our eye,  
 Our chiefest courtier, cousin, and our son.  
*Queen.* Let not thy mother lose her prayers, Hamlet.  
 I pray thee stay with us, go not to Wittenberg.

96. a] *F*; or *Q2*.112. toward] *Q2*; towards *F*.      you.] *F*; you *Q2*.      119. pray thee] *Q2*;  
prythee *F*.

هملت      من با بیشترین توان خویش، شخص شما را فرمان خواهم بردن، بانوی من.  
 شاه      آفرین، این یک پاسخ مهرآمیز و بجا است. 121  
 مانند ما باشید در دانمارک. بانوی من، بیایید.  
 این همنوایی‌ی نیکو سرشته‌انه و نابزور هملت  
 لبخند زنان به دلم می‌نشیند؛ که به جشن آن  
 هیچ سلامتی‌ی شادمانه‌ای نیست که شاه دانمارک بنوشد امروز، 125  
 بی از آنکه توپ بزرگ به ابرها آگاهی رساند،  
 و شادنوش شاه را آسمان باز پژواک دهد،  
 با بازگویی‌ی تندر زمینی <ی فانفار شیپور و تیمپانی>. بیایید برویم.  
 [فانفار شیپورها. همه، بجز هملت، بیرون می‌روند.]  
 هملت      آه، ای کاش این تن بسیار بسیار سخت <؟/آلوده؟>، ذوب می‌شدی،  
 آب می‌شدی و خود را در شب‌نمی محو می‌ساختی، 130  
 یا کاش جاودان. خدای استوار نهاده بودی  
 کیش. قانون / فرمان ششم خود را به آخشیش خود کشی. خدایا! خدایا!  
 چه فرساینده، بیات، بیمزه، و ناسودمند  
 می‌نمایند نزد من همه‌ی آیین. کاربردهای این جهان!  
 تفو بر جهان باد، آه تفو، این باغی است هرزه. علف ناکشیده 135  
 که می‌روید تا دانه دهد؛ چیزهای تبه‌گن و ناخوشایند در طبیعت  
 این باغ را سراسر تصاحب کرده‌اند. که می‌بایستی کار به اینجا می‌کشیدی!  
 تازه دو ماه است که مرده است - نی، نه این چندان، نه دو ماه -  
 شاهی چنان والا، که بود در سنجش با شاه کنونی  
 هوپریون {پدر خورشید/ خدای خورشید} در برابر یک ساتوروس {ددمتش  
 تن-کامه}؛ او چنان با مادرم مهربان بود 140  
 که روا نمی‌داشتی نسیمهای بهشتی  
 بوزندی به چهره‌ی وی بس به تندی. ای آسمان و زمین،  
 آیا می‌باید به یاد آوردن؟ شگفتا، او به پدرم می‌آویخت  
 چنانکه گویی افزایش اشتها بالیده بودی

*Ham.* I shall in all my best obey you, madam. 120

*King.* Why, 'tis a loving and a fair reply.

Be as ourself in Denmark. Madam, come.

This gentle and unforc'd accord of Hamlet

Sits smiling to my heart; in grace whereof

No jocund health that Denmark drinks today 125

But the great cannon to the clouds shall tell,

And the King's rouse the heaven shall bruit again,

Re-speaking earthly thunder. Come away.

*Flourish. Exeunt all but Hamlet.*

*Ham.* O that this too too sullied flesh would melt,

Thaw and resolve itself into a dew, 130

Or that the Everlasting had not fix'd

His canon 'gainst self-slaughter. O God! God!

How weary, stale, flat, and unprofitable

Seem to me all the uses of this world!

Fie on't, ah fie, 'tis an unweeded garden 135

That grows to seed; things rank and gross in nature

Possess it merely. That it should come to this!

But two months dead—nay, not so much, not two—

So excellent a king, that was to this

Hyperion to a satyr, so loving to my mother 140

That he might not beteem the winds of heaven

Visit her face too roughly. Heaven and earth,

Must I remember? Why, she would hang on him

As if increase of appetite had grown

127. heaven] *Q2*; Heauens *F*. 128 S.D. *Flourish.*] *Q2*; not in *F, Q1*.

129. sullied] *Wilson*; sallicd *Q2, Q1*; solid *F*. 132. self-slaughter] *F*; seale slaughter *Q2*. God! God] *Q2*; God, O God *F*.

133. weary] *F*; wary *Q2*. 134. Seem] *Q2*; Seemes *F*. 135. ah fie] *Q2*; Oh fie, fie *F*. 136-7. nature . . . merely. That] *F*; nature, . . . meerely that *Q2*.

137. to this] *F*; thus *Q2*. 141. beteem] *Q2*; betecene *F*. 143. would] *F, Q1*; should *Q2*.

با چیزی که با آن خوراک می‌خوردی؛ و با اینهمه در یک ماه – 145  
 بگذار من در این باره نیاندیشم – ای بلهوسی و سستی، نامت زن است –  
 یک ماه کوتاه، حتّا پیش از آنکه آن کفشهایی کهنه شوند  
 که با آنها او کالبد پدر بیچاره‌ی مرا همراهی کرد،

مانند نیوبه {شاهبانوی ثبای}، اشک باران – چرا، او، درست او –

آی خدا، یک دَدِ وحشی که ندار گفتمان خرد است 150

بیش از این سوگواری می‌کردی – با عموی من زنا-شویی کرد،

برادر پدرم – ولی نه بیشتر مانند پدر من

از آن اندازه که من مانند هراکلس / هرکولس هستم. در دیرند یک ماه،

هنوز پیش از آنکه نمک اشکهای بسیار ریاکارانه

سرخی‌ی چشمان بیمار او را ترک کرده باشد، 155

او زنا-شویی کرد – آوخ، ای شتاب بس اهریمنی! جهیدن

با چنین چالاکی لای ملحفه‌های تَزْدِست‌همبستری!

این خوب نیست، و همانا به هیچ چیز خوب نتواند انجامیدن.

ولی بشکن، ای دل من، چه، نگه می‌بایدم داشتن زبانم را.

[هوریشیو، مارسلوس و بارتاردو به درون می‌آیند.]

هوریشیو درود به لوردیگی‌ی شما / حضرت لوردتان.

هملت من شادم که شما را سرحال می‌بینم.

هوریشیو! یا من خود را فراموش می‌کنم! 161

هوریشیو خودم هستم، سرور من، و خدمتگار فروتن شما برای همیشه.

هملت <نه، آقا هستید، دوست خوب من؛ من ورنام خدمتگار/ دوست را با

شما عوض خواهم کرد.

و چه می‌کنید شما به دور از ویتن‌برگ، هوریشیو؟ –

مارسلوس؟ 165

مارسلوس سرور نیک من.

هملت من بسیار شادم که شما را می‌بینم. – [به بارتاردو:] شامگاه خوش، آقا. –

[به هوریشیو:] ولی براستی چه می‌کنید شما به دور از ویتن‌برگ؟

By what it fed on; and yet within a month— 145  
 Let me not think on't—Frailty, thy name is woman—  
 A little month, or ere those shoes were old  
 With which she follow'd my poor father's body,  
 Like Niobe, all tears—why, she—  
 O God, a beast that wants discourse of reason 150  
 Would have mourn'd longer—married with my uncle,  
 My father's brother—but no more like my father  
 Than I to Hercules. Within a month,  
 Ere yet the salt of most unrighteous tears  
 Had left the flushing in her galled eyes, 155  
 She married—O most wicked speed! To post  
 With such dexterity to incestuous sheets!  
 It is not, nor it cannot come to good.  
 But break, my heart, for I must hold my tongue.

*Enter HORATIO, MARCELLUS, and BARNARDO.*

*Hor.* Hail to your lordship.

*Ham.* I am glad to see you well. 160  
 Horatio, or I do forget myself.

*Hor.* The same, my lord, and your poor servant ever.

*Ham.* Sir, my good friend, I'll change that name with you.  
 And what make you from Wittenberg, Horatio?—

Marcellus. 165  
*Mar.* My good lord.

*Mar.* My good lord.

*Ham.* I am very glad to see you.—[*To Barnardo*] Good even,  
 sir.—

But what in faith make you from Wittenberg?

147. ere] *Q2, F*; e'er *Rowe*.

149. she—] *This edn*; she *Q2*; she, euen she. *F*. 150. God] *Q2, Q1*;  
 Heauen *F*. 151. my] *Q2*; mine *F, Q1*. 155. in] *Q2, Q1*; of *F*.

159. break,] *F4*; breake *Q2, F, Q1*. 160–1. I am . . . myself.] *As F*; one  
 line *Q2*. 162–3.] *As Q2*; 4 lines ending Lord, / euer. / friend, / you: *F*.

165. Marcellus.] *Q2, F*; Marcellus? *Capell*. 167. *To Barnardo*] *White*.

هوریشیو یک طبع مدرسه‌گریز، نیکو سرور من.  
 هملت من دوست نمی‌داشتمی شنودن که دشمن‌تان چنین گویدی،  
 170 و شما نیز نباید گوش مرا با گفتن چنین چیزی بخراشید،  
 تا گزارش خودتان را تضمین کنید  
 به آخشیج خودتان. من می‌دانم که شما مدرسه‌گریز نیستید.  
 ولی کارتان در السینور { : هلسینگور } چیست؟  
 ما خواهیم آموخت به شما ژرف نوشیدن را <ars bibendi>، پیش از آنکه  
 اینجا را در سپارید / ترک کنید. 175

هوریشیو سرورم، من آمدم که آیین سوگواری‌ی پدرتان را ببینم.  
 هملت من از تو خواهش می‌کنم مرا ریشخند مکن، همشاگردی‌ام.  
 من چنین می‌اندیشم که این برای دیدن عروسی‌ی مادرم بود.  
 هوریشیو براستی، سرور من، این عروسی تنگاتنگ در پی سوگواری آمد.  
 هملت صرفه‌جویی، صرفه‌جویی، هوریشیو. گوشت‌های پخته شده برای سوگواری  
 همانا سرد شده میزهای عروسی را هم باز پر کردند. 181  
 ای کاش من نزدیکترین دشمن خود را در بهشت ملاقات کرده بودمی  
 پیش از آنکه چنان روزی را دیده بودمی، هوریشیو.  
 پدرم. - می‌پندارم که پدرم را می‌بینم -

هوریشیو کجا، سرور من؟  
 هملت در چشم واروم خویش <ψυχῆς ὄμμα / mentis oculi>،  
 هوریشیو. 185

هوریشیو من او را <...> یک بار <...> دیدم؛ پادشاهی برازنده بود.  
 هملت او یک انسان بود، بگیریم اش فراآراسته در همه چیز:  
 من دیگر به همانند او نگاه نخواهم کرد.

هوریشیو سرورم، من می‌پندارم که دیدمش دیشب.  
 هملت دیدی؟ که را؟

هوریشیو سرور من، شاه، پدرتان را. 190  
 هملت شاه، پدرم را؟

- Hor.* A truant disposition, good my lord.  
*Ham.* I would not hear your enemy say so, 170  
 Nor shall you do my ear that violence  
 To make it truster of your own report  
 Against yourself. I know you are no truant.  
 But what is your affair in Elsinore?  
 We'll teach you to drink deep ere you depart. 175  
*Hor.* My lord, I came to see your father's funeral.  
*Ham.* I prithee do not mock me, fellow-student.  
 I think it was to see my mother's wedding.  
*Hor.* Indeed, my lord, it follow'd hard upon.  
*Ham.* Thrift, thrift, Horatio. The funeral bak'd meats 180  
 Did coldly furnish forth the marriage tables.  
 Would I had met my dearest foe in heaven  
 Or ever I had seen that day, Horatio.  
 My father—methinks I see my father—  
*Hor.* Where, my lord?  
*Ham.* In my mind's eye, Horatio. 185  
*Hor.* I saw him once; a was a goodly king.  
*Ham.* A was a man, take him for all in all:  
 I shall not look upon his like again.  
*Hor.* My lord, I think I saw him yesternight.  
*Ham.* Saw? Who?  
*Hor.* My lord, the king your father. 190  
*Ham.* The king my father?

170. hear] *Q2*; haue *F*. 171. my] *Q2*; mine *F*.

175. to drink deep] *F, Q1*; for to drinke *Q2*. 177. prithee] *Q2* (prethee),  
*Q1* (pre thee); pray thee *F*. 178. see] *F, Q1*; not in *Q2*. 183. Or ever I  
 had] *Q2*; Ere I had euer *F*; Ere euer I had *Q1*. 185. Where] *Q2, Q1*; Oh  
 where *F*. 186. a was] *Q2*; he was *F, Q1*.

187. A] *Q2*; He *F, Q1*. in all:] *F*; in all *Q2*; in all, *Q1*. 190. Saw?  
 Who?] *F*; saw, who? *Q2, Q1*; Saw who? *Q 1676*.

هوریشیو    لختی تعدیل کنید شگفت‌زدگی‌ی خود را  
باگوشی شنوا تا من بتوانم به شما برسانم  
باگواهی‌ی این آزادهمردان  
این امر شگرف را به شما.

هملت    از بهر مهر خداوند بگذارید بشنوم! 195

هوریشیو    دو شب با هم این آزادهمردان،  
مارسلوس و بارناردو، در پاسداری‌ی خود  
در برهوت خاموشی‌ی مرگبار نیمه‌شب  
بدینسان برخوردده‌اند به: پیکری مانند پدر شما  
که زیناوند، صحیح در خرده‌گان، از رأس تا رجل، 200  
نزد ایشان پدید می‌شود، و با گامهای متین  
آهسته و باوقار از کنار ایشان می‌گذرد؛ سه بار گام گذاشت  
در برابر چشمان حیرت‌زده و از ترس غافلگیر شده‌ی ایشان  
در فاصله‌ی باتون نظامی‌ی خود، هم بدانگاه که ایشان، شُل شده  
کما بیش تا حدّ ژله بر اثر ترس، 205  
منگ و گنگ می‌مانند و با وی سخن نمی‌گویند. ایشان این را به من  
در رازداری‌ی هراستاک همانا اندر رساندند،  
و من با ایشان در شب سوّم پاس بدادم،  
در جایی که، چونان که ایشان گفته بودند، هم در زمان،  
هم در کُرپِ چیز، در هر دو، با راست و درست از کار درآمدن هر واژه‌ای  
از ایشان، 210

پدیدواره می‌آید. من پدر شما را می‌شناختم؛  
این دستها بیشتر همانند نیستند.

هملت    ولی این کجا بود؟

مارسلوس    سرور من، روی سگوی دژ، جایی که ما کشیک می‌دهیم.

هملت    آیا شما با او سخن نگفتید؟

هوریشیو    سرورم، من سخن نگفتم،

*Hor.* Season your admiration for a while  
With an attent ear till I may deliver  
Upon the witness of these gentlemen  
This marvel to you.

*Ham.* For God's love let me hear! 195

*Hor.* Two nights together had these gentlemen,  
Marcellus and Barnardo, on their watch  
In the dead waste and middle of the night  
Been thus encounter'd: a figure like your father  
Armed at point exactly, cap-à-pie, 200  
Appears before them, and with solemn march  
Goes slow and stately by them; thrice he walk'd  
By their oppress'd and fear-surprised eyes  
Within his truncheon's length, whilst they, distill'd  
Almost to jelly with the act of fear, 205  
Stand dumb and speak not to him. This to me  
In dreadful secrecy impart they did,  
And I with them the third night kept the watch,  
Where, as they had deliver'd, both in time,  
Form of the thing, each word made true and good, 210  
The apparition comes. I knew your father;  
These hands are not more like.

*Ham.* But where was this?

*Mar.* My lord, upon the platform where we watch.

*Ham.* Did you not speak to it?

*Hor.* My lord, I did,

195. God's] *Q2, Q1*;  
Heauens *F*. 198. waste] wast *Q2, F*, waste *F2*; vast *Q1, Q4*; waist *Malone*.  
200. at point exactly,] at poynt, exactly *Q2*; to poynt, exactly *Q1*; at all  
points exactly, *F*. cap-à-pie] *Capapea Q2, Q1, Cap a Pe F*. 202. stately by  
them;] *Q2*; stately: By them *F*. 204. distill'd] *Q2, Q1*; bestil'd *F*.  
205. jelly with . . . fear,] *F*; gelly, with . . . feare *Q2*; gelly. With . . . feare  
*Q1*. 209. Where, as] *Q 1683*; Whereas *Q2, F*; Where as *Q1, Q5*.  
210. thing,] *Q2*; thing; *F*; thing. *Q1*. 213. watch] *Q2*; watcht *F, Q1*  
(watched), *Q3*.

- 215 ولی او هیچ پاسخ نداد. با اینهمه به نگر من چنین رسید که یک بار،  
سر خود را بلند کرد و همانا آماده ساخت  
خود را برای جنبش، چنانکه گویی می‌رفتی تا سخنی بگویی.  
ولی درست در همان هنگام خروس بامدادی بلند بخواند  
و با بانگ خروس او شتابزده دور شد  
و از دید ما ناپدید گشت.
- هملت 220 پس شگفت است.  
هوریشیو همچنانکه من زنده‌ام، سرور برزشمند من، این راست است؛  
و ما این را در پاسگذاری خود نوشته شده یافتیم  
که بگذاریم شما این را بدانید.
- هملت هرآینه، آقایان؟ ولی این مرا آشفته می‌سازد.  
آیا شما امشب پاس نگه می‌دارید؟
- همه 225 نگه می‌داریم، سرور من.  
هملت او زیناوند بود، شما می‌گویید؟  
همه زیناوند، سرور من.
- هملت از فرق سر تا شست پا؟  
همه سرور من، از سر تا پا.
- هملت پس شما چهره اش را ندیدید؟  
هوریشیو آخ چرا، سرور من، او چهره پوش کلاهخودش را بالا زده بود.
- هملت 230 چگونه به نگر می‌رسید، اخم‌کنان؟  
هوریشیو سیمایی بیشتر در اندوه تا در خشم.
- هملت رنگ پریده، یا سرخ؟  
هوریشیو سرخ نه، بسیار رنگ پریده.
- هملت و آیا چشمانش را به شما دوخت؟  
هوریشیو سخت به خیرگی.
- هملت ای کاش من آنجا می‌بودم.
- هوریشیو این شما را بسی سرگشته می‌ساختی.

But answer made it none. Yet once methought 215  
 It lifted up it head and did address  
 Itself to motion like as it would speak.  
 But even then the morning cock crew loud,  
 And at the sound it shrunk in haste away  
 And vanish'd from our sight.  
*Ham.* 'Tis very strange. 220  
*Hor.* As I do live, my honour'd lord, 'tis true;  
 And we did think it writ down in our duty  
 To let you know of it.  
*Ham.* Indeed, sirs; but this troubles me.  
 Hold you the watch tonight?  
*All.* We do, my lord. 225  
*Ham.* Arm'd, say you?  
*All.* Arm'd, my lord.  
*Ham.* From top to toe?  
*All.* My lord, from head to foot.  
*Ham.* Then saw you not his face?  
*Hor.* O yes, my lord, he wore his beaver up.  
*Ham.* What look'd he, frowningly? 230  
*Hor.* A countenance more in sorrow than in anger.  
*Ham.* Pale, or red?  
*Hor.* Nay, very pale.  
*Ham.* And fix'd his eyes upon you?  
*Hor.* Most constantly.  
*Ham.* I would I had been there.  
*Hor.* It would have much amaz'd you.

216. it] *Q2, F*; its *Q4*. 224. Indeed] *Q2*; Indeed, indeed *F, Q1*.

225, 226, 227. *All.*] *Q2, Q1*; *Both. F*; *Mar. Ber. Capell*.

228. face?] *F, Q1*; face. *Q2*. 230. What look'd he,] *This edn*; What look't he *Q2*; What, lookt he *F*; How look't he, *Q1*.

هملت

به شاید-شوش بسیار، به شاید-شوش بسیار.

آیا دیرندی دراز ماند؟ 236

هوریشیو دیرندی که انسان بتواند یا شتاب میانگین تا صد بشمارد.

مارسلوس { بیشتر، بیشتر.  
بارناردو

هوریشیو نه هنگامی که من دیدم.

هملت ریش‌اش خاکستری بود، نبود؟ 240

هوریشیو چنان بود که در زمان زندگی‌اش دیده بودم،  
گونه‌ای سیاه با تارهای نقره‌فام.

هملت من امشب پاس خواهم داد.

شاید دوباره گام زند.

هوریشیو من تضمین می‌کنم که گام خواهد زد.

هملت اگر او هیئت پدروالای مرا به خود بگیرد،

245 من با او سخن خواهم گفت هرچند که دوزخ خود دهان باز کند

و تهدید کند اگر خاموش نمانم. من از همه‌ی شما خواهش می‌کنم،

اگر تاکنون این فردید را نه‌بیدید،

بگذارید همچنان در خاموشی‌ی شما نگه‌داشته شود؛

و هرچه دیگر امشب رخ دهد،

به آن بیاندیشید ولی زبانی بدان مدهید. 250

من مهر شما را تلافی خواهم کرد. پس خوش بروید،

روی سگوی دژ اندر میان یازده و دوازده

من از شما دیدار خواهم کرد.

همه

پاسگذاری‌ی ما به والاحضرت.

هملت مه‌رتان! همچنانکه مهر من برای شما. بدرود.

[هوریشیو، مارسلوس و بارتاردو بیرون می‌روند.]

255 روح پدر من - زیناوند! نه همه چیز خوب است.

من گمان می‌برم به یک کلکِ دژاندیشانه. ای کاش شب اندر می‌رسیدی.

- Ham.* Very like. 235  
 Stay'd it long?  
*Hor.* While one with moderate haste might tell a hundred.  
*Mar.* } Longer, longer.  
*Bar.* }  
*Hor.* Not when I saw't.  
*Ham.* His beard was grizzled, no? 240  
*Hor.* It was as I have seen it in his life,  
 A sable silver'd.  
*Ham.* I will watch tonight.  
 Perchance 'twill walk again.  
*Hor.* I war'nt it will.  
*Ham.* If it assume my noble father's person,  
 I'll speak to it though hell itself should gape 245  
 And bid me hold my peace. I pray you all,  
 If you have hitherto conceal'd this sight,  
 Let it be tenable in your silence still;  
 And whatsoever else shall hap tonight,  
 Give it an understanding but no tongue. 250  
 I will requite your loves. So fare you well.  
 Upon the platform 'twixt eleven and twelve  
 I'll visit you.  
*All.* Our duty to your honour.  
*Ham.* Your loves, as mine to you. Farewell.  
*Exeunt* [*Horatio, Marcellus, and Barnardo*].  
 My father's spirit—in arms! All is not well. 255  
 I doubt some foul play. Would the night were come.

235-6. like. / Stay'd] *This*  
*edn*; like, stayd *Q2*; like, very like: staid *F, Q1* (*subst.*). 238. *Mar. Bar.*  
*Q2* (*Both.*); *All. F*; *Mar. Q1*. 240. grizzled] *Q2, Q1*; grisly *F*. 241. was ...  
 life,] *Q1*; was ... life *Q2*; was, ... life, *F*.  
 242-3. I ... again] *As Q2*; one line *F, Q1*. 242. I will] *Q2, Q1*; Iie *F*.  
 243. walk] *Q2, Q1*; wake *F*. war'nt] *Q2* (*warn't*); warrant *Q1*; warrant  
 you *F*. 248. tenable] *Q2, Q1*; treble *F*. 249. whatsoever] *Q2*;  
 whatsoeuer *F, Q1, Q3*. 251. you] *Q2, Q1*; ye *F*. 254. loves] *Q2, Q1*;  
 loue *F*. 254 S.D.] *Exeunt. Manet Hamlet.* (*opp. 253-4*) *Q 1676*; *Exeunt* (*after*  
 253) *Q2, F, Q1*.  
 255. spirit—in arms!] spirit (*in armes*) *Q2*; Spirit in Armes? *F*.

تا آن هنگام آرام باش، روان من. کارهای پلید سربرخواهند کشید –  
هرچند سراسر زمین آنها را دربرگیرد – در برابر دیده‌ی مردمان.  
[بیرون می‌رود.]

Till then sit still, my soul. Foul deeds will rise,  
Though all the earth o'erwhelm them, to men's eyes.  
*Exit.*

257. Foul] *F, Q<sub>1</sub>*; fonde *Q<sub>2</sub>*.

## پرده‌ی یکم صحنه‌ی سوم

[اتاقی در خانه‌ی پولونیوس. - له‌یرتیز  
و اوفیلیا، خواهرش، به درون می‌آیند.]

له‌یرتیز    لوازم سفر من بارکشتی شده‌اند. بدرود. 1  
و خواهر، هنگامی که باده‌ها مساعد اند  
و وسیله‌های ترابری در دسترس‌اند، مَحْسَبید،  
بلکه بگذارید که از شما بشنوم.

اوفیلیا    آیا تردید می‌کنید در این؟

له‌یرتیز    و اما درباره‌ی هملت، و توجّه سرسری‌ی او، 5  
آن را گونه‌ای مُدر رفتار و یک آمورتِ زودگذر بنگرید،  
یک گل بنفشه در نوباوگی‌ی طبیعت هیجان‌انگیز،  
زودشکوف و پُرو، نه همیشگی؛ شیرین، نه ماندگار؛  
عطر و سرگرمی‌ی یک دم،  
نه بیش.

اوفیلیا    نه بیش، تنها همین؟

له‌یرتیز    بیاندیشیدش نه بیش. 10

زیرا طبیعت بالنده بسادگی رشد نمی‌کند  
با همه‌ی رباطها و وتدها و تنه، بلکه همچنانکه این پرستشگاه <روح>  
رشد می‌کند،

وظیفه‌ی معنوی‌ی درونی‌ی واروم و جان

نیز با آنها بس می‌بالد. شاید او دوست دارد شما را اکنون،

و اینک هیچ لُگّه و نیز هیچ فریفتگاری‌ای چرکین نمی‌سازد 15

نابی‌ی پرمیزگاری‌ی خواست / اراده‌ی او را؛ ولی شما باید بترسید،

با درنگ‌داشت بزرگی‌ی او، اراده‌ی او از آنِ خودش نیست.

## SCENE III

*Enter LAERTES and OPHELIA, his sister.*

*Laer.* My necessities are embark'd. Farewell.

And sister, as the winds give benefit  
And convoy is assistant, do not sleep,  
But let me hear from you.

*Oph.* Do you doubt that?

*Laer.* For Hamlet, and the trifling of his favour, 5  
Hold it a fashion and a toy in blood,  
A violet in the youth of primy nature,  
Forward, not permanent, sweet, not lasting,  
The perfume and suppliance of a minute,  
No more.

*Oph.* No more but so?

*Laer.* Think it no more. 10  
For nature crescent does not grow alone  
In thews and bulk, but as this temple waxes,  
The inward service of the mind and soul  
Grows wide withal. Perhaps he loves you now,  
And now no soil nor cautel doth besmirch 15  
The virtue of his will; but you must fear,  
His greatness weigh'd, his will is not his own.

## Scene III

SCENE III] *F* (*Scena Tertia*); not in *Q2*. S.D. his sister] *Q2*; not in *F*.  
3. convoy is assistant,] *Theobald*; Conuoy is assistant; *F*; conuay, in assistant  
*Q2*. 5. favour] *Q2*; fauours *F*.  
8. Forward] *Q2*; Froward *F*. 8-10. lasting, / The perfume and suppliance  
of a minute, / No more.] *Q2* (*subst.*); lasting / The suppliance of a minute? No  
more. *F*. 10. so?] *Rowe*; so. *Q2, F*. 11. crescent] cressant *Q2, F*.  
12. bulk] *F*; bulkes *Q2*. this] *Q2*; his *F*. 16. will] *Q2*; feare *F*.  
fear,] *Q2*; feare *F*.

زیرا او خود تابع زادش خویش است:  
 او پروانه ندارد، چنانکه آدمهای بی‌نام و نشان عمل می‌کنند،  
 برای خود برگزیند؛ زیرا به گزینش او وابسته است 20  
 درست بود و بهداشتِ هرویسپ این کشور؛  
 و از اینروی باید گزینش او کرانمند شود  
 به رای و تأیید آن تنی  
 که او سر آن است. پس اگر او می‌گوید که شما را دوست دارد،  
 این شایسته‌ی فرزاندگی‌ی شما است که تا آنجا آن را باور کنید 25  
 که او در رده و گستره‌ی قدرت / ورزیدار و جایگاه ویژه‌ی خویش  
 می‌تواند به گفتار خود کنش ببخشد؛ که چیزی فراتر نیست  
 از آنچه رای همگانی‌ی کشور دانمارک با آن همراهی می‌کند.  
 زیرا سبک-سنگین کنید که چه از-دست-دادی برزش شما خواهد داشت  
 اگر باگوشی بس خوشباور شما بشنوید ترانه‌هایش را، 30  
 یا دل خود را ببازید، یا گوهر پاکدامنی‌ی خود را بگشایید  
 در برابر اصرارهای مهار نشده‌ی او.  
 بترسید از آن، اوفیلیا، بترسید از آن، خواهر گرامی‌ام،  
 و <در این رزمگاه> واپس‌تر از احساس خود موضع بگیرید،  
 به دور از تیررس و سیج‌تن-کامگی. 35  
 خویش‌تندارترین دوشیزه بسیار سخاوتمند خواهد بود  
 اگر پرده برگیرد از زیبایی‌ی خویش در برابر ماه {نهاد پاکدامنی}.  
 بعبانوی پرهیزگاری، خود از ضربه‌های اسپزگانه / لجن‌مالانه نمی‌گریزد.  
 شِبه نوباوگان گیاهی‌ی بهاری را نابودی می‌کند  
 چه بسا پیش از آنکه شکوفه‌های‌شان گشوده شوند. 40  
 و در بامداد و شب‌نم درخشان جوانی  
 آفت‌های واگیر بسیار نزدیک اند.  
 پس هشیار باشید: بهترین درغالی در ترس است  
 جوانی حتّا به آخشِج خوِشتن <- بهتر خویش> می‌شورد، اگر هم هیچ

For he himself is subject to his birth:  
 He may not, as unvalu'd persons do,  
 Carve for himself, for on his choice depends 20  
 The sanity and health of this whole state;  
 And therefore must his choice be circumscrib'd  
 Unto the voice and yielding of that body  
 Whereof he is the head. Then if he says he loves you,  
 It fits your wisdom so far to believe it 25  
 As he in his particular act and place  
 May give his saying deed; which is no further  
 Than the main voice of Denmark goes withal.  
 Then weigh what loss your honour may sustain  
 If with too credent ear you list his songs, 30  
 Or lose your heart, or your chaste treasure open  
 To his unmaster'd importunity.  
 Fear it, Ophelia, fear it, my dear sister,  
 And keep you in the rear of your affection  
 Out of the shot and danger of desire. 35  
 The chariest maid is prodigal enough  
 If she unmask her beauty to the moon.  
 Virtue itself scapes not calumnious strokes.  
 The canker galls the infants of the spring  
 Too oft before their buttons be disclos'd, 40  
 And in the morn and liquid dew of youth  
 Contagious blastments are most imminent.  
 Be wary then: best safety lies in fear.  
 Youth to itself rebels, though none else near.

18] *F*; not in *Q*<sub>2</sub>.      21. sanity and] *Hammer*, *conj.* *Theobald* (*SR*); safty and *Q*<sub>2</sub>;  
 safety and *Q*<sub>3</sub>; sanctity and *F*; safety and the *Warburton*.      this whole] *Q*<sub>2</sub>;  
 the weole *F*.      26. particular act and place] *Q*<sub>2</sub>; peculiar Sect and force *F*.  
 34. you in] *Q*<sub>2</sub>; within *F*.      40. their] *Q*<sub>2</sub>; the *F*.

دشمن بیرونی نزدیک نباشد.

45 اوفیلیا من نشانگری‌ی این اندرز نیکو را نگه خواهم داشت

چونان نگهبانی برای دل خود. ولی برادر نازنین من،

مبادا چنانکه برخی از واعظان از خدا بیخبر می‌کنند،

راه سریالا و خاراگین به بهشت را به من بنمایید،

هم بدانگاه که مانند یک آدم بی‌بندوبار نخوت‌زده و بی‌پروا

خودتان گلگشت خوشگذرانی و هرزگی را بیوید، 50

و به توصیه‌ی خودتان <به دیگران> توجه ننمایید.

له‌یرتیز آئی، ترسی درباره‌ی من نداشته باشید.

من بیش از اندازه می‌مانم.

[پولونیوس به درون می‌آید.]

ولی اینجا پدرم می‌آید.

یک فرخنده‌خوانی‌ی دوباری یک لطف دوباری است:

بغبانوی هو-فتاد / فرصت بر یک پروانه‌ی دوّم لبخند می‌زند.

پولونیوس هنوز اینجا بید، له‌یرتیز؟ سوار شوید، سوار شوید، خجالت دارد!

باد در شانه‌ی بادبان شما می‌نشیند، 56

و کشتی در بیوسش شما است. [دست‌اش را روی سر له‌یرتیز می‌گذارد.] ببین،

جانم، هونیایش من همراهت باد،

و این چند اندرز اندک را بر لوح ضمیرت

بنگر تا بنگاری. به اندیشه‌هایت زبانی مده،

و نیز به هیچ اندیشه‌ی نابهنجار کنش‌اش را مبخش. 60

آشنا-رفتار باش، ولی به هیچ روی مبتذل مباش؛

آن دوستانی که داری، و نیز پذیرش ایشان را آزموده‌ای،

با قلابهای پولادین به روان‌ات پیوندان،

ولی کف دست خود را کدر مکن با نشست و برخاست

با هر بزن بهادر نو-از-تخم-برون‌آمده‌ی پر درنیاورده‌ای / نورسیده‌ی

جان‌یفتاده‌ای. پروا کن 65

*Oph.* I shall th'effect of this good lesson keep 45  
 As watchman to my heart. But good my brother,  
 Do not as some ungracious pastors do,  
 Show me the steep and thorny way to heaven,  
 Whiles like a puff'd and reckless libertine  
 Himself the primrose path of dalliance treads, 50  
 And recks not his own rede.

*Laer.* O fear me not.  
 I stay too long.

*Enter* POLONIUS.

But here my father comes.  
 A double blessing is a double grace:  
 Occasion smiles upon a second leave.  
*Pol.* Yet here, Laertes? Aboard, aboard for shame. 55  
 The wind sits in the shoulder of your sail,  
 And you are stay'd for. There, my blessing with thee.  
 And these few precepts in thy memory  
 Look thou character. Give thy thoughts no tongue,  
 Nor any unproportion'd thought his act. 60  
 Be thou familiar, but by no means vulgar;  
 Those friends thou hast, and their adoption tried,  
 Grapple them unto thy soul with hoops of steel,  
 But do not dull thy palm with entertainment  
 Of each new-hatch'd, unfledg'd courage. Beware 65

45. th'] *F*; the *Q2*. 46. watchman] *Q2*; watchmen *F, Q3*. 48. steep]  
*Q2 corr., F*; step *Q2 uncorr.* 49. Whiles] *Q2*; Whilst *F*. like] *F*; not in  
*Q2*. 52 S.D.] *As Sisson*; after rede (51) *Q2*; after 51 *F*; after 52 *Capell*.  
57. for. There,] *Theobald (subst.)*; for, there *Q2, Q1*; for there: *F*. thee]  
*Q2, Q1*; you *F*. 59. Look] *Q2*; See *F*. 62. Those] *Q2, Q1*; The *F*.  
63. unto] *Q2*; to *F*. 65. new-hatch'd] *Q2*; vnatch't *F*; new *Q1*. courage]  
*Q2, Q1*; Comrade *F*.

از درون آمد به یک ستیزه، ولی اگر درون آن باشی،  
 برتاب اش، تا دشمنات از تو پروا کند.  
 گوش خود را به همه بده، ولی زبان خود را به گروهی اندک؛  
 سنجشگری‌ی هرکس را بپذیر، ولی داوری‌ی خود را نگه دار.  
 هرچند که جامه‌ات چندان پُریها باد که کیسه‌ی پولات بتواند خریدن،  
 ولی نه پُر زرق و برق نموده؛ گران، نه جلف؛  
 زیرا پوشاک چه بسا انسان را اعلام می‌کند،  
 و آنان که در فرانسه دارای بهترین مرتبه و ایستگاه اند  
 سرآمدی بسیار گزیده و اشرافی‌اند در این امر.  
 نه وام‌گیرنده باش، نه وام‌دهنده، 75  
 زیرا وام چه بسا هم خود و هم دوست را گم می‌کند،  
 و وام گرفتن تیزی‌ی صرفه‌جویی را گُند می‌سازد.  
 این بالاتر از همه: به خویشان خود راستین باش،  
 و این باید در پی آید چونان شب در پی روز،  
 که تو دیگر در برابر کسی دروغین نتوانی بودن. 80  
 بدرود، هونیایش من این اندرز را در تو پیرواناد.  
 له‌یرتیز با فروتنی‌ی بسیار همانا من پروانه‌ی مرخصی می‌گیرم، سرور من.  
 پولونیوس زمان شما را به شتاب فرامی‌خواند؛ بروید، خدمتگاران‌تان بیوسان  
 هستند.  
 له‌یرتیز بدرود، اوفیلیا، و نیک به یاد بسپارید  
 آنچه که به شما گفته‌ام، را.  
 اوفیلیا آنچه گفته‌اید در ویرمن قفل شده است، 85  
 و شما خودتان کلیدش را نگه خواهید داشت.  
 له‌یرتیز بدرود.  
 [بیرون می‌رود.]  
 پولونیوس چیست اوفیلیا، آنچه که به شما گفته است؟  
 اوفیلیا با اجازه‌ی‌تان، چیزی مربوط به لورد هملت.

Of entrance to a quarrel, but being in,  
 Bear't that th'opposed may beware of thee.  
 Give every man thy ear, but few thy voice;  
 Take each man's censure, but reserve thy judgment.  
 Costly thy habit as thy purse can buy, 70  
 But not express'd in fancy; rich, not gaudy;  
 For the apparel oft proclaims the man,  
 And they in France of the best rank and station  
 Are of a most select and generous chief in that.  
 Neither a borrower nor a lender be, 75  
 For loan oft loses both itself and friend,  
 And borrowing dulls the edge of husbandry.  
 This above all: to thine own self be true,  
 And it must follow as the night the day  
 Thou canst not then be false to any man. 80  
 Farewell, my blessing season this in thee.

*Laer.* Most humbly do I take my leave, my lord.

*Pol.* The time invests you; go, your servants tend.

*Laer.* Farewell, Ophelia, and remember well  
 What I have said to you.

*Oph.* 'Tis in my memory lock'd, 85  
 And you yourself shall keep the key of it.

*Laer.* Farewell. *Exit.*

*Pol.* What is't, Ophelia, he hath said to you?

*Oph.* So please you, something touching the Lord Hamlet.

68. thy ear] *Q2*; thine eare *F*.

74. Are of a most select and generous chief] *F* (cheff); Or of a most select and generous, chiefe *Q2*; Are of a most select and generall chiefe *Q1*; Ar of a most select and generous, cheefe *Q3*; Are most select and generous, chief *Rowe*; Are most select and generous *White*; Are of a most select and generous choice *Collier*<sup>2</sup> (choice *conj.* *Steevens*). 75. be] *F*; boy *Q2*.

76. loan] *F* (lone); loue *Q2*. 77. dulls the] *F*; dulleth *Q2*; dulleth the *Q3*; dulleth th' *conj.* *Parrott-Craig*. 83. invests] *Q2*; inuites *F*.

پولونیوس به مریم باکره سوگند، نیک اندیشیده شده است. 90

به من گفته شده که او در زمانهای نزدیک چه بسا

در خلوت شما را می‌بیند، و شما خودتان

در پذیرندگی‌ی تان سخت بی‌بندوبار و گشاده‌دست بوده‌اید.

اگر چنین باشدی - چنانکه این چنین نزد من تأکید شده،

و این امر، چونان پیراپایی - من باید به شما بگویم: 95

شما خود را چنان روشن در نمی‌یابید

که شایسته‌ی دخت من و برزش شما باشد.

اندر میان شما چه می‌گذرد؟ راستی را به من فرا دهید.

اوفیلیا او، سرور من، تازگیها پیشنهادهای بسیار داشته است،

از مهر خود به من. 100

پولونیوس مهر؟ پنه، شما مانند یک دختر خوشباور و خام سخن می‌گویید،

نیازموده در چنین اوضاع و احوال سبجو مند.

آیا باور می‌کنید پیشنهادهایش را، چنانکه آنها را می‌نامید؟

اوفیلیا من نمی‌دانم سرور من، که چه می‌بایدم اندیشیدن.

پولونیوس به مریم مقدس، من به شما خواهم آموخت. بیاندیشید خود را چونان

یک کودک. 105

که این پیشنهادهای <ی پرداخت> را چونان پرداخت راستین گرفته‌اید

پرداختهایی که پول اصل نیستند. خود را گرانتر به مزایده بگذارید / علاقه‌ای

مهری‌انتر به خود نشان دهید،

وگرنه - مبادا فرسوده کنم <نیروی> عبارت بینوا را

با بدینسان بکار گرفتن آن - شما خود را چونان گول پیش من خواهید نهاد /

شما یک بچه‌ی عشق روی دست من خواهید گذاشت.

اوفیلیا سرورم، او به من اظهار عشق کرده است 110

به شیوه‌ای برزشمندانه.

پولونیوس آهان، می‌توانید آن را شیوه و مُد بنامید. دست بردارید، دست

بردارید!

- Pol.* Marry, well bethought. 90  
 'Tis told me he hath very oft of late  
 Given private time to you, and you yourself  
 Have of your audience been most free and bounteous.  
 If it be so—as so 'tis put on me,  
 And that in way of caution—I must tell you 95  
 You do not understand yourself so clearly  
 As it behoves my daughter and your honour.  
 What is between you? Give me up the truth.
- Oph.* He hath, my lord, of late made many tenders  
 Of his affection to me. 100
- Pol.* Affection? Pooh, you speak like a green girl,  
 Unsifted in such perilous circumstance.  
 Do you believe his tenders, as you call them?
- Oph.* I do not know, my lord, what I should think.
- Pol.* Marry, I will teach you. Think yourself a baby 105  
 That you have ta'en these tenders for true pay  
 Which are not sterling. Tender yourself more dearly  
 Or—not to crack the wind of the poor phrase,  
 Running it thus—you'll tender me a fool.
- Oph.* My lord, he hath importun'd me with love 110  
 In honourable fashion.
- Pol.* Ay, fashion you may call it. Go to, go to.

105. I will] *Q*<sub>2</sub>; *Ilc F.*      106. these] *Q*<sub>2</sub>; *his F.*

109. Running] *Collier*<sup>2</sup>; *Wrong Q*<sub>2</sub>; *Roaming F*; *tendring Q*<sub>1</sub>; *Wronging Pope*; *Wringing Theobald, conj. Warburton.*

اوفیلیا    و به سخن خود اعتبار بخشیده است، سرور من،  
 با کمابیش همه اسپنت سوگندهای آسمان.  
 پولونیوس    آهان، تله‌هایی برای گرفتن دارکوبها <که بی‌تله به دام می‌افتند>.  
 من همانا می‌دانم، 115  
 هنگامی که خون می‌جوشد، چه با گشاده‌دستی جان  
 به زبان سوگند وام می‌دهد. این فروزه‌ها را، دختر –  
 که بیشتر فروغ می‌بخشند تا گرما، که خاموش می‌شوند در هر دو  
 حتّا در نویدشان، چنانکه نوید در روند ساخته شدن است –  
 <این فروزه‌ها را> شما نباید به جای آتش بگیرید. از این زمان به سپس  
 هندیمانی‌ی دخترانه‌ی خود را تا اندازه‌ای کمتر کنید، 121  
 بر معاملات خود نرخِ گرانتربگذارید  
 از دعوتی برای مذاکرات. و اما درباره‌ی لورد هملت،  
 به او تا این اندازه باور داشته باشید که جوان است،  
 و با طنابِ افسار درازتری می‌تواند گام بردارد 125  
 از طنابِ افساری که می‌تواند به شما داده شود. در چند واژه‌ی کوتاه، اوفیلیا،  
 سوگندهای او را باور مکنید؛ زیرا آنها دلّاله‌اند  
 نه از آن رنگی که لباس‌شان نشان می‌دهد،  
 بلکه فقط خواستِ -گرانِ خواهشهای ناسپنت‌اند،  
 که دم می‌زنند مانند هرزه-رئیس‌های تقدیس و پرهیزگار شده 130  
 تا بهتر فریب دهند. این، یک بار برای همیشه:  
 من دیگر دوست نمی‌دارم، به سخن رُک، از این زمان به سپس  
 بگذارم شما هیچ دمی از فراغت خود را دژ بکار برید  
 که سخن بگویید یا گپ بزنید با لورد هملت.  
 وضع را دریابید، من به شما دستور می‌دهم. به راه راست باز آید. 135  
 اوفیلیا    من فرمان خواهم برد، سرورم.

[بیرون می‌روند.]

- Oph.* And hath given countenance to his speech, my lord,  
 With almost all the holy vows of heaven.
- Pol.* Ay, springes to catch woodcocks. I do know, 115  
 When the blood burns, how prodigal the soul  
 Lends the tongue vows. These blazes, daughter,  
 Giving more light than heat, extinct in both  
 Even in their promise as it is a-making,  
 You must not take for fire. From this time 120  
 Be something scanter of your maiden presence,  
 Set your entreatments at a higher rate  
 Than a command to parley. For Lord Hamlet,  
 Believe so much in him that he is young,  
 And with a larger tether may he walk 125  
 Than may be given you. In few, Ophelia,  
 Do not believe his vows; for they are brokers  
 Not of that dye which their investments show,  
 But mere implorators of unholy suits,  
 Breathing like sanctified and pious bawds 130  
 The better to beguile. This is for all.  
 I would not, in plain terms, from this time forth  
 Have you so slander any moment leisure  
 As to give words or talk with the Lord Hamlet.  
 Look to't, I charge you. Come your ways. 135  
*Oph.* I shall obey, my lord. *Exeunt.*

speech / My Lord *Q2, F* (*subst.*). 113. speech, my lord] *Rowe*;  
 all the *F*. 114. With almost all the holy] *Q2*; with  
 all the *F*. 115. springes] *F, Q1*; springs *Q2*. 117. Lends] *Q2, Q1*;  
 Gives *F*.  
 120. From] *Q2*; For *F*. time] *Q2*; time Daughter *F*. 121. something]  
*Q2*; somewhat *F*. 123. parley] *F*; parle *Q2*. 125. tether] tider *Q2*,  
 tether *F*. 128. that dye] *Q2*; the eye *F*. 130. bawds] *Pope*<sup>2</sup>, *Theobald*,  
*conj. SR*; bonds *Q2, F*.  
 131. beguile] *F*; beguilde *Q2*. 133. moment] *Q2, F*; moments *Q3*,  
 moment's *Pope*.

## پرده ی یکم صحنه ی چهارم

[سکوی دژ. – هملت، هوریشیو،  
و مارسلوس به درون می آیند.]

هملت    هوا خلنده می گزد. بسیار سرد است. 1  
هوریشیو    این یک سرما خشک و سوزآور است.  
هملت    ساعت چند است اکنون؟  
هوریشیو    من می پندارم که هنوز از دوازده کم است.  
مارسلوس    نه، زنگ ساعت زده شده است.  
هوریشیو    برآستی؟ نشنیدم اش.

پس نزدیک می شویم به هنگامی 5  
که در آن روح رسم اش بود گام بزند.  
[فانفار شیپورها؛ و دو توپ شلیک می کنند.]

این نشانگر چیست، سرور من؟  
هملت    شاه همانا شب را زنده می دارد امشب و جشن باده نوشی می گیرد،  
میگساری می کند، و تلوتلو خوران پیر بالای آلمانی می رقصد؛  
و همچنانکه جرعه های شراب راین را سر می کشد، 10  
تیمپانی و شیپور بدینسان جار می زنند  
جشن پیروزی ی پیمان شادنوشی اش را {I. ii. 125–128} .  
هوریشیو    آیا یک آیین است؟

هملت    آری، به مریم سوگند، آیین است.  
ولی به رای من، هرچند که بومی ی اینجایم  
و در این شیوه زاده شده ام، این آیینی است 15  
که در شکستن آن بیشتر برزشمند داشته می شود تا در پاسداشت آن.  
این خوش نوشی ی سرسنگین، در خاور و باختر <دانمارک>

## [SCENE IV]

*Enter HAMLET, HORATIO, and MARCELLUS.*

*Ham.* The air bites shrewdly, it is very cold.

*Hor.* It is a nipping and an eager air.

*Ham.* What hour now?

*Hor.* I think it lacks of twelve.

*Mar.* No, it is struck.

*Hor.* Indeed? I heard it not.

It then draws near the season 5

Wherein the spirit held his wont to walk.

*A flourish of trumpets, and two pieces [of ordnance] go off.*

What does this mean, my lord?

*Ham.* The King doth wake tonight and takes his rouse,  
Keeps wassail, and the swagg'ring upspring reels;  
And as he drains his draughts of Rhenish down, 10  
The kettle-drum and trumpet thus bray out  
The triumph of his pledge.

*Hor.* Is it a custom?

*Ham.* Ay marry is't,  
But to my mind, though I am native here  
And to the manner born, it is a custom 15  
More honour'd in the breach than the observance.  
This heavy-headed revel east and west

## Scene IV

SCENE IV] *Capell.* 1. shrewdly] *F*; shroudly *Q2*; shrewd *Q1*. it is] *Q2*; is it *F*. 2. a] *F*; not in *Q2*; An *Q1*.

4-5. Indeed . . . season] *This edn*; one line *Q2, F*. 5. It then] *Q2*; then it *F*.

6 S.D.] *Q2 (subst.)*; not in *F*; Sound Trumpets (after 3) *Q1*. 9. wassail] *Q2, Q1*; wassels *F*. 14. But] *Q2*; And *F*.

17-38. This . . . scandal.] *Q2*; not in *F, Q1*.

سبب می‌شود که ملتهای دیگر ما را اسپژگی و سرزنش کنند -

آنان ما را بدمست می‌نامند، و با خوک وار خواندن ما

نام‌وازه‌ی ما را چرکین می‌سازند؛ و براستی این برمی‌گیرد 20

از دستاوردهای مان، هرچند که در اوگ خود انجام گیرند،

گوهر فرازنده‌ی شهرت ما را.

بدینسان، چه بسا در فردهای خاص نیز رخ می‌دهد

که - یا به سبب یک زن بدخیم طبیعت در ایشان،

یعنی در زادش‌شان، که ایشان در آن گناهکار نیستند 25

(چون انسان نمی‌تواند خاستگاه خود را برگزیند)،

یا با رشد زیاده‌ی یکی از خلطهای چهارگانه { : سودا، بلغم، خون، صفرا }

که چه بسا دژهای حصار کشیده‌ی خرد را در هم می‌شکنند،

و / یا با گونه‌ای خوی بد، که چونان مایه، بیش از اندازه تخمیر و تباه می‌کند

کز پ‌ منشهای پسندیده را - < آری، چنین رخ می‌دهد که > این انسانها،

با حمل کردن، من می‌گویم، نشانه‌ی یک کاستی، 31

که خواه جامه‌ی طبیعت باشد، خواه ستاره‌ی بخت بد،

اکنون، دیگر تقواهای ایشان، هرچند که مانند لطف خدایی ناب باشند،

هرچند به آن اندازه بی‌پایان باشند که انسانها بتوانند بار آنها را تاب آورند،

از دیدگاه سنجش همگان / افکار عمومی، نباهی‌ای را به خود خواهند گرفت

از آن یک کاستی خاص. یک درم از اهریمن 36

همانا هرگونه جوهر والا را چه بسا تباه می‌کند

و کار را به رسوایی خود همان جوهر والا می‌کشاند.

[پرهیب به درون می‌آید.]

هوریشیو بنگرید، سرور من، پرهیب می‌آید.

هملت فرشتگان و پیام‌آوران فره‌ی خدایی، از ما بپدافندید!

خواه تو روح رستگاری یا دیوی نفرین شده باشی، 40

خواه نسیمها را از بهشت با خود بیاوری، خواه توفانها را از دوزخ،

خواه آهنگهایت درم باشند یا نیکومنشانه،

Makes us traduc'd and tax'd of other nations—  
 They clepe us drunkards, and with swinish phrase  
 Soil our addition; and indeed it takes 20  
 From our achievements, though perform'd at height,  
 The pith and marrow of our attribute.  
 So, oft it chanches in particular men  
 That for some vicious mole of nature in them,  
 As in their birth, wherein they are not guilty 25  
 (Since nature cannot choose his origin),  
 By their o'ergrowth of some complexion,  
 Oft breaking down the pales and forts of reason,  
 Or by some habit, that too much o'erleavens  
 The form of plausible manners—that these men, 30  
 Carrying, I say, the stamp of one defect,  
 Being Nature's livery or Fortune's star,  
 His virtues else, be they as pure as grace,  
 As infinite as man may undergo,  
 Shall in the general censure take corruption 35  
 From that particular fault. The dram of evil  
 Doth all the noble substance often dout  
 To his own scandal.

*Enter GHOST.*

*Hor.* Look, my lord, it comes.  
*Ham.* Angels and ministers of grace defend us!  
 Be thou a spirit of health or goblin damn'd, 40  
 Bring with thee airs from heaven or blasts from hell,  
 Be thy intents wicked or charitable,

19. clepe] clip Q<sub>2</sub>, clepe Q<sub>5</sub>.

27. their] Q<sub>2</sub>; the Pope.

33. His] Q<sub>2</sub>; Their Pope<sup>2</sup>, Theobald, conj. SR.

36. evil] Keightley, conj. Jervis; eale Q<sub>2</sub>; ease Q<sub>3</sub>; base Theobald; ill Jennens;  
 e'il Kittredge; ev'l Evans.

37. often dout] Steevens<sup>4</sup>; of a doubt Q<sub>2</sub>; of worth  
 out Theobald; of worth dout Malone; to a doubt Sisson.

42. intents] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; cuents F.

38. To] Q<sub>2</sub>; Of Sisson.

تو در چنان کُرپِ جسمانی‌ی پرسش‌پذیری می‌آیی  
 که من می‌خواهم سخن بگویم با تو. من تو را هملت خواهم نامید،  
 شاه، پدر، دانمارکی‌ی همایونی. آهای، پاسخ ده به من. 45  
 مگذار من در نادانی بترکم، بلکه بگو  
 چرا استخوانهای آیین دیده‌ات، که در مرگ در تابوت گذاشته شده بودند،  
 پوشاک مومی‌ی خود را شکافته‌اند، چرا دخمه‌ای  
 که ما دیدیم که تو بآرامی به آن سپرده شدی  
 فکهای مرمرین سنگین خود را باز کرده است 50  
 تا تو را دوباره برون اندازد. این چه نشانگری تواند کرد،  
 که تو، نَسای مرده، دوباره در پولاد فرآراسته  
 بازدید می‌کنی بدینسان پرتوهای رنگ‌پرده‌ای از ماه <: جهان تحت قمر > را،  
 شب را هراسناک می‌گردانی و ما بازچه‌های طبیعت را وامی‌داری  
 که چنان وحشتزده سرشت روانی‌ی خود را تکان دهیم 55  
 با اندیشه‌هایی فراتر از رسشهای فَرَوهرهای خود؟  
 بگو چرا این است؟ از بهر چه؟ ما چه می‌بایستی بکنیم؟  
 [پرهیب به هملت نشانه می‌دهد.]  
 هوریشیو به شما نشانه می‌دهد که با او بروید،  
 گویی همانا می‌خواستی گونه‌ای آگاهی را رساندن  
 به شما تنها.  
 مارسلوس بنگرید با چه ژست شاهواری 60  
 شما را به یک نقطه‌ی دورتر اشاره می‌دهد.  
 ولی با او مروید.  
 هوریشیو نی، به هیچ روی.  
 هملت او سخن نخواهد گفت. پس من در پی او خواهم رفت.  
 هوریشیو مروید، سرور من.  
 هملت چرا، چه چیزی می‌بایستی ترس برانگیز باشد؟  
 من همانا بر زندگی‌ی خود پیشیزی بها نمی‌گذارم، 65

Thou com'st in such a questionable shape  
 That I will speak to thee. I'll call thee Hamlet,  
 King, father, royal Dane. O answer me. 45  
 Let me not burst in ignorance, but tell  
 Why thy canoniz'd bones, hearsed in death,  
 Have burst their cerements, why the sepulchre  
 Wherein we saw thee quietly inurn'd  
 Hath op'd his ponderous and marble jaws 50  
 To cast thee up again. What may this mean,  
 That thou, dead corse, again in complete steel  
 Revisits thus the glimpses of the moon,  
 Making night hideous and we fools of nature  
 So horridly to shake our disposition 55  
 With thoughts beyond the reaches of our souls?  
 Say why is this? Wherefore? What should we do?

*Ghost beckons.*

*Hor.* It beckons you to go away with it,  
 As if it some impartment did desire  
 To you alone.

*Mar.* Look with what courteous action 60  
 It waves you to a more removed ground.  
 But do not go with it.

*Hor.* No, by no means.

*Ham.* It will not speak. Then I will follow it.

*Hor.* Do not, my lord.

*Ham.* Why, what should be the fear? 65  
 I do not set my life at a pin's fee,

45. O] *Q2, Q1*; Oh, oh *F*. 49. inurn'd] *F*; interr'd *Q2, Q1*. 53. Revisits] *Q2* (Reuisites), *F*; Revisitst *F2*.

56. the] *Q2, Q1*; thee; *F*. 61. waves] *Q2, Q1*; wafts *F*. 63. I will] *Q2*; will I *F, Q1*.

و در فتاد جان / روح / فَرَوَهَر خویشتن، این پرهیب چه می‌تواند کردن با  
فروهر من،

که چیزی مرگ‌ناپذیر است مانند خود آن؟

باز به من اشاره می‌کند که پیش بروم. دنبالش خواهم کرد.

هوریشیو چه خواهد شد اگر شما را به سوی اقیانوس وسوسه کند، سرور من،

یا به سوی ستیغ ترسناک خرسنگی 70

که بر فراز پایگاه خود بر روی دریا آویزان است،

و در آنجا گونه‌ای کرب هراسناک دیگر به خود گیرد

که فرمانروایی خردتان <بر واروم‌تان> را از میان بتوانستی برداشتن،

و شما را به دیوانگی بتوانستی کشاندن؟ به چنین جاوری بیاندیشید.

خود این جائی، تخم هوسهای دست-از-جان-شویی را می‌کارد، 75

بی از انگیزه‌ای بیشتر، در هر مخی

که از بلندای چندین بغلی به دریا می‌نگرد

و می‌شنود که در زیر دریا می‌غرّد.

هملت

او باز به من اشاره می‌کند.

پیش رو، من دنبالات خواهم کرد.

مارسلوس شما نمی‌باید بروید، سرور من. [او را می‌گیرند.]

هملت دستهای تان را برگزید. 80

هوریشیو رام باشید؛ شما نمی‌باید بروید.

هملت

سرنوشت من بانگ می‌زند.

و می‌گرداند هر شریان کوچک را در این تن

چنان سخت که رگ و پی شیرنه‌مه‌آیی {که به دست هراکلس کشته شد}.

باز من فراخوانده می‌شوم. دست از من بردارید، آزاده‌مردان

[خود را از چنگ آنان رها می‌کند.]

به دادار آسمان سوگند، از آن که مرا جلو گیرد یک پرهیب خواهم ساخت.

من می‌گویم دور شوید. — پیش رو، من تو را دنبال خواهم کرد. 86

[پرهیب و هملت بیرون می‌روند.]

And for my soul, what can it do to that,  
Being a thing immortal as itself?  
It waves me forth again. I'll follow it.

*Hor.* What if it tempt you toward the flood, my lord,  
Or to the dreadful summit of the cliff 70  
That beetles o'er his base into the sea,  
And there assume some other horrible form  
Which might deprive your sovereignty of reason  
And draw you into madness? Think of it.  
The very place puts toys of desperation, 75  
Without more motive, into every brain  
That looks so many fathoms to the sea  
And hears it roar beneath.

*Ham.* It waves me still.  
Go on, I'll follow thee.

*Mar.* You shall not go, my lord.

*Ham.* Hold off your hands. 80

*Hor.* Be rul'd; you shall not go.

*Ham.* My fate cries out  
And makes each petty artire in this body  
As hardy as the Nemean lion's nerve.  
Still am I call'd. Unhand me, gentlemen.  
By heaven, I'll make a ghost of him that lets me. 85  
I say away.—Go on, I'll follow thee.

*Exeunt Ghost and Hamlet.*

69. lord] *Q2* (some copies), *F, Q1*; lacking in some copies of *Q2*.  
70. summit] *Rowe*; sonnet *Q2*; Sonnet *F*.  
71. beetles] *Q2* (bettles), *F*; becksles *Q1*. 72. assume] *Q2, Q1*; assumes *F*.  
75-8. The . . . beneath.] *Q2*; not in *F, Q1*. 78-9. It . . . thee.] As *Q2*; one  
*line F*. 78. waves] *Q2*; wafts *F*. 80. hands] *Q2*; hand *F*. 82. artire]  
*F, Q3* (artyre); arture *Q2*; Artire *Q1*; artery *Q5*. 84. call'd.] *Q2* (cald,);  
cal'd? *F*.

هوریشیو      او با انگارش دیوانه‌آسای خود نومیدانه تسخیر شده است.  
مارسلوس      بگذارید دنبال‌اش برویم. این شایسته نیست که بدین‌گونه او را فرمان  
بریم.

هوریشیو      بگذارید در پی او برویم. این ماجرا به چه بیرونشده‌ی خواهد کشیدن؟  
مارسلوس      چیزی تبه‌گن برجا است در کشور دانمارک. 90  
هوریشیو      خداوند بیرونشده را راهنمایی خواهد کرد.

مارسلوس      نه بدینسان، بگذارید در پی‌اش برویم.  
[بیرون می‌روند.]

*Hor.* He waxes desperate with imagination.

*Mar.* Let's follow. 'Tis not fit thus to obey him.

*Hor.* Have after. To what issue will this come?

*Mar.* Something is rotten in the state of Denmark. 90

*Hor.* Heaven will direct it.

*Mar.* Nay, let's follow him. *Exeunt.*

87. imagination] *F, Q1*; imagion *Q2*.

## پرده‌ی یکم صحنه‌ی پنجم

[دورتر، روی سکوی دژ. – پرهیب  
و هملت به درون می‌آیند.]

هملت به کجا خواهی تو رهنمون شدن مرا؟ سخن بگو، من نخواهم رفت  
دورتر. 1

پرهیب به من گوش فرادار.

هملت چنین خواهم کرد.

پرهیب ساعت من <پگاه> کمابیش فرارسیده است  
هنگامی که من به افروزه‌های گوگردی و شکنجه‌دهنده  
باید واهلم خود را.

هملت آوخ، پرهیب بیچاره.

پرهیب افسوس مخور بر من، بلکه شنوایی تیزت را به من وام ده 5  
برای آنچه باز خواهم نمودن.

هملت سخن بگو، من آماده‌ام / فریزمندام تا بشنوم.

پرهیب ایدون فریزمندی که کین بستانی هنگامی که بشنوی.

هملت چه؟

پرهیب من روح پدرت هستم.

10 محکوم‌ام به اینکه برای دیرندی شبها را گام زنم،

و روزها را در بند باشم که در آتش روزه بگیرم،

تا بزلهای / گناهان دژمی که در روزهای زندگی طبیعی‌ام انجام داده‌ام

سوزانده و پالوده شوند. ولی اگر ازاین بازداشته نشده بودمی

که رازهای زندان-خانه‌ی خود را بازگویمی،

15 می‌توانستم داستانی را بازنمودن که سبکترین واژه‌ی آن

روان‌ات را ریش ریش می‌کردی، خون جوان‌ات را یخسرد می‌ساختی،

## [SCENE V]

*Enter GHOST and HAMLET.**Ham.* Whither wilt thou lead me? Speak, I'll go no further.*Ghost.* Mark me.*Ham.* I will.*Ghost.* My hour is almost come  
When I to sulph'rous and tormenting flames  
Must render up myself.*Ham.* Alas, poor ghost.*Ghost.* Pity me not, but lend thy serious hearing  
To what I shall unfold. 5*Ham.* Speak, I am bound to hear.*Ghost.* So art thou to revenge when thou shalt hear.*Ham.* What?*Ghost.* I am thy father's spirit,  
Doom'd for a certain term to walk the night, 10  
And for the day confin'd to fast in fires,  
Till the foul crimes done in my days of nature  
Are burnt and purg'd away. But that I am forbid  
To tell the secrets of my prison-house,  
I could a tale unfold whose lightest word 15  
Would harrow up thy soul, freeze thy young blood,*Scene v*SCENE V] *Capell.* 1. Whither] *Q2* (Whether), *Q1*; Where *F*.11. confin'd to fast] *Q2,F*; confined fast *Tschischwitz, conj. Misc.Obs.*

دو چشم ات را مانند ستاره‌ها از سپهرهای خود برون می‌جهاندی،  
 جعدهای گره خورده و به هم بافته‌ی موهایت را از هم جدا می‌کردی،  
 و هر تار موی جداگانه ات را از بیخ سیخ می‌ایستاندی،  
 مانند تیغهای روی خارپشت به هیجان آمده. 20  
 ولی این آشکارسازی‌ی رازهای جاودانه نباید رسانده شود  
 به گوشهای ساخته شده از گوشت و خون. بنیوش، بنیوش، آهای  
 بنیوش!

اگر تو هرگز پدرگرامی ات را دوست می‌داشتی -

هملت خداوندا!

پرهیب کین ستان گُشتِ پلید و سخت ناطبِعی‌ی او را. 25

هملت گُشتِ را؟

پرهیب گُشتِ بسیار پلید را، همچنانکه حتّا به بهترین روی چنین است،

ولی این گُشتِ بسیار پلید، شگرف، و ناطبِعی را.

هملت بگذار بیدرنگ بدانم این را، تا با بالهایی به تندپروازی

ی مراقبه یا اندیشه‌های عشق 30

بتوانم به سوی کین ستانی‌ی خویش به پرواز درآیم.

پرهیب من تو را زود جنب می‌یابم،

و تو می‌بایستی بیرگ‌تر می‌بودی از آن علف هرز

که در کنارهی له‌ته {رودخانه‌ی فراموشی در هادس} باآسانی ریشه می‌کند و تباه

می‌شود،

اگر بر سر این تکان نمی‌خوردی. اکنون، هملت، بشنو.

چنین گفته شده است که، هنگامی که در بوستان خود غنوده بودم، 35

یک افعا مرا نیش زد - بدینسان گوش همگان در دانمارک

با یک روایت ساختگی‌ی مرگ من

بزشتی گول زده شده است - ولی بدان، تو ای بُرتای والا،

آن افعا که همانا زندگی‌ی پدرت را نیش زد

اکنون تاج او را بر سر می‌نهد. 40

Make thy two eyes like stars start from their spheres,  
 Thy knotted and combined locks to part,  
 And each particular hair to stand an end  
 Like quills upon the fretful porpentine. 20  
 But this eternal blazon must not be  
 To ears of flesh and blood. List, list, O list!  
 If thou didst ever thy dear father love—

*Ham.* O God!

*Ghost.* Revenge his foul and most unnatural murder. 25

*Ham.* Murder!

*Ghost.* Murder most foul, as in the best it is,  
 But this most foul, strange and unnatural.

*Ham.* Haste me to know't, that I with wings as swift  
 As meditation or the thoughts of love 30  
 May sweep to my revenge.

*Ghost.* I find thee apt.  
 And duller shouldst thou be than the fat weed  
 That roots itself in ease on Lethe wharf,  
 Wouldst thou not stir in this. Now, Hamlet, hear.  
 'Tis given out that, sleeping in my orchard, 35  
 A serpent stung me—so the whole ear of Denmark  
 Is by a forged process of my death  
 Rankly abus'd—but know, thou noble youth,  
 The serpent that did sting thy father's life  
 Now wears his crown. 40

18. knotted] *Q2, Q1*; knotty *F*. 19. an] *Q2, F*; on *Q1*. 20. fretful] *F, Q1*; fearefull *Q2*.

22. List, list] *Q2*; list *Hamlet* / *F*; Hamlet *Q1*. 24. God] *Q2, Q1*; Heauen *F*.

29. Haste] *Q2, Q1*; Hast, hast *F*. know't] *Q2*; know it *F, Q1*. I] *Q2*; not in *F, Q1*. 33. roots] *Q2, Q1*; rots *F*. 35. 'Tis] *Q2, Q1*; It's *F*.

my] *Q2, Q1*; mine *F*.

هملت      وای، روان پیشگویانه / پیامبرانه‌ی من! <Ω προφητικὴ ἡ ψυχή μου!> عمویم!

پرهیب      آری، آن جانور تَزْدِست همبستر، آن جانور زناکار،  
 با جادوی هوش خود، و دهشهای مادی‌ی خیانت‌آمیز –  
 آه، هوش پلید، و دهشهایی که توان دارند  
 45      که بدینسان گمراه کنند! – ببرد به تن-کامگی‌ی ننگین خویش  
 خواهش شاهبانویم که بسیار پرهیزگار می‌نمود، را.  
 آی هملت، چه فرو-اُفتادِ بزرگی بود آنجا،  
 از آن من، که عشقم دارای آن‌چنان شکوه و بزرگی بود  
 که دست در دست درست با همان سوگندی رفت  
 که در زناشویی با او بستم؛ و فرو لغزیدن 50  
 به آغوش تبهکاری که دهشهای طبیعی‌ی او ناچیز بودند  
 در برابر دهشهای طبیعی‌ی من.

ولی همچنانکه پرهیزگاری هرگز به هیجان نمی‌آید،  
 هرچند شهوترانی به هیئتِ آسمانی بدان عشق بورزد،  
 به همان سان تن-کامگی، هرچند پیوسته باشد به فرشته‌ای درخشان، 55  
 سیر و زده خواهد شد حتّا در یک بستر آسمانی  
 و از پلشتی خوراک خواهد گرفت.

ولی هان، گمان می‌کنم که هوای بامدادان را بو می‌کشم:  
 کوتاه بگذارم بودن. همچنانکه در درون بوستان خود خفته بودم  
 که آیین‌ام بود همواره در پس-از-نیمروز، 60  
 در ساعت واهلش من عمویت دزدکی به درون آمد  
 با شیرهی زهرگجسته‌ی «هه به نون» در یک شیشه‌ی دارو،  
 و همانا در مجراهای گوش من ریخت  
 این چکیده‌ی خوره‌ای را، که اثر آن  
 چنان دشمنی با خون انسان دارد 65  
 که تُند مانند سیماب می‌دود در تریستِ / سراسر

*Ham.* O my prophetic soul! My uncle!

*Ghost.* Ay, that incestuous, that adulterate beast,  
 With witchcraft of his wit, with traitorous gifts—  
 O wicked wit, and gifts that have the power  
 So to seduce!—won to his shameful lust 45  
 The will of my most seeming-virtuous queen.  
 O Hamlet, what a falling off was there,  
 From me, whose love was of that dignity  
 That it went hand in hand even with the vow  
 I made to her in marriage, and to decline 50  
 Upon a wretch whose natural gifts were poor  
 To those of mine.  
 But virtue, as it never will be mov'd,  
 Though lewdness court it in a shape of heaven,  
 So lust, though to a radiant angel link'd, 55  
 Will sate itself in a celestial bed  
 And prey on garbage.  
 But soft, methinks I scent the morning air:  
 Brief let me be. Sleeping within my orchard,  
 My custom always of the afternoon, 60  
 Upon my secure hour thy uncle stole  
 With juice of cursed hebenon in a vial,  
 And in the porches of my ears did pour  
 The leperous distilment, whose effect  
 Holds such an enmity with blood of man 65  
 That swift as quicksilver it courses through

41. My] *Q2, Q1*; mine *F*. 43. wit] *Pope*; wits *Q2, F*. with traitorous  
 gifts —] *Q2* (gifts,); hath Traitorous gifts. *F*; with gifts, *Q1*. 45. to his]  
*Q2*; to to this *F*. 47. a] *F*; not in *Q2*. 52–3.] *As Pope*; one line *Q2, F*.  
 55. lust] *F, Q1*; but *Q2*.  
 56. sate] *F*; sort *Q2*; fate *Q1*. 56–7.] *As Q2*; one line *F*. 58. morning]  
*Q2*; Mornings *F, Q1*. 59. my] *Q2, Q1*; mine *F*. 60. of] *Q2*; in *F, Q1*.  
 62. hebenon] *F*; Hebona *Q2, Q1*. 63. my] *Q2, Q1*; mine *F*.

دروازه‌ها و راههای طبیعی‌ی تن،  
 و با یک نیروی پرتوان ناگهانی همانا می‌بنداند  
 و لخته می‌کند، مانند قطره‌های ترشی به درون شیر،  
 خون رقیق و سالم را. و با خون من نیز چنین کرد،  
 70 و درست در همان دم بثورات پوستی مانند پوست درخت فراگرفتند،  
 بسیار جذامی-مانند، با دلمه‌های ناخوش و آریغ‌انگیز  
 همه‌ی تن هموار مرا.  
 بدینسان من، در جاور خواب، به دست یک برادر  
 از زندگی، از تاج، از شاهبانو بیدرنگ ندار شدم،  
 75 درویده شدم درست در شکوفایی‌ی گناهان خود،  
 بی از آیین رثائی‌ی فرجامین، بی از خستوشوش و آمرزش، بی از تدهین،  
 حسابرسی انجام نگرفته، این چنین به حساب خود فرستاده شدم  
 با همه‌ی نافر ساختگیهای خود روی سرم.  
 [هملت؟:] آخ دهشتناک! آخ دهشتناک! سخت دهشتناک!  
 80 [پرهیب:] اگر در خودت احساس طبیعی داری، برمتاب اش،  
 مگذار بستر شاهانه‌ی دانمارک، باشد  
 تختی برای شهوترانی و تژدست همبستری‌ی گجسته.  
 ولی به هرگونه هم که تو این کار را پی‌گیری،  
 به هیچ روی واروم خود را با اندیشه‌ی بد تبه‌گن مکن، و نیز مگذار روان ات  
 85 تدبیری کند  
 به آخشبیج مادرت چیزی را. او را به دادار آسمان واگذار،  
 و به آن خارهایی که در سینه‌ی او جای دارند  
 تا او را بخلند و بگزند. بدرود بر تو، بیدرنگ:  
 کرم شبتاب نشان می‌دهد که پگاه باید نزدیک باشد،  
 و می‌آغازد تا آذر بیگرمای خود را کمرنگ کند.  
 90 خدا نگهدار، خدا نگهدار، خدا نگهدار. به یاد داشته باش مرا.  
 [بیرون می‌رود.]

The natural gates and alleys of the body,  
 And with a sudden vigour it doth posset  
 And curd, like eager droppings into milk,  
 The thin and wholesome blood. So did it mine, 70  
 And a most instant tetter bark'd about,  
 Most lazar-like, with vile and loathsome crust  
 All my smooth body.  
 Thus was I, sleeping, by a brother's hand  
 Of life, of crown, of queen at once dispatch'd, 75  
 Cut off even in the blossoms of my sin,  
 Unhousel'd, disappointed, unanel'd,  
 No reck'ning made, but sent to my account  
 With all my imperfections on my head.  
 O horrible! O horrible! most horrible! 80  
 If thou has nature in thee, bear it not,  
 Let not the royal bed of Denmark be  
 A couch for luxury and damned incest.  
 But howsomever thou pursuest this act,  
 Taint not thy mind nor let thy soul contrive 85  
 Against thy mother aught. Leave her to heaven,  
 And to those thorns that in her bosom lodge  
 To prick and sting her. Fare thee well at once:  
 The glow-worm shows the matin to be near  
 And gins to pale his uneffectual fire. 90  
 Adieu, adieu, adieu. Remember me. *Exit.*

68. posset] *F*; possesse *Q2*. 69. eager] *Q2, Q1*; Aygre *F*. 71. bark'd] *Q2, Q1*; bak'd *F*.  
 75. of queen] *Q2, Q1*; and Queene *F*. 76. blossoms] *Q2, F*; blossom *White*.  
 80-1. O . . . If] *Q2, F, Q1* subst.; *Ham*. O . . . Ghost. If *Rann*, conj. *Johnson*.  
 84. howsomever] *Q2*; howsoeuer *F, Q1*. pursuest] *F*; pursues *Q2*.  
 85. mind] minde, *Q2*; mind; *F*.  
 91. Adieu, adieu, adieu] *Q2*; Adue, adue, *Hamlet* / *F*; Hamlet adue, adue,  
 adue *Q1*. 91 S.D.] *F, Q1*; not in *Q2*.

هملت ای همه‌ی شما لشکریان آسمان! ای زمین! دیگر چه؟  
و آیا من باید دوزخ را نیز < چونان خاستگاه این پرهیب > فراخوانم؟ آه،  
اصلاً نه! استوار باش، استوار باش، دل من،  
و شما، ای رگها و پی‌های من، ناگهان پیر شوید،  
بلکه مرا استوار نگه دارید. به یاد آورم تو را؟ 95  
آری، تو ای بیچاره پرهیب، تا هنگامی که ویر / حافظه هدیشی / جایگاهی  
را نگه می‌دارد

در این مغز <؟ جهان؟ / تئاتر گلوب؟> پریشان. به یاد آورم تو را؟  
آری، از لوح ویرم  
همه‌ی برنوشت‌های گول ناچیز را پاک خواهم کرد،  
همه‌ی کلمات قصار بازنگاشته از کتابها را، همه‌ی عبارتهای قالبی را، همه‌ی  
کلیشه‌های گذشته را 100

که جوانی و توجه وظیفه‌مندانه در آنجا کپی کرده‌اند،  
و تنها و تنها فرمان تو خواهد زیست  
در کتاب بزرگ مخ من،

نیامیخته با ماده‌ی فروتر. آری، به دادار آسمان سوگند!  
آه ای دژکارترین زن! 105

ای فرومایه، فرومایه، فرومایه‌ی لب‌خندنده‌ی نفرین‌شده!  
یادداشت‌های من. — شایسته است که این را برنگارم  
که انسان می‌تواند لبخند بزند، و لبخند بزند، و فرومایه باشد —  
دست کم مطمئن‌ام که در دانمارک چنین تواند بود.

[می‌نویسد.]

خوب، عمو، این هم نام شما. اکنون به شعار خود باز آییم. 110  
این است: «خدا نگهدار، خدا نگهدار، به یاد داشته باش مرا.»  
من نگهداشت این را سوگند خورده‌ام.

[هوریشیو و مارسلوس فراخوانان به درون می‌آیند.]

هوریشیو سرور من، سرور من!

*Ham.* O all you host of heaven! O earth! What else?  
 And shall I couple hell? O fie! Hold, hold, my heart,  
 And you, my sinews, grow not instant old,  
 But bear me stiffly up. Remember thee? 95  
 Ay, thou poor ghost, whiles memory holds a seat  
 In this distracted globe. Remember thee?  
 Yea, from the table of my memory  
 I'll wipe away all trivial fond records,  
 All saws of books, all forms, all pressures past 100  
 That youth and observation copied there,  
 And thy commandment all alone shall live  
 Within the book and volume of my brain,  
 Unmix'd with baser matter. Yes, by heaven!  
 O most pernicious woman! 105  
 O villain, villain, smiling damned villain!  
 My tables. Meet it is I set it down  
 That one may smile, and smile, and be a villain—  
 At least I am sure it may be so in Denmark. [*Writes.*]  
 So, uncle, there you are. Now to my word. 110  
 It is 'Adieu, adieu, remember me.'  
 I have sworn't.

*Enter HORATIO and MARCELLUS [calling].*

*Hor.* My lord, my lord.

93. O fie! Hold, hold} *Q2*; Oh  
 fie: hold *F, Q3 (subst.)*; oh hold *Pope*; Hold, hold *Capell.* 95. stiffly] *F*;  
 swiftly *Q2*. 96. whiles] *Q2*; while *F*.  
 104. Yes] *Q2*; yes, yes *F, Q1*. 107. tables] *Q2, Q1*; Tables, my Tables *F*.  
 109. I am] *Q2, Q1*; I'm *F*. 109 S.D.] *Rowe (subst.)*; not in *Q2, F, Q1*;  
 after 107 *Wilson*. 111–12.] *As Q2*; one line *F*. 112 S.D.] *Q2*; after 113  
*F, Q1*; after 118 *Capell.* calling] *This edn.*  
 113. *Hor.*] *Q2, Q1*; *Hor. & Mar. within. F.*

مارسلوس    لورد هملت!

هوریشیو    دادار آسمان درغال اش نگه داراد. 115

هملت [درکنار:]    ایدون باد.

مارسلوس [؟/هوریشیو؟]    هیلو، هو، هو، سرور من.

هملت    هیلو، هو، هو، پسر. بیا، پرنده، بیا قوش.

مارسلوس    وضع چگونه است، سرور والای من؟

هوریشیو    چه تازه، سرور من؟ 120

هملت    آی، شگفت‌انگیز است!

هوریشیو    نازنین سرور من، فراگوید.

هملت    نی، شما آشکار خواهید کرد.

هوریشیو    نه من، سرورم، به دادار آسمان سوگند.

مارسلوس    و من نیز نه، سرورم. 125

هملت    خوب، چه می‌گویید دیگر، آیا ذهن انسان هرگز می‌توانستی بدان اندیشیدن؟ –

ولی شما رازدار خواهید بود؟

هوریشیو    { آری، به دادار آسمان.

مارسلوس    }

هملت    هرگز فرومایه‌ای نیست که بزید در سراسر دانمارک [درنگ... سپس:]

که یک رذل تمام عیار نباشد. 130

هوریشیو    نیاز به پرهیزی نیست، سرور من، که از گور برآید تا این را به ما بگوید.

هملت    چرا، درست است، شما حق دارید.

و بدینسان بی از هرگونه تفصیلات و تشریفات،

من مناسب می‌دانم که ما دست بدهیم و از هم جدا شویم،

شما، چنانکه کار و خواست‌تان راه نماید – 135

چون هرکسی کار و خواستی دارد،

هرگونه که باشد، – و اما به سهم ناچیز خودم،

*Mar.* Lord Hamlet.  
*Hor.* Heavens secure him. 115  
*Ham.* [*aside*] So be it.  
*Mar.* Hillo, ho, ho, my lord.  
*Ham.* Hillo, ho, ho, boy. Come, bird, come.  
*Mar.* How is't, my noble lord?  
*Hor.* What news, my lord? 120  
*Ham.* O, wonderful!  
*Hor.* Good my lord, tell it.  
*Ham.* No, you will reveal it.  
*Hor.* Not I, my lord, by heaven.  
*Mar.* Nor I, my lord. 125  
*Ham.* How say you then, would heart of man once think it—  
 But you'll be secret?  
*Hor.* }  
*Mar.* } Ay, by heaven.  
*Ham.* There's never a villain dwelling in all Denmark  
 But he's an arrant knave. 130  
*Hor.* There needs no ghost, my lord, come from the grave  
 To tell us this.  
*Ham.* Why, right, you are in the right.  
 And so without more circumstance at all  
 I hold it fit that we shake hands and part,  
 You as your business and desire shall point you— 135  
 For every man hath business and desire,  
 Such as it is—and for my own poor part,

115. Heavens] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; Heav'n *F*.  
 116. *Ham.*] *Q*<sub>2</sub>; *Mar.* *F*. *aside*] *Wilson*. 117. *Mar.*] *Q*<sub>2</sub>; *Hor.* *F*, *Q*<sub>1</sub>.  
 118. *Ham.*] *Q*<sub>2</sub>, *F*; *Mar.* *Q*<sub>1</sub>. bird] *F*; and *Q*<sub>2</sub>; boy *Q*<sub>1</sub>. 119. is't] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>;  
 ist't *F*. 123. you will] *Q*<sub>2</sub>; you'll *F*, *Q*<sub>1</sub>. 128. heaven.] *Q*<sub>2</sub>; Heav'n, my  
 Lord. *F*, *Q*<sub>1</sub>. 129.] *As F*, *Q*<sub>1</sub>; 2 lines divided villaine, / Dwelling *Q*<sub>2</sub>.  
 never] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; nere *F*. 131-2. There . . . this.] *As Q*<sub>2</sub>; prose *F*.  
 132. in the] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; i'th' *F*. 135. desire] *Q*<sub>2</sub>; desires *F*, *Q*<sub>1</sub>. 136. hath] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; ha's *F*. 137. my]  
*Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; mine *F*.

ببینید تان، من خواهم رفت تا نیایش کنم.

هوریشیو اینجا چیزی جز سخنانی پریشان و هذیان‌آمیز نیستند، سرور من.

هملت افسوسمند ام که شما را می‌رنجانند، از ته دل — 140  
آری، به خدا، از ته دل.

هوریشیو رنجشی نیست، سرور من.

هملت چرا، به اسپنت پاتریک {قدیس برخ} سوگند، همانا هست، هوریشیو،

و رنجش بسیار نیز. درباره‌ی این دیدار <پرهیب> در اینجا،

این یک پرهیب اصلمند است، این را بگذارید من به شما بگویم.

و اما درباره‌ی خواست‌تان به دانستن آنچه اندرمیانِ پرهیب و من گذشته

است، 145

تا آنجا که می‌توانید بر آن چیره شوید. و اکنون، دوستان خوب،

از آنجا که شما دوست، دانشپژوه، و سرباز هستید،

یک درخواست کوچک مرا برآورید.

هوریشیو چیست آن، سرور من؟ ما چنان خواهیم کرد.

هملت هرگز آشکار مکنید آنچه امشب دیده‌اید، را.

هوریشیو { سرور من، ما آشکار نخواهیم کرد. 150  
مارسلوس

هملت این سان نه، بلکه سوگند یاد کنید.

هوریشیو به فروش‌ام سوگند، من آشکار نخواهم کرد.

مارسلوس من نیز نخواهم کرد، سرورم، به فروش.

هملت روی <چلیپای دسته‌ی> شمشیر من.

[شمشیر خود را عرضه می‌کند.]

مارسلوس ما سوگند یاد کرده‌ایم، سرور من، دیگر. 155

هملت براستی روی <دسته‌ی> شمشیر من، براستی.

پرهیب [از زیر صحنه بانگ می‌زند:] سوگند یاد کنید.

هملت آه، هان، پسر، تو چنین می‌گویی؟ آیا آنجایی، مرد گروشمند؟

پیش آیید، شما این همالی که در زیر زمین است را می‌شنوید.

I will go pray.

*Hor.* These are but wild and whirling words, my lord.

*Ham.* I am sorry they offend you, heartily— 140

Yes faith, heartily.

*Hor.* There's no offence, my lord.

*Ham.* Yes by Saint Patrick but there is, Horatio,  
And much offence too. Touching this vision here,  
It is an honest ghost, that let me tell you.

For your desire to know what is between us, 145

O'ermaster't as you may. And now, good friends,

As you are friends, scholars, and soldiers,

Give me one poor request.

*Hor.* What is't, my lord? We will.

*Ham.* Never make known what you have seen tonight.

*Hor.* } My lord, we will not. 150  
*Mar.* }

*Ham.* Nay, but swear't.

*Hor.* In faith, my lord, not I.

*Mar.* Nor I, my lord, in faith.

*Ham.* Upon my sword.

*Mar.* We have sworn, my lord, already. 155

*Ham.* Indeed, upon my sword, indeed.

*Ghost.* (*Cries under the stage*) Swear.

*Ham.* Ah ha, boy, say'st thou so? Art thou there, truepenny?

Come on, you hear this fellow in the cellarage.

138. I will] *Q*<sub>2</sub>; Looke you, Ile *F*; ile *Q*<sub>1</sub>.  
139. whirling] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; hurling *F*. 140. I am] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; I'm *F*.

142. Horatio] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; my Lord *F*. 143. too. Touching . . . here,] *Rowe*  
(here—); to, touching . . . heere, *Q*<sub>2</sub>; too, touching . . . heere: *F*.

146. O'ermaster't] *F*, *Q*<sub>3</sub>; Or'emaister it *Q*<sub>1</sub>; Oremastret *Q*<sub>2</sub>.

158. Ah ha] *F*; Ha, ha *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>. 158–9.] *As Q*<sub>2</sub>; *prose F*.

خرسندی دهید که سوگند یاد کنید.

هوریشیو 160 قسم را پیش نهید، سرور من.

هملت هرگز از این که دیده‌اید سخن مگویید.

سوگند یاد کنید به شمشیر من.

پرهیب [از زیر صحنه:] سوگند یاد کنید.

[ایشان سوگند یاد می‌کنند.]

هملت *Hic et ubique?* => در اینجا و همه جا؟ < پس ما جای خود را عوض خواهیم کرد.

165 بیایید به اینجا، آزاده‌مردان،

و بگذارید دسته‌های خود را دوباره روی < دسته‌ی > شمشیر من.

سوگند یاد کنید به شمشیر من

که هرگز درباره‌ی این چیزی که شنیده‌اید سخن مگویید.

پرهیب [از زیر صحنه:] سوگند یاد کنید به شمشیر او.

[ایشان سوگند یاد می‌کنند.]

هملت 170 خوب گشته شد، موش کور. می‌توانی زیر زمین این قدر تند کار کنی؟

یک سرباز نقب‌زن ارزشمند! یک بار دیگر پراکنده شوید، دوستان خوب.

هوریشیو به روز و به شب سوگند، که این شگفتانه غریب / بیگانه است.

هملت و از این‌روی چونان یک بیگانه به او خوشامد گویید.

چیزهای بیشتری در آسمان و زمین برجایند، هوریشیو،

175 از آنچه در فلسفه‌ی / علم انسان از آنها خواب دیده شده است.

ولی بیایید،

اینجا، یک بار دیگر مانند بارهای پیش، هرگز، شفقت خدایی شما را یاری دهد،

هر قدر عجیب یا نامعمول هم که من گاه رفتار کنم –

چه، شاید از این پس شایسته انگارم

180 که نهشی دیوانه‌وار به خود گیرم –

که شما، که در این‌گونه هنگامها مرا می‌بینید، هرگز،

با بازوان تان به این شکل، تاشده < آماده برای آشکار کردن راز >، یا

Consent to swear.

*Hor.* Propose the oath, my lord. 160

*Ham.* Never to speak of this that you have seen.

Swear by my sword.

*Ghost.* Swear. [They swear.]

*Ham.* *Hic et ubique?* Then we'll shift our ground.

Come hither, gentlemen, 165

And lay your hands again upon my sword.

Swear by my sword

Never to speak of this that you have heard.

*Ghost.* Swear by his sword. [They swear.]

*Ham.* Well said, old mole. Canst work i'th' earth so fast? 170

A worthy pioner! Once more remove, good friends.

*Hor.* O day and night, but this is wondrous strange.

*Ham.* And therefore as a stranger give it welcome.

There are more things in heaven and earth, Horatio,  
Than are dreamt of in your philosophy. 175

But come,

Here, as before, never, so help you mercy,

How strange or odd some'er I bear myself—

As I perchance hereafter shall think meet

To put an antic disposition on— 180

That you, at such time seeing me, never shall,

With arms encumber'd thus, or this head-shake,

161. seen.] *F*;  
scene *Q2*. 163 S.D.] *This edn; they lay their hands upon the hilt | Wilson.*  
164. our] *Q2, Q1*; for *F*. 167–8.] *As Q2; lines transposed F, Q1 (subst.).*  
169. by his sword] *Q2*; not in *F, Q1*. 169 S.D.] *Wilson (subst.).*  
170. earth] *Q2, Q1*; ground *F*.  
175. your] *Q2, Q1*; our *F*. 175–6.] *As Hamlet; one line Q2, F.*  
178–86. How strange . . . never shall, . . . giving out, to note] *Steevens*<sup>4</sup>; (How  
strange . . . neuer shall . . . giuing out, to note) *Q2*; How strange . . . neuer  
shall . . . giuing out to note, *F*. 178. some'er] so mere *Q2*; so ere *F, Q1*.  
181. time] *F*; times *Q2, Q1*. 182. this head-shake] *Theobald*; this head shake  
*Q2, Q1*; thus, head shake *F*.

این‌گونه سر تکان دادن،

یا با فراگفتن عبارتی گمان‌مند،

مانندِ «خوب، ما می‌دانیم»، یا «ما می‌توانستیم گفتن، اگر می‌خواستیم»،

یا «اگر ما می‌خواستیم سخن گفتن»، یا «کسانی هستند که می‌توانستند

سخن بگویند، اگر آزاد می‌بودندی»، 185

یا چنین برون-درز-دادهایی دوپهلوی، نشان مدهید

که چیزی درباره‌ی من می‌دانید - این را همانا سوگند یاد کنید،

ایدون لطف و بخشایش خدایی در نیازمندترین وضع‌تان شما را یاری دهد.

پرهیب [از زیر صحنه:] سوگند یاد کنید.

[ایشان سوگند یاد می‌کنند.]

هملت آرام‌گیر، آرام‌گیر، روح آشفته. بدینسان، آزاده‌مردان، 190

من با همه‌ی مهرم خود را به امان شما وامی‌گذارم؛

و آنچه مرد بیچاره‌ای که هملت است

می‌تواند انجام دهد تا مهر و دوستانگی‌اش را به شما بیان نماید،

به خواست خداوند، کم نخواهد بود. بگذارید با هم برویم.

و همواره انگشتان‌تان روی لبان‌تان، خواهش می‌کنم. 195

زمانه از سامان خود گسسته است. ای دژبختی گجسته،

که من اصلاً می‌بایستی زاده شوم تا زمانه را راست گردانم / به سامان آورم!

<من نخست؟> نی، بیایید، بگذارید با هم برویم.

[بیرون می‌روند.]

Or by pronouncing of some doubtful phrase,  
 As 'Well, we know', or 'We could and if we would',  
 Or 'If we list to speak', or 'There be and if they  
 might', 185

Or such ambiguous giving out, to note  
 That you know aught of me—this do swear,  
 So grace and mercy at your most need help you.

*Ghost.* Swear. [ *They swear.* ]

*Ham.* Rest, rest, perturbed spirit. So, gentlemen, 190  
 With all my love I do commend me to you;  
 And what so poor a man as Hamlet is  
 May do t'express his love and friending to you,  
 God willing, shall not lack. Let us go in together.  
 And still your fingers on your lips, I pray. 195  
 The time is out of joint. O cursed spite,  
 That ever I was born to set it right.  
 Nay, come, let's go together. *Exeunt.*

184. Well] *F*; well, well *Q2, Q1*. 185. they] *Q2, Q1*; there *F*.

187-8. do swear, / . . . you.] *Q2*; not to doe: / . . . you: / Swear. *F, Q1 (subst.)*.

189 S.D.] *Kittredge*; after spirit (190) *Globe*.

198. Nay, come,] Nay, come *F*; Nay come, *Q2*.







## پردہ‌ی دوّم

## پرده‌ی دوّم صحنه‌ی یکم

[السی‌تور. چند هفته به سپس. اتاقی در خانه‌ی پولونیوس. -  
پولونیوس پیر و خدمتگار او رینالدو به درون می‌آیند.]

پولونیوس      بدهید به او این پول و این یادداشتها را، رینالدو. 1  
[پول و کاغذها را به رینالدو می‌دهد.]

رینالدو      چنین خواهم کرد، سرور من.  
پولونیوس      می‌توانید مطمئن باشید که سخت فرزانه عمل خواهید کرد،  
رینالدوی خوب،  
اگر پیش از آنکه از او بازدید کنید، پیژوهید  
در باره‌ی رفتارش.

رینالدو      سرورم، من همانا خود چنین آهنگی داشتم 5  
پولونیوس      به حضرت مریم، نیکو گفته شد، بسیار نیکو گفته شد. بنگرید شما،  
آقا،

پیژوهید برای من نخست، که چه دانمارکیانی در پاریس هستند،  
و چگونه اند، و کیستند، چه ثروتی دارند، و کجا زیستگاه می‌گزینند،  
همنشینان شان کدام‌اند، و به چه هزینه‌ای می‌زیند؛ و با دریافتن  
از راه این در پیرامون گشتن و شناور راندن پرسش 10  
که ایشان همانا پسر من را می‌شناسند، شما نزدیکتر می‌آیید <به مطلب اصلی>  
تا آنکه پرسشهای تیزتان بدان دست توانند یافت.  
فرانمایید که، گویی، آشنایی‌ی دوری با او دارید،  
چونان این‌گونه: «من پدرش، و دوستانش را می‌شناسم،  
و بخشی نیز خودش را» - آیا به این نکته توجه دارید، رینالدو؟ 15  
رینالدو      آری، بسیار خوب، سرور من.

پولونیوس      «و بخشی نیز خودش را. ولی»، شما می‌توانید بگویید، «نه چندان؛ خوب؛

## ACT II

### [SCENE I]

*Enter old* POLONIUS, *with his man* REYNALDO.

*Pol.* Give him this money and these notes, Reynaldo.

*Rey.* I will, my lord.

*Pol.* You shall do marvellous wisely, good Reynaldo,  
Before you visit him, to make inquire  
Of his behaviour.

*Rey.* My lord, I did intend it. 5

*Pol.* Marry, well said, very well said. Look you, sir,  
Inquire me first what Danskers are in Paris,  
And how, and who, what means, and where they keep,  
What company, at what expense; and finding  
By this encompassment and drift of question 10  
That they do know my son, come you more nearer  
Than your particular demands will touch it.  
Take you as 'twere some distant knowledge of him,  
As thus, 'I know his father, and his friends,  
And in part him'—do you mark this, Reynaldo? 15

*Rey.* Ay, very well, my lord.

*Pol.* 'And in part him. But', you may say, 'not well;

## ACT II

### Scene 1

ACT II] *F* (*Actus Secundus*); *not in Q2*. SCENE 1] *Q* 1676. S.D.] *Parrott-Craig*; *Enter old Polonius, with his man or two. Q2*; *Enter Polonius, and Reynoldo. F*; *Enter Corambis, and Montano. Q1*. 1. *this*] *Q2, Q1*; *his F*. 3. *marvellous*] *Q3*; *meruiles Q2*; *maruels F*. *wisely,*] *wisely Q2*; *wisely: F*. 4. *to make inquire*] *Q2*; *you make inquiry F*. 14. *As*] *Q2, Q1*; *And F*.

ولی اگر همو باشد که نگرسته‌ام است، او بسیار سرکش است، معتاد است به فلان و بهمان چیز» - و در آنجا به او ببندید هرگونه اتهام ساختگی را که خوش دارید - ولی زنه‌ار، هیچ یک نه چندان خشن که او را بی‌آزم توانستی کرد - پیراپای این امر باشید - 21 بلکه، آقا، چنان لغزشهایی که لگام گسیخته، وحشی، و عادی‌اند چنانکه همراهانی هستند که عموماً برشناخته شده‌اند و بسیار شناخته شده برای جوانان آزاد از قید و بند.

رینالدو - مانند قماربازی، سرور من؟

پولونیوس - آری، یا باده‌نوشی، شمشیربازی، ناسزاگویی، ستیزه‌گری، چه مرزی - شما می‌توانید تا این اندازه پیش بروید. 26

رینالدو - سرور من، این او را بی‌آزم توانستی کرد.

پولونیوس - خداوندا، نه، چون شما می‌توانید در بیان اتهام آن را با چاشنی ملایم کنید.

شما نباید رسوایی‌ای از نوع دیگر را بر او نهید،

مثلاً اینکه او خود را به فریود در زنبارگی سپرده است - 30

این نگرسته‌ی من نیست؛ بلکه کاستیهای او را چنان با زرنگی بر زبان آورید که چنین نمایند که لگه‌های زاده از آزاد-رفتاری‌اند، آذرخش و سرکشی‌ی یک واروم آتشین،

گونه‌ای وحشیگری در شور و حرارت رام نشده،

چنانکه همه‌ی جوانان دستخوش آنها می‌شوند. 35

رینالدو - ولی سرور نیک من -

پولونیوس - از بهر چه می‌بایستی این را انجام دهید؟

رینالدو - آری، سرورم، دوست می‌داشتی این را بدانم.

پولونیوس - به حضرت مریم، آقا، این نقشه‌ی بنلادی من است،

و من چنین باور دارم که این یک ترفندِ داد-راست است،

شما این آلودگیهای سبک را روی پسر من می‌گذارید، 40

چنانکه گویی به ابزاری می‌پردازید که اندکی آلوده شده باشد در کاربرد؛

But if't be he I mean, he's very wild,  
 Addicted so and so'—and there put on him  
 What forgeries you please—marry, none so rank 20  
 As may dishonour him—take heed of that—  
 But, sir, such wanton, wild, and usual slips  
 As are companions noted and most known  
 To youth and liberty.

*Rey.* As gaming, my lord?

*Pol.* Ay, or drinking, fencing, swearing,  
 Quarrelling, drabbing—you may go so far. 26

*Rey.* My lord, that would dishonour him.

*Pol.* 'Faith no, as you may season it in the charge.  
 You must not put another scandal on him,  
 That he is open to incontinency— 30  
 That's not my meaning; but breathe his faults so  
 quaintly  
 That they may seem the taints of liberty,  
 The flash and outbreak of a fiery mind,  
 A savageness in unreclaimed blood,  
 Of general assault. 35

*Rey.* But my good lord—

*Pol.* Wherefore should you do this?

*Rey.* Ay, my lord, I would know that.

*Pol.* Marry, sir, here's my drift,  
 And I believe it is a fetch of warrant.  
 You laying these slight sullies on my son, 40  
 As 'twere a thing a little soil'd i'th' working,

25-6. swearing, / Quarrelling,] *Q2, F*; swearing,  
 quarrelling, / *Capell*. 28. no] *F*; not in *Q2*.  
 34-5. A . . . assault.] *As Q2*; one line *F*. 37. Ay, my lord, . . . that.] *As*  
*Q2, F*; Ay, my good lord, / . . . that. *Capell*; Ay, my lord / . . . that. *Sleevens*<sup>2</sup>.  
 39. warrant] *F*; wit *Q2*. 40. sullies] *F, Q3*; sallies *Q2*. 41. i'th'] *F*; with  
*Q2*; wi'th' *Alexander*.

نیک توجه کنید:

مخاطب‌تان در گفت‌وگو، کسی که می‌خواهید از او حرف بکشید،  
 که آیا هرگز در کثرت‌ریهای یاد شده دیده است  
 45 مرد جوانی که شما گناهکارش می‌خوانید، را - آری، مطمئن باشید که  
 آن کس با شما موافقت می‌کند با این پایانند:  
 «آقای گرامی»، یا چیزی مانند آن، یا «دوست من»، یا «آزاده‌مرد»،  
 همخواند با صورت بیان یا ورنام ندایی  
 ی شخص و کشور.

رینالدو بسیار خوب، سرور من. 49

پولونیوس و آنگاه، آفا، چنین می‌کند او - او چنین می‌کند - چه داشتم می‌گفتم؟  
 به آیین عشاء رتانی سوگند، می‌رفتم چیزی بگویم. در کجا واهشتم؟  
 رینالدو در «موافقت می‌کند با این پایانند»، در «دوست من، یا چنین چیزی»، و  
 «آزاده‌مرد».

پولونیوس در «موافقت می‌کند با این پایانند»، آری، به مریم.  
 55 موافقت می‌کند با شما بدین گونه: «من این آزاده‌مرد را می‌شناسم،  
 دیدمش دیروز»، یا «چند روز پیش»،  
 یا بدانگاه، یا بدانگاه، با چنین و چنان کسان، «و همچنانکه شما می‌گویید،  
 او داشت در آنجا قمار می‌باخت»، «در آنجا از جامهای شادنوشی سرش گرم  
 شده بود».

«در تنیس بازی پرخاش می‌کرد»، یا شاید  
 60 «دیدمش که به فلان خانه‌ی تن‌فروشان درمی‌آید»، -  
 به واژه‌بندی‌ی دیگر، به یک روسپی‌خانه، یا بدینسان فراتر.  
 ببینید‌تان، اکنون،

چشته‌ی‌تان از دروغ، می‌گیرد این ماهی‌ی‌کپور از راستی را؛  
 و بدینسان، ما که فرزانه‌ایم، و دورنگر،

با مانورهای پیچ و واپیچ و با آزمونهای کژتاب، 65  
 به مبانجی‌ی ناسرراستیها رویدادهای سراسر را اندر می‌یابیم.

Mark you,  
 Your party in converse, him you would sound,  
 Having ever seen in the prenominate crimes  
 The youth you breathe of guilty, be assur'd 45  
 He closes with you in this consequence:  
 'Good sir', or so, or 'friend', or 'gentleman',  
 According to the phrase or the addition  
 Of man and country.

*Rey.* Very good, my lord.

*Pol.* And then, sir, does a this—a does—what was I about 50  
 to say? By the mass, I was about to say something.  
 Where did I leave?

*Rey.* At 'closes in the consequence'.

*Pol.* At 'closes in the consequence', ay, marry.  
 He closes thus: 'I know the gentleman, 55  
 I saw him yesterday', or 'th'other day',  
 Or then, or then, with such or such, 'and as you say,  
 There was a gaming', 'there o'ertook in's rouse',  
 'There falling out at tennis', or perchance  
 'I saw him enter such a house of sale'— 60  
 Videlicet a brothel, or so forth.  
 See you now,  
 Your bait of falsehood takes this carp of truth;  
 And thus do we of wisdom and of reach,  
 With windlasses and with assays of bias, 65  
 By indirections find directions out.

42-3.] *As Malone; one line Q2, F.* you, . . . converse,]  
*Q2; you . . . conuerse; F.*  
 44. seen] *Q2; seene. F.* 48. or] *Q2; and F.* 50. a this—a does—] a this,  
 a doos, *Q2; he this? He does: F.* 50-2.] *Prose Malone; 3 lines ending say?*  
 / something, / leaue? *Q2; ending this? / say? / leaue? F.* 51. By the mass]  
*Q2; not in F.* 53. consequence'.] *Q2; consequence: / At friend, or so, and*  
*Gentleman. F.* 54. closes] *Q2; closes with you F; closeth with him Q1.*  
 56. th'other] *Q2; tother F, Q1.* 57. such or] *Q2; such and F.* 58. a] *Q2;*  
*he F.* gaming', 'there o'ertook] *F (subst.); gaming there, or tooke Q2.*  
 61-2.] *As Capell; one line Q2, F.* 62-3. now, . . . takes] *F (subst.); now, . . .*  
*take Q2; now . . . take Alexander.*  
 63. carp] *Q2; Cape F.*

بدینسان با درس و اندرزی که هم‌اکنون بدادم،  
 شما رفتار پسر مرا اندر خواهید یافت. شما نگرسته‌ی مرا درک می‌کنید،  
 درک نمی‌کنید؟  
 ریئالدو سرور من، درک می‌کنم.  
 پولونیوس خدا به همراه تان باد. خوش سفر کنید.  
 ریئالدو سپاس، سرور من. 70  
 پولونیوس درنگر داشته باشید تمایل او را شخصاً > افزون بر پرس و جواز دیگران /  
 بی‌آنکه دیگران متوجه شوند < / پاس بدارید تمایل او را در رفتار خود.  
 ریئالدو چنین خواهم کرد، سرور من.  
 پولونیوس و بگذارید سخت روی موسیقی کار کند / و  
 بگذارید ساز خودش را بنوازد.  
 ریئالدو فرمانبردار ام، سرور من.  
 [بیرون می‌رود. –]

اوفیلیا به درون می‌آید. [   
 پولونیوس بدرود. – اکنون چه شده، اوفیلیا، موضوع چیست؟  
 اوفیلیا وای سرورم، سرورم، من سخت هراسیده‌ام. 75  
 پولونیوس از چه، به نام خداوند؟  
 اوفیلیا سرورم، همچنانکه در اتاق خود سرگرم دوختن بودم،  
 لورد هملت، با جبه‌اش که تکه‌هایش سراسر بسته نشده بود،  
 بی‌از کلاه بر سرش، با جورابه‌های نابسامان،  
 بی‌از ساق‌بند و فروافتاده مانند پایبند تا قوزک پایش، 80  
 رنگ‌پریده چونان پیراهن‌اش، زانوهایش لرزان و به‌هم‌خورنده،  
 و با نگاهی چنان غم‌انگیز در بیان-نمود خود  
 چنانکه گویی از دوزخ آزاد شده بودی  
 تا از دهشتهای آن سخن گویدی، نزد من می‌آید.  
 پولونیوس دیوانه برای عشق تو؟  
 اوفیلیا سرورم، من نمی‌دانم، 85

So by my former lecture and advice  
Shall you my son. You have me, have you not?

*Rey.* My lord, I have.

*Pol.* God buy ye, fare ye well.

*Rey.* Good my lord. 70

*Pol.* Observe his inclination in yourself.

*Rey.* I shall, my lord.

*Pol.* And let him ply his music.

*Rey.* Well, my lord. *Exit.*

*Enter OPHELIA.*

*Pol.* Farewell. How now, Ophelia, what's the matter?

*Oph.* O my lord, my lord, I have been so affrighted. 75

*Pol.* With what, i'th' name of God?

*Oph.* My lord, as I was sewing in my closet,  
Lord Hamlet, with his doublet all unbrac'd,  
No hat upon his head, his stockings foul'd,  
Ungarter'd and down-gyved to his ankle, 80  
Pale as his shirt, his knees knocking each other,  
And with a look so piteous in purport  
As if he had been loosed out of hell  
To speak of horrors, he comes before me.

*Pol.* Mad for thy love?

*Oph.* My lord, I do not know, 85

69. ye . . . ye] Q<sub>2</sub>; you . . . you F. 73 S.D.] As  
Q<sub>2</sub>, F; after Farewell. (74) *Singer*.  
75. O my lord] Q<sub>2</sub>; Alas F. 76. i'th'] Q<sub>2</sub>; in the F. God] Q<sub>2</sub>;  
Heaven F. 77. closet] Q<sub>2</sub>; Chamber F. 80. down-gyved] F<sub>2</sub>; downe  
gyued Q<sub>2</sub>, F; downe gyred Q<sub>3</sub>. 85-6. My . . . it.] As Q<sub>2</sub>; one line F.

ولی همانا براستی از این جاور می‌ترسم.  
 پولونیوس چه گفت او؟  
 او فیلیا او میچ دست مرا بگرفت و مرا سخت بفشرد.  
 سپس، به پس می‌رود او تا درازای دست و بازوی اُستنبده‌اش،  
 و با دست دیگر بدین‌گونه روی پیشانی‌اش  
 چنان غرق در خیره شدن به چهره‌ی من می‌شود 90  
 که گویی می‌خواستی بنگارد اش. او زمانی دراز اینسان بایستاد.  
 سرانجام، با کمی تکان دادن بازوی من.  
 و با سه بار بدینسان سر خود را بالا و پایین جنباندن،  
 آهی بکشید چنان ترخّم‌انگیز و ژرف  
 که همانا چنین نمود که تنه‌ی او را سراسر خرد می‌کند 95  
 و هستی‌اش را پایان می‌بخشد. با کشیدن آه، او مرا رها می‌کند،  
 و با سرش که روی شانه‌اش چرخیده بود  
 چنان می‌نمود که راه خود را بی‌ از چشمان خود می‌یابد،  
 زیرا به اسپاش / فضای بیرون رفت بی‌ از یاری‌ی آنها،  
 و در پایان فروغ چشمان خود را به من بتاباند > مانند فرجامین نگاه  
 اورفتوس به ائورودیکه <. 100  
 پولونیوس بیا، برویم، من خواهم رفت تا شاه را بجویم.  
 این همان شیفتگی‌ی عشق است،  
 که ویژگی پُر آشوب‌اش خود آن >: شیفتگی‌ی عشق < را نابود می‌کند  
 و خواست را رهنمون می‌شود به کارهای نومیدانه >: خودکشی <،  
 به همان بسامد که هرگونه سودایی دیگر در زیر آسمان 105  
 که طبیعت‌های ما را دچار می‌کند. من افسوسمندام –  
 چه شده؟ آیا به او واژه‌های تندی گفته‌اید در این روزها؟  
 او فیلیا > اِوا < نه، سرور نیک من، ولی چنانکه شما همانا فرمان دادید،  
 من همانا نامه‌های او را پس فرستادم و نگذاشتم  
 دستیابی‌ی او به خود را.

But truly I do fear it.

*Pol.* What said he?

*Oph.* He took me by the wrist and held me hard.  
 Then goes he to the length of all his arm,  
 And with his other hand thus o'er his brow  
 He falls to such perusal of my face 90  
 As a would draw it. Long stay'd he so.  
 At last, a little shaking of mine arm,  
 And thrice his head thus waving up and down,  
 He rais'd a sigh so piteous and profound  
 As it did seem to shatter all his bulk 95  
 And end his being. That done, he lets me go,  
 And with his head over his shoulder turn'd  
 He seem'd to find his way without his eyes,  
 For out o' doors he went without their helps,  
 And to the last bended their light on me. 100

*Pol.* Come, go with me, I will go seek the King.  
 This is the very ecstasy of love,  
 Whose violent property fordoes itself  
 And leads the will to desperate undertakings  
 As oft as any passion under heaven 105  
 That does afflict our natures. I am sorry—  
 What, have you given him any hard words of late?

*Oph.* No, my good lord, but as you did command,  
 I did repel his letters and denied  
 His access to me.

91. a] *Q2*; he *F*. 95. As] *Q2*; That *F*. 97. shoulder] *Q2, Q1*; shoulders  
*F, Q3*. 99. helps] *Q2*; helpe *F, Q1*. 101. Come] *Q2*; not in *F*.  
 105. passion] *F*; passions *Q2*. 106. sorry—] *Capell*; sorry, *Q2, F*; sorrie; *Q5*;  
 sorry. *Globe*.

پولونیوس

این کار او را دیوانه ساخته است. 110

من افسوسمندم که با باریک‌پیمایی بیشتر و داوری بهتر  
او را نسپیده بودم. می‌ترسیدم که او ایواز هوسبازی می‌کند  
و نگرسته‌اش آن است که غرورات را بشکند. ولی ننگ و نفرین باد بر  
گمان‌مندی من!

به دادار آسمان سوگند، این به همان اندازه خاص سنّ ما <پیران> است

که نچیزهایی را بکشیم در رایهای خود 115

که برای جوانتران عادی است

که کمبود پیراپایی داشته باشند. بیا، ما می‌رویم نزد شاه.

این باید <برای شاه و شاهبانو> دانسته شود، چه، اگر پوشیده نگه داشته

شود، به جنبش توانستی آورد

اندوهی بیشتر را برای تُهَنبیدن، تا بیزاری‌ای را به سبب آشکار-گفتِ عشق.

بیا <برویم>. 120

[بیرون می‌روند.]

*Pol.* That hath made him mad. 110  
 I am sorry that with better heed and judgment  
 I had not quoted him. I fear'd he did but trifle  
 And meant to wrack thee. But beshrew my jealousy!  
 By heaven, it is as proper to our age  
 To cast beyond ourselves in our opinions 115  
 As it is common for the younger sort  
 To lack discretion. Come, go we to the King.  
 This must be known, which, being kept close, might  
     move  
 More grief to hide than hate to utter love.  
 Come. *Exeunt.* 120

111. heed] *Q*<sub>2</sub>; speed *F*.      112. quoted] *F*; coted *Q*<sub>2</sub>.      fear'd] *Q*<sub>2</sub>;  
 feare *F*.      114. By heaven] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; It seemes *F*.      120. Come] *Q*<sub>2</sub>; not  
 in *F*.

## پرده‌ی دوم صحنه‌ی دوم

[السنور، تالار بزرگ دژ. فانفار شیپور. - شاه و شاهبانو،  
روزن گرتش و گیلدن سترن، با همراهان به درون می‌آیند.]

شاه خوش آمدید، روزن گرتش و گیلدن سترن گرامی. 1  
افزون بر اینکه ما بسیار آرزومند بودیم شما را ببینیم،  
نیازی که ما داریم که شما را بکار گیریم همانا برانگیخت  
فرستش شتاب آمیزمان را. چیزی شنیده‌اید شما  
درباره‌ی ترادیش هملت - بدینسان من می‌نامم این جاور را، 5  
چون نه پدیدار بیرونی و نه مرد درونی  
به آن چیزی که بود همانندی ندارد. اینکه این چه چیزی می‌بایستی بودن،  
بیش از مرگ پدرش، که بدین شیوه او را دور ساخته است  
این چندان از فهم خویشان خود،  
من نمی‌توانم رؤیایی در این باره داشته باشم. من از هر دو شما خواهش  
می‌کنم 10  
که، چون از روزهای نوباوگی با او بزرگ شده‌اید،  
و زان پس این چندان با جوانی و شیوه‌ی رفتار او صمیمانه آشنا بوده‌اید،  
پس موافقت کنید با ماندن خود در اینجا در دربار ما  
برای دیرندی کوتاه، چنانکه با همدمی‌تان  
او را به رامشها بکشانید و بیرون کشید، 15  
چندان که از پیش-فتاد بتوانید تان گرد آوردن،  
که آیا چیزی ناشناخته بر ما او را بدینسان رنج می‌دهد  
که، اگر آشکار شود، در توان درمان ما قرار گیرد.  
شاهبانو آزاده‌مردان نیک، او بسی از شما سخن گفته است،  
و مطمئن هستم من، دو مردی برجا نیستند که بزنند، 20

## SCENE II

*Flourish. Enter KING and QUEEN, ROSENCRANTZ and  
GUILDENSTERN, with Attendants.*

*King.* Welcome, dear Rosencrantz and Guildenstern.  
Moreover that we much did long to see you,  
The need we have to use you did provoke  
Our hasty sending. Something have you heard  
Of Hamlet's transformation—so I call it, 5  
Sith nor th'exterior nor the inward man  
Resembles that it was. What it should be,  
More than his father's death, that thus hath put him  
So much from th'understanding of himself  
I cannot dream of. I entreat you both 10  
That, being of so young days brought up with him,  
And sith so neighbour'd to his youth and haviour,  
That you vouchsafe your rest here in our court  
Some little time, so by your companies  
To draw him on to pleasures and to gather, 15  
So much as from occasion you may glean,  
Whether aught to us unknown afflicts him thus  
That, open'd, lies within our remedy.

*Queen.* Good gentlemen, he hath much talk'd of you,  
And sure I am, two men there is not living 20

## Scene II

SCENE II] *F* (*Scena Secunda*); not in *Q2*. S.D. *Flourish*] *Q2*; not in *F*.  
with Attendants] *Cum alijs F*; not in *Q2*; *Lords and other Attendants* / *Rowe*.

5. I] *F*; not in *Q2*. 6. Sith nor] *Q2*; Since not *F*. 10. dream] *Q2*;  
deeme *F*. 12. sith] *Q2*; since *F*. haviour] *Q2*; humour *F*.  
16. occasion] *Q2*; Occasions *F*. 17.] *Q2*; not in *F*. 20. is] *Q2*; are *F, Q3*.

که او به آنان بیشتر دلبستگی داشته باشد. اگر مایل باشید  
که به ما این اندازه نزاکت و نیکخواهی نشان دهید  
چنانکه زمان خود را برای دیرندی با ما بگذرانید  
برای برآوری و پیشبرد امید ما،

آنگاه دیدار و ماندار شما پذیرای بسی سپاس خواهد شد 25  
چنانکه برازنده‌ی برشناخت یک شاه است.

روزن گرنُتس هر دو همایون مِهستان  
می توانستندی، با قدرت فرمانروایی مطلق که بر ما دارند،  
رامشهای پرهیبت خود را بیشتر به کرپ فرمان پیتش گذارند  
تا چونان درخواست.

گیلدن سترن ولی ما هر دو فرمان می‌بریم،  
و در اینجا با بیشترین خمش خود را به شما وامی‌هلم 30  
تا خدمت خود را بی از قید و شرط در پای شما نهیم  
تا بر آن فرمان رانده شود.

شاه سپاس، روزن گرنُتس و گیلدن سترن خوش‌خوی.  
شاهبانو سپاس، گیلدن سترن و روزن گرنُتس خوش‌خوی.  
و من از شما خواهش می‌کنم در دم دیدار کنید 35  
از پسر بسیار دگرگون شده‌ی من. بروید یکی از شمایان،  
و این آزاده‌مردان را به جایی ببرید که هملت در آن است.  
گیلدن سترن دادار آسمان هندیمانی‌ی ما و ورزیدارهای ما را  
خوشایند و یارببخش سازاد برای هملت.

شاهبانو آی، آمین

[روزن گرنُتس و گیلدن سترن و یک خدمتگار بیرون می‌روند. —

پولونیوس به درون می‌آید.]

پولونیوس سفیران از نروژ، سرور نیکوی من، 40  
با شادی بازگشته‌اند.

شاه تو همواره پدر خبرهای خوش بوده‌ای.

To whom he more adheres. If it will please you  
 To show us so much gentry and good will  
 As to expend your time with us awhile  
 For the supply and profit of our hope,  
 Your visitation shall receive such thanks 25  
 As fits a king's remembrance.

*Ros.* Both your Majesties  
 Might, by the sovereign power you have of us,  
 Put your dread pleasures more into command  
 Than to entreaty.

*Guild.* But we both obey,  
 And here give up ourselves in the full bent 30  
 To lay our service freely at your feet  
 To be commanded.

*King.* Thanks, Rosencrantz and gentle Guildenstern.

*Queen.* Thanks, Guildenstern and gentle Rosencrantz.  
 And I beseech you instantly to visit 35  
 My too much changed son. Go, some of you,  
 And bring these gentlemen where Hamlet is.

*Guild.* Heavens make our presence and our practices  
 Pleasant and helpful to him.

*Queen.* Ay, amen.

*Exeunt Rosencrantz and Guildenstern [and an Attendant].*

*Enter POLONIUS.*

*Pol.* Th'ambassadors from Norway, my good lord, 40  
 Are joyfully return'd.

*King.* Thou still hast been the father of good news.

29. But] *Q2*; not in *F*. 31. service] *Q2*; *Servuices F*. 36.] *As Q2*;  
 2 lines divided *Sonne*. / Go *F*. you] *Q2*; *ye F*. 37. these] *Q2*; *the F*.  
 39. Ay] *Q2*; not in *F*. 39 *S.D.* *Exeunt . . . Guildenstern*] *Q2*; *Exit (after*  
 him) *F*. an Attendant] *This edn*; *Attendants Capell*. *Polonius*] *Q2, F*;  
*Corambis and Ofelia Q1*.

پولونیوس بوده‌ام من، سرورم؟ به خدایگان نیوکِ خویش اطمینان می‌دهم  
که پیشکش می‌کنم پاسگذاری‌ی خود را، همچنانکه پیشکش می‌کنم جان خود را  
هم به خداوند خود و هم به شاه ورجاوند خود؛ 45

و همانا چنین می‌اندیشم - یا وگرنه این مخ من  
راه کشورداری را چندان با اطمینان پی نمی‌گیرد  
چنانکه تاکنون آیین آن بوده است - که یافته باشم  
انگیزاننده‌ی راستین ماهزدگی‌ی هملت را.

شاه آی، سخن بگو در این باره: من همانا آرزومند شنیدن آن هستم. 50

پولونیوس نخست سفیران را به هندیمانی بپذیرید،  
تازه‌های من دِسرِ آن جشن بزرگ خواهند بود.

شاه تو خودت به ایشان بُرزش ببخش و به درون شان آور.

[پولونیوس بیرون می‌رود.]

او به من می‌گوید، گرترود گرامی‌ام، که یافته است

سرآغاز و خاستگاه هرگونه ناخوشی‌ی پسران را. 55

شاهبانو من گمان می‌برم که هیچ چیز نیست جز مطلب بنیادین:  
مرگ پدرش و زناشویی‌ی شتابزده‌ی ما.

شاه خوب، ما پولونیوس را بازجویی خواهیم کرد.

[پولونیوس، ولیمند، و کورنیلیوس به درون می‌آیند.]

خوش آمدید، دوستان خوب من.

بگویید، ولیمند، چه تازه از برادرمان شاه نروژ؟

ولیمند برگردانی بسیار دوستانه از درودها و نیکخواهیها. 60

همچون که مطلب را پیش کشیدیم، او فرمانی گسیل داشت تا بازدارند  
گروهگیری‌ی برادرزاده‌اش را، که به نگر او چنین نموده بود  
که آمادگی در برابر شاه لهستان است؛

ولی با واریسی‌ی دقیقتر دریافت که براستی

این کار به آخشیج اعلاحضرت بود؛ که در این باره رنجیده خاطر 65  
از اینکه بیماری، سالخوردگی، و درماندگی‌اش

*Pol.* Have I, my lord? I assure my good liege  
 I hold my duty as I hold my soul,  
 Both to my God and to my gracious King; 45  
 And I do think—or else this brain of mine  
 Hunts not the trail of policy so sure  
 As it hath us'd to do—that I have found  
 The very cause of Hamlet's lunacy.

*King.* O speak of that: that do I long to hear. 50

*Pol.* Give first admittance to th'ambassadors.

My news shall be the fruit to that great feast.

*King.* Thyself do grace to them and bring them in.

[*Exit Polonius.*]

He tells me, my dear Gertrude, he hath found  
 The head and source of all your son's distemper. 55

*Queen.* I doubt it is no other but the main,

His father's death and our o'er-hasty marriage.

*King.* Well, we shall sift him.

*Enter POLONIUS, VOLTEMAND, and CORNELIUS.*

Welcome, my good friends.

Say, Voltemand, what from our brother Norway?

*Volt.* Most fair return of greetings and desires. 60

Upon our first, he sent out to suppress

His nephew's levies, which to him appear'd

To be a preparation 'gainst the Polack;

But better look'd into, he truly found

It was against your Highness; whereat griev'd 65

That so his sickness, age, and impotence

43. I assure my good liege] Q2; Assure you, my good Liege F; I assure your grace Q1. 45. and] Q2, Q1; one F. 48. it hath] Q2; I have F; it had Q1. 50. do I] Q2; I do F. 52. fruit] Q2; Newes F. 53 S.D.] *Rowe*. 54. dear Gertrude] Q2; sweet Queene, that F. 57. o'er-hasty] F; hastie Q2. 58 S.D.] *As Dyce subst.; after 57 F; Enter Embassadors (after 57) Q2.* 58. my] Q2; not in F.

او را فریب داده بودند، غدغن می‌کند  
 فورتین براس را؛ که او، بکوتاهی، فرمان می‌برد،  
 بوسیله‌ی شاه نروژ توبیخ می‌شود، و سرانجام،  
 سوگند یاد می‌کند نزد عمویش، که دیگر هرگز 70  
 نکند زورآزمایی با اسلحه به آخشیج همایون میهنی شما:  
 که در پی این امر، شاه پیر نروژ، چیره شده با خشنودی،  
 می‌پردازد به فورتین براس سه‌هزار «کرونا» مستمری سالیانه،  
 و مأموریت می‌دهد به وی برای به خدمت‌گیری آن سربازانی  
 که بدینسان گروهگیری شده بودند، مانند گذشته، به آخشیج شاه لهستان،  
 همراه با پیمان‌نامه‌ای که اینک در اینجا نشان داده می‌شود، 76  
 [دبیره‌ای را فرامی‌دهد.]

که این لطف شما توانستی بود که اجازه‌ی گذر آرام دهید  
 از سرزمینهای زیر سلطه‌ی تان برای این طرح-انداخت  
 برپایه‌ی چنان تضمینهایی برای درغالی <ی کشور دانمارک> و پروانه‌ی گذر  
 <برای فورتین براس>  
 که در این دبیره فرونوشته شده‌اند.

شاه  
 این ما را نیک خوش می‌آید. 80  
 و ما به هنگام مناسب‌تر بررسی، خواهیم خواندن،  
 پاسخ خواهیم داد، و درباره‌ی <آینده‌ی> این کار اندیشه خواهیم کردن.  
 اندر این دیرند، ما شما را از بهر این رنج خوشبُرد سپاس می‌گوییم.  
 به غنُوش خود بروید، امشب با هم جشن خواهیم گرفت.  
 بسیار به میهن خوش آمدید.

[ولتیمند و کورنیلیوس بیرون می‌روند.]

پولونیوس  
 این ماجرا بشایستگی پایان پذیرفت. 85  
 خدایگان من، و بانوی من، اندر پژوهیدن  
 در اینکه میهنی چه باید بودن، فراکار/ پاسگذاری چیست،  
 چرا روزروز است، شب شب، و زمان زمان،

Was falsely borne in hand, sends out arrests  
 On Fortinbras; which he, in brief, obeys,  
 Receives rebuke from Norway, and, in fine,  
 Makes vow before his uncle never more 70  
 To give th'assay of arms against your Majesty:  
 Whercon old Norway, overcome with joy,  
 Gives him three thousand crowns in annual fee  
 And his commission to employ those soldiers  
 So levied, as before, against the Polack, 75  
 With an entreaty, herein further shown, [*Gives a paper.*]  
 That it might please you to give quiet pass  
 Through your dominions for this enterprise  
 On such regards of safety and allowance  
 As therein are set down.

*King.* It likes us well; 80  
 And at our more consider'd time we'll read,  
 Answer, and think upon this business.  
 Meantime, we thank you for your well-took labour.  
 Go to your rest, at night we'll feast together.  
 Most welcome home.

*Exeunt Voltemand and Cornelius.*

*Pol.* This business is well ended. 85  
 My liege and madam, to expostulate  
 What majesty should be, what duty is,  
 Why day is day, night night, and time is time,

73. three] *F, Q1*; threescore *Q2*. 76 S.D.] *Malone*.  
 that *Q1*. 83. thank] *Q2, F corr., Q1*; take *F uncorr.*  
 85. well] *Q2*; very well *F, Q1*.

78. this] *Q2*; his *F*;

هیچ نخواهد بودن جز بر باد دادن شب، روز، و زمان.  
 90 از اینروی، از آنجا که کوتاه‌گویی جان هوشمندی است،  
 و درازنفسی دست و پا و رویشهای بیرونی‌ی آن،  
 من کوتاه خواهم بود. پسر والای شما دیوانه است.  
 دیوانه می‌خوانم من این جاور را، زیرا ویمندیدن دیوانگی‌ی راستین،  
 چه چیز است مگر هیچ چیز دیگر نبودن جز دیوانه؟  
 ولی بگذارید بگذریم.

شاهبانو مایه‌ی بیشتر با هنرنمایی‌ی کمتر. 95  
 پولونیوس بانویم، من سوگند یاد می‌کنم که هیچ هنرنمایی بکار نمی‌گیرم.  
 اینکه او دیوانه است، راست است؛ راست است که جای افسوس است /  
 اینکه راست است، جای افسوس است؛  
 و جای افسوس است که راست است. یک صنعت ادبی‌ی مسخره –  
 ولی بدرود بدان، زیرا من هنرنمایی بکار نخواهم برد.  
 100 پس بگذارید دیوانه‌اش بدانیم. و اکنون این باز می‌ماند  
 که ما اندر یابیم انگیزاننده‌ی این انگیزخته را،  
 یا بهتر بگوییم، انگیزاننده‌ی این کاستی را،  
 زیرا این انگیزخته کاستی مند می‌شود با یک انگیزاننده.  
 بدینسان این باز می‌ماند؛ و بازمانده بدینسان:  
 اندر نگرید، 105

من یک دختر دارم – دارم، تا هنگامی که مال من است –  
 که در پاسگذاری و فرمانبرداری‌ی خود، توجه کنید،  
 این را به من داده است. اکنون خود بگیرید و برآمد را گمان زنید.

[می‌خواند.]

به بت آسمانی و بت فرّوهر من، زیبا شده‌ترین اوفیلیا

– این یک عبارت بد است، یک عبارت سخیف است، «زیبا شده» یک

عبارت سخیف است. ولی شما می‌بایستی فراتر بشنوید – 110–111

[می‌خواند.]

Were nothing but to waste night, day, and time.  
 Therefore, since brevity is the soul of wit, 90  
 And tediousness the limbs and outward flourishes,  
 I will be brief. Your noble son is mad.  
 Mad call I it, for to define true madness,  
 What is't but to be nothing else but mad?  
 But let that go.

*Queen.* More matter with less art. 95

*Pol.* Madam, I swear I use no art at all.  
 That he is mad 'tis true; 'tis true 'tis pity;  
 And pity 'tis 'tis true. A foolish figure—  
 But farewell it, for I will use no art.  
 Mad let us grant him then. And now remains 100  
 That we find out the cause of this effect,  
 Or rather say the cause of this defect,  
 For this effect defective comes by cause.  
 Thus it remains; and the remainder thus:  
 Perpend, 105  
 I have a daughter—have while she is mine—  
 Who in her duty and obedience, mark,  
 Hath given me this. Now gather and surmise.  
 (*Reads*) *To the celestial and my soul's idol, the most*  
*beautified Ophelia*—That's an ill phrase, a vile phrase, 110  
 'beautified' is a vile phrase. But you shall hear—

hee's *Q2*. 98. 'tis 'tis] *Q2*; it is *F*. 90. since] *F*; not in *Q2*. 97. he is] *F*;  
 104-5.] *As Q2*; one line *F*. 104. thus:] thus. *F*; thus *Q2*.  
 106. while] *Q2, Q1*; whil'st *F*. 109. *Reads.*] *Q 1676*; *The Letter. F*; *Letter.*  
 (*opp. 115*) *Q2*. 110. *beautified*] *Q2, F*; *beatified Theobald*. 110-12.] *roman F*;  
*italic Q2*. 111-12. hear—these; in] *This edn*; *heare: thus in / Q2*; *heare these*  
*in / F*; *hear—These to / Rowe*; *hear;—These in / Capell*; *hear. Thus: In / Malone*.

این سطرها، به سینه‌ی بس سیمگون او؛ این سطرها، و بدینسان فراتر.  
 شاهبانو آیا این نامه از سوی هملت به اوفیلیا رسید؟  
 پولونیوس بانوی نیک من، شکبیا باشید، من عین حقیقت را خواهم خواند.  
 [می‌خواند.]

شک کن تو که ستارگان آتشین‌اند، 115  
 شک کن که خورشید همانا می‌گردد،  
 گمان ببر به راستی که دروغگو باشد،  
 ولی هرگز شک مکن که من دوستت دارم.  
 آه، اوفیلیای گرامی، من در شمارش هجاهای شعر ماهر نیستم. من هنر آن را  
 ندارم که ناله‌های خود را شعرگونه بشمارم. ولی اینکه تو را به بهترین روی  
 دوست می‌دارم، ای بهترین بهترینان، باور کن. بدرود. 119-121  
 همواره از آن تو، ای خاتون بسیار گرامی، تا هنگامی که این ماشینِ تن  
 از آن او است. هملت.

این نامه را دخترم با فرمانبرداری به من نشان داده است،  
 و؛ افزون بر آن، خواهشگریهای او را، 125  
 همچنانکه رخ دادند، در روند زمان، با میانجیها، و مکان رخداد آنها،  
 همه‌ی آنها را به گوش من رسانده است.  
 شاه ولی چگونه پذیرا شده است اوفیلیا عشق هملت را؟  
 پولونیوس در باره‌ی من چه می‌اندیشید؟  
 شاه چونان مردی وفادار و برزشمند. 130  
 پولونیوس من شادکام خواهم بود که چنین از آب درآیم. ولی شما چه  
 می‌توانستید اندیشیدن،

اگر هنگامی که من این عشق پرشور را در پرواز دیده بودم –  
 چنانکه خود اندر یافتمش، باید این را به شما بگویم،  
 پیش از آنکه دخترم به من بگوید – شما چه می‌توانستید،  
 یا علیاحضرت گرامی‌ی من شاهبانوی شما در اینجا، چه می‌توانستندی  
 اندیشیدن، 135

*these ; in her excellent white bosom, these, &c.*

*Queen.* Came this from Hamlet to her?

*Pol.* Good madam, stay awhile, I will be faithful.

*Doubt thou the stars are fire,* 115

*Doubt that the sun doth move,*

*Doubt truth to be a liar,*

*But never doubt I love.*

*O dear Ophelia, I am ill at these numbers. I have not art to  
reckon my groans. But that I love thee best, O most best, 120  
believe it. Adieu.*

*Thine evermore, most dear lady, whilst this  
machine is to him, Hamlet.*

This in obedience hath my daughter shown me,  
And, more above, hath his solicitings, 125  
As they fell out by time, by means, and place,  
All given to mine ear.

*King.* But how hath she receiv'd his love?

*Pol.* What do you think of me?

*King.* As of a man faithful and honourable. 130

*Pol.* I would fain prove so. But what might you think,  
When I had seen this hot love on the wing—  
As I perceiv'd it, I must tell you that,  
Before my daughter told me—what might you  
Or my dear Majesty your queen here think, 135

112. &c.] *italic Q2; roman Q 1676; not in F.* 119-23.] *italic F; roman Q2.*

124. shown] *Q2; shew'd F.* 125. above] *F; about Q2.* solicitings]

*Q2; soliciting F.* 127-9.] *As Q2,F; 2 lines divided she / Receiv'd Capell.*

133. it, I . . . that,] *it (I . . . that) Q2; it, I . . . that F.*

آنگاه نقش میانجی‌ی نامه‌رسانی را بازی کرده بودمی،  
یا به دل خویش نشانه‌ی خاموشی و گنگی داده بودمی،  
یا به این عشق با خوش‌خیالی و بی‌تفاوتی نگریسته بودمی –  
<آری، شما چه می‌توانستید اندیشیدن؟ نی، من در دم دست بکار شدم،

و به بانوی جوان خود همانا بدینسان سخن بگفتم: 140

«لورد هملت شاهپوری است بالاتر از ستاره‌ی تو.

این نباید باشد.» و سپس دستورهایی به وی بدادم،

که او می‌بایستی خود را از دیدارهای هملت دور بندد،

هیچ پیام‌آوری را نپذیرد، هیچ یادگاری را قبول نکند،

که با انجام شدن آنها، اوفیلیا میوه‌های اندرز مرا برگرفت، 145

و هملت، واخورده – با کوتاه کردن داستان –

به اندوه فروافتاد، سپس کمخوراک شد،

سپس به بیخوابی دچار شد، زان پس به سستی،

زان پس به سرگردانی‌ی واروم / ذهن، و با این بتر شوی / صرف شوی،

به دیوانگی‌ای دچار گشت که اکنون در آن هذیان می‌گوید 150

و برای آن همه‌ی ما سوگووار هستیم.

شاه [به شاهبانو]: آیا می‌پندارید قضیه این باشد؟

شاهبانو تواند بود؛ بسیار شاید-شوانه.

پولونیوس آیا زمانی بوده است – من شاد می‌شدمی که آن را بدانم –

که من به شیوه‌ای برینومند گفته باشم که «این چنین است»،

هم بدانگاه که دیگر-بود آن استوار شده باشد؟

شاه نه تا جایی که من می‌دانم. 155

پولونیوس این <سر> را از این <تن> جدا کنید اگر این <ماجرا> به گونه‌ای

دیگر باشد / این <عصای صدارت> را از این <دست> بگیرید اگر

این <ماجرا> به گونه‌ای دیگر باشد.

[به سرو. تن / به عصای صدارت خود اشاره می‌کند.]

اگر گواههای مربوط مرا رهنمون شوند، من خواهم یافت

If I had play'd the desk or table-book,  
 Or given my heart a winking mute and dumb,  
 Or look'd upon this love with idle sight—  
 What might you think? No, I went round to work,  
 And my young mistress thus I did bespeak: 140  
 'Lord Hamlet is a prince out of thy star.  
 This must not be.' And then I prescripts gave her,  
 That she should lock herself from his resort,  
 Admit no messengers, receive no tokens;  
 Which done, she took the fruits of my advice, 145  
 And he, repelled—a short tale to make—  
 Fell into a sadness, then into a fast,  
 Thence to a watch, thence into a weakness,  
 Thence to a lightness, and, by this declension,  
 Into the madness wherein now he raves 150  
 And all we mourn for.

*King.* Do you think 'tis this?

*Queen.* It may be; very like.

*Pol.* Hath there been such a time—I would fain know that—  
 That I have positively said "'Tis so',  
 When it prov'd otherwise?

*King.* Not that I know. 155

*Pol.* Take this from this if this be otherwise.

[*Points to his head and shoulder.*]

If circumstances lead me, I will find

137. winking] *F*; working *Q2*.

140. And . . . mistress] *Q2*; And (. . . Mistris) *F*.  
 sphere *F2*.

142. prescripts] *Q2*; Precepts *F*.

146. repelled—} repell'd, *Q2*; repulsed. *F*.

149. a] *F*; not in *Q2*.

waile *F*.

'tis] *F*; not in *Q2*.

*Q2*; I'de *F*.

156. this if . . . otherwise.] this, if . . . otherwise; *Q2*; this; if . . . otherwise, *F*.

156 S.D.] *Theobald* (*subst.*).

141. star] *Q2, F, Q1*;

143. his] *F*; her *Q2*.

148. watch] *F, Q3*; wath *Q2*.

151. mourn] *Q2*;

152. like] *Q2*; likely *F*.

153. I would]

که راستی کجا پنهان شده است، هرچند که حتّا پنهان شده باشد  
در خود مرکز زمین.

شاه چگونه می‌توانیم راستی را فراتر آزمودن؟  
پولونیوس شما می‌دانید که او گاه چندین ساعت پی‌درپی گام می‌زند  
160 در اینجا در گالری.

شاهبانو بدینسان گام می‌زند او بر راستی.  
پولونیوس در چنین هنگامی من دُخت خود را به سوی او ول می‌کنم.  
بدانگاه شما و من که پشت یک پرده‌ی دیواری خواهیم بود،  
برخورد را در خواهیم نگریست. اگر هملت دخت مرا دوست نداشته باشد،  
و به سبب عشق از خرد خود فروتر مُبیده باشد، 165  
بگذارید من یاوری / وزیری برای یک کشور نباشم،  
بلکه مزرعه‌ای را اداره کنم و گاریچی نگه دارم.

شاه ما این راه را خواهیم آزمود.  
[هملت به درون می‌آید. کتاب می‌خواند { : طنز X یوه نالیس؟ / مکالمه‌ی مؤدبانه  
(شخصی؟) ی گو آدزو؟ / ستایش دیوانگی ی اراسموس؟ / «کتاب خودش»؟ } .]  
شاهبانو ولی بنگرید که این طفلک بیچاره با جدّیت به اینجا می‌آید و کتاب می‌خواند.  
پولونیوس به بیرون، من از هر دو شما استدعا می‌کنم، به بیرون.  
من هم اکنون او را خطاب خواهم کرد. آی، تشریف ببرید. 170  
[شاه و شاهبانو و همراهان بیرون می‌روند.]

لورد هملت خوب من چگونه اند؟  
هملت خوب، خداوند بر شما رحمت آورد.  
پولونیوس آیا مرا می‌شناسید، سرور من؟  
هملت بسیار خوب. شما ماهی‌فروش هستید. { واژه‌ی چند پهلوی. }  
پولونیوس نه من، سرورم. 175  
هملت پس به نگر من ای کاش به اندازه‌ی یک ماهی‌فروش مردی درستکار  
می‌بودیدی.

پولونیوس درستکار، سرور من؟

Where truth is hid, though it were hid indeed  
Within the centre.

*King.* How may we try it further?

*Pol.* You know sometimes he walks four hours together 160  
Here in the lobby.

*Queen.* So he does indeed.

*Pol.* At such a time I'll loose my daughter to him.

Be you and I behind an arras then,  
Mark the encounter. If he love her not,  
And be not from his reason fall'n thereon, 165  
Let me be no assistant for a state,  
But keep a farm and carters.

*King.* We will try it.

*Enter HAMLET, reading on a book.*

*Queen.* But look where sadly the poor wretch comes reading.

*Pol.* Away, I do beseech you both, away.

I'll board him presently. O give me leave. 170

*Exeunt King and Queen [and Attendants].*

How does my good Lord Hamlet?

*Ham.* Well, God-a-mercy.

*Pol.* Do you know me, my lord?

*Ham.* Excellent well. You are a fishmonger.

*Pol.* Not I, my lord. 175

*Ham.* Then I would you were so honest a man.

*Pol.* Honest, my lord?

160-1. You . . . lobby.] *As Q2; 3 lines ending*  
sometimes / heere / Lobby. *F.* 161. does] *Q2; ha's F.* 167. But] *Q2;*  
And *F.* 167 S.D. Enter Hamlet] *Q2, F; after 170 S.D. Dyce; at 159 Wilson.*  
reading on a book] *F; not in Q2.*  
170 S.D.] *Exeunt King and Queen / Capell; after 169 Q2 (subst.); after presently F*  
(*subst.*). and Attendants] *Malone; and Train / Capell.* 174. Excellent] *Q2;*  
Excellent, excellent *F.* You are] *Q2; y'are F, Q1.*

هملت آری آقا. درستکار بودن چنانکه این جهان پیش می‌رود، یعنی یک انسانی بودن که از ده‌هزار تن برگزیده شده است.

پولونیوس این بسیار راست است، سرور من. 180

هملت [می‌خواند:] چه، اگر خورشید لاژور مگس بپرورد در گوشت یک سگ مرده، که یک تکه گوشت بوسیدنی‌ی جانانه است <برای خورشید> ... - [به پولونیوس:] آیا شما دختری دارید؟

پولونیوس دارم، سرور من.

هملت مگذارید در آفتاب گام زند. هستی‌پذیری مینوها / آبستنی، فرخنده است. ولی از آنجا که / نه آن‌طور که دختر شما آبستن تواند شد - دوست من، پیراپا باشید. 184-186

پولونیوس [در کنار:] آهان، در این باره چه می‌گویید؟ همچنان به تار دختر من جنگ می‌زند. با اینهمه نخست مرا شناخت؛ گفت که من ماهی‌فروشم. دیوانگی‌اش سخت پیش رفته است، سخت پیش رفته است. و برآستی من در جوانی‌ی خود از بهر عشق بسی رنج کشیدم، بسیار نزدیک به این. من دوباره با او سخن خواهم گفتم. - چه می‌خوانید، سرور من؟ 187-191

هملت سخنان، سخنان، سخنان.

پولونیوس موضوع گفت‌وگو چیست، سرور من؟

هملت گفت‌وگو اندر میان چه کسان؟

پولونیوس نگریسته‌ام موضوعی است که شما می‌خوانید، سرور من. 195

هملت اسپیژگی‌ها / افتراها و بهتانها، آقا. زیرا این ناقلا‌ی لاع‌گو در اینجا می‌گوید که پیرمردان ریش خاکستری دارند، که چهره‌های‌شان چروک خورده است، چشمان‌شان عنبر مَشت و انگم درخت آلو بیرون می‌تراوند، و کمبود فراوانی از هوشمندی دارند، همراه با ماهیچه‌های بسیار سست کپل و ران. - همه‌ی اینها را، آقا، گرچه من سخت توانمندانه و زورمندانه باور می‌کنم، با اینهمه، این را برازنده نمی‌دانم که بدینسان برنهم. زیرا شما خودتان، آقا، به همان اندازه پیر خواهید شد که من شده‌ام - اگر مانند یک خرچنگ می‌توانستیدی بازپس رفتن. 196-204

*Ham.* Ay sir. To be honest, as this world goes, is to be one man picked out of ten thousand.

*Pol.* That's very true, my lord. 180

*Ham.* For if the sun breed maggots in a dead dog, being a good kissing carrion—Have you a daughter?

*Pol.* I have, my lord.

*Ham.* Let her not walk i'th' sun. Conception is a blessing, but as your daughter may conceive—friend, look 185 to't.

*Pol.* [*aside*] How say you by that? Still harping on my daughter. Yet he knew me not at first; a said I was a fishmonger. A is far gone. And truly in my youth I suffered much extremity for love, very near this. I'll 190 speak to him again.—What do you read, my lord?

*Ham.* Words, words, words.

*Pol.* What is the matter, my lord?

*Ham.* Between who?

*Pol.* I mean the matter that you read, my lord. 195

*Ham.* Slanders, sir. For the satirical rogue says here that old men have gray beards, that their faces are wrinkled, their eyes purging thick amber and plum-tree gum, and that they have a plentiful lack of wit, together with most weak hams—all which, sir, 200 though I most powerfully and potently believe, yet I hold it not honesty to have it thus set down. For yourself, sir, shall grow old as I am—if like a crab you could go backward.

178-9.] *Prose F*; 2  
*lines divided goes, / Is Q<sub>2</sub>.* 179. ten] *Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>*; two *F*. 182. good] *Q<sub>2</sub>, F*;  
*God Hanmer, Warburton.*  
 185. but] *Q<sub>2</sub>*; but not *F*. conceive—] *Malone*; conceive, *Q<sub>2</sub>*; conceive.  
*F*. 187. *aside*] *As Capell*; beginning Still *Jennens*; beginning Yet *Pope*.  
 188-9. a said . . . A] *Q<sub>2</sub>*; he said . . . he *F*. 189. gone] *Q<sub>2</sub>*; gone, farre  
 gone *F*. 195. that] *Q<sub>2</sub>*; not in *F*, *Q<sub>1</sub>*. read] *Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>*; meane *F*.  
 196. rogue] *Q<sub>2</sub>*; slaue *F*. 198. amber and] *Q<sub>2</sub>*; Amber, or *F*. 199. lack]  
*Q<sub>2</sub>*; locke *F*.  
 200. most] *Q<sub>2</sub>*; not in *F*. 203. yourself] *Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>*; you your selfe *F*.  
 shall grow] *Q<sub>2</sub>*; should be *F*; shalbe *Q<sub>1</sub>*.

پولونیوس [در کنار:] هرچند این دیوانگی باشد، ولی با اینهمه روشی در آن برجا است.  
- آیا کامه دارید بیرون از کوران هواگام بزنید، سرور من؟ 205-206

هملت به درون گور خود؟

پولونیوس براستی، این بیرون از کوران هوا است. - [در کنار:] گاه چه تیزهوشانه‌اند پاسخهای او - گونه‌ای نغزگویی که چه بسا دیوانگی هدف‌اش می‌گیرد، که خرد و روان - درستی نمی‌توانند این چنین پیروزمندانه فراآورند. من او را ترک خواهم کرد و بیدرنگ طرح خواهم انداخت میانجی‌ای را برای رویارویی اندر میان او و دخترم. - [به هملت:] سرور برزشمندم، من سخت خاکسارانه از شما پروانه‌ی مرخصی خواهم گرفت. 208-214

هملت شما نمی‌توانید، آقا، از من چیزی بگیرید که من با میل بیشتری از آن جدا بشوم - جز زندگی‌ام، جز زندگی‌ام، جز زندگی‌ام. 215-217

پولونیوس بدرود به شما، سرور من.

هملت این پیر - خرفته‌ای کسل‌کننده!

[روزن‌گرنثس و گیلدن سترن به درون می‌آیند.]

پولونیوس شما می‌روید لورد هملت را بجوئید؟ همینجایند ایشان. 220  
روزن‌گرنثس [به پولونیوس:] خدا شما را رستگار کند، آقا.

[پولونیوس بیرون می‌رود.]

گیلدن سترن سرور برزشمند من!

روزن‌گرنثس سرور بسیار گرامی‌ی من!

هملت دوستان خوب برجسته‌ی من. تو چه می‌کنی، گیلدن سترن؟ آه، روزن‌گرنثس.  
پسرهای خوب، چه می‌کنید هردوتان؟ 224-226

روزن‌گرنثس مانند فرزندان عادی‌ی زمین.

گیلدن سترن شادیم به اینکه قر - شاد نیستیم: روی کلاه فورتونا/ بخت - بانو، ما خود تکه‌ی تارک سر نیستیم.

هملت پاشنه‌ی کفش‌اش نیز نیستید؟ 230

روزن‌گرنثس آن هم نیستیم، سرور من.

*Pol.* [*aside*] Though this be madness, yet there is method 205  
in't.—Will you walk out of the air, my lord?

*Ham.* Into my grave?

*Pol.* Indeed, that's out of the air.—[*Aside*] How pregnant  
sometimes his replies are—a happiness that often  
madness hits on, which reason and sanity could not 210  
so prosperously be delivered of. I will leave him and  
suddenly contrive the means of meeting between him  
and my daughter.—My lord, I will take my leave  
of you.

*Ham.* You cannot, sir, take from me anything that I will 215  
not more willingly part withal—except my life, ex-  
cept my life, except my life.

*Pol.* Fare you well, my lord.

*Ham.* These tedious old fools.

*Enter ROSENCRANTZ and GUILDENSTERN.*

*Pol.* You go to seek the Lord Hamlet. There he is. 220

*Ros.* God save you, sir. *Exit [Polonius].*

*Guild.* My honoured lord.

*Ros.* My most dear lord.

*Ham.* My excellent good friends. How dost thou,  
Guildenstern? Ah, Rosencrantz. Good lads, how do 225  
you both?

*Ros.* As the indifferent children of the earth.

*Guild.* Happy in that we are not over-happy: on For-  
tune's cap we are not the very button.

*Ham.* Nor the soles of her shoe? 230

*Ros.* Neither, my lord.

205-14.] *Prose Q2; as verse with*  
*lines ending* madnesse, / walke / Lord? / Graue? / Ayre: / are? / happinesse, /  
on, / not / of. / him, / meeting / daughter. / humbly / you. *F.* 205. *Aside*  
*Johnson.* 208. that's] *Q2, Q1; that is F.* of the] *Q2, Q1; o'th' F.*  
*Aside*] *As Capell.* 210. sanity] *F; sanctity Q2.* 212-13. suddenly . . . and]  
*F; not in Q2.* 213. My] *Q2, Q1; My Honourable F.* will] *Q2, Q1;*  
*will most humbly F.*  
215. sir] *F; not in Q2.* 216. not] *Q2; not in F.* 216-17. life, except  
my life, except my life] *Q2; life, my life F.* 219 *S.D.] As Capell; after 217*  
*Q2; after 220 F.* 220. the] *Q2; my F.* 221 *S.D.] Capell; exit. Q1; after*  
*220 Pope; not in Q2, F.* 222. My] *Q2; Mine F.* 224. excellent] *F, Q3;*  
*extent Q2.* 224-6.] *Prose F; 2 lines divided Gylldersterne? / A Q2.*  
225. Ah] *Q2 (A); Oh F.* 226. you] *Q2; ye F.* 228-9.] *Prose F; 2 lines*  
*divided lap, / We Q2.* over-happy: . . . cap] *F; euer happy . . . lap Q2.*  
230. shoe?] *F; shooe. Q2.*

هملت پس شما در پیرامون کمرش می‌زبید، یا در میانه‌ی الطاف‌اش؟  
 گیلدن سترن به خدای سربازان ساده‌ی / در حریم او هستیم ما.  
 هملت در بخشهای پنهان بخت-بانو؟ آه، بس راست است، او یک روسپی  
 است. چه تازه؟ 235-236

روزن گرتشس هیچ تازه‌ای نیست، جز آنکه جهان درستکار شده است.  
 هملت پس روز رستاخیز نزدیک است. ولی خبر شما راست نیست. بگذارید  
 بویژه‌تر بپرسم. در دستان بخت-بانو سزاوار چه بوده‌اید، دوستان خوب  
 من، که او شما را به زندان، به اینجا می‌فرستد؟ 238-241

گیلدن سترن زندان، سرور من؟  
 هملت دانمارک یک زندان است.  
 روزن گرتشس پس جهان یک زندان است.  
 هملت زندان جاداری است، که در آن سلول‌ها، بندها، و دخمه‌های فراوان یافته  
 می‌شوند، دانمارک یکی از بدترین آنها است. 245-247

روزن گرتشس ما چنین نمی‌اندیشیم، سرور من.  
 هملت خوب دیگر، پس برای شما زندان نیست. زیرا هیچ چیز نیست که خوب  
 یا بد باشد، بلکه اندیشیدن خوب یا بدش می‌سازد. برای من دانمارک  
 یک زندان است. 249-251

روزن گرتشس آهان، پس برزشدوستی‌ی شما دانمارک را زندان می‌گرداند:  
 دانمارک برای واروم شما بس تنگ است.  
 هملت ای خدا، من می‌توانستمی در یک پوست گردو در بند کشیده شده باشم و  
 خود را پادشاه اسپاش ناگرامند بیانگارم، - اگر چنین نمی‌بودی که  
 رؤیاهای بد دارم. 254-256

گیلدن سترن رؤیاهایی که براستی برزشدوستی‌اند؛ زیرا خود جوهر انسان  
 برزشدوست ابواز سایه‌ی یک رؤیا است.  
 هملت رؤیا خود یک سایه است. 260

روزن گرتشس براستی، و من برزشدوستی را دارای چونی‌ای چنان اثیری و  
 سبک می‌انگارم که تنها سایه‌ی سایه است.

*Ham.* Then you live about her waist, or in the middle of  
her favours?

*Guild.* Faith, her privates we.

*Ham.* In the secret parts of Fortune? O most true, she is a 235  
strumpet. What news?

*Ros.* None, my lord, but the world's grown honest.

*Ham.* Then is doomsday near. But your news is not true.  
Let me question more in particular. What have you,  
my good friends, deserved at the hands of Fortune 240  
that she sends you to prison hither?

*Guild.* Prison, my lord?

*Ham.* Denmark's a prison.

*Ros.* Then is the world one.

*Ham.* A goodly one, in which there are many confines, 245  
wards, and dungeons, Denmark being one o'th'  
worst.

*Ros.* We think not so, my lord.

*Ham.* Why, then 'tis none to you; for there is nothing  
either good or bad but thinking makes it so. To me 250  
it is a prison.

*Ros.* Why, then your ambition makes it one: 'tis too nar-  
row for your mind.

*Ham.* O God, I could be bounded in a nutshell and count  
myself a king of infinite space—were it not that I 255  
have bad dreams.

*Guild.* Which dreams indeed are ambition; for the very  
substance of the ambitious is merely the shadow of a  
dream.

*Ham.* A dream itself is but a shadow. 260

*Ros.* Truly, and I hold ambition of so airy and light a  
quality that it is but a shadow's shadow.

233. favours] *Q*<sub>2</sub>; fauour *F*.

236. What] *Q*<sub>2</sub>; What's the *F*.

. . . attended.] *F*; not in *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>.

237. but] *Q*<sub>2</sub>; but that *F*.

239–69. Let me

هملت پس گدایان ما تن‌هایند، و سلطانها و قهرمانان بزرگ نموده شده‌ی ما سایه‌های گدایان‌اند. در این باره برویم به دادگاه؟ زیرا به فروش خود سوگند، من نمی‌توانم چم‌بُورزم. 263-265

روزن‌گرنّس { ما در رکاب / در خدمت شما خواهیم بود.  
گیلدن‌سترن }

هملت هیچ از این‌گونه نفرمایید. من شما را در رده‌ی دیگر خدمتگاران خود نخواهم آوردن؛ زیرا، بگذارید مانند یک شخص درستکار با شما سخن گویم، به گونه‌ی هراسناکی با خدمتگاران / با جاسوسان / با رؤیاهای بد احاطه شده‌ام. ولی با پویش در راه پاخورده‌ی دوستی، در السینور چه می‌کنیدتان؟ 267-270

روزن‌گرنّس آمده‌ایم برای دیدار کردن از شما، سرور من، نه به انگیخت-فتادِ دیگر.

هملت گدایی که من هستم، حتّا در سپاسگزاریه‌ها نیز ندارم، ولی سپاسگزار شما یانم. و مطمئنانه، دوستان گرامی، سپاسگزاریه‌ای من به نیم‌پشیزی هم نمی‌ارزند. آیا به دنبال شما فرستاده بودند؟ آیا این کامشِ خودتان است؟ آیا این یک دیدار داوطلبانه است؟ بیایید، بیایید، با من دادگرانه رفتار کنید. بیایید، بیایید. خاموش ممانید، سخن گوید. 272-276

گیلدن‌سترن چه می‌بایستیمی گفتن، سرور من؟

هملت هر چیزی جز یک پاسخ مربوط به موضوع! به دنبال شما فرستاده بودند، و گونه‌ای خستوشوش در نگاههای تان دیده می‌شود که آرم شما توان و هنر بسنده را ندارد که بپوشانَدش. من می‌دانم که شاه نیک و شاهبانوی نیک به دنبال شما فرستاده‌اند. 278-281

روزن‌گرنّس به چه آهنگی، سرور من؟

هملت این را شما باید که باید به آگاهی‌ی من برسانید. ولی بگذارید ملتسمانه از شما بخواهم: به حقّ دوستی‌مان، به مصاحبت هماهنگ دورانِ نوجوانی‌مان، به تعهّد مهر همواره-نگهداشته شده‌ی مان، و به حقّ هر آنچه گران‌بها تر است که یک سوگندساز ماهرتر می‌تواند شما را هدف قرار

*Ham.* Then are our beggars bodies, and our monarchs  
and outstretched heroes the beggars' shadows. Shall  
we to th' court? For by my fay, I cannot reason. 265

*Ros.* }  
*Guild.* } We'll wait upon you.

*Ham.* No such matter. I will not sort you with the rest of  
my servants; for, to speak to you like an honest man,  
I am most dreadfully attended. But in the beaten  
way of friendship, what make you at Elsinore? 270

*Ros.* To visit you, my lord, no other occasion.

*Ham.* Beggar that I am, I am even poor in thanks, but I  
thank you. And sure, dear friends, my thanks are too  
dear a halfpenny. Were you not sent for? Is it your  
own inclining? Is it a free visitation? Come, come, 275  
deal justly with me. Come, come. Nay, speak.

*Guild.* What should we say, my lord?

*Ham.* Anything but to th' purpose. You were sent for, and  
there is a kind of confession in your looks, which your  
modesties have not craft enough to colour. I know 280  
the good King and Queen have sent for you.

*Ros.* To what end, my lord?

*Ham.* That, you must teach me. But let me conjure you,  
by the rights of our fellowship, by the consonancy of  
our youth, by the obligation of our ever-preserved 285  
love, and by what more dear a better proposer

272. even] *F*; euer *Q*<sub>2</sub>.

275-6. come, deal] *Q*<sub>2</sub>; deale *F*.

But *F*. to th'] *Q*<sub>2</sub>; to the *F*.

278. Anything but] *Q*<sub>2</sub>; Why any thing.

279. of] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>5</sub>; not in *F*.

دهد؛ با من روراست و سراسر است باشید < و بگویید > که آیا دنبال شما  
فرستاده بودند یا نه؟ 283-288

روزن کَرْتَس [در کنار به گیلدن سترن:] چه می‌گویید شما؟  
هملت [در کنار:] نه دیگر، پس من با گوشه‌ی چشم شما را می‌پایم - اگر مرا  
دوست می‌دارید، پنهان نگه مدارید. 290-291

گیلدن سترن سرور من، به دنبال ما فرستاده بودند.  
هملت من خود به شما خواهم گفت چرا؛ بدینسان پیش‌نگری‌ی من آشکارسازی‌ی /  
خستو-شوش شما را بازخواهد داشت، و از رازداری‌ی شما در برابر شاه  
و شاهبانو کاسته نخواهد شد. من از چندی پیش، ولی از چه روی،  
نمی‌دانم، هرگونه شادی‌ی خود را از دست نهاده‌ام، هرگونه آیین ورزش و  
سرگرمی را کنار گذاشته‌ام؛ و برآستی چنان سرشت روحی‌ام سنگین شده  
که این سامانه‌ی بزرگ: این زمین، به نگر من یک دماغه‌ی سترون > به  
درون جاودانگی < می‌نماید، این سراپرده‌ی بسیار شکوهمند، هوا،  
می‌بینید شما، این سایبان زیبای آسمان بر فراز ما، این بام همایون  
می‌هست که با افروزه‌های زرین آراسته شده، آری، همانا به نگر من چیزی  
پدیدار نمی‌شود جز یک گردهمایش / کوده‌ی پلید و طاعون زده از  
بخارها. چه شاهکاری از آفرینش است انسان، چه والا است در خرد، چه  
بیکران است در نیروی تن و جان، در طرز رفتار و جنبش چه خوش-ساخت  
و ستودنی، در کنش چه قدر مانند یک فرشته، در فراگرفت چه قدر مانند  
یک خدای: زیبایی‌ی جهان، سرمونه‌ی جانداران - و با اینهمه، نزد من،  
این گوهره‌ی پنجم / اُسطفَس / کیمیای خاک چیست؟ آدمی مرا خشنود  
نمی‌گرداند - نی، زن هم نه، گرچه با لب‌خند زدن‌تان شما چنین می‌نمایید  
که چنین می‌گویید < که اگر نه مرد، پس، زن! >. 293-310

روزن کَرْتَس سرور من، چنین مایه‌ای در اندیشه‌های من نبود.  
هملت پس چرا خندیدید، هنگامی که گفتم آدمی مرا خشنود نمی‌گرداند؟  
روزن کَرْتَس اندیشیدن به اینکه، سرور من، اگر از دیدن آدمیان خشنود  
نمی‌شوید، وای که چه پذیرایی‌ی خشک و روزه‌دارمانندی بازیگران از

can charge you withal, be even and direct with me  
whether you were sent for or no.

*Ros.* [*aside to Guildenstern*] What say you?

*Ham.* Nay, then I have an eye of you. If you love me, 290  
hold not off.

*Guild.* My lord, we were sent for.

*Ham.* I will tell you why; so shall my anticipation prevent  
your discovery, and your secrecy to the King and  
Queen moult no feather. I have of late, but where- 295  
fore I know not, lost all my mirth, forgone all custom  
of exercises; and indeed it goes so heavily with my  
disposition that this goodly frame the earth seems to  
me a sterile promontory, this most excellent canopy  
the air, look you, this brave o'erhanging firmament, 300  
this majestical roof fretted with golden fire, why, it  
appeareth nothing to me but a foul and pestilent con-  
gregation of vapours. What piece of work is a man,  
how noble in reason, how infinite in faculties, in form  
and moving how express and admirable, in action 305  
how like an angel, in apprehension how like a god:  
the beauty of the world, the paragon of animals—  
and yet, to me, what is this quintessence of dust?  
Man delights not me—nor woman neither, though  
by your smiling you seem to say so. 310

*Ros.* My lord, there was no such stuff in my thoughts.

*Ham.* Why did ye laugh then, when I said man delights  
not me?

*Ros.* To think, my lord, if you delight not in man, what  
Lenten entertainment the players shall receive from 315

could *F.* 287. can] *Q2*;  
289. *aside to Guildenstern*] *Globe*; *To Guilden. Theobald.*  
294. discovery, and] *Q2*; discovery of *F.*

295. Queen] *Q2*; Queene: *F.* 297. exercises] *Q2*; exercise *F.* heavily] *Q2*;  
heavenly *F.* 300. firmament] *Q2*; not in *F.* 302. appeareth] *Q2*;  
appears *F.* nothing . . . but] *Q2*; no other thing . . . then *F.*  
303. What] *Q2*; What a *F.* 304. faculties] *Q2*; faculty *F.* 305-6. moving  
. . . admirable, . . . action . . . angel, . . . apprehension . . . god:] *F subst.*  
(mouing . . . admirable? . . . Action, . . . Angel? . . . apprehension . . . God?),  
*Q5 subst.*; moouing, . . . admirable . . . action, . . . Angel . . . apprehension,  
. . . God: *Q2*.

309. nor] *Q2*; no, nor *F, Q1.* woman] *F, Q1, Q3*; women *Q2*.  
312. ye] *Q2*; you *F, Q1.* then] *Q2, Q1*; not in *F.*

سوی شما دریافت خواهند کرد. ما در راه از ایشان پیشی گرفتیم، و دارند به اینجا می‌آیند ایشان، تا در خدمت شما باشند. 314-317

**هملت** آن که در نقش شاه بازی می‌کند باید خوشامد بیاید. - همایون مهستی ی شاه از من مزد و پاداش خواهد گرفت. شهسوار ماجراجو باید شمشیر و سپر سبک‌اش را بکار برد، عاشق نباید رایگان آه بکشد، بازیگر سودایی مزاج باید نقش <ناآرام> خود را با آرامش <اسپریگ> به پایان رساند، دلچسب کسانی را باید به خنده وادارد که ریه‌های شان بآسانی قلقلک پذیراند، و بانو باید واروم خود را آزادانه <و بی‌کاست و افزود: بی از دخالت تماشاگران> بیان کند - وگرنه شعر سپید به سبب آن خواهد لنگید. ایشان چه بازیگرانی هستند؟ 318-325

**روزن‌گرنثس** درست همانهایی که شما عادت داشتید این اندازه از بازی‌شان رامش برید، بازیگران / تراژدین‌های شهر.

**هملت** چه شده است که سفر می‌کنند؟ ماندگاری ی شان در تماشاخانه در هر دو سویه: هم در ناموری و هم در درآمد بهتر می‌بودی.

**روزن‌گرنثس** گمان می‌کنم بازداشتگی ی ایشان به سبب آشوبهای اخیر {؟ شورش - ارلر / گنت-ایسگس در 1601 به آخشیج الیزابت I؟} باشد. 330-331

**هملت** آیا از همان میزان ارج برخورداراند که برخوردار بودند زمانی که من در شهر بودم؟ آیا هنوز فتاد رویکرد مردمان اند؟  
**روزن‌گرنثس** نه، برآستی نیستند.

**هملت** چگونه چنین شده است؟ آیا بازی‌ی شان زنگار می‌گیرد؟ 335

**روزن‌گرنثس** همانا نی، تلاش‌شان با استانده‌ی عادی‌ی شان پیش می‌رود؛ ولی برجایند، سرور، آشیانه‌ای از کودکان رقیب، جوجه-بازهای پرسروصدا {کودکان نمازخانه در نمایشخانه‌ی بُلک فرایزر} که با شوق فراوان بر سر مناقشه فریاد می‌کشند، و سخت گستاخانه برای ایشان کف زده می‌شود. اینان اکنون مُد هستند، و چنان با هیاهو می‌لرزانند نمایشخانه‌های همگانی {مانند گلوب و فورچون} را - چنانکه آنها را <با کهداشت> می‌نامند - که بسیاری از آدمهای <شیک‌پوش> شمشیر به کمر از پر

you. We coted them on the way, and hither are they coming to offer you service.

*Ham.* He that plays the king shall be welcome—his Majesty shall have tribute on me, the adventurous knight shall use his foil and target, the lover shall not sigh gratis, the humorous man shall end his part in peace, the clown shall make those laugh whose lungs are tickle a th' sear, and the lady shall say her mind freely—or the blank verse shall halt for't. What players are they? 325

*Ros.* Even those you were wont to take such delight in, the tragedians of the city.

*Ham.* How chances it they travel? Their residence, both in reputation and profit, was better both ways.

*Ros.* I think their inhibition comes by the means of the late innovation. 330

*Ham.* Do they hold the same estimation they did when I was in the city? Are they so followed?

*Ros.* No, indeed are they not.

*Ham.* How comes it? Do they grow rusty? 335

*Ros.* Nay, their endeavour keeps in the wonted pace; but there is, sir, an eyrie of children, little eyases, that cry out on the top of question, and are most tyrannically clapped for't. These are now the fashion, and so berattle the common stages—so they call them—that many wearing rapiers are afraid of goose-quills 340

322-3. the clown . . . sear] *F, Q1 subst.; not in Q2.*

323. tickle] *Clarendon, conj. Staunton; tickled F, Q1.*

324. blank] *F, Q1; black Q2.* 326. such] *Q2; not in F.*

they are *F.* 335-58.] *F; not in Q2.*

340. berattle] *F2 (be ratle); be-ratled F.*

319. on] *Q2; of F, Q1.*

a th'] *Sisson; a'th' F.*

334. are they] *Q2;*

مرغابی / قلم هراس دارند و بس اندک پروا می‌کنند که به نمایش‌خاته  
روند. 336-342

هملت چه؟ اینان بچه هستند؟ چه کسی ایشان را نگهداری می‌کند و می‌گرداند؟  
چگونه هزینه‌های شان تأمین می‌شود؟ آیا حرفه‌ی خود را فراتر از  
هنگامی که می‌توانند بخوانند / فراتر از هنگام بلوغ دنبال نخواهند کرد؟  
آیا سپستر نخواهند گفت، اگر خود به بازیگران بالغ تَرادیسندی - امری  
که بسیار شاید - شوانه است، اگر وسیله‌ی معیشت بهتری نیابندی -، که  
نویسندگان شان به ایشان ستم می‌کنند که ایشان را وامی‌دارند به آخشبیج  
هنریشگی‌ی آینده‌ی خود شان فریاد کشند؟ 343-349

روزن گُرُنْتَس برآستی؛ هیاهوی بسیار در هر دو سوی برجا بوده است؛ و ملّت /  
مردمان این را گناه نمی‌دانند که ایشان را به ستیزه‌گری برانگیزند. در  
دیرندی هیچ پرداختی برای نمایش درکار نبود مگر آنکه شاعر >-  
نمایشنامه‌های کودکان < و بازیگر >- بزرگسال < بر سر این مناقشه با  
یکدیگر زد و خورد کنند. 350-354

هملت آیا توانستنی است؟ 355

گیلدن سترن آه، بسی بحث روشنفکرانه درکار بوده است.

هملت آیا پسر بچه‌ها بحث را می‌برند؟

روزن گُرُنْتَس آری، آنان بحث را می‌برند، سرور من؛ حتّا هرکولس / هِراکْلِس و  
بارش {کوه‌ی زمین / آرم تاتار گلوب} را هم می‌برند.

هملت این چندان شگرف نیست؛ زیرا عموی من پادشاه دانمارک است، و  
کسانی که برای او شکلک درمی‌آوردند به هنگامی که پدرم زنده بود،  
اکنون بیست، چهل، پنجاه، یک صد دوکات > سگه‌ی زر < می‌دهند  
برای یک نگاره‌ی کوچک > مینیاتور < او. به خون عیسا مسیح سوگند،  
در اینجا چیزی برجا است فراتر از طبیعی؛ ای کاش فلسفه  
می‌توانستنی‌اش دریافتن. 359-364

[فانفار شیپورها.]

گیلدن سترن بازیگران دارند می‌آیند. 365

and dare scarce come thither.

*Ham.* What, are they children? Who maintains 'em?  
How are they escotted? Will they pursue the quality  
no longer than they can sing? Will they not say 345  
afterwards, if they should grow themselves to com-  
mon players—as it is most like, if their means are no  
better—their writers do them wrong to make them  
exclaim against their own succession?

*Ros.* Faith, there has been much to do on both sides; and 350  
the nation holds it no sin to tar them to controversy.  
There was for a while no money bid for argument  
unless the poet and the player went to cuffs in the  
question.

*Ham.* Is't possible? 355

*Guild.* O, there has been much throwing about of brains.

*Ham.* Do the boys carry it away?

*Ros.* Ay, that they do, my lord, Hercules and his load too.

*Ham.* It is not very strange; for my uncle is King of Den-  
mark, and those that would make mouths at him 360  
while my father lived give twenty, forty, fifty, a  
hundred ducats apiece for his picture in little.  
'Sblood, there is something in this more than  
natural, if philosophy could find it out.

*A flourish of trumpets.*

*Guild.* There are the players. 365

*F*; like most will *Wilson*.

359. very] *Q2*; not in *F*.

*F*; mops and moes *Q1*.

*Q2*; an hundred *F*.

*Q2*; *Flourish for the Players. F*; *The Trumpets sound, Q1*.

no] *F*; not *F2*.

my] *Q2*; mine *F*.

361. fifty] *Q2*; not in *F*.

363. 'Sblood] *Q2*; not in *F*.

347. most like] *Pope*; like most

360. mouths] *Q2*; mowes

361-2. a hundred]

364 S.D.] *A Flourish.*

**هملت** آزاده‌مردان <، روزن‌گرتّش و گیلدن سترن، > خوش آمدید به السینور. بگذارید دست بدهیم، بیایید دیگر. همراه شایسته‌ی خوشامد، مُد و آیینمندی است. بگذارید به این شیوه‌ی برشناخته آیینها را درباره‌ی شما پاس بدارم. - مبادا پذیرایی‌ی من از بازیگران، که به شما آگاهی می‌دهم، باید بسیار صمیمانه جلوه کند، گرم‌تر به نگر رسد از پذیرایی‌ی من از شما. [هملت با روزن‌گرتّش و گیلدن سترن دست می‌دهد.] خوش آمدید. ولی عمو- پدر من، و عمّه- مادر من فریب خورده‌اند. 366-372

**گیلدن سترن** در چه چیزی، سرور گرامی‌ی من؟

**هملت** من تنها هنگامی دیوانه‌ام که راستای باد شمالِ شمالِ باختری {30° 337° ی قطب‌نما} باشد. ولی اگر باد به نیمروزگان بوزد، قوش را از اژه‌ی دستی/ حواصل جدا می‌شناسم >: من آن‌قدر هم دیوانه نیستم که شما می‌پندارید <. 374-375

[پولونیوس به درون می‌آید.]

**پولونیوس** خوش باد به شما، آزاده‌مردان.

**هملت** گوش کنید شما، گیلدن سترن، و شما <روزن‌گرتّش> نیز - در هر گوش‌ی یک شنونده. این نی‌نی کوچولوی گنده که شما در اینجا می‌بینید هنوز از قن‌داق خود بیرون نیامده است.

**روزن‌گرتّش** شاید برای بار دوّم به قن‌داق خود باز می‌گردد، زیرا می‌گویند که یک پیرمرد، کودک دوباری است. 380-381

**هملت** من پیشگویی خواهم کرد که می‌آید تا به من از بازیگران بگوید. توجّه کنید. - [تظاهر می‌کند که در گفت‌وگوی عادی با مهمانان‌اش است:] شما درست می‌گویید، آقا، یک صبح دوشنبه، همان هنگام بود براستی.

**پولونیوس** سرورم، من خبری دارم که به شما برسانم. 385

**هملت** سرورم، من خبری دارم که به شما برسانم. هنگامی که <کوئینتوس> روسکیوس بازیگری در رُم بود -

**پولونیوس** بازیگران به اینجا آمده‌اند، سرور من.

**هملت** راستی؟ نه بابا!

*Ham.* Gentlemen, you are welcome to Elsinore. Your hands, come then. Th'appurtenance of welcome is fashion and ceremony. Let me comply with you in this garb—lest my extent to the players, which I tell you must show fairly outwards, should more appear 370 like entertainment than yours. You are welcome. But my uncle-father and aunt-mother are deceived.

*Guild.* In what, my dear lord?

*Ham.* I am but mad north-north-west. When the wind is southerly, I know a hawk from a handsaw. 375

*Enter POLONIUS.*

*Pol.* Well be with you, gentlemen.

*Ham.* Hark you, Guildenstern, and you too—at each ear a hearer. That great baby you see there is not yet out of his swaddling-clouts.

*Ros.* Happily he is the second time come to them, for they 380 say an old man is twice a child.

*Ham.* I will prophesy he comes to tell me of the players. Mark it.—You say right, sir, a Monday morning, 'twas then indeed.

*Pol.* My lord, I have news to tell you. 385

*Ham.* My lord, I have news to tell you. When Roscius was an actor in Rome—

*Pol.* The actors are come hither, my lord.

*Ham.* Buzz, buzz.

367. then] *Q*<sub>2</sub>; *not in F.* Th'appurtenance] *Q*<sub>2</sub>; The appurtenance *F.*  
 369. this] *Q*<sub>2</sub>; the *F.* lest my] *F.*; let me *Q*<sub>2</sub>. 370. outwards] *Q*<sub>2</sub>;  
 outward *F.* 379. swaddling-clouts] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; swathing clouts *F.* 380. he is]  
*Q*<sub>2</sub>; he's *F.*  
 382. prophesy] prophecy, *Q*<sub>2</sub>; Prophetie. *F.* 383. a] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; for a *F.*  
 384. then] *Q*<sub>2</sub>; so *F*, *Q*<sub>1</sub>. 386. was] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; *not in F.*

پولونیوس به شرافتم سوگند - 390

هملت «سپس هر بازیگری سوار بر الاغ اش بیامد -»

پولونیوس بهترین بازیگران در جهان، خواه برای سوگنمایش، خنده‌نمایش، تاریخ، شبانی، شبانی-خنده نمایشی، تاریخی-شبانی، سوگنمایشی-تاریخی، سوگنمایشی-خنده‌نمایشی-تاریخی-شبانی، گونه‌ی صحنه‌ی بخش‌ناپذیر/ با یگانگی‌ی مکان و زمان و پیرنگ، یا شعر دراماتیک بیکران/ چند صحنه‌ای. سِنِکا <ی سوگ‌سرا> بیش از اندازه سنگین نتواند بود، پلاؤتوس <خنده‌سرا> هم بیش از اندازه سبک نخواهد بود. برای نمایشنامه‌های قاعده‌مندانه نوشته / کلاسیک، و نمایشنامه‌های آزادی / رومانتیک، اینان تنها مردان اند. 392-398

هملت «آی یفتاح، داور اسرائیل، چه گنجینه‌ای داشنی توا» 399-400

پولونیوس چه گنجینه‌ای داشت او، سرور من؟

هملت چرا، داشت:

«دختی زیباروی و دیگر هیچ

دختی که او را بسیار خوب دوست می داشت.»

پولونیوس [در کنار:] همچنان به دختر من می پردازد. 405

هملت آیا حق با من نیست، یفتاح فرتوت؟

پولونیوس اگر شما مرا یفتاح می نامید، سرورم، من دختری دارم که بسیار خوب دوستش دارم.

هملت نی، این <منطقانه> در پی نمی آید <non sequitur>.

پولونیوس پس چه چیزی <منطقانه> در پی می آید، سرور من؟ 410

هملت بفرمایید <، نه پیامد منطقی، بلکه دنباله‌ی آواز>،

«همچنانکه، بختانه، خدا می داند،»

و سپس، شما می دانید:

«رخ داد، چنانکه بسیار شاید-شوانه ناگزیر بود.»

استانزای یکم آواز پرهیزگاران به بیشتر به شما نشان خواهد داد، زیرا ببینید

که بُرنندگان سخن من / سرگرم کنندگان من همی آیند. 411-416

- Pol.* Upon my honour— 390
- Ham.* Then came each actor on his ass—
- Pol.* The best actors in the world, either for tragedy,  
comedy, history, pastoral, pastoral-comical, his-  
torical-pastoral, tragical-historical, tragical-comical-  
historical-pastoral, scene individable, or poem un- 395  
limited. Seneca cannot be too heavy, nor Plautus too  
light. For the law of writ, and the liberty, these are  
the only men.
- Ham.* O Jephthah, judge of Israel, what a treasure hadst  
thou! 400
- Pol.* What a treasure had he, my lord?
- Ham.* Why,  
One fair daughter and no more,  
The which he loved passing well.
- Pol.* [*aside*] Still on my daughter. 405
- Ham.* Am I not i'th' right, old Jephthah?
- Pol.* If you call me Jephthah, my lord, I have a daughter  
that I love passing well.
- Ham.* Nay, that follows not.
- Pol.* What follows then, my lord? 410
- Ham.* Why,  
As by lot God wot,  
and then, you know,  
It came to pass, as most like it was.  
The first row of the pious chanson will show you 415  
more, for look where my abridgement comes.

mine *F.* 391. came] *Q2*; can *F.* 393-4. pastoral-comical, historical-  
pastoral] *Q2* (*without hyphens*); Pastoricall-Cornicall-Historicall-Pastorall *F.*  
394-5. tragical-historical, tragical-comical-historical-pastoral] *F*; not in *Q2*.  
397. light. For . . . liberty,] *Johnson*; light for . . . liberty: *Q2*; light, for . . .  
Liberty. *F.* writ] *Q2, F*; wit *Q 1676*. 402-4.] *As Capell*; 2 lines (Why  
. . . more as one line) *F, Q1*; prose *Q2*. 405. *aside*] *As Capell*. 412.] *As*  
*quotation Malone*; quotation beginning by *Pope*; prose *Q2, F*. 414.] *As quotation*  
*Pope*; prose *Q2, F*.  
415. row] *Q2, F*; verse *Q1*. pious chanson] *Q2*; Pious Chanson *F*; godly  
Ballet *Q1*. 416. abridgement comes] *Q2, Q1*; Abridgements come *F*.

[بازیگران - چهار، پنج تن - به درون می‌آیند.]

خوش آمدید، استادان. خوش آمدید، همگی. - شادم که تو را سرحال می‌بینم. - خوش آمدید، دوستان خوب. - آه، دوست دیرین، به، چهره‌ات ریشه‌دار شده است پس از فرجامین باری که دیدم‌ات. آیا می‌آیی که ریش مرا <به نشانه‌ی چالش> در دانمارک بگیری؟ - چه، دوشیزه‌ی جوان من و بانوی من! به بانوی ما <اسپنت مریم> سوگند، سرکار خانم از فرجامین باری که شما را دیدم به اندازه‌ی بلندی‌ی یک کفش پاشنه‌بلند چوب‌پنبه‌ای به آسمان نزدیکتر اند! از خدا می‌خواهم که آوای تان، مانند یک سگه‌ی زرّین از اعتبار افتاده، در درون حلقه ترک نخورده باشد / دورگه نشده باشد. - استادان، همگی خوش آمدید. ما یکراست مانند قوشبازان فرانسوی قوش را پرواز می‌دهیم به هرچه می‌بینیم. ما بیدرنگ دکلامه‌ای خواهیم داشت. بیایید، بدهید به ما چشیدار-نمونه‌ای از هنر بازیگری‌ی تان را. بیایید، یک سخنرانی‌ی پرشور.

417-428

بازیگر نخستین کدام سخنرانی، سرور نازنین من؟

هملت من تو را شنیدم که یک بار سخنرانی‌ای برای من خواندی، ولی هرگز بازی نشد، یا اگر بازی شدی، بیش از یک بار نبود - زیرا نمایشنامه، به یاد می‌آورم، میلیونها را خوش نمی‌آمد، چه، خاویار بود برای عوام <که قدرش را نمی‌دانند>. ولی چنانکه من اندر پذیرفتم - و دیگران که داوری‌ی شان در این فتاده‌ها بسی از من ارزشمندتر بود، اندر پذیرفتند - یک نمایشنامه‌ی عالی بود، که نیک سازمان یافته بود در صحنه‌ها، نوشته شده بود به همان اندازه با ترازمندی که با مهارت حرفه‌ای. به یاد می‌آورم کسی می‌گفت که هیچ‌گونه دوپهلویی-گزندگی / دوئل آلتاُندر در مصراعها نبود تا مطلب را تند و تیز و خوشمزه گردانند، و نیز مادّه‌ای در عبارت‌ها نبود که سراینده را به جرم تصنع و تکلف محکوم سازد، بلکه آن را یک سبک ادبی‌ی بی‌مدّعا می‌نامید، به همان اندازه سالم که شیرین، و بسی افزونتر خوش-تناسب تا بزک کرده. یک پاره‌ی سخنرانی در آن را من بیش از همه دوست می‌داشتم. - این باز نمود داستان آی‌نه یاس {قهرمان ترویا/ ایلئون،

*Enter the Players.*

You are welcome, masters. Welcome, all.—I am glad to see thee well.—Welcome, good friends.—O, old friend, why, thy face is valanced since I saw thee last. Com'st thou to beard me in Denmark?—What, 420 my young lady and mistress! By'r lady, your ladyship is nearer to heaven than when I saw you last by the altitude of a chopine. Pray God your voice, like a piece of uncurrent gold, be not cracked within the ring.—Masters, you are all welcome. We'll e'en to't 425 like French falconers, fly at anything we see. We'll have a speech straight. Come, give us a taste of your quality. Come, a passionate speech.

*1st Play.* What speech, my good lord?

*Ham.* I heard thee speak me a speech once, but it was 430 never acted, or if it was, not above once—for the play, I remember, pleased not the million, 'twas caviare to the general. But it was, as I received it—and others, whose judgments in such matters cried in the top of mine—an excellent play, well digested in 435 the scenes, set down with as much modesty as cunning. I remember one said there were no saillets in the lines to make the matter savoury, nor no matter in the phrase that might indict the author of affection, but called it an honest method, as wholesome as 440 sweet, and by very much more handsome than fine. One speech in't I chiefly loved—'twas Aeneas' tale

416 S.D. *the*] Q<sub>2</sub>; *four or five* / F. 417. You are] Q<sub>2</sub>; Y'are F. 419. old] Q<sub>2</sub>; my olde F, Q<sub>1</sub>. why] Q<sub>2</sub>; not in F, Q<sub>1</sub>. valanced] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; valiant F.  
 421. By'r lady] Byrlady F; by lady Q<sub>2</sub>; burlady Q<sub>1</sub>. 422. to] Q<sub>2</sub>; not in F.  
 426. French] F, Q<sub>1</sub>; friendly Q<sub>2</sub>. 429. good] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; not in F.  
 434. judgments] Q<sub>2</sub>; iudgement F.  
 437. were] Q<sub>2</sub>; was F, Q<sub>1</sub>. 439. affection] Q<sub>2</sub>; affectation F.  
 440-1. as wholesome . . . fine] Q<sub>2</sub>; not in F; as wholesome as sweete Q<sub>1</sub>.  
 442. One] Q<sub>2</sub>; One cheefe F; a Q<sub>1</sub>. in't] Q<sub>2</sub>; in it F, Q<sub>1</sub>. taie] F, Q<sub>1</sub>; talke Q<sub>2</sub>.

پسر آن‌خی‌سس و آفرودیتَه { بود که به دیدون { شاهبانوی کارتاژ } گفته می‌شد  
 – و آن بخش از آن بویژه، هنگامی که او از سلاخی‌ی پریاموس { فرجامین  
 شاه ترویا } سخن می‌گوید. اگر در یادتان زنده باشدی، از این مصراع  
 بیاغازید – بگذارید ببینم، بگذارید ببینم – 430-445

پورّهوس دُرّبراز، چونان بیرگرگانی –

چنین نیست. ولی با پورّهوس { = نئوپتولموس، پسر آخیلئوس } برمی‌آغازد –  
 پورّهوس دُرّبراز، آن که سلاح‌های قیرگون‌اش،  
 سیاه چونان آهنک‌اش، همانا همانند شب بود  
 هنگامی که در کمینگاه، در اسب ترویایی‌ی سرنوشت‌بار خزیده جای  
 گرفت، 450

اکنون این چهره‌ی ترسناک و سیه‌فام را رنگ مالیده  
 با نمادهای آیینی حتّا فاجعه‌بارتر. از سر تا پا  
 اکنون او سراسر سرخ است، به سانی وحشتناک آذین شده  
 با خون پدران، مادران، دختران، پسران،  
 پخته و دَلَمِه شده از هُرُمِ کویهای تفته 455  
 که پرتوی ستمگرانه و گجسته می‌افکنند  
 برگشتِ سرورشان <، پریاموس>. بریان شده در خشم و آتش،  
 و بدینسان پوشانده شده با ورقه‌ای از خون لخته شده،  
 با چشمانی مانند یاقوت سرخ < درخشنده در تاریکی >، پورّهوس دوزخی  
 سرور بزرگ فرتوت، پریاموس را می‌جوید. 460  
 بدینسان فراروید شما.

پولونیوس به خدای سوگند، سرور من، قشنگ سخن رانده شد، با فراگویی‌ی /  
 دیکسیونِ روشن و احساسِ به اندازه.

بازیگر نخستین

در دم پریاموس را می‌یابد،  
 که به سستی به یونانیان ضربه می‌زند. شمشیر پارینه‌اش، 465  
 که در برابر بازویش شورش است، در آنجا می‌ماند که خود فرو می‌افتد،  
 سرکش در برابر فرمان. در نبردی نابرابر،

to Dido—and thereabout of it especially when he  
speaks of Priam's slaughter. If it live in your memory,  
begin at this line—let me see, let me see— 445

*The rugged Pyrrhus, like th' Hyrcanian beast—*

'Tis not so. It begins with Pyrrhus—

*The rugged Pyrrhus, he whose sable arms,  
Black as his purpose, did the night resemble  
When he lay couched in the ominous horse,* 450

*Hath now this dread and black complexion smear'd  
With heraldry more dismal. Head to foot  
Now is he total gules, horridly trick'd  
With blood of fathers, mothers, daughters, sons,  
Bak'd and impasted with the parching streets,* 455

*That lend a tyrannous and a damned light  
To their lord's murder. Roasted in wrath and fire,  
And thus o'ersized with coagulate gore,  
With eyes like carbuncles, the hellish Pyrrhus  
Old grandsire Priam seeks.* 460

So proceed you.

*Pol.* 'Fore God, my lord, well spoken, with good accent  
and good discretion.

*1st Play.* *Anon he finds him,  
Striking too short at Greeks. His antique sword,  
Rebellious to his arm, lies where it falls,* 465  
*Repugnant to command. Unequal match'd,*

443. when] Q<sub>2</sub>; where F, Q<sub>1</sub>. 446-7.] As Capell; prose Q<sub>2</sub>, F.  
447. 'Tis] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; It is F. 448.] As F, Q<sub>1</sub>; prose Q<sub>2</sub>. 450. the ominous]  
F, Q<sub>1</sub>; th'omynous Q<sub>2</sub>.  
452. heraldry] heraldy Q<sub>2</sub>, Heraldry F, Q<sub>1</sub>. dismal. Head to foot] F subst.;  
dismall head to foote, Q<sub>2</sub>. 453. total] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; to take F. 456. a damned]  
Q<sub>2</sub>; damned F. 457. lord's murder] Q<sub>2</sub>; vilde Murthers F. 460-1.] As  
Capell (subst.); one line Q<sub>2</sub>. 461. So proceed you.] Q<sub>2</sub>; not in F; So goe  
on. Q<sub>1</sub>. 465. antique] anticke Q<sub>2</sub>, F, antique Pope.  
467. match'd] Q<sub>2</sub>; match F.

پورّهوس به پریاموس می‌نازد، در خشم خود او را پرت از هدف ضربه می‌زند؛  
آنگاه تنها با لهیب و باد شمشیر وحشتزای او

پدر بیرمق بر زمین می‌افتد. سپس در ایلون بیجان { «ایلون» نام دژ شهر  
«ترویا» است - بسنجید با «کرمین» در «مسکو» } 470

چنین می‌نماید که این ضربه را حس می‌کند، با تارک شعله‌ورش  
به پی‌اش فرو می‌خمد، و با یک آوای شکست مهیب  
گوش پورّهوس را < در میانه‌ی کار > کر می‌کند. زیرا، هان، بنگرید:  
شمشیر او،

که داشت فرود می‌آمد بر سر سپیدموی  
- پریاموس ارژومند، چنین نمود که در هوا بی‌جنبش بازماند؛ 475  
ایدون، چونان یک ستمگر بر پرده‌ی نقّاشی، پورّهوس بایستاد،  
و چونان نه-آثار خنثا در برابر خواست و کنش،  
هیچ کار نکرد.

ولی همچنانکه چه بسا می‌بینیم پیش از یک توفان  
خاموشی‌ای در آسمان را، توده‌ی ابرهای بی‌جنبش مانده را، 480  
بادهای گستاخ زبان-بند-آمده، و گوی زمین فرودین را  
در خاموشی مرگبار - و آنگاه در یک دم غرّش تندر ترسناک  
همانا آسمان را فرامی‌گیرد؛ بدینسان پس از درنگ پورّهوس  
کین خواهی برانگیخته شده دوباره او را به کار می‌اندازد،  
و هرگز پتکهای کوکلوپس‌ها { : غولهای یک چشم در آنگری و ولکانوس/  
هفایستوس } فرو نکوبیدند 485

بر زره مارس { خدای جنگ } چکش خواری شده برای درایستایی جاودانه،  
با ترّحمی کمتر از شمشیر خون‌چکان پورّهوس  
که اکنون بر پیکر پریاموس فرو می‌افتد.  
گم شو، گم شو! تفو، تو ای فورتونا! بخت-بانوی روسپی! آی، همه‌ی شما  
خدایان

با هم انجمن سازید تا قدرت‌اش را از وی بازستانید، 490

*Pyrrhus at Priam drives, in rage strikes wide ;  
 But with the whiff and wind of his fell sword  
 Th'unnerved father falls. Then senseless Ilium,* 470  
*Seeming to feel this blow, with flaming top  
 Stoops to his base, and with a hideous crash  
 Takes prisoner Pyrrhus' ear. For lo, his sword,  
 Which was declining on the milky head  
 Of reverend Priam, seem'd i'th' air to stick ;* 475  
*So, as a painted tyrant, Pyrrhus stood,  
 And like a neutral to his will and matter,  
 Did nothing.*  
*But as we often see against some storm  
 A silence in the heavens, the rack stand still,* 480  
*The bold winds speechless, and the orb below  
 As hush as death, anon the dreadful thunder  
 Doth rend the region ; so after Pyrrhus' pause  
 Aroused vengeance sets him new awork,  
 And never did the Cyclops' hammers fall* 485  
*On Mars's armour, forg'd for proof eterne,  
 With less remorse than Pyrrhus' bleeding sword  
 Now falls on Priam.*  
*Out, out, thou strumpet Fortune ! All you gods  
 In general synod take away her power,* 490

470. *Then senseless Ilium*] *F*; not in *Q2*.  
 471. *this*] *Q2*; his *F*. 475. *reverend*] *F*; reuerent *Q2*. 477. *And*] *F*; not in  
*Q2*. 477-8.] *As Q2*; one line *F*.  
 482-3. *death*, . . . *region*; so] *Q2* (*region*, so); *death*: . . . *Region*. So *F*.  
 484. *Aroused*] *Collier*; A rowsed *Q2, F*. 486. *Mars's*] *Q2* (*Marses*); Mars  
 his *F*. *armour*] *Q2*; *Armours F*.

همه‌ی پرّه‌ها و کمانه‌های چرخ گردونه‌اش را بشکنید،  
و فرو غلطانید توپ‌های گرد آن را در سرازیری کوه آسمان <: اولومپوس >  
تا به ژرفنای اهریمنان.

پولونیوس این سخنرانی بس دراز است.

هملت باید به آرایشگر فرستاده شود، همراه با ریش شما. - [به بازیگر:]  
خواهش می‌کنم فراتر گویند. او خواهان رقص و آواز پس-از-پرده یا یک  
داستان هرزه‌گری است، وگرنه خوابش می‌برد. فراتر گویند، برسید به  
همکابه {همسر پریاموس، شاهبانوی ایلئون/ ترویا} 495-497

بازیگر نخستین ولی هرکس که - آوخ، ای وای! - دیده بود شاهبانوی سر-و-روی  
پوشانده را -

هملت «شاهبانوی سر-و-روی پوشانده را»؟ 499

پولونیوس این خوب است، «شاهبانوی سر-و-روی-پوشانده» خوب است.  
بازیگر نخستین که می‌دود پای برهنه بالا و پایین، تهدید می‌کند شعله‌ها را به خاموشی  
با اشکهای کورکننده، کهنه پارچه‌ای بر سر

همانجا که همین تازگیها دیهیم جای داشت، و، به جای شل شاهبانویی،  
دور کمر لاغر و فرسوده از <هنده، نوزده شکم > زایمانهای بازباری  
پتویی در سراسیمگی زاده از ترس به خود پیچیده - 505

هرکس این را می‌دید، با زبانی زهرآگین،

به آخشیح فرمانروایی فورتونا/ بخت-بانو خیانت را اعلام می‌کردی.

ولی اگر خدایان خود همانا همکابه را در این وضع می‌دیدندی،

هنگامی که او پورّهوس را دید که تفریح اهریمنی می‌کند،

با ریز کردن با شمشیر خود دست و پای شویش را، 510

انفجار ناگهانی شیونی که سر داد، -

مگر آنکه <همخواند با آموزه‌ی اپیکوروس > هستمندهای میرا

خدایان را هرگز نجنبانند، -

چشمان سوزان آسمان <: ماه و خورشید و ستارگان > را به اشک

ریختن وامی داشتی

*Break all the spokes and fellies from her wheel,  
And bowl the round nave down the hill of heaven  
As low as to the fiends.*

*Pol.* This is too long.

*Ham.* It shall to the barber's with your beard.—Prithee 495  
say on. He's for a jig or a tale of bawdry, or he sleeps.  
Say on, come to Hecuba.

*1st Play.* *But who—ah, woe!—had seen the mobbled queen—*

*Ham.* 'The mobbled queen'.

*Pol.* That's good. 500

*1st Play.* *Run barefoot up and down, threat'ning the flames  
With bisson rheum, a clout upon that head  
Where late the diadem stood, and, for a robe,  
About her lank and all o'erteemed loins  
A blanket, in th' alarm of fear caught up— 505  
Who this had seen, with tongue in venom steep'd,  
'Gainst Fortune's state would treason have pronounc'd.  
But if the gods themselves did see her then,  
When she saw Pyrrhus make malicious sport  
In mincing with his sword her husband's limbs, 510  
The instant burst of clamour that she made,  
Unless things mortal move them not at all,  
Would have made milch the burning eyes of heaven*

491. *fellies*] *F*<sub>4</sub>; *Fallies* *F*; *follies* *Q*<sub>2</sub>; *felloes* *Q*<sub>5</sub>. 495. to the] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; to'th *F*.  
498. *ah, woe*] *a woc* *Q*<sub>2</sub>, *ah woe* *Q*<sub>5</sub>; *O who* *F*, *Q*<sub>1</sub>. 498-9. *mobbled* . . .  
*mobbled*] *mobled* . . . *mobled* *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; *inobled* . . . *inobled* *F*. 499. *queen*.]  
*Q*<sub>2</sub>; *Queene*? *F*. 500. *good*.] *Q*<sub>2</sub>; *good*; *Inobled* *Queene* is *good*. *F*, *Q*<sub>1</sub>  
*subst.* (*Mobled*). 501. *flames*] *Q*<sub>2</sub>; *flame* *F*. 502. *upon*] *Q*<sub>2</sub>; *about* *F*;  
on *Q*<sub>1</sub>. 504-5. *loins* / *A blanket*,] *loynes*, / *A blancket* *Q*<sub>2</sub>, *F* *subst.*  
505. *th'alarm*] *th'Alarum* *F*; *the alarme* *Q*<sub>2</sub>. 510. *husband's*] *F*, *Q*<sub>1</sub>, *Q*<sub>3</sub>;  
*husband* *Q*<sub>2</sub>.

و شوری بزرگ از همدردی در خدایان برمی‌انگیختی.

پولونیوس ببینید که چگونه رنگ بازیگر دگرگون شده و اشک در چشمانش حلقه زده است. خواهش می‌کنم، نه بیش. 515-516

هملت باشد. من بزودی از تو خواهم خواست که دنباله‌ی این را فرابگویی. - [به پولونیوس:] نیکو سرور من، آیا مایل اید ترتیبی دهید که بازیگران خوب جا داده شوند؟ گوش فرادهید، بگذارید خوب از ایشان پذیرایی شود، زیرا ایشان چکیده، و گاهشماریهای کوتاه زمانه‌اند. پس از مرگ‌تان، بهتر است شما یک گورنبتست بد داشته باشید تا گزارش بد ایشان را به هنگامی که زنده‌اید. 517-522

پولونیوس سرورم، من از ایشان همخواند با شایستگی‌ی شان پذیرایی خواهم کرد. هملت به تن کوچک خداوند <: عیسا مسیح >، ای مرد، بسی بهتر. پذیرایی کردن از هریک همخواند با شایستگی‌اش، و آنگاه چه کسی می‌تواند از تازیانه بگریزد؟ <نی>، از ایشان همخواند با بُرزش و بزرگواری‌ی خودتان پذیرایی کنید: هر اندازه کمتر شایستگی داشته باشند، ارزش و قدر بیشتری در سخاوتمندی‌ی شما برقرار خواهد بود. به درون راهنمایی‌ی شان کنید. 524-528

پولونیوس بیایید، آقایان.

هملت در پی او بروید، دوستان. ما فردا نمایشی خواهیم دید. [هملت بازیگر نخستین را نگه می‌دارد، هم بدانگاه که پولونیوس و دیگر بازیگران بازپس می‌کشند؛ او در کنار با بازیگر نخستین سخن می‌گوید:] آیا تو به من گوش فرامی‌دهی، دوست پارین؟ آیا شما می‌توانید کُشتِ گزاکو را بازی کنید؟ 530-532

بازیگر نخستین آری <می‌توانیم>، سرور من.

هملت ما فردا شب این نمایشنامه را خواهیم داشت. شما می‌توانستیدی چنانچه نیاز باشد سخنرانی‌ای را از بر کنید دارای یک دوازده تا شانزده سطری که من برخواهم نوشت و لابلا‌ی نمایش جای خواهم داد. آیا نمی‌توانستیدی؟ 334-536

بازیگر نخستین آری <می‌توانستیم>، سرور من.

*And passion in the gods.*

*Pol.* Look whe'er he has not turned his colour and has 515  
tears in's eyes. Prithee no more.

*Ham.* 'Tis well. I'll have thee speak out the rest of this  
soon.—Good my lord, will you see the players well  
bestowed? Do you hear, let them be well used, for  
they are the abstract and brief chronicles of the time. 520  
After your death you were better have a bad epitaph  
than their ill report while you live.

*Pol.* My lord, I will use them according to their desert.

*Ham.* God's bodkin, man, much better. Use every man  
after his desert, and who shall scape whipping? Use 525  
them after your own honour and dignity: the less  
they deserve, the more merit is in your bounty. Take  
them in.

*Pol.* Come, sirs.

*Ham.* Follow him, friends. We'll hear a play tomorrow. 530  
[*To First Player*] Dost thou hear me, old friend? Can  
you play *The Murder of Gonzago*?

*1st Play.* Ay, my lord.

*Ham.* We'll ha't tomorrow night. You could for a need  
study a speech of some dozen or sixteen lines, which 535  
I would set down and insert in't, could you not?

*1st Play.* Ay, my lord.

515. whe'er] *Capell* (whe'r); where *Q2, F.* 516. Prithee] *Q2*; Pray you *F.*  
517. of this] *Q2*; not in *F.* 519. you] *Q2*; ye *F.* 520. abstract] *Q2*;  
Abstracts *F, Q1.* 522. live] *Q2, Q1*; liued *F.* 524. bodkin] *Q2*; bodykins  
*F.* much] *Q2*; not in *F*; farre *Q1.* 525. shall] *Q2*; should *F, Q1.*  
531. *To First Player*] As they follow *Polonius*, *Hamlet* detainr and steps aside with *1*  
*Player. White.*  
534. for a] *F, Q1*; for *Q2.* 535. dozen] *F, Q1*; dosen lines *Q2.* 536. you]  
*Q2*; ye *F.*

هملت بسیارخوب. [به همه‌ی بازیگران:] در پی آن سرور بروید، ولی ببینید،  
> اگر من ریشخندش می‌کنم، شما < ریشخندش نکنید.

[پولونیوس و بازیگران بیرون می‌روند.]

[به روزن‌گرنثس و گیلدن سترن:] دوستان خوبم، من شما را تا شبانگاه

درمی‌سپارم. به السینور خوش آمدید. 538-541

روزن‌گرنثس نازنین سرور من.

[روزن‌گرنثس و گیلدن سترن بیرون می‌روند.]

هملت آی، ایدون، خدا به همراه تان. - سرانجام من تنهایم.

وای که چه فرومایه و برده‌ی زمخت و ناهنجاری هستم من!

آیا این شگرف نیست که این بازیگر در اینجا، 545

ایواز در یک افسانه، در یک رؤیای شور و سودا،

بتواند روان خود را چنان همنوای پندار خویش گرداند

که برپایه‌ی کارکنش روان اش چهره‌اش بیکباره رنگ ببازد،

اشک در چشمانش حلقه زند، پریشانی در جاور چهره‌اش نمایان شود،

آوایش بشکند، و سراسر کارکرد تن اش هماهنگ گردد 550

با گرپهای ویژه‌ی برداشت اش؟ و این همه برای هیچ!

برای هکابه!

چيست هکابه برای او، یا او برای هکابه،

که او می‌باید برایش اشک بریزد؟ او چه می‌کردی

اگر انگیزه و فراخوانی برای شور و سودا را می‌داشتی 555

که من می‌دارم؟ آنگاه او صحنه را با اشکها غرقه می‌کردی،

و گوش همگان را با سخنرانی‌ی مو سیخ‌کننده می‌شکافتی،

بزهکاران را دیوانه می‌ساختی و بیگناهان را به روزردی فرومی‌افکندی،

بیخبران از این بزه را آشفته می‌ساختی، و براستی خیره و گیج می‌گرداندی

درست خود نیروهای بینایی و شنوایی را. 560

با اینهمه من،

یک بدنهاد مَنگ و زنگار گرفته در روح، افسرده

*Ham.* Very well. [*To all the Players*] Follow that lord, and  
 look you mock him not. *Exeunt Polonius and Players.*  
 [*To Rosencrantz and Guildenstern*] My good friends, 540  
 I'll leave you till night. You are welcome to Elsinore.  
*Ros.* Good my lord. *Exeunt [Rosencrantz and Guildenstern].*  
*Ham.* Ay, so, God buy to you. Now I am alone.  
 O what a rogue and peasant slave am I!  
 Is it not monstrous that this player here, 545  
 But in a fiction, in a dream of passion,  
 Could force his soul so to his own conceit  
 That from her working all his visage wann'd,  
 Tears in his eyes, distraction in his aspect,  
 A broken voice, and his whole function suiting 550  
 With forms to his conceit? And all for nothing!  
 For Hecuba!  
 What's Hecuba to him, or he to her,  
 That he should weep for her? What would he do  
 Had he the motive and the cue for passion 555  
 That I have? He would drown the stage with tears,  
 And cleave the general ear with horrid speech,  
 Make mad the guilty and appal the free,  
 Confound the ignorant, and amaze indeed  
 The very faculties of eyes and ears. 560  
 Yet I,  
 A dull and muddy-mettled rascal, peak

538. *To all the Players*] *This edn.* 539 S.D. *Exeunt . . . Players*] *As Capell; after 541 Q2; after 529 Exit Polon. F, Q1 subst.; after 529 Exit Polonius with some of the Players | and after 539 Exit Player | Reed; after 530 Exit Polonius with all the Players except the First | and after 539 Exit First Player | Dyce.* 540. *To Rosencrantz and Guildenstern*] *Johnson.* 542 S.D.] *Exeunt. Q2; Exeunt. Manet Hamlet. F; after you. (543) Staunton.* 543. *buy to you*] *Q2; buy'ye F.*  
 547. *own*] *Q2; whole F.* 548. *his*] *F; the Q2.* *wann'd*] *Q2 (wand); warm'd F.* 549. *in his aspect*] *Q2; in's Aspect F.* 553. *her*] *Q2; Hecuba F, Q1.* 555. *the cue*] *F; that Q2.* 560. *faculties*] *Q2; faculty F.*  
 560-1.] *As Johnson; one line Q2, F.*

- مانند یک آدم خوابگرد، بی تفاوت‌ام نسبت به امر خویش،  
و نمی‌توانم هیچ بگویم - نی، نه حتّا از بهر یک شاه،  
565 که به کارکرد پادشاهی اش و به گرمی‌ترین زندگی اش  
نابودی‌ی گجسته‌ای بکار آورده شد. آیا من ترسویم؟  
چه کسی مرا پست فطرت می‌خواند، به من توسری می‌زند،  
ریش‌ام را می‌کُند و به چهره‌ام پرتاب می‌کُند؟  
بینی‌ام را می‌پیچاند و می‌کشد، مرا در گلو دروغگو می‌خواند،  
570 دروغگو تا ژرفنای ریه‌هایم - چه کسی با من چنین می‌کند؟  
هاه!
- به زخمهای عیسا مسیح سوگند، من باید تاب آورم: زیرا این نتواند بود  
جز آنکه من دل و جگر کبوتر دارم و ندارِ صفرایم  
تا بتوانم ستمگری <ی کلاؤدیوس> را <برای وی> تلخ گردانم، وگرنه  
پیش از این
- 575 من می‌بایستی همه‌ی زغنه‌های هوا را فربه کرده بودمی  
با اندرونی‌ی این برده‌ی بزه‌کار. پست فطرتِ هرزه‌کار، خونین!  
پست فطرتِ سنگدل، خائن، تن-کامه، ناطبعی! 577  
آی، کین‌ستانی! 577\*
- 578 شگفتا، چه الاغی هستم من! واقعاً که سخت ستودنی است،  
که من، پسر یک پدر گرمی‌ی کشته شده،  
پیشرانده به سوی کین‌ستانی‌ی خویش بوسیله‌ی بهشت و دوزخ / حَسّ  
دادگری‌ی طبعی، 580
- باید مانند یک روسپی، عقده‌ی دل خود را با واژه‌ها برون ریزم،  
و به نفرین کردن فروافتم، درست مانند یک چِه شلخته،  
یک کُلَفْتِ بددهان! تفو بر این وضع باد، آخ!  
اکنون دست بکار شو، ای مغز من! آهان - من شنیده‌ام  
585 که آفریدگان گناهکار که نمایشنامه‌ای را تماشا کرده‌اند  
به انگیزاننده‌ی واقع‌نمایی‌ی دراماتیک صحنه،

Like John-a-dreams, unpregnant of my cause,  
 And can say nothing—no, not for a king,  
 Upon whose property and most dear life 565  
 A damn'd defeat was made. Am I a coward?  
 Who calls me villain, breaks my pate across,  
 Plucks off my beard and blows it in my face,  
 Tweaks me by the nose, gives me the lie i'th' throat  
 As deep as to the lungs—who does me this? 570  
 Ha!  
 'Swounds, I should take it: for it cannot be  
 But I am pigeon-liver'd and lack gall  
 To make oppression bitter, or ere this  
 I should ha' fatted all the region kites 575  
 With this slave's offal. Bloody, bawdy villain!  
 Remorseless, treacherous, lecherous, kindless villain!  
 Why, what an ass am I! This is most brave,  
 That I, the son of a dear father murder'd,  
 Prompted to my revenge by heaven and hell, 580  
 Must like a whore unpack my heart with words  
 And fall a-cursing like a very drab,  
 A scullion! Fie upon't! Foh!  
 About, my brains. Hum—I have heard  
 That guilty creatures sitting at a play 585  
 Have, by the very cunning of the scene,

569. by the] *Q2*; by'th' *F*. 571–2.] *As Steevens*<sup>4</sup>; one line *Q2, F*.

572. 'Swounds] *Q2*; Why *F*; Sure *Q1*. 575. ha'] a *Q2, Q1*, ha' *Wilson*; haue *F, Q3*.

576. offal. Bloody,] offal: bloody, *Q5*; offal, bloody, *Q2*; Offali, bloody: a *F*. 577. villain!] *Q2, Q1 (subst.)*; villaine! / Oh Vengeance! / *F*.

578. Why] *Q2, Q1*; Who? *F*. This] *Q2, Q1*; I sure, this *F*. 579. a dear father murder'd] *Q3*; a deere murdered *Q2*; the Deere murdered *F*; my deare father *Q1*. 582–5.] *As Johnson*; lines ending foh. / heard, / play, *Q2*;

ending Drab, / Braine. / Play, *F*; ending drab, / scullion! / heard, / play, *Capell*.

583. scullion] *F*; stallyon *Q2*; scalion *Q1*; cullion *Theobald*. 584. brains] *Q2 corr.*; braues *Q2 uncorr.*; Braine *F, Q1*. Hum] *Q2*; not in *F, Q1*.

چنان در روان تکان خورده‌اند که بیدرنگ  
 بدکاریهای خود را خستو شده‌اند.  
 زیرا گشت، هرچند زیان ندارد، ولی سخن خواهد گفت  
 با اعجاز‌آمیزترین ابزار. من این بازیگران را و خواهم داشت 590  
 تا بازی کنند چیزی همانند گشت پدرم را  
 در هندیمانی‌ی عمویم. من جاورهای چهره‌اش را خواهم سهید؛  
 من او را تا نقطه‌ی حسّاس‌اش خواهم کاوید. اگر ایواز جا بخورد و رنگ به  
 رنگ شود،  
 روال کار خود را خواهم دانست. - روحی که من دیده‌ام  
 توانستنی است یک اهریمن باشد، و اهریمن نیرو دارد 595  
 تا ریختی خوشایند برگزیند، آری، و شاید،  
 با بهره‌گیری از سستی‌ی من و مالیخولیای من،  
 چنانکه او بسیار نیرومند است با چنین جاورهای روحی،  
 مرا گمراه کند تا <با کشتن یک بیگناه > گجسته سازد. من چمهایی خواهم  
 داشت  
 استوارتر/ اُستیگان‌تراز داستان این پرهیب. نمایش آن چیزی است 600  
 که با آن، من وجدان‌شاء را به دام خواهم افکند.  
 [بیرون می‌رود.]

Been struck so to the soul that presently  
They have proclaim'd their malefactions.  
For murder, though it have no tongue, will speak  
With most miraculous organ. I'll have these players 590  
Play something like the murder of my father  
Before mine uncle. I'll observe his looks;  
I'll tent him to the quick. If a do blench,  
I know my course. The spirit that I have seen  
May be a devii, and the devil hath power 595  
T'assume a pleasing shape, yea, and perhaps,  
Out of my weakness and my melancholy,  
As he is very potent with such spirits,  
Abuses me to damn me. I'll have grounds  
More relative than this. The play's the thing 600  
Wherein I'll catch the conscience of the King. *Exit.*

593. a do] *Q*<sub>2</sub>; he but *F*.  
deale . . . deale *Q*<sub>2</sub>, Diuell . . . Diuel *F*.

595. a] *Q*<sub>2</sub>; the *F*.

devil . . . devil]







## پردہ‌ی سوّم

## پرده‌ی سوّم صحنه‌ی یکم

[السنور، تالار بزرگ دژ. — شاه، شاهبانو، پولونیوس، اوفیلیا،  
روزن کُرُنّس، گیلدن سترن، و لوردها به درون می‌آیند.]

- شاه و آیا شما نمی‌توانید با هیچ شگردی در گفت‌وگوی<sup>1</sup>  
بیرون کشید از او که چرا به این آشفتگی‌ی روحی تظاهر می‌کند،  
می‌خراشد با این خشونت همه‌ی روزهای آرام خویش را  
با ماهزدگی‌ی آشوبناک و سیجومند؟
- روزن کُرُنّس همانا او خستو می‌شود که خود را پریشان احساس می‌کند،<sup>5</sup>  
ولی به چه انگیزاننده‌ای، به هیچ روی نمی‌خواهد فراگفتن.  
گیلدن سترن و نیز ما او را آماده نمی‌یابیم که بشود آزمودش،  
بلکه با یک دیوانگی‌ی بازی شده، خود را کنار می‌کشد  
هنگامی که ما می‌خواهیم او را به گونه‌ای خستوشوش بیاوریم  
درباره‌ی جاور راستین‌اش.
- شاهبانو آیا شما را نیک پذیرفت؟<sup>10</sup>  
روزن کُرُنّس بسیار همانند یک آزاده‌مرد.  
گیلدن سترن ولی با بسی فشار آوردن به جاور روحی‌اش.  
روزن کُرُنّس خسیس در پرسش، ولی درباره‌ی درخواستهای ما  
بسیار گشاده‌رو در پاسخ خود.
- شاهبانو آیا شما او را وسوسه کردید  
به گونه‌ای تفریح و سرگرمی <ی دراماتیک >؟<sup>15</sup>  
روزن کُرُنّس بانوی من، چنین افتاد که از گروهی معین از بازیگران  
ما در راه پیشی گرفتیم. درباره‌ی اینان با وی سخن بگفتیم،  
و در این زمینه همانا گونه‌ای شادی در او به نگر رسید  
که در این باره آگاهی یابد. ایشان اینجا در پیرامون دربار اند،

[ACT III]

[SCENE I]

*Enter* KING, QUEEN, POLONIUS, OPHELIA, ROSENGRANTZ,  
GUILDENSTERN.

- King.* And can you by no drift of conference  
Get from him why he puts on this confusion,  
Grating so harshly all his days of quiet  
With turbulent and dangerous lunacy?  
*Ros.* He does confess he feels himself distracted, 5  
But from what cause a will by no means speak.  
*Guild.* Nor do we find him forward to be sounded,  
But with a crafty madness keeps aloof  
When we would bring him on to some confession  
Of his true state.  
*Queen.* Did he receive you well? 10  
*Ros.* Most like a gentleman.  
*Guild.* But with much forcing of his disposition.  
*Ros.* Niggard of question, but of our demands  
Most free in his reply.  
*Queen.* Did you assay him  
To any pastime? 15  
*Ros.* Madam, it so fell out that certain players  
We o'erraught on the way. Of these we told him,  
And there did seem in him a kind of joy  
To hear of it. They are here about the court,

ACT III

Scene 1

ACT III SCENE 1] Q 1676. S.D. *Guildenstern.*] *Capell*; *Guyldensterne*, *Lords*.  
Q2, *F* subst. 1. conference] Q2; circumstance *F*. 6. a] Q2; he *F*.  
14-15. Did . . . pastime?] *As Capell*; one line Q2, *F*. 19. here] Q2; not in *F*.

و، چنانکه من می‌پندارم، تاکنون دستور یافته‌اند  
تا همین شب برای او بازی کنند.

پولونیوس کاملاً راست است،

و او از من درخواست کرد تا تمنا کنم از شما همایون مِهستان  
که بشنوید و ببینید درام را.

شاه با همه‌ی دلم؛ و این همانا بسیار مرا خرسند می‌کند  
که بشنوم او این‌گونه اندر آستی مند است. 25

آزاده‌مردان نازنین، اشتهايش را افزونتر کنید،  
و آهنگ او را به سوی این‌گونه شادمانیها برانید.

روزن‌گرنشس ما چنین خواهیم کرد، سرور من.

[روزن‌گرنشس و گیلدن سترن بیرون می‌روند.]

شاه. گرتروود شیرین، شما نیز ما را تنها بگذارید،

زیرا ما محرماته به دنبال هملت فرستاده‌ایم که بیاید به اینجا

تا او، گویی تصادفانه، بتواند در اینجا 30  
با اوفیلیا روبرو شود.

پدر او و من خودم، جاسوسان قانونمند،

خود را در چنان جایگاهی قرار خواهیم داد، که ببینیم بی‌آنکه دیده شویم،

ما درباره‌ی برخورد ایشان آزادانه داورى توانیم کرد،

و درخواستیم یافت درباره‌ی او، چنانکه رفتار می‌کند، 35

که آیا این دچار بودن به عشق‌اش است یا نه

که او بدینسان از آن رنج می‌برد.

شاهبانو من شما را فرمان خواهم برد.

و اما درباره‌ی نقش شما، اوفیلیا، من همانا آرزو دارم

که زیباییه‌ی فرخنده‌ی شما انگیزاننده‌ی خجسته

ی شوریدگی‌ی هملت باشد؛ به همین سان امیدوار خواهم بود که

پرهیزگاریهای شما 40

او را دوباره به راه آیین‌منداش بازگرداند،

- And, as I think, they have already order 20  
This night to play before him.
- Pol.* 'Tis most true,  
And he beseech'd me to entreat your Majesties  
To hear and see the matter.
- King.* With all my heart; and it doth much content me  
To hear him so inclin'd. 25  
Good gentlemen, give him a further edge,  
And drive his purpose into these delights.
- Ros.* We shall, my lord. *Exeunt Rosencrantz and Guildenstern.*
- King.* Sweet Gertrude, leave us too,  
For we have closely sent for Hamlet hither  
That he, as 'twere by accident, may here 30  
Affront Ophelia.  
Her father and myself, lawful espials,  
We'll so bestow ourselves that, seeing unseen,  
We may of their encounter frankly judge,  
And gather by him, as he is behav'd, 35  
If't be th'affliction of his love or no  
That thus he suffers for.
- Queen.* I shall obey you.  
And for your part, Ophelia, I do wish  
That your good beauties be the happy cause  
Of Hamlet's wildness; so shall I hope your virtues 40  
Will bring him to his wonted way again,

23-7.] *As Pope; lines ending hart, / me / inclin'd. / edge, / delights. Q2; ending me / Gentlemen, / purpose on F. 27. into] Q2; on / To F. 28. too] F; two Q2. 30. here] Q2; there F. 31-2.] As Johnson; one line F, (ending my selfe) Q2.*

32. lawful espials] *F; not in Q2. 33. We'll] Q2; Will F. 38. your] Q2, F; my Q3.*

به بُرزشمنندی‌ی هر دو شما.

اوفیلیا

بانوی من، امیدوارم بتواند.

[شاهبانو بیرون می‌رود.]

پولونیوس اوفیلیا، شما اینجا گام زنید - همایون می‌هست، از شما خواهش می‌کنم،  
ما خود را خواهیم نهفتن. - [به اوفیلیا:] به خواندن این کتاب <نیایش >  
بپردازید. [به او کتابی می‌دهد.]

این نمایش چنین اسپنت آیین ورزی می‌تواند باورپذیر رنگ‌آمیزی کند،  
45 تنها بودن شما را. - ما چه بسا باید از بهر این سرزنش شویم،  
- این بسیار در عمل آزموده شده است، - که با سیمایی فراماینده‌ی پارسایی  
و کنش پرهیزگاران ما با قشری از شیرینی می‌پوشانیم  
خود اهریمن را.

شاه [درکنار:] آه، این بس راست است.

50 چه تازیانه‌ی تیز-دردی این سخنرانی بر وجدان من می‌زند.

گونه‌ی روسپی، که با هنر بزرگ کردن زیبا گردانده شده،  
زشت‌تر نیست برای آن مواد آرایشی که یاری‌اش می‌کنند،  
از اندازه‌ای که کنش من در همسنگش با سخن بسیار بزرگ کرده‌ی من زشت  
است.

وای، بار سنگین!

پولونیوس من او را می‌شنوم که می‌آید. بگذارید بازپس کشیم، سرور من.  
55 [شاه و پولونیوس پشت پرده پنهان می‌شوند. -

هملت به درون می‌آید.]

هملت بودن، یا نبودن، این است پُرسمان:

آیا والاتر است <: > در واروم <، > رنج بردن  
از فلاخنها و تیرهای بخت دژآهنگ،

یا جنگ‌افزار برگرفتن در برابر دریایی از آشوبها،

60 و با رویاروی رزمیدن، آنها را پایان بخشیدن؟ مردن - خفتن،

نه بیش؛ و با خوابی توانیم گفت که پایان می‌بخشیم

To both your honours.

*Oph.* Madam, I wish it may.

[*Exit Queen.*]

*Pol.* Ophelia, walk you here.—Gracious, so please you,  
We will bestow ourselves.—Read on this book,  
That show of such an exercise may colour 45  
Your loneliness.—We are oft to blame in this,  
'Tis too much prov'd, that with devotion's visage  
And pious action we do sugar o'er  
The devil himself.

*King.* [*aside*] O 'tis too true.  
How smart a lash that speech doth give my  
conscience. 50  
The harlot's cheek, beautied with plast'ring art,  
Is not more ugly to the thing that helps it  
Than is my deed to my most painted word.  
O heavy burden!

*Pol.* I hear him coming. Let's withdraw, my lord. 55  
*Exeunt* [*King and Polonius*].

*Enter HAMLET.*

*Ham.* To be, or not to be, that is the question:  
Whether 'tis nobler in the mind to suffer  
The slings and arrows of outrageous fortune,  
Or to take arms against a sea of troubles  
And by opposing end them. To die—to sleep, 60  
No more; and by a sleep to say we end

42 S.D.] *Theobald*; not in *Q2, F.* 43. please you] *Q2*; please  
ye *F.* 46. loneliness] *F*; lowliness *Q2*.

48. sugar] *Q2*; surge *F.* 49. *aside*] *As Capell*; beginning 50 *Pope.* too] *Q2*;  
not in *F.* 55. Let's] *F*; not in *Q2.* 55 S.D. *Exeunt*] *F*; not in *Q2.*  
*King and Polonius*] *Capell*; all but *Ophelia* / *Rowe.* *Enter Hamlet.*] *F*; before  
55 *Q2.*

58. slings] *Q2, F*; stings *conj. Misc. Obs.* 60. die—to sleep,] die,—to sleep—  
*Pope*; die to sleepe *Q2*; dye, to sleepe *F.*

- درد دل، و هزاران تکانه‌ی طبیعی را  
 که تنِ مرده‌ریگ بر آنها است؟: این فرجامی است  
 که به تخشایی باید آرزو شود. مردن، خفتن؛  
 65 خفتن، شاید هم رؤیا دیدن، - هان! گره در همینجا است:  
 زیرا اینکه در آن خواب مرگ، چه رؤیاهایی فراتوانند رسیدن،  
 به هنگامی که فروهشته باشیم این چنبره‌ی میرنده را،  
 می‌باید ما را به درنگ وادارد، - اینجا است آن پروا  
 که آسیبی می‌آفریند به زیستی چنین دراز.  
 70 زیرا چه کسی خواستی کشیدن: تازیانه‌ها و کهداشتهای زمانه،  
 بیداد ستمگر، دشنام مردِ نخوت کیش،  
 شکنجه‌های عشق خوار داشته شده، سر دواندن قانون،  
 گستاخی‌ی دیوانیان، و لگدهایی / ناسزاهایی را  
 که ارزنده‌ی شکِیا از فرومایگان همی خورد،  
 75 هنگامی که خود توانستی پاک کردن حساب خویشان را،  
 با دژینه‌ای تنها / برهنه؟ چه کسی خواستی این بارها را بردن:  
 نالیدن و خوی ریختن زیر یک زندگی‌ی فرساینده؟  
 ولی هراس از چیزی پس از مرگ،  
 آن کشورکشف ناشده، که از ویمنده‌اش  
 هیچ کاروانیک باز نمی‌گردد، اراده را گیج می‌کند،  
 80 و ما را وامی‌دارد که بهتر دانیم آن بلاهایی که بدانها دچاریم، را بکشیم،  
 تا آنکه به بلاهایی دیگر پناه بریم که از آنها چیزی نمی‌دانیم؟  
 بدینسان وجدان و آگاهی، ما همگی را آدمهایی ترسو همی‌گرداند،  
 و بدینسان فام نژاده‌ی عزم  
 85 نمای‌اش سراسر بیمارگون می‌شود با ته‌رنگِ نزار اندیشه و خیال،  
 و طرح-انداختهایی به بلندای گرانمایگی‌ی بسیار،  
 با این نگرانی روندهای شان کژراه می‌گردند،  
 و نام‌کنش را می‌بازند. - آرام باشید، شما، اکنون!

The heart-ache and the thousand natural shocks  
 That flesh is heir to: 'tis a consummation  
 Devoutly to be wish'd. To die, to sleep;  
 To sleep, perchance to dream—ay, there's the rub: 65  
 For in that sleep of death what dreams may come,  
 When we have shuffled off this mortal coil,  
 Must give us pause—there's the respect  
 That makes calamity of so long life.  
 For who would bear the whips and scorns of time, 70  
 Th'oppressor's wrong, the proud man's contumely,  
 The pangs of dispriz'd love, the law's delay,  
 The insolence of office, and the spurns  
 That patient merit of th'unworthy takes,  
 When he himself might his quietus make 75  
 With a bare bodkin? Who would fardels bear,  
 To grunt and sweat under a weary life,  
 But that the dread of something after death,  
 The undiscover'd country, from whose bourn  
 No traveller returns, puzzles the will, 80  
 And makes us rather bear those ills we have  
 Than fly to others that we know not of?  
 Thus conscience does make cowards of us all,  
 And thus the native hue of resolution  
 Is sicklied o'er with the pale cast of thought, 85  
 And enterprises of great pitch and moment  
 With this regard their currents turn awry  
 And lose the name of action. Soft you now,

64. wish'd. To] *F*; wisht to *Q*<sub>2</sub>.

71. Th'oppressor's] *Q*<sub>2</sub>; The Oppressors *F*. proud] *Q*<sub>2</sub>; poore *F*.

72. dispriz'd] *F*; despiz'd *Q*<sub>2</sub>. 74. th'unworthy] *Q*<sub>2</sub>; the vnworthy *F*.

76. would] *Q*<sub>2</sub>; would these *F*.

83. of us all] *F*, *Q*<sub>1</sub>; not in *Q*<sub>2</sub>. 85. sicklied] *F*; sickled *Q*<sub>2</sub>. 86. pitch] *Q*<sub>2</sub>;

pith *F*. 87. awry] *Q*<sub>2</sub>; away *F*.

این اوفیلیای زیباچهر است! - [به اوفیلیا؟]: پریا، در نیایشهایت باشند همه‌ی گناهان من، یادشونده.

اوفیلیا نیکو سرورم، 90

عالی جناب در این چند روز گذشته چگونه بوده‌اند؟

هملت من خاکساران شما را سپاس می‌گویم، خوب، خوب، خوب.

اوفیلیا سرورم، من یادگارهایی از آن شما دارم

که زمانی دراز است خواسته‌ام به شما بازگردانم.

خواهش می‌کنم از شما، اکنون بپذیریدشان.

هملت نی، نه من. 95

من هرگز چیزی به شما ندادم.

اوفیلیا سرور ارزومند من، شما خیلی قشنگ می‌دانید که دادید،

و همراه با آنها واژه‌هایی هم‌نهاد از دمی چنان شیرین

که چیزها را گران‌بها تر می‌ساخت. اکنون که عطر آنها از دست رفته،

این چیزها را بازپس گیرید؛ زیرا نزد واروم والا 100

دهشهای گزانبها رنگ می‌بازند به هنگامی که دهندگان نامهربان می‌گردند.

بفرمایید، سرور من.

هملت هاه، هاه! آیا صمیمی / راستگو / پاکدامن هستید؟

اوفیلیا سرور من؟

هملت آیا خوشگل هستید؟ 105

اوفیلیا چیست نگرسته‌ی حضرت لوردتان / لوردیگی‌ی تان؟

هملت اینکه: اگر شما پاکدامن و خوشگل باشید، پاکدامنی‌ی شما نباید بگذارد

هیچ‌کسی گفتمانی با زیبایی‌ی شما داشته باشد / پاکدامنی‌ی شما نباید

هیچ گفتمانی با زیبایی‌ی شما داشته باشد.

اوفیلیا آیا زیبایی می‌توانستی، سرور من، دادوستدی / همنشینی‌ای بهتر داشته

باشد از همنشینی با صمیمیت و راستگویی؟ 109-110

هملت آهان، براستی، زیرا نیروی زیبایی بزودی راستگویی و پاکدامنی را از آنچه

هست به یک هرزه کار تر خواهد دیسید تا آنکه زور پاکدامنی بتواند

- The fair Ophelia! Nymph, in thy orisons  
Be all my sins remember'd.
- Oph.* Good my lord, 90  
How does your honour for this many a day?
- Ham.* I humbly thank you, well.
- Oph.* My lord, I have remembrances of yours  
That I have longed long to redeliver.  
I pray you now receive them.
- Ham.* No, not I. 95  
I never gave you aught.
- Oph.* My honour'd lord, you know right well you did,  
And with them words of so sweet breath compos'd  
As made the things more rich. Their perfume lost,  
Take these again; for to the noble mind 100  
Rich gifts wax poor when givers prove unkind.  
There, my lord.
- Ham.* Ha, ha! Are you honest?
- Oph.* My lord?
- Ham.* Are you fair? 105
- Oph.* What means your lordship?
- Ham.* That if you be honest and fair, your honesty should  
admit no discourse to your beauty.
- Oph.* Could beauty, my lord, have better commerce than  
with honesty? 110
- Ham.* Ay, truly, for the power of beauty will sooner trans-  
form honesty from what it is to a bawd than the

92. well.] *Q2*; well, well, well. *F*.  
95. you now] *Q2*; you now, *F*; you, now *Theobald*. not I] *Q2*; no *F*.  
95-6. No . . . aught.] *As Capell*; one line *Q2, F*.  
97. you know] *Q2*; I know *F*. 99. the] *F*; these *Q2*. Their perfume lost,]  
*Q2*; then perfume left: *F*. 107-8. your honesty . . . beauty] *F*; you . . .  
beautie *Q2*; Your beauty . . . honesty *Q1*. 109-10.] *Prose F*; 2 lines divided  
comerse / Then *Q2*. 110. with] *Q2, Q1*; your *F*.

زیبایی را به همانند خود <: نیروی پاکدامنی > ترادیسد. این در گذشته  
یک پارادِخشی بود، ولی اکنون زمانه برای آن برهان فرامی‌دهد. من همانا  
شما را یک وقتی دوست می‌داشتم. 111-115

اوفیلیا

هملت

براستی، سرور من، شما مرا اغوا کردید که چنین باور کنم.  
شما نمی‌بایستی مرا باور کرده باشید؛ زیرا پرهیزگاری نمی‌تواند چنان به  
تنه‌ی کهنسال ما پیوند زده شود که ما هیچ مزه‌ای از آن < طبیعت کهن  
گناه‌آلود > را نگه‌نداریم. من دوست‌تان نمی‌داشتم.

اوفیلیا

هملت

پس من سخت فریب خورده بودم. 120  
برو به یک راهبه‌خانه. آخر چرا؟ آیا می‌خواهی زاینده‌ی گناهکاران  
باشی؟ من خود تا اندازه‌ای پذیرفتنی صمیمی و راستگویم، ولی با  
اینهمه می‌توانستم خود را به چنان چیزهایی متهم سازم که بهتر می‌بودی  
مادرم مرا نزاده بودی. من بسیار مغرورم، کینه‌توزام، برز شد دوست‌ام، با  
دُژک‌داریهای بیشتری در توانندگی‌ی خود تا اندیشه‌هایی داشته باشم که  
بتوانند آنها را در برگیرند، نیروی انگارشی داشته باشم که به آنها ریخت  
ببخشد، یا زمانی تا آنها را به کار آورم. چه کاری می‌بایستی چنان  
همالهایی مانند من بکنند که اندر میان زمین و آسمان می‌خزند؟ ما  
فرومایگان محض‌ایم همه‌مان، هیچ‌یک از مایان را باور مکن. راه‌ات را  
پیش‌گیر به سوی یک راهبه‌خانه. - پدرتان کجا است؟ 121-131

اوفیلیا

هملت

<...> در خانه <...>، سرور من <...>.  
بگذار درها به رویش بسته باشند، تا نقش گول را تنها در خانه‌ی خودش  
بازی کند. بدرود.

اوفیلیا

هملت

اوه یاری‌اش کنید، شما، ای آسمانهای مهربان! 135  
اگر تو همانا زناشویی کنی، من این حقیقت طاعون زده را چونان جهیزت  
به تو می‌دهم: حتّا اگر تو پاک باشی چونان یخ، ناب باشی چونان برف، از  
اِسپَرگی نباید بگریزی / نخواهی گریخت. برو به یک راهبه‌خانه، بدرود.  
یا اگر تو حتماً می‌باید زناشویی کنی، با یک گول زناشویی کن؛ زیرا مردان  
فرزانه سخت نیک می‌دانند شما < زنان با فریفتگاری‌ی خود > چه هیولاهایی

force of honesty can translate beauty into his likeness. This was sometime a paradox, but now the time gives it proof. I did love you once. 115

*Oph.* Indeed, my lord, you made me believe so.

*Ham.* You should not have believed me; for virtue cannot so inoculate our old stock but we shall relish of it. I loved you not.

*Oph.* I was the more deceived. 120

*Ham.* Get thee to a nunnery. Why, wouldst thou be a breeder of sinners? I am myself indifferent honest, but yet I could accuse me of such things that it were better my mother had not borne me. I am very proud, revengeful, ambitious, with more offences at 125 my beck than I have thoughts to put them in, imagination to give them shape, or time to act them in. What should such fellows as I do crawling between earth and heaven? We are arrant knaves all, believe none of us. Go thy ways to a nunnery. Where's your 130 father?

*Oph.* At home, my lord.

*Ham.* Let the doors be shut upon him, that he may play the fool nowhere but in's own house. Farewell.

*Oph.* O help him, you sweet heavens. 135

*Ham.* If thou dost marry, I'll give thee this plague for thy dowry: be thou as chaste as ice, as pure as snow, thou shalt not escape calumny. Get thee to a nunnery, farewell. Or if thou wilt needs marry, marry a fool; for wise men know well enough what monsters 140

118. inoculate] *F*; euocutat *Q2*; euacuat *Q3*. 121. to] *F*; not in *Q2*. Why,] *This edn.*; why *Q2, F, Q1*. 126-7. in, imagination] *Q2*; in imagination, *F*. 129. earth and heaven] *Q2*; Heauen and Earth *F, Q1*. all] *F, Q1*; not in *Q2*.

133-4.] *Prose F*; lines divided him, / That . . . house, / Farewell. *Q2*. 134. nowhere] *Q2* (no where), *Q1*; no way *F*. 138-9. nunnery,] *Q2*; Nunnery. Go, *F*.

< دو شاخ > از ایشان می‌سازید. به یک راهبه‌خانه، برو، - و بدو، نیز.  
بدرود. 136-142

اوفیلیا ای نیروهای آسمانی، به خودش آورید.  
هملت من درباره‌ی سرخاب-سفیداب مالیدن‌تان نیز بس خوب شنیده‌ام.  
خداوند به شما یان یک چهره داده است و شما یان برای خود چهره‌ای  
دیگر می‌سازید. شما یان رقص ژینگ می‌رقصید، و می‌خرامید، و با  
شیوه‌گری «س» را «ث» و «ز» را «ذ» فرامی‌گویید، برای آفریدگان خداوند  
واژه‌های نوین مُد روز بکار می‌برید؛ و ژست گرفتن تعمّدی‌ی خود را  
چونان نادانی‌ی خویش جا می‌زنید. بروید پی کارتان، من دیگر بیش از  
این نمی‌خواهم، این مرا دیوانه گردانده است. من می‌گویم که ما دیگر  
زناشویی‌ای نخواهیم داشت. آنانی که تاکنون زناشویی کرده‌اند - همه  
بجز یک تن <، کلاؤدیوس >! - باید بزنند؛ بازماندگان باید بمانند  
همچنانکه هستند. به یک راهبه‌خانه، برو. 144-151

[بیرون می‌رود.]

اوفیلیا آخ، چه واروم والایی در اینجا سرنگون شده است!  
چشم درباری، شمشیر سرباز، و زبان دانشپژوه،  
امید پادشاهی و گل سرسبد کشور رفاه‌مند  
آینه‌ی شکل‌گیری و الگوی کُرب رفتار 155  
بُت ارج گذاشته‌ی همه‌ی سهندگان، سراسر، سراسر فروپاشیده!  
و من، اندرمیان بانوان، غمزده‌ترین و افسرده‌ترین،  
که انگبین سوگندهای موسیقیایی‌ی او را مکیدم،  
اکنون می‌بینم که آن خرد والا و بسیار فرمانروا  
مانند ناقوسهای خوش که طنین‌شان از کوک خارج شده و خشن گردیده  
است، 160

آن کُرب بیهمتای خوش‌پیکری‌ی جوانی‌ی شکوفا  
داغان شده است با شیفتگی‌ی دیوانگی. آخ وای بر من  
که دیده‌ام آنچه دیده‌ام، می‌بینم آنچه می‌بینم.

you make of them. To a nunnery, go—and quickly too. Farewell.

*Oph.* Heavenly powers, restore him.

*Ham.* I have heard of your paintings well enough. God hath given you one face and you make yourselves 145 another. You jig and amble, and you lisp, you nickname God's creatures, and make your wantonness your ignorance. Go to, I'll no more on't, it hath made me mad. I say we will have no mo marriage. Those that are married already—all but one—shall live; 150 the rest shall keep as they are. To a nunnery, go. *Exit.*

*Oph.* O, what a noble mind is here o'erthrown!  
The courtier's, soldier's, scholar's, eye, tongue, sword,  
Th'expectancy and rose of the fair state,  
The glass of fashion and the mould of form, 155  
Th'observ'd of all observers, quite, quite down!  
And I, of ladies most deject and wretched,  
That suck'd the honey of his music vows,  
Now see that noble and most sovereign reason  
Like sweet bells jangled out of tune and harsh, 160  
That unmatch'd form and feature of blown youth  
Blasted with ecstasy. O woe is me  
T'have seen what I have seen, see what I see.

143. Heavenly] *Q2*; O heauenly *F*. 144. paintings] *Q2*; pratlings too *F*; paintings too *Q1*. 145. hath] *Q2, Q1*; has *F*. face] *Q2, Q1*; pace *F*. yourselves] *Q2, Q1*; your selfe *F*. 146. jig and] *Q2* (gig &); gidge, you *F*; fig, and you *Q1*. lisp] *F*; list *Q2*. 146-7. you nickname] *Q2*; and nickname *F*. 147-8. wantonness your] *F, Q1*; wantonnes *Q2*. 149. mo marriage] *Q2*; more Marriages *F, Q1*. 154. expectancy] *F*; expectation *Q2*. 157. And] *Q2*; Haue *F*. 158. music] *F*; musickt *Q2*. 159. that] *F*; what *Q2*. 160. jangled out of tune] *F*; iangled out of time *Q2*; jangl'd, out of tune *Capell*. 161. feature] *F*; stature *Q2*. 163. see.] *F, Q2 uncorr.*; see. *Exit. Q2 corr., Q1*.

[شاه و پولونیوس به درون می‌آیند.]

شاه عشق؟ عاطفه‌ها و احساسهایش به آن سوی گرایش ندارند،  
و نیز آنچه او گفت، هرچند اندکی در کرب و ریخت کمبود داشت، 165  
مانند دیوانگی نبود. یک چیزی در فروهراش نهفته است  
که بر روی آن مالیخولیایش می‌نشیند تا آرام بپروردش،  
و من همانا می‌ترسم که برون‌زدگی و آشکارگی‌ی آن چیز  
گونه‌ای سیج خواهد بود؛ که برای آنکه آن را بازدارم،  
من در تصمیم چالاک 170

ایدون مسئله را فروگشوده‌ام: او باید به‌تندی به انگلستان گسیل شود  
برای درخواست خراج پس‌افتاده‌ی ما.  
شاید دریاها و کشورهای دیگرسان،  
با فردیدهای اندرآستیک گوناگون، برون‌راندی  
این عقده‌ی چیستانی که به گونه‌ای در دل او جای گرفته، را، 175  
که به سبب آن، ضرباهنگ پیوسته‌ی مغزش او را چنین دور می‌کند  
از شیوه‌ی بهنجار رفتارش. شما در این باره چه می‌اندیشید؟  
پولونیوس بسیار خوب خواهد بود. ولی با اینهمه من همانا چنین باور دارم که  
خاستگاه و آغازِ مان‌پریشان‌خاطری‌ی او

از عشق بی‌پاسخ‌مانده زاده شد. — چگونه‌اید، اکنون، اوفیلیا؟ 180  
شما نیاز ندارید به ما بگویید لورد هملت چه گفتند،  
ما شنیدیم همه‌ی گفته‌ها را. — سرور من، چنان کنید که میل دارید،  
ولی اگر شایسته می‌انگارید، پس از نمایش  
بگذارید شاهبانو-مادر او سراسر بتنهایی از او تمنا کند  
که گله‌های خود را نمایان سازد، بگذارید شاهبانو با او رک سخن گوید،  
و من، قرار داده خواهم شد، اگر پروانه می‌دهید، به شنود 186  
— سراسر انجمن ایشان. اگر شاهبانو نتواند راز هملت را برباید،  
به انگلستان فرستیدش؛ یا در بندش کشید در جایی که  
فرزانگی‌ی شما به بهترین روی می‌اندیشد.

*Enter KING and POLONIUS.*

- King.* Love? His affections do not that way tend,  
 Nor what he spake, though it lack'd form a little, 165  
 Was not like madness. There's something in his soul  
 O'er which his melancholy sits on brood,  
 And I do doubt the hatch and the disclose  
 Will be some danger; which for to prevent,  
 I have in quick determination 170  
 Thus set it down: he shall with speed to England  
 For the demand of our neglected tribute.  
 Haply the seas and countries different,  
 With variable objects, shall expel  
 This something settled matter in his heart, 175  
 Whereon his brains still beating puts him thus  
 From fashion of himself. What think you on't?
- Pol.* It shall do well. But yet do I believe  
 The origin and commencement of his grief  
 Sprung from neglected love. How now, Ophelia? 180  
 You need not tell us what Lord Hamlet said,  
 We heard it all. My lord, do as you please,  
 But if you hold it fit, after the play  
 Let his queen-mother all alone entreat him  
 To show his grief, let her be round with him, 185  
 And I'll be plac'd, so please you, in the ear  
 Of all their conference. If she find him not,  
 To England send him; or confine him where  
 Your wisdom best shall think.

166. soul] Q2; soule? F. 169. for] Q2; not in F.  
 176-9.] As F; lines ending beating / himselfe. / well. Q2. 179. his] Q2;  
 this F. 185. grief] Q2; Greefes F. 186. plac'd, . . . you,] Q2 subst., F3;  
 plac'd so, please you F.

شاه

باید ایدون باشد.

دیوانگی در انساذهای بزرگ نباید نپایسته ول شود. 190

[بیرون می‌روند.]

*King.* It shall be so.  
Madness in great ones must not unwatch'd go. 190  
*Exeunt.*

190. unwatch'd] *F*; vnmatcht *Q*<sub>2</sub>.

## پرده‌ی سوّم صحنه‌ی دوّم

[السنور، تالار بزرگ دژ. - هملت با  
سه تن از بازیگران به درون می‌آیند.]

**هملت** فراگویند آن سخنرانی را، خواهش می‌کنم، چنانکه من برای شما دکلامه‌اش کردم، روان و غلتان روی زبان؛ ولی اگر به فریاد در دهان بگردانید، چنانکه بسیاری از بازیگران این روزها چنین می‌کنند، من خوشتر خواهم داشت که جارچی‌ی شهر سطرهای <پیشنهادی> مرا فراگوید. و نیز هوا را بیش از اندازه، این طور [یک ژست تئاتری را نمایش می‌دهد]، با دست خود آزه مکنید، بلکه همه چیز را شمرده بکار گیرید؛ زیرا در خود خیزاب سیلاب، توفان، و، چنانکه بتوانم گفت، گردباد شور و هیجان‌تان، شما باید گونه‌ای میانه‌روی را بیالمنجید و فراآورید که بدان شور و احساس همواری بخشد. آه، این مرا تا ژرفنای روحم می‌آزارد بشنوم که یک همال کلاه‌گیس - بر سر پرسروصدا، یک سخنرانی‌ی شورمندانه را پاره پاره می‌کند، حتّا ریزریز می‌کند، تا گوش تماشاچیانی که در میانه‌ی نمایشخانه ایستاده‌اند را به دونیمه دَرَد، که بیشترشان هیچ پذیرندگی‌ی دیگری ندارند مگر برای نمایشنامه‌های لالبازی‌ی بیمعنا، و نوفه. دلم می‌خواست دستور می‌دادم چنین همالی را تازیانه زنند، از بهر فراتر رفتن از ترماگانت {شخصیت پرمیاموی نمایشهای رازورته‌ی میان‌سده‌ای}، این جاور از هرود/ هرودیس {شخصیت عهد جدید، شاه قریادکش در نمایشنامه‌های میان‌سده‌ای} هرودیس - وارتر فرامی‌رود. خواهش می‌کنم از این کار بپرهیزید. 1-14

**نخستین بازیگر** اطمینان می‌دهم به والا حضرت. 15

**هملت** و نیز خیلی هم رام مباشید، بلکه بگذارید نیروی داوری‌ی خودتان آموزگارتان باشد. بازی - کنش را با گفتار هماهنگ کنید، گفتار را با

## [SCENE II]

*Enter HAMLET and three of the Players.*

*Ham.* Speak the speech, I pray you, as I pronounced it to you, trippingly on the tongue; but if you mouth it as many of your players do, I had as lief the town-crier spoke my lines. Nor do not saw the air too much with your hand, thus, but use all gently; for in the very torrent, tempest, and, as I may say, whirlwind of your passion, you must acquire and beget a temperance that may give it smoothness. O, it offends me to the soul to hear a robustious periwig-pated fellow tear a passion to tatters, to very rags, to split the ears of the groundlings, who for the most part are capable of nothing but inexplicable dumb-shows and noise. I would have such a fellow whipped for o'erdoing Termagant. It out-Herods Herod. Pray you avoid it.

*1st Play.* I warrant your honour. 15

*Ham.* Be not too tame neither, but let your own discretion be your tutor. Suit the action to the word,

## Scene 11

SCENE II] *Capell.* S.D. *three*] Q2; *two or three* ! F. 3. *your*] F, Q1; *our* Q2.  
*town-crier*] Q2; *Town-Cryer* had F. 4. *with*] Q2, Q1; *not in* F.  
6-7. *whirlwind of your*] Q2; *the Whirle-winde of* F. 9. *hear*] Q2, Q1;  
*see F.* 10. *tatters*] *totters* Q2, Q1, *tatters* F.  
13. *would*] Q2, Q1; *could* F.

بازی-کنش، با این در-نگر-داشت ویژه که شما از استانده‌ی طبیعت فراتر مروید. زیرا هر چیز که بدینسان فرکرده شود، دور است از قصد بازی کردن، که فرجام-آهنگ آن، هم در پدیسار، و هم، اکنون، این بود، و هست، که گویی آینه را در برابر طبیعت نگه دارد؛ تا به پرهیزگاری چهره‌اش را بنمایاند، به یرون‌آخته‌ی کهداشت انگاره‌ی خودش را، و به خود دوران و تنه‌ی زمانه نقش و نگاشت کرب آن را. اکنون، فرکرد یا کم کرد این کارکرد، هرچند ناپختگان را می‌خنداند، ولی رایمندان را ایواز اندوهگین تواند ساخت، که داوری‌ی سنجشگرانه‌ی یکی از ایشان، می‌باید، در مقیاس ارزشهای شما، کفه را سنگین تر کند از عقیده‌ی نمایشخانه‌ای پر از دیگران. آه، بازیگرانی هستند که دیده‌ام بازی می‌کنند - و دیگران را شنیده‌ام که ایشان را می‌ستایند، و آن هم بی‌اندازه - اگر کفرآمیز سخن نگویم، که نه فراگوش مسیحیان <: انسانهای عادی > را دارند، نه شیوه‌ی راه رفتن مسیحیان را، نه از آنِ طبیعی-کیشان را، نه از آنِ هیچ انسان <به سان کلی> را، و آنگاه چنان چمیده‌اند و غرّش سر داده‌اند که من چنین اندیشیده‌ام برخی از کارگران دوره‌گرد طبیعت انسانها را ساخته بوده‌اند، و خوب نساخته بوده‌اند؛ ایشان مردمگان را چنین نابهنجار واپی نگاشته‌اند. 16-35

نخستین بازیگر من امیدوارم که ما این امر را تا اندازه‌ای خرسندی‌بخش بهبود بخشیده باشیم.

هملت آه، بهبود بخشیدش بیکباره. و بگذارید کسانی که نقش دلقکهای شما را بازی می‌کنند بیش از آن سخن نگویند که برای‌شان نوشته شده است. - زیرا کسانی در رده‌ی ایشان برجایند که خود می‌خندند تا یک توده‌ای از تماشاچیان سترون را نیز بخندانند، هرچند در دیرند این روند یک بخش بایسته‌ی پیرنگ نمایشنامه نیز آنگاه باید فتاد توجه قرار گیرد. این بیمایه و واخواست-پذیر است و نشان می‌دهد برزشدوستی‌ی بسیار ترحم‌انگیزی در گول-دلقکی که بکار می‌گیردش، را. { در اینجا Q1 ده سطر مطلب افزونی دارد که، جز در برخی از یادداشتها، در درون هیچ‌یک از متنهای اصلی‌ی ما چاپ نشده

the word to the action, with this special observance,  
 that you o'erstep not the modesty of nature. For any-  
 thing so o'erdone is from the purpose of playing, 20  
 whose end, both at the first and now, was and is to  
 hold as 'twere the mirror up to nature; to show virtue  
 her feature, scorn her own image, and the very age  
 and body of the time his form and pressure. Now  
 this overdone or come tardy off, though it makes the 25  
 unskilful laugh, cannot but make the judicious  
 grieve, the censure of the which one must in your  
 allowance o'erweigh a whole theatre of others. O,  
 there be players that I have seen play—and heard  
 others praise, and that highly—not to speak it pro- 30  
 fanely, that neither having th'accent of Christians,  
 nor the gait of Christian, pagan, nor man, have so  
 strutted and bellowed that I have thought some of  
 Nature's journeymen had made men, and not made  
 them well, they imitated humanity so abominably. 35  
*1st Play.* I hope we have reformed that indifferently with  
 us.  
*Ham.* O reform it altogether. And let those that play your  
 clowns speak no more than is set down for them—  
 for there be of them that will themselves laugh, to 40  
 set on some quantity of barren spectators to laugh  
 too, though in the meantime some necessary ques-  
 tion of the play be then to be considered. That's  
 villainous, and shows a most pitiful ambition in the

*Q2*; ouer-done *F*.

25. makes] *Q2*; make *F*.

27. of the] *F*; of *Q2*.

the accent *F*.

37. us] *Q2*; vs, Sir *F*.

19. o'erstep] *Q2*; ore-stop *F*. 20. o'erdone]

23. her feature] *Q2*; her owne Feature *F*.

30. praise] *F*; praysd *Q2*.

31. th'accent] *Q2*;

32. nor man] *Q2*; or Norman *F*; Nor Turke *Q1*.

است. { بروید خود را آماده سازید. 38-45

[بازیگران بیرون می‌روند. -

پولونیوس، روزن کُرْتُس، و گیلدن سترن به درون می‌آیند.]

خوب، چه شد، سرور من؟ آیا شاه این ساخته‌ی هنری را تماشا خواهد کرد؟

پولونیوس و شاهبانو نیز، و آن هم در همین دم.

هملت به بازیگران دستور دهید شتاب کنند.

[پولونیوس بیرون می‌رود.]

آیا شما دو تن به شتابیدن بازیگران یاری خواهید رساند؟ 50

روزن کُرْتُس آری، سرور من.

[روزن کُرْتُس و گیلدن سترن بیرون می‌روند.]

هملت ببینم، آهای! هوریشیو!

[هوریشیو به درون می‌آید.]

هوریشیو اینجایم، سرور نازنین، در خدمت شما.

هملت هوریشیو، تو مطلقانه همان مرد سربلند و ترازمندی هستی

که مراوده‌ی من با دیگران تاکنون مرا با او رویرو ساخته است. 55

هوریشیو آه، <مگوئید، > سرورگرامی‌ی من -

هملت نی، میاندیش که من چاپلوسی می‌کنم.

زیرا من چه امتیازی از سوی تو امید توانم داشت

که هیچ سرمایه‌ای نداری جز چوئیهای درونی‌ی خوبات

برای غذا دادن و لباس پوشاندن خود؟ چرا باید تنگدستان را تملُّق گفت؟

نی، بگذار زبان شیرین، بلیسد آدم پرطمطراق پوچ و بیمزه را، 60

و خم کند لولاهای آماده و فِرَز زانو را

در جایی که سود و فراوانی در پی چاپلوسی تواند آمد. آیا می‌شنوی؟

از آن پس که فُرَوهر گران‌قدرم خدایگان گزینش خود بود،

و توانست اندرمیان انسانها بیختنِ خود را جدا شناسد،

تو را برای خود مهر کرده است؛ زیرا تو بوده‌ای 65

چونان کسی که در روند تحمُّل / رنج بردن از همه چیز، از هیچ چیز رنج

fool that uses it. Go make you ready. *Exeunt Players.* 45

*Enter* POLONIUS, ROSENCRANTZ, and GUILDENSTERN.

How now, my lord? Will the King hear this piece of work?

*Pol.* And the Queen too, and that presently.

*Ham.* Bid the players make haste. *Exit Polonius.*

Will you two help to hasten them? 50

*Ros.* Ay, my lord. *Exeunt Rosencrantz and Guildenstern.*

*Ham.* What ho, Horatio!

*Enter* HORATIO.

*Hor.* Here, sweet lord, at your service.

*Ham.* Horatio, thou art e'en as just a man  
As e'er my conversation cop'd withal. 55

*Hor.* O my dear lord.

*Ham.* Nay, do not think I flatter,  
For what advancement may I hope from thee  
That no revenue hast but thy good spirits  
To feed and clothe thee? Why should the poor be  
flatter'd?

No, let the candied tongue lick absurd pomp, 60  
And crook the pregnant hinges of the knee  
Where thrift may follow fawning. Dost thou hear?  
Since my dear soul was mistress of her choice,  
And could of men distinguish her election,  
Sh'ath seal'd thee for herself; for thou hast been 65  
As one, in suff'ring all, that suffers nothing,

45 S.D. *Exeunt Players.*] *F* subst., *Q1*; not in *Q2*. *Enter . . . Guildenstern.*] *F*;

after 47 *Q2*. 46-7.] *Prose Q2*; 2 lines divided *Lord*, | *Will F.* 49 S.D.] *F*;

not in *Q2*. 51. *Ros. Ay*] *Q2*; *Both. We will F.* 52 S.D.] *Q2*; before 52 *F.*

56. *Ham.*] *F*; not in *Q2* (except c.w.).

60. tongue lick] *Q2*; tongue, like *F.* 62. fawning] *Q2*; faining *F.*

63. her] *Q2*; my *F.* 64. distinguish her election,] *Q2*; distinguish, her

election *F.* 65. Sh'ath] *Q5*; S'hath *Q2*; Hath *F.*

نمی‌برد / از هیچ چیز آسیب نمی‌بیند،  
 مردی که زدنهای پاداشهای فورتونا / بخت-بانو را  
 با سپاس برابر پذیرا شده‌ای؛ و خجسته‌اند آنان که  
 احساسها و خردشان چنان خوب با یکدیگر ترازمند شده‌اند  
 که نایی انگشتان فورتونا نیستند 70  
 تا بنوازد هر سوراخی / تئی را که می‌خواهد. آن مردی را به من فراده  
 که برده‌ی شور و هیجان نیست، و من او را جای خواهم داد  
 در کانون دل خود، آری، در دل دل خود <cor cordis>،  
 چنانکه تو را در دل خود جای می‌دهم. سخن لختی به درازا کشید در این باره.  
 امشب نمایشی نزد شاه برپا است: 75  
 یک صحنه‌ی آن نزدیک می‌شود به اوضاع و احوالی  
 که من به تو گفته‌ام درباره‌ی مرگ پدرم.  
 من از تو خواهش می‌کنم، هنگامی که این صحنه را در روند اجرا می‌بینی  
 درست با پژوهنده‌ترین داوری‌ی فَرَوَهَرَات،  
 عمومی مرا بسه. اگر بزرگ ژرف‌نهفته‌ی او 80  
 خود را از آشیان بیرون نیاورد در یکی از سخنرانیها،  
 آنگاه این یک پرهیب گجسته است که ما دیده‌ایم،  
 و انگارشهای من به همان اندازه سیاه و دوزخی‌اند  
 که کارگاه آهنگری‌ی وولکانوس / هفایستوس {خدای آتش و فلزکاری}. او را  
 هشیارانه ملاحظه کن؛

زیرا من چشمانم را به چهره‌اش خواهم دوخت، 85  
 و سپس ما هر دو داورهای خود را با هم خواهیم نهاد  
 تا سنجشگرانه داوری کنیم نمود چهره‌ی وی را.

هوریشیو چنین باد، سرور من.

اگر او چیزی را نزد خود پنهان کند به هنگامی که نمایش بازی می‌شود  
 و بگریزد از گیر افتادن، آنگاه من تاوان چیز دزدی شده را خواهم پرداخت.  
 [مارش دانمارکی. شیپورها و تیمپانی‌ها به درون آورده می‌شوند و فانفار می‌نوازند.]

A man that Fortune's buffets and rewards  
 Hast ta'en with equal thanks; and blest are those  
 Whose blood and judgment are so well commeddled  
 That they are not a pipe for Fortune's finger 70  
 To sound what stop she please. Give me that man  
 That is not passion's slave, and I will wear him  
 In my heart's core, ay, in my heart of heart,  
 As I do thee. Something too much of this.  
 There is a play tonight before the King: 75  
 One scene of it comes near the circumstance  
 Which I have told thee of my father's death.  
 I prithee, when thou seest that act afoot,  
 Even with the very comment of thy soul  
 Observe my uncle. If his occulted guilt 80  
 Do not itself unkennel in one speech,  
 It is a damned ghost that we have seen,  
 And my imaginations are as foul  
 As Vulcan's stithy. Give him heedful note;  
 For I mine eyes will rivet to his face, 85  
 And after we will both our judgments join  
 In censure of his seeming.

*Hor.* Well, my lord.  
 If a steal aught the whilst this play is playing  
 And scape detecting, I will pay the theft.

*Enter Trumpets and Kettle-drums and sound a flourish.*

68. Hast] Q<sub>2</sub>; Hath F.      69. commeddled] Q<sub>2</sub>; co-mingled F.  
 73. of heart] Q<sub>2</sub>, F; of hearts Q 1676.      79. thy] Q<sub>2</sub>; my F.      80. my] Q<sub>2</sub>;  
 mine F.      84. stithy] Q<sub>2</sub>; Stythe F.      heedful] Q<sub>2</sub>; needfull F.  
 87. In] Q<sub>2</sub>; To F.      88. a] Q<sub>2</sub>; he F.      89. detecting] F; detected Q<sub>2</sub>.  
 89 S.D.] *Enter . . . Kettle-drums Q<sub>2</sub>; Danish March. Sound a Flourish F; trumpets  
 and kettledrums heard | Wilson.*

هملت دارند می‌آیند به دیدن نمایش. من باید خُـل و وِـل باشم. 90  
جایی برای خود دست و پا کنید.

[شاه، شاهبانو، پولونیوس، اوفیلیا، روزن کُرْتُس، گیلدن سترن، و دیگر لوردها  
در التزام رکاب به درون می‌آیند. پاسداران شاه مشعل با خود حمل می‌کنند.]

شاه برادرزاده‌ی ما هملت چه می‌کند / چه می‌خورد؟

هملت <چه می‌خورم؟> عالی، به فروش خود سوگند، از خوراک آفتاب پرست /  
حرباء. من هوایی را می‌خورم که با وعده و وعید پر شده است. شما  
نمی‌توانید خروس اخته‌ها را چنین خوراک دهید.

شاه من هیچ چیز از این پاسخ دستگیرم نمی‌شود، هملت. این واژه‌ها از آنِ  
<پرسش> من نیستند. 95-96

هملت نی، از آنِ من هم نیستند، اکنون دیگر. - [به پولونیوس:] سرور من، شما  
یک بار در دانشگاه بازی کردید، چنانکه می‌گویید؟

پولونیوس براستی بازی کردم، سرور من، و بازیگری خوب به شمار آورده  
می‌شدم. 99-100

هملت چه نقشی را بازی کردید؟

پولونیوس همانا نقش یولیوس کایسار را بازی کردم. من در کاپیتول {؟ در: کوریا  
پمپی} کشته شدم. بروتوس {فیلسوف-قهرمان، مانند هملت} مرا کشت.

هملت این نقش-بازی وحشیانه‌ای / گولی از آنِ او بود که این گوساله‌ی گنده  
را در آنجا بکشد. آیا بازیگران آماده‌اند؟ 104-105

روزن کُرْتُس آری سرور من، در بیوسش اجازه‌ی شمایند.

شاهبانو بیا به این سوی، هملت جانم، نزد من بنشین.

هملت نی، مادر نازنین‌ام، اینجا فلژی برجا است پرکشش‌تر.

[به اوفیلیا روی می‌گرداند.]

پولونیوس [در کنار به شاه:] آه-هان، آیا این را ملاحظه می‌کنید؟

هملت [آرمیده روی زمین، پیش پای اوفیلیا] خاتونا، آیا پروانه دارم در دامن شما  
بغنوم؟ 110-111

اوفیلیا نی، سرور من.

*Ham.* They are coming to the play. I must be idle. 90  
Get you a place.

*Enter KING, QUEEN, POLONIUS, OPHELIA, ROSENCRANTZ,  
GUILDENSTERN, and other Lords attendant, with the King's  
Guard carrying torches.*

*King.* How fares our cousin Hamlet?

*Ham.* Excellent, i'faith, of the chameleon's dish. I eat the  
air, promise-crammed. You cannot feed capons so.

*King.* I have nothing with this answer, Hamlet. These 95  
words are not mine.

*Ham.* No, nor mine now.—[*To Polonius*] My lord, you  
played once i'th' university, you say?

*Pol.* That did I, my lord, and was accounted a good 100  
actor.

*Ham.* What did you enact?

*Pol.* I did enact Julius Caesar. I was killed i'th' Capitol.  
Brutus killed me.

*Ham.* It was a brute part of him to kill so capital a calf  
there. Be the players ready? 105

*Ros.* Ay, my lord, they stay upon your patience.

*Queen.* Come hither, my dear Hamlet, sit by me.

*Ham.* No, good mother, here's metal more attractive.  
[*Turns to Ophelia.*]

*Pol.* [*aside to the King*] O ho! do you mark that?

*Ham.* [*lying down at Ophelia's feet*] Lady, shall I lie in your 110  
lap?

*Oph.* No, my lord.

91 S.D.] before 89 S.D., *F* subst.; after 89 S.D., *King, Queene, Polonius, Ophelia.*  
*Q2*; *Enter King, Queene, Corambis, and other Lords.* *Q1.* 92-105.] *Prose F*; lines  
ending yfaith, / ayre, / so. / *Hamlet*, / Lord. / say, / Actor, / enact? / Capitail, /  
mee. / there, / readie? *Q2.* 97. mine now.—My lord, you] *Johnson*; mine  
now my Lord. / You *Q2*; mine. Now my lord, you *F*; My iord, you *Q1.*  
*To Polonius*] *As Johnson*; after my Lord / *Rowe.* 99. did I] *Q2*; I did *F, Q1.*  
101. What] *Q2, Q1*; And what *F.*  
107. dear] *Q2*; good *F.* 108. metal] *mettle Q2, F*, metall *Q5*; a *mettle*  
*Q1.* 108 S.D.] *Wilson* subst. 109. aside to the King] *Capell.*  
110. lying . . . feet] *Rowe.*

- هملت نگریسته‌ام آن است که سرم را روی دامن شما بگذارم.
- اوفیلیا آری، سرور من.
- هملت آیا چنین می‌اندیشید که نگریسته‌ام کارهای شیطننت‌آمیز بود؟ 115
- اوفیلیا من هیچ چیز نمی‌اندیشم، سرور من.
- هملت این اندیشه‌ای خوش / فروتنانه است غنودن اندرمیان ساقهای دوشیزگان.
- اوفیلیا چه چیزی اندیشه‌ای فروتنانه است، سرور من؟
- هملت هیچ - چیز ...
- اوفیلیا شما شوخ و شنگ هستید، سرور من. 120
- هملت چه کسی شوخ و شنگ است، من؟
- اوفیلیا آری، سرور من.
- هملت ای خدا، من ایواز خنده - سرای پس - پرده‌های شما هستم >، سازنده‌ی هیچ - چیزهای بیمعنا <. یک مرد چه می‌بایستی کردن جز آنکه شوخ و شنگ باشد؟ زیرا بنگرید مادر من چه سرخوش به نگر می‌رسد، و پدرم در همین دوساعته مرد. 123-125
- اوفیلیا نه چنین است، بلکه دوبار دو ماه است، سرور من.
- هملت دیرندی چنین دراز؟ پس نه دیگر، بگذارید اهریمن سیاه بپوشد، زیرا من لباس < سیاه عزاداری؟ / لباس قهوه‌ای؟ > از خز سمور به تن خواهم کرد. آئی، دادار آسمانها، دو ماه پیش مردن، و آنگاه هنوز فراموش نشده بودن! پس امیدی برجا است که یاد یک مرد بزرگ بتواند نیمسالی از خودش فراتر بزند. ولی به خاتون ما < اسپنت مریم > سوگند، او سپس باید کلبساها بسازد، یا وگرنه از اندیشه نشدن / فراموشیده بودن رنج خواهد برد، چونان اسب بازی { در رقص موریس ماه مه؛ < دو خوشاوند والا گهر، III. v؛ و نیز < رنج هدر رفته‌ی عشق، III. i. 31-32 } که گورنبشت آن این < برگردان یک ترانه‌ی کهن > است: «زیرا یادش به خیر، زیرا یادش به خیر، اسب بازی { زیر فشار پوریتان‌ها } فراموش شده است». 127-133
- [اوبواها می‌نوازند. یک نمایش پانتومیم / لالبازی در پی می‌آید.
- یک شاه و یک شاهبانو به درون می‌آیند، شاهبانو شاه را در آغوش می‌گیرد و

*Ham.* I mean, my head upon your lap.

*Oph.* Ay, my lord.

*Ham.* Do you think I meant country matters? 115

*Oph.* I think nothing, my lord.

*Ham.* That's a fair thought to lie between maids' legs.

*Oph.* What is, my lord?

*Ham.* Nothing.

*Oph.* You are merry, my lord. 120

*Ham.* Who, I?

*Oph.* Ay, my lord.

*Ham.* O God, your only jig-maker. What should a man  
do but be merry? For look you how cheerfully my  
mother looks and my father died within's two hours. 125

*Oph.* Nay, 'tis twice two months, my lord.

*Ham.* So long? Nay then, let the devil wear black, for I'll  
have a suit of sables. O heavens, die two months ago  
and not forgotten yet! Then there's hope a great  
man's memory may outlive his life half a year. But 130  
by'r lady a must build churches then, or else shall  
a suffer not thinking on, with the hobby-horse, whose  
epitaph is 'For O, for O, the hobby-horse is forgot'.

*The trumpets sound. A dumb-show follows.*

*Enter a KING and a QUEEN, the Queen embracing him and he her.*

113-14.] *F*; not in *Q2*.

120. lord.] *Q2*; Lord? *F*. 127. devil] *deule Q2, Diuel F.* for I'll] *Q2, F, Q1*;  
'fore I'll *Warburton.* 128. have a] *Q2, F, Q1*; not have a *Keighley*; leave

a conj. *Lloyd, apud Cambridge*; have no conj. *Becket.* 131. by'r lady] *F*  
(byrlady); *ber Lady Q2.* a] *Q2*; *he F, Q1.* 132. a] *Q2*; *he F.*

133 S.D. (substantial variants only) 1. *The trumpets sound*] *Q2*; *Hoboyes play F.*  
S.D.2. *Queen*] *Q2*; *Queene, very louingly F.* and he her] *Q2*; not in *F.*

S.D.3. *She kneels . . . him*] *F*; not in *Q2.* S.D.4. *lies*] *Q2*; *Layes F.*

S.D.4-5. *lies . . . flowers*] *Q2, F (subst.)*; *sits downe in an Arbor Q1.*  
S.D.5-6. *another Man*] *Q2*; *a Fellow F.* S.D.8. *Three or Four*] *Q2*; *two or three*

*Mutes F.* S.D.9. *condole*] *Q2*; *lament F.* S.D.10. *harsh*] *Q2*; *loath and*

*unwilling F.* S.D.11. *Exeunt*] *F*; not in *Q2.*

شاه، شاهبانو را. شاهبانو زانو می‌زند، و به شاه وفاداری نمایش می‌دهد. شاه شاهبانو را بلند می‌کند و سر خود را روی گردن او کج می‌کند. شاه روی بستری از گلها دراز می‌کشد. شاهبانو که می‌بیند شاه خفته است، او را تنها می‌گذارد. در دم مرد دیگری به درون می‌آید، تاج شاه را از سرش برمی‌دارد، آن را می‌بوسد، زهر در گوش شاه خفته می‌ریزد، و او را ترک می‌کند. شاهبانو باز می‌گردد، شاه را مرده می‌یابد، سخت بیتابی می‌کند. زهردهنده با سه یا چهار تن دوباره به درون می‌آید. ایشان چنین می‌نمایند که به شاهبانو تسلیت می‌گویند. نسای مرده بیرون برده می‌شود. زهردهنده با دهشها به شاهبانو عشق باز می‌نماید. شاهبانو یک چند <با او> تند و خشن رفتار می‌کند، ولی سرانجام عشق‌اش را می‌پذیرد. — بیرون می‌روند. ]

اوفیلیا این لال بازی به چه معنا است، سرور من؟  
 هملت به اسپنت مریم، این یک شیطننت / بیدادگری ی دزدکی است / کاسه‌ای زیر نیمکاسه است. این نشانگر دژکنش است. 135  
 اوفیلیا شاید-شوانه این نمایش نشانگر پیرنگ نمایشنامه است.  
 [پیش‌پرده - بازیگر به درون می‌آید.]

هملت ما از زبان این همال خواهیم دانست. بازیگران نمی‌توانند راز نگه دارند. همه چیز را خواهند گفت.

اوفیلیا آیا به ما خواهد گفت که این لال-نمایش نشانگر چه بود؟  
 هملت آری، یا هر شیء نمایشی که شما نمایش‌اش دهید، را. اگر شما از نمایش دادن شرم نکنید، آنگاه او شرم نخواهد کرد به شما بگوید نشانگر چیست. 140-142

اوفیلیا شما خیلی بد هستید، شما خیلی بد هستید. — من بازی را تماشا خواهم کرد.  
 پیش‌پرده - بازیگر برای خودمان و برای سوگنمایش‌مان،  
 در اینجا با سر فرود آوردن به بخشایش‌تان، 145  
 خواهش می‌کنیم بشنویدمان بشکیبایی.

[بیرون می‌رود.]

هملت [؟ وگرنه، که؟] آیا این یک پیش‌پرده است، یا گران-گویه‌ای است که در

*She kneels, and makes show of protestation unto him. He takes her up, and declines his head upon her neck. He lies him down upon a bank of flowers. She, seeing him asleep, leaves him. Anon comes in another Man, takes off his crown, kisses it, pours poison in the sleeper's ears, and leaves him. The QUEEN returns, finds the King dead, makes passionate action. The Poisoner with some Three or Four comes in again. They seem to condole with her. The dead body is carried away. The Poisoner woos the Queen with gifts. She seems harsh awhile, but in the end accepts his love.* *Exeunt.*

*Oph.* What means this, my lord?

*Ham.* Marry, this is miching malicho. It means mischief. 135

*Oph.* Belike this show imports the argument of the play.

*Enter PROLOGUE.*

*Ham.* We shall know by this fellow. The players cannot keep counsel: they'll tell all.

*Oph.* Will a tell us what this show meant?

*Ham.* Ay, or any show that you will show him. Be not you 140  
ashamed to show, he'll not shame to tell you what it means.

*Oph.* You are naught, you are naught. I'll mark the play.

*Prol.* *For us and for our tragedy,*  
*Here stooping to your clemency,* 145  
*We beg your hearing patiently.* [*Exit.*]

*Ham.* Is this a prologue, or the posy of a ring?

'tis Q<sub>3</sub>. miching] F, Q<sub>1</sub>; munching Q<sub>2</sub>. 135. this is] F, Q<sub>1</sub>; this Q<sub>2</sub>;  
mallecho Malone. It] Q<sub>2</sub>; that F, Q<sub>1</sub>. malicho] F; Mallico Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>;  
137 Q<sub>2</sub>; after 143 F; after 134 Q<sub>1</sub>. 136 S.D.] Theobald; opp. fellow  
Fellowes F. 137. this fellow] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; these  
138. counsel] F, Q<sub>1</sub>; not in Q<sub>2</sub>. 139. a] Q<sub>2</sub>; they F; he Q<sub>1</sub>.  
140. you will] Q<sub>2</sub>; you'l F, Q<sub>1</sub>. 146 S.D.] Globe. 147. posy] Q<sub>2</sub>;  
Poesie F, Q<sub>1</sub>.

رویه‌ی درونی‌ی یک انگشتی کنده شده است؟

اوفلیا کوتاه است، سرور من.

هملت چونان عشق یک زن.

[بازیگران، شاه و شاهبانو به درون می‌آیند.]

بازیگر شاه سی بار همست {سن هملت} گردونه‌ی فوبوس | آپولون {خدای

خورشید} گرداگرد گشته است 150

شورآبه‌ی نپتون | پوسیدون {خدای اقیانوسها} و خاک گویسانِ تلوس {بغیانوی  
زمین} را،

و سی دوجین ماه با درخشندگی‌ی بازتابیده

در پیرامون جهان دوازده سی بار گشته‌اند

از زمانی که عشق دلهای مان و هومین {بغیانوی زناشویی} دستهای مان را

با همدیگر پیوندانید در اسپنت‌ترین پیوندها. 155

بازیگر شاهبانو این شمار سفر را می‌توانند خورشید و ماه

ما را دوباره وادارند بشمریم پیش از آنکه عشق مان به پایان برسد.

ولی. وای بر من، شما این تازگیها چنان بیمار هستید،

چنان بس دور از سرخوشی و از جاور پیشین‌تان،

که من برای تندرستی شما نگران‌ام. با اینهمه هرچند من نگران‌ام، ولی 160

این به هیچ روی نباید ناآسوده‌خاطر سازد شما را، سرور من؛

زیرا ترس زنان و عشق زنان با یکدیگر متناسب‌اند،

از هیچ یک هیچ، یا از هر دو به فربود.

اکنون، اینکه عشق من به چه میزان است، آروین شما را آگاهانیده است،

و به همان اندازه که عشق من است، ترس من نیز همان اندازه است. 165

آنجا که عشق بزرگ است، کوچکترین شکها به ترس می‌انجامند؛

آنجا که ترسهای کوچک، بزرگ می‌بالند، در آنجا عشق بزرگ هم می‌روید.

بازیگر شاه به فروش خود سوگند، من باید تو را واهلم، عشق من، و بزودی نیز:

نیروهای بکار من کارکردهای خود را خوب انجام نمی‌دهند؛

و تو می‌باید در این جهان زیبا پس از من بزویی، 170

*Oph.* 'Tis brief, my lord.

*Ham.* As woman's love.

*Enter [the Player] KING and QUEEN.*

*P. King.* Full thirty times hath Phoebus' cart gone round 150  
*Neptune's salt wash and Tellus' orbed ground,*  
*And thirty dozen moons with borrow'd sheen*  
*About the world have times twelve thirties been*  
*Since love our hearts and Hymen did our hands*  
*Unite commutual in most sacred bands.* 155

*P. Queen.* So many journeys may the sun and moon  
*Make us again count o'er ere love be done.*  
*But woe is me, you are so sick of late,*  
*So far from cheer and from your former state,*  
*That I distrust you. Yet though I distrust,* 160  
*Discomfort you, my lord, it nothing must;*  
*For women's fear and love hold quantity,*  
*In neither aught, or in extremity.*  
*Now what my love is, proof hath made you know,*  
*And as my love is siz'd, my fear is so.* 165  
*Where love is great, the littlest doubts are fear;*  
*Where little fears grow great, great love grows there.*

*P. King.* Faith, I must leave thee, love, and shortly too :  
*My operant powers their functions leave to do ;*  
*And thou shalt live in this fair world behind,* 170

149 S.D.] *Alexander*; *Enter King and Queene.* Q<sub>2</sub>,F (subst.);  
*Enter King and Queen, Players. Pope*; *Enter two Players, King and Queen. Globe*;  
*Enter the Duke and Dutchesse.* Q<sub>1</sub>; *Enter Duke, and Dutchess, Players. Theobald.*  
 150, 168, 181, 220. *P. King*] Steevens<sup>2</sup>; *King* Q<sub>2</sub>,F; *Duke* Q<sub>1</sub>, Theobald.  
 151. *orbed*] F; orb'd the Q<sub>2</sub>.  
 156, 172, 211, 222. *P. Queen*] Steevens<sup>2</sup>; *Quee.* Q<sub>2</sub>,F<sub>2</sub>; *Bap* F (except 222 Qu.);  
*Dutchesse* Q<sub>1</sub>, Theobald. 159. *your*] F; *our* Q<sub>2</sub>. *former*] Q<sub>2</sub>; *forme* F.  
 162. *For*] F; *For women feare too much, cuen as they loue,* / *And* Q<sub>2</sub>.  
*hold*] Q<sub>2</sub>; *holds* F. 163. *In*] F; *Eyther none, in* Q<sub>2</sub>. 164. *love*] F,Q<sub>5</sub>;  
*Lord* Q<sub>2</sub>. 166-7.] Q<sub>2</sub>; *not in* F. 169. *their*] Q<sub>2</sub>; *my* F.

برزشمنده، دوست داشتنی؛ و شاید به همین مهربانی

شویی تو خواهی <گرفت> -

بازیگر شاهبانو وای، فروخورید دنباله‌اش را.

این‌گونه عشق باید در سینه‌ی من پیمان‌شکنی باشد.

در شوی دوّم بگذارید من گجسته باشم؛

هیچ زن با شوی دوّم عروسی مکناد بجز آن که کشت شوی نخست را. 175

هملت [در کنار:] این آرتمیسیا آبسینثیوم / افسنطین / حنظل / خاراگوش است،

خاراگوش است / سرافگندگی‌ی تلخ است.

بازیگر شاهبانو انگیزه‌هایی که زناشویی دوّم را برمی‌انگیرند

ملاحظه‌های پست الفنجشهای اینجهانی‌اند، ولی هیچ‌کدام از عشق برنمی‌خیزند.

یک دوّمین بار من می‌کشم شوی خود را مرده،

هنگامی که دوّمین شوی بیوسدی مرا در بستر. 180

بازیگر شاه من همانا باور می‌کنم که شما می‌اندیشید، آنچه که اکنون فرامی‌گویید را؛

ولی ما آنچه که همانا تعیین می‌کنیم را چه بسا می‌شکنیم.

قصد برده‌ی حافظه | ویر است،

با زادشی پرنیرو <در آغاز>، ولی <سپس> با قوامی سست،

که اکنون، مانند میوه‌ی نارسیده، بر درخت می‌ماند، 185

ولی میوه‌ها می‌افتند بی‌از تکان دادن، هنگامی که رسیده باشند.

این <در طبیعت امر> بسیار ناگیر است که ما فراموش کنیم

که به خود بازپردازیم آنچه که به خود وام داریم. را.

آنچه به خودمان در جاور شور و سودا پیشنهاد می‌کنیم، را،

هنگامی که شور و هیجان به پایان می‌رسد، قصد همانا گم می‌کند. 190

فرمود هریک از هیجانه‌های اندوه یا شادی

برآوردهای خود آنها را همراه با خودشان نابود می‌کند.

هنگامی که شادی خود را بسیار بروز می‌دهد، اندوه همانا بسیار سوگواری می‌کند؛

اندوه شادی می‌کند، شادی اندوه‌خواری، به کوچکترین بهانه.

این جهان برای همیشه نیست، و شگفت هم نیست 195

*Honour'd, belov'd; and haply one as kind  
For husband shalt thou—*

*P. Queen. O confound the rest.*

*Such love must needs be treason in my breast.*

*In second husband let me be accurst;*

*None wed the second but who kill'd the first.*

175

*Ham. [aside] That's wormwood.*

*P. Queen. The instances that second marriage move*

*Are base respects of thrift, but none of love.*

*A second time I kill my husband dead,*

*When second husband kisses me in bed.*

180

*P. King. I do believe you think what now you speak;*

*But what we do determine, oft we break.*

*Purpose is but the slave to memory,*

*Of violent birth but poor validity,*

*Which now, the fruit unripe, sticks on the tree,*

185

*But fall unshaken when they mellow be.*

*Most necessary 'tis that we forget*

*To pay ourselves what to ourselves is debt.*

*What to ourselves in passion we propose,*

*The passion ending, doth the purpose lose.*

190

*The violence of either grief or joy*

*Their own enactures with themselves destroy.*

*Where joy most revels grief doth most lament;*

*Grief joys, joy grieves, on slender accident.*

*This world is not for aye, nor 'tis not strange*

195

171. *kind*] Q5; kind, Q2; kinde. F.

176. *aside*] Capell.

That's wormwood] (*in margin*) Q2; Wormwood, Wormwood F, Q1 (*subst.*).

177. *P. Queen*] Steevens<sup>2</sup>; Bapt. F; Quee. F2;

Dutch. Theobald; not in Q2.

181. *you think*] Q2; you. Think F; you sweete,

Q1.

185. *the fruit*] Q2; like Fruite F.

191. *either*] Q2; other F.

192. *enactures*] Q2; enactors F.

194. *joys . . . grieves*] F; ioy . . . grieves Q2.

که حتّا | درست عشقهای ما باید با سرنوشت ما دگرگون شوند؛  
 زیرا این مسئله | پرسمانی است که نزد ما نهاده شده تا تازه آن را ثابت کنیم،  
 که آیا عشق راهنمای سرنوشت و بخت است، یا وگرنه، بخت راهنمای عشق.  
 هنگامی که مردی بزرگ فرومی‌افتد، شما می‌بینید که شخص دست پرورده‌اش از او  
 دور می‌پرد؛

200 تهیدستی که به جایی بالا می‌رسد، با دشمنان دوست می‌شود؛  
 و تا اینجا عشق همانا در خدمت بخت است | همانا بخت را دنبال می‌کند:  
 زیرا کسی که به دوست نیاز ندارد، هرگز نبود دوست نخواهد داشت،  
 و کسی که به هنگام نیاز همانا می‌جوید | می‌آزماید دوست نهی را  
 سرراستانه او را به دشمن خود تّرامی‌دیسد.  
 205 ولی برای به سامان به پایان رساندن نقطه‌ای که از آن آغازیدم،  
 خواستهای ما و سرنوشتهای ما همانا چنان آخشیج‌گونه پیش می‌روند  
 که نقشه‌های ما همواره وارگون می‌شوند:  
 اندیشه‌های ما از آن ما هستند، سرانجامهای آنها هیچ یک از آن ما نیستند؛  
 بدینسان بیاندیش که با شوی دوّم زناشویی نخواهی کرد،  
 210 ولی اندیشه‌هایت را بمیران هنگامی که سرور نخستین ات مرده است.  
 بازیگر شهبانو بگذار نه زمین به من خوراک دهد، و نه آسمان مرا فروغ،  
 سرگرمی < ی روزانه > و غُتُوش < شبانه > را از من جدا بندند روز و شب،  
 به کلافگی کشانده شوند اعتماد و امید من،  
 بگذار جیره‌ی یک راهب دست از جهان شسته در زندان حدّ بیشینه‌ی  
 شادی-خواست من باد،

215 هر یک هم‌وردی که به روزردی می‌کشاند چهره‌ی شادی را  
 بگذار با آنچه که من خوشی می‌انگاشته‌ام تصادم کناد و نابودش سازاد،  
 هم در این جهان و هم در آن جهان ستیزه‌ی جاودانه مرا دنبال کناد،  
 اگر، یک بار که بیوه شوم، هرگز همسر کسی باشم.  
 هملت واگر بشکند این پیمان را هم اکنون!  
 بازیگر شاه ژرفمندانه سوگند یاد شده است. نازنینم، مرا برای دیرندی تنها گذار.

- That even our loves should with our fortunes change,  
 For 'tis a question left us yet to prove,  
 Whether love lead fortune or else fortune love.  
 The great man down, you mark his favourite flies;  
 The poor advanc'd makes friends of enemies; 200  
 And hitherto doth love on fortune tend:  
 For who not needs shall never lack a friend,  
 And who in want a hollow friend doth try  
 Directly seasons him his enemy.  
 But orderly to end where I begun, 205  
 Our wills and fates do so contrary run  
 That our devices still are overthrown:  
 Our thoughts are ours, their ends none of our own.  
 So think thou wilt no second husband wed,  
 But die thy thoughts when thy first lord is dead. 210  
 P. Queen. Nor earth to me give food, nor heaven light,  
 Sport and repose lock from me day and night,  
 To desperation turn my trust and hope,  
 An anchor's cheer in prison be my scope,  
 Each opposite, that blanks the face of joy, 215  
 Meet what I would have well and it destroy,  
 Both here and hence pursue me lasting strife,  
 If, once a widow, ever I be a wife.  
 Ham. If she should break it now.  
 P. King. 'Tis deeply sworn. Sweet, leave me here awhile. 220

199. *favourite*] Q2; *fauourites* F.  
 211. *me give*] Q2; *giue me* F.      213-14.] Q2; *not in* F.      214. *An anchor's*] Theobald; And Anchors Q2; And anchors' Jennens.  
 218. *once a widow . . . a wife*] *This edn*; once I be a widdow . . . a wife Q2; once a Widdow . . . Wife F, Q1.      219.] *As F, Q1 (subst.)*; in margin opp. 217-18 Q2.

221 نیروهای زیستی من خمود می‌شوند، و من مایل هستم بفریسم  
روز خسته‌کننده را با خواب.

بازیگر شاهبانو خواب گهواره‌جنان مغزت باد،  
و هرگز می‌باد شوربختی اندرمیان ما دو تن.

[بیرون می‌رود. - بازیگر شاه می‌خواهد.]

هملت بانوی من، چگونه می‌یابید این نمایش را؟  
شاهبانو خاتون همانا زیاده‌وفاداری نشان می‌دهد، به پندار من. 225

هملت هان، ولی قول خود را نگه خواهد داشت.  
شاه آیا شما پیرنگ / داستان نمایشنامه را شنیده‌اید؟ آیا چیزی زننده / جنایتی در  
آن نیست؟

هملت نی، نی، ایشان ایواز شوخی می‌کنند - زهر می‌دهند به شوخی. هیچ  
جنایتی در هیچ کجا در کار نیست. 229-230

شاه نمایش را چه می‌نامید؟

هملت تله‌موش - به اسپنت مریم، چگونه؟ به نشانگری مجازی و استعاره /  
گیر انداختی! این نمایشنامه نگاشت یک گشت است که دروین {؟ / اورینو}  
انجام گرفته است - گنزاگو {لوئیجی گنزاگا} نام دوک / شاه است، همسر  
او باپتیستا <نامیده می‌شود> - شما در دم خواهید دید. این یک  
نمایش - تکه‌ای است پر دوز و کلک، ولی حالا مگر چه می‌شود؟ این  
نمایش - تکه، همایون مهستی‌ی شما / اعلاحضرت همایونی، و ما که  
روانهای بیگناه داریم: را - ما را نمی‌بساید. بگذارید یابویی که پشت‌اش از زین  
ساییده شده لگد پراند. کتف اسب ما نیشگون ناگرفته است. 232-238

[لوکیانوس به درون می‌آید.]

این یک لوکیانوس نامی است برادرزاده‌ی شاه {هملت؟ / تِلِسکوپاژ!}.

240 شما بخوبی‌ی یک روایت‌کننده عمل می‌کنید، سرور من. اوفیلیا

هملت من می‌توانستم اندرمیان شما و عشق‌ورزنده‌ی تان تفسیر کنم، اگر  
می‌توانستم ماریونت‌ها / عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را دیدن که به هم  
ورمی‌روند.

*My spirits grow dull, and fain I would beguile  
The tedious day with sleep.*

*P. Queen. Sleep rock thy brain,  
And never come mischance between us twain.*

*Exit. He sleeps.*

*Ham.* Madam, how like you this play?

*Queen.* The lady doth protest too much, methinks. 225

*Ham.* O, but she'll keep her word.

*King.* Have you heard the argument? Is there no offence  
in't?

*Ham.* No, no, they do but jest—poison in jest. No offence  
i'th' world. 230

*King.* What do you call the play?

*Ham.* *The Mousetrap*—marry, how tropically! This play  
is the image of a murder done in Vienna—Gonzago  
is the Duke's name, his wife Baptista—you shall see  
anon. 'Tis a knavish piece of work, but what o' that? 235  
Your Majesty, and we that have free souls, it touches  
us not. Let the galled jade wince, our withers are  
unwrung.

*Enter LUCIANUS.*

This is one Lucianus, nephew to the King.

*Oph.* You are as good as a chorus, my lord. 240

*Ham.* I could interpret between you and your love if I  
could see the puppets dallying.

223 S.D. *He sleeps*] *Capell subst.*; after 222, *Sleepes F*; not in *Q2*.  
225. doth protest] *Q2*; protests *F, Q1*.  
232. how tropically!] *This edn*; how tropically, *Q2*; how trapically: *Q1*;  
how? Tropically: *F*. 234. Duke's] *Q2, F, Q1*; King's *Hudson*. 235. o'] *F*;  
of *Q2*; A *Q1*. 237. wince] winch *Q2, F*, wince *Q1*. 238 S.D.] *F*; after  
239 *Q2*. 240. as good as a] *Q2, Q1*; a good *F*. 241-2.] *Prose F*; 2 lines  
divided Loue / If *Q2*.

اوفیلیا شما تلخ و گزنده / برانگیخته و تند و تیز هستید، سرور من، شما برانگیخته و تند و تیز هستید.

هملت ناله‌ی تان درخواهد آمد تا تیزی‌ی اشتهای مرا کند کنید.

اوفیلیا همچنان < در گزندگی > بهتر، و < در ززندگی > بدتر. 245

هملت < «برای بهتر، برای بدتر» { در آیین سوگند زناشویی } < درست همین جور شما یان با فریب / عوضی / سرسری می‌گیرید شوهران تان را. - بیاغاز گشوده. شکلهای نفرت‌انگیز خود را به دور انداز و بیاغاز. بیا، { تِلِسکوپاژ دو سطر از یک نمایشنامه‌ی کهن در یک سطر: } «غراب قارقارو همانا می‌غرّد برای کین ستانی».

لوکیانوس اندیشه‌ها فیرگون، دستها چابک، داروها کاری، و زمان مناسب،

اوضاع و احوال همدست، هیچ آفریده هم بینا نیست، 250

هان، تو ای معجون زهرآگین، < عصاره گرفته > از هرزه- علفهای نیمشبان چیده شده،

که نفرین هکاته { بعبانوی دوزخ و پدیدواره‌های شبانه و افسون و جادو } سه بار بر تو دمیده شده و سه بار گندآگین شده‌ای،

جادوی طبیعی و اثرگذاری مرگ‌زایت

این زنده‌ی تندرست را صاحب شواد پیدرنک.

[می‌ریزد زهر را در گوش مرد خفته.]

هملت او به مرد خفته زهر می‌دهد در باغ برای تصاحب پادشاهی‌اش. نام مرد

خفته گنزاگو است. این داستان برجا است و به ایتالیایی بسیار فصیح نوشته شده است { 1538 }. شما در همین دم خواهید دید که چگونه

کُشنده عشق همسر گنزاگو را می‌الفنجد. 255-258

اوفیلیا شاه از جا برمی‌خیزد.

هملت چه، آیا از شلیک بی‌گلوله هراسیده است؟ 260

شاهبانو چگونه است جاور سرور من؟

پولونیوس وادهید نمایش را.

شاه به من مشعلی بدهید، پراکنده شوند.

*Oph.* You are keen, my lord, you are keen.

*Ham.* It would cost you a groaning to take off my edge.

*Oph.* Still better, and worse. 245

*Ham.* So you mis-take your husbands.—Begin, murderer. Leave thy damnable faces and begin. Come, the croaking raven doth bellow for revenge.

*Luc.* *Thoughts black, hands apt, drugs fit, and time agreeing,*  
*Confederate season, else no creature seeing,* 250

*Thou mixture rank, of midnight weeds collected,*

*With Hecate's ban thrice blasted, thrice infected,*

*Thy natural magic and dire property*

*On wholesome life usurps immediately.*

*Pours the poison in the sleeper's ears.*

*Ham.* A poisons him i'th' garden for his estate. His name's 255  
Gonzago. The story is extant, and written in very  
choice Italian. You shall see anon how the murderer  
gets the love of Gonzago's wife.

*Oph.* The King rises.

*Ham.* What, frightened with false fire? 260

*Queen.* How fares my lord?

*Pol.* Give o'er the play.

*King.* Give me some light. Away.

244. my] *F*; mine *Q2*. 246. mis-take] *Capell*; mistake *Q2, F*; must take *Q1*.  
your] *Q2, Q1*; not in *F*. 247. Leave] *Q2*; Pox, leaue *F, Q1* subst. 248. the  
croaking . . . revenge.] *As Q2, F, Q1*; verse, divided raven / Doth *Steevens*<sup>4</sup>; as  
quotation *White*. 250. Confederate] *F, Q1*; Considerat *Q2*.  
252. ban] *Q2, F*; bane *Q1, Q5, F4*. infected] *F, Q1, Q3*; inuected *Q2*.  
254. usurps] *Q2, Q1*; vsurpe *F*. 254 S.D.] *F* subst.; not in *Q2*; exit. / *Q1*.  
255. A] *Q2*; He *F, Q1*. for his] *Q2, Q1*; for's *F*. 256. written] *Q2*; writ  
*F*. very] *Q2*; not in *F*. 260.] *F, Q1* subst.; not in *Q2*.

پولونیوس [؟/لوردها و درباریان؟/همگان؟] مشعلها، مشعلها، مشعلها.  
[همه بیرون می‌روند، بجز هملت و هوریشیو.]

هملت هاه، بگذار آهوی زخم‌خورده برود تا بگرید، 265  
مرال نر آسیب‌نندیده / تندرست، بازی کند؛  
زیرا برخی باید بیدار بمانند هم بدانگاه که برخی باید بخسبند.  
ایدون پیش می‌رود کار جهان. 268

آیا این بیرونشد <— پیروزمندانه >، آقا، و جنگلی از پره‌ای کلاه، اگر  
بازمانده‌ی بخت و اقبال با من ناسازگردد، با رُزت‌های رویانی، رُز/گل  
سرخ پرووانسی {؟/پرووانسی؟} روی کفشهای چاکدار-تزیین شده <ی  
مُدِ روز> ام، هموندی‌ای / جایی را برای من در یک گله‌ی / دارودسته‌ی  
بازیگران دست و پا نخواهد کرد؟ 269–272

هوریشیو نیم سهم.

هملت یک سهم تمام، برای من.

زیرا تر همانا می‌دانی، ای دامون گرامی {دامون و پوتیاس / فینتیاس دو دوست  
صمیمی؛ یا دامون چوپان، نماینده‌ی دوران زرّین کلاسیک} 275  
این قلمرو ندار گردانده شد

از خود ژوپیتتر، و اکنون فرمان می‌راند در اینجا  
یک آدم بسیار بسیار – جلوه‌فروش / دلقک‌صفت.

هوریشیو شما می‌توانستید <در مصراع چهارم به جای pajock بگویید ass و  
آنگاه آن را با مصراع دوم: was > قافیه سازید.

هملت آه، هوریشیوی نازنین، من به سخنان پرهیب هزار لیره بها می‌دهم. آیا  
مشاهده کردی؟ 280–281

هوریشیو بسیار خوب، سرور من.

هملت بر سر سخن زهر ریختن؟

هوریشیو من بسیار خوب او را ملاحظه کردم.

هملت آه-هان! بیایید، قدری موسیقی داشته باشیم؛ بیایید، نی لبکها. 285

زیرا اگر شاه دوست نداشته باشد خنده‌سرایی <! سوگ‌سرایی > را،

*Pol.* Lights, lights, lights. *Exeunt all but Hamlet and Horatio.*

*Ham.* Why, let the stricken deer go weep, 265

The hart ungalled play;

For some must watch while some must sleep,

Thus runs the world away.

Would not this, sir, and a forest of feathers, if the rest  
of my fortunes turn Turk with me, with Provincial 270  
roses on my razed shoes, get me a fellowship in a cry  
of players?

*Hor.* Half a share.

*Ham.* A whole one, I.

For thou dost know, O Damon dear, 275

This realm dismantled was

Of Jove himself, and now reigns here

A very, very—pajock.

*Hor.* You might have rhymed.

*Ham.* O good Horatio, I'll take the ghost's word for a 280  
thousand pound. Didst perceive?

*Hor.* Very well, my lord.

*Ham.* Upon the talk of the poisoning?

*Hor.* I did very well note him.

*Ham.* Ah ha! Come, some music; come, the recorders. 285

For if the King like not the comedy,

264. *Pol.*] *Q2*; *All. F.* 268. Thus] *Q2, Q1*: So *F.*

270. with Provincial] *Q2*; with two Prouinciall *F.* 272. players] *Q2*;  
Players sir *F.* 274. A whole one, I] *Q2, F*; Ay, a whole one *Hammer*;

A whole one;—ay *Rann, conj. Malone.* 276–7.] As *Q2*; divided himselfe, /  
And *F.* 278. pajock] paiock *Q2*, Paiocke *F*, Pajocke *F2*; Paicock *Q* 1676;  
Pecock *Q* 1695; peacock *Pope.*

285. Ah ha!] Ah ha, *Q2*; Oh, ha? *F.*

خوب دیگر، مانند این است که آن را دوست نمی‌دارد، به خدا.  
بیایید، قدری موسیقی.

[روزن گرتس و گیلدن سترن به درون می‌آیند.]

گیلدن سترن نیک سرور من، پروانه دهید سخنی با شما داشته باشم.

هملت آقا، یک تاریخ / یک کتاب هم‌ست. 290

گیلدن سترن شاه، آقا -

هملت آری، آقا، چه چیزی دربارهی او؟

گیلدن سترن در خلوت خود سخت اوقاتش تلخ شده است / حالش بد شده است.

هملت بر اثر میخواری، آقا؟

گیلدن سترن نی، سرور من، به سبب خشم / صفرازدگی. 295

هملت فرزاندگی‌ی شما می‌بایستی خود را غنی‌تر نشان می‌دادی اگر این را به

پزشک خاطر نشان می‌ساختیدی، زیرا اگر من مزاج او را پاک سازمی / تابع

پالایش خستوشوش سازمی، آنگاه این کار شاید او را در خشمی افزون‌تر

غوطه‌ور سازدی.

گیلدن سترن نیکو سرورم، گفتمان خود را در گونه‌ای چهارچوب سامانمند بنهید،

و این‌گونه لگام‌گسیخته از مطلب من رم مکنید. 300-301

هملت من رام هستم، آقا. فراگویید.

گیلدن سترن شاهبانو مادران، در بیشینه آزدگی‌ی روحی، مرا نزد شما فرستاده‌اند.

هملت خوش آمدید. 305

گیلدن سترن ده نه، نیکو سرور من، این نزاکت از گونه‌ی درست / آداب‌مندان

نیست. اگر کامه‌ی شما باشد به من پاسخی خردورانه دهید، من فرمان

مادر شما را بیان خواهم کرد؛ اگر نه، پروانه‌ی مرخصی‌ی من از سوی شما

و بازگشتم پایان کارم خواهد بود. 306-310

هملت آقا، من نمی‌توانم.

روزن گرتس چه چیزی را نمی‌توانید، سرور من؟

هملت به شما پاسخی خردورانه دهم. عقل من بیمار شده است. ولی آقا، چنین

پاسخی که من بتوانستمی دادن، در خدمت شما است - یا بهتر، چنانکه

Why then, belike he likes it not, perdie.  
Come, some music.

*Enter ROSENGRANTZ and GUILDENSTERN.*

*Guild.* Good my lord, vouchsafe me a word with you.

*Ham.* Sir, a whole history. 290

*Guild.* The King, sir—

*Ham.* Ay, sir, what of him?

*Guild.* Is in his retirement marvellous distempered.

*Ham.* With drink, sir?

*Guild.* No, my lord, with choler. 295

*Ham.* Your wisdom should show itself more richer to  
signify this to the doctor, for for me to put him to  
his purgation would perhaps plunge him into more  
choler.

*Guild.* Good my lord, put your discourse into some frame, 300  
and start not so wildly from my affair.

*Ham.* I am tame, sir. Pronounce.

*Guild.* The Queen your mother, in most great affliction of  
spirit, hath sent me to you.

*Ham.* You are welcome. 305

*Guild.* Nay, good my lord, this courtesy is not of the right  
breed. If it shall please you to make me a wholesome  
answer, I will do your mother's commandment; if  
not, your pardon and my return shall be the end of  
my business. 310

*Ham.* Sir, I cannot.

*Ros.* What, my lord?

*Ham.* Make you a wholesome answer. My wit's diseased.  
But sir, such answer as I can make, you shall com-

Johnson. 288 S.D.] Q2; after 284 F; after 287  
295. with] Q2; rather with F. 297. the] Q2; his F. for  
for] Q2, F; for F2. 298. more] Q2; farre more F.  
300-1.] Prose F; 2 lines divided frame, / And Q2. 301. start] F; stare Q2.  
310. my] F; not in Q2. 312. Ros.] Q2; Guild. F. 314. answer] Q2;  
answers F.

شما می‌گویید، در خدمت مادرم است. از اینرو، نه بیشتر، بلکه مربوط به موضوع. مادر من، شما می‌گویید - 316-313

روزن گرنثس پس ایشان چنین می‌فرمایند: رفتار شما ایشان را به سرگشتگی و شگفت‌زدگی افکنده است.

هملت آه، پسر کاکل‌زری، که می‌تواند بدینسان یک مادر را به شگفت‌زدگی افکند! ولی آیا گزشتی به دنبال شگفت‌زدگی‌ی این مادر برجا نیست؟ آگاهی رسانید. 321-319

روزن گرنثس ایشان کامه دارند با شما در اتاق خصوصی‌شان سخن گویند، پیش از آنکه شما به بستر روید.

هملت ما {کاربرد فراتام پادشاهی} فرمانبردار خواهیم بود، حتّا اگر ایشان ده بار مادر ما می‌بودندی. آیا دادوستد دیگری با ما دارید؟ 325-324

روزن گرنثس سرور من، شما به هنگامی همانا دوست می‌داشتید مرا.

هملت و هنوز هم دوست می‌دارم، [به دستان خود اشاره می‌کند:] سوگند به این <دستان و انگشتان،> جیب‌برها و دزدها >، که شما یابید <.

روزن گرنثس نازنین سرور من، چیست انگیزاننده‌ی ناراحتی‌ی روانی‌تان؟ شما همانا مطمئنانه در را به روی آزادی‌ی خودتان می‌بندید اگر اندوههای خویش را نزد دوست‌تان نگیرای کنید. {تهدید به زندان؟} 330-328

هملت آقا، من پیشرفتی ندارم.

روزن گرنثس چگونه می‌تواند چنین باشد هم بدانگاه که شما رای خود شاه را دارید برای جانشینی‌تان در دانمارک؟

هملت آری، آقا، ولی تا هنگامی که علف دارد می‌روید >، اسب گرسنگی می‌خورد < - این ضرب‌المثل کمابیش کپک زده است. 335-334

[بازیگران با نی لبکها به درون می‌آیند.]

آهان، نی لبکها. بگذارید یکی را ببینم. - محرمانه با شما یان سخن بگویم، چرا <مانند شکارچیان> توطئه می‌کنید که باد از سوی شما به سوی من بوزد، مانا که می‌خواستیدی مرا در راستای آخشیح‌گونه به درون دام راندن؟

mand—or rather, as you say, my mother. Therefore 315  
no more, but to the matter. My mother, you say—

*Ros.* Then thus she says: your behaviour hath struck her  
into amazement and admiration.

*Ham.* O wonderful son, that can so stonish a mother! But  
is there no sequel at the heels of this mother's admir- 320  
ation? Impart.

*Ros.* She desires to speak with you in her closet ere you go  
to bed.

*Ham.* We shall obey, were she ten times our mother.  
Have you any further trade with us? 325

*Ros.* My lord, you once did love me.

*Ham.* And do still, by these pickers and stealers.

*Ros.* Good my lord, what is your cause of distemper? You  
do surely bar the door upon your own liberty if you  
deny your griefs to your friend. 330

*Ham.* Sir, I lack advancement.

*Ros.* How can that be, when you have the voice of the  
King himself for your succession in Denmark?

*Ham.* Ay, sir, but while the grass grows—the proverb is  
something musty. 335

*Enter the Players with recorders.*

O, the recorders. Let me see one.—To withdraw  
with you, why do you go about to recover the wind  
of me, as if you would drive me into a toil?

315. as you] *Q*<sub>2</sub>; you *F*.      319. stonish] *Q*<sub>2</sub>; astonish *F*.  
321. Impart.] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*.  
327. And] *Q*<sub>2</sub>; So I *F*.      329. surely] *Q*<sub>2</sub>; freely *F*.      upon] *Q*<sub>2</sub>; of *F*.  
334. sir] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*.      335 S.D.] *Q*<sub>2</sub> (*after* 333); *Enter one with a*  
*Recorder F*.      336. recorders] *Q*<sub>2</sub>; Recorder *F*.      one] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*.

گیلدن سترن    آه سرورم، اگر پاسگذاری‌ام بیش از اندازه گستاخانه باشد، این از مهر من است که سخت آداب‌ندان است. 339-340

هملت    من این <مهر آداب‌ندان> را درست درک نمی‌کنم. آیا مایل اید این‌نی را بنوازید؟

گیلدن سترن    سرورم، من نمی‌توانم.

هملت    من از شما خواهش می‌کنم.

گیلدن سترن    باور کنید مرا، نمی‌توانم. 345

هملت    من از شما استدعا می‌کنم.

گیلدن سترن    من هیچ انگشت‌گذاری آن را نمی‌دانم، سرور من.

هملت    این به آسانی‌ی دروغ گفتن است. بگیرید این سوراخها را با انگشتان و شست‌تان، بدمید بدان با دهان‌تان، و آنگاه نی‌لبک موسیقی‌ای بس عالی خواهد نواخت. بنگرید، اینها ایستگاهها / تُت‌ها هستند. 348-351

گیلدن سترن    ولی اینها را من نمی‌توانم فرمان دهم برای بیان هیچ‌گونه هماهنگی / هارمونی. من مهارت ندارم.

هملت    پس ببینید شما اکنون، چه چیز بی‌ارزشی شما از من می‌سازید. شما دوست دارید روی من بازی کنید / مرا بنوازید، شما دوست دارید به نگر چنین نمایید که ایستگاههای مرا می‌دانید، شما می‌خواهید به دل راز من مضراب بزنید، شما می‌خواهید مرا از بَم‌ترین تُت تا زیرترین تُتِ دامنه‌ی توانستنی‌ام به صدا درآورید؛ و در اینجا بسی موسیقی، بسی نوای عالی، در این ساز بادی‌ی کوچک برجا است، با اینهمه شما نمی‌توانید آن را به حکایت کردن وادارید. به خون عیسا مسیح، آیا می‌اندیشید که نواختن من آسانتر است از یک نای؟ هر ساز موسیقی که می‌خواهید مرا بنامید، هرچند مرا بیازارید / <دسته‌ام را> پرده‌بندی کنید، ولی نمی‌توانید روی من بنوازید. 354-363

[پولونیوس به درون می‌آید. - هملت خطاب به

پولونیوس؟ / به بازیگر، همراه با پس دادن نی‌لبک؟]

خداوند به شما برکت دهد، آقا.

*Guild.* O my lord, if my duty be too bold, my love is too unmannerly. 340

*Ham.* I do not well understand that. Will you play upon this pipe?

*Guild.* My lord, I cannot.

*Ham.* I pray you.

*Guild.* Believe me, I cannot. 345

*Ham.* I do beseech you.

*Guild.* I know no touch of it, my lord.

*Ham.* It is as easy as lying. Govern these ventages with your fingers and thumb, give it breath with your mouth, and it will discourse most eloquent music. 350  
Look you, these are the stops.

*Guild.* But these cannot I command to any utterance of harmony. I have not the skill.

*Ham.* Why, look you now, how unworthy a thing you make of me. You would play upon me, you would 355  
seem to know my stops, you would pluck out the heart of my mystery, you would sound me from my lowest note to the top of my compass; and there is much music, excellent voice, in this little organ, yet cannot you make it speak. 'Sblood, do you think I 360  
am easier to be played on than a pipe? Call me what instrument you will, though you fret me, you cannot play upon me.

*Enter POLONIUS.*

God bless you, sir.

348. It is] *Q*<sub>2</sub>; 'Tis *F*. 349. fingers] *Q*<sub>2</sub>; finger *F*. thumb] *F*; the  
umber *Q*<sub>2</sub>; the thumb *Q*<sub>3</sub>. 350. eloquent] *Q*<sub>2</sub>; excellent *F*.  
358. the top of] *F*; not in *Q*<sub>2</sub>. 360. speak] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*. 'Sblood] *Q*<sub>2</sub>;  
Why *F*; Zownds *Q*<sub>1</sub>. think] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; thinke, that *F*. 362. fret me,]  
*This edn*; fret me not, *Q*<sub>2</sub>; can fret me, *F*; can fret me, yet *Q*<sub>1</sub>.  
363 *S.D.*] *As Capell*; after 364 *Q*<sub>2</sub>, *F*.

پولونیوس سرور من، شاهبانو می‌خواستند با شما سخن بگویند، و در همین دم. 365-366

هملت آیا آن ابر بالایی را می‌بینید که کمابیش به شکل یک شتر است؟  
پولونیوس به آیین عشاء رتانی سوگند، چنین است - مانند یک شتر است براستی.

هملت من می‌پندارم مانند خز است. 370

پولونیوس پشت‌اش مانند خز است.

هملت یا مانند وال / نهنگ.

پولونیوس بسیار مانند وال / نهنگ.

هملت پس من نزد مادرم خواهم آمد، طولی نمی‌کشد. - [در کنار:] اینان مرا تا ویمند تحمل‌ام / ویمند توانستنی‌ی خم شدن کمان گول می‌زنند. -  
خواهم آمد، طولی نمی‌کشد. 374-376

پولونیوس پیام‌تان را خواهم گفت.

[بیرون می‌رود.]

هملت «طولی نمی‌کشد» بسیار آسان گفته می‌شود. - مرا تنها بگذارید، دوستان.  
[همه بیرون می‌روند، جز هملت.]

اکنون افسون‌بارترین هنگام شب است،

هنگامی که صحنهای کلیساهای خمیازه می‌کشند و دوزخ خود برون می‌دمد  
نفوذهای زهراگین و گندآگین را در این جهان. <وای، > اکنون من  
می‌توانستمی خون داغ نوشیدن، 381

و کارهایی بیرحمانه انجام دادن که روز قیامت

بر خود می‌لرزیدی اگر نظاره می‌کردی. بس کن، اکنون به نزد مادرم.

آه ای دل، طبیعت / مهر فرزندی‌ات را گم مکن. مگذار هرگز

روان نرون > که مادر خود آگریپپنا را به جرم گشتِ شوی‌اش کلاؤدیوس  
جان ستاند، < به این سینه‌ی استوار راه یابد؛ 385

بگذار بیرحم باشم، نه ناطبعی.

من در سخن دشنه‌ها بر او خواهم راند، ولی هیچ یک را بکار نخواهم گرفت.

*Pol.* My lord, the Queen would speak with you, and 365  
presently.

*Ham.* Do you see yonder cloud that's almost in shape of  
a camel?

*Pol.* By th' mass and 'tis—like a camel indeed.

*Ham.* Methinks it is like a weasel. 370

*Pol.* It is backed like a weasel.

*Ham.* Or like a whale.

*Pol.* Very like a whale.

*Ham.* Then I will come to my mother by and by.—

[*Aside*] They fool me to the top of my bent.—I will 375  
come by and by.

*Pol.* I will say so. *Exit.*

*Ham.* 'By and by' is easily said.—Leave me, friends.

[*Exeunt all but Hamlet.*]

'Tis now the very witching time of night,  
When churchyards yawn and hell itself breathes out 380  
Contagion to this world. Now could I drink hot blood,  
And do such bitter business as the day  
Would quake to look on. Soft, now to my mother.  
O heart, lose not thy nature. Let not ever  
The soul of Nero enter this firm bosom; 385  
Let me be cruel, not unnatural.  
I will speak daggers to her, but use none.

367. yonder] *Q2, Q1*; that *F.* of] *Q2, Q1*; like *F.* 369. mass] *Q2, F4*;  
Misse *F.* 'tis—] *Jennens*; 'tis, *Q2*; it's *F*; T's *Q1*. 370, 371. a weasel]  
*Q2, F, Q1*; an ouzle *Pope*. 371. backed] *Q2, F, Q1*; black *Q3*. 372. whale.]  
*Q2, Q1*; Whale? *F.* 374. *Ham.*] *F, Q1*; not in *Q2* (*except c.w.*). I will] *Q2*;  
will I *F*; i'll *Q1*. 374-8.] *Prose Pope*; lines ending by, / by, / said, *Q2*;  
ending by: / bent. / so. / Friends: *F.* 375. *Aside*] *Staunton*; to *Hor.* / *Capell*.  
377, 378. *Pol., Ham.*] *F*; not in *Q2*. 377 *S.D.*] *F*; not in *Q2*.  
378. Leave me, friends.] *F*; after 376 *Q2*. 378 *S.D.*] *Steevens*<sup>2</sup> *subst.*; *Exe.*  
*Rowe*. 380. breathes] *F*; breakes *Q2*.  
382. bitter business as the] *F*; busines as the bitter *Q2*. 383. Soft, now] *Q2*;  
Soft now, *F.* 387. daggers] *F, Q1*; dagger *Q2*.

بگذار زبان من و قُرَوَهْر من در این برخورد، بازیگران دورو باشند:  
هرچند در سخنانم مادرم سرزنش شود،

صحنه‌گذاری <ی کنشی> بر آنها را قُرَوَهْر من هرگز روا مداراد. 390

[بیرون می‌رود.]

My tongue and soul in this be hypocrites:  
How in my words somever she be shent,  
To give them seals never my soul consent.      *Exit.*    390

soever *Q* 5.    390. never my soul] *Q* 2, *F*; never, my soul, *Capell.*    390 *S.D.*]  
389. somever] *Q* 2, *F*;  
*Q* 2, *Q* 1; not in *F*.

## پرده‌ی سوّم صحنه‌ی سوّم

[نمازخانه‌ی خصوصی‌ی شاه در دژ. - شاه،  
روزن گُرنُتس، و گیلدن سترن به درون می‌آیند.]

- 1 شاه من <رفتار> او را دوست نمی‌دارم، و نیز درغال نیست برای ما  
که بگذاریم دیوانگی‌ی او جولان دهد. از اینرو آماده سازید خود را.  
من فرمان شما را بیدرنگ صادر خواهم کرد.  
و او باید به انگلستان برود همراه با شما.
- 5 مصالح <والای> نهاد پادشاهی‌ی ما برنتوانند تافت  
سیجی چنان نزدیک را، چنانکه همانا ساعت به ساعت می‌بالد  
از مخ او <، به کرپ توطئه‌ها و تهدیدها>.
- گیلدن سترن ما خودمان را مجهّز خواهیم ساخت.  
اسپنت‌ترین و دینی‌ترین دلمشغولی آن است که  
آن انبوه انبوه آدمیانی را درغال نگه‌داریم
- 10 که همی زیند و خوراک همی خورند در پرتو همایون مهستی‌ی شما.  
روزن گُرنُتس هر زندگی‌ی تکینه و ویژه/ هر فرد خصوصی ناگزیر است  
با همه‌ی نیرو و زیناوندی‌ی واروم  
خویشتن را از آسیب برکنار نگه‌دارد؛ ولی بسی بیشتر چنین است  
در فتاد روحی که به خوش-بود او وابسته است و بر آن پایه قرار دارد  
زندگی-گذرانهای بسیار کسان. مرگ همایون مهستی 15  
بتنهایی در نمی‌گذرد، بلکه مانند یک گرداب همانا فرو می‌کشد  
هرآنچه نزدیک اش است را همراه با خودش. مانا این یک چرخ ستبر است  
که بر ستیغ بلندترین کوه کار گذاشته شده است،  
که به پره‌های سترگ آن ده‌هزار هستومندهای کوچکتر  
جفت شده و پیوند یافته‌اند، چنانکه اگر چرخ فروغلتد، 20

## [SCENE III]

*Enter KING, ROSENCRANTZ, and GUILDENSTERN.*

*King.* I like him not, nor stands it safe with us  
To let his madness range. Therefore prepare you.  
I your commission will forthwith dispatch,  
And he to England shall along with you.  
The terms of our estate may not endure  
Hazard so near us as doth hourly grow  
Out of his brows. 5

*Guild.* We will ourselves provide.  
Most holy and religious fear it is  
To keep those many many bodies safe  
That live and feed upon your Majesty. 10

*Ros.* The single and peculiar life is bound  
With all the strength and armour of the mind  
To keep itself from noyance; but much more  
That spirit upon whose weal depends and rests  
The lives of many. The cess of majesty 15  
Dies not alone, but like a gulf doth draw  
What's near it with it. Or it is a massy wheel  
Fix'd on the summit of the highest mount,  
To whose huge spokes ten thousand lesser things  
Are mortis'd and adjoin'd, which when it falls, 20

## Scene III

SCENE III] *Capell.*

6. near us] *Q5*; neer's *Q2*; dangerous *F*. 7. brows] *Q2*; Lunacies *F*;  
Lunes *Theobald*; brawls (*later edns* brows) *Wilson*; braues *Parrott-Craig, conj.*  
*Wilson*. 14. weal] *Q2*; spirit *F*. 15. cess] *Q2*; cease *F*. 17. Or it is]  
*Q2*; It is *F*; 'tis *Dyce* 2; O, 'tis *Wilson*. 18. summit] *Rowe*; somnet *Q2, F*.

آنگاه هر پیوست کوچک، هر وابسته‌ی بیمایه <ی شاه>،  
 هنبازی می‌کند در این فروزمبش پرهیاهو. هرگز بتنهایی  
 همانا شاه آه نکشید، بلکه با یک ناله‌ی همگان.

شاه آماده سازید خود را، من از شما خواهش می‌کنم، برای این سفر زود-در-پیش،  
 زیرا ما قید و بند خواهیم نهاد بر برانگیزاننده‌ی این هراس،  
 که اکنون سخت آزاد-پای می‌گردد.

روزن‌گرتشس {  
 گیلدن‌سترن

ما خواهیم شتافتن.

[روزن‌گرتشس و گیلدن‌سترن بیرون می‌روند. -

پولونیوس به درون می‌آید.]

پولونیوس سرور من، هملت دارد به اتاق مادرش می‌رود.

در پس پرده من خود را خواهم نهنبید  
 تا روند گفت‌وگوها را بنیوشم. من اُستیگان‌ام که شاهبانو او را بسختی  
 سرزنش خواهند کرد / {؟} ته و توی قضیه را از وی برون خواهند کشید،  
 و همچنانکه شما گفتید - و فرزنانگانه گفته شد - 30

شایسته است که شنونده‌ای افزون بر مادر، -

چه، احساسات طبیعی، مادران را یکسوبین می‌گرداند - همانا فرابشنود  
 این سخنان را، بعلاوه / از یک موضع مناسب. بدرود، خدایگانم،  
 من نزد شما خواهم آمد پیش از آنکه به بستر روید،  
 و خواهم گفت به شما آنچه بدانم را.

35 سپاسها، گرامی‌لورد من.

شاه

[پولونیوس بیرون می‌رود.]

آخ، بزه من تبه‌گن است، گند-بوی آن تا آسمان فرامی‌رود؛

این بزه، نخستین و کهن‌ترین نفرین را بر خود دارد -

گُشت یک برادر! {؛ هایل، به دست قابیل}. نیایش کردن را من نتوانم،

هرچند گرایش به همان تیزی باشد که نیروی خواست،

بزه نیرومندتر من شکست می‌دهد قصد نیرومند مرا، 40

Each small annexment, petty consequence,  
Attends the boist'rous ruin. Never alone  
Did the King sigh, but with a general groan.

*King.* Arm you, I pray you, to this speedy voyage,  
For we will fetters put about this fear 25  
Which now goes too free-footed.

*Ros.* We will haste us.  
*Exeunt Rosencrantz and Guildenstern.*

*Enter POLONIUS.*

*Pol.* My lord, he's going to his mother's closet.  
Behind the arras I'll convey myself  
To hear the process. I'll warrant she'll tax him home,  
And as you said—and wisely was it said— 30  
'Tis meet that some more audience than a mother,  
Since nature makes them partial, should o'erhear  
The speech of vantage. Fare you well, my liege.  
I'll call upon you ere you go to bed,  
And tell you what I know.

*King.* Thanks, dear my lord. 35  
*Exit Polonius.*

O, my offence is rank, it smells to heaven;  
It hath the primal eldest curse upon't—  
A brother's murder. Pray can I not,  
Though inclination be as sharp as will,  
My stronger guilt defeats my strong intent, 40

22. ruin] *F*; raine *Q2*. 23. with] *F*; not in *Q2*. 25. about} *Q2*; vpon  
*F*. 26. *Ros.*] *Q2*; *Both. F*. 35 *S.D.*] *Q2* (*after know*); not in *F*.  
39. will,] *Q2*; will: *F*.

و، مانند مردی که بادو فراکار روبرو است،  
 من می‌ایستم در درنگ، در جایی که تازه از آن خواهم آغازیدن،  
 و از هر دو فراکار غفلت می‌کنم. حتّا اگر این دست گجسته  
 باز هم ستبرتر می‌بودی از خود با خون برادر،  
 باز آیا در آسمانهای شیرین، بسنده باران نیست 45  
 تا این دست را سپید بشویدی چونان برف؟ بخشایش به چه کار آید،  
 اگر نه به کار رو در رو شدن با چهره‌ی بزه؟  
 و چیست در نیایش مگر این نیروی دوگانه،  
 که انسان بازداشته شود پیش از آنکه فروافتد  
 یا بخشوده شود هنگامی که فرولخشیده است؟ پس من <امیدوارانه> فراز  
 خواهم نگریست. 50

گناه من واقع شده است – ولی آوخ، چه کربی از نیایش  
 در فتاد من خدمت تواند کردن؟ «ببخشای بر من گشت پلیدم را»؟  
 این نمی‌تواند باشد، زیرا من هنوز دارایم  
 آن الفنجشهایی که برای آنها گشت را انجام دادم، را –  
 تاجم، <برون‌آخته‌های> برز شدوستی خودم، و شاهبانویم. 55  
 آیا می‌توان بخشوده شد و میوه‌های بزه را نگه داشت؟  
 در روالهای تباهیده‌ی این جهان / با سگه‌های تباه رواگمند این جهان  
 دست زراندد / رشوه‌دهنده‌ی بزه، دادگستری را کنار تواند زدن،  
 و چه بسا دیده می‌شود که خود جایزه‌ی خبیثانه الفنججیده شده  
 قانون را فرامی‌خورد. ولی در آسمان برین چنین نیست؛ 60  
 در آسمان ترفند برجا نیست، در آنجا کنش قرار دارد / دیده می‌شود  
 در چیستی‌ی راستین‌اش، و ما خودمان ناگزیر هستیم  
 حتّا با دندانه‌های عریان و پیشانی‌ی گره خورده / رو در رو برای گناههای مان  
 گواهی فرادهیم. سپس چه؟ دیگر چه راهی باز می‌ماند؟  
 بکوش و بیازمای که پشیمانی چه می‌تواند بکند. چه نه – می‌تواند؟ 65  
 با اینهمه، باز، چه می‌تواند، اگر آدمی نتواند توبه کردن؟

And, like a man to double business bound,  
I stand in pause where I shall first begin,  
And both neglect. What if this cursed hand  
Were thicker than itself with brother's blood,  
Is there not rain enough in the sweet heavens 45  
To wash it white as snow? Whereto serves mercy  
But to confront the visage of offence?  
And what's in prayer but this twofold force,  
To be forestalled ere we come to fall  
Or pardon'd being down? Then I'll look up. 50  
My fault is past—but O, what form of prayer  
Can serve my turn? 'Forgive me my foul murder?'  
That cannot be, since I am still possess'd  
Of those effects for which I did the murder—  
My crown, mine own ambition, and my queen. 55  
May one be pardon'd and retain th'offence?  
In the corrupted currents of this world  
Offence's gilded hand may shove by justice,  
And oft 'tis seen the wicked prize itself  
Buys out the law. But 'tis not so above: 60  
There is no shuffling, there the action lies  
In his true nature, and we ourselves compell'd  
Even to the teeth and forehead of our faults  
To give in evidence. What then? What rests?  
Try what repentance can. What can it not? 65  
Yet what can it, when one cannot repent?

50. pardon'd] *F*; pardon *Q*2.58. shove] *F*; showe *Q*2.

آه، ای جاور تباہ! آه، ای سینه‌ی سیاه چونان مرگ!  
 آه، ای روح همچون پرندۀ گرفتار در شاخ و برگ چسب‌اندود، که چون پرپر  
 می‌زنی تا آزاد باشی  
 بیشتر گرفتار می‌شوی! یاری کنید، ای فرشتگان! - یک کوشش مصمّانه  
 به عهده‌گیر/ ید {؟}.

70 خم شوید، زانوان لجباز؛ و، ای دلی که تارهای پولادین داری،  
 چنان نرم باش که وترها و رگهای یک بچه‌ی نوزاد.  
 همه چیز نیک تواند بودن.

[زنان می‌زنند. -

هملت به درون می‌آید.]

هملت اکنون می‌توانستمی آسان کارش را ساختن، هنگامی که او دارد نیایش می‌کند.  
 و اکنون کار را یکسره خواهم کرد.

[شمشیر را از نیام بیرون می‌کشد.]

و بدینسان او به بهشت آسمان می‌رود؛  
 و بدینسان من کین ستانده‌ام؟ این بایستی نکته به نکته درنوردیده و پوینده  
 شود: 75

یک فرومایه‌ای پدرم را می‌کشد، و به کیفر آن  
 من، تنها پسرش، همانا درست همین فرومایه را می‌فرستم  
 به بهشت آسمان.

په، این به خدمت گرفتن و پاداش دادن است، نه کین ستانی.  
 او پدر مرا در جاور رامش جویی، در پُری ی اشتها گرفت، 80  
 در شکفتگی ی جانانه‌ی گناهان اش، در سرزندگی ی ماه مه <در بهاران>؛  
 و چگونه است وضع حسابرسی ی او، چه کسی می‌داند جز دادار آسمان؟  
 ولی در روند-راه کرائمند-بین اندیشه‌ی مان  
 این فردیدی است تیره برای پدرم. و آیا سپس کین من ستانده شده  
 است،

85 که جان کلاؤدبوس را بگیرم هم بدانگاه که روان اش پالوده می‌شود،

O wretched state! O bosom black as death!  
 O limed soul, that struggling to be free  
 Art more engag'd! Help, angels! Make assay.  
 Bow, stubborn knees; and heart with strings of steel, 70  
 Be soft as sinews of the new-born babe.  
 All may be well. *He kneels.*

*Enter HAMLET.*

*Ham.* Now might I do it pat, now a is a-praying.  
 And now I'll do't. [*Draws his sword.*]  
 And so a goes to heaven;  
 And so am I reveng'd. That would be scann'd: 75  
 A villain kills my father, and for that  
 I, his sole son, do this same villain send  
 To heaven.  
 Why, this is hire and salary, not revenge.  
 A took my father grossly, full of bread, 80  
 With all his crimes broad blown, as flush as May;  
 And how his audit stands who knows save heaven?  
 But in our circumstance and course of thought  
 'Tis heavy with him. And am I then reveng'd,  
 To take him in the purging of his soul, 85

69. Help, angels!] *Theobald*; Helpe Angels, *F*; helpe Angels *Q2*. 70. Bow,] *Theobald*; Bowe *Q2, F*. 72 S.D. *He kneels.*] *Q1*; not in *Q2, F*. 73. pat] *F*; but *Q2*. a] *Q2*; he *F*. a-praying] *Q2*; praying *F*. 74 S.D.] *Capell* (*subst.*). 74. a] *Q2*; he *F*. 75. reveng'd.] reueng'd: *F, Q1*; reuendge, *Q2*; revenged, *Q4*; reveng'd? *Q5*. 77. sole] *Q2*; soule *F*. 78-9.] *As Q2*; one line *F*. 79. Why] *Q2*; Oh *F*. hire and salary] *F*; base and silly *Q2*; a benefit *Q1*; bait and salary *Wilson*. 80. A] *Q2*; He *F, Q1*. 81. flush] *Q2*; fresh *F*.

هنگامی که او میزان است، و رسیده و پخته شده است برای این گذر؟  
نی.

پس رو <به درون نیامات>، ای شمشیر، و تجربه کن تو فرصتی  
سپه‌مگین‌تر را <برای بهره‌گیری>:

هنگامی که او در خواب مستانه است، یا در هیجان شهوت است،  
یا در رامش نزدست‌هم‌بستری‌ی بسترش،<sup>90</sup>

در دشنام‌گویی به هنگام قماربازی، یا در جریان گونه‌ای کنش  
که هیچ اثری از رستگاری در آن نیست،

آنگاه چنان به وی پشت پا بزن که پاشنه‌هایش بتوانند به آسمان لگد پرانند.  
و چنانکه روح‌اش بتواند چنان گجسته و سیاه گردد

که دوزخ، که بدان روانه می‌شود. مادر من مرا می‌بیوسد،<sup>95</sup>

این دارو <، این نیایش؟/ این به پس‌اندازی‌ی کین‌ستانی؟> ایواز روزهای  
نکبت‌بارات را دراز می‌کند.

[بیرون می‌رود.]

شاه واژه‌های من فرازا پرواز می‌کنند. اندیشه‌های من پایین می‌مانند.

واژه‌ها بی از اندیشه‌ها هرگز به آسمان نمی‌روند.

[بیرون می‌رود.]

When he is fit and season'd for his passage?

No.

Up, sword, and know thou a more horrid hent:

When he is drunk asleep, or in his rage,

Or in th'incestuous pleasure of his bed, 90

At game a-swearing, or about some act

That has no relish of salvation in't,

Then trip him, that his heels may kick at heaven

And that his soul may be as damn'd and black

As hell, whereto it goes. My mother stays. 95

This physic but prolongs thy sickly days. *Exit.*

*King.* My words fly up, my thoughts remain below.

Words without thoughts never to heaven go. *Exit.*

86-7.] *As Q2;*  
*one line F.* 89. drunk asleep] *F*; drunk-asleep *Johnson*; drunke, a sleepe *Q2*.  
 91. game a-swearing] *Q2, Q1 subst.*; gaming, swearing *F*.

## پرده‌ی سوم صحنه‌ی چهارم

[اتاق خصوصی شاهبانو. - شاهبانو  
و پولونیوس به درون می‌آیند.]

پولونیوس او سرراست خواهد آمد. مواظب باشید که وی را سرزنش کنید،  
1 بگویید به وی که مسخره‌بازیهای او بیش از آن لگام‌گسیخته بوده‌اند که بتوان  
آنها را برتافت،

و اینکه علیاحضرت مانع شده‌اند و ایستاده‌اند اندر میانِ  
بسی خشم <از سوی شاه > و او. من خود را درست در اینجا خاموش نگه  
خواهم داشت.

خواهش می‌کنم رک سخن گویند. 5a

هملت [از پشت صحنه:] مادر، مادر، مادر! 5a\*

شاهبانو من به شما اطمینان می‌دهم. تردیدی

در باره‌ی من نداشته باشید. 5b

باز پس کشید، می‌شنوم اش که دارد می‌آید.

[پولونیوس پنهان می‌شود در پس پرده. -

هملت به درون می‌آید.]

هملت خوب، مادر، موضوع چیست؟

شاهبانو هملت، تو پدرت را سخت آزرده‌ای.

هملت مادر، شما پدرم را سخت آزرده‌اید.

شاهبانو بیایید، بیایید، شما با زبانی هرزه پاسخ می‌دهید. 10

هملت بروید، بروید، شما با زبانی اهریمنی پرسش می‌کنید.

شاهبانو اِوا، چه شده اکنون، هملت؟

هملت مطلب چیست اکنون؟

شاهبانو آیا فراموش کرده‌اید مرا <، مادرتان را >؟

## [SCENE IV]

*Enter QUEEN and POLONIUS.*

*Pol.* A will come straight. Look you lay home to him,  
 Tell him his pranks have been too broad to bear with  
 And that your Grace hath screen'd and stood between  
 Much heat and him. I'll silence me even here.  
 Pray you be round.

*Queen.* I'll war'nt you, fear me not. 5

Withdraw, I hear him coming.

*[Polonius hides behind the arras.]*

*Enter HAMLET.*

*Ham.* Now, mother, what's the matter?

*Queen.* Hamlet, thou hast thy father much offended.

*Ham.* Mother, you have my father much offended.

*Queen.* Come, come, you answer with an idle tongue. 10

*Ham.* Go, go, you question with a wicked tongue.

*Queen.* Why, how now, Hamlet?

*Ham.* What's the matter now?

*Queen.* Have you forgot me?

## Scene IV

SCENE IV] *Capell.* 1. A] *Q2*; He *F.* 4. silence] *Q2,F*; 'sconce *Hanmer*;  
 shrowde *Q1.* even] *Q2*; e'ene *F.* 5. Pray you be round.] *Q2*; Pray  
 you be round with him. / *Ham. within.* Mother, mother, mother. *F*; *Ham.*  
 Mother, mother. *Q1.* war'nt] *Wilson*; warrant *F*; wait *Q2.*  
 6 S.D. *Polonius . . . arras.] Rowe (subst.). Enter Hamlet.] F; after round (l.*  
 5) *Q2.* 11. a wicked] *Q2*; an idle *F.*

هملت نه، به چلیپای مسیح سوگند، چنین نیست.

شما شاهبانوید، همسر برادر شوی تان،

و، ای کاش چنین نمی بودی، شما مادر من هستید. 15

شاهبانو صحیح؛ پس من کسانی را بر شما خواهم گماشت که بتوانند سخن گویند [برمی خیزد که برود].

هملت بیاید، بیاید، و بنشینید شما، شما نمی باید مُجنب بخورید.

شما نمی روید تا من در برابرتان گیرم آینه‌ای را

که در آن شما درونی ترین بخش *<روان>* خویش را بتوانید دیدن.

شاهبانو چه می خواهی بکنی؟ تو نمی خواهی مرا بکشی؟ 20 کمک، آهای!

پولونیوس [از پشت پرده:] چه؟ آهای! کمک، کمک، کمک!

هملت چه شد حالا؟ یک موش! مرده به بهای یک دوکات، مرده.

[شمشیر خود را به پرده فرو می زند.]

پولونیوس [از پشت پرده:] آخ، من به قتل رسیدم.

شاهبانو وای بر من، تو چکار کرده‌ای؟

هملت براستی! نمی دانم. 25

آیا شاه است؟

[پرده را بالا می زند و پولونیوس را کشف می کند که مرده است.]

شاهبانو آه، چه کار نسنجیده و خونینی است این!

هملت یک کار خونین. کمابیش به همان اندازه بد، مادر خوب،

که کشتن یک شاه و زناشویی کردن با برادرش.

شاهبانو مانند کشتن یک شاه؟

هملت آری، خاتون، این سخن من بود. – 30

[به نای پولونیوس:] تو ای گول بینوا، بی پروا، و فضول، بدرود.

من تو را به جای بهتر از خودت *<، شاه>* گرفتم. بخت ات را بپذیر:

تو درمی یابی که زیاد کنجکاو بودن کمابیش سیجومند است. –

[به شاهبانو:] دیگر داستان تان را به هم ممالید / با صابون نامرئی مشوید.

*Ham.* No, by the rood, not so.  
 You are the Queen, your husband's brother's wife,  
 And, would it were not so, you are my mother. 15  
*Queen.* Nay, then I'll set those to you that can speak.  
*Ham.* Come, come, and sit you down, you shall not budge.  
 You go not till I set you up a glass  
 Where you may see the inmost part of you.  
*Queen.* What wilt thou do? Thou wilt not murder me? 20  
 Help, ho!  
*Pol.* [*behind the arras*] What ho! Help!  
*Ham.* How now? A rat! Dead for a ducat, dead.  
 [*Thrusts his rapier through the arras.*]  
*Pol.* [*behind*] O, I am slain.  
*Queen.* O me, what hast thou done?  
*Ham.* Nay, I know not. 25  
 Is it the King?  
 [*Lifts up the arras and discovers Polonius, dead.*]  
*Queen.* O what a rash and bloody deed is this!  
*Ham.* A bloody deed. Almost as bad, good mother,  
 As kill a king and marry with his brother.  
*Queen.* As kill a king?  
*Ham.* Ay, lady, it was my word.— 30  
 Thou wretched, rash, intruding fool, farewell.  
 I took thee for thy better. Take thy fortune:  
 Thou find'st to be too busy is some danger.—  
 Leave wringing of your hands. Peace, sit you down,

15. And, would it were not so,] *Capell*; And (would it were not so) *Pope*; And would it were not so, *Q2*; But would you were not so. *F.* 16. Nay, then] *Q2, F*; Nay then, *Dowden*.  
 19. inmost] *F*; most *Q2*. 21. Help] *Q2, Q1*; Helpe, helpe *F*. 22. S.D.] *Rowe*.  
 22. Help] *Q2*; helpe, helpe, helpe *F*; Helpe for the Queene *Q1*.  
 23 S.D.] *This edn*; making a Pass at the Arras / *Capell*; Killas Polonius. *F*.  
 24. behind] *Capell*. 25-6. Nay . . . King?] *As Capell*; one line *Q2, F*.  
 26 S.D.] *Wilson*; lifts up the Arras, and draws forth Polonius / *Capell*; after 30, Lifts up the arras, and sees Polonius. / *Dyce*. 30. it was] *Q2*; 'twas *F*. 32. better] *Q2, Q1*; Betters *F*.

آرام، بنشینید شما،

و بگذارید دل‌تان را ماساژ دهم؛ زیرا هر آینه من چنین خواهم کرد 35

اگر از مایه‌ای احساس‌پذیر ساخته شده باشد،

اگر آیین گجسته آن را چندان با آلیاژ برنج سخت نگردانده باشد،

که سلاحی نفوذناپذیر باشد و دژی باشد به آخشییج احساس و عاطفه.

شاهبانو من چه کرده‌ام که تو جرئت می‌کنی زیانات را بچرخانی

با نوفه‌ای چنان گستاخانه به آخشییج من؟

هملت چنان کاری 40

که لطف و سرخی‌ی آرم را نار می‌کند،

پرهیزگاری را حقّه‌باز می‌خواند، بساک رُز را برمی‌گیرد

از پیشانی‌ی درخشان یک عشق پاک

و به جای آن داغ بی‌عفتی می‌زند، و می‌گرداند پیمانهای زناشویی را

چنان دروغ که قسمهای تاس‌ریزان - آوخ، چنان عملی 45

که از متن قباله‌ی زناشویی برمی‌گیرد

درست خود روح‌اش را، و سوگندهای دینی‌ی زناشویی را تَرّامی دیسد

به یک کوده‌ی بیساختار واژه‌ها. رُخ آسمان همانا <از شرم> گلگون می‌شود

بر فراز این زمین صلب و توده‌ی هم‌نهاد <از بن‌پارهای چهارگانه>

با چهره‌ای پُرتلواسه، مانا در بیوسش روز رستاخیز، 50

آسمان پریشان می‌شود با اندیشه دربارهِی این کار <: زناشویی با کلاؤدیوس>.

شاهبانو وای بر من، این چه کاری است

که بدینسان بلند می‌غرّد و می‌تُنْدَرْد در فهرست گنج‌انیده‌ها/ در صفحه‌های

آغازین؟

هملت بنگرید به اینجا به این نگاره [: مینیاتور آویخته به گردن‌اش را نشان می‌دهد]،

و به این نگاره [مینیاتور آویخته به گردن مادرش را برمی‌گیرد]،

چهره-نگاره‌های دو برادر.

ببینید چه فرّهی در این سیما جای داشت، 55

جعد‌های هوپریون {پدر خورشید/ خدای خورشید}، پیشانی‌ی خود ژوپیتِر /

- And let me wring your heart; for so I shall 35  
 If it be made of penetrable stuff,  
 If damned custom have not braz'd it so,  
 That it be proof and bulwark against sense.
- Queen.* What have I done, that thou dar'st wag thy tongue  
 In noise so rude against me?
- Ham.* Such an act 40  
 That blurs the grace and blush of modesty,  
 Calls virtue hypocrite, takes off the rose  
 From the fair forehead of an innocent love  
 And sets a blister there, makes marriage vows  
 As false as dicers' oaths—O, such a deed 45  
 As from the body of contraction plucks  
 The very soul, and sweet religion makes  
 A rhapsody of words. Heaven's face does glow  
 O'er this solidity and compound mass  
 With tristful visage, as against the doom, 50  
 Is thought-sick at the act.
- Queen.* Ay me, what act  
 That roars so loud and thunders in the index?
- Ham.* Look here upon this picture, and on this,  
 The counterfeit presentment of two brothers.  
 See what a grace was seated on this brow, 55  
 Hyperion's curls, the front of Jove himself,

38. be] *Q2*; is *F*.37. braz'd] bras'd *Q2*, braz'd *F*; brass'd *Globe*.44. sets] *Q2*; makes *F*.48. docs] *Q2*; doth *F*.48-9. glow O'er] *Q2*(Ore); glow, Yea *F*; glow, And *Wilson*.50. tristful] *F*; heated *Q2*.51. Is] *Q2, F*; 'Tis *Pope*.Ay] *Q2, F*; Ah *Malone*.

51-2. Ay me . . .

index?] divided as *Q2*; as prose *F*.53. Ham.] *F*; before 52 *Q2*.55. this] *Q2*; his *F*.

ژئوس / ژدئوس،

چشمی مانند مارس {خدای جنگ} برای به هراس افگندن و فرمان دادن،

شیوه‌ی ایستادنی چونان مرکوریوس / هرْمِس پیک خدایان

که تازه بر تپه‌ای فرود آمده است که فرازا، آسمان را می‌بوسد،

یک کرپ همنهشی <از همه‌ی خدایان یاد شده>، براستی 60

در جایی که هریک از خدایان همانا به نگر رسید که مهر تأیید خود را بزند

تا به جهان مدلی آرمانی از انسان را فرادهد.

این، شوی شما بود. بنگرید اکنون که چه در پی می‌آید.

اینجا شوی <کنونی> شما است، مانند یک خوشه‌ی کپک‌زده / سن‌زده

که برادر تندرست‌اش را عفونت زده، می‌پژمراند. آیا چشم دارید؟ 65

آیا می‌توانستید بازایستید از اینکه در این کوه زیبا خوراک خورید

تا در این خلنگزار بچرید / از این سیه‌چرده تغذیه کنید؟ هان، آیا چشم دارید؟

شما نمی‌توانید این را عشق نامیدن؛ زیرا در سنّ شما

اوگ کامه‌ی جنسی در خون رام شده است، فرونشسته است،

و در خدمت نیروی داوری است؛ و کدام نیروی داوری 70

از این <شاه> به این <شاه> گام خواستی گذاشتن؟ شما مطمئنانه

حسّگانی دارید،

وگرنه نمی‌توانستیدی جنبش داشتن؛ ولی مطمئنانه آن حسّگانی

فلج همی شده است، زیرا حتّاً دیوانگی نمی‌تواند بدینسان خطا کند

و نیز حسّگانی هرگز تا این اندازه برده‌ی شیدایی نمی‌گشتی

بلکه کمینه-میزانی از گزینش را برای خود نگه می‌داشتی 75

تا در چنین دیگرسانی <ی نمایان دگرراهه‌ها> به خدمت گرفته شود. این

کدام ابلیس بود

که شما را چنین گول زده است در این بازی با چشم بسته؟

چشمان بی از حسّ باوایی، حسّ بساوایی بی از حسّ بینایی،

گوشها بی از دستان یا چشمان، بویایی بی از همه چیز،

یا حتّاً بخش کم‌رمتی از یک حسّ راستین، 80

An eye like Mars to threaten and command,  
 A station like the herald Mercury  
 New-lighted on a heaven-kissing hill,  
 A combination and a form indeed 60  
 Where every god did seem to set his seal  
 To give the world assurance of a man.  
 This was your husband. Look you now what follows.  
 Here is your husband, like a mildew'd ear  
 Blasting his wholesome brother. Have you eyes? 65  
 Could you on this fair mountain leave to feed  
 And batten on this moor? Ha, have you eyes?  
 You cannot call it love; for at your age  
 The heyday in the blood is tame, it's humble,  
 And waits upon the judgment, and what judgment 70  
 Would step from this to this? Sense sure you have,  
 Else could you not have motion; but sure that sense  
 Is apoplex'd, for madness would not err  
 Nor sense to ecstasy was ne'er so thrall'd  
 But it reserv'd some quantity of choice 75  
 To serve in such a difference. What devil was't  
 That thus hath cozen'd you at hoodman-blind?  
 Eyes without feeling, feeling without sight,  
 Ears without hands or eyes, smelling sans all,  
 Or but a sickly part of one true sense 80

heaue, a kissing *Q2*. 57. and] *Q2*; or *F*. 59. heaven-kissing] *F, Q5*;  
 65. brother] *Q2*; breath *F*.  
 71. step] *Q2, F*; stoop *Collier*<sup>2</sup>. 71-6. Sense . . . difference.] *Q2*; not in *F*.  
 77. hoodman-blind] *F*; hodman blind *Q2*; hob-man blinde *Q1*. 78-81. Eyes  
 . . . mope.] *Q2*; not in *F*.

نمی‌توانستندی چنین مَنگ بودن. درِیفا، شرم‌آور است، کجا است سرخ شدن‌ات؟  
 ای دوزخ سرکش <: ای کامه‌ی جنسی‌ی برانگیخته >،  
 اگر تو شوریدن بتوانی در استخوانهای یک خانم ارژومند میانسال،  
 پس آنگاه بگذار پرهیزگاری برای جوانان پرشور مانند موم باشد  
 و بگذازد در آتش خودش؛ هیچ ننگی را اعلام مکنید 85  
 هنگامی که شوق زورآور نشانه‌ی آفند می‌دهد،  
 زان پس که پُژِه / سردمزاجی‌ی سنّ بالا، همانا فعّالانه خودش می‌سوزد  
 و خرد خوش خدمتی می‌کند به خواست.

شاهبانو آه هملت، سخن مگو بیشتر.

تو چشمان مرا به سوی خود فَرَوَهرم می‌گردانی،  
 و در آن ژرفنا من چنان لگه‌های سیاه و سیری را می‌سهم 90  
 که رنگ تاریک خود را ترک نخواهند کرد.

هملت واقعاً که؛ فقط زیستن / جهیدن

در خوی گندبوی یک بستر چرب و آغشته،  
 دم کرده در تباهی، لاسیدن، و تن-کامگی راندن  
 روی این خوكدانی‌ی چرکین!

شاهبانو آه، سخن مگو با من بیش از این.

این سخنان مانند خنجر به گوش من فرومی‌روند. 95  
 نه بیش، هملت نازنین.

هملت یک آدمکش و یک فرومایه،

یک برده که یک بیستم یک‌دهم  
 از سرور پیشین شما نیست، کسی که دلفک شرّ {در بازیهای اخلاقی‌ی  
 میان‌سده‌ای} در نقش شاهان است،  
 یک کیسه‌بُر امپراتوری و فرمانروایی،  
 که از یک رف، دیهیم گرانبها را دزدید. 100  
 و در جیب خود نهاد -

شاهبانو نه بیش.

Could not so mope. O shame, where is thy blush?  
 Rebellious hell,  
 If thou canst mutine in a matron's bones,  
 To flaming youth let virtue be as wax  
 And melt in her own fire; proclaim no shame 85  
 When the compulsive ardour gives the charge,  
 Since frost itself as actively doth burn  
 And reason panders will.

*Queen.* O Hamlet, speak no more.  
 Thou turn'st my eyes into my very soul,  
 And there I see such black and grained spots 90  
 As will not leave their tinct.

*Ham.* Nay, but to live  
 In the rank sweat of an enseamed bed,  
 Stew'd in corruption, honeying and making love  
 Over the nasty sty!

*Queen.* O speak to me no more.  
 These words like daggers enter in my ears. 95  
 No more, sweet Hamlet.

*Ham.* A murderer and a villain,  
 A slave that is not twentieth part the tithe  
 Of your precedent lord, a vice of kings,  
 A cutpurse of the empire and the rule,  
 That from a shelf the precious diadem stole 100  
 And put it in his pocket

*Queen.* No more.

81-2. O shame . . . hell,] *As Q2; one line F.*

88. And] *Q2; As F.* panders] *F; pardons Q2.* 89. my] *Q2; mine F.*  
 eyes into my very] *F; very eyes into my Q2.* 90. grained] *F; greeued Q2.*

91. not leave] *F; leave there Q2.* 92. enseamed] *F; inseamed Q2; in-*  
 cestuous *Q3.* 95. my] *Q2; mine F.*

97. tithe] *F; kyth Q2.*

هملت شاه‌ی < چونان دل‌فک، پوشیده > از وصله‌پینه -

[پرهیب با ردای شب / روب دو شامبر به درون می‌آید.]

مرا برهانید و پناه گیرانه پرپر زنید بر فرازمن با بال‌های تان،

شما ای پاسداران آسمانی! - پیکر همایونی چه می‌خواهند؟ 105

شاهبانو افسوس، او دیوانه است.

هملت آیا نمی‌آیید تا پسر گندکار خود را سرزنش کنید،

که با سپری شدن زمان و سرد شدن شور و هیجان، ول می‌کند

عمل کردن فوری‌ی فرمان هراسناک شما را!

آهای بگویید.

پرهیب فراموش مکن. این دیدار 110

ایواز برای تیز کردن آهنگ کمابیش کند شده‌ی تو است.

ولی بنگر، مادرت دچار سرگشتگی است.

آی! گام‌گذار اندرمیان وی و روان در کشاکش‌اش.

نیروی انگارش < - بیمارگونه > در ناتوان‌ترین تنان نیرومندانه‌تر کار می‌کند.

سخن بگو با وی، هملت. 115

هملت چگونه است حال شما، خاتون؟

شاهبانو افسوس، چگونه است حال خود شما،

که چشم خود را همانا به تهیگی می‌دوزید،

و با هوای اثیری گفتمان می‌دارید؟

از چشمان تان نیروهای زیستی‌ی پرخلجان تان دیوانه‌آسا برون می‌زنند،

و، چونان سربازان خفته‌ی از جا جسته با آوای شیپور آژیر، 120

موهای خوابیده‌ی شما، چنانکه گویی زندگی‌ی مستقل برجا باشد در

برون‌روینده‌ها <: موها و ناخن‌ها >،

برمی‌جهند و سیخ می‌ایستند. آه پسر نازنین،

بر روی گرما و شعله‌ی آشفستگی‌ات

شکیبایی‌ی سرد بپاش. به کجا می‌نگرید؟

هملت به وی. به وی. بنگرید شما چه رنگ‌پریده خیره می‌شود. 125

*Ham.* A king of shreds and patches—

*Enter GHOST.*

Save me and hover o'er me with your wings,  
You heavenly guards! What would your gracious  
figure? 105

*Queen.* Alas, he's mad.

*Ham.* Do you not come your tardy son to chide,  
That, laps'd in time and passion, lets go by  
Th'important acting of your dread command?  
O say.

*Ghost.* Do not forget. This visitation 110  
Is but to whet thy almost blunted purpose.  
But look, amazement on thy mother sits.  
O step between her and her fighting soul.  
Conceit in weakest bodies strongest works.  
Speak to her, Hamlet. 115

*Ham.* How is it with you, lady?

*Queen.* Alas, how is't with you,  
That you do bend your eye on vacancy,  
And with th'incorporal air do hold discourse?  
Forth at your eyes your spirits wildly peep,  
And, as the sleeping soldiers in th'alarm, 120  
Your bedded hair, like life in excrements,  
Start up and stand an end. O gentle son,  
Upon the heat and flame of thy distemper  
Sprinkle cool patience. Whereon do you look?

*Ham.* On him, on him. Look you how pale he glares. 125

103 S.D.] *As Singer; after 102 Q2,F; Enter the ghost in his night gowne. Q1.* 105. your] *Q2; you F.*

109-10. Th'important . . . say.] *As Theobald; one line Q2,F.* 117. you do] *Q2; you F; thus you Q1,F2.* 118. th'incorporal] *Q2; their corporall F; the corporall F2.*

121. hair] *Q2,F; hairs Rowe.* 122. Start . . . stand] *Q2,F; Starts . . . stands Q3.* an] *Q2,F; on Pope2, Theobald.*

کرب او، همبسته با امر او، اگر به سنگها وعظ کنند،  
 آنها را احساس پذیر خواهند کرد. - [به پرهیب:] به من منگرید،  
 مبادا با این کنش دلسوزانه شما دگرگون سازید  
 آهنگهای سخت پوی مرا. آنگاه آنچه من می‌بایدم انجام دادن  
 ندار رنگ راستین خواهد گشت - اشکها شاید، به جای خون. 130

شاهبانو با که این سخنان را می‌گویید؟  
 هملت آیا شما هیچ چیز در آنجا نمی‌بینید؟  
 شاهبانو هیچ چیز به هیچ روی؛ با اینهمه؛ همیشّت آنچه هست را می‌بینم.  
 هملت و شما هیچ چیز هم نشنیدید؟  
 شاهبانو نی، هیچ چیز جز خودمان را. 135  
 هملت چرا، بنگرید به آنجا، بنگرید که چگونه دزدانه بیرون می‌رود.  
 پدر من، در جامه‌ی خود، چنانکه می‌زیست!  
 بنگرید به آنجا، دارد می‌رود هم اکنون بیرون از درگاه.

[پرهیب بیرون می‌رود.]

شاهبانو این درست ساخته و پرداخته‌ی مغز شما است.  
 شیدایی‌ی جنون در این آفرینش مجازی 140  
 بسیار مهارت دارد، بسیار. 141  
 هملت شیدایی؟ 141\*

142 نبض من مانند نبض شما سامانمندانه زمان را نگه می‌دارد،  
 ز به همان سان موسیقی‌ی سالم فرامی‌آورد. این دیوانگی نیست  
 که من فراگفته‌ام. مرا به آزمون بیازمایید،  
 145 و من مطلب را واژه به واژه بازباره خواهم گفتم، کاری که دیوانگی  
 از آن دور خواهد جست. مادر، از بهر مهر پروردگار،  
 میانداید جان خویش را به مرهم مداهنه / چاپلوسی،  
 که این نه تخطّی‌ی شما، بلکه دیوانگی‌ی من است که سخن می‌گوید.  
 این تنها پوست و ورقه‌ای روی زخم‌گاه می‌پوشاند،  
 150 هم بدانگاه که تباهی‌ی گندآگین، با از زیر درون را خوردن،

His form and cause conjoin'd, preaching to stones,  
 Would make them capable.—Do not look upon me,  
 Lest with this piteous action you convert  
 My stern effects. Then what I have to do  
 Will want true colour—tears perchance for blood. 130

*Queen.* To whom do you speak this?

*Ham.* Do you see nothing there?

*Queen.* Nothing at all; yet all that is I see.

*Ham.* Nor did you nothing hear?

*Queen.* No, nothing but ourselves. 135

*Ham.* Why, look you there, look how it steals away.

My father, in his habit as he liv'd!

Look where he goes even now out at the portal.

*Exit Ghost.*

*Queen.* This is the very coinage of your brain.

This bodiless creation ecstasy 140

Is very cunning in.

*Ham.* My pulse as yours doth temperately keep time,

And makes as healthful music. It is not madness

That I have utter'd. Bring me to the test,

And I the matter will re-word, which madness 145

Would gambol from. Mother, for love of grace,

Lay not that flattering unction to your soul,

That not your trespass but my madness speaks.

It will but skin and film the ulcerous place,

Whiles rank corruption, mining all within, 150

140-1.] *As Pope; one line Q2, F.*

mother, my Q1.

145. I] *F; not in Q2.*

147. that] *Q2; a F.*

131. whom] *Q2; who F.*

142. My] *Q2; Extasie? / My F; Idle, no*

150. Whiles] *Q2; Whil'st F.*

نادیده عفونت می‌کند. نزد دادار آسمان خستو شوید،  
توبه کنید از آنچه گذشته است، پرهیزید از وسوسه‌هایی که بنا است بیابند؛  
و کود مدهید به علقهای مرز  
تا آنها را انبوه‌تر و تبه‌کن‌تر کنید. مرا ببخشایید از وعظ پرهیزگاران‌هام > در  
سرزنش شما <؛

155 زیرا در تاهنجاری‌ی این زمانه‌های بی‌بند و بار،

پرهیزگاری خود باید از پلیدی بخشایش‌گذاری کند،  
آری براستی، باید گرنش کند و پروانه بخواهد تا بدان خوبی کند.

شاهبانو آخ هملت، تو دل مرا به دوپاره شکافته‌ای.

هملت آه، به دور افکنید نیمه بدتر آن را،

و بزبید پاکتر، با نیمه‌ی دیگر. 160

شب خوش. ولی مروید به بستر عموی من.

به خود گیرید / وانمایید پرهیزگاری را، اگر نداریدش.

آن هیولا، آیین، که هرگونه حس تشخیص را می‌خورد

در فتاد خویهای اهریمنی، با اینهمه فرشته است در این امر،

165 که با بکارگرفتِ عادت‌مندان‌ی کنشهای پسندیده و نیک

به سانی همانند پوشش و ردایی اونیفورم فرامی‌دهد

که به آمادگی پوشیده می‌شود. خودداری کنید امشب،

و این می‌باید گونه‌ای آسانی وام دهد

به خویشتنداری‌ی سپسین، سپسین باز آسانتر خواهد شد؛

زیرا کاربردِ عادت‌مندان‌ه کمابیش می‌تواند مَهر طبیعت / ویژگیهای ذاتی را

170 دگرگون سازد،

و یا اهریمن را جای دهد، یا او را به دور افکنند

با نیرویی معجزه‌آسا. یک بار دیگر، شب خوش،

و هنگامی که بخواهید > توبه کنید و < خجستگی‌ی خدایی بیابید،

من از شما درخواست فرخنده‌گویی خواهم کرد. برای همین سرور [به

پولونیوس اشاره می‌کند:]

Infects unseen. Confess yourself to heaven,  
 Repent what's past, avoid what is to come;  
 And do not spread the compost on the weeds  
 To make them ranker. Forgive me this my virtue;  
 For in the fatness of these pursy times 155  
 Virtue itself of vice must pardon beg,  
 Yea, curb and woo for leave to do him good.

*Queen.* O Hamlet, thou hast cleft my heart in twain.

*Ham.* O throw away the worser part of it  
 And live the purer with the other half. 160  
 Good night. But go not to my uncle's bed.  
 Assume a virtue if you have it not.  
 That monster, custom, who all sense doth eat  
 Of habits evil, is angel yet in this,  
 That to the use of actions fair and good 165  
 He likewise gives a frock or livery  
 That aptly is put on. Refrain tonight,  
 And that shall lend a kind of easiness  
 To the next abstinence, the next more easy;  
 For use almost can change the stamp of nature, 170  
 And either [lodge] the devil or throw him out  
 With wondrous potency. Once more, good night,  
 And when you are desirous to be blest,  
 I'll blessing beg of you. For this same lord

153. on] *Q2*; or *F*; o'er *Caldecott*. 154. ranker] *Q2*; ranke *F*.  
 155. these] *Q2*; this *F*. 160. live] *F*; leaue *Q2*. 161. my] *Q2*; mine *F*.  
 163-7. That . . . on.] *Q2*; not in *F*. 163-4. eat Of habits evil,] *Theobald*  
 (*conj. Thirlby*); eat Of habit's evil, *White, conj. Theobald*; eate Of habits deuill,  
*Q2*; eat, Of habits divell, *Q5*; eat Of habit's devil, *Rowe*; eat Of habits, devil,  
*Johnson*; eat, Oft habits' devil *Staunton*. 167. on.] on: *Q5*; on *Q2*.  
 Refrain tonight] *F, Q5*; to refraine night *Q2*. 169-72. the next more . . .  
 potency.] *Q2*; not in *F*. 171. either lodge] *This edn, conj. Clarendon*; either  
*Q2*; Maister *Q3*; master ev'n *Pope*; either master *Jennens*; either curb *Malone*;  
 either house *Chambers (RL), conj. Bailey*.

من همانا پشیمانم؛ ولی دادار آسمان چنین خواسته است، 175  
 که مرا پادافراه دهد با وی، و وی را <پادافراه دهد> با من،  
 چنانکه من باید کارگزار تازیانه-به-دست نیروهای آسمانی باشم.  
 من این نسا را در جایی جای خواهم داد، و یخوبی پاستخگو خواهم بود  
 مرگی که به او دادم را. بدیتسان، دوباره، شب خوش.  
 [در کنار؟] من باید سنگدل باشم تنها برای آنکه مهربان باشم. 180  
 این بدی {گشت پولونیوس} می‌آغازد، و بدترین هنوز در پیش است  
 {همست بیرونشد سوگنوشت}.  
 [دوباره به‌گترود:] یک سخن دیگر، خاتون نیک.

شاهبانو  
 هملت هیچ‌یک از اینها را، به هیچ روی، که من به شما امر می‌کنم انجام بدهید،  
 انجام مدهید:

بگذارید این شاه پف کرده از الکل، شما را باز به بستر و سوسه کند،  
 گونه‌ی شما را هوسبازانه نیشگون بگیرد، شما را موش خود بنامد، 185  
 و بگذارید برای چند بوسه‌ی شوخ‌گن،  
 یا نوازش کردنِ گردنِ شما با انگشتان گجسته‌اش  
 شما را وادارد که سراسر این راز را آشکار سازید  
 که من در بُن در جاور دیوانگی نیستم،  
 بلکه نیرنگ‌بازانه دیوانه‌ام. [با زهرخند:] خوب می‌بودی اگر شما  
 می‌گذاشتیدی او بداند، 190

زیرا چه کسی جز یک شاهبانوی زیبا، معقول، فرزانه،  
 می‌خواهد که از یک وزغ، از یک خفاش، یک گربه تراخته،  
 مسائلی دارای مابه‌وری شخصی را پنهان کند؟ چه کسی خواستی چنین کردن؟  
 نی، ناسازبا / به ناخواه خرد سلیم و رازداری،  
 زنبیل را در پشت بام باز کنید، 195

بگذارید پرنده‌ها پرواز کنند، و مانند بوزینه‌ی مشهور {داستانی که اکنون گم شده}،  
 برای آزمون پیامد، به درون زنبیل بخزید <و سپس به بیرون بجهید>،

I do repent; but heaven hath pleas'd it so, 175  
 To punish me with this and this with me,  
 That I must be their scourge and minister.  
 I will bestow him, and will answer well  
 The death I gave him. So, again, good night.  
 I must be cruel only to be kind. 180  
 This bad begins, and worse remains behind.  
 One word more, good lady.

*Queen.* What shall I do?

*Ham.* Not this, by no means, that I bid you do:  
 Let the bloat King tempt you again to bed,  
 Pinch wanton on your cheek, call you his mouse, 185  
 And let him, for a pair of reechy kisses,  
 Or paddling in your neck with his damn'd fingers,  
 Make you to ravel all this matter out  
 That I essentially am not in madness,  
 But mad in craft. 'Twere good you let him know, 190  
 For who that's but a queen, fair, sober, wise,  
 Would from a paddock, from a bat, a gib,  
 Such dear concernings hide? Who would do so?  
 No, in despite of sense and secrecy,  
 Unpeg the basket on the house's top, 195  
 Let the birds fly, and like the famous ape,  
 To try conclusions, in the basket creep,

181. This] *Q2*; Thus *F*. 182. One . . . lady.] *Q2*; not in *F*. 184. bloat]  
*Warburton*; blowt *Q2*; blunt *F*. 188. ravel] *F*; rouell! *Q2*. 190. mad]  
*Q2*; made *F*.

197. conclusions, in the basket] *F2*; conclusions in the basket *Q2*; Conclusions  
 in the Basket, *F*.

و یک هوگردن خودتان را < با افتادن از بام > بشکنید.  
 شاهبانو تو مطمئن باش، اگر سخنان از دم ساخته شده باشند،  
 و دم از زندگی، من زندگی ای ندارم که برون بدمم 200  
 آنچه که تو به من گفته‌ای، را.

هملت من به انگلستان می‌بایدم رفتن، شما می‌دانید این را؟  
 شاهبانو هیئات،

من فراموش کرده بودم. چنین تصمیم گرفته شده است.  
 هملت نامه‌هایی مَهر شده‌اند، و دو دوست دبستانی‌ام،  
 که من به آنها اعتماد خواهم داشت همچنانکه به مار جعفری‌ی نیشدار  
 اعتماد خواهم کرد - 205

حکم را با خود می‌برند، ایشان باید راه مرا جاروب کنند { ؟ } / مرا اسکورت کنند،  
 و با تشریفات به دام اندازند. بگذارید این نقشه فرارود؛  
 زیرا این سرگرمی است که هنداختار/ مهندس نظامی را  
 با دینامیت خودش منفجر کنیم؛ و اگر بخت بازی درنیاورد،  
 آنگاه من یک یارد زیر تونل‌های شان نقب خواهم زد، 210  
 و آنان را تا ماه پرتاب‌شان خواهم کرد. به به، این بسیار شیرین است  
 هنگامی که در یک خطّ دو توطئه سرراستانه برخورد کنند.  
 این مرد <، پولونیوس> مرا واخواهد داشت که بارم را ببندم / توطئه کنم.  
 من دل و روده‌ی او را به اتاق کناری خواهم کشاند.

مادر، شب خوش، جدّی می‌گویم. این رایزن 215  
 اکنون بسیار آرام، بسیار رازدار، و بسیار سنگین-گور است:  
 مردی که در زندگی گولی پرگو بود.  
 بیایید، آقا، تا گفتارام را با شما به پایان کشانم.  
 شب خوش، مادر.

[کشان کشان پولونیوس را می‌برد. -

شاهبانو می‌ماند.]

And break your own neck down.

*Queen.* Be thou assur'd, if words be made of breath,  
And breath of life, I have no life to breathe 200  
What thou hast said to me.

*Ham.* I must to England, you know that?

*Queen.* Alack,  
I had forgot. 'Tis so concluded on.

*Ham.* There's letters seal'd, and my two schoolfellows,  
Whom I will trust as I will adders fang'd— 205  
They bear the mandate, they must sweep my way  
And marshal me to knavery. Let it work;  
For 'tis the sport to have the enginer  
Hoist with his own petard, and't shall go hard  
But I will delve one yard below their mines 210  
And blow them at the moon. O, 'tis most sweet  
When in one line two crafts directly meet.  
This man shall set me packing.  
I'll lug the guts into the neighbour room.  
Mother, good night indeed. This counsellor 215  
Is now most still, most secret, and most grave,  
Who was in life a foolish prating knave.  
Come, sir, to draw toward an end with you.  
Good night, mother.

*Exit lugging in Polonius. [The Queen remains.]*

202-3. Alack . . . on.] *As Capell; 2 lines divided forgot. /*  
 'Tis Q2; one line F. 204-12.] Q2; not in F.  
 209. and't] Q 1676; an't Q2. 215. good night indeed.] Q2 subst.;  
 goodnight. Indeede F. 217. foolish] F, Q1; most foolish Q2.  
 219 S.D.] *This edn; Exit Hamlet tugging in Polonius. F; Exit Hamlet with the*  
*dead body. Q1; Exit. Q2; Exeunt severally; Hamlet tugging in Polonius. Capell,*  
*(with dragging for tugging) Malone.*







## پردہ‌ی چہارم

## پرده‌ی چهارم صحنه‌ی یکم

[السی‌نور، دژ. اتاق خصوصی‌ی شاهبانو؟ یا دگرگونی‌ی مکان؟ - شاه،  
همراه با روزن‌کُرتُش و گیلدن‌سترن، نزد شاهبانو به درون می‌آیند.]

شاه چیزی نشانگر نهفته است در این آه‌ها، در این نفس زدنهای ژرف سینه،  
که شما باید به سخن بازنمایید. شایسته است که ما {فرانام شاهانه} آنها را  
دریابیم.

پسرتان کجا است؟

شاهبانو [به روزن‌کُرتُش و گیلدن‌سترن]: این مکان را برای لختی به ما واگذارید.  
[روزن‌کُرتُش و گیلدن‌سترن بیرون می‌روند.]

آه، سرور خودم، من امشب چه‌ها دیده‌ام! 5

شاه شگفتا، گرت‌رود؛ هملت چه می‌کند؟

شاهبانو دبانه مانند دریا و باد، هنگامی که هر دو رقابت می‌کنند  
بر سر اینکه کدام‌یک نیرومندتر است. او در جوشش بیدادش،  
با شنیدن تکان خوردن چیزی در پس پرده،  
شمشیرش را از نیام برون می‌کشد، <و> فریاد می‌زند «یک موش، یک  
موش»، 10

و در پندارزدگی‌ی شوریده‌ی خود می‌کشد

پیرمرد نیکوسرشت پنهان شده را.

آه، کردار سنگین!

شاه

همین بر سرما می‌آمدی، اگر ما آنجا می‌بودیم.

آزادی‌ی او پر است از هراس‌انِش‌ها برای همه -

برای خود شما، برای ما، برای هرکس. 15

افسوس، چگونه می‌باید این کردار خونین پاسخ داده شود؟

این کار به حساب ما گذاشته خواهد شد، چه، پیش‌نگری‌ی ما

[ACT IV]

[SCENE I]

[*To the*] QUEEN, *enter* KING, *with* ROSENCRANTZ and  
GUILDENSTERN.

*King.* There's matter in these sighs, these profound heaves,  
You must translate. 'Tis fit we understand them.  
Where is your son?

*Queen.* Bestow this place on us a little while.

[*Exeunt Rosencrantz and Guildenstern.*]

Ah, mine own lord, what have I seen tonight! 5

*King.* What, Gertrude, how does Hamlet?

*Queen.* Mad as the sea and wind when both contend  
Which is the mightier. In his lawless fit,  
Behind the arras hearing something stir,  
Whips out his rapier, cries 'A rat, a rat', 10  
And in this brainish apprehension kills  
The unseen good old man.

*King.* O heavy deed!  
It had been so with us had we been there.  
His liberty is full of threats to all—  
To you yourself, to us, to everyone. 15  
Alas, how shall this bloody deed be answer'd?  
It will be laid to us, whose providence

ACT IV

Scene 1

ACT IV SCENE 1] Q 1676. S.D.] *This edn; Enter King, and Queene, with  
Rosencraus and Gwyldensterne. Q2; Enter King. F; Enter the King and Lordes. Q1.*  
1. matter] Q2; matters F. sighs, these profound heaves,] Q2; sighes.  
These profound heaves F; sighs, these profound heaves; Rowe. 4.] Q2; not  
in F. 4 S.D.] Q 1676. 5. mine own] Q2; my good F. 7. sea] Q2, Q1;  
Seas F.

10. Whips out his rapier,] Q2; He whips his Rapier out, and F; whips me Out  
his rapier, and Q1. 11. this] Q2; his F, Q1.

می‌بایستی کوتاه، قیدمند، و دور از دسترس نگه می‌داشتی زنجیر قلاده‌ی  
این مرد جوان دیوانه را. ولی مهر ما به وی چندان بود،  
که ما نمی‌فهمیدیم چه کاری شایسته‌تر است، 20  
بلکه مانند دارنده‌ی یک بیماری پلید،  
برای جلوگیری از آشکار شدن آن، گذاشتیم که خوراک خورد  
حتّا از مایه‌ی اصلی‌ی زندگی. کجا رفته است او؟  
شاهبانو رفته است برای دورکردن تنی که کشته است،  
که بر سر آن گشته – حتّا دیوانگی‌ی او مانند گونه‌ای رگه‌ی زر 25  
اندر میان کانی از فلزهای پست،  
خود را ناب نشان می‌دهد – می‌گیرد او، از برای آنچه کرده شده است.  
شاه آه‌گرت‌رود، بیایید برویم.  
خورشید نمی‌باید کوهها را زودتر بپساود،  
از هنگامی که ما او را از اینجا سوار بر کشتی روانه کنیم؛ و این کردار ننگین را  
ما می‌بایستی با هم‌ستِ مه‌تی و تردستی‌ی خود 31  
هم رویاروی بپذیریم و هم ببخشاییم. – آهای، گیلدن سترن!  
[روزن‌گرتئس و گیلدن سترن به درون می‌آیند.]  
ای دوستان، هر دو، بروید و چند تن دیگر را به یاری گیرید.  
هملت در جاور دیوانگی پولونیوس را به قتل رسانده است، 34  
و از اتاق خصوصی‌ی مادرش { اینجا کجا است؟ } او را برون کشانده است.  
بروید و هملت را بجوید – با خوشرویی سخن گوید – و نسا را ببرید  
به درون نمازخانه. از شما خواهش می‌کنم در این کار شتاب کنید.  
[روزن‌گرتئس و گیلدن سترن بیرون می‌روند.]  
بیایید، گرت‌رود، ما فرزانه‌ترین دوستان مان را فرا خواهیم خواندن،  
و ایشان را آگاه خواهیم گردانیدن، هم در این باره که چه در نگر داریم انجام دهیم  
و هم اینکه چه چیزی نابهنگام / نابوسیده کرده شده است. تا اسپزگی‌ی  
رشمندان 40  
که پچ‌پچ آن در ترامون جهان < از این اُسْتُم به آن اُسْتُم >،

Should have kept short, restrain'd, and out of haunt  
 This mad young man. But so much was our love,  
 We would not understand what was most fit, 20  
 But like the owner of a foul disease,  
 To keep it from divulging, let it feed  
 Even on the pith of life. Where is he gone?

*Queen.* To draw apart the body he hath kill'd,  
 O'er whom—his very madness, like some ore 25  
 Among a mineral of metals base,  
 Shows itself pure—a weeps for what is done.

*King.* O Gertrude, come away.  
 The sun no sooner shall the mountains touch  
 But we will ship him hence; and this vile deed 30  
 We must with all our majesty and skill  
 Both countenance and excuse. — Ho, Guildenstern!

*Enter ROSENCRANTZ and GUILDENSTERN.*

Friends both, go join you with some further aid.  
 Hamlet in madness hath Polonius slain,  
 And from his mother's closet hath he dragg'd him. 35  
 Go seek him out—speak fair—and bring the body  
 Into the chapel. I pray you haste in this.

*Exeunt Rosencrantz and Guildenstern.*

Come, Gertrude, we'll call up our wisest friends,  
 And let them know both what we mean to do  
 And what's untimely done. [So envious slander], 40  
 Whose whisper o'er the world's diameter,

22. let] *Q2*; let's *F*.  
 25-7. whom—. . . pure—] *This edn*; whom, . . . pure, *Q2*; whom . . . pure. *F*.  
 25. some] *Q2, F*; sine *Furness*, conj. *Walker*.  
 27. a] *Q2*; He *F*. 32 S.D.] *Rowe*; after 31 *Q2*; after excuse *F*.  
 35. mother's closet] *Q2*; Mother Clossets *F*. 37 S.D.] *F* subst.; not in *Q2*.  
 39. And] *Q2*; To *F*. 40. So envious slander] *This edn*; not in *Q2, F*; For,  
 haply, Slander *Theobald*; So, haply, slander *Capell*; So viperous slander *Malone*.

به همان اندازه سراسر است که گلوله‌ی توپ به آماج‌اش می‌خورد،  
 تَرّامی بَرَد تیر زهرآگین‌اش را، شاید به نام ما نخوردی  
 و اثیرِ آسیب‌ناپذیر را بَرَنَدی. آی، بیایید برویم،  
 روان من آکنده از ناهماهنگی و سراسیمگی است. 45

[بیرون می‌روند.]

As level as the cannon to his blank,  
Transports his poison'd shot, may miss our name  
And hit the woundless air. O come away,  
My soul is full of discord and dismay. *Exeunt.* 45

41-4. Whose . . . air.] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*.

## پرده‌ی چهارم صحنه‌ی دوم

[گالری‌ای در دژ. - هملت به درون می‌آید.]

هملت در جایی امن گذاشته شد. 1

آزاده‌مردان [از پشت صحنه:] هملت، لورد هملت! 1\*

هملت ولی پیراپای باش، این چه بانگ است؟ چه کسی هملت را فرا می‌خواند؟

هاه، به اینجا دارند می‌آیند. 2-3

[روزن‌گرُنْتس، گیلدن سترن و دیگران به درون می‌آیند.]

روزن‌گرُنْتس چه کرده‌اید، سرور من، با نَسای مرده؟

هملت پیامیختم‌اش با خاک، که با آن خویشاوند است. 5

روزن‌گرُنْتس بگوئید به ما که کجا است، تا ما بتوانیم از آنجا برش گیریم و به

نمازخانه‌اش بریم.

هملت باورش مکنید.

روزن‌گرُنْتس چه چیزی را باور مکنیم؟

هملت که من بتوانم اندرز شما را بنیوشم و اندرز/راز خود را پاس ندارم. از این

گذشته، هنگام بازجویی شدن بوسیله یک اسفنج - چه پاسخی

می‌بایستی داده شود از سوی پسر یک شاه؟ 10-12

روزن‌گرُنْتس آیا شما مرا چونان اسفنج می‌شمارید، سرور من؟

هملت آری، آقا، اسفنجی که به خود اندر می‌کشد لطف، پاداشها، نفوذهای شاه

را. براستی که چنین افسرانی سرانجام به شاه بهترین خدمت را می‌کنند:

او ایشان را نگه می‌دارد، چنانکه یک میمون عمل می‌کند، در گوشه‌ی

فک خویش - نخست در دهان گردانده می‌شود، تا سرانجام اوبارده

شود. هنگامی که نیاز دارد به آنچه شما بریافته‌اید، این ابواز به فشردن

شما نیازمند است، و شما، اسفنج، شما می‌باید دوباره خشک

باشید. 14-20

## [SCENE II]

*Enter HAMLET.*

*Ham.* Safely stowed. [*Calling within.*]  
 But soft, what noise? Who calls on Hamlet? O, here  
 they come.

*Enter ROSENCRANTZ, GUILDENSTERN, and Others.*

*Ros.* What have you done, my lord, with the dead body?

*Ham.* Compounded it with dust, whereto 'tis kin. 5

*Ros.* Tell us where 'tis, that we may take it thence and  
 bear it to the chapel.

*Ham.* Do not believe it.

*Ros.* Believe what?

*Ham.* That I can keep your counsel and not mine own. 10  
 Besides, to be demanded of a sponge—what replica-  
 tion should be made by the son of a king?

*Ros.* Take you me for a sponge, my lord?

*Ham.* Ay, sir, that soaks up the King's countenance, his  
 rewards, his authorities. But such officers do the 15  
 King best service in the end: he keeps them, like an  
 ape, in the corner of his jaw—first mouthed, to be  
 last swallowed. When he needs what you have  
 gleaned, it is but squeezing you and, sponge, you  
 shall be dry again. 20

*Scene II*

SCENE II] *Popè.* 1 S.D. *Calling within.*] *This edn; Gentlemen within. Hamlet,*  
*Lord Hamlet. F; not in Q2.* 2. *But soft,*] *Q2; not in F.* 3 S.D.] *Enter Ros.*  
*and Guildenstern. F; (at head of scene) Rosencraus and others. Q2.* 5. *Compounded]*  
*F; Compound Q2.* 6-7.] *Prose Dowden; 2 lines divided thence, | And Q2, F.*  
 16-17. *like an ape] F; like an apple Q2; as an Ape doth nuttes Q1; like an ape*  
*an apple Parrott-Craig, conj. Farmer (apud Steevens<sup>2</sup>).*

روزن‌گرتش من شما را نمی‌فهمم، سرورم.  
 هملت خشنود ام در این باره. یک گفتاره‌ی لاغ‌آمیز/ یک گوازه می‌خسب /  
 نانشانگر می‌شود در یک گوش‌گول.

روزن‌گرتش سرور من، شما باید به ما بگویید که نسا کجا است و با ما نزد شاه  
 بیاید. 24-25

هملت نسا همراه با شاه است، ولی شاه همراه با نسا نیست {؟}. شاه یک  
 چیزی است -

گیلدن‌سترن یک چیزی، سرور من؟

هملت از هیچ چیز. مرا نزد شاه ببرید. پنهان شو، روباه، و همه به دنبالش!  
 [هملت با شتاب به بیرون می‌رود/ می‌دود، دیگران به دنبالش.]

*Ros.* I understand you not, my lord.

*Ham.* I am glad of it. A knavish speech sleeps in a foolish ear.

*Ros.* My lord, you must tell us where the body is and go with us to the King. 25

*Ham.* The body is with the King, but the King is not with the body. The King is a thing—

*Guild.* A thing, my lord?

*Ham.* Of nothing. Bring me to him. *Exeunt.*

29. him.] *Q*2; him, hide Fox, and all after. *F*.

## پرده‌ی چهارم صحنه‌ی سوم

[تالاری در دژ. - شاه و دو سه تن  
از لوردان به درون می‌آیند.]

شاه      من فرستاده‌ام که وی را بجویند و نسا را بیاوند. 1  
چه سیجومند است که این مرد ول می‌گردد!  
با اینهمه ما نباید فرسختی‌ی قانون را در فتاد او به کار آوریم:  
او مهرورزیده‌ی توده‌های نابخرد است {بازتابی از رویداد اسگس؟}،  
که خوشایندشان نه همخواند با دآوری‌ی شان، بلکه همخواند با چشمان‌شان  
است، 5

و در جایی که چنین جاوری باشد، پادافراه بزهکار سنگینی می‌کند،  
ولی هرگز نه خود بزه. برای پیش بردن آرام و هموار همه‌ی کارها،  
این دور-فرستادن ناگهانی‌ی او باید به نگر رسد  
که پیامد درنگ ژرف‌اندیشه‌اش است. بیماریه‌ای سخت پیشرفته  
با داروهای سخت کارگر بهبود می‌یابند، 10  
یا هرگز بهبود نمی‌یابند.

[روزن‌گرنثس، گیلدن‌سترن، و دیگران به درون می‌آیند.]

چه شد اکنون، چه رخ داده است؟  
روزن‌گرنثس      اینکه نَسای مرده کجا گذاشته شده است، را سرور من،  
ما نمی‌توانیم از او برون کشیم.

شاه      ولی او خودش کجا است؟  
روزن‌گرنثس      بیرون است، سرور من، پاس داشته، در بیوسش فرمان همایونی.  
شاه      بیاوریدش نزد ما.

روزن‌گرنثس      آهای! سرور را بیاورید. 15  
[هملت با پاسداران به درون می‌آیند.]

## [SCENE III]

*Enter KING and two or three [Lords].*

*King.* I have sent to seek him and to find the body.  
 How dangerous is it that this man goes loose!  
 Yet must not we put the strong law on him:  
 He's lov'd of the distracted multitude,  
 Who like not in their judgment but their eyes, 5  
 And where 'tis so, th'offender's scourge is weigh'd,  
 But never the offence. To bear all smooth and even,  
 This sudden sending him away must seem  
 Deliberate pause. Diseases desperate grown 10  
 By desperate appliance are reliev'd,  
 Or not at all.

*Enter ROSENCRANTZ, [GUILDENSTERN,] and Others.*

How now, what hath befall'n?

*Ros.* Where the dead body is bestow'd, my lord,  
 We cannot get from him.

*King.* But where is he?

*Ros.* Without, my lord, guarded, to know your pleasure.

*King.* Bring him before us.

*Ros.* Ho! Bring in the lord. 15

*Enter HAMLET with Guards.*

## Scene 111

SCENE III] *Pope.* S.D. and two or three] Q2; not in F; attended | Capell.  
 7. never] Q2; neerer F.

11 S.D. Guildenstern, and Others] Wilson; and all the rest | Q2; not in F.

15. Ho!] Q2 (subst.); Hoa, Guildensterne? F. the] Q2; my F. 15 S.D.]

This edn; They enter. Q2; Enter Hamlet and Guildensterne. F; Hamlet enters guarded  
 by soldiers | Wilson.

شاه اینک، هملت، کجا است پولونیوس؟

هملت سرشام.

شاه سرشام؟ کجا؟

هملت نه در جایی که می‌خورد، بلکه در جایی که خورده می‌شود. انجمنی معین

از کرمهای زیرک <که جاسوسان را بو می‌کشند> همین اکنون سرگرم

اویند. کرم <«وُرم»> شما یگانه امپراتور شما برای خوراک <«دیت»>

شما است: ما همه‌ی آفریده‌های دیگر را فربه می‌کنیم تا ما را فربه کنند، و

آنگاه خود را فربه می‌کنیم برای لارو مگسها. شاه فربه شما و گدای

باریک / تُتکِ شما ابواز خوراکیهای سرو شده‌ی گوناگون‌اند: - دو بشقاب

خوراک ولی بر سر یک میز. این پایان است. {بازی با واژه‌ها: در 1521 به

هنگام امپراتوری کارل V، «دیت» شهر «وورمس» در کرانه‌ی راین، مارتین لوتر را

دور راند. { 19-25

شاه دریغا، دریغا!

هملت یک انسان می‌تواند ماهی بگیرد با کرمی که از شاهی خوراک خورده

است، و می‌تواند از ماهی‌ای خوراک خورد که از آن کرم خوراک خورده

است.

شاه نگریسته‌ات چیست از این سخن؟

هملت هیچ چیز، جز نشان دادن اینکه چگونه یک شاه می‌تواند سفری شاهانه

داشته باشد در سراسر روده‌های یک گدا. 30-31

شاه کجا است پولونیوس؟

هملت در بهشت آسمان. بفرستید به آنجا تا ببینند. اگر پیک شما او را در آنجا

نیابد، خود شخص‌تان در جای دیگر <: در دوزخ> بجویدش. ولی اگر

براستی شما او را در این ماه نیابید، بوی‌اش را خواهید بوید به هنگامی

که از پله‌ها بالا می‌روید و به گالری می‌رسید. 33-37

شاه [به تنی چند از خدمتگاران: ] بروید و پولونیوس را در آنجا بجوید.

هملت او در آنجا خواهد ماند تا شما بیایید.

[خدمتگاران بیرون می‌روند.]

*King.* Now, Hamlet, where's Polonius?

*Ham.* At supper.

*King.* At supper? Where?

*Ham.* Not where he eats, but where a is eaten. A certain convocation of politic worms are e'en at him. 20  
Your worm is your only emperor for diet: we fat all creatures else to fat us, and we fat ourselves for maggots. Your fat king and your lean beggar is but variable service—two dishes, but to one table.  
That's the end. 25

*King.* Alas, alas.

*Ham.* A man may fish with the worm that hath eat of a king, and eat of the fish that hath fed of that worm.

*King.* What dost thou mean by this?

*Ham.* Nothing but to show you how a king may go a 30  
progress through the guts of a beggar.

*King.* Where is Polonius?

*Ham.* In heaven. Send thither to see. If your messenger find him not there, seek him i'th'other place yourself. But if indeed you find him not within this 35  
month, you shall nose him as you go up the stairs into the lobby.

*King.* [*To some Attendants*] Go seek him there.

*Ham.* A will stay till you come. [*Exeunt Attendants.*]

19. a is] *Q*<sub>2</sub>; he is *F*, *Q*<sub>1</sub>. 20. politic] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; not in *F*. 22. ourselves] *Q*<sub>2</sub>; our selfe *F*. 24. service . . . table.] service, two dishes but to one table, *Q*<sub>2</sub>; service to dishes, but to one Table *F*; services, two dishes to one messe: *Q*<sub>1</sub>. 26–8.] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub> with variations; not in *F*. 35. if indeed] *Q*<sub>2</sub>; indeed, if *F*. within] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*. 38. *To some Attendants*] *Capell*. 39. A will] *Q*<sub>2</sub>; He will *F*; he'll *Q*<sub>1</sub>. you] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; ye *F*. 39 S.D.] *Capell*.

شاه هملت، این کردار، برای درغالی‌ی ویژه‌ی خودت - 40

که ما همانا گرامی می‌داریم، به همان سان که ژرفانه اندوهگین‌ایم  
از برای آنچه تو کرده‌ای - باید تو را برون فرستد از اینجا  
با تند‌ی آتش. از این‌روی خود را آماده ساز.  
کشتی هندیمان است، و باد یاری‌رسان،

همراهان تو را می‌بیوسند، و همه چیز فراهم شده است 45  
برای انگلستان.

هملت برای انگلستان؟

شاه آری، هملت.

هملت چه خوب.

شاه هرآینه چنین نیز هست، اگر نگریسته‌های ما را می‌دانستی. 50

هملت من یک کرّوبی {فرشته‌ی دانش} را می‌بینم که آن نگریسته‌ها را همی بیند.  
ولی بیا بید، به سوی انگلستان. بدرود، ای مادر گرامی.

شاه من پدر دوستدار توام، هملت.

هملت <نی، > مادرم. پدر و مادر، شوهر و زن اند. زن و شوهر، یک مایه‌اند؛ از

این‌روی، <همان > مادرم. بیا بید، برویم به انگلستان. 54-56

[بیرون می‌رود.]

شاه در پی‌اش روید، تنگاتنگ. ترغیب‌اش کنید که زود سوار کشتی شود،

درنگ مکنید در این - من خواهان آن‌ام که هم امشب روانه شود.

بروید، زیرا همه چیز مهر شده و زیرنوشته شده است

که دیگر به این ماجرا پیوند می‌یابد. خواهش می‌کنم شتاب کنید. 60

[همه بیرون می‌روند، جز شاه.]

و تو، ای شاه انگلستان، اگر به مهر من <به خودت > کوچکترین بهایی  
می‌دهی، -

چنانکه قدرت بزرگ من می‌تواند به تو درباره‌ی مایه‌وری‌ی بها دادن به مهر  
من احساسی فرا دهد،

از آنجا که جای زخم تو هنوز ناسور و سرخ می‌نماید

*King.* Hamlet, this deed, for thine especial safety— 40  
 Which we do tender, as we dearly grieve  
 For that which thou hast done—must send thee hence  
 With fiery quickness. Therefore prepare thyself.  
 The bark is ready, and the wind at help,  
 Th'associates tend, and everything is bent 45  
 For England.  
*Ham.* For England?  
*King.* Ay, Hamlet.  
*Ham.* Good.  
*King.* So is it, if thou knew'st our purposes. 50  
*Ham.* I see a cherub that sees them. But come, for  
 England. Farewell, dear mother.  
*King.* Thy loving father, Hamlet.  
*Ham.* My mother. Father and mother is man and wife,  
 man and wife is one flesh; so my mother. Come, for 55  
 England. *Exit.*  
*King.* Follow him at foot. Tempt him with speed aboard,  
 Delay it not—I'll have him hence tonight.  
 Away, for everything is seal'd and done  
 That else leans on th'affair. Pray you make haste. 60  
*Exeunt all but the King.*  
 And England, if my love thou hold'st at aught—  
 As my great power thereof may give thee sense,  
 Since yet thy cicatrice looks raw and red

Q<sub>2</sub>; deed of thine F. 43. With fiery quickness] F; not in Q<sub>2</sub>. 40. deed]  
 at F. 45. is] Q<sub>2</sub>;

51. them] Q<sub>2</sub>; him F. 51-6.] Prose F; lines ending England, / Hamlet. /  
 wife, / mother: / England. Q<sub>2</sub>. 55. so] Q<sub>2</sub>; and so F, Q<sub>1</sub>. 57.] one line  
 Rowe; 2 lines divided foote, / Tempt Q<sub>2</sub>, F. 60 S.D.] Q<sub>1</sub>; not in Q<sub>2</sub>, F;  
 Exeunt Ros. and Guild. Theobald.

در پی تیغ دانمارک، و هیبت‌زدگی‌ی آزادکامانه‌ات  
 می‌پردازد باج به ما - پس تو نمی‌توانی با به‌یکسان‌بود بنگری  
 65 فرمان شاهانه‌ی ما را، که به سانی اسپریگ دستور می‌دهد،  
 با نامه‌هایی که با این دستور همنهشت‌اند،  
 مرگ بیدرتنگ هملت را. - بکن این کار را ای شاه انگلستان؛  
 زیرا چونان تب لازم / دق در خون من، او همی تازد،  
 70 و تو باید درمان کنی مرا. تا ندانم که این کار شده است،  
 پیشامدهای من هرچه باشند، ما‌نا که شادی‌ام هرگز نیاغازیده است.  
 [بیرون می‌رود.]

After the Danish sword, and thy free awe  
Pays homage to us—thou mayst not coldly set 65  
Our sovereign process, which imports at full,  
By letters congruing to that effect,  
The present death of Hamlet. Do it, England;  
For like the hectic in my blood he rages,  
And thou must cure me. Till I know 'tis done, 70  
Howe'er my haps, my joys were ne'er begun. *Exit.*

67. congruing] *Q*<sub>2</sub>; coniuring *F*.

71. were ne'er begun] *F*; will nere begin *Q*<sub>2</sub>.

## پرده‌ی چهارم صحنه‌ی چهارم

[دریاکناری در دانمارک. – فورتین براس، یک سروان، و سپاهیان به گامهای نظامی، به درون می‌آیند.]

فورتین براس بروید، سروان، از سوی من شاه دانمارک را درود گوید. 1

به وی بگویید که با وعده‌ی پیشین‌اش فورتین براس درخواست می‌کند پروانه‌ی یک گذر آزاد قول داده شده از قلمرو پادشاهی‌اش را. شما میعادگاه را می‌دانید. اگر همایون مهست فرمایشی با ما داشته باشد، 5 ما پاسگذاری‌ی خود را در هندیمنانی‌ی او بیان خواهیم کرد؛ و بگذارید بداند آیدون.

سروان من این کار را انجام خواهیم داد، سرور من. فورتین براس پیراپای / آهسته پیش روید.

[همه بیرون می‌روند، جز سروان. –

هملت، روزن‌گرتس، گیلدن‌سترن، و دیگران به درون می‌آیند.]

هملت آقای ارجمند، اینان نیروهای کیستند؟

سروان از آن شاه نروژاند، آقا. 10

هملت چه آهنگی دارند، آقا، خواهش دارم بگویید؟

سروان پیکار به آخشیج بخشی از لهستان.

هملت چه کسی فرمان می‌دهد این نیروها را، آقا؟

سروان برادرزاده‌ی شاه پیر نروژ، فورتین براس.

هملت آیا پیکار به آخشیج بخش بنیادین لهستان است، آقا، 15

یا بر سر ناحیه‌ای مرزی؟

سروان راستش را بگویم، و بی از شاخ و برگ،

ما می‌رویم تا یک تکه‌ی کوچک خاک را به چنگ آوریم

## [SCENE IV]

*Enter FORTINBRAS with his Army [marching] over the stage.*

*Fort.* Go, captain, from me greet the Danish king.  
 Tell him that by his licence Fortinbras  
 Craves the conveyance of a promis'd march  
 Over his kingdom. You know the rendezvous.  
 If that his Majesty would aught with us, 5  
 We shall express our duty in his eye;  
 And let him know so.

*Cap.* I will do't, my lord.

*Fort.* Go softly on. *Exeunt all [but the Captain].*

*Enter HAMLET, ROSENCRANTZ, [GUILDENSTERN,]  
 and Others.*

*Ham.* Good sir, whose powers are these?

*Cap.* They are of Norway, sir. 10

*Ham.* How purpos'd, sir, I pray you?

*Cap.* Against some part of Poland.

*Ham.* Who commands them, sir?

*Cap.* The nephew to old Norway, Fortinbras.

*Ham.* Goes it against the main of Poland, sir, 15  
 Or for some frontier?

*Cap.* Truly to speak, and with no addition,  
 We go to gain a little patch of ground

## Scene iv

SCENE IV] *Pope.* S.D. with . . . stage] with his Army over the stage Q2; with an Armie F; Drumme and Souldiers Q1; and Forces, marching / Capell; a Captain, and Soldiers, marching / Globe. 3. Craves] Q2, Q1; Claimes F. 8. softly] Q2; safely F. 8 S.D. Exeunt . . . Captain.] Kittredge; exeunt all. Q1; Exit. F; not in Q2. Enter . . . Others.] Theobald subst.; Enter Hamlet, Rosencraws, &c. Q2; not in F. 9-66.] Q2; not in F, Q1.

که هیچ سودی در خود ندارد مگر نام‌آوری.  
در برابر <سالیانه > پنج دوکات - آری، پنج - من آن را برای کِشت اجاره  
نخواهم کرد؛ 20

و این تکه زمین برای شاه نروژ یا شاه لهستان نیز فراهم نخواهد آورد  
نرخ پر سودتری را اگر چونان ملک مطلق فروخته شود.

هملت شگفتا، پس شاه لهستان هرگز از آن نخواهد پد آفندی.

سروان چرا، هم‌اکنون در آنجا پادگانی برپا شده است.

هملت [؟/ سروان؟] حَتّا دوهزار {؟ بیست‌هزار؟} سرباز و بیست‌هزار دوکات

سرنوشت این پَرگاه را یکسره نخواهد کردن! 26

[هملت] این چونان دملی است از بسی دارش و آسایش،

که از درون می‌ترکد، و نشان نمی‌دهد هیچ علّتی را از بیرون

که چرا بیمار می‌میرد. - من فروتنانه شما را سپاس می‌گویم، آقا.

سروان خدا به همراه‌تان، آقا.

[بیرون می‌رود.]

روزن‌گرنُتس آیا لطف می‌فرمایید برویم، سرور من؟ 30

هملت من در همین دم با شما خواهم بود. اندکی پیش از من بروید.

[همه بیرون می‌روند، جز هملت.]

چگونه همه‌ی پیش‌فتاده‌ها به آخشیج من گواهی می‌دهند،

و به من برای کین‌ستانی‌ی‌گُند شده‌ام مهمیز می‌زنند. انسان چیست

اگر رامش و سود عمده‌ی عمرش

ایواز خفتن و خوراک خوردن باشد؟ یک دَدِ وحشی، نه بیش. 35

بیگمان، آن <خدایی > که آفرید ما را با چنین نیروی بزرگ خردورزی،

با توانش نگریستن پیش و پس، نداد به ما

این قابلیت/ کاردانی و خرد خداگونه را

تا کپک زند در ما، بی از بکارگیری! اکنون خواه باشد

فراموشی‌ی جانوری، یا گونه‌ای وسواس بیمناک 40

برانگیخته از اندیشیدنی بس باریک‌پیمایانه درباره‌ی بیرونشد -

That hath in it no profit but the name.  
 To pay five ducats—five—I would not farm it; 20  
 Nor will it yield to Norway or the Pole  
 A ranker rate should it be sold in fee.

*Ham.* Why, then the Polack never will defend it.

*Cap.* Yes, it is already garrison'd.

*Ham.* Two thousand souls and twenty thousand ducats 25  
 Will not debate the question of this straw!  
 This is th' impostume of much wealth and peace,  
 That inward breaks, and shows no cause without  
 Why the man dies. I humbly thank you, sir.

*Cap.* God buy you, sir. [Exit.]

*Ros.* Will't please you go, my lord? 30

*Ham.* I'll be with you straight. Go a little before.

[Exeunt all but Hamlet.]

How all occasions do inform against me,  
 And spur my dull revenge. What is a man  
 If his chief good and market of his time  
 Be but to sleep and feed? A beast, no more. 35  
 Sure he that made us with such large discourse,  
 Looking before and after, gave us not  
 That capability and godlike reason  
 To fust in us unus'd. Now whether it be  
 Bestial oblivion, or some craven scruple 40  
 Of thinking too precisely on th'event—

ducats fine conj. *Theobald.* 20. ducats—five—] *Jennens*; duckets, five *Q2*;  
 O, yes, it is *Capell.* 24. Yes, it is] *Q2*; Nay 'tis *Q5*; Yes, 'tis *Pope*;  
 25. *Ham.*] *Q2*; before 27 conj. *Anon.* 26. straw!] *Wilson*;  
 straw, *Q2*.  
 30 S.D.] *Capell.* 31 S.D.] *Rowe subst.* 39. fust] *Q2*; rust *Rowe*.

اندیشه‌ای که، اگر چهار پاره شود، تنها یک بخش آن فرزاندگی است  
و همواره سه بخش دیگر آن ترسویی است - من نمی‌دانم  
چرا هنوز می‌زیم تا بگویم این فراکار بنا است < در آینده > انجام گیرد،  
چون من انگیزاننده، و خواست، و نیرو، و وسیله‌ای دارم 45  
برای انجام دادن آن. نمونه‌هایی به خودآشکاری‌ی زمین مرا به کار  
برمی‌انگیزند،

یک شاهد این ارتش است با چنین انبوهی و هزینه،  
که رهبرده می‌شود با شهریاری نازپرورده و نازک طبع،  
که روح‌اش، با برزشدوستی‌ی یزدانی پُرمایه گشته،  
که داشت نشان می‌دهد در برابر رخداد پیش‌بینی‌ناپذیر، 50  
پیش می‌نهد آنچه که میرنده و نامطمئن است را  
در برابر همه‌ی آن چیزهایی که بخت، مرگ، و سیج می‌توانند در فتادش  
به کار آورند،

حتّا برای یک پوست تخم مرغ <، این تگّه خاک >. بدرستی، بزرگ  
بودن

آن نیست که بی از انگیزه‌ای برگ به جنبش درنیاییم،  
بلکه حتّا سخت بر سر خاشاکی پرخاش کنیم، 55  
هنگامی که پای برزش در میان است. پس در کجای کار می‌ایستم من،  
که پدری دارم کشته شده، مادری لگّه دار شده،  
با داشتن انگیزه‌ی خرد خویش و شورمندی‌ی خویش،  
آنگاه می‌گذارم همه آسوده بخوابند، هم بدانگاه که با احساس شرم  
می‌بینم

مرگ نزدیک آینده‌ی بیست هزار {؟ دوهزار؟} مرد جنگی را 60  
که برای یک انگاشت پوچ و فریب‌ناچیز نام‌آوری،  
به گورهای خود می‌روند چونان به بستر؛ می‌جنگند برای تگّه زمینی  
که روی آن از فرط کوچکی این شمار جنگاوران نمی‌توانند پیکار کنند،  
که گور و تابوت جاده‌نده ندارد

A thought which, quarter'd, hath but one part wisdom  
And ever three parts coward—I do not know  
Why yet I live to say this thing's to do,  
Sith I have cause, and will, and strength, and means 45  
To do't. Examples gross as earth exhort me,  
Witness this army of such mass and charge,  
Led by a delicate and tender prince,  
Whose spirit, with divine ambition puff'd,  
Makes mouths at the invisible event, 50  
Exposing what is mortal and unsure  
To all that fortune, death, and danger dare,  
Even for an eggshell. Rightly to be great  
Is not to stir without great argument,  
But greatly to find quarrel in a straw 55  
When honour's at the stake. How stand I then,  
That have a father kill'd, a mother stain'd,  
Excitements of my reason and my blood,  
And let all sleep, while to my shame I see  
The imminent death of twenty thousand men 60  
That, for a fantasy and trick of fame,  
Go to their graves like beds, fight for a plot  
Whereon the numbers cannot try the cause,  
Which is not tomb enough and continent

53-4. Rightly . . . Is not] *Q2*; 'Tis not . . . Never *Pope*; Rightly . . . Is not,  
not *Capell*; Rightly . . . Is, not *Malone*.

تا کُشتگان را بنهند؟ – آی، از این زمان به سپس 65  
اندیشه‌های من < برای کین ستانی > خونین باشند، یا به هیچ میارزند.  
[بیرون می‌رود.]

---

To hide the slain? O, from this time forth  
My thoughts be bloody or be nothing worth.

65  
*Exit.*

## پرده‌ی چهارم صحنه‌ی پنجم

[السنور، تالار بزرگ دژ. – شاهبانو، هوریشیو  
و یک آزاده‌مرد به درون می‌آیند.]

شاهبانو      من نمی‌خواهم با وی سخن گفتن. 1  
آزاده‌مرد      او پافشارنده است،  
براستی روان‌نژند است. جاور روحی‌اش نیازمند دلسوزی است.  
شاهبانو      او چه می‌خواستی داشتن؟  
آزاده‌مرد      او بسی از پدر خویش سخن می‌گوید؛ می‌گوید می‌شنود  
که در جهان ایرنگ و نیرنگ برجا است، هوم هوم می‌کند، و به سینه‌ی خود  
می‌کوبد، 5  
خشم‌گینانه بر سرکاهی از کوره درمی‌رود، سخن می‌گوید اندر چیزهای مبهم  
که تنها نیم-معنایی را می‌رسانند. گفتار او بوج است،  
با اینهمه کاربرد ناهمدوسیده‌ی آن، همانا به جنبش درمی‌آورد  
شنوندگان را تا از گفته‌هایش چیزی نتیجه‌گیری کنند. ایشان در این باره  
حدس می‌زنند،  
و سخنان را نزد هم می‌چینند تا همساز درآیند با اندیشه‌های خودشان،  
سخنانی که، چنانکه چشم-به-هم-زده‌ها و سر-تکان-دادنها و ژستهای آنها  
را باز می‌نمایند / بر نشانگری‌ی آنها اثر می‌گذارند، 11  
براستی انسان را وامی‌دارند بیاندیشد که توانستنی است آهنگی اندیشیده  
شده باشد،  
که هرچند که هیچ چیز مطمئن نیست، با اینهمه به شیوه‌ای ناگوار بسیار  
نزدیک به راستی.  
هوریشیو      نیکو می‌بودی اگر با وی سخن گفته می‌شدی، زیرا او پخش تواند کرد  
حدسهای سیجومند را در وارومهای دژ-اندیش. 15

## [SCENE V]

*Enter QUEEN, HORATIO, and a Gentleman.*

*Queen.* I will not speak with her.

*Gent.* She is importunate,  
Indeed distract. Her mood will needs be pitied.

*Queen.* What would she have?

*Gent.* She speaks much of her father, says she hears  
There's tricks i'th' world, and hems, and beats her heart,  
Spurns enviously at straws, speaks things in doubt 6  
That carry but half sense. Her speech is nothing,  
Yet the unshaped use of it doth move  
The hearers to collection. They aim at it,  
And botch the words up fit to their own thoughts, 10  
Which, as her winks and nods and gestures yield them,  
Indeed would make one think there might be thought,  
Though nothing sure, yet much unhappily.

*Hor.* 'Twere good she were spoken with, for she may strew  
Dangerous conjectures in ill-breeding minds. 15

*Scene v*

SCENE V] *Pope.* S.D. *Horatio, and a Gentleman*] Q2; and *Horatio F*; *Horatio, and Attendants* / *Rowe*; and *a Gentleman* / *Hanmer.* 1, 4. *Gent.*] Q2; *Hor. F.* 1-2. *She . . . pitied.*] *As Q2*; *prose F*; *verse divided* *distract*; / *Her Capell.* 9. *aim*] *F*; *yawne Q2.* 12. *might*] Q2; *would F.* 14. *Hor.*] Q2; *Qu. F*; *not in Hanmer.* 14-16.] *As Q2*; *lines ending with,* / *coniectures* / *come in. F.*

شاهبانو بگذاریدش به درون آید.

[آزاده‌مرد بیرون می‌رود.]

[شاهبانو درکنار:] نزد روان بیمار من، همچنانکه سرشت راستین گناه چنین است،

هر چیزی که به نگر می‌رسد پیشدرآمدی باشد بر گونه‌ای فاجعه‌ی بزرگ.

چنان پراز دژگمانی‌ی اهریمنی‌ی ناشیانه است گناه/ بزه

که بیرون می‌ریزد خود را از بیم آنکه بیرون ریخته شود. 20

[اوفیلیا همراه با آزاده‌مرد به درون می‌آید، عودنوازانه، با موهای فروافتاده، آواز-

خوانان. { نهشته‌ی بنلادی‌ی سختان و ترانه‌ها/ بالادهای پولونیوس، و هملت. }]

اوفیلیا کجا است همایون مهستی‌ی زیبای دانمارک؟

شاهبانو چه رخ داده اینک، اوفیلیا؟

اوفیلیا [می‌خواند:] من چگونه می‌بایدم عشق راستین شما را جدا شناختن

از یک عشق دیگر < - ناراست > ؟

باکلاه آراسته به صدف اسکالوپ و چوبدستی‌اش 25

{ چونان نشانه‌ی زائر در بقعه‌ی اسپنت جیمز کومپوستلیا در اسپانیا }

و کفشهای سندل‌اش.

شاهبانو افسوس، دوشیزه‌ی شیرین، این ترانه نشانگر چیست؟

اوفیلیا چه گفتید؟ امّا نه، خواهش می‌کنم بنیوشید:

[می‌خواند:]

او مرده است و رفته است، ای خاتون،

او مرده است و رفته است، 30

بالای سرش یک قطعه چمن سبز علفی،

در پاشنه‌ی پایش یک سنگ.

آخیش!

شاهبانو آخ نه، ولی اوفیلیا -

اوفیلیا خواهش می‌کنم از شما بنیوشید: 35

[می‌خواند:]

سپید است کفن‌اش چونان برف کوهساران -

Queen. Let her come in. [Exit Gentleman.]

[*Aside*] To my sick soul, as sin's true nature is,  
Each toy seems prologue to some great amiss.  
So full of artless jealousy is guilt,  
It spills itself in fearing to be spilt. 20

*Enter OPHELIA.*

Oph. Where is the beauteous Majesty of Denmark?

Queen. How now, Ophelia?

Oph. (*sings*) *How should I your true love know*  
*From another one?*  
*By his cockle hat and staff* 25  
*And his sandal shoon.*

Queen. Alas, sweet lady, what imports this song?

Oph. Say you? Nay, pray you mark.  
(*sings*) *He is dead and gone, lady,*  
*He is dead and gone,* 30  
*At his head a grass-green turf,*  
*At his heels a stone.*

O ho!

Queen. Nay, but Ophelia—

Oph. Pray you mark. 35  
[*sings*] *White his shroud as the mountain snow—*

16. Queen.] Hanmer; before 17 Q<sub>2</sub>; before 14 F.  
16 S.D.] Hanmer; Exit Hor. | Johnson. 17. *Aside*] As Capell. 20 S.D.] Q<sub>2</sub>  
(after 16); Enter Ophelia distracted. F; Enter Ofelia playing on a Lute, and her  
haire downe singing. Q<sub>1</sub>; Enter Horatio, with Ophelia, distracted. Johnson; Re-enter  
Gentleman, with Ophelia. Cambridge. 23. *sings*] Q<sub>2</sub>; not in F (which prints all  
the songs in italic). 23-6, 29-32.] As Capell, Q<sub>1</sub> (subst.); 4 lines as 2, Q<sub>2</sub>, F.  
29, 38, 48, 164, 187 *sings*] Song (at right of text) Q<sub>2</sub>; not in F. 33. O ho] Q<sub>2</sub>;  
not in F; O, o Capell. 35-6.] As F; one line Q<sub>2</sub>.

[شاه به درون می‌آید.]

شاهبانو افسوس، بنگرید به اینجا، سرور من.  
 اوفیلیا [می‌خواند:] پوشیده و آراسته باگلهای خوشبوی  
 که گریسته شده به گور رفت

40 با باران اشکهای عشق راستین.

شاه حال تان چگونه است، دوشیزه‌ی خوشگل؟  
 اوفیلیا خوب، خداوند شما را پاداش دهد. می‌گویند جغد دختر یک نانوا بود.  
 پروردگارا، ما می‌دانیم که چه / که هستیم، ولی نمی‌دانیم چه / که توانیم  
 بودن. خداوند سر میز شما باد > و شما را خجسته گرداناد در  
 ترادیشش تان <. {در یک افسانه‌ی میان‌سده‌ای، همسر یک نانوا به عیسا مسیح  
 قدری نان می‌دهد، دختر نانوا می‌گوید زیاد است، سپس دختر به جغد ترادیسیده  
 می‌شود. — اشاره به از دست دادن دوشیزگی؟}

45 شاه خیالپردازی درباره‌ی پدرش.

اوفیلیا خواهش می‌کنم بگذارید در این باره هیچ سخنی نگوییم، ولی هنگامی که  
 از شما می‌پرسند نشانگری‌ی آن چیست، آنگاه این را بگویید:

[می‌خواند:]

فردا روز اسپنت والتاین است {14 فوریه روز عاشقان}،

در همان پگاه بامدادان،

50 و من دوشیزه‌ای‌ام دم پنجره‌تان،

تا والتاین شما باشم.

سپس بُرنا برخاست و پوشید جامه‌اش را،

و گشود در اتاق را،

> و به درون راه داد دوشیزه‌ای را که بیرون چونان دوشیزه

55 هرگز از آنجا نرفت دیگر.

شاه اوفیلیای قشنگ —

اوفیلیا براستی، لالا، بی از سوگند، من داستان را به پایان خواهم برد:

[می‌خواند:]

*Enter KING.*

*Queen.* Alas, look here, my lord.

*Oph.* (*sings*)      *Larded with sweet flowers*  
                          *Which bewept to the grave did not go*  
                          *With true-love showers.* 40

*King.* How do you, pretty lady?

*Oph.* Well, good dild you. They say the owl was a baker's daughter. Lord, we know what we are, but know not what we may be. God be at your table.

*King.* Conceit upon her father. 45

*Oph.* Pray let's have no words of this, but when they ask you what it means, say you this.

(*sings*)      *Tomorrow is Saint Valentine's day,*  
                          *All in the morning betime,*  
                          *And I a maid at your window,* 50  
                          *To be your Valentine.*  
                          *Then up he rose, and donn'd his clo'es,*  
                          *And dupp'd the chamber door,*  
                          *Let in the maid that out a maid*  
                          *Never departed more.* 55

*King.* Pretty Ophelia—

*Oph.* Indeed, without an oath, I'll make an end on't.

36 S.D. *Enter King.*  
*Q2; before 34 F.*      38. *Larded*] *F, Q1; Larded all Q2.*      39. *grave*] *F, Q1;*  
*ground Q2.*      *did not*] *Q2, F, Q1; did Pope.*  
 41. *you*] *Q2; ye F.*      42. *good dild*] *Q2; God dil'd F; God yeeld Q1.*  
 46. *Pray*] *Q2; Pray you F.*      48-51.] *As Q2, Q1; 2 lines F.*      52-5.] *As*  
*Johnson, Q1 subst.; 2 lines Q2, F.*      52. *clo'es*] *Wilson; close Q2; clothes F, Q1.*  
 57. *Indeed,*] *Q2; Indeed la? F.*

به عیسا و به اسپنت مهربانی | بخشش سوگند،

دریغا، و، پنه، شرم کنند،

60 بُرنایان آن کار را خواهند کرد اگر پایش بیفتد -

به خدا | به رجولیت سوگند، درخور سرزنش‌اند.

گفت دوشیزه، «پیش از آنکه مرا بخوابانید،

به من نوید دادید که با من زناشویی می‌کنید.»

بُرنایا پاسخ می‌دهد:

65 «بلی چنین نیز می‌کرد می، به آن خورشید سوگند،

اگر تو خود به بستر درنیامده بودی.»

شاه به چه دیرندی اوفیلیا چنین بوده است؟

اوفیلیا امیدوارم همه چیز درست شود. ما باید شکبیا باشیم. ولی من نمی‌توانم

کاری را برگزینم جز گریستن با اندیشیدن در این باره که آنان پدرم را به

خاک سرد خواهند سپرد. برادرم از این داستان آگاه خواهد شد. و

بدینسان من از شما برای اندرز نیک‌تان سپاسگزاری می‌کنم. بیایید،

کالسکه‌ی من <آماده باشد>. شب خوش، خاتون‌ها، شب خوش.

خاتون‌های نازنین، شب خوش، شب خوش. {شاید - شوانه، خود را در این دم

شاهبانو می‌پندارد، همسر هملت} . 68-73

[بیرون می‌رود.]

شاه در پی او بروید، از نزدیک؛ نیک بپاییدش. من از شما خواهش می‌کنم.

[هوریشیو بیرون می‌رود.]

آی، این زهری است از اندوه ژرف: این برمی‌خیزد 75

سراسر از مرگ پدرش. و اینک بنگرید -

آی گرتروود، گرتروود،

هنگامی که تلواسه‌ها می‌آیند، چونان سربازان پیشاهنگ تنها نمی‌آیند،

بلکه گردان گردان می‌آیند. نخست پدر وی به قتل رسیده؛

80 سپس، پسر شما رفته، و او خود آفریننده‌ی بسیار خشن

دورراند. دادگرانه‌ی خویشتن خود؛ مردمان سردرگم،

*By Gis and by Saint Charity,  
Alack and fie for shame,  
Young men will do't if they come to't— 60  
By Cock, they are to blame.  
Quoth she, 'Before you tumbled me,  
You promis'd me to wed.'*

He answers,  
*'So would I a done, by yonder sun, 65  
And thou hadst not come to my bed.'*

*King.* How long hath she been thus?

*Oph.* I hope all will be well. We must be patient. But I  
cannot choose but weep to think they would lay  
him i'th' cold ground. My brother shall know of it. 70  
And so I thank you for your good counsel. Come,  
my coach. Good night, ladies, good night. Sweet  
ladies, good night, good night. *Exit.*

*King.* Follow her close; give her good watch, I pray you.

*[Exit Horatio.]*

O, this is the poison of deep grief: it springs 75  
All from her father's death. And now behold—  
O Gertrude, Gertrude,  
When sorrows come, they come not single spies,  
But in battalions. First, her father slain;  
Next, your son gone, and he most violent author 80  
Of his own just remove; the people muddied,

62-3.] *As F, Q1; one line Q2.* 64. He  
answers] *Q2 (in brackets); not in F, Q1.* 65. a] *Q2, Q1; ha F.* 67. thus]  
*Q2; this F.* 69. would] *Q2; should F.* 72-3. (4 times) Good (or good)  
night] *F (as one word); God (or god) night Q2.* 73 S.D.] *F; not in Q2.*  
74 S.D.] *Theobald; Horatio and the gentleman follow her / Wilson.* 75-7.] *As  
Steevens<sup>4</sup>; prose Q2; 2 lines divided springs / All F.* 76. And now behold] *Q2;  
not in F.*  
78. sorrows come] *Q2; sorrowes comes F.* 79. battalions] *Q2; Battaliaes F.*

تاریک و آبرگمان در اندیشه‌ها و زمزمه‌های شان  
برای مرگ پولونیوس نیک‌منش - و ما {فرانام پادشاهی} ایواز خام و گول  
رفتار کرده‌ایم

که با شتاب پنهان‌کارانه به خاکش سپارده‌ایم؛ اوفیلیای بینوا  
جداگشته از خویشان خود و از نیروی داوری‌ی سلیم خود، 85  
که بی از آن، ما نقش‌هاییم <بر دیوار>، یا ایواز ددان وحشی هستیم؛  
سرانجام، و به همان اندازه سنگین که همه‌ی این چیزهای دیگر با هم،  
برادرش پنهانی آمده است از فرانسه،  
این رویدادهای شگرف را نشخوار می‌کند، و خویشان را در ابرها / رازها نگه می‌دارد،  
و ندار شایعه‌پردازان نیست تا گوشش را آلوده کنند 90  
با سخنسراییه‌ای طاعون‌زده درباره‌ی مرگ پدرش،  
که بایستگانه <برای ساختن گونه‌ای توضیح باورپذیر>، بدانگاه که بوده‌ها  
اندک اند،

به هیچ روی تردید نمی‌کنند تا به شخص ما آنگ زنند  
در گوش پس از گوش / در گوشهای له‌یرتیز. آی گرتروود گرامی‌ام، این  
<دریای آشوبها>،

مانند گلوله‌ی شراپنل / گلوله‌ی افشان، از چندین جا 95  
به من مرگ چندباره می‌فرستد. 96a

[هیاهویی از پشت صحنه.]

شاهبانو ای وای، این چه هیاهو است؟ 96\*

شاه گوش کنید! / مرا محافظت کنید! 96b

پاسداران سوئیسی‌ی من کجایند؟ {بسنجید با گارد سوئیس در واتیکان}  
بگذارید در را بپایند. 97

[یک پیک به درون می‌آید.]

چه خبر است؟

پیک {تونتیوس (پیک) درام کلاسیک} برهانید خودتان را، سرور من.  
اقیانوس با بالاتر خیزیدن از ویمنند خویش،

Thick and unwholesome in their thoughts and whispers  
 For good Polonius' death—and we have done but  
     greenly  
 In hugger-mugger to inter him; poor Ophelia  
 Divided from herself and her fair judgment, 85  
 Without the which we are pictures, or mere beasts;  
 Last, and as much containing as all these,  
 Her brother is in secret come from France,  
 Feeds on this wonder, keeps himself in clouds,  
 And wants not buzzers to infect his ear 90  
 With pestilent speeches of his father's death,  
 Wherein necessity, of matter beggar'd,  
 Will nothing stick our person to arraign  
 In ear and ear. O my dear Gertrude, this,  
 Like to a murd'ring-piece, in many places 95  
 Gives me superfluous death. *A noise within.*

Attend!

Where is my Switzers? Let them guard the door.

*Enter a Messenger.*

What is the matter?

*Mess.* Save yourself, my lord.  
 The ocean, overpeering of his list,

82. their] *F*; not in *Q2*. 89. Feeds on this] *Q2*; Keepes on his *F*.  
 92. Wherein] *Q2*; Where in *F*. 93. person] *Q2*; persons *F*. 95. murd'ring-  
 piece, . . . places] *Theobald* (*subst.*); murdring peece . . . places *Q2*; murdering  
 Peece . . . places, *F*. 96. Attend!] *Q2*; *Qu.* Alacke, what noyse is this? *F*.  
 96–8. Gives . . . lord.] *This edn*; lines ending death. / doore, / *Q2*; ending death. /  
 Switzers? / matter? *F*. 97. is] *Q2*; are *F*. 97 S.D.] *As Killredge*; after 96  
*S.D.* *Q2, F*; *Enter a Gentleman, hastily. Capell.*

- 100 هامونها را با شتاب خشونت آمیز و بیرحمانه‌ی بیشتری نمی‌اوبارد  
از له‌یرتیز جوان، که با نیروی زبناوند شورشی / خیزاب بلند  
افسران شما را غرق می‌کند {تلسکوپاژ یا فورتین براس؟}. توده‌های مردمان  
او را سرور می‌خوانند،  
و، چنانکه گویی نهادهای اجتماعی تازه اکنون بنا است بیاغازد،  
تراداد باستانی فراموش شده، آیین ناشناخته –  
105 چیزهایی که باید رواگ بدانند و پشتیبانی کنند هرگفتاره‌ای را –  
ایشان فریاد می‌کشند: «برمی‌گزینیم ما! له‌یرتیز می‌بایستی شاه شود.»  
کلاهها، دستها و زبانها تا ابرها این را هل‌هل می‌کنند:  
«له‌یرتیز می‌بایستی شاه شود، له‌یرتیز شاه.»  
شاهبانو چه شوقمندانه با ردّ بوی دروغین پارس می‌کنند!  
110 آهای، این در راستای عوضی است، شما ای سگهای دانمارکی‌ی خائن.  
[هیاهویی از پشت صحنه.]  
شاه درها شکسته شده‌اند.  
[له‌یرتیز و پیروانش به درون می‌آیند.]  
له‌یرتیز کجا است این پادشاه؟ – [به پیروان خود:] آقایان، همه بیرون بایستید.  
پیروان نی، بگذارید بیایم تو.  
له‌یرتیز من خواهش می‌کنم، مرا تنها بگذارید.  
پیروان چنین می‌کنیم، چنین می‌کنیم.  
له‌یرتیز من از شما سپاسگزارم. دم در پاس دهید.  
[پیروان بیرون می‌روند.]  
آهای، تو ای شاه فرومایه،  
پدرم را به من بازگردان.  
شاهبانو [له‌یرتیز را نگه می‌دارد:] آرام، له‌یرتیز نازنین. 116  
له‌یرتیز آن قطره‌ی خون که آرام می‌ماند، مرا حرامزاده اعلام می‌کند،  
بانگ زن بخطا / قلتبان می‌زند بر پدرم، داغ روسپیگری می‌زند  
درست همینجا در میانه‌ی پیشانی‌ی پرهیزگار بی‌لگه

Eats not the flats with more impetuous haste 100  
 Than young Laertes, in a riotous head,  
 O'erbears your officers. The rabble call him lord,  
 And, as the world were now but to begin,  
 Antiquity forgot, custom not known—  
 The ratifiers and props of every word— 105  
 They cry, 'Choose we! Laertes shall be king.'  
 Caps, hands, and tongues applaud it to the clouds,  
 'Laertes shall be king, Laertes king.'  
*Queen.* How cheerfully on the false trail they cry. 109  
 O, this is counter, you false Danish dogs. *A noise within.*  
*King.* The doors are broke.

*Enter LAERTES with Followers.*

*Laer.* Where is this king?—Sirs, stand you all without.

*Followers.* No, let's come in.

*Laer.* I pray you give me leave.

*Followers.* We will, we will.

*Laer.* I thank you. Keep the door. [*Exeunt Followers.*] 115

O thou vile king,

Give me my father.

*Queen.* [*holding him*] Calmly, good Laertes.

*Laer.* That drop of blood that's calm proclaims me bastard,  
 Cries cuckold to my father, brands the harlot  
 Even here between the chaste unsmirched brow

100. impetuous] *Q*<sub>3</sub>*F*<sub>2</sub>; impituous *Q*<sub>2</sub>,*F* (impittious); impiteous *Wilson*.  
 106. They] *F*; The *Q*<sub>2</sub>. 110 S.D.] *F* (subst.); after 109 *Q*<sub>2</sub>. 111 S.D.]  
*Spencer* (subst.); *Enter Laertes with others.* (after 110) *Q*<sub>2</sub>; *Enter Laertes.* (after 110  
 S.D.) *F*; *Enter Laertes, arm'd*; *Danes following.* / *Capell*.  
 112. this] *Q*<sub>2</sub>; the *F*. king?—Sirs,] *Q*<sub>2</sub> (subst.); King, sirs? *F*.  
 113, 114. *Followers*] *Spencer* (subst.); All / *Q*<sub>2</sub>,*F*; *Dan[es]* *Capell*. 115–16.] *Divided*  
 as *Q*<sub>2</sub>; divided doore. / Oh *F*. 115 S.D.] *Kittredge* (subst.); *Exeunt.* (after 114)  
*Theobald*; retiring without the Door (after 114) *Capell*. 116. holding him] *Johnson*  
 (subst.); the Queen throws herself in his path (at 120) *Wilson*. 117. that's calm]  
*Q*<sub>2</sub>; that calmes *F*. 119. brow] *Q*<sub>2</sub>,*F*; brows *Q* 1676.

ی مادر پاکدامن‌ام.

شاه انگیزاننده چیست، له یرتیز، 120

که شورش تو چنین غول‌آسا می‌نماید؟ -

ولش کنید، گرتروود. برای شخص ما هراسی به خود راه مدهید.

چنان خدایگانی‌ای برجا است که همانا گرداگرد یک شاه حصار می‌کشد

چنانکه خیانت فقط می‌تواند نگاهی گذرا بیاندازد به آنچه می‌خواهد / به

آهنگ خود،

ولی بازی می‌کند تنها چیزی از خواست / آهنگ خویش را. - بگو به من،

له یرتیز، 125

چرا تو این چندان برافروخته شده‌ای. - ولش کنید، گرتروود -

سخن بگو، ای مرد.

له یرتیز پدرم کجا است؟

شاه مرده است.

شاهبانو ولی به شاه پیوند ندارد.

شاه بگذاریدش پرسد هرچه می‌خواهد.

له یرتیز چه شد که مرد؟ به من نمی‌توان کلک زد. 130

به دوزخ رود، وفاداری! سوگندها، به سیاهترین ابلیس!

وجدان و فره یزدانی، به ژرفترین مفاک!

من سیج می‌کنم گجستگی را. در این نقطه من می‌ایستم،

که هر دو جهان را به چیزی نمی‌گیرم، 134

بگذارید بیاید آنچه می‌آید / بادباد، ایواز من کین ستانده خواهم بودن

به اُسپرِیگ‌ترین روی، برای پدرم.

شاه چه کسی شما را بازخواهد داشتن؟

له یرتیز اراده‌ی خود من، نه اراده‌ی هرویسپر جهان.

و درباره‌ی نیروهایم، من آنها را چنان خوب مقتصدانه بکار خواهم گرفت

که دور خواهند رفت با وسیله‌های اندک.

شاه له یرتیز نیکو سرشت،

Of my true mother.

*King.* What is the cause, Laertes, 120

That thy rebellion looks so giant-like?—

Let him go, Gertrude. Do not fear our person.

There's such divinity doth hedge a king

That treason can but peep to what it would,

Acts little of his will.—Tell me, Laertes, 125

Why thou art thus incens'd.—Let him go, Gertrude.—

Speak, man.

*Laer.* Where is my father?

*King.* Dead.

*Queen.* But not by him.

*King.* Let him demand his fill.

*Laer.* How came he dead? I'll not be juggled with. 130

To hell, allegiance! Vows to the blackest devil!

Conscience and grace, to the profoundest pit!

I dare damnation. To this point I stand,

That both the worlds I give to negligence,

Let come what comes, only I'll be reveng'd 135

Most throughly for my father.

*King.* Who shall stay you?

*Laer.* My will, not all the world's.

And for my means, I'll husband them so well,

They shall go far with little.

*King.* Good Laertes,

128. Where is] *Q2*; Where's *F*. 137. world's] *Pope*; worlds *Q2*; world *F*.  
139-40. Good . . . certainty] *As F*; one line *Q2*.

اگر شما میل دارید که بدانید تاشتیگی 140

ی مرگ پدرگرامی تان را، آیا این در کین ستانی‌ی تان نوشته شده است  
که بی از جداشناخت، پولهای روی میز را جا بروید، و هم دوست و هم  
دشمن هر دو را ببرید،

برنده و بازنده را؟

له یرتیز هیچ کس جز ایواز دشمنانش را.

شاه پس آیا می خواهید دشمنانش را بشناسید؟

له یرتیز برای دوستان خوب اش تا این اندازه من بازوان خود را خواهم اُستید،

و، مانند مرغ زندگی بخش مهربان سقا، 146

آنان را با خون خویش خوراک خواهم داد.

شاه خوب شد، اینک شما سخن می گوید

مانند یک پسر خوب و یک آزاده مرد راستین.

اینکه من بیگناهام از مرگ پدرتان

و با احساس بسیار در اندوهام از برای آن، 150

این می باید چنان یکر است در داوری‌ی شما پدیدار شود

که روز به چشمان شما هویدا می آید.

[هیاهویی از پشت صحنه.

اوفیلیا شنیده می شود که آواز می خواند. ]

بگذارید بیاید تو.

له یرتیز چیست اکنون، چه نوفه است این؟

[اوفیلیا باز به درون می آید، با گلها در دست، آوازخوانان. ]

آه، ای تفت، خشک کن مغزم را. ای اشکهای هفت بار شور،

بسوزانید حس مندی و آرتابی / آرتیه‌ی چشمم را. 155

به دادار آسمان سوگند، دیوانگی ات با سنگینی کین ستانده خواهد شدن

تا آنجا که کفّهی ما شاهین را بیچاند. ای رُز ماه مه / گل اردیبهشت!

ای دوشیزه‌ی گرامی - خواهر مهربان - اوفیلیای ناز -

ای آسمانها، آیا توانستنی است که هوش و خرد یک دوشیزه‌ی جوان

If you desire to know the certainty 140  
 Of your dear father, is't writ in your revenge  
 That, swoopstake, you will draw both friend and foe,  
 Winner and loser?

*Laer.* None but his enemies.

*King.* Will you know them then?

*Laer.* To his good friends thus wide I'll ope my arms, 145  
 And, like the kind life-rend'ring pelican,  
 Repast them with my blood.

*King.* Why, now you speak  
 Like a good child and a true gentleman.  
 That I am guiltless of your father's death  
 And am most sensibly in grief for it, 150  
 It shall as level to your judgment 'pear  
 As day does to your eye.

*A noise within. [Ophelia is heard singing.]*

Let her come in.

*Laer.* How now, what noise is that?

*Enter OPHELIA.*

O heat, dry up my brains. Tears seven times salt  
 Burn out the sense and virtue of mine eye. 155  
 By heaven, thy madness shall be paid with weight  
 Till our scale turn the beam. O rose of May!  
 Dear maid—kind sister—sweet Ophelia—  
 O heavens, is't possible a young maid's wits

death *F.* is't] *Q2*; if *F.* 141. father] *Q2*; Fathers  
*Dyce*; Swoop-stake-like *Q1*; sweep-stake *Pope*.  
 142. swoopstake] soopstake *Q2, F.* swoopstake

146. pelican] *Q2*; Politician *F.* 150. sensibly] *Q2*; sensible *F.*

151. 'pear] *Johnson*; peare *Q2*; pierce *F.* 152 S.D. within.] *Q2*; within. Let  
 her come in. *F.* Ophelia . . . singing.] *This edn.* 152. Let . . . in.] *This edn*;

*Laer.* Let . . . in. *Q2*; as part of S.D. / *F.*; Danes (within). Let . . . in. *Capell*;  
*Voices (within)*. Let . . . in. *Munro*; Shouting without. Let . . . in. *Wilson*.

153. *Laer.* How] *F.*; How *Q2*. 153 S.D. Enter Ophelia.] *Q2* (at 152, before  
 Let . . . in), *F* (before 153); Enter Ophelia as before. *Q1*; Enter Ophelia, fantastically  
 drest with Straws and Flowers. *Rowe*; Ophelia re-enters with flowers in her hand /  
*Wilson*.

156. with] *Q2*; by *F.* 157. Till] *F.*; Tell *Q2*. turn] *Q2*; turnes *F.*

می‌بایستی به همان اندازه می‌رنده باشد که زندگانی‌ی یک پیرمرد؟  
 طبیعت اثیری است در عشق، و در جایی که طبیعت اثیری است  
 نمونه‌ای گرانها از خود { سلامت اوفیلیا } را می‌فرستد  
 به دنبال چیزی که دوست دارد { پولونیوس؛ - ولی، هملت؟ }  
 164 اوفیلیا [می‌خواند:] آنان بردندش با چهره‌ی گشاده روی تخته‌ی تابوت،  
 هی‌نای نانای، نانای، هی‌نانای، 164\*  
 و در گورش بسی اشک باران گرفت - 165  
 بدرود به شما، کبوتر من!

له‌یرتیز اگر تو می‌داشتی هوش و خردت را و همانا قانع می‌کردی مرا به کین‌ستانی،  
 آنگاه آن وضع نمی‌توانستی چنین جنبانندن.

افیلیا [به شاه:] شما باید برگردان را بخوانید: به-پایین به-پایین، و شما [به  
 شاهبانو:]، بنامید او را به-پایین به-آه، چقدر «روندو»/«روفَرَن»/ برگردان  
 شعری برازنده‌ی این ترانه است! این پیشکار خائن است که دختر اربابش  
 را دزدید {؟} 169-171

له‌یرتیز این هیچ چیز بیش از هر چیز است.  
 اوفیلیا اینجا گل رُزماری/اکلیل کوهی است، که برای به یاد سپردن است -  
 خواهش می‌کنم از شما، عشق <من>، به یاد سپارید. و اینجا گل‌های  
 بنفشه‌فرنگی‌اند، که برای اندیشه‌اند { هر دو گل برای له‌یرتیز، ولی تلسکوپاژ  
 با هملت؟ } 173-175

له‌یرتیز یک درسنامه در دیوانگی: اندیشه‌ها و یاد با هم پیوند خورده‌اند.  
 اوفیلیا [به شاهبانو:] اینجا گل رازیانه است برای شما {نماد خوشامدگویی}، و  
 گل تاج‌الملوک/آویز {نماد ناسپاسی و ناوفاداری در زناشویی}. [به شاه:]  
 اینجا گل سداب است برای شما {نماد پشیمانی}. و اینجا چندتا هم  
 هست برای من {در این فتاد، نماد اندوه}. ما می‌توانیم آن را گیاه برکت  
 بنامیم در روزهای یکشنبه. شما باید گل سداب خویش را با یک آرم  
 خانوادگی‌ی جدا شناخته به جامه‌تان بزنید. [؟ باز به شاه؟:] اینجا یک گل  
 مروارید/مارگریت/مینا است {نماد بیوفایی/عشق ناشاد}. [به له‌یرتیز؟ - به

- Should be as mortal as an old man's life? 160  
 Nature is fine in love, and where 'tis fine  
 It sends some precious instance of itself  
 After the thing it loves.
- Oph.* (*sings*) *They bore him bare-fac'd on the bier,*  
*And in his grave rain'd many a tear—* 165  
 Fare you well, my dove.
- Laer.* Hadst thou thy wits and didst persuade revenge,  
 It could not move thus.
- Oph.* You must sing *A-down a-down*, and you *Call him*  
*a-down-a*. O, how the wheel becomes it! It is the 170  
 false steward that stole his master's daughter.
- Laer.* This nothing's more than matter.
- Oph.* There's rosemary, that's for remembrance—pray  
 you, love, remember. And there is pansies, that's for  
 thoughts. 175
- Laer.* A document in madness: thoughts and remem-  
 brance fitted.
- Oph.* There's fennel for you, and columbines. There's  
 rue for you. And here's some for me. We may call it  
 herb of grace a Sundays. You must wear your rue 180  
 with a difference. There's a daisy. I would give you

160. an old] *F, Q1*; a poore *Q2*. 161-3.] *F*; not in *Q2*. 164. bier.] *Q2*;  
*Beer*, / *Hey non nony, nony, hey nony*: *F*. 165. in] *Q2*; on *F*. rain'd] *Q2*;  
*raines F*. 166.] *Q2*; italic (*as part of song*) *F*. 167-8.] *As Q2*; prose *F*.  
 168. move] *Q2, F*; move me conj. *Walker*. 169-71.] Prose *F*; 3 lines divided a  
 downe, / And . . . it, / It *Q2*. 169-70. You . . . a-down-a] *This edn*; as two  
 lines of song *Staunton*; all in italics *Johnson*; italics for all after You must sing /  
*Steevens*<sup>2</sup>; only 'A-down adown' as quotation *Wilson*. 169. A-down a-down] *Q2*;  
 downe a-downe *F*. and] *Q2, F*; an *Capell*.  
 170. wheel becomes it] *Q2, F*; wheel becomes it *F2*; wheels become *F3*.  
 173-4. pray you] *Q2*; Pray *F*; I pray *Q1*. 174. pansies] *Q2*; Paconcies *F*;  
 pansey *Q1*. 180. herb of grace] *Q2*; Herbe-Grace *F*; hearb a grace *Q1*.  
 You] *Q2, Q1*; Oh you *F*. must] *F, Q1*; may *Q2*.

هملت ناهندیمان؟ [ من می‌خواستم به شما چندتا گل بنفشه بدهم {نماد وفاداری}، ولی آنها فروپژمردند همگی هنگامی که پدرم مرد. می‌گویند پدرم فرجامی نیک داشت. 178-183

[می‌خواند:]

زیرا رابین شیرین شاداب، همه‌ی شادی من است.  
له‌یرتیز مال‌بخولیا و پریشانی را، رنج را، حتّا دوزخ را 185  
او تّرامی دیسد به افنون و زیبایی.

اوفیلیا [می‌خواند:] و آیا او باز نخواهد آمدن؟

و آیا او باز نخواهد آمدن؟

نی، نی، او مرده است،

برو به بستر مرگت، 190

که او هرگز باز نخواهد آمدن.

ریش‌اش چنان سپید بود که برف

سراسر بورِ روشن | کاهرننگ بود سرش

او رفته است، او رفته است،

و ما کنار انداختیم ناله و شیون را 195

خداوند رحمت کناد بر روان اش.

و بر همه‌ی روانهای مسیحی؛ من نزد خداوند نیایش می‌کنم. خداوند به همراهان.

[بیرون می‌رود؛ شاهبانو به دنبالش.]

له‌یرتیز آیا می‌بینید این را، آی خداوند؟

شاه له‌یرتیز، من باید در اندوه شما هنباز باشم / من باید با اندوه شما گفت و گو  
برقرار کنم،

وگرنه حقّ مرا از من می‌گیرید. اکنون دیگر جدا شوید، 200

برگزینید هرکه را که می‌خواهید از فرزانه‌ترین دوستان‌تان،

و ایشان خواهند شنید و داوری خواهند کرد اندرمیان شما و من.

اگر به دست سراسست یا به دست همکاران‌مان

some violets, but they withered all when my father  
died. They say a made a good end.

[sings] *For bonny sweet Robin is all my joy.*

*Laer.* Thought and affliction, passion, hell itself 185

She turns to favour and to prettiness.

*Oph.* (sings) *And will a not come again?*

*And will a not come again?*

*No, no, he is dead,*

*Go to thy death-bed,*

*He never will come again.* 190

*His beard was as white as snow,*

*All flaxen was his poll.*

*He is gone, he is gone,*

*And we cast away moan.* 195

*God a mercy on his soul.*

And of all Christian souls. God buy you. *Exit.*

*Laer.* Do you see this, O God?

*King.* Laertes, I must commune with your grief,

Or you deny me right. Go but apart, 200

Make choice of whom your wisest friends you will,

And they shall hear and judge 'twixt you and me.

If by direct or by collateral hand

183. a made] Q2; he made F.  
185. Thought and affliction] F; Thought and afflictions Q2; Thoughts &  
afflictions Q1, Q5. 187, 188. a] Q2; he F, Q1. 189-90, 194-5.] 2 lines  
Johnson; one line Q2, F. 192. was] Q2; not in F, Q1. 193. All] F, Q1; not  
in Q2. 196 God a mercy] Q2, Q1; Gramercy F. 197. Christian] F;  
Christians Q2; christen Q1. souls.] Q2; Soules, I pray God. F, Q1.  
God buy you] Q2; God buy ye F; God be with you Q1. 197 S.D.] F  
(subst.); not in Q2. 198. see] F; not in Q2. O God] Q2; you Gods F.  
199. commune] Q2, F2; common F.

ایشان ما {فرنام پادشاهی، نخست شخص تکیه} را درگیر بزه بیابند، ما  
فراخواهیم داد پادشاهی‌ی مان را،

تاج مان را، زندگی‌ی مان را، و هرآنچه که از آن خود می‌نامیم را، 205  
به شما برای خشنودی‌تان؛ ولی اگر چنین نباشد،  
شما خرسند باشید که شکیبایی‌ی خویش را به ما وام دهید،  
و ما هنبازانه با قُرَوهر شما همکاری خواهیم کرد،  
تا آن را به خشنودی‌ی مطلق برسانیم.

له‌یرتیز بگذارید چنین باشد.

میانجی‌ی مرگش، خاکسپاری‌ی مخفیانه‌اش - 210

نه یادگاری، نه شمشیر، نه خشتی‌ی آرم خانوادگی روی استخوانهایش،  
نه هیچ آیین والا، نه تشریفات کُرپی -  
اینها همه فریادی برمی‌کشند که باید شنیده شود، مانا از آسمان به زمین،  
که من باید در این باره بپروهم.

شاه شما می‌باید هم چنین کنید.

و آنجا که بزه است، بگذارید تبر بزرگ فرو افتد. 215

خواهش می‌کنم، با من بیایید برویم.

[بیرون می‌روند.]

They find us touch'd, we will our kingdom give,  
 Our crown, our life, and all that we call ours 205  
 To you in satisfaction; but if not,  
 Be you content to lend your patience to us,  
 And we shall jointly labour with your soul  
 To give it due content.

*Laer.* Let this be so.  
 His means of death, his obscure funeral— 210  
 No trophy, sword, nor hatchment o'er his bones,  
 No noble rite, nor formal ostentation—  
 Cry to be heard, as 'twere from heaven to earth,  
 That I must call't in question.

*King.* So you shall.  
 And where th' offence is, let the great axe fall. 215  
 I pray you go with me. *Exeunt.*

210. funeral] *Q2*; buriall *F*. 211. trophy, sword] *F*; trophe sword *Q2*;  
 trophy sword *Pope*. 212. rite] *F*; right *Q2*. 214. call't] *Q2*; call *F*.

## پرده‌ی چهارم صحنه‌ی ششم

[یک اتاق دیگر در دژ. - هوریشیو  
و یک خدمتگذار به درون می‌آیند.]

هوریشیو    ایشان چه کسانی اند که می‌خواهند با من سخن گویند؟  
خدمتگذار    دریا نوردان اند، آقا. می‌گویند نامه‌هایی / نامه‌ای برای شما دارند.  
هوریشیو    بگذارشان به درون آیند.

[خدمتگذار بیرون می‌رود.]

من نمی‌دانم از کدام بخش جهان  
باید درود گفته شوم، اگر نه از لورد هملت.  
[ملوانان به درون می‌آیند.]

ملوان نخستین    خدا شما را فرخنده گرداناد، آقا.  
هوریشیو    بگذار تو را نیز فرخنده گرداند.  
ملوان نخستین    خواهد گرداند، آقا، اگر خواستش باشد. در اینجا نامه‌ای هست  
برای شما، آقا. این از فرستاده‌ای آمد که به سوی انگلستان همی رفت  
{ هملت؛ - III. i. 171-172. } - اگر نام شما هوریشیو باشد، چنانکه من  
رهنمون شده‌ام بدانم که چنین است. 8-11

هوریشیو [می‌خواند نامه را:]    هوریشیو، هنگامی که به این نامه نگاه افکنده باشی،  
برای این همالان وسیله‌ای فراهم کن تا نزد شاه باریابند. نامه‌هایی برای وی  
دارند. پیش از آنکه ما دو روز در دریا مانده باشیم، یک دزد دریایی با  
آمدگی بسیار جنگ-آسا ما را دنبال کرد. ماکه خود را بس آهسته‌نورد  
یافتیم، ناگزیر شدیم دلیرانه بیافندیم، و در درگیری هست شده من به  
کشتی ایشان اندر آمدم. در همان دم ایشان کشتی ما را واهشتند،  
بدینسان من بتهایی زندانی‌شان گشتم. ایشان چونان دزدانی دل‌رحم با من  
رفتار کرده‌اند. ولی ایشان می‌دانستند که چه می‌کنند: من به توبه‌ی خود بنا

## [SCENE VI]

*Enter HORATIO and a Servant.**Hor.* What are they that would speak with me?*Serv.* Seafaring men, sir. They say they have letters for you.*Hor.* Let them come in. [*Exit Servant.*]

I do not know from what part of the world

I should be greeted, if not from Lord Hamlet. 5*Enter Sailors.**1st Sail.* God bless you, sir.*Hor.* Let him bless thee too.*1st Sail.* A shall, sir, and please him. There's a letter for you, sir. It came from th'ambassador that was bound for England—if your name be Horatio, as I am let to know it is. 10*Hor.* (*reads the letter.*) *Horatio, when thou shalt have overlooked this, give these fellows some means to the King. They have letters for him. Ere we were two days old at sea, a pirate of very warlike appointment gave us chase. Finding ourselves too slow of sail, we put on a compelled valour, and in the grapple I boarded them. On the instant they got clear of our ship, so I alone became their prisoner. They have dealt with me like thieves of mercy. But they knew what they did:* 15*Scene v1*

SCENE VI] *Capell.* S.D. and a Servant] *Capell*; with an Attendant | *F*; and others | *Q2.* 2. *Serv.*] *F* (*Ser.*); *Gent.* *Q2.* Seafaring men] *Q2*; Saylor *F.*  
 3 S.D.] *Hanmer.*  
 5 S.D. Sailors] *Q2*; Saylor *F.* 8. A] *Q2*; Hee *F.* and] *Q2*; and't *F.*  
 9. came] *Q2*; comes *F.* ambassador] *Q2*; Ambassadors *F.* 12. *Hor.*] *Q2*; not in *F.* reads the letter] *F*; not in *Q2.* 16. valour, and] *Q2*; Valour. *F.*

است کاری نیک برای ایشان انجام دهم. بگذار شاه دریافت کند نامه‌هایی که من فرستاده‌ام راه و تو خود نزد من آی، به همان تندی که دوست داری از مرگ بگریزی. من سخنانی دارم تا در گوش‌ات بگویم که تو را گنگ خواهند گرداند؛ با اینهمه این سخنان <چونان گلوله> سخت زیاده سبک‌اند برای لوله‌ی توپ / این سخنان هنوز نمی‌توانند سنگینی جاور را برسانند. این همالان نیکمرد تو را به ماندگاه من خواهند آوردن. روزن کُرتش و گیلدن سترن روند-راه خود را به سوی انگلستان درمی‌نورددند. درباره‌ی ایشان من بسی چیزها دارم که باید به تو بگویم. بدرود. 12-26

آن که تو وی را از آن خود می‌دانی،  
هملت.

بیایید، من وسیله‌ی رساندن این نامه‌های شما را نشان خواهم داد،  
و بسیار تند چنین خواهم کرد تا شما مرا راه نمایید 30  
به آن که از وی آوردید نامه‌ها را.

[بیرون می‌روند.]

*I am to do a turn for them. Let the King have the letters I* 20  
*have sent, and repair thou to me with as much speed as thou*  
*wouldest fly death. I have words to speak in thine ear will*  
*make thee dumb; yet are they much too light for the bore of*  
*the matter. These good fellows will bring thee where I am.*  
*Rosencrantz and Guildenstern hold their course for England;* 25  
*of them I have much to tell thee. Farewell.*

*He that thou knowest thine,*

*Hamlet.*

*Come, I will give you way for these your letters,*  
*And do't the speedier that you may direct me* 30  
*To him from whom you brought them.* *Exeunt.*

20. *turn*] Q<sub>2</sub>; *good turne* F.

21. *speed*] Q<sub>2</sub>; *hast* F.

22. *thine*] Q<sub>2</sub>; *your* F.

23. *bore*] F; *bord* Q<sub>2</sub>.

27. *He*] F; *So* Q<sub>2</sub>.

29. *give*] F; *not in* Q<sub>2</sub>; *make* Q<sub>3</sub>.

## پرده‌ی چهارم صحنه‌ی هفتم

[تالاری در دژ. - شاه و له‌یرتیز به درون می‌آیند.]

شاه اکنون باید وجدان شما تبرئه‌نامه‌ی مرا مُهر کند،  
و شما باید مرا در دل خود چونان دوست جای دهید،  
چون شما شنیده‌اید، و آن هم باگوشی هوشمند،  
که آن که پدر والای تان را به قتل رسانده است  
در پی جان من نیز بود.

له‌یرتیز آشکارا چنین می‌نماید. ولی بگویید به من  
چرا شما گام برداشتید به آخشیج این تبهکارها،  
که این چنین بزهکارانه و این چنین درخور مرگ اند در گوهر خویش،  
هم بدانگاه که برپایه‌ی ملاحظه‌های زنجاری‌تان، فرزانی‌تان، و همه‌ی  
چیزهای دیگر

شما به نیرو برانگیخته می‌شدید تا چنین کنید!

شاه آهان، از بهر دو چم ویژه،  
که نزد شما شاید سخت سست به نگر رسند،  
وئی با اینهمه به نگر من نیرومند اند. شاهبانو مادرش  
کما بیش با دیدار او می‌زید، و درباره‌ی خودم -  
خواه ارتایی / آرته‌ی من باشد خواه طاعون من، هرکدام از این دو که باشد، -  
شاهبانو چنان به جان و روان من پیوسته است

15 که، همچنانکه ستاره نمی‌جنبد جز در مدار خویش،  
من نیز زیستن نمی‌توانم مگر در کنار وی. انگیزه‌ی دیگر  
که چرا به یک رسیدگی علنی من نمی‌توانستی دست یاختن  
مهری بزرگ است که توده‌ی مردمان برای هملت دارند،  
که، با اندودن همه‌ی کژیهای او با دوستی‌ی خویش،

## [SCENE VII]

*Enter KING and LAERTES.*

*King.* Now must your conscience my acquittance seal,  
 And you must put me in your heart for friend,  
 Sith you have heard, and with a knowing ear,  
 That he which hath your noble father slain  
 Pursu'd my life.

*Laer.* It well appears. But tell me 5  
 Why you proceeded not against these feats,  
 So crimeful and so capital in nature,  
 As by your safety, wisdom, all things else  
 You mainly were stirr'd up.

*King.* O, for two special reasons, 10  
 Which may to you perhaps seem much unsinew'd,  
 But yet to me th'are strong. The Queen his mother  
 Lives almost by his looks, and for myself—  
 My virtue or my plague, be it either which—  
 She is so conjunctive to my life and soul  
 That, as the star moves not but in his sphere, 15  
 I could not but by her. The other motive  
 Why to a public count I might not go  
 Is the great love the general gender bear him,  
 Who, dipping all his faults in their affection,

*Scene VII*

SCENE VII] *Capell.* 6. proceeded] *F*; proceede *Q2*. 7. crimeful] *F*; criminall *Q2*.

8. safety,] *F*; safetie, greatnes *Q2*. 11. But] *Q2*; And *F*. th'are] *Q2* (tha'r); they are *F*. 14. She is] *Q2*; She's *F*. conjunctive] *F*; concliue *Q2*.

عمل می‌کنند مانند چشمه‌ی کانی‌ای که چوب را <با ته‌نشست آهک > سنگ  
می‌گرداند { مانند چشمه‌های کانی‌ی واریک شیر زادگاه شیکسپیر }،<sup>20</sup>  
ترامی‌دیسند پایبندها/ کاستیهای او را به کمالات؛ چنانکه پیکانهای من،  
که سخت سبک تراشیده شده است چوب‌شان برای بادی چنین تند > از  
احساس توده‌ها <،

بازمی‌گشتندی به کمان من دوباره،  
ولی نمی‌رفتندی به آنجا که من آماج گرفته بودمی.  
له‌یرتیز و بدینسان من پدری والا دارم از دست رفته،<sup>25</sup>  
خواهری رانده شده به جاورهای نومیدانه،

که ارزش او، اگر ستایشها بتوانند به جاور پیشین‌اش بازپس روند،  
می‌ایستاد بر فراز کوه، چالشگر همه‌ی دورانها  
از بهر اُسْپِریگی‌هایش. ولی کین‌ستانی‌ی من خواهد آمد.  
شاه خواب‌تان را برای کین‌ستانی مَبْرید. شما نباید بیاندیشید<sup>30</sup>  
که ما از مایه‌ای ساخته شده‌ایم چنان بیرگ و خمود  
که بتوانیم گذاشتن که ریش‌مان با سیج تکان خورد  
و آنگاه آن را سرگرمی پنداریم. شما بزودی بیشتر خواهید شنیدن.  
من پدر شما را دوست می‌داشتم، و ما خود را دوست می‌داریم،  
و این، امیدوارم، به شما خواهد آموخت که بیانگارید –<sup>35</sup>  
[ یک پیک یا نامه‌ها به درون می‌آید. ]

چه شده اکنون؟ چه تازه؟ 35\*a

پیک نامه‌ها، سرور من، از هملت. 35\*b

اینها برای همایون مهستی‌ی شما، این برای شاهبانو. 36

شاه از هملت! چه کسی آورد اینها را؟

پیک ملوانان، سرور من، چنانکه می‌گویند. من آورندگان را ندیدم.

این نامه‌ها بوسیله‌ی کلاودیو { در سوگنمایش هویدا نمی‌شود } به من داده شدند.

او نامه‌ها را دریافت کرد

از کسی که آنها را آورد.

Work like the spring that turneth wood to stone, 20  
 Convert his gyves to graces; so that my arrows,  
 Too slightly timber'd for so loud a wind,  
 Would have reverted to my bow again,  
 But not where I had aim'd them.

*Laer.* And so have I a noble father lost, 25  
 A sister driven into desp'rate terms,  
 Whose worth, if praises may go back again,  
 Stood challenger on mount of all the age  
 For her perfections. But my revenge will come.

*King.* Break not your sleeps for that. You must not think 30  
 That we are made of stuff so flat and dull  
 That we can let our beard be shook with danger  
 And think it pastime. You shortly shall hear more.  
 I lov'd your father, and we love ourself,  
 And that, I hope, will teach you to imagine— 35

*Enter a Messenger with letters.*

*Mess.* These to your Majesty, this to the Queen.

*King.* From Hamlet! Who brought them?

*Mess.* Sailors, my lord, they say. I saw them not.  
 They were given me by Claudio. He receiv'd them  
 Of him that brought them.

20. Work] *Q*<sub>2</sub>; Would *F*.

22. loud a wind] *F*; loued Arm'd *Q*<sub>2</sub>.

have *Q*<sub>2</sub>. aim'd] *Q*<sub>2</sub>; arm'd *F*.

35 S.D. with letters] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*.

What Newes? / *Mes.* Letters my Lord from *Hamlet*. This *F*. these *Wilson*.

24. But] *Q*<sub>2</sub>; And *F*. had] *F*;

27. Whose worth] *Q*<sub>2</sub>; Who was *F*.

36. *Mess.* These] *Q*<sub>2</sub>; How now?

this] *Q*<sub>2</sub>, *F*;

شاه

40 له یرتیز، شما می‌باید بشنوید این نامه‌ها را. –

ما را تنها بگذارید.

[بیک بیرون می‌رود.]

[شاه می‌خواند:] [اعلا حضرتنا و قدر قدرتنا، شما می‌باید بدانید که من لخت روی خطه‌ی

پادشاهی شما گذاشته شده‌ام. فردا پروانه خواهم خواست که چشمان شاهانه‌ی تان را

زیارت کنم، آنگاه که چنین کنم، با نخست بخشایش درخواست کردن از شما

&gt; از بهر بازگشت بی پروانه &lt;، در هندیمانی | حضور تان انگیخت - فتاد

بازگشت ناگهانی و بس شگرف خود را باز خواهم نمودن. 42-45

هملت

چه چیزی را می‌بایستی این نشانگری کند؟ آیا همه‌ی دیگر همراهان بازگشته‌اند؟

یا آیا این گونه‌ای فریب است، و نه چنین چیزی رخ داده است؟

له یرتیز آیا شما خط‌اش را می‌شناسید؟

این دست‌نوشت هملت است.

شاه

50 «لخت» –

و در یک پی‌نوشت در اینجا می‌گوید «تنها».

آیا می‌توانید معنای این را برای من گمانه زنید؟

له یرتیز من سردرگم شده‌ام در این، سرورم. ولی بگذارید بیاید.

این درست کرختی دل مرا گرم می‌کند

55 که من خواهم زیست و به رویش خواهم گفتم:

«چنین کردی تو» &gt; با پدر من! {وگرنه: «چنین می‌میری تو»؛ به هرسا،

lex talionis / قانون قصاص { &lt;.

شاه اگر چنین باشد &gt; که هملت نوشته است &lt;، له یرتیز –

زیرا چگونه می‌بایستی چنین باشد، ... چگونه به سانی دیگر؟ ... –

آیا شما اندرز مرا پی خواهید گرفت؟

آری، سرور من.

له یرتیز

به شرط آنکه مرا به آشتی / آرامش وادار نکنید.

شاه ایواز به آرامش خودت! اگر او اکنون بازگشته باشد، 60

- King. Laertes, you shall hear them.— 40  
 Leave us. *Exit Messenger.*  
*[Reads]* High and mighty, you shall know I am set naked on  
 your kingdom. Tomorrow shall I beg leave to see your kingly  
 eyes, when I shall, first asking your pardon, thereunto recount  
 the occasion of my sudden and more strange return. 45  
*Hamlet.*  
 What should this mean? Are all the rest come back?  
 Or is it some abuse, and no such thing?  
*Laer.* Know you the hand?  
*King.* 'Tis Hamlet's character.  
 'Naked'— 50  
 And in a postscript here he says 'Alone'.  
 Can you devise me?  
*Laer.* I am lost in it, my lord. But let him come.  
 It warms the very sickness in my heart  
 That I shall live and tell him to his teeth, 55  
 'Thus diest thou'.  
*King.* If it be so, Laertes—  
 As how should it be so, how otherwise?—  
 Will you be rul'd by me?  
*Laer.* Ay, my lord,  
 So you will not o'errule me to a peace.  
*King.* To thine own peace. If he be now return'd, 60

40. Of him that brought them] Q2; not in F. 40-1. Laertes . . . us.] As F; one line Q2. 41 S.D.] F; not in Q2. 42. Reads] Capell. 44. eyes, when . . . first . . . pardon, thereunto] Q2; Eyes. When . . . (first . . . Pardon thereunto) F. your] F; you Q2. 45. the occasion] Q2; th'Occasions F. and more strange] F; not in Q2. 46. Hamlet.] F; not in Q2. 48. abuse, and] Q2; abuse? Or F. 50-2.] This edn; . . . character. Naked / And . . . alone, / . . . Q2; . . . character; / Naked and (. . . says) / Alone . . . Pope; prose F. 52. devise] Q2; advise F. 53. I am] Q2; I'm F. 55. shall] F, Q1; not in Q2.  
 56. Thus diest thou] Wilson (reprint 1964), conj. Marshall; Thus didst thou Q2; Thus diddest thou F; thus he dies Q1. 56-8. If . . . me?] As Q2; 2 lines divided so: / How F. 56-7. Laertes— . . . so, how otherwise?—] Jennens subst.; Laertes, . . . so, how otherwise, Q2; Laertes, . . . so: How otherwise F. 58-9. Ay . . . peace.] As Steevens; one line Q2. Ay, my lord, So you will] Q2; If so you'll F.

چونان سر باز زدن از سفر دریایی‌ی خویش، و اگر او در نگر داشته باشد  
 که دیگر این سفر را در پیش نگیرد، آنگاه من او را پیش خواهم راند  
 به یک کار قهرمانانه، که اکنون پخته شده است در نقشه‌ی من،  
 که در این فراروند او نمی‌تواند گزینشی داشته باشد مگر آنکه فروکشند؛  
 و برای مرگ او هیچ باد سرزنش نخواهد وزیدن،  
 بلکه حتّا مادرش تبرئه خواهد کرد این کلک را  
 و آن را رویدادی کاتوره خواهد نامیدن.

65

له‌یرتیز سرورم، من پیرو شما خواهم بود،  
 بویژه اگر شما می‌توانستیدی توطئه را چنان چیدن  
 که من ابزار اجرای آن می‌بودم.

شاه

درست هم جور می‌شود.  
 از شما پس از سفرتان <به فرانسه> بسی سخن گفته شده است،  
 و آن هم در هندیمانی‌ی هملت، در پیرامون هنری  
 که می‌گویند شما در آن می‌درخشید. همستِ دیگر ارتاییهای شما  
 بر روی هم چنان رشک‌مندی‌ای در هملت برنمی‌انگیخت  
 که آن هنر، و آن، در ارزیابی‌ی من،  
 دارای پایین‌تری مرتبه‌ی مایه‌وری است.

71

له‌یرتیز کدام ارتایی است آن، سرور من؟

شاه درست یک روبان تزئینی در کلاه جوانان - 76

با اینهمه، چیزی که بدان نیاز هم هست، چه برای جوانان کمتر برازنده نیست  
 جامه‌ی سبک و رها از قید و بندی که می‌پوشند  
 در سنجش با جاافتادگی / میانسالی، که در آن، خز سمور و پوشاک تیره  
 نشان‌دهنده‌ی خوشبود بزرگ‌منشانه و سنگینی است. دو ماه پیش  
 اینجا بود آزاده‌مردی از نورماندی -

80

من خود دیده‌ام فرانسویان را، و جنگیده‌ام به آخشییج فرانسویان،  
 و ایشان بسیار چابک‌اند در اسب‌سواری، ولی این جوان دلاور  
 جادو داشت در این ورزش. او رویده بود از زین،

As checking at his voyage, and that he means  
 No more to undertake it, I will work him  
 To an exploit, now ripe in my device,  
 Under the which he shall not choose but fall;  
 And for his death no wind of blame shall breathe, 65  
 But even his mother shall uncharge the practice  
 And call it accident.

*Laer.* My lord, I will be rul'd,  
 The rather if you could devise it so  
 That I might be the organ.

*King.* It falls right. 70  
 You have been talk'd of since your travel much,  
 And that in Hamlet's hearing, for a quality  
 Wherein they say you shine. Your sum of parts  
 Did not together pluck such envy from him  
 As did that one, and that, in my regard,  
 Of the unworthiest siege.

*Laer.* What part is that, my lord? 75

*King.* A very ribbon in the cap of youth—  
 Yet needful too, for youth no less becomes  
 The light and careless livery that it wears  
 Than settled age his sables and his weeds  
 Importing health and graveness. Two months since 80  
 Here was a gentleman of Normandy—  
 I have seen myself, and serv'd against, the French,  
 And they can well on horseback, but this gallant  
 Had witchcraft in't. He grew unto his seat,

61. checking] *F*; the King *Q2*. 67-80. My lord . . .  
 graveness.] *Q2*; not in *F*.

80. Two] *Q2*; Some two *F*. since] *Q2*; hence *F*. 82. I have] *Q2*;  
 I've *F*. 83. can] *Q2*; ran *F*. 84. unto] *Q2*; into *F*.

- و چنان اسب خود را به کارهای شگفت‌انگیز وامی داشت 85  
 که مانا با اسب در یک تن پیوند خورده بود و دیگر نیمه-طبیعی شده بود  
 با جاندار دلیر { : کنتاؤروس } . او چنان از اندیشه‌ی من فرا می‌گذشت  
 که من در انگارش خود در زمینه‌ی کرپها و هنرماینها  
 وامی ماندم از آنچه او می‌کرد.  
 له‌یرتیز آیا یک نورماندیایی / نورماندی-زی بود؟  
 شاه بک نورماندی-زی. 90  
 له‌یرتیز به جانم سرگند، لامورد / لامور { Lamord، بسنجید با La Mort : مرگ } .  
 شاه خودش است.  
 له‌یرتیز من وی را نیک می‌شناسم. او هست براستی آرایه  
 و گوهر همه‌ی ملّت خویش.  
 شاه او < یک بار > درباره‌ی برتری‌ی شما گواهی داد  
 و از شما چنان گزارشی استادانه باز نمود 95  
 برای پیروزیهای هنرمندانه در شمشیربازی‌تان،  
 و سخت بویژه برای سُخْمه / شمشیر دودم نوک تیزتان،  
 که فریاد برکشید که این یک فردید خواهد بود براستی  
 اگر کسی بتواند همتای شما بازی کند. شمشیربازان ملّت اش،  
 او سوگند یاد کرد، نه جنبش- < -های یک شمشیرباز پرممارست را >  
 دارند، نه پایش، نه چشم، 100  
 اگر شما در برابرشان باری کنید. آقا، این گزارش او  
 همانا هملت را چنان زهرکام کرد با رشک خود  
 که هیچ نمی‌توانست کردن جز زُکان آرزو داشتن و درخواست کردن  
 آمدن ناگهانی / بیدرنگ شما به اینجا و شمشیربازی کردن با شما.  
 اکنون از این -  
 له‌یرتیز چه چیزی از این < برمی‌آید >، سرور من؟ 105  
 شاه له‌یرتیز، آیا پدرتان گرامی بود نزدتان؟  
 یا آیا شما مانند نگاره‌ی یک اندوه هستید،

- And to such wondrous doing brought his horse 85  
 As had he been incorps'd and demi-natur'd  
 With the brave beast. So far he topp'd my thought  
 That I in forgery of shapes and tricks  
 Come short of what he did.
- Laer.* A Norman was't? 90
- King.* A Norman.
- Laer.* Upon my life, Lamord.
- King.* The very same.
- Laer.* I know him well. He is the brooch indeed  
 And gem of all the nation.
- King.* He made confession of you,  
 And gave you such a masterly report 95  
 For art and exercise in your defence,  
 And for your rapier most especial,  
 That he cried out 'twould be a sight indeed  
 If one could match you. The scrimers of their nation  
 He swore had neither motion, guard, nor eye, 100  
 If you oppos'd them. Sir, this report of his  
 Did Hamlet so envenom with his envy  
 That he could nothing do but wish and beg  
 Your sudden coming o'er to play with you.  
 Now out of this—
- Laer.* What out of this, my lord? 105
- King.* Laertes, was your father dear to you?  
 Or are you like the painting of a sorrow,

Q2, F; he had Q5. 87. topp'd] Q2; past F. 86. had he] my] F; me Q2.  
 91. Lamord] Q2; Lamound F. 93. the] Q2; our F. 97. especial] Q2;  
 especially<sup>c</sup> F. 99. you.] Q2 (subst.); you Sir. F. 99-101. The scrimers . . .  
 them.] Q2; not in F. 101. Sir, this] Q2 (subst.); This F. 104. you] Q2;  
 him F. 105. What] Q2; Why F.

چهره‌ای بی از یک دل؟

له یرتیز چرا می پرسید این را؟

شاه نه آنکه من می اندیشم که شما پدرتان را دوست نمی داشتید،

بلکه اینکه من می دانم عشق / مهر / دوستداشت با زمانه برمی آغازد،

و اینکه من می بینم، در فتادهای اثبات شده، 111

زمان فرو می کاهد اخگر و آتش آن را.

می زید درست در خود فروزه‌ی مهر

گونه‌ای فتیله یا سوخته‌ی آن که شمع را خاموش خواهد کرد؛

و هیچ چیز در خوبی ی یکنواخت خود همواره پابرجای نمی ماند، 115

زیرا خوبی، اگر ببالد تا افزونی،

می میرد در بسبود خودش. آن چیزی که ما دوست می داریم انجام دهیم را،

می بایستی انجام دهیم هنگامی که دوست می داریم: زیرا این «دوست می داریم»

دگرگونی می یابد

و فروکشها و دیرکردهایی دارد به همان شمار

که برجایند زبانها، دستها، رخدادهای کاتوره <ی بازدارنده>، 120

و سپس این «می بایستی» مانند یک آه اسرافکار است { اشاره به این باور که «آه»

خون از دل می کشد }

که جان را می کاهد با آسان گرداندن. ولی به نقطه‌ی حسّاس فرحه / به

خاستگاه در دسر بازآییم:

هملت برمی گردد؛ چه کاری را شما دوست می دارید به عهده گیرید

تا خود را براستی / در عمل پسر پدر خویش نشان دهید

بیش از در واژه‌ها؟

له یرتیز گلویش را در کلیسا خواهم برید. 125

شاه هیچ جایی، براستی، نمی بایستی تحصّن گاهی برای گشوده باشد؛

کین ستانی نبایستی مرزهایی داشته باشد. ولی له یرتیز نیکو سرشت،

اگر بخواهید کین بستانید، در کنج اتاق تان بمانید،

هملت، که بازگشته، آگاه خواهد شد که شما به میهن بازآمده اید؛

A face without a heart?

*Laer.* Why ask you this?

*King.* Not that I think you did not love your father,  
 But that I know love is begun by time, 110  
 And that I see, in passages of proof,  
 Time qualifies the spark and fire of it.  
 There lives within the very flame of love  
 A kind of wick or snuff that will abate it;  
 And nothing is at a like goodness still, 115  
 For goodness, growing to a pleurisy,  
 Dies in his own too-much. That we would do,  
 We should do when we would: for this 'would' changes  
 And hath abatements and delays as many  
 As there are tongues, are hands, are accidents, 120  
 And then this 'should' is like a spendthrift sigh  
 That hurts by easing. But to the quick of th'ulcer:  
 Hamlet comes back; what would you undertake  
 To show yourself in deed your father's son  
 More than in words?

*Laer.* To cut his throat i'th' church. 125

*King.* No place indeed should murder sanctuarize;  
 Revenge should have no bounds. But good Laertes,  
 Will you do this, keep close within your chamber;  
 Hamlet, return'd, shall know you are come home;

113-22.] *Q2*; not in *F*.

121. spendthrift] *Q5*; spend thirfts *Q2*; spend-thrifts *Q3*; spendthrift's *Pope*.

124. in deed your father's son] *Malone*; indeede your fathers sonne *Q2*; your Fathers sonne indeed *F*; your Father's Son in deed *F4*. 128. this, . . . chamber;] *Steevens*<sup>2</sup> (*subst.*); this, . . . chamber, *Q2, F*; this, . . . Chamber? *F2*; this? . . . chamber, *Q5*.

ما کسانی را و خواهیم داشت تا برجستگی‌ی شما را بستایند،  
و جلای دوباری دهند به آوازه‌ای  
که آن فرانسوی <، لامور> به شما داد، و سرانجام، شما را گرد آورند،  
و بر سر بازی‌ی شما شرط ببندند. او، که والا گهرانه بی‌توجه است  
<: sprezzatura>،

بسیار مِه‌روان. و آزاد از هرگونه دسیسه چینی است،  
فویل‌ها / شمشیرهای نوک‌گند را نیک نخواهد آزمودن، چنانکه باسانی -  
یا با اندکی بُر زدن / تردستی - شما می‌توانید برگزینید 136  
شمشیری که کند نشده است / نوک‌اش تکمه ندارد، را، و در یک ضربه‌ی  
شگردمندانه

پادافراه‌اش دهید برای پدرتان.

له‌یرتیز من این کار را خواهم کرد.  
و برای این نگریسته، به زهر خواهم آغشتن شمشیرم را.  
من معجونی از یک دارو فروش راه‌نشین خریدم، 140  
که چنان‌گشنده است که ایواز فرو کردن یک کارد در آن،  
اگر که خون روان کند، هیچ مرهمی / نوشدارویی هرچند کمیاب،  
درست شده از همه‌ی گیاهانی که خاصیت دارند،  
چیده شده در مهتاب، نمی‌تواند برهاند از مرگ کسی را  
که ایواز با آن خراش برداشته باشد {عصاره‌ی اقونیطون؟}. من خواهم اندود  
نوک سُخمه‌ام را 145

با این شَرَنگ، چنانکه اگر من او را بخلم اندکی  
آنگاه این مرگ تواند بود.

شاه بگذارید افزون بر آن، در این باره بیاندیشیم،  
سبک و سنگین کنیم که چه امتیازی هم در زمان و هم درباره‌ی میانجیها  
می‌تواند شایسته باشد برای نقشی که باید بازی کنیم. اگر این نقشه‌ی واخورد،  
و یا توطئه‌ی مان از تریست / از خلال اجرای بدِ مان دیدنی شود، 150  
بهرتر می‌بودی که کوشش نمی‌شدی. از اینروی این فراآخته

We'll put on those shall praise your excellence, 130  
 And set a double varnish on the fame  
 The Frenchman gave you, bring you, in fine, together,  
 And wager o'er your heads. He, being remiss,  
 Most generous, and free from all contriving,  
 Will not peruse the foils, so that with ease— 135  
 Or with a little shuffling—you may choose  
 A sword unbated, and in a pass of practice  
 Requite him for your father.

*Laer.* I will do't.  
 And for that purpose, I'll anoint my sword.  
 I bought an unction of a mountebank 140  
 So mortal that but dip a knife in it,  
 Where it draws blood, no cataplasm so rare,  
 Collected from all simples that have virtue  
 Under the moon, can save the thing from death  
 That is but scratch'd withal. I'll touch my point 145  
 With this contagion, that if I gall him slightly,  
 It may be death.

*King.* Let's further think of this,  
 Weigh what convenience both of time and means  
 May fit us to our shape. If this should fail,  
 And that our drift look through our bad performance,  
 'Twere better not essay'd. Therefore this project 151

133. o'er] Q2; on F.

137. pass] F; pace Q2.

Q2; I but dipt F.

139. that] F; not in Q2; the Q3.

141. that but dip]

Q2; 146-7. With . . . death.] As F; one line Q2.

149. shape. If . . . fail,] Rowe; shape if . . . fayle, Q2; shape, if . . . faile; F.

می‌بایستی یک پشت بند / بک آپ، یا یک طرح دوّم / زاپاس نیز داشته باشد  
تا بتواند استوار بماند

اگر خود همانا در جریان آزمون < >، همچون یک توپ معیوب، < نابود  
شود. آرام، بگذارید ببینم.

ما یک شرط‌بندی رسمی می‌گذاریم روی چابکدستیهای هریک از شما دو تن -  
آهان، یافتم! 155

هنگامی که در جنبش‌تان شما گرم و گلو-خشک هستید -

چنانکه شما می‌باید آینده‌های خویش را خشن‌تر کنید برای این فرجام آهنگ -

و او درخواست نوشیدنی می‌کند، من برای او آماده ساخته خواهم بود

جامی را برای این تک-هنگام، که تنها با جرعه‌ای از آن نوشیدن،

اگر او تصادفانه از ضربه‌ی زهرآلود شمشیر شما بگریزد، 160

نگریسته‌ی ما بتواند در آن جاور برجای بماند. ولی دست نگه دارید، این

های و هوی چیست؟ 161

[شاهبانو به درون می‌آید.]

چه شده، شاهبانوی نازنین؟ 161\*

شاهبانو یک اندوه همانا پای می‌گذارد در پاشنه‌ی اندوه دیگر، 162

بدینسان تند اندّه‌ان در پی یکدیگر همی می‌آیند. خواهر شما غرق شده

است، له‌یرتیز.

له‌یرتیز غرق شده؟ آخ، کجا؟

شاهبانو یک درخت بید < - مجنون > هست که روی جویبار خم شده رویده

است 165

که نشان می‌دهد برگهای سیمگون خویش را روی بلور روان آینه‌ای؛

که به یاری‌ی آن او همانا حلقه‌های خیال‌انگیز گل درست می‌کرد،

از شاهی اشرفیها، گزنه‌ها، گل‌های مروارید / مارگریت، ارکیده‌های دراز

ارغوانی / فرفیر،

که چوپانهای آزاد-زبان نامی گستاخ‌تر بر آن می‌نهند،

ولی دوشیزگان آرم‌مگین ما همانا آن را انگشتان مردگان می‌خوانند. 170

Should have a back or second that might hold  
 If this did blast in proof. Soft, let me see.  
 We'll make a solemn wager on your cunnings—  
 I ha't! 155  
 When in your motion you are hot and dry—  
 As make your bouts more violent to that end—  
 And that he calls for drink, I'll have prepar'd him  
 A chalice for the nonce, whereon but sipping,  
 If he by chance escape your venom'd stuck, 160  
 Our purpose may hold there. But stay, what noise?

*Enter QUEEN.*

*Queen.* One woe doth tread upon another's heel,  
 So fast they follow. Your sister's drown'd, Laertes.  
*Laer.* Drown'd? O, where?  
*Queen.* There is a willow grows askant the brook 165  
 That shows his hoary leaves in the glassy stream.  
 Therewith fantastic garlands did she make  
 Of crow-flowers, nettles, daisies, and long purples,  
 That liberal shepherds give a grosser name,  
 But our cold maids do dead men's fingers call them. 170

153. did] *Q*<sub>2</sub>; should *F*. 154. cunnings] *Q*<sub>2</sub>; commings *F*. 155-6.] *As Johnson; one line Q*<sub>2</sub>,*F*. 157. that] *Q*<sub>2</sub>; the *F*. 158. prepar'd] *F*; prefard *Q*<sub>2</sub>; preferd *Q*<sub>3</sub>. 161. But stay, what noise?] *Q*<sub>2</sub>; how sweet Queene. *F*; how now, sweet Queene. *F*<sub>2</sub>; How now Gertred, *Q*<sub>1</sub>. 163. they] *Q*<sub>2</sub>; they'l *F*. 165. askant the] *Q*<sub>2</sub>; aslant a *F*. 166. hoary] *Q*<sub>2</sub> (horry); hore *F*. 167. Therewith . . . make] *Q*<sub>2</sub>; There with . . . come *F*. 170. cold] *F*; cull-cold *Q*<sub>2</sub>; culcold *Q*<sub>4</sub>.

آنجا، هنگامی که از درخت، برای آنکه تاجهای گل اش را روی شاخه‌های  
معلق آن

بباو یزدی، بالا می‌رفت، یک شاخه‌ی تُخس بشکست،  
و بدانگاه به پایین، تاجهای گل و علف اش و خودش  
بیفتادند در جوی گریان. جامه‌هایش روی آب گسترده شدند،  
و برای دیرندی او را مانند پری‌ی دریایی روی آب نگه‌داشتند، 175  
که در آن دیرند او پاره‌هایی از پارین ترانه‌ها / سرودهای کهن در ستایش  
خداوند را همی خواند،

چونان کسی ناآگاه از دژبختی‌ی خود،  
یا مانند آفریده‌ای که بومی و عادتمند است به زندگی  
در عنصر آب. ولی دیری نتوانستی پاییدن  
که جامه‌هایش، سنگین با آبی که نوشیده بودند، 180  
هستومند بینوا را از ترانه‌ی شیرین-آهنگش  
به مرگی گل‌آلود فروکشاندند. { بسنجید با تابلوی نقاشی‌ی سر جان اُورت میله /  
میلی، نقاش پُری رَفَّیلایت / پُره‌رافائلیت، در نگارخانه‌ی یت، لندن. }  
له‌یرتیز آوخ، پس غرق شده است.

شاهبانو غرق شده است، غرق شده است.  
له‌یرتیز بسی آب داری تو، اوفیلیای بیچاره،

و از اینروی من اشکهای خود را باز می‌دارم. ولی با اینهمه 185  
این شیوه‌ی ما انسانها است: طبیعت آیین خود را نگه می‌دارد،  
بگذار ننگ بگوید آنچه که می‌خواهد را. [می‌گیرد.] هنگامی که این اشکها  
رفته باشند،

<جنبه‌ی زن > در من < بیرون خواهد رفت > از من <. بدرود، سرورم.  
من سخنرانی‌ای دارم آتشین که می‌خواهد برون زبانه کشد 189  
ولی این انگیزه‌ی گول‌گریستن خاموش‌اش می‌کند.

[بیرون می‌رود.]

بگذار در پی‌اش رویم، گرتروود.

شاه

There on the pendent boughs her crownet weeds  
 Clamb'ring to hang, an envious sliver broke,  
 When down her weedy trophies and herself  
 Fell in the weeping brook. Her clothes spread wide,  
 And mermaid-like awhile they bore her up, 175  
 Which time she chanted snatches of old lauds,  
 As one incapable of her own distress,  
 Or like a creature native and indued  
 Unto that element. But long it could not be  
 Till that her garments, heavy with their drink, 180  
 Pull'd the poor wretch from her melodious lay  
 To muddy death.

*Laer.* Alas, then she is drown'd.

*Queen.* Drown'd, drown'd.

*Laer.* Too much of water hast thou, poor Ophelia,  
 And therefore I forbid my tears. But yet 185  
 It is our trick; nature her custom holds,  
 Let shame say what it will. [*Weeps.*] When these are gone,  
 The woman will be out. Adieu, my lord,  
 I have a speech o' fire that fain would blaze  
 But that this folly douts it. *Exit.*

*King.* Let's follow, Gertrude. 190

171. crownet] *Wilson*; cronet *Q2*; Coronet  
*F, Q3.* 173. her] *Q2*; the *F.* 176. lauds] *Q2*; tunes *F, Q1.* 180. their]  
*Q2, Q1*; her *F.* 181. lay] *Q2*; buy *F.*  
 182. she is] *Q2, Q1*; is she *F, Q3.* drown'd.] *Q2*; drown'd? *F, Q5*;  
 drownde: *Q1*; drown'd! *Pope.* 187. *Weeps*] *This edn.* 189. o' fire]  
*Wilson*; a fire *Q2*; of fire *F*; afire *Q5.* 190. douts] *F* (*doubis*); *drownes*  
*Q2, F2.*

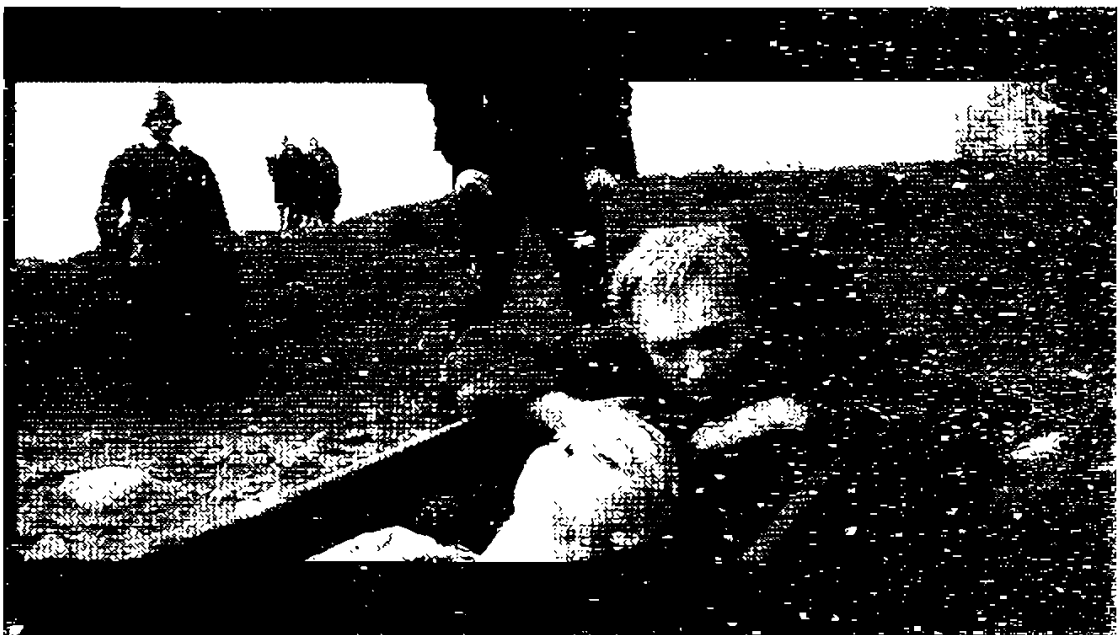
چه سان من می‌بایستی کار می‌کردم تا شعله‌های خشم‌اش را فرو نشانم!  
اکنون می‌توسم که این رویداد باز بدان پدیسار بخشد.  
از این‌روی بگذار در پی‌اش رویم.

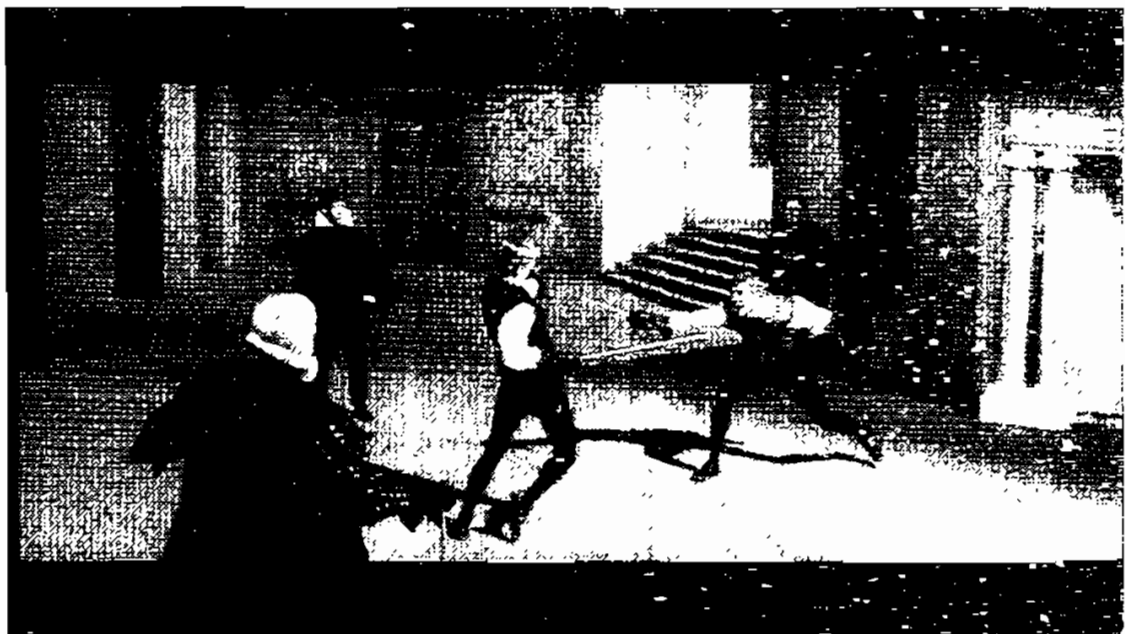
[بیرون می‌روند.]

How much I had to do to calm his rage.  
Now fear I this will give it start again.  
Therefore let's follow.

*Exeunt.*







## پردہ ی پنجم

## پرده‌ی پنجم صحنه‌ی یکم

[الینور، گورستان کلیسا، نزدیک دژ. - دو دلقک / روستایی  
به درون می‌آیند: یک گورکن، و دیگری، همراه گورکن.]

**گورکن** آیا بنا است او با آیینهای خاکسپاری ی مسیحی به خاک سپرده شود، هنگامی که <با خودکشی> خودکامانه «رستگاری» / {شاید: «گجستگی» ی خود را می‌جوید؟} گورکن به جای damnation: «گجستگی»، می‌گوید: salvation: رستگاری، «خجستگی»؛ اشتباه یا گوازه؟ یا شاید (برگردان آزاد): هنگامی که او یا خودکشی میان‌بری را به سوی رستگاری می‌جوید؟ { 1-2

**دیگری** من به تو می‌گویم، بنا است چنین باشد، از اینروی گورش را همین الآن آماده کن / باریک درست کن. مأمور صدور جواز دفن دربارهی او به تصمیم نهشته است و این خاکسپاری را خاکسپاری ی مسیحی می‌یابد. 3-5

**گورکن** چگونه چنین تواند بود، مگر آنکه او غرق کرد خود را در پدافند / دفاع از خویشتن خود؟

**دیگری** چرا، چنین یافته شده است <در حکم مأمور>.

**گورکن** این باید *se offendendo*: در حالت حمله به خود / {گوازه، یا شاید: *se defendendo*: در حالت دفاع از خود بوده باشد، این نمی‌تواند چیزی دیگر باشد. زیرا نکته در اینجا نهفته است: اگر من آگاهانه / تعمداً خود را غرق کنم، این دلالت می‌کند بر یک عمل، و یک عمل سه شاخه دارد - بدین قرار: عمل کردن، کردن، اجرا کردن {اشاره‌ی تمسخرآمیز (بورلیشک) به: انگارش، تصمیم، کامل انجام دادن:} / argal {نه، بلکه:} ergo: بناءً علی هذا، او تعمداً خود را غرق کرد. {کمسوادی، یا بازی با واژه‌ها: John Argall، منطقدان دوران الیزابت I.} 9-13

**دیگری** همانا نی، ولی بنیوشیدتان، نیکمرد کاوشگر -

**گورکن** اجازه دهید. اینجا آب است - خوب. اینجا مرد ایستاده است - خوب.

# [ACT V]

## [SCENE I]

*Enter two Clowns* [—*the Grave-digger and Another*].

*Grave.* Is she to be buried in Christian burial, when she wilfully seeks her own salvation?

*Other.* I tell thee she is, therefore make her grave straight. The crowner hath sat on her and finds it Christian burial.

5

*Grave.* How can that be, unless she drowned herself in her own defence?

*Other.* Why, 'tis found so.

*Grave.* It must be *se offendendo*, it cannot be else. For here lies the point: if I drown myself wittingly, it argues 10  
an act, and an act hath three branches—it is to act,  
to do, to perform; argal, she drowned herself  
wittingly.

*Other.* Nay, but hear you, Goodman Delver—

*Grave.* Give me leave. Here lies the water—good. Here 15

## ACT V

### Scene 1

ACT V, SCENE 1] Q 1676. S.D. *the Grave-digger and Another*] *This edn; with Spades and Mattocks* Q 1676; (*a sexton and his mate*) *with spades and mattocks* Wilson. 1 (*and throughout scene*). *Grave.*] *This edn; Clowne.* Q 2, F; 1 *Clown.* Rowe. when she] Q 2; that F. 3 (*and throughout scene*). *Other.*] Q 2, F; 2 *Clown.* Rowe. therefore] Q 2; and therefore F.  
9. *se offendendo*] F; so offended Q 2. 11. to act] Q 2; an Act F. 12. do,] Q 2; doe and F. argal,] argall F; or all; Q 2. 14. Goodman Delver] F; good man deluer Q 2.

اگر این مرد برود به این آب و خود را غرق کند، وضع چنین است که، خراهی نخواهی، او می‌رود، توجه کنید شما به این. ولی اگر آب بیاید به سوی او و او را غرق کند، او خود را غرق نمی‌کند. Argal / {بخوانید: } ergo: بناءً علی هذا، آن که بزهکار نیست در فتاد مرگ خودش، زندگی خودش را کوتاه نمی‌کند. { اشاره به چم‌ورزیهای قانونی 62-1561 در فتاد خودکشی سر جیمز هیئز. } 15-20

دیگری

ولی آیا این قانون است؟

آری، به مریم مقدس چنین است، قانون پژوهش مأمور صدور جواز دفن. آیا حقیقت را درباره‌ی آن می‌خواهید؟ اگر این یک خاتون/ بانوی اشرافزاده نمی‌بودی، می‌بایستی بی از خاکسپاری مسیحی به خاک سپرده می‌شدی. 23-25

گورکن

دیگری

آفرین، این را درست گفתי. و جای افسوس بیشتری است که آدمهای بزرگ/ کله‌گنده‌ها می‌باید <تا این حد> رو/ امتیاز داشته باشند در این جهان که خود را غرق کنند یا حلق‌آویز کنند بیش از آنچه هموعان مسیحی‌شان می‌توانند. بیا، بیل من را بده. [دیگری به دستش می‌دهد.] آزاده‌مردان باستانی‌ای برجا نیستند جز باغبانان، مقنن‌ها، و گورسازان - ایشان حرفه‌ی حضرت آدم را برقرار نگه می‌دارند. [می‌کند.] 26-31

گورکن

دیگری

آیا حضرت آدم یک آزاده‌مرد بود؟

او اصلاً نخستین کسی بود که آرم/ آرم خانوادگی <نشانه‌ی آزاده‌مردی> با خود حمل می‌کرد.

گورکن

دیگری

نه بابا، او آرم/ آرم خانوادگی نداشت.

چه می‌گویی، آیا کافری؟ نوشتار آسمانی/ کتاب خدا را چگونه می‌فهمی؟ کتاب خدا می‌گوید آدم گنْد {تراداد/ سنت؛ - کتاب مقدس می‌گوید: شخم زد}. آیا می‌توانستی بی از بازوان/ «آرم»ها بگنْد؟ {بازی با واژه‌ها: arms به نشانگریهای گوناگون}. من پرسش دیگری را نزد تو می‌نهم. اگر پاسخ ندهی تو به من چنانکه مربوط به موضوع باشد، خستو شو - <و به دار آویخته شو. > 35-39

گورکن

stands the man—good. If the man go to this water  
and drown himself, it is, will he nill he, he goes,  
mark you that. But if the water come to him and  
drown him, he drowns not himself. Argal, he that is  
not guilty of his own death shortens not his own life. 20

*Other.* But is this law?

*Grave.* Ay, marry is't, crowner's quest law.

*Other.* Will you ha' the truth an't? If this had not been a  
gentlewoman, she should have been buried out o'  
Christian burial. 25

*Grave.* Why, there thou say'st. And the more pity that  
great folk should have countenance in this world to  
drown or hang themselves more than their even-  
Christen. Come, my spade. There is no ancient  
gentlemen but gardeners, ditchers, and grave- 30  
makers—they hold up Adam's profession. [*He digs.*]

*Other.* Was he a gentleman?

*Grave.* A was the first that ever bore arms.

*Other.* Why, he had none.

*Grave.* What, art a heathen? How dost thou understand 35  
the Scripture? The Scripture says Adam digged.  
Could he dig without arms? I'll put another  
question to thee. If thou answerest me not to the  
purpose, confess thyself—

18. that.] that, Q<sub>2</sub>; that? F. 23. an't] Q<sub>2</sub>; on't F.  
24. o'] *Jennens*; a Q<sub>2</sub>; of F. 28 9. their even-Christen] Q<sub>2</sub>; their euen  
Christian F; other people Q<sub>1</sub>.  
29. Come,] F; Come Q<sub>2</sub>. 31 S.D.] *This edn; strips, and falls to digging (after  
spade 29) Capell; he goes down into the open grave Wilson.* 33. A] Q<sub>2</sub>; He F.  
34-7. *Other.* Why . . . arms?] F; not in Q<sub>2</sub>.

- دیگری      بپرس. 40
- گورکن      آن کیست که استوارتر می‌سازد از: رازیگر/ بنا، یا کشتی‌ساز، یا درودگر؟
- دیگری      دارساز/ آن که دار سازد، زیرا آن چوبه‌ی دار { «دار» به عربی یعنی «خانه» } فراتر می‌زید از هزار مستاجر.
- گورکن      نیک خوشم می‌آید از زیرکی‌ات به حقّ خدا، دار خوب عمل می‌کند. ولی چگونه خوب عمل می‌کند؟ این خوب عمل می‌کند/ پاسخی خوب است برای آن کسانی که بد می‌کنند. اکنون، تو بد می‌کنی که می‌گویی چوبه‌ی دار استوارتر ساخته شده است از کلیسا؛ argal / { بخوانید: } ergo: بناء علی هذا، چوبه‌ی دار می‌تواند برای تو خوب عمل کند. دوباره کوشش کن، بیا. 45-49
- دیگری      چه کسی استوارتر می‌سازد از یک رازیگر، یک کشتی‌ساز، یا یک درودگر؟ 50-51
- گورکن      آری، این را به من بگو و آنگاه از یوغ اندیشیدن رها شو.
- دیگری      به اسپنت مریم، هم اکنون می‌توانم گفت.
- گورکن      ده بگو!
- دیگری      به عشاء ربّانی، نمی‌توانم گفت. 55
- گورکن      بیش از این در این باره به مغزت فشار می‌آور، زیرا الاغ کودن شما گام برداشتن خود را با زدن بهتر نخواهد ساخت. و هنگامی که از شما پرسیده شود این پرسش در آینده، بگویید «یک گورکن». خانه‌هایی که او می‌سازد تا روز رستاخیز برجایند. برو، خود را نزد < میفروشی‌ی؟ > یوگان { نزدیک تئاتر گلوب در لندن؟ } برسان؛ < و > یک صُراحی‌ی دوکوآرتی می‌برای من بیاور. 56-60
- [دلفک دیگر بیرون می‌رود. -
- گورکن به کندن خود ادامه می‌دهد. می‌خواند:]
- در جوانی هنگامی که من همانا دوست می‌داشتم، همانا دوست می‌داشتم چنین‌ام می‌نمود که بسیار شیرین است:
- و برای کوتاه کردن / { شاید: } دراز کردن - اوهوی - زمان به - هی -

- Other.* Go to. 40
- Grave.* What is he that builds stronger than either the mason, the shipwright, or the carpenter?
- Other.* The gallows-maker, for that frame outlives a thousand tenants.
- Grave.* I like thy wit well in good faith, the gallows does 45 well. But how does it well? It does well to those that do ill. Now, thou dost ill to say the gallows is built stronger than the church; argal, the gallows may do well to thee. To't again, come.
- Other.* Who builds stronger than a mason, a shipwright, 50 or a carpenter?
- Grave.* Ay, tell me that and unyoke.
- Other.* Marry, now I can tell.
- Grave.* To't.
- Other.* Mass, I cannot tell. 55
- Grave.* Cudgel thy brains no more about it, for your dull ass will not mend his pace with beating. And when you are asked this question next, say 'A grave-maker'. The houses he makes lasts till doomsday. Go, get thee to Yaughan; fetch me a stoup of liquor. 60  
[*Exit the Other Clown. The Grave-digger continues digging.*]  
(Sings) *In youth when I did love, did love,  
Methought it was very sweet:  
To contract—O—the time for—a—my behove,*

43. frame] *F*; not in *Q2*.

59. houses] *Q2, Q1*; Houses that *F*. lasts] *Q2, F*; last *Q1, Q3, F4*.

60. to Yaughan] *F*; in, and *Q2*. stoup] *F, Q1* (stope); soope *Q2*; sup *Evans*. 60 S.D.] *Rowe subst.* 63. for—a—] *Kittredge*; for a *Q2, F*; for, a, *Theobald*; for, ah, *Capell*; for-a *Cambridge*.

سود خویشتن،

آه چنین ام می‌نمود که - هی - نبود هیچ - هی - راهی شایسته‌تر.  
{ این سه بند / استانز، با پاره‌ای دیگرسانیه‌ها از شعری است از تامس لورد ووکس /  
وو که در 1557 چاپ شده است. }

[هم بدانگاه که می‌خواند، هملت و هوریشیو به درون می‌آیند.]

هملت آیا این همال احساسی درباره‌ی کار خود ندارد، که آواز می‌خواند در روند  
گور ساختن؟ 65-66

هوریشیو تمرین این کار را در او یک سرشت طبیعی ساخته است.

هملت درست چنین است، دست کمکار احساساتی مَکُش-مرگ-ما تر دارد.

گورکن [می‌خواند:] ولی پیری با گامهای دزدانه‌اش 70

مرا در چنگال خود گرفته است،

و فرستاده است مرا توی این خاک،

چنانکه گویی من هرگز چنان < جوان و عاشق > نبوده‌ام.

[جمجمه‌ای را به بالا پرتاب می‌کند.]

هملت آن جمجمه زبانی در خود داشت، و می‌توانست آواز بخواند یک وقت.

چگونه این مردک به زمین پرت اش می‌کند، چنانکه گویی استخوان فکّ

قابیل است، < همان قابیل > که نخستین کُشت را < با استخوان فکّ

یک الاغ > مرتکب شد. این می‌توانستی کَلّهی یک دسیسه چین باشدی که

این الاغ اکنون بر آن فرمان می‌راند، دسیسه چینی که می‌کوشیدی خدا را هم

کنار بگذارد { چنانکه قابیل کوشید }، آیا نمی‌توانستی؟ 74-79

هوریشیو می‌توانستی، سرور من. 80

هملت یا از آن یک درباری که می‌توانستی گفتن: «بامداد خوش، سرور نازنین.

چه می‌کنی، سرور نازنین؟» این می‌توانستی سرور من لورد فلان و بهمان

باشد، که ستود اسب سرور من لورد باستار را، هم بدانگاه که نگریسته‌اش

آن بود که اسب را گدایی کند، آیا نمی‌توانستی؟ 81-85

هوریشیو آری، سرور من.

هملت چرا، براستی بدینسان، و اینک از آن بانوی من لیدی وُورم / کرم

*O methought there—a—was nothing—a—meet.*

[*While he is singing,*] enter HAMLET and HORATIO.

*Ham.* Has this fellow no feeling of his business a sings in 65  
grave-making?

*Hor.* Custom hath made it in him a property of easiness.

*Ham.* 'Tis e'en so, the hand of little employment hath the  
daintier sense.

*Grave. (sings)* *But age with his stealing steps* 70  
*Hath claw'd me in his clutch,*  
*And hath shipp'd me intil the land,*  
*As if I had never been such.*

*He throws up a skull.*

*Ham.* That skull had a tongue in it, and could sing once.  
How the knave jowls it to th' ground, as if 'twere 75  
Cain's jawbone, that did the first murder. This  
might be the pate of a politician which this ass now  
o'er-offices, one that would circumvent God, might  
it not?

*Hor.* It might, my lord. 80

*Ham.* Or of a courtier, which could say, 'Good morrow,  
sweet lord. How dost thou, sweet lord?' This might  
be my Lord Such-a-one, that praised my Lord  
Such-a-one's horse when a meant to beg it, might it  
not? 85

*Hor.* Ay, my lord.

*Ham.* Why, e'en so, and now my Lady Worm's, chopless,

64. *there—a—was nothing—a—*]

*Kittredge*; there a was nothing a Q2; *there was nothing F*; *there, a, was nothing, a.*  
*Jennens*; there-a was nothing-a Cambridge.

64 S.D. *While he is singing,*] *This edn.* enter . . . *Horatio*] Q2; Enter . . .

*Horatio a farre off (before 56) F.* 65. a] Q2; that he F. in] Q2; at F.

69. daintier] F; dintier Q2. 71. *claw'd*] Q2; caught F. 72. *intil*] F;

into Q2. 73 S.D.] *Capell*; *he throwes up a shouel.* Q1. 75. to th'] F; to

the Q2. 'twere] Q2; it were F. 76. This] Q2; It F. 77. now] Q2;

not in F.

78. o'er-offices] F; ore-reaches Q2. would] Q2; could F. 82. thou,

sweet] Q2 (*subst.*); thou, good F. 84. a] Q2; he F, Q1. meant] F, Q1, Q3;

went Q2. 87. chopless] Q2; Chaplesse F.

است، بی از فکّ پایینی، و کلاهش این‌ور و آن‌ور ضربه خورده با بیل  
 یک مستخدم کلیسا {ناقوس‌نواز و گورکن}. اینجا <نمونه‌ای از>  
 یک چرخش نیزومان/ ظریف <چرخ فورتونا/ بانوی بخت> برجا  
 است، اگر ما لمّ آن را می‌داشتیمی که ببینیمش. آیا هزینه‌ی بار آوردن این  
 مردمان چنان اندک بود که ما اکنون با استخوانهایشان لاگت بازی کنیم؟  
 {لاگت: گونه‌ای بازی که در آن چوبهای گرز مانند/ لاگت‌ها به سوی یک تیر ثابت  
 پرت می‌شوند.} استخوانهای من درد می‌کنند هنگامی که به این نهشته  
 می‌اندیشم. 87-91

گورکن [می‌خواند:] یک کلنگ و یک بیل، یک بیل،

و افزون بر آن، یک پارچه‌ی کفن،

آه یک گودال گلی که باید اختصاصاً ساخته شود

زیرا یک چنین میهمانی شایسته است. 95

[جمجمه‌ای دیگر را بالا می‌اندازد.]

هملت این هم یک جمجمه‌ی دیگر. ببین، آیا این نمی‌تواند جمجمه‌ی یک وکیل  
 دادگستری باشد؟ کجا باشند <ubi sunt: کجايند> چستی‌ها/ موشکافی-  
 های ماهوی او اکنون، نیرومانی‌ها/ ظرافتهای قانونی‌اش، دعاوی‌اش،  
 سندهای اجاره‌داری‌اش، و ترفندهایش؟ چرا برمی‌تابد این مردک دیوانه/ آدم  
 نخراشیده را اکنون، نا کلاهش را این‌ور و آن‌ور بیاندازد با یک بیل چرکین، و  
 نخواهد گفت به وی درباره‌ی پاسخگویی وی در برابر اقدام قانونی برای  
 ضرب و جرح؟ هام! این همال <مرده> می‌توانستی در زمان زندگی  
 خود یک خریدار بزرگ زمین بوده باشد، با قبالة‌هایش، ضمانت‌نامه‌هایش/  
 وجه‌الضمانهایش، مصالحه‌هایش/ پیش‌پرداختهایش، قبضهای دوضامنه‌اش،  
 بازیاfterهای حقوق‌اش. آیا این است عاقبت مصالحه‌هایش و باز یافت  
 بازیاfterهای حقوق‌اش که کلاه‌ی نیزومان و باریک‌اندیش‌اش پر شود از  
 گل ولای نرم؟ آیا قبضهای/ ضمانت‌نامه‌های او دیگر ضامن نخواهند  
 شد برای خریدهایش، - و سندهای دوضامنه نیز، - بیش از درازا و  
 پهنای دویاره‌ی یک سند که از میان به سانی تکیه زیگزاگ بریده شده > برای

and knocked about the mazard with a sexton's spade.  
 Here's fine revolution and we had the trick to see't.  
 Did these bones cost no more the breeding but to play 90  
 at loggets with 'em? Mine ache to think on't.

*Grave. (sings) A pickaxe and a spade, a spade,  
 For and a shrouding-sheet,  
 O a pit of clay for to be made  
 For such a guest is meet. 95*  
*[Throws up another skull.]*

*Ham.* There's another. Why, may not that be the skull of  
 a lawyer? Where be his quiddities now, his quillities,  
 his cases, his tenures, and his tricks? Why does he  
 suffer this mad knave now to knock him about the  
 scone with a dirty shovel, and will not tell him of his 100  
 action of battery? Hum, this fellow might be in's  
 time a great buyer of land, with his statutes, his  
 recognizances, his fines, his double vouchers, his  
 recoveries. Is this the fine of his fines and the  
 recovery of his recoveries, to have his fine pate full of 105  
 fine dirt? Will his vouchers vouch him no more of  
 his purchases, and double ones too, than the length  
 and breadth of a pair of indentures? The very con-

88. mazard] *F*; massene *Q2*;  
 mazer *Q3*. 89. and] *Q2*; if *F*. 91. 'em] *F*; them *Q2*. 95 S.D.] *Capell*.  
 96. Why,] *This edn*; why *Q2, F*. may] *Q2*; might *F*. 97. quiddities] *Q2*;  
 Quiddits *F*. quillities] *Q3*; quillites *Q2*; Quillets *F, Q1*. 99. mad] *Q2*;  
 rude *F*. 104-5. Is . . . recoveries] *F*; not in *Q2*. 106. his vouchers] *F*;  
 vouchers *Q2*. 107. double ones too] *F*; doubles *Q2*.

تضمین اصالت <؟ حتماً خود سندهای انتقال ملکهایش بسختی در این جعبه / تابوت / گور جای خواهند گرفت، و آیا باید صاحب شونده‌ی / الفَنجَنده‌ی آن خود چیزی بیشتر نداشته باشد، هاه؟ 96-110

هوریشیو نه حتماً یک وجب بیشتر، سرور من.

هملت آیا کاغذ پوستی‌ی اسناد از چرم گوسفند درست نمی‌شود؟

هوریشیو آری سرور من، و از چرم گوساله نیز.

هملت این گوسپندان و گوسالگان اند که در جستجوی تضمین مالکیت‌اند در

یک تکه سند پوستی. من می‌خواهم با این همال سخن بگویم. - گور

کیست، این، بابا؟ 114-116

گورکن گور من است، آقا.

[می‌خواند:]

آه، یک گودال گلی که باید اختصاصاً ساخته شود 118

زرا یک چنین میهمانی شایسته است. 118\*

هملت من می‌اندیشم که براستی از آن تو است، زیرا تو در آن قرار داری / تو در آن

دروغ می‌گویی. 119

گورکن شما در بیرون آن قرار دارید / دروغ می‌گویید، آقا، و از اینروی از آن شما

نیست. به سهم خود، من در آن دراز نکشیده‌ام / در آن دروغ نمی‌گویم، با

اینهمه از آن من است. 120-121

هملت تو همانا در این گور قرار داری / در این گور دروغ می‌گویی که در این گوری

و می‌گویی از آن تو است. این برای مردگان است، نه از برای زندگان: از

اینروی تو دروغ می‌گویی.

گورکن این یک دراز کشیدن / دروغ زنده است، آقا، این دروغ دوباره از من به سوی شما

باز خواهد گشت. { بازی با نشانگریهای to lie / lying. } 124-125

هملت برای کدام مرد گور می‌کنی؟

گورکن برای هیچ مردی، آقا.

هملت پس برای کدام زن؟

گورکن برای هیچ زن هم نه.

veyances of his lands will scarcely lie in this box, and  
must th'inheritor himself have no more, ha? 110

*Hor.* Not a jot more, my lord.

*Ham.* Is not parchment made of sheepskins?

*Hor.* Ay, my lord, and of calveskins too.

*Ham.* They are sheep and calves which seek out assurance  
in that. I will speak to this fellow.—Whose grave's 115  
this, sirrah?

*Grave.* Mine, sir.

[*Sings*] *O a pit of clay for to be made—*

*Ham.* I think it be thine indeed, for thou liest in't.

*Grave.* You lie out on't, sir, and therefore 'tis not yours. 120  
For my part, I do not lie in't, yet it is mine.

*Ham.* Thou dost lie in't, to be in't and say 'tis thine. 'Tis  
for the dead, not for the quick: therefore thou liest.

*Grave.* 'Tis a quick lie, sir, 'twill away again from me to  
you. 125

*Ham.* What man dost thou dig it for?

*Grave.* For no man, sir.

*Ham.* What woman then?

*Grave.* For none neither.

109. scarcely] Q2; hardly F. 110. th'inheritor] Q2; the Inheritor F.  
113. calveskins] Calue-skinnes F, Q3; Calucs-skinnes Q2. 114. which] Q2;  
that F. 116. sirrah] Q2; Sir F. 117-18. As F; one line Q2. 118. *Sings*  
*Capell.* O] F; or Q2. *made—*] made. Q2; made, / for such a Guest is meete.  
F. 120. 'tis] Q2; it is F. 121. yet] Q2; and yet F. 122. 'tis] F; it is  
Q2.

- هملت چه کسی باید در آن به خاک سپرده شود؟ 130
- گورکن کسی که زمانی زن بود، آقا؛ ولی روان اش بیاراماد، او مرده است.
- هملت چه فرسخت است این مردک. ما باید با نقشه‌ی دریانوردان / قطبنمای دریانوردان / با باریک‌پیمایی‌ی مطلق سخن گوئیم، وگرنه دوپهلوگویی <ی فریفتگاران> ما را نابود خواهد کرد. به پروردگار سوگند، هوریشیو، در این سه سال من نکته‌ای را ملاحظه کرده‌ام: زمانه چنان ظریف شده است که شست پای یک روستایی چنان نزدیک پاشنه‌ی یک درباری می‌آید که زخم پاشنه‌ی پای او را می‌ساید. {از 1598 به سپس، برجاهستی‌ی یک رده‌ی تازه به دوران رسیده در لندن حس می‌شود؛ بسنجید با «نووریش»های سالهای 1920؛ – همچنین – ریچارد III، سطرهای 77-82، I. iii. 72} – [به گورکن:]
- از کی گورساز بوده‌ای؟ 133-138
- گورکن از همه‌ی روزها در سال من به گورسازی آغازیدم در آن روزی که شاه هملت درگذشته‌ی ما بر فورتن براس پیروز شد. 139-140
- هملت چه دیرندی از آن گذشته است تاکنون؟
- گورکن آیا شما نمی‌توانید این را حدس بزنید؟ هر خنگی از این خبر دارد. این درست همان روزی بود که هملت جوان زاده شد – همو که دیوانه است و فرستاده شده است به انگلستان.
- هملت آی، اسپنت مریم. چرا به انگلستان فرستاده شد؟ 145
- گورکن چرا ندارد، زیرا دیوانه بود. او در آنجا می‌باید مشاعر خود را بازیابد. یا اگر بازیابدی، چیزی چندان مایه‌ور نیست در آنجا.
- هملت چرا؟
- گورکن دیوانگی در او دیده نخواهد شد در آنجا. در آنجا آدمیان به همان اندازه دیوانه‌اند که او. 149-150
- هملت چگونه دیوانه شد؟
- گورکن بسیار غریب، چنانکه می‌گویند.
- هملت چگونه «غریب»؟
- گورکن به گروش سوگند، درست با از دست دادن مشاعرش.

*Ham.* Who is to be buried in't? 130

*Grave.* One that was a woman, sir; but rest her soul, she's dead.

*Ham.* How absolute the knave is. We must speak by the card or equivocation will undo us. By the Lord, Horatio, this three years I have took note of it, the 135 age is grown so picked that the toe of the peasant comes so near the heel of the courtier he galls his kibe.—How long hast thou been grave-maker?

*Grave.* Of all the days i'th' year I came to't that day that our last King Hamlet o'ercame Fortinbras. 140

*Ham.* How long is that since?

*Grave.* Cannot you tell that? Every fool can tell that. It was that very day that young Hamlet was born—he that is mad and sent into England.

*Ham.* Ay, marry. Why was he sent into England? 145

*Grave.* Why, because a was mad. A shall recover his wits there. Or if a do not, 'tis no great matter there.

*Ham.* Why?

*Grave.* 'Twill not be seen in him there. There the men are as mad as he. 150

*Ham.* How came he mad?

*Grave.* Very strangely, they say.

*Ham.* How 'strangely'?

*Grave.* Faith, e'en with losing his wits.

135. this three] *Q*<sub>2</sub>; these three *F*; This seauen *Q*<sub>1</sub>. took] *Q*<sub>2</sub>; taken *F*.  
 137. heel] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>, *F*<sub>2</sub>; heeles *F*. the courtier] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; our Courtier *F*.  
 138. been] *Q*<sub>2</sub>; been a *F*. 139. all] *F*; not in *Q*<sub>2</sub>. 140. o'ercame] *F*; ouercame *Q*<sub>2</sub>. 143. was that] *Q*<sub>2</sub>; was the *F*. 144. is] *Q*<sub>2</sub>; was *F*.  
 146–7. a . . . A . . . a] *Q*<sub>2</sub>; he . . . hee . . . he *F*. 147. 'tis] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; it's *F*.  
 149. him there. There] him there, there *Q*<sub>2</sub>; him, there *F*.

- هملت با چه انگیزاننده؟ / در کدام سرزمین؟ 155
- گورکن بنی دیگر، در اینجا در دانمارک. من در اینجا خادم کلیسا بوده‌ام، مرد و پسر، سی سال.
- هملت چه دیرندی آدم در خاک خواهد بود تا بپوسد؟
- گورکن به‌گوش سوگند، اگر او پیش از آنکه بمیرد نبوسیده باشد - چه، ما بسی نسا‌های کوفتی داریم در این روزها، که بسختی خود را تا در گورنهاده شدن نگه می‌دارند - او در حدود هشت سال یا نه سال خواهد پایید. یک دباغ برای شما نه سال دوام خواهد آورد. 159-162
- هملت چرا دباغ بیش از دیگران؟
- گورکن به، آقا، پوست او چنان با حرفه‌اش دباغی شده که او آب را برای دیرندی زیاد واخواهد زد، و آب انسان یک پوساننده‌ی قوی‌ی پیکر مرده‌ی حرامزاده‌ی او است. اینجا یک جمجمه است اکنون که برای شما به مدّت سه از بیست سال در خاک لمیده بوده است. 164-168
- هملت از آن که بود؟ 169
- گورکن همال دیوانه‌ی حرامزاده‌ی بود، او. می‌اندیشید که از آن که بود؟
- هملت نه براستی، من نمی‌دانم.
- گورکن طاعونی بر او باد، این ناقلا‌ی دیوانه! او یک باریک قزابه شراب راین روی سر من ریخت. همین جمجمه، آقا، جمجمه‌ی یوریک بود، دلّک شاه. { «یوریک» همان «یورگ» دانمارکی؟ } 173-175
- هملت این؟
- گورکن درست همین.
- هملت بگذار ببینم. [جمجمه را به دست می‌گیرد.] دروغ، یوریک بینوا. من او را می‌شناختم، هوریشیو، همالی برخوردار از خنده‌بازیهای بیشمار، برخوردار از خیالپردازی بسیار عالی. او مرا هزار بار بر پشت اش حمل کرده است، و اینک - چه آریخ انگیز است این روند در انگارش من! حالت تهوع به من دست می‌دهد بر سر این. اینجا آن لبانی آویزان بودند که من نمی‌دانم چه بسیار بوسیده‌ام. کجا باشند <ubi sunt> زهرخنده‌ایت

*Ham.* Upon what ground? 155

*Grave.* Why, here in Denmark. I have been sexton here,  
man and boy, thirty years.

*Ham.* How long will a man lie i'th' earth ere he rot?

*Grave.* Faith, if a be not rotten before a die—as we have  
many pocky corsers nowadays that will scarce hold 160  
the laying in—a will last you some eight year or nine  
year. A tanner will last you nine year.

*Ham.* Why he more than another?

*Grave.* Why, sir, his hide is so tanned with his trade that  
a will keep out water a great while, and your water 165  
is a sore decayer of your whoreson dead body. Here's  
a skull now hath lien you i'th' earth three and twenty  
years.

*Ham.* Whose was it?

*Grave.* A whoreson mad fellow's it was. Whose do you 170  
think it was?

*Ham.* Nay, I know not.

*Grave.* A pestilence on him for a mad rogue! A poured a  
flagon of Rhenish on my head once. This same  
skull, sir, was Yorick's skull, the King's jester. 175

*Ham.* This? [*Takes the skull.*]

*Grave.* E'en that.

*Ham.* Alas, poor Yorick. I knew him, Horatio, a fellow  
of infinite jest, of most excellent fancy. He hath bore  
me on his back a thousand times, and now—how 180  
abhorred in my imagination it is. My gorge rises at  
it. Here hung those lips that I have kissed I know not  
how oft. Where be your gibes now, your gambols,

156. sexton] *Q*<sub>2</sub>,  
*F*<sub>2</sub>; sixeteene *F*. 159. Faith] *Q*<sub>2</sub>; Ifaith *F*, *Q*<sub>1</sub>. a . . . a] *Q*<sub>2</sub>; he . . . he  
*F*, *Q*<sub>1</sub>. 160. nowadays] *F*; not in *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>. 161. a] *Q*<sub>2</sub>; he *F*, *Q*<sub>1</sub>.  
165. a will] *Q*<sub>2</sub>; he will *F*. 167. now] *Q*<sub>2</sub>; now: this Scull *F*.  
hath lien you] *Q*<sub>2</sub>; has laine *F*. i'th'] *Q*<sub>2</sub>; in the *F*. three and twenty]  
*F*; 23. *Q*<sub>2</sub>; twenty three *Q*<sub>4</sub>.  
170-1.] *Prose Q*<sub>2</sub>; 2 lines divided was; / Whose *F*. 173. A poured] *Q*<sub>2</sub>, *F*; he  
pour'd *Q* 1676. 175. sir] *Q*<sub>2</sub>; Sir, this same Scull sir *F*. was] *F*; was  
sir *Q*<sub>2</sub>; was one *Q*<sub>1</sub>. 176 S.D.] *Capell*; at 178 *Singer*. 178. Alas] *Q*<sub>2</sub>;  
Let me see. Alas *F*, *Q*<sub>1</sub> (*subst.*). 179. bore] *Q*<sub>2</sub>; borne *F*. 180. now—]  
*This edn*; now *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; not in *F*. 181. in] *Q*<sub>2</sub>; not in *F*. it is] *Q*<sub>2</sub>; is *F*.

اکنون، جست و خیزهایت، آوازه‌هایت، شعشعه‌های شادی‌ات که معمولانه همگان را سر میز به قهقهه برمی‌انگیختند؟ اکنون یک دوز و کلک هم نمانده است که دندان-نشان دادنهای خود شما را خنده‌خریش کند؟ پاک بی‌از فکّ پایینی؟ / از افسردگی دهان‌تان آویخته است؟ اکنون بروید به اتاق خاتون من و بگویید به وی، حتّاً اگر به قطر یک بند انگشت هم بزرگ بمالد، باز باید به این جَنَم / لقاء برسد. کاری کنید بر سر این موضوع بخندد. - خواهش می‌کنم از تو، هوریشیو، یک چیز را به من بگو. 178-189

هوریشیو چیست آن، سرور من؟ 190

هملت آیا می‌اندیشی که اسکندر / الکساندروس به این شیوه می‌ماند در خاک؟ هوریشیو درست به همین سان.

هملت و چنین بومی داد؟ پوه! [جمجمه رازمین می‌گذارد.]

هوریشیو درست به همین سان، سرور من. 195

هملت به چه کاربردهای پستی ما بازتوانیم گشتن، هوریشیو! شگفتا، آیا نیروی انگارش نمی‌تواند خاک والای اسکندر را دنبال کند تا آن را در بستن سوراخ یک بشکه بیابد؟

هوریشیو این بررسی کردنی بسیار باریک پیموده و نو آورده خواهد بود اگر چنین بررسی شود.

هملت نی، به فروش سوگند، اصلاً نه، بلکه مسئله این است که او را دنبال کنیم تا بدانجا، با شمردگی‌ی بسنده / گام به گام، و راهبرده شویم با شاید-شوش؛ برای نمونه بدینسان: اسکندر مرد، اسکندر به خاک سپرده شد، اسکندر به گردِ خاک بازمی‌گردد، گرد خاک زمین است، از زمین ما کاه‌گل می‌سازیم، و چرا از آن کاه‌گل که اسکندر بدان ترادیسیده شد آدمیان نتوانند یک بشکه‌ی آبجو را ببندند؟ 200-205

کایسار فرمانروا، مرده و به گِل ترادیسیده،

می‌توانستی یک سوراخ را ببندد تا باد را جلو گیرد.

آه اینکه آن خاک <، پیکر کایسار، > که جهان را با هراس و شکوه نگه می‌داشت می‌بایستی دیواری را وصله کند تا وزش سوز زمستان را بازدارد!

your songs, your flashes of merriment, that were  
wont to set the table on a roar? Not one now to mock 185  
your own grinning? Quite chop-fallen? Now get you  
to my lady's chamber and tell her, let her paint an  
inch thick, to this favour she must come. Make her  
laugh at that. —Prithee, Horatio, tell me one thing.

*Hor.* What's that, my lord? 190

*Ham.* Dost thou think Alexander looked o' this fashion  
i'th' earth?

*Hor.* E'en so.

*Ham.* And smelt so? Pah! [*Puts down the skull.*]

*Hor.* E'en so, my lord. 195

*Ham.* To what base uses we may return, Horatio! Why,  
may not imagination trace the noble dust of  
Alexander till a find it stopping a bung-hole?

*Hor.* 'Twere to consider too curiously to consider so.

*Ham.* No, faith, not a jot, but to follow him thither with 200  
modesty enough, and likelihood to lead it. Alexander  
died, Alexander was buried, Alexander returneth  
to dust, the dust is earth, of earth we make loam, and  
why of that loam whereto he was converted might  
they not stop a beer-barrel? 205

Imperious Caesar, dead and turn'd to clay,

Might stop a hole to keep the wind away.

O that that earth which kept the world in awe

Should patch a wall t'expel the winter's flaw.

185. Not] Q<sub>2</sub>; No F. 186. grinning] Q<sub>2</sub>; leering F. 187. chamber]  
F, Q<sub>1</sub>; table Q<sub>2</sub>.

191. o'] F; a Q<sub>2</sub>. 194. so? Pah] Q<sub>5</sub>; so pah Q<sub>2</sub>; so: pah Q<sub>3</sub>; so? Puh F.  
194 S.D.] Collier; Throws it down. Capell. 196. Why,] This edn; Why  
Q<sub>2</sub>, F, Q<sub>1</sub>. 198. a find] Q<sub>2</sub>; he find F. 199. consider too] Q<sub>2</sub>; consider:

to F. 201. it.] Q<sub>2</sub>; it; as thus. F, Q<sub>1</sub>. 203. to] Q<sub>2</sub>; into F.

206. Imperious] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; Imperiall F. 209. winter's] F; waters Q<sub>2</sub>.

ولی بپای، ولی بپای! به کنار. اینجا می‌آیند شاه،  
شاهبانو، درباریان. 210

[مرده‌کشان با یک تابوت، یک < یا چند؟ > کشیش، شاه،

شاهبانو، له‌یرتیز، لوردها در التزام رکاب، به درون می‌آیند.]

این کیست که ایشان تشییع می‌کنند؟

و با آیینهای تُتک؟ این نشانگر آن است که

نَسایی که در پی‌اش می‌روند همانا با دستان نومیدانه

زندگی‌ی خودش را نابود کرد. او دارای پایگاهی بالا بوده است.

بگذار دمی در گوشه‌ای خود را بنهنبیم و تماشا کنیم. 215

[هملت و هوریشیو خود را می‌نهنبند.]

له‌یرتیز چه مراسم دیگر؟

هملت این له‌یرتیز است، جوانی بسیار والا. توجه کن.

له‌یرتیز چه مراسم دیگر؟

کشیش < - نخست؟ > آیینهای خاکسپاری‌ی او تا آن اندازه گسترده شده‌اند

که ما اجازه‌ی رسمی داریم. شیوه‌ی مرگش گمان‌انگیز بودی؛ 220

و اگر چنین نمی‌بودی که فرمان بزرگ < - شاه > فراتر فرمان می‌راند از

دستور تجویز شده،

او می‌بایستی در زمین اسپنت ناخوانده کاشانه می‌یافتی

تا فرجامین شیپور <: روز رستاخیز >: به جای نیایشهای نیکخواهانه

تگه‌ریزهای سفال شکسته، سنگ، و ریگ می‌بایستی روی وی ریخته شدن.

با اینهمه، در اینجا به او پروانه داده می‌شود که حلقه‌ی گل باکری خود را

داشته باشد، 225

بر روی تابوتش گل دوشیزگی ریخته شود، و به آرامگاه آورده شود

با زنگ ناقوس و آیینهای خاکسپاری.

له‌یرتیز آیا کاری بیشتر نباید انجام گیرد؟

کشیش کاری بیشتر نباید انجام گیرد.

ما می‌بایستی نادینی کنیم آیینهای مردگان را

But soft, but soft awhile. Here comes the King, 210  
The Queen, the courtiers.

*Enter [Bearers with] a Coffin, a Priest, KING, QUEEN,  
LAERTES, Lords Attendant.*

Who is this they follow?  
And with such maimed rites? This doth betoken  
The corse they follow did with desp'rate hand  
Fordo it own life. 'Twas of some estate.  
Couch we awhile and mark. 215

*Laer.* What ceremony else?

*Ham.* That is Laertes, a very noble youth. Mark.

*Laer.* What ceremony else?

*Priest.* Her obsequies have been as far enlarg'd  
As we have warranty. Her death was doubtful; 220  
And but that great command o'ersways the order,  
She should in ground unsanctified been lodg'd  
Till the last trumpet: for charitable prayers  
Shards, flints, and pebbles should be thrown on her.  
Yet here she is allow'd her virgin crants, 225  
Her maiden strewments, and the bringing home  
Of bell and burial.

*Laer.* Must there no more be done?

*Priest.* No more be done.  
We should profane the service of the dead

210. awhile] Q2, Q1; aside F.

211 S.D.] *This edn; Enter K. Q. Laertes and the corse. Q2; Enter King, Queene, Laertes, and a Coffin, with Lords attendant. F; Enter King and Queene, Leartes, and other lordes, with a Priest after the coffin. Q1.* 211. this] Q2, Q1; that F.

212. rites] Q2, F corr.; rights F uncorr. 214. it] Q2, F; its Q5; it's F3. of] Q2; not in F. 219, 228. Priest] F, Q1 (one speech); Doct. Q2.

220. warranty] Q2, F2; warrantis F; warrantise Dyce.

222. been] Q2; haue F. 223. prayers] Q2; praier F. 224. Shards] F; not in Q2. 225. crants] Q2; Rites F.

اگر بخوانیمی رکویم مفحّم {«مس»/ نماز برای آمرزش روان مردگان} و دیگر  
نیایشهای غنّوش را برای وی 230  
چونان برای قُروهرهایی که با آرامش از تن جدا رفته‌اند.

له‌یرتیز بگذاریدش توی زمین،

و از تن پاک و ناآلوده‌ی اش

بگذار بنفشه‌ها برویند {نماد وفاداری}. من به تو می‌گویم، ای کشیش گستاخ،  
یک فرشته‌ی گماشته‌ی خداوند خواهد بودن، خواهر من  
هنگامی که تو دراز می‌کشی زوزه‌کشان در دوزخ.

هملت چه؟ اوفیلیای زیبا! 235

شاهبانو [گل‌ریزان:] گلهای ناز برای نازنین گل. بدرود.

من امیدوار بودمی که تو همسر-بانوی هملت من می‌شدی؛  
می‌انگاشتمی که تخت عروسی‌ات را از گلها پوشانده بودمی، دوشیزه‌ی نازگل،  
و نه آنکه برگورت گل افشانده باشم.

له‌یرتیز آی، اندوه سه‌گانه

بیفتد ده سه بار بر آن سرگجسته 240

که کردار دُرّآهنگ اش از شعور بسیار هشيارت  
ندار گرداند تو را. – دست نگه دارید خاک ریختن را یک‌دم،  
تا من یک بار دیگر او را در بازوان خود گرفته باشم.  
[به درون گور می‌پزد.]

اکنون خاک خود را بریزید روی زنده و مرده،

تا آنکه از این هامون، شما یک کوه ساخته باشید 245

بلندتر از پلّیون کهن {کوهی در ثسالیا در شمال یونان} یا ستیغ آسمانی  
ی اولومپوس آبی {کوه پر آوازه در ثسالیا، بلندترین کوه یونان، جایگاه خدایان؛ – در  
نبرد تیتانها و خدایان، تیتانها می‌کوشند تا کوه اوسا را روی پلّیون نهند تا به آسمان  
رسند.}

هملت [پیش می‌آید:] کیست او که اندوه اش

چنین تأکید سخنورانه دارد، که قَرازهای سخنورانه اش از اندوه

To sing sage requiem and such rest to her 230  
As to peace-parted souls.

*Laer.* Lay her i'th' earth,  
And from her fair and unpolluted flesh  
May violets spring. I tell thee, churlish priest,  
A minist'ring angel shall my sister be  
When thou liest howling.

*Ham.* What, the fair Ophelia! 235

*Queen.* [*scattering flowers*] Sweets to the sweet. Farewell.  
I hop'd thou shouldst have been my Hamlet's wife:  
I thought thy bride-bed to have deck'd, sweet maid,  
And not have strew'd thy grave.

*Laer.* O, treble woe 240  
Fall ten times treble on that cursed head  
Whose wicked deed thy most ingenious sense  
Depriv'd thee of.—Hold off the earth awhile,  
Till I have caught her once more in mine arms.

*Leaps in the grave.*

Now pile your dust upon the quick and dead,  
Till of this flat a mountain you have made 245  
T'o'ertop old Pelion or the skyish head  
Of blue Olympus.

*Ham.* What is he whose grief  
Bears such an emphasis, whose phrase of sorrow

230. sage] *F*; a *Q*2.

236. *scattering flowers*] *Johnson*. Sweets . . . sweet.] *Q*2 (*subst.*), *Q*1; Sweets,  
to the sweet *F*. 239. have] *Q*2; t'have *F*. treble woe] *Q*2; terrible

woer *F*. 240. treble] *F*; double *Q*2. 243 S.D.] *F*, *Q*1 (*subst.*); not in *Q*2.

246. T'o'ertop] *Q*2 (To'retop); To o're top *F*, *Q*1. 247. grief] *Q*2; griefes *F*.

ستارگان سرگردان >: سیّاره‌ها < را طلسم می‌کند و آنها را در جای خود  
میخکوب می‌گرداند

مانند شنوندگان شگفتی-زده؟ این منم، 250  
هملت، ولیعهد دانمارک.

له‌یرتیز! > از گور بیرون می‌آید و < با هملت دست به گریبان می‌شود: [   
اهریمن بریایا، روان‌ات را!

هملت تو نیکو نیایش نمی‌کنی.

خواهش می‌کنم انگشتان‌ات را از گلوی من بگیر،  
زیرا هرچند من تندخوی و شتابنده نیستم،

با اینهمه، در خود دارم چیزی سیجومند، 255  
که می‌گذارد فرزاندگی‌ات از آن بترسد. بردار دست‌ات را.  
شاه جدای‌شان کنید از هم.

شاهبانو هملت! هملت!

همگان آزاءمردان!

هوریثیو [به هملت: نیکو سرور من، آرام باشید. 260

[هملت و له‌یرتیز را از هم جدا می‌کنند.]

هملت بلی، من با او بر سر این نهشته پیکار خواهم کرد،  
تا آنجا که پلکهایم دیگر به هم نخورند.

شاهبانو آخ، پسر، کدام نهشته؟

هملت من اوفیلیا را دوست می‌داشتم. چهل هزار برادر

نمی‌توانستندی با همه‌ی چندی‌ی مهرشان 265

همست عشق مرا ساختن. [به له‌یرتیز: تو چه خواهی کردن از بهر اوفیلیا؟

شاء آخ، او دیوانه است، له‌یرتیز.

شاهبانو از بهر مهر خداوندی تنهایش بگذارید.

هملت به زخمهای عیسا مسیح سوگند، نشان بده به من که چه خواهی کرد،

آیا خواهی گریست، خواهی جنگید، روزه خواهی گرفت، <سینه‌ی >

خود را خواهی درید، 270

Conjures the wand'ring stars and makes them stand  
Like wonder-wounded hearers? This is I, 250  
Hamlet the Dane.

*Laer.* [*grappling with him*] The devil take thy soul!

*Ham.* Thou pray'st not well.  
I prithee take thy fingers from my throat,  
For though I am not splenative and rash,  
Yet have I in me something dangerous, 255  
Which let thy wiseness fear. Hold off thy hand.

*King.* Pluck them asunder.

*Queen.* Hamlet! Hamlet!

*All.* Gentlemen!

*Hor.* Good my lord, be quiet. 260

*Ham.* Why, I will fight with him upon this theme  
Until my eyelids will no longer wag.

*Queen.* O my son, what theme?

*Ham.* I lov'd Ophelia. Forty thousand brothers  
Could not with all their quantity of love 265  
Make up my sum. What wilt thou do for her?

*King.* O, he is mad, Laertes.

*Queen.* For love of God forbear him.

*Ham.* 'Swounds, show me what thou't do.

Woo't weep, woo't fight, woo't fast, woo't tear thyself,

249. Conjures] *Q2*; Coniure *F*.

252. *grappling with him*] *Rowe*.

252-3. Thou . . . throat] *As F*; one line *Q2*. 254. For] *Q2, Q1*; Sir *F*.  
and] *F*; not in *Q2*. 255. in me something] *Q2*; something in me *F, Q1*.

256. wiseness] *F*; wisdom *Q2, Q1*. Hold off] *Q2, Q1*; Away *F*.

259. *All. Gentlemen!*] *Q2* (*subst.*); not in *F*. 260. *Hor.*] *Q2*; *Gen. F*.

269. 'Swounds] *Q2*; Come *F*. thou't] *Q2*; thou'lt *F*; thou wilt *Q1*.

270. woo't fast] *Q2*; not in *F*; wilt fast *Q1*.

آیا <با تشنگی> سرکه سر خواهی کشید، یک تمساح خواهی خورد؟  
 من هم چنین خواهم کرد. آیا به اینجا آمده‌ای تا شیون کنی،  
 آمده‌ای تا مرا از رو ببری / صحنه را بگیری با پریدن در گورش؟  
 آمده‌ای تا زنده با او به خاک سپرده شوی؟ نیز چنین خواهم کرد من.  
 و اگر تو ژاژخایی کنی در پیرامون کوهها، بگذار بپاشند 275  
 میلیونها جریب روی ما، تا پشته‌ی خاک ما،  
 با سوزاندن ستیغ خود در برخورد با فلک سوزان خورشید {اندرمیان مدار  
 شمالی‌ی رأس‌السرطان و مدار جنوبی‌ی رأس‌الجدی}،  
 کوه اوسا {در ثساليا} را در برابر خود تَرادیسد به یک زگیل. نه این، بلکه اگر  
 بخواهی دهان باز کنی،  
 آنگاه من به همان خوبی رجز خواهم خواند که تو.

شاهبانو این پاک دیوانگی است،

و بدینسان برای دیرندی این حمله او را بکار خواهد گرفت. 280  
 در همین دم، به همان اندازه شکبیا که کبوتر ماده  
 به هنگامی که دو جوجه کبوتر زرّین اش از تخم بیرون آمده‌اند،  
 خاموشی او برقرار می‌شود با سرزیری.

هملت بنیوشید شما، آقا،

به چه چم شما با من این‌گونه رفتار می‌کنید؟  
 من همواره شما را دوست می‌داشتم. ولی این مایه‌ور نیست. 285  
 بگذارید هراکلس / هرکولس، خود بکند هرآنچه می‌تواند {؟} / بگذار  
 له یرتیز هرچه می‌خواهد داد و فریاد کند،  
 گربه میو میو خواهد کرد، و سگ روز خودش را خواهد داشت {؟} / روز  
 کین ستانی‌ی من فرا خواهد رسید.

[بیرون می‌رود.]

شاه من از تو خواهش می‌کنم، هوریشیوی نیک سرشت، در رکاب اش باش.

[هوریشیو بیرون می‌رود.]

[به لیرتیز:] به نیروتر کنید شکبیایی‌ی تان را با به اندیشه آوردن

- Woo't drink up eisel, eat a crocodile? 271  
 I'll do't. Dost come here to whine,  
 To outface me with leaping in her grave?  
 Be buried quick with her, and so will I.  
 And if thou prate of mountains, let them throw 275  
 Millions of acres on us, till our ground,  
 Singeing his pate against the burning zone,  
 Make Ossa like a wart. Nay, and thou'lt mouth,  
 I'll rant as well as thou.
- Queen.* This is mere madness,  
 And thus awhile the fit will work on him. 280  
 Anon, as patient as the female dove  
 When that her golden couplets are disclos'd,  
 His silence will sit drooping.
- Ham.* Hear you, sir,  
 What is the reason that you use me thus?  
 I lov'd you ever. But it is no matter. 285  
 Let Hercules himself do what he may,  
 The cat will mew, and dog will have his day. *Exit.*
- King.* I pray thee, good Horatio, wait upon him.  
*Exit Horatio.*  
 [*To Laertes*] Strengthen your patience in our last night's

271. eisel] *Theobald*; Esill  
*Q2, F (Esile)*; vessels *Q1*. 272. Dost come] *Q2*; Dost thou come *F*; Com'st  
 thou *Q1*. 279. *Queen*] *Q2*; *Kin(g) F, Q1*. 280. thus] *F*; this *Q2*.  
 282. couplets] *Q2*; Cuplet *F*. 287. The . . . and] *Q2, F*; A . . . a *Q1*.  
 287 S.D. *Exit*] *F*; *Exit Hamlet and Horatio Q2, Q1*. 288. thee] *Q2*; you *F*.  
 288 S.D.] *Q2, Q1 (see 287 S.D.)*; not in *F*. 289. *To Laertes*] *Rowe*.  
 your] *Q2*; you *F*.

گفت وگویی دیشب مان.

ما نقشه را بیمیانجی به مرحله‌ی آزمون درخواستیم آوردن. — 290

گرتروود خوب، پاسداری بر پسران بگمارید.

این گور یک یادمان جاودانه خواهد داشت { تندیس اوفیلیا، و قریانی هملت }.

بزودی ما یک زمانه‌ی آسایش خواهیم دید؛

تا آن هنگام با شکیبایی مواد گام برداری می‌ما.

[بیرون می‌روند.]

speech:

We'll put the matter to the present push.— 290

Good Gertrude, set some watch over your son.

This grave shall have a living monument.

An hour of quiet shortly shall we see;

Till then in patience our proceeding be. *Exeunt.*

293. shortly] *F*; thirtie *Q2 uncorr*; thereby *Q2 corr*.

## پرده‌ی پنجم صحنه‌ی دوم

[الینور، تالار بزرگ دژ. – هملت  
و هوریشیو به درون می‌آیند.]

هملت تا این اندازه در این باره، آقا. اکنون شما می‌باید بخش دیگر <– نامه >

را دریابید. {IV. vi. 22–3} 1

شما همانا همه‌ی خرده‌گان را به یاد می‌آورید؟

هوریشیو به یاد می‌آورم شان، سرور من!

هملت آقا، در دل من گونه‌ای پیکار درگرفته بود

که نمی‌گذاشتی مرا که بخوابم. می‌پنداشتم که درازا افتاده‌ام 5

بدتر از شورشیان به غل و زنجیر کشیده. شتاب‌انگیخته –

و آفرین به شتاب‌انگیختگی برای آن: بگذارید برشناسیم

که ناپیراپایی‌ی مان‌گاه به ما خوش خدمت می‌کند

هنگامی که نقشه‌های ژرف‌مان همانا سست و بی‌اثر می‌شوند؛ و این باید به

ما بیاموزد که

یک نیروی خدایی برجا است که آهنگ فرجامهای ما را می‌تاشد، 10

هر جور هم که طرح نخستین آنها را خود دراندازیم –

هوریشیو این بسیار تاشتیگ است.

هملت <آری، شتاب‌انگیخته، > از کابین خود بیرون آمدم،

شنل دریانوردی خویش را به دور خود پیچیدم، در تاریکی

کورمال کورمال پیش رفتم تا ایشان <: روزن‌گرفتس و گیلدن سترن > را

بیابم، به کامه‌ی خود دست یافتم،

بسته‌ی سندهای شان را ربودم، و سرانجام بازپس کشیدم 15

به اتاق خویش دوباره؛ چنان بیباک گردانده شده بودم،

بدانگاه که نگرانیهایم شیوه‌ی رفتار درست را فراموشیده بودند، که مَهر باز کردم

## [SCENE II]

*Enter HAMLET and HORATIO.**Ham.* So much for this, sir. Now shall you see the other.

You do remember all the circumstance?

*Hor.* Remember it, my lord!

*Ham.* Sir, in my heart there was a kind of fighting  
 That would not let me sleep. Methought I lay 5  
 Worse than the mutines in the bilboes. Rashly—  
 And prais'd be rashness for it: let us know  
 Our indiscretion sometime serves us well  
 When our deep plots do pall; and that should learn us  
 There's a divinity that shapes our ends, 10  
 Rough-hew them how we will—

*Hor.* That is most certain.

*Ham.* Up from my cabin,  
 My sea-gown scarf'd about me, in the dark  
 Grop'd I to find out them, had my desire,  
 Finger'd their packet, and in fine withdrew 15  
 To mine own room again, making so bold,  
 My fears forgetting manners, to unseal

*Scene II*

SCENE II] *Rowe.* 1. shall you] *Q2*; let me *F.* 5. Methought] *F*; my thought *Q2.* 6. bilboes] *F*; bilbo *Q2.* 6-11. Rashly— . . . it: let . . . will—] *Kittredge* (*subst.*); rashly, . . . it: let . . . will. *Q2*; rashly, (. . . it) let . . . will. *F*; Rashly, . . . it,—(Let . . . will.) *Jennens.* 7. prais'd] *Q2*; praise *F.* 8. sometime] *Q2*; sometimes *F.* 9. deep] *Q2*; deare *F.* pall] *Q2 uncorr.*, *F* (*paule*); fall *Q2 corr.*; fail *Pope.* learn] *Q2*; teach *F.* 13. me, in the dark] *Q5*; me in the darke *Q2*; me in the darke, *F.* 17. unseal] *F*; vnfold *Q2.*

از فرمان / مأموریت بزرگ ایشان؛ که در آنجا بیافتم، هوریشیو –

آه، نیرنگ شاهوار! – یک فرمان فرسخت،

آراسته با بسی از چمهای جوراجور 20

در باره‌ی بهروزی‌ی شاه دانمارک، و شاه انگلستان نیز،

با، هاه! چنین و چنان خرفسترها و دیوها در زنده بودن من <، هملت >،

که با روخوانی‌ی فرمان، بی از یک دم دیرکرد،

نی، نه حتّا برای بیوسش تیزکردِ تبر،

سر من می‌بایستی از تن جدا زده شود.

هوریشیو آیا این توانستنی است؟ 25

هملت [دیره‌ای را به او فرا می‌دهد:] فرمان اینجا است، بخوانش در آسودگی  
بیشتر.

ولی خواهی شنودن اکنون، که چگونه من فرا رفتم؟

هوریشیو از شما درخواست می‌کنم.

هملت من که بدینسان از همه سوی در توری از دوز و کلکها گرفتار آمده بودم –

پیش از آنکه بتوانم پیشگفتاری / نمایشنامه‌ای برای مغزم بسرایم، 30

مغزم بازی‌ی نمایش را آغازیده بود – من بنشستم،

یک فرمان تازه بپرداختم، با خطّ منشیانه برنوشتم –

من زمانی بر این باور بودم، چنانکه کشور مردان بر این باور اند،

که این کسر شأن است که خوشخطّ بنویسم، و بس بکوشیدم

که چگونه این آموختگی را از یاد بستم، ولی، آقا، اینک 35

این آموختگی خدمتی چاکرانه به من کرد. می‌خواهی تو، بدانی

چکیده‌ی آنچه که نوشتم را؟

هوریشیو هرآینه، تیکو سرورام.

هملت یک درخواست ملتمسانه‌ی تُخشا از سوی شاه دانمارک، که:

چون شاه انگلستان خراجگذار پیمان مند او است،

چون مهر اندرمیان ایشان مانند درخت خرما توانستی روییدن {نماد

تندرستی، مزامیر، 12: xcii}، 40

Their grand commission; where I found, Horatio—  
 Ah, royal knavery!—an exact command,  
 Larded with many several sorts of reasons 20  
 Importing Denmark's health, and England's too,  
 With ho! such bugs and goblins in my life,  
 That on the supervise, no leisure bated,  
 No, not to stay the grinding of the axe,  
 My head should be struck off.

*Hor.* Is't possible? 25

*Ham.* Here's the commission, read it at more leisure.  
 But wilt thou hear now how I did proceed?

*Hor.* I beseech you.

*Ham.* Being thus benetted round with villainies—  
 Or I could make a prologue to my brains, 30  
 They had begun the play—I sat me down,  
 Devis'd a new commission, wrote it fair—  
 I once did hold it, as our statistes do,  
 A baseness to write fair, and labour'd much  
 How to forget that learning, but, sir, now 35  
 It did me yeoman's service. Wilt thou know  
 Th'effect of what I wrote?

*Hor.* Ay, good my lord.

*Ham.* An earnest conjuration from the King,  
 As England was his faithful tributary,  
 As love between them like the palm might flourish, 40

18-19. Horatio—Ah, royal knavery!—] *Wilson*;  
*Horatio* A royall knauery, *Q2*; *Horatio*, Oh royall knauery: *F.* 20. reasons]  
*Q2*; reason *F.* 22. ho!] hoe *Q2*; hoo, *F.* 27. now] *Q2*; me *F.*  
 28. I besecch] *Q2, F.*; Ay, 'beseech *Capell.* 29. villainies] *Capell*; villaines  
*Q2, F.* 30. Or] *Q2*; Ere *F.* 37. Th'effect] *Q2*; The effects *F.*  
 40. like] *Q2*; as *F.* might] *Q2*; should *F.*

چون بغبانوی صلح می‌بایستی همواره تاج گندم بر سرگذارد {نماد فراوانی}  
و بایستد تنها یک ویرگول پیونددهنده اندر میان دوستیهای ایشان،  
و سی چنین گونه «چون»هایی با نشانگریهای بزرگ،  
پس با دیدن و دانستن این گنجانیده‌ها،  
بی از کوچکترین جستار سپستر، 45  
شاه انگلستان می‌بایستی آن نامه‌بران را بیدرنگ به مرگ بسپارد،  
بی از پروانه دادن به زمان آمرزش فروهر.

هوریشیو این فرمان چگونه مهر شد؟

هملت چرا، حتّا در این باره دادار آسمان راهنما بود.  
من انگشتی می‌مهردار پدرم را در کیف خود داشتم،  
که الگوی مهر پادشاهی‌ی دانمارک بود، 50  
نوشته را به کَرپِ آن دیگری تا کردم،  
زیر نوشتم، مهر کردم، باز بردم با سودگی به جای خود،  
بی آنکه نامه‌ی عوض شده هرگز شناسایی شود. آنک، روز سپسین  
دریا-نبرد ما بود، و آنچه در پی این آمد را  
تو می‌دانی دیگر. 55

هوریشیو بدینسان گیلدن سترن و روزن کَرئُتس به مرگ خویش گام می‌گذارند.  
هملت هرآینه، مرد، ایشان همانا به گماشتگی‌ی خود مهر می‌ورزیدند.

ایشان نزدیک وجدان من نیستند، نابودی‌ی شان  
با درون آمد خود شیرینی‌کننده‌ی خودشان می‌بالد.  
این سیجومند است هنگامی که آدمیان فرو دست می‌آیند 60  
اندر میان ضربه‌های مرگبار نوکهای شمشیر خشمگین-  
هماوردان نیرومند { : هملت و کلاؤدیوس }.

هوریشیو شگفتا، این چه شاه‌ی است!

هملت آیا، به پندار تو، بر من اکنون فراکاری نهاده نشده است -  
آن که شاهم را کشته است، و مادرم را روسپی گردانده است،  
خود را جا زده است اندر میان گزینش یک شاه و امیدهای من، 65

As peace should still her wheaten garland wear  
 And stand a comma 'tween their amities,  
 And many such-like 'as'es of great charge,  
 That on the view and knowing of these contents,  
 Without debatement further more or less, 45  
 He should those bearers put to sudden death,  
 Not shriving-time allow'd.

*Hor.* How was this seal'd?

*Ham.* Why, even in that was heaven ordinant.  
 I had my father's signet in my purse,  
 Which was the model of that Danish seal, 50  
 Folded the writ up in the form of th'other,  
 Subscrib'd it, gave't th'impression, plac'd it safely,  
 The changeling never known. Now the next day  
 Was our sea-fight, and what to this was sequent  
 Thou knowest already. 55

*Hor.* So Guildenstern and Rosencrantz go to't.

*Ham.* Why, man, they did make love to this employment.  
 They are not near my conscience, their defeat  
 Does by their own insinuation grow.  
 'Tis dangerous when the baser nature comes 60  
 Between the pass and fell incensed points  
 Of mighty opposites.

*Hor.* Why, what a king is this!

*Ham.* Does it not, think thee, stand me now upon—  
 He that hath kill'd my king and whor'd my mother,  
 Popp'd in between th'election and my hopes, 65

42. comma] *Q2, F*; *commere Theobald, conj. Warburton.*  
 43. 'as'es] *Rowe (As's)*; *Assis F*; *as sir Q2.* 44. knowing] *Q2*; *know F.*  
 46. those] *Q2*; *the F.* 48. ordinant] *Q2*; *ordinate F.* 51. the form  
 of th'other] *Q2*; *forme of the other F.*  
 52. Subscrib'd] *F*; *Subscribe Q2.* 54. sequent] *Q2*; *sement F.*  
 55. knowest] *Q2*; *know'st F.* 56. Rosencrantz] *Q2*; *Rosincrance, F.*  
 57.] *F*; *not in Q2.* 58. defeat] *Q2*; *debate F.* 59. Does] *Q2*; *Doth F.*  
 63. think] *Q2*; *thinkst F*; *thinks't Dyce, conj. Walker.* 63-7. upon— . . .  
 co2'nage—] *Boswell*; *vppon?* . . . *cusnage, Q2*; *vpon . . . coozenage; F.*

قلب اش را انداخته است برای خود زندگی‌ی من،  
و با چنین دغلبازی - آیا این داد- آگاهی‌ی آرمانی نیست  
که وی را سزایش دهم با این بازو؟ و آیا این نباید گجسته اعلام شود  
که بگذارم این قرحه‌ی طبیعت ما مردمگان <: این شاه، > پیش رود  
به گزند اهریمنی‌ی بیشتر؟ 70

هوریشیو این باید بزودی بر او شناخته شود از سوی شاه انگلستان  
که بیرونشد این گماشتگی در آنجا چیست.  
هملت بزودی شناخته خواهد شد. میانگاه از آن من است.  
و زندگی‌ی انسان درازتر از دیرندی نیست که گفته شود «یک» / «ضربه».  
ولی من سخت افسوسمند ام، هوریشیوی خوب، 75  
که در برابر له یرتیز از کوره دررفتم؛  
زیرا به میانجی‌ی اتگاره‌ی امر خود می‌بینم  
چهره-نگاشته‌ی امر او را. من برای الفنجش الطاف اش تلاش خواهم کردن.  
ولی مطمئنانه لافزنی‌ی او بر سر اندوه اش همانا مرا نهاد  
در یک شور و خشم فرازونده.

هوریشیو آرام، چه کسی می‌آید به اینجا؟ 80  
[آزریک جوان، یک درباری، به درون می‌آید. <کلاه اش را از سر برمی‌دارد. >]  
آزریک حضرت لورد تان / لوردیگی‌ی شما براستی خوش آمدند در برگشت به  
دانمارک.

هملت من فروتنانه از شما سپاسگزاری می‌کنم، آقا. - [به هوریشیو:] آیا این  
سناجاقک / خُرْفُسْتَر روی-آب- پرواز را می‌شناسی؟  
هوریشیو [به هملت:] نی، سرور نیکوی من.

هملت [به هوریشیو:] جاور تو باز فرخته‌تر است، زیرا این یک آهو است  
شناختن وی. او زمینهای بسیار حاصلخیز دارد. بگذار یک ددِ وحشی  
سرور ددهای وحشی باشد و آنگاه آخور او در سر میز شاه خواهد بودن.  
او یک زغن پر سروصدا / یک آدم پر زرق و برق کسل‌کننده است، ولی،  
چنانکه گفتم، دارای گل و لای بسیار است. 85-89

Thrown out his angle for my proper life  
 And with such coz'nage—is't not perfect conscience  
 To quit him with this arm? And is't not to be damn'd  
 To let this canker of our nature come  
 In further evil? 70

*Hor.* It must be shortly known to him from England  
 What is the issue of the business there.

*Ham.* It will be short. The interim is mine.  
 And a man's life's no more than to say 'one'.  
 But I am very sorry, good Horatio, 75  
 That to Laertes I forgot myself;  
 For by the image of my cause I see  
 The portraiture of his. I'll court his favours.  
 But sure the bravery of his grief did put me  
 Into a tow'ring passion.

*Hor.* Peace, who comes here? 80

*Enter OSRIC, a Courtier.*

*Osr.* Your Lordship is right welcome back to Denmark.

*Ham.* I humbly thank you sir.—Dost know this water-  
 fly?

*Hor.* No, my good lord.

*Ham.* Thy state is the more gracious, for 'tis a vice to 85  
 know him. He hath much land and fertile. Let a  
 beast be lord of beasts and his crib shall stand at the  
 king's mess. 'Tis a chuff, but, as I say, spacious in the  
 possession of dirt.

67. conscience] conscience, *F*; conscience? *Q2*. 68–80.] *F*; not in *Q2*.  
 73–5.] *As Hamlet*; 3 lines ending short, / more / *Horatio*, *F*. 73. interim is]  
*Hamlet*; interim's *F*. 78. court] *Rowe*; count *F*. 80 S.D.] *Enter a Courtier*.  
*Q2*; *Enter young Osricke*. *F*; *Enter a Braggart Gentleman*. *Q1*. 82. humbly]  
*F*; humble *Q2*.

88. chuff] *This edn*; chough *Q2, F* (*Chowgh*). say] *Q2*; saw *F*.

- آزریک سرور شیرین، اگر لوردیگی‌ی تان آزاد باشندی، من می‌بایستی برسانم چیزی را به شما از سوی همایون مهست / اعلاحضرت همایونی. 90-91
- هملت من خواهم پذیرفت آن را، آقا، با همه‌ی تُخشایی‌ی روح. کلاه‌تان را به کاربرد راستین‌اش بگمارید: برای سراسر است.
- آزریک من از لوردیگی‌ی تان سپاسگزاری می‌کنم، هوا بسیار گرم است.
- هملت نی، باور کنید مرا، بسیار سرد است، باد از شمال می‌وزد. 95
- آزریک تا اندازه‌ای سرد است، سرور من، براستی.
- هملت ولی با اینهمه من می‌پندارم که بس شرجی و گرم است. برای سرشت من.
- آزریک بیش از اندازه، سرور من، سخت شرجی است - مانا - من نمی‌توانم گفتن چگونه. سرور من، همایون مهست به من دستور دادند تا به شما اعلام دارم که ایشان شرطی بزرگ بر سر شما نهاده‌اند. قربان، این است نهشته - 99-102
- هملت [به او اشاره می‌کند که کلاه‌اش را بر سر گذارد:] من استدعا می‌کنم از شما، به یاد آورید <ادب خود را {ضابطه‌ی مؤدبانه} > -
- آزریک نی، نیکو سرورم، با اجازه برای راحتی‌ام، به گروش نیکو {ضابطه‌ی مؤدبانه} - آزریک از بهر ارج به شاهپور کلاه از سر برگرفته است. قربان، در اینجا له‌یرتیز است که تازه به دربار آمده است، - باور کنید مرا، یک آزاده‌مرد فرساخته، پر از خودویژگیهای بسیار عالی، دارای شیوه‌های بسیار نرم‌خویانه و برازندگی‌ی برجسته. براستی، برای آنکه سخن گویم بشایستگی درباره‌ی وی، او یک نقشه‌ی دریان‌وشت یا فهرست برنوشت آزاده‌مردان است؛ زیرا شما خواهید یافت در وی: گنجینه‌ی هر هنری / قاره‌ی هر بیگانه-کشوری که یک آزاده‌مرد بخواستی باز دیدن، را. 105-111
- هملت آقا، برنگارش او دچار هیچ‌گونه از-دست-دادی نمی‌شود در باز نمود شما، هرچند من می‌دانم که فهرستیدن یک به یک ویژگیهای او حساب ویر / حافظه را گیج خواهد کرد، و با اینهمه، ابواز آن را به کژراهه خواهد کشاندن، نه به هیچ جای دیگر، با درنگ‌داشتن دریان‌وشت تندپوی او. ولی، برای ستایش حقیقی‌ی او، من او را فرَوهری می‌گیرم دارای بسی

*Osr.* Sweet lord, if your lordship were at leisure, I should 90  
impart a thing to you from his Majesty.

*Ham.* I will receive it, sir, with all diligence of spirit.  
Your bonnet to his right use: 'tis for the head.

*Osr.* I thank your lordship, it is very hot.

*Ham.* No, believe me, 'tis very cold, the wind is northerly. 95

*Osr.* It is indifferent cold, my lord, indeed.

*Ham.* But yet methinks it is very sultry and hot for my  
complexion.

*Osr.* Exceedingly, my lord, it is very sultry—as 'twere—  
I cannot tell how. My lord, his Majesty bade me 100  
signify to you that a has laid a great wager on your  
head. Sir, this is the matter—

*Ham.* [*signing to him to put on his hat*] I beseech you  
remember—

*Osr.* Nay, good my lord, for my ease, in good faith. 105  
Sir, here is newly come to court Laertes—believe  
me, an absolute gentleman, full of most excellent  
differences, of very soft society and great showing.  
Indeed, to speak feelingly of him, he is the card or  
calendar of gentry; for you shall find in him the 110  
continent of what part a gentleman would see.

*Ham.* Sir, his definement suffers no perdition in you,  
though I know to divide him inventorially would  
dozy th'arithmetical of memory, and yet but yaw  
neither, in respect of his quick sail. But, in the verity 115  
of extolment, I take him to be a soul of great article

90. lordship] Q<sub>2</sub>; friendship F.      92. sir] Q<sub>2</sub>; not in F.      93. Your] Q<sub>2</sub>;  
put your F.      94. it is] Q<sub>2</sub>; 'tis F.      97. But yet] Q<sub>2</sub>; not in F.      sultry] F;  
sully Q<sub>2</sub>.      hot for] F; hot, or Q<sub>2</sub>.      99. sultry—as 'twere—] *Sleevens*;  
soultery, as t'were Q<sub>2</sub>, F.      100. how.] how: Q<sub>2</sub>; how: but F.      101. a has]  
Q<sub>2</sub>; he ha's F.

103. *signing . . . hat*] *Johnson subst.*      105. good my lord] Q<sub>2</sub>; in good faith F.  
my ease] Q<sub>2</sub>; mine ease F.      106–34. here is . . . Well, sir?] Q<sub>2</sub>; not in F.  
109. feelingly] Q<sub>3</sub>; fellingly Q<sub>2</sub> corr.; sellingly Q<sub>2</sub> uncorr.      111. part]  
Q<sub>2</sub>; parts *Wilson*.

114. dozy] Q<sub>2</sub> uncorr. (dosie); dazzie Q<sub>2</sub> corr.; dizzie Q<sub>3</sub>.      yaw] Q<sub>2</sub>  
uncorr.; raw Q<sub>2</sub> corr.

فقره‌ها در فهرست ارزیابی؛ واسط‌طقس او چنان گرانبها و کمیاب است که،  
برای بیان نمود راستین او، انگاره‌ی همانند او آینه اش است، و هر کس  
دیگر که بخواستی گرتنه از او برداشتن، سایه‌ی <گوهر> او خواهد بود،  
نه چیزی بیش. 112-120

آزریک لوردیگی‌ی تان سخت بی‌کم و کاست از وی سخن می‌گویند.  
هملت بیوند با نهشته، آقا؟ چرا ما این آزاده‌مرد را می‌پوشانیم در گفتار نارسای خود؟  
آزریک قربان؟

هوریشیو [؟ به هملت:] آیا توانستنی نیست که در زبانی دیگر یکدیگر را  
اندرباییم؟ شما کوشش خواهید کرد، قربان، به بودش. 125-126

هملت بیانگر چیست نام بردن از این آزاده‌مرد؟  
آزریک از له‌یرتیز؟

هوریشیو [به هملت:] چننه‌ی او دیگر تهی است، همستِ واژه‌های زرین اش  
هزینه شده‌اند. 129-130

هملت از وی، آقا.  
آزریک من می‌دانم که شما ناآگاه نیستید -

هملت آرزو می‌داشتمی که شما می‌دانستیدی، آقا. با اینهمه، به گروش سوگند،  
حتّا اگر شما می‌دانستیدی، این امر چندان برای من مایه‌ور نمی‌بودی.  
خوب، آقا؟

آزریک شما ناآگاه نیستید از اینکه به چه میزان بالایی از برتری له‌یرتیز دست  
یافته است - 135

هملت من نمی‌یازم خستو شدن آن را، چه، مبادا خویشان را با وی برابر بسنجم  
در برتری؛ ولی هرآینه، برشناختن <برتری‌ی> یک انسان <- دیگر>  
بخوبی، به نشانگری‌ی برشناختن <برتری‌ی> خویشان خود می‌بودی.

آزریک نگریسته‌ی من، قربان، برتری در فتاد سلاح اش است؛ در این زمینه در  
ارزیابی‌ای که روی وی گذاشته می‌شود، بوسیله‌ی کسانی که در خدمت  
اویند، در ارزش خود بی‌همتا است. 139-140

هملت سلاح اش چیست؟

and his infusion of such dearth and rareness as, to  
make true diction of him, his semblable is his mirror  
and who else would trace him his umbrage, nothing  
more. 120

*Osr.* Your lordship speaks most infallibly of him.

*Ham.* The concernancy, sir? Why do we wrap the gentle-  
man in our more rawer breath?

*Osr.* Sir?

*Hor.* Is't not possible to understand in another tongue? 125  
You will to't, sir, really.

*Ham.* What imports the nomination of this gentleman?

*Osr.* Of Laertes?

*Hor.* His purse is empty already, all's golden words are  
spent. 130

*Ham.* Of him, sir.

*Osr.* I know you are not ignorant—

*Ham.* I would you did, sir. Yet in faith if you did, it would  
not much approve me. Well, sir?

*Osr.* You are not ignorant of what excellence Laertes is— 135

*Ham.* I dare not confess that, lest I should compare with  
him in excellence; but to know a man well were to  
know himself.

*Osr.* I mean, sir, for his weapon; but in the imputation  
laid on him, by them in his meed, he's unfellowed. 140

*Ham.* What's his weapon?

125. in another] *Q2*; in a mother *Tschischwitz*, *conj.*  
*Johnson*; in's mother *conj.* *Staunton*.

126. to't] *Q2 uncorr.* (too't); doo't *Q2 corr.* really] *Q2*; rarely *Theobald*.  
135. is] *Q2*; is at his weapon. *F.* 136-40.] *Q2*; not in *F.* 139. his] *Q5*;  
this *Q2*. 140. him, by them in his meed,] *Q2*; him by them: in this  
meed *Capell*; him by them, in his meed *Steevens*<sup>2</sup>.

- آزریک شمشیر دولبه و خنجر.  
 هملت این دوتا از سلاحهایش است. ولی بگذریم.  
 آزریک شاه، قربان، شرط بسته است با له‌یرتیز بر سرشش اسب بربری {از شمال آفریقا} <چونان داو/گرو قمار>، که در برابر آنها له‌یرتیز، چنانکه من درمی‌یابم، داو گذاشته است شش دشنه و شش شمشیر دولبه‌ی فرانسوی را با پیوست-افزوده‌های شان، چونان کمر بند و نوار شمشیر بند و دیگرها. سه تا از محملها/عزاده‌ها، به‌گروش سوگند، بسیار گرانمایه اند در پسند، خوب جور می‌شوند با دسته‌ی شمشیر، محملها/عزاده‌هایی بسیار نیزومان/ظریف و با طرحی سخت خیال‌انگیز کار شده. 144-150
- هملت شما چه چیزی را عزاده می‌نامید؟  
 هوریشیو [به هملت:] می‌دانستم که شما داناتر خواهید شد با خواندن حاشیه <ی کتاب> پیش از آنکه به خود متن برسید.  
 آزریک عزاده‌ها، قربان، شمشیر بند هاینند.  
 هملت این تشنیک-واژه/اصطلاح پیوسته‌تر می‌بودی به نهشته، اگر ما می‌توانستیم توپی به کمرمان بستن و بار کشیدن. - من بهتر می‌دانم که همان شمشیر بند بگوییم، تا زمان باربری ی توپ. ولی پیش روید. شش اسب بربری در برابر شش شمشیر فرانسوی، با پیوست-افزوده‌های آنها، و سه عزاده با طرحی سخت خیال‌انگیز کار شده - این داو فرانسوی در برابر داو دانمارکی است. برای چه این - «داو گذاشته شده» است، چنانکه شما می‌نامیدش؟ 155-161
- آزریک شاه، قربان، شرط بسته است، قربان، که در یک دوازده دور بازی اندر میان خودتان و له‌یرتیز، له‌یرتیز نباید بیش از سه ضربه از شما پیشی گیرد؛ {توجه:} له‌یرتیز شرط بسته است که در دوازده دور بازی، کمینه نه ضربه خواهد زد. {جمله‌ی فرجامین بر پایه‌ی تعبیر به فارسی برگردانده شده، و بویژه مرجع he «له‌یرتیز» دانسته شده است؛ - پیشگفتار مترجم، 8 §.} و شرط بیدرنگ به آزمون اندر خواهد آمدن، اگر لوردیگی‌ی تان از سر لطف پاسخ فرمایندی / چالش هم‌اوردی را بپذیرندی. 162-166

*Osr.* Rapier and dagger.

*Ham.* That's two of his weapons. But well.

*Osr.* The King, sir, hath wagered with him six Barbary horses, against the which he has impawned, as I 145  
take it, six French rapiers and poniards, with their  
assigns, as girdle, hanger, and so. Three of the  
carriages, in faith, are very dear to fancy, very  
responsive to the hilts, most delicate carriages, and of  
very liberal conceit. 150

*Ham.* What call you the carriages?

*Hor.* I knew you must be edified by the margin ere you  
had done.

*Osr.* The carriages, sir, are the hangers.

*Ham.* The phrase would be more german to the matter 155  
if we could carry a cannon by our sides—I would it  
might be hangers till then. But on. Six Barbary  
horses against six French swords, their assigns, and  
three liberal-conceited carriages—that's the French  
bet against the Danish. Why is this—impawned, as 160  
you call it?

*Osr.* The King, sir, hath laid, sir, that in a dozen passes  
between yourself and him he shall not exceed you  
three hits; he hath laid on twelve for nine. And it  
would come to immediate trial if your lordship 165  
would vouchsafe the answer.

144. King, sir] *Q2*; sir  
King *F.* hath wagered] *Q2*; ha's wag'd *F*; hath layd a wager *Q1*.  
145. has impawned] *Q2* (impaund); impon'd *F.* 147. hanger, and] *Q2*;  
Hangers or *F.* 152-3.] *Q2*; not in *F.* 154. carriages] *F*; carriage *Q2*.  
155-6. matter if] *Q2*; matter: If *F.* 156. a] *Q2*; not in *F*; the *Q1*.  
157. might be] *F*; be *Q2* uncorr.; be might *Q2* corr. 157-8. on. Six . . .  
swords,] *Pope* subst.; on, six . . . swords *Q2*; on sixe . . . Swords: *F*.  
160. bet] *Q2*; but *F.* impawned, as] *Malone*; impon'd as *F*; all *Q2*;  
all 'impawned' as *Wilson*; all impon'd, as *Kittredge*.  
162. laid, sir] *Q2*; laid *F.* 163. yourself] *Q2*; you *F.* 164. laid on] *Q2*;  
one *F.* nine] *Q2*; mine *F.* it] *Q2*; that *F.*

**هملت** چه خواستی شد اگر من < بسادگی > پاسخ دهم «نی»؟  
**آزریک** نگریسته‌ی من، سرورم، < پذیرش > مبارزه‌ی شخص‌تان در این آزمون است.

**هملت** آقا، من در اینجا در تالار گام خواهم زد. اگر همایون مهست اجازه فرمایندی، این هنگام ورزش روزانه است برای من. اگر فویلها آورده شوندی، اگر آزاده‌مرد، له‌یرتیز، آماده باشدی، و اگر شاه‌آهنگ خود را استوار دارندی، آنگاه من برای شاه خواهم بردن، اگر بتوانمی؛ اگر نه، من هیچ نخواهم الفنجیدن جز شرمندگی‌ی خود و ضربه‌های باخته. 170-175

**آزریک** آیا چنین پیام شما را بازگو کنم؟  
**هملت** چکیده‌ی مطلب این است، آقا، اکنون هر آرایه‌ی گفتاری هم که طبیعت‌تان بخواهد، بدان به کار زنید.

**آزریک** من پاسگذاری‌ی خود را به لوردیگی‌ی‌تان ادا می‌کنم / می‌ستایم.  
**هملت** ارادتمند شما، ارادتمند شما. 180

[آزریک < با گذاشتن کلاه بر سر > بیرون می‌رود.]

[به هوریشیو:] او خوب می‌کند که خود را می‌ستاید؛ زبانهای دیگری برجا نیستند تا به آهنگ او خدمت کنند.

**هوریشیو** این خروس کولی‌ی نوچه با پوست تخم‌مرغ روی سرش دور می‌گریزد.  
**هملت** او همانا تعارفات را به‌جای می‌آورد در برابر نوک پستان < مادر یا دایه > اش پیش از آنکه آن را بمکد. بدینسان او - و بسی بیشتر از همین گروه پرندگان، که من می‌دانم این روزگار پوچ و هوسباز می‌ستاید، < ایشان همگی > - ایواز آهنگ مُد زمانه را آموختند، و، با یک شیوه‌ی مؤدبانه‌ی برخوردار، مانند گونه‌ای کوده‌ی کف بالا آمدند، که ایشان را درست از ترسِ / خلالِ آزموده‌ترین و غربال شده‌ترین رایها حمل می‌کند؛ و با اینهمه، تنها بدیشان پُف کنید برای آزمون‌شان، آنگاه حبابها می‌ترکند. 184-191

[یک لورد به درون می‌آید.]

**لورد** سرور من، همایون مهست دروودهای خود را به میانجی‌ی‌ی‌آزریک جوان به شما اندر رساندند، که پیام شما را باز می‌گرداند به همایون مهست که شما در

*Ham.* How if I answer no?

*Osr.* I mean, my lord, the opposition of your person in trial.

*Ham.* Sir, I will walk here in the hall. If it please his Majesty, it is the breathing time of day with me. Let the foils be brought, the gentleman willing, and the King hold his purpose, I will win for him and I can; if not, I will gain nothing but my shame and the odd hits. 175

*Osr.* Shall I deliver you so?

*Ham.* To this effect, sir, after what flourish your nature will.

*Osr.* I commend my duty to your lordship.

*Ham.* Yours. [Exit Osric.] 180

A does well to commend it himself, there are no tongues else for's turn.

*Hor.* This lapwing runs away with the shell on his head.

*Ham.* A did comply with his dug before a sucked it. Thus has he—and many more of the same bevy that I know the drossy age dotes on—only got the tune of the time and, out of an habit of encounter, a kind of yeasty collection, which carries them through and through the most fanned and winnowed opinions; and do but blow them to their trial, the bubbles are out. 185 190

*Enter a Lord.*

*Lord.* My lord, his Majesty commended him to you by young Osric, who brings back to him that you

171. it is] Q<sub>2</sub>; 'tis F.  
 172-3. brought, the . . . purpose,] *Theobald*; brought, the . . . purpose; Q<sub>2</sub>, F; brought. The . . . purpose, *conj. this edn.* 173. and] Q<sub>2</sub>; if F.  
 174. I will] Q<sub>2</sub>; He F. 176. deliver] Q<sub>2</sub>, Q<sub>1</sub>; redeliuer F. you] Q<sub>2</sub>; you e'en F. 180. Yours] Q<sub>2</sub>; Yours, yours F. 180 S.D.] F<sub>2</sub> (*Exit. after 179*), *Capell.* 181. A] *Evans, conj. Parrott-Craig*; hee F; not in Q<sub>2</sub>.  
 182. turn] Q<sub>2</sub>; tongue F. 184. A] Q<sub>2</sub>; He F. comply] F; sir Q<sub>2</sub> *uncorr.*; so sir Q<sub>2</sub> *corr.* a] Q<sub>2</sub>; hee F. 185. has] Q<sub>2</sub>; had F. many] Q<sub>2</sub>; mine F. bevy] F; breede Q<sub>2</sub>. 187. out of an] Q<sub>2</sub>; outward F.  
 188. yeasty] F; histy Q<sub>2</sub>. 189. fanned] *Hanmer, Warburton*; fond F; prophane Q<sub>2</sub>; profound *Tschischwitz, conj. Bailey.* winnowed] F; trennowed Q<sub>2</sub>; trennowned Q<sub>3</sub>; renowned Q 1676. 190. trial] Q<sub>2</sub>; tryalls F.  
 191 S.D.-204.] Q<sub>2</sub>; not in F.

تالار در هندیمانی‌ی ایشان خواهید بودن. همایون مهست پیام می‌فرستند بدانند که آیا رامش شما براین است که باله‌یرتیز <هم‌اکنون> شمشیربازی کنید، یا وگرنه به دیرندی بیشتر نیاز دارید. 192-196

**هملت** من در آهنگهای خود اُستیگان‌ام. آنها به کام شاه‌اند. اگر فراغت ایشان زمانی را بیان‌کندی، وضع من نیز آماده است، اکنون یا هر زمان دیگر، با این پیش‌دید که من چنان توانمند باشم که اینک هستم.

**لورد** شاه و شاهبانو و همگان دارند می‌آیند پایین. 200

**هملت** به هنگام خوش می‌آیند.

**لورد** شاهبانو کامه دارند که شما به له‌یرتیز گونه‌ای ارجگذاری نشان دهید، پیش از آنکه درگیر بازی شوید.

**هملت** ایشان نیکو راه می‌آموزند مرا.

[لورد بیرون می‌رود.]

**هوریشیو** شما این شرط را خواهید باخت، سرور من. 205

**هملت** من چنین نمی‌اندیشم. پس از آنکه او به فرانسه رفت، من در ورزش پیوسته بوده‌ام {ولی II. ii. 295-297}. من با گرفتن آوانس <سه ضربه> خواهم برد. با اینهمه تو نمی‌توانی اندیشیدن که چه اندازه در اینجا به دلم بد می‌آید؛ ولی این مایه‌ور نیست.

**هوریشیو** ده چرا، نیکو سرورم - 210

**هملت** این تنها یک احساس کالیو است، ولی گونه‌ای دلواپسی / دلشوره است که شاید آشفته می‌ساختی یک زن را.

**هوریشیو** اگر واروم شما چیزی را خوش نداشته باشد، فرمان بریدش. من باز خواهم داشتن آمدن ایشان را به اینجا و خواهم گفت شما آماده نیستید.

**هملت** نه به هیچ روی. ما شگون را به چالش می‌کشیم. یک پیش-دید ویژه‌ی خدایی در کار است حتّا در فرو افتادن یک گنجشک {متی، 10. 29}. اگر مرگ اکنون باشدی، در آینده نخواهد آمدن؛ اگر بنا باشدی که در آینده نیاید، اکنون خواهد بودن؛ اگر اکنون نباشدی، با اینهمه خواهد آمدن. آمادگی <در برابر مرگ>، همست مایه‌ور است. از آنجا که هیچ مرد،

attend him in the hall. He sends to know if your  
pleasure hold to play with Laertes or that you will 195  
take longer time.

*Ham.* I am constant to my purposes, they follow the  
King's pleasure. If his fitness speaks, mine is ready.  
Now or whensoever, provided I be so able as now.

*Lord.* The King and Queen and all are coming down. 200

*Ham.* In happy time.

*Lord.* The Queen desires you to use some gentle entertain-  
ment to Laertes before you fall to play.

*Ham.* She well instructs me. [Exit Lord.]

*Hor.* You will lose, my lord. 205

*Ham.* I do not think so. Since he went into France, I have  
been in continual practice. I shall win at the odds.  
Thou wouldst not think how ill all's here about my  
heart; but it is no matter.

*Hor.* Nay, good my lord. 210

*Ham.* It is but foolery, but it is such a kind of gaingiving  
as would perhaps trouble a woman.

*Hor.* If your mind dislike anything, obey it. I will forestall  
their repair hither and say you are not fit.

*Ham.* Not a whit. We defy augury. There is special provi- 215  
dence in the fall of a sparrow. If it be now, 'tis not to  
come; if it be not to come, it will be now; if it be not  
now, yet it will come. The readiness is all. Since no

204 S.D.] *Theobald.* 205. lose] *Q2*; lose this wager *F.* 208. Thou wouldst]  
*Q2*; but thou wouldst *F.* ill all's] *Q2*; all *F.* 211. gaingiving] *F*;  
gamgiuing *Q2*; game-giuing *Q3.* 213. it] *Q2*; not in *F.*  
215. There is] *Q2*; there's a *F, Q1.* 216. now] *F, Q1*; not in *Q2.*  
218. will] *F*; well *Q2.*

از هیچ چیز که به جای می‌گذارد، هیچ نمی‌داند، به چه نشانگری است  
در سپاردنِ زود هنگام؟ بهل / دگر مگوی. 215-220

[میز چیده می‌شود، شیپورنوازان، تیمپانیست‌ها، و افسران با بالشها. —

شاه، شاهبانو، له‌یرتیز، آزریک، و همیستِ دربار، با خدمتگذاران با

فویل‌ها / شمشیرهای نوک‌کند و خنجرها و دستکشها به درون می‌آیند.]

شاه بیایید، هملت، بیایید، و این دست را از من بگیرید. [دست له‌یرتیز را در دست  
هملت می‌گذارد.]

هملت ارزانی دارید به من بخشایش تان را، آقا. من به شما ستم کرده‌ام؛

ولی ببخشایید این ستم را چون شما یک آزاده‌مرد هستید.

این انجمن شاهانه می‌داند، و شما ناگزیر باید شنیده باشید،

که من چگونه با یک سرگشتگی‌ی دردناک کیفر داده شده‌ام. 225  
آنچه من کرده‌ام

که توانستنی است احساس طبیعی‌ی فرزندی، برزش، و ناخشنودی‌ی شما را  
به شیوه‌ای خشن برانگیخته باشد، من در اینجا اعلام می‌کنم که دیوانگی بود.  
آیا این هملت بود که به له‌یرتیز ستم کرد؟ هرگز نه هملت.

اگر هملت از خویشتن خود برون کشیده و برده شود، 230

و هنگامی که خویشتن خود نیست به له‌یرتیز ستم کند،

پس هملت چنین نمی‌کند، هملت نگیرای می‌کند.

پس که چنین می‌کند؟ دیوانگی‌ی او. اگر چنین باشدی،

هملت از آن گروهی است که بر ایشان ستم روا شده است؛

دیوانگی‌ی هملت، دشمن هملت بیچاره است. 235

آقا، در برابر این هندیمنان،

بگذارید دوری جستن من از یک کار اهریمنی‌ی آهنگمند،

آزاد سازد مرا تا این اندازه در رادترین اندیشه‌های شما

که من «تیرم را <کاتوره> بر فراز خانه انداخته‌ام»

و برادر خویشتن را زخم زده‌ام.

له‌یرتیز من در احساس طبیعی‌ی خود خرسند شده‌ام،

man, of aught he leaves, knows aught, what is't to  
leave betimes? Let be. 220

*A table prepared. Trumpets, Drums, and Officers with cushions.  
Enter KING, QUEEN, LAERTES, [OSRIC,] and all the State,  
and Attendants with foils and daggers.*

*King.* Come, Hamlet, come, and take this hand from me.  
[*Puts Laertes's hand into Hamlet's.*]

*Ham.* Give me your pardon, sir. I have done you wrong;  
But pardon't as you are a gentleman.  
This presence knows, and you must needs have heard,  
How I am punish'd with a sore distraction. 225  
What I have done  
That might your nature, honour, and exception  
Roughly awake, I here proclaim was madness.  
Was't Hamlet wrong'd Laertes? Never Hamlet.  
If Hamlet from himself be ta'en away, 230  
And when he's not himself does wrong Laertes,  
Then Hamlet does it not, Hamlet denies it.  
Who does it then? His madness. If't be so,  
Hamlet is of the faction that is wrong'd;  
His madness is poor Hamlet's enemy. 235  
Sir, in this audience,  
Let my disclaiming from a purpos'd evil  
Free me so far in your most generous thoughts  
That I have shot my arrow o'er the house  
And hurt my brother.

*Laer.* I am satisfied in nature, 240

219. of aught he leaves, knows aught,] *This edn;*  
of ought he leaues, knowes Q2 (knows, *Warburton*); ha's ought of what he  
leaues. *F* (leaves, *Rowe*); owes aught of what he leaves, *Hanmer*; knows aught  
of what he leaves, *Johnson*; knows of aught he leaves *Spencer*. 220. Let be.]  
Q2; not in *F*. 220 S.D.] Q2 subst.; *Enter King, Queene, Laertes and Lords,*  
*with other Attendants with Foyles, and Gauntlets, a Table and flagons of Wine on it.*  
*F.* *Osric*] *Theobald*.

221 S.D.] *Johnson* subst., after *Hanmer*. 222. I have] Q2; I've *F*.  
223-6.] *As Rowe*; lines ending knowes, / punnisht / done Q2; ending Gentleman. /  
knowes, / punisht / done *F*. 225. a] Q2; not in *F*. 236.] *F*; not in Q2.  
239. my] Q2; mine *F*, Q1. 240. brother] Q2, Q1; Mother *F*.

241 که انگیزه‌ی آن در این فتاد می‌بایستی مرا بسیار به جنبش آوردن  
به سوی کین‌ستانی‌ی خود؛ ولی در ویمندهای برزش خود،  
من جدا می‌ایستم، و به هیچ آشتی تن در نمی‌دهم  
تا آنکه بوسیله‌ی برخی از استادان آروینمند دارای برزش برشناخته شده  
رایی ارزشمند برپایه‌ی تَراداد برای آشتی داشته باشم 245  
تا نام خود را ناخلیده بیا بم. ولی تا آن زمان  
من همانا مهر پیشکش شده‌ی شما را چونان مهر می‌پذیرم  
و بدان نارو نمی‌زنم.

هملت من نیز این مهر را آزادانه در آغوش می‌کشم  
و این شرط برادرانه را بی‌از وجدان-درد بازی خواهم کردن. -  
فویل‌ها / شمشیرهای نوک‌گند را به ما دهید: پیش آید. 250  
له‌یرتیز بیایید، یکی برای من.

هملت من پسزمینه‌ی درخشانده‌ی درخشش شما خواهم بود، له‌یرتیز. در  
ناشیگری‌ی من  
هنرمندی‌ی شما مانند یک ستاره در تاریکترین شب،  
برخواهد تابید پر تالّو، براستی.

له‌یرتیز شما مرا خنده‌خروش می‌کنید، آقا.

هملت نی، به این دست / به حقیقت سوگند. 255  
شاه فویل‌ها را بدیشان دهید، آزریک جوان. خویشاوند هملت  
شما شرط < و داور / گرو / بازی > را می‌دانید؟  
هملت بسیار خوب، سرور من.

جناب‌عالی از سوی کم‌توان‌تر پشتیبانی می‌کنند / آوانس‌ها را در سوی  
کم‌توان‌تر گذاشته‌اند.

شاه من باک ندارم از این. من دیده‌ام هر دوتان را،  
ولی {؟ یا: و؟} از آنجا که او به رای همگان ورزیده‌تر دانسته می‌شود، پس  
ما آوانس داریم. 260

له‌یرتیز این سخت سنگین است. بگذارید یکی دیگر را ببینم {ماشیناسیون}

Whose motive in this case should stir me most  
 To my revenge; but in my terms of honour  
 I stand aloof, and will no reconcilment  
 Till by some elder masters of known honour  
 I have a voice and precedent of peace 245  
 To keep my name ungor'd. But till that time  
 I do receive your offer'd love like love  
 And will not wrong it.

*Ham.* I embrace it freely,  
 And will this brothers' wager frankly play.—  
 Give us the foils. 250

*Laer.* Come, one for me.

*Ham.* I'll be your foil, Laertes. In mine ignorance  
 Your skill shall like a star i'th' darkest night  
 Stick fiery off indeed.

*Laer.* You mock me, sir.

*Ham.* No, by this hand. 255

*King.* Give them the foils, young Osric. Cousin Hamlet,  
 You know the wager?

*Ham.* Very well, my lord.  
 Your Grace has laid the odds o'th' weaker side.

*King.* I do not fear it. I have seen you both,  
 But since he is better'd, we have therefore odds. 260

*Laer.* This is too heavy. Let me see another.

245. precedent] president *Q2, F*, precedent *Johnson*. 246. keep] *F*; not in *Q2*.  
 ungor'd] *Q2*; vngorg'd *F*. till] *F*; all *Q2*. 248-9. I . . . play.] *As F*;  
 one line *Q2*. 248. I] *Q2*; I do *F*. 250. foils.] *Q2*; Foyles: Come on. *F*.  
 256-7.] *As Q2*; divided *Ossricke*, / Cousen *F*. 258. has] *Q2*; hath *F, Q1*.  
 260. better'd] *F*; better *Q2*.

درون آورد شمشیر نوک تیز زهرآگین بکار انداخته شده است. {  
 هملت این یک مرا نیک خوش می آید. این فویل‌ها همه یک درازا دارند؟  
 آزریک هرآینه، سرور خوب من.  
 [هملت و له یرتیز آماده می شوند تا بازی کنند. -  
 خدمتگذاران با آوندها / قرآبه‌های می به درون می آیند. ]  
 شاه صراحیها / تنگهای می را برای من روی آن میز بچینید.  
 اگر هملت نخستین یا دومین ضربه را بزند، 265  
 یا < اگر در دو دور نخست له یرتیز دو ضربه زده باشد، آنگاه > تلافی کنی  
 با پاسخ دادن در سومین دور بازی { ← پیشگفتار مترجم، § 8 } ،  
 بگذارید همستِ برج و باروها توپهای خود را آتش کنند:  
 شاه برای نیروگیری بهتر هملت خواهد نوشیدن،  
 و در جام تکین-مرواریدی خواهد انداختن اوی  
 گرانبها تر از آن که چهار پادشاه پیایی 270  
 در تاج دانمارک بر سر خود گذاشته‌اند - به من دهید جامها را -  
 و بگذارید تیمپانی با شیپور سخن گوید،  
 شیپور با توپچی در بیرون دژ،  
 توپها با آسمانها، آسمان با زمین:  
 «اکنون شاه می نوشد به خوشباش هملت.» بیا بید، بیا غازید. 275  
 و شمایان، ای داوران، با چشمان پیراپای بنگرید.  
 [شیپورها فائفار می نوازند. ]  
 هملت پیش آید، آقا.  
 له یرتیز بیا بید، سرور من.  
 [بازی می کنند. ]  
 هملت یک.  
 له یرتیز نی. 280  
 هملت دآوری.  
 آزریک یک ضربه، یک ضربه‌ی بس بسودنی.

*Ham.* This likes me well. These foils have all a length?

*Osr.* Ay, my good lord.

*They prepare to play.*

[*Enter Servants with*] *flagons of wine.*

*King.* Set me the stoups of wine upon that table.

If Hamlet give the first or second hit, 265

Or quit in answer of the third exchange,

Let all the battlements their ordnance fire:

The King shall drink to Hamlet's better breath,

And in the cup an union shall he throw

Richer than that which four successive kings 270

In Denmark's crown have worn—give me the cups—

And let the kettle to the trumpet speak,

The trumpet to the cannoneer without,

The cannons to the heavens, the heaven to earth,

'Now the King drinks to Hamlet.' Come, begin. 275

And you, the judges, bear a wary eye.

*Ham.* Come on, sir.

*Laer.* Come, my lord.

*They play.*

*Ham.* One.

*Laer.* No. 280

*Ham.* Judgment.

*Osr.* A hit, a very palpable hit.

263 S.D. *They prepare to play.*] *F* subst. (after 262; not in *Q* 2. Enter . . . wine.] *Wilson* subst. (cf. 220 S.D. *flagons of Wine F*).  
269. union] *F*; Vnice *Q* 2 uncorr.; Onixe *Q* 2 corr. 271. worn—give . . . cups—]  
*This edn*; worne: giue . . . cups, *Q* 2; worne. / Giue . . . Cups, *F*.  
272. trumpet] *Q* 2; Trumpets *F*.  
274. heaven] *Q* 2, *F*; heavens *Q* 3. 275. begin.] *F*; beginne. *Trumpets / the while. Q* 2. 278. Come, my lord] *Q* 2; Come on sir *F*. 278 S.D.] *F*, *Q* 1 (after 280); not in *Q* 2.

له‌یرتیز خوب، دوباره.

شاه بیوسید، نوشابه را به من دهید. هملت، این مروارید از آن تو است. اینجا شادنوشی است به خوشبود تو.

[می‌نوشد و مروارید زهراگین را به جام هملت

اندر می‌اندازد. — تیمپانی‌ها؛ شیپورها، شلیک توپها.]

285 جام را به وی دهید.

هملت من نخست این دور را بازی خواهم کرد. دمی کنارش گذارید. بیایید.

[دوباره بازی می‌کنند.]

یک ضربه‌ی دیگر. چه می‌گویید شما؟

له‌یرتیز یک بساوش، یک بساوش، من همانا خستو می‌شوم اش.  
شاه پسر ما خواهد برد.

290 شاهبانو او عرق کرده است و نفس اش تنگ شده است.

اینجا، هملت، دستمال مرا بگیر، و پیشانی‌ی خود را پاک کن.  
شاهبانو شاد می‌نوشد به بخت تو، هملت.

هملت بانوی نیک من <، سپاس >.

شاه گرتروود، منوش!

295 شاهبانو خواهم نوشید، سرور من، خواهش می‌کنم مرا ببخشانید.

[می‌نوشد و جام را به هملت تعارف می‌کند.]

شاه [درکنار:] این جام زهراگین است. دیگر بس دیر شده است.

هملت من هنوز نمی‌یازم نوشیدن را، بانوی من — بزودی.

شاهبانو بیا، بگذار چهره‌ات را پاک کنم.

له‌یرتیز [درکنار به شاه:] سرورم، من اینک او را خواهم زدن.

299 شاه من این را نمی‌اندیشم.

له‌یرتیز [درکنار، یا به شاه؟:] و با اینهمه این کمابیش به آخشیج وجدانم است.

هملت بیایید برای سوّمی، له‌یرتیز. شما دارید سرسری بازی می‌کنید.

من خواهش می‌کنم که بیافندید با بیشترین زورمندی‌ی خویش.

*Laer.* Well, again.

*King.* Stay, give me drink. Hamlet this pearl is thine.

Here's to thy health. *Drums ; trumpets ; and shot goes off.*

Give him the cup. 285

*Ham.* I'll play this bout first. Set it by awhile.

Come.

*They play again.*

Another hit. What say you?

*Laer.* I do confess't.

*King.* Our son shall win.

*Queen.* He's fat and scant of breath. 290

Here, Hamlet, take my napkin, rub thy brows.

The Queen carouses to thy fortune, Hamlet.

*Ham.* Good madam.

*King.* Gertrude, do not drink.

*Queen.* I will, my lord, I pray you pardon me. 295

*She drinks [and offers the cup to Hamlet].*

*King.* [*aside*] It is the poison'd cup. It is too late.

*Ham.* I dare not drink yet, madam—by and by.

*Queen.* Come, let me wipe thy face.

*Laer.* My lord, I'll hit him now.

*King.* I do not think't.

*Laer.* [*aside*] And yet it is almost against my conscience. 300

*Ham.* Come for the third, Laertes. You do but dally.

I pray you pass with your best violence.

285 S.D.] *Trumpets sound, and shot goes off.* F (after cup);  
opp. 282-3 *Drum, trumpets and shot.* / *Florish, a peece goes off.* Q2. 286. *id.*  
Q2, Q1; not in F. 287-8. Come. *They play again.* Another] come againe. *They*  
*play againe.* Another. Q1; Come. [*play.*] Another *Capell*; Come, another Q2;  
Come: Another F; *They play.* Come—another *Pope*.  
289.] Q2; A touch, a touch, I do confesse. F; I, I grant, a tuch, a tuch. Q1.  
291. Here, Hamlet, take my] Q2 (*subst.*). Q1 (*subst.*); Heere's a F.  
295 S.D.] *Wilson, after Capell; Shee drinks.* Q1; not in Q2, F. 296. *aside*] *Rowe*.  
300. *aside*] *Rowe.* it is] Q2; 'tis F. against] Q2; 'gaïnst F. 301. third,  
Laertes.] *Johnson*; third *Laertes*, Q2; third. *Laertes*, F. do] Q2; not in F.

من گمان می‌برم که شما یک بچه‌ی تُنر می‌پندارید مرا.

له‌یرتیز چنین می‌گویید شما؟ بیایید پیش.

[بازی می‌کنند.]

آزریک هیچ ضربه‌ای در هیچ سوی {؟ این نشانگر پایان دور بازی نیست؛ ← پیشگفتار

مترجم، § 8، 305.

له‌یرتیز نوش جان کنید اکتون!

[له‌یرتیز هملت را می‌خلد؛ سپس، در درگیری، هملت شمشیر خود را

<آهنگمندان یا کاتوره؟> با شمشیر له‌یرتیز عوض می‌کند.]

شاه جدای‌شان کنید؛ ایشان به خشم آمده‌اند.

هملت نه براستی، بیایید دوباره.

[هملت له‌یرتیز را می‌خلد. شاهبانو به زمین می‌افتد.]

آزریک به شاهبانو بنگرید، در آنجا، آهای!

هوریشیو ایشان خونریزی دارند در هر دو سوی. [به هملت:] چگونه است

جاورتان، سرور من؟ 310

آزریک چگونه است جاورتان، له‌یرتیز؟

له‌یرتیز بلی، مانند دارکوب به دام خود افتاده‌ام، آزریک.

من بسزا کشته شده‌ام با خیانت خودم.

هملت شاهبانو در چه جاور است؟

شاه غشی می‌کند با دیدن اینکه از ایشان خون می‌ریزد.

شاهبانو نی، نی، نوشابه، نوشابه! ای وای هملت گرامی‌ام! 315

نوشابه، نوشابه! من زهر خورانده شده‌ام.

[می‌میرد.]

هملت آی، دُژکرداری! – آهای! بگذارید در قفل شود.

خیانت! برجوبیدش!

[آزریک بیرون می‌رود <تا در را قفل کند؟>. له‌یرتیز می‌افتد.]

له‌یرتیز اینجا است <خیانت>، هملت. هملت، تو به قتل رسیده‌ای.

هیچ نوشدارو در جهان بهبودت نتواند بخشیدن؟ 320

I am afeard you make a wanton of me.  
*Laer.* Say you so? Come on. *They play.*  
*Osr.* Nothing neither way. 305  
*Laer.* Have at you now. [*Laertes wounds Hamlet; then, in*  
*scuffling, they change rapiers.*  
*King.* Part them; they are incensed.  
*Ham.* Nay, come again. [*He wounds Laertes.*] *The Queen falls.*  
*Osr.* Look to the Queen there, ho!  
*Hor.* They bleed on both sides. How is it, my lord? 310  
*Osr.* How is't, Laertes?  
*Laer.* Why, as a woodcock to mine own springe, Osric.  
 I am justly kill'd with mine own treachery.  
*Ham.* How does the Queen?  
*King.* She swoons to see them bleed.  
*Queen.* No, no, the drink, the drink! O my dear Hamlet! 315  
 The drink, the drink! I am poison'd. *Dies.*  
*Ham.* O villainy! Ho! Let the door be lock'd.  
 Treachery! Seek it out. [*Exit Osric.*]  
*Laer.* It is here, Hamlet. Hamlet, thou art slain.  
 No medicine in the world can do thee good; 320

303. afeard] *F*; sure *Q2*. 304 S.D.] *Play F*; not in *Q2*. 306 S.D.] *Sisson*; *Laertes . . . rapiers, and Hamlet wounds Laertes. Rowe*; *In scuffling they change Rapiers. F*; *They catch one anothers Rapiers, and both are wounded, Leartes falles downe, the Queene falles downe and dies. Q1*; not in *Q2*. 308. come again.] *Q2, F2*; come, againe. *F*; come! again! *Kittredge*. 308 S.D.] *Sisson* (cf. 306 S.D. *Rowe, Q1*); *Queen falls. Capell*; not in *Q2, F*.  
 310. is it] *Q2*; is't *F*. 312. own] *Q2*; not in *F*. 314. swoons] sounds *Q2, F*, swounes *Q5*, swounds *F3*, swoons *Q* 1676. 315-16.] *As Q2*; 3 lines divided drinke. / Oh . . . drinke, / I *F*. 316 S.D.] *Rowe* (cf. 306 S.D. *Q1*).  
 317. Ho!] how *Q2*, hoe *Q3*; How? *F*. 318 S.D.] *This edn*; at 354 *Jennens*.  
 319. Hamlet, thou] *F*; thou *Q2*.

در تو نیم ساعت زندگی هم باز نمانده است.  
افزار خیانت‌کارانه در دست خودت است،  
نوک گُندنشده / بی تکمه و زهرآلود شده. این نیرنگ فریفتگاران  
خود را به من گردانده است. های بنگر، در اینجا من دراز افتاده‌ام { تأکید  
نمی‌س، بغبانوی رفتار به همانندی و کیفر }،  
تا هرگز دیگر برنخیزم. مادرت زهر خورانده شده است. 325  
بیشتر توان ندارم. شاه – شاه پاسخگو است.  
هملت که نوک شمشیر نیز زهرآلود شده است! پس ای زهر، کار خود را بکن!  
[شاه را می‌خلد.]

همگان خیانت! خیانت!  
شاه آه، با اینهمه، از من بپدافندید، دوستان. من ایواز زخمی شده‌ام.  
هملت در اینجا، تو شاه نزدست همبستر، آدمکش، و گجسته‌ی دانمارک،  
این شربت را تا ته بنوش. آیا تکیـنـمـروارید تو اینجا است؟ 331  
در پی رو مادرم را.

[شاه می‌میرد.]

له‌یرتیز او به سزای خود رسیده است.  
این زهری است که خردش جوشانده است.  
با من بخشایش بده و بستان کن، هملت والا.  
مرگ من و مرگ پدرم بر دوش تو می‌ایند، 335  
و نیز نه مرگ تو بر دوش من.

[می‌میرد.]

هملت دادار آسمان تو را از مرگ من آزاد سازاد / بیامرزاد. من در پی تو می‌آیم.  
من مرده‌ام هوریشیو. شاهبانوی بینوا، به خدایت می‌سپارم.  
[به درباریان:] شما که رنگ‌پریده می‌نمایید و می‌لرزید بر سر این دُزبختی،  
که ایواز بازیگران خاموش آید، یا هندیماں آید در این رویداد / پرده‌ی  
نمایش. 340

اگر من ایواز زمان می‌داشتمی – هم بدانگاه که این مأمور سنگدل، مرگ،

In thee there is not half an hour's life.  
 The treacherous instrument is in thy hand,  
 Unbated and envenom'd. The foul practice  
 Hath turn'd itself on me. Lo, here I lie,  
 Never to rise again. Thy mother's poison'd. 325  
 I can no more. The King—the King's to blame.

*Ham.* The point envenom'd too! Then, venom, to thy work.  
*Wounds the King.*

*All.* Treason! treason!

*King.* O yet defend me, friends. I am but hurt.

*Ham.* Here, thou incestuous, murd'rous, damned Dane, 330  
 Drink off this potion. Is thy union here?  
 Follow my mother. *King dies.*

*Laer.* He is justly serv'd.  
 It is a poison temper'd by himself.  
 Exchange forgiveness with me, noble Hamlet.  
 Mine and my father's death come not upon thee, 335  
 Nor thine on me. *Dies.*

*Ham.* Heaven make thee free of it. I follow thee.  
 I am dead, Horatio. Wretched Queen, adieu.  
 You that look pale and tremble at this chance,  
 That are but mutes or audience to this act, 340  
 Had I but time—as this fell sergeant, Death,

322. thy] *F, Q1, Q5*; my *Q2*. 321. hour's] *Q2*; heure of *F, Q1*.  
 330. Here] *F*; Heare *Q2*. 327 S.D.] *Hurts the King* / *F*; not in *Q2*.  
 of *Q2*. thy union] *F, Q1*; the Onixe *Q2*. 331. off] *F*;  
 332-3. He . . . himself.] *As F*; one line *Q2*. 332 S.D.] *F, Q1*; not in *Q2*.  
 336 S.D.] *F, Q1*; not in *Q2*.

سختگیر است در بازداشت اش – آه، می توانستم به شما بگویم –  
ولی بگذارید بماند. هوریشیو، من مرده‌ام،  
تو می‌زبی. گزارش بده کارنامه‌ام و انگیزاننده‌ام را بدرستی  
برای ناکاراگاهان.

هوریشیو هرگز باورش مکنید. 345

من بیشتر یک رمی‌ی از دوران باستان هستم { مانند: کاتو، یا: پروتوس } تا یک  
دانمارکی.

اینجا هنوز کمی از این شربت زهر بازمانده است [جام زهر را برمی‌دارد].

هملت از آنجا که تو یک مرد هستی

جام را به من ده. ولش کن، به دادار آسمان سوگند من خواه‌م گرفت [جام  
را از چنگ او بیرون می‌کشد < و به دور می‌افکند >].

آه خدا، هوریشیو، چه نام خدشه‌داری،

اگر چیزها بدینسان ناشناخته بمانند، را من پشت سر خواهم گذاشت. 350

اگر تو هرگز مرا در دل خود گرامی می‌داشتی،

خود را کنار کش از فرخی / بهجت <: مرگ > برای دیرندی،

و در این جهان خشن دم بزن با درد

تا بازگویی داستان مرا.

[مارش نظامی از دوردست، و شلیک گلوله‌ها در پشت صحنه.]

این چه هیاهوی جنگ آسا است؟

[آزریک به درون می‌آید.]

آزریک فورتن براس جوان، با پیروزی از لهستان بازمی‌آید، 355

و به سفیران انگلستان، پیشکش می‌کند

این رگبار <ارجگذار> جنگ آسا را.

هملت آه، من می‌میرم، هوریشیو.

زهر کارگر بیکباره بر روح من چیره می‌شود.

من نمی‌توانم زنده باشم تا بشنوم تازه‌های انگلستان را،

ولی همانا پیش‌بینی می‌کنم که گزینش < شاه دانمارک > فرود می‌آید 360

Is strict in his arrest—O, I could tell you—  
But let it be. Horatio, I am dead,  
Thou livest. Report me and my cause aright  
To the unsatisfied.

*Hor.* Never believe it. 345

I am more an antique Roman than a Dane.  
Here's yet some liquor left.

*Ham.* As th'art a man  
Give me the cup. Let go, by Heaven I'll ha't.  
O God, Horatio, what a wounded name,  
Things standing thus unknown, shall I leave behind me.  
If thou didst ever hold me in thy heart, 351  
Absent thee from felicity awhile,  
And in this harsh world draw thy breath in pain  
To tell my story. *A march afar off and shot within.*  
What warlike noise is this?

*Enter OSRIC.*

*Osr.* Young Fortinbras, with conquest come from Poland,  
To the ambassadors of England gives 356  
This warlike volley.

*Ham.* O, I die, Horatio.  
The potent poison quite o'ercrows my spirit.  
I cannot live to hear the news from England,  
But I do prophesy th'election lights 360

344. livest] *Q2*; liu'st *F*. cause aright] *Q2*; causes right *F*.  
346. antique] anticke *Q2*, Antike *F*, *Q1*, antique *Q5*. 347–8. As . . . ha't.] *As Q2*; divided Cup. / Let *F*. 348. ha't] *Q2* (hate); haue't *F*. 349. God] *Q2*; good *F*; fie *Q1* 350. shall I leave] *Q2*; shall liue *F*; wouldst thou leaue *Q1*; shall't leaue *conj.* Nowottny; shall leave *conj.* Maxwell. 354 S.D.] Steevens; *A march a farre off. Q2*; *March afarre off, and shout within. F.* Enter Osric.] *Q2, F*; not in Capell; Osric goes to the door and returns. Evans. 356–7. To . . . volley.] *As Pope*; one line *Q2, F*. 356. the ambassadors] *Pope*; th'embassadors *Q2, F*.

بر سر فورتن براس. او رای میرنده‌ی مرا دارد.

بدینسان بگوی به وی، با رویدادهایی، بزرگ و کوچک،

که برانگیخته‌اند <... مرا که به وی رای دهم> - بازمانده، خاموشی است.

[می‌میرد.]

هوریشیو اکنون یک دل والا درهم می‌شکافد. شب خوش، شاهپور نازنین، 364

و بادا که گروههای فرشتگان سرودخوانان تو را به آرامش ات همراهی کنند

<In paradisum deducant te angeli...>

[مارش نظامی در پشت صحنه.]

چرا طبل به این سوی می‌آید؟

[فورتن براس، سفیران انگلیسی، و سربازان

با طبلها و پرچمها به درون می‌آیند.]

فورتن براس کجا است این فردید؟

هوریشیو چه چیزی است که می‌خواستید دیدن؟

اگر چیزی از اندوه یا نابودی، دیگر جستجوی خود را بند آورید.

فورتن براس این کوده‌ی گشتگان فریاد کشتار می‌کشد. آه، ای مرگ مفرور،

چه جشنی در پیش است در خانه‌ی جاودانی‌ی دوزخی‌ات، 370

که تو این شمار شاهواران را در یک بار زدن

چنین خونبار زده‌ای؟

سفیر نخستین این فردید هراس‌انگیز است؟

و خبرهای ما از شاه انگلستان بس دیرمی‌رسند.

آن گوشها بی‌حس‌اند که می‌بایستی ما را می‌شنیدند

تا به وی بگوییم که فرمان‌اش انجام شده، 375

که روزن‌گرفتس و گیلدن سترن مرده‌اند.

از کجا می‌بایستی سپاس خود را دریافت کنیم؟

هوریشیو نه از دهان او <: شاه>

حتا اگر توان زندگی می‌داشتی تا شما را سپاس گوید.

او هرگز فرمانی برای مرگ ایشان نداد. 379

On Fortinbras. He has my dying voice.

So tell him, with th'occurrences more and less

Which have solicited—the rest is silence.

*Dies.*

*Hor.* Now cracks a noble heart. Good night, sweet prince,

And flights of angels sing thee to thy rest.

365

[*March within.*]

Why does the drum come hither?

*Enter FORTINBRAS, and the English Ambassadors, and Soldiers  
with drum and colours.*

*Fort.* Where is this sight?

*Hor.* What is it you would see?

If aught of woe or wonder, cease your search.

*Fort.* This quarry cries on havoc. O proud Death,

What feast is toward in thine eternal cell,

370

That thou so many princes at a shot

So bloodily hast struck?

*1st Ambass.*

The sight is dismal;

And our affairs from England come too late.

The ears are senseless that should give us hearing

To tell him his commandment is fulfil'd,

375

That Rosencrantz and Guildenstern are dead.

Where should we have our thanks?

*Hor.*

Not from his mouth,

Had it th'ability of life to thank you.

He never gave commandment for their death.

362. th'occurrences] Q<sub>2</sub>; the occurrences F. 363. solicited—] *Jennens*; solicited, Q<sub>2</sub>; solicited. F. silence.] Q<sub>2</sub>; silence. O, o, o, o. F. 363 S.D.] F; not in Q<sub>2</sub>. 364. cracks] Q<sub>2</sub>; cracke F. 365 S.D.] *Cambridge*; opp. 366 *Capell*. 366 S.D.] *This edn, after Sisson*; *Enter Fortenbrasse, with the Embassadors. Q<sub>2</sub>; Enter Fortinbras and English Ambassador, with Drumme, Colours, and Attendants. F; Enter Voltemar and the Ambassadors from England. enter Fortenbrasse with his train.* Q<sub>1</sub>. 367. you] Q<sub>2</sub>; ye F. 369. This] Q<sub>2</sub>; His F. 371. shot] Q<sub>2</sub>; shoote F.

ولی از آنجا که، درست به هنگام باریک پیموده‌ی این ستیزه‌ی خونین،  
[اشاره به فورتین براس:] شما از جنگهای لهستان، و [اشاره به سفیران انگلیسی:]  
شما از سوی شاه انگلستان

به اینجا رسیده‌اید، فرمان دهید تا این پیکرها  
فرازا بر یک تلوار نهاده شوند برای دیدار همگان،  
و بگذارید من برای جهانی که هنوز نمی‌داند سخن گویم  
385 که چگونه این چیزها رخ دادندی. بدینسان شما خواهید شنودن  
از کردارهای نزدست همبسترانه، خونین، و نابهنجار،  
از تلافیهای خدایی در کارهای بر بخت نهاده، کشتارهای کاتوره  
از مرگهایی که در انداخته شده‌اند با حيله گری و انگیزاننده‌ی زوری / کلکهای  
تبهکارانه

و، در این بیرونشد، آهنگهای نابجا افتاده  
390 که برگشتند بر سر آفرینندگانشان. همه‌ی اینها را می‌توانم من  
براستی باز گفتن.

فورتین براس بگذارید بشتابیم تا بشنویم داستان را،  
و فرا خوانید والاترین کسان را به این انجمن.  
در فتاد خود، من با اندوه بخت خود را در آغوش می‌کشم.  
394 من هوده‌هایی ترادادی / فراموش نشده در این پادشاهی دارم،  
که اکنون برای ادعا کردن آنها فراز-جایگاه ام همانا مرا پیش می‌خواند.

هوریشیو من در این باره نیز انگیزاننده دارم تا سخن گویم.  
و آن هم از دهان آن که رای او رایهایی بیشتر را فرا خواهد آوردن.  
ولی بگذارید که آنچه گفته آمد بیدرنگ انجام گیرد  
درست به هنگامی که وارومهای مردمان آشفته‌اند، مبادا ناآرامیهای افزونتر  
در پی نیرنگها و ایرنگها رخ دهند.

فورتین براس بگذارید چهار سروان 400

ببرند هملت را چونان سرباز به سوی تلوار،  
زیرا که او شاید-شوانه، اگر آزموده می‌شدی

But since, so jump upon this bloody question, 380  
 You from the Polack wars and you from England  
 Are here arriv'd, give order that these bodies  
 High on a stage be placed to the view,  
 And let me speak to th'yet unknowing world  
 How these things came about. So shall you hear 385  
 Of carnal, bloody, and unnatural acts,  
 Of accidental judgments, casual slaughters,  
 Of deaths put on by cunning and forc'd cause,  
 And, in this upshot, purposes mistook  
 Fall'n on th'inventors' heads. All this can I 390  
 Truly deliver.

*Fort.* Let us haste to hear it,  
 And call the noblest to the audience.  
 For me, with sorrow I embrace my fortune.  
 I have some rights of memory in this kingdom,  
 Which now to claim my vantage doth invite me. 395

*Hor.* Of that I shall have also cause to speak,  
 And from his mouth whose voice will draw on more.  
 But let this same be presently perform'd  
 Even while men's minds are wild, lest more mischance  
 On plots and errors happen.

*Fort.* Let four captains 400  
 Bear Hamlet like a soldier to the stage,  
 For he was likely, had he been put on,

382. arriv'd,] *Q2*; arrived. *F*. 384. th' yet] *F*; yet *Q2*.  
 388. forc'd] *F*; for no *Q2*. 390. th'inventors'] *Q2*; the Inuentors *F*.  
 394. rights] *Q2, Q1*; Rites *F*. 395.] one line *Q2*; divided doth / Inuite *F*.  
 now] *Q2, Q1*; are *F*. 396. also] *Q2*; alwayes *F*. 397.] one line *Q2*;  
 divided mouth / Whose *F*. on] *F*; no *Q2*. 399.] one line *Q2*; divided  
 wilde, / Lest *F*. while] *Q2*; whiles *F*.

بسیار شاهانه خود را استوار می‌کردی؛ و برای نشانگری‌ی درگذشت‌اش،  
 بگذارید موسیقی‌ی سربازی و آیین جنگ

سخن‌گویندی به آوای بلند برای وی. 405

پیکرها را برگیرید. چنین فردیدی از این‌گونه

شایسته‌ی میدان نبرد است، ولی در این تالار سخت نابجا است.

بروید، به سربازان فرمان دهید که شلیک کنند.

[بیرون می‌روند با مارش سوگواری، پیکرها را با خود می‌برند،

که پس از آن، توپها یک دور شلیک می‌کنند.]

To have prov'd most royal; and for his passage,  
 The soldier's music and the rite of war  
 Speak loudly for him. 405  
 Take up the bodies. Such a sight as this  
 Becomes the field, but here shows much amiss.  
 Go, bid the soldiers shoot.

*Exeunt marching, [bearing off the bodies,] after  
 which a peal of ordnance is shot off.*

And *F.* royal] *Q*<sub>2</sub>, *Q*<sub>1</sub>; royally *F.* 403.] one line *Q*<sub>2</sub>; divided royally: /  
 404. rite] *Wilson*; right *Q*<sub>2</sub>; rites *F.*  
 406. bodies] *Q*<sub>2</sub>; body *F*, *Q*<sub>1</sub>. 408 S.D. *Exeunt marching*] *F*; *Exeunt* *Q*<sub>2</sub>.  
 bearing off the bodies] *Capell.* after . . . off] *F* (subst.); not in *Q*<sub>2</sub>.

فرجام یافت با  
اندیشه  
و  
درود.

## پیوست

# موسیقی برای پاره‌های آوازی سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک

این نُت‌های موسیقی از هملت آکسفورد، صص 379-381 برگرفته شده‌اند (پیشگفتار مترجم، § 3.1.1/1). اینها در کمابیش همه‌ی اجراهای هملت بکار گرفته می‌شوند. موسیقی برای واژه‌های انگلیسی ساخته شده است. طبیعی است که آراستن این موسیقی یا هرگونه موسیقی دیگر برای واژه‌های فارسی باید بوسیله‌ی آهنگسازان حرفه‌ای در پیوند تنگاتنگ با دست‌اندرکاران نمایش صحنه‌ای انجام گیرد.

## How should I your true love know

Hamlet, Act IV

Shakespeare's text

Ballad tune: *Walsingham*  
harmonized by Francis Cutting

OPHELIA

Voice

1. How should I your true love know From a - no - ther one?  
2. He is dead and gone, la - dy, He is dead and gone;  
3. White his shroud as the moun - tain snow,\* Lar - ded all with sweet flowers;

Acct.

4. By his cock - le hat and staff, And his san - dal shoon.  
At his head a grass - green turf, At his heels a stone.  
Which be - wept to the grave did not go With his true - love showers.

\*[Singing interrupted.](QUEEN) Alas, look here, my lord

## Tomorrow is Saint Valentine's day

Hamlet, Act IV

Shakespeare's text

Linley: *Shakespeare's Dramatic Songs*

OPHELIA

1. 'To - mor - row is Saint Va - len-tine's day, All in the morn-ing be -  
- time, And I a maid at your win-dow, To be your Va - len - tine'.

2. Then up he rose and donn'd his clothes  
And dupp'd the chamber door,  
Let in the maid, that out a maid  
Never departed more.
3. By Gis and by Saint Charity,  
Alack, and fie for shame!  
Young men will do't if they come to't,  
By Cock, they are to blame.
4. Quoth she, 'Before you rumbled me,  
You promis'd me to wed.'  
[*He answers:*] 'So would I ha' done, by yonder sun,  
An thou hadst not come to my bed.'

## They bore him bare-faced

Hamlet, Act IV

Shakespeare's text

Ballad tunes: *Walsingham*  
and *Bandalashor* (adapted)

OPHELIA

They bore him bare-faced on the bier, Hey non non-ny, non-ny, hey non - ny; And  
in his grave rained ma - ny a tear,  
You must sing, down a - down, and you call him a - down - a

[*Singing stops:*]  
(OPHELIA) Fare you well, my dove.  
(LAERTES) Hadst thou thy wits, and  
didst persuade revenge,  
It could not move thus.

## For bonny sweet Robin

Hamlet, Act IV

Shakespeare's text

Ballet Lute Book



## And will he not come again?

Hamlet, Act IV

Shakespeare's text

Linley: *Shakespeare's Dramatic Songs*

OPHELIA

1st stanza: And will he not come a - gain? And will he not come a - gain?  
2nd stanza: His beard as white as snow, All fla - xen was his  
They bore him bare - faced on the bier, Hey non non-ny, non-ny, hey  
- gain? No, no, gain? No, no, no, he is dead, Go  
poll, He is poll, He is gone, he is gone, And we  
non - ny, And non - ny, in his grave rained  
to thy death - bed, [and] He ne - ver will come a - gain.  
cast a - way moan, Gra - mer - cy on his soul!  
ma - ny a tear.

## In youth when I did love

Hamlet, Act V

Shakespeare's text

Not: *Songs and Sonnets*

FIRST CLOWN (GRAVEDIGGER)

1 In youth when I did love, did love, Me -  
2 But age with his steal - ing steps Hath  
3 A pick - axe and a spade, a spade, For  
- thought it was ve - ry sweet: To con - tract O! the time for - a  
claw'd me in his clutch: And hath shipp'd me in -  
and a shroud - ing sheet; O! a pit of clay for -  
my be - hove, O! me - thought there - a was no - thing - a meet  
- ril the land, As if there had ne - ver been such  
to be made, For such a guest is meet

# THE TRAGEDY OF HAMLET PRINCE OF DENMARK

BY  
WILLIAM SHAKESPEARE

EDITED BY  
HAROLD JENKINS  
(THE ARDEN SHAKESPEARE)

TRANSLATED INTO PERSIAN  
BY  
DR. M. Š. ADIB-SOLTĀNI

BILINGUAL  
PERSIAN SIDE-BY-SIDE WITH ENGLISH TEXT

WILLIAM SHAKESPEARE

# HAMLET

TRANSLATED INTO PERSIAN BY

M. Š. ADIB-SOLTÂNI